

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله‌نامه چرخه‌های ازین

میش از یکصد فضیلت از میب المومنین حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام تسبیح است
اخادیش و اشعار مربوطه در... به بیت سروده‌ی میش از... شاعر سنی

سرشناسه	: مهرپرور، علی‌رضا، ۱۳۳۶-، گردآورنده
عنوان و نام پدیدآور	: جرعه‌ای از سلسبیل ولایت/علی‌رضا مهرپرور.
مشخصات نشر	: قم: شراره صبح، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۸۴۰ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۹۸۵۴۰-۵-۱
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
موضوع	: علی‌بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- اثبات خلافت -- احادیث
موضوع	: *Proof of -- Hadiths -- Ali ibn Abi-talib, Imam I, ۶۰۰-۶۶۱
موضوع	: شعر مذهبی فارسی -- مجموعه‌ها
موضوع	: Religious poetry, Persian -- Collections
موضوع	: شعر فارسی -- مجموعه‌ها
موضوع	: Persian poetry -- Collections
رده بندی کنگره	: ۴۱۹۳PIR
رده بندی دیویی	: ۱/۶۲۰۸۳۱۹۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۴۱۷۰۴۴

هم‌زمان با سیزدهم ماه رجب ۱۴۴۳

ولادت با سعادت امیرمؤمنان حضرت علی بن ابیطالب ارواحنا فداه

جرعه ای از سلسبیل ولایت

علی رضا مهرپرور

نشر شراره صبح

چاپ اول / چاپخانه گلوردی

۱۳ رجب ۱۴۴۳ ق / ۱۴۰۰ش

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۸۵۴۰-۵-۱

قیمت: ۲۰۰۰۰۰ تومان

مرکز پخش: ۰۹۱۳۱۱۰۰۱۱۷

فهرست

پیش‌گفتار.....	۱۹
مقدمه.....	۲۱
(۱) آفرینش نوری و ازلی.....	۲۹
(۲) ولادت.....	۴۱
(۳) علی علیه السلام در قرآن.....	۶۳
قرآن.....	۶۴
مقام و منزلت اهل بیت علیهم السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام در قرآن.....	۷۳
سوره حمد.....	۷۶
نقطهٔ زیر باء بسم الله حضرت علیّ علیه السلام است.....	۷۶
اهدنا الصراط المستقیم.....	۷۹
الَّذین انعمت علیهم.....	۸۰
غیر المغضوب علیهم ولا الضالین.....	۸۰
لیلة المبیت.....	۸۴
تفسیر آیهی «لیلة المبیت» در مدارک معتبر شیعه و سنی.....	۸۴
واقعه «لیلة المبیت» قابل انکار نیست.....	۸۴
ظهور فضایل امیرمؤمنان علیّ علیه السلام در شب هجرت.....	۸۵
دلالت آیه «لیلة المبیت» بر امامت امیرمؤمنان علیّ علیه السلام.....	۸۶
عروة الوثقی.....	۹۴
مباهله، نفس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله.....	۹۶
حبل الله.....	۱۰۳

- خاتم بخشی ١٠٥
- نور ١١٣
- ابلاغ براءت ١١٤
- فرستادن امیر المؤمنین علیه السلام و بازگشت ابوبکر ١١٥
- تبلیغ سوره براءت توسط امیر المؤمنین علیه السلام ١١٥
- بازگشت امیر المؤمنین علیه السلام از تبلیغ براءت ١١٦
- هادی ١١٦
- علم کتاب نزد امیر المؤمنین علیه السلام ١١٧
- مثل الاعلی ١١٨
- ان من شیء الا یُسَبِّح بحمده ١١٨
- لقد کرما ١١٩
- قل کفی بالله شهیداً بینی و بینکم انّه کان بعباده خبیراً بصیراً ١١٩
- الرَّحْمَنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوَى ١٢١
- آیه تطهیر ١٢١
- سوره ی یاسین ١٢٣
- کن فیکون ١٢٤
- یوم هم بارزون لا یخفی علی الله منهم شیء لِمَنِ الْمُلْکُ وَاحِدُ الْقَهَّارِ... ١٢٤
- مزد رسالت ١٢٤
- فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی ١٢٦
- اصحاب الیمین ١٢٧
- آیه نجوا ١٣٠
- نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ ١٣٣
- هل اتی ١٣٤
- نباء عظیم ١٤١
- الم نشرح لك صدرک ١٤٢

- سوره تین ۱۴۴
- سوره توحید ۱۴۶
- (۴) حیدر اگر نبود ۱۴۹
- (۵) احادیث شریف نبوی درباره حضرت علی علیه السلام ۱۵۱
- أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا ۱۵۲
- (۶) خیر البشر ۱۶۳
- (۷) حدیث منزلت ۱۶۷
- (۸) علی مع الحق و الحق مع علی ۱۷۱
- حق با علی است ۱۷۲
- علی علیه السلام با حق است ۱۷۲
- (۹) هو ممسوس فی ذات الله ۱۷۵
- (۱۰) مثل اهل بیته کسفینه نوح ۱۷۹
- مثل اهل بیت علیهم السلام ۱۸۰
- (۱۱) ذکر علی عبادة ۱۸۳
- (۱۲) حدیث ثقلین ۱۸۷
- (۱۳) زینوا مجالسکم ۱۸۹
- (۱۴) لو اجتمع الناس علی حبّ علی بن ابی طالب ۱۹۱
- (۱۵) ذکر حلقه در بهشت ۱۹۵
- «یا علی»، صدای کوبه در بهشت ۱۹۶
- (۱۶) بغض کفر و حبّ ایمان ۱۹۹
- نشانه ی کفر و ایمان ۲۰۰
- ایمان و نفاق ۲۰۲
- (۱۷) لسان الله - عین الله - باب الله - نور الله ۲۰۳
- حجّة الله، باب الله، لسان الله، وجه الله ۲۰۴
- اسد الله ۲۰۴
- لسان در قرآن یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام ۲۰۵
- (۱۸) بمنزلة الکعبه ۲۲۱

۲۲۳	۱۹) احادیث شریف نبوی
۲۲۴	طیر مشوی
۲۲۶	سد الابواب
۲۲۷	معراج
۲۲۸	روایت یک شب چهل منزل
۲۲۹	رد شمس
۲۳۱	۲۰) ولایت حضرت علی علیه السلام
۲۵۱	۲۱) نهج البلاغه - کلام امیر المؤمنین علیه السلام
۲۶۲	خطبة البیان
۲۶۵	۲۲) احادیث شریف علوی
۲۶۶	لا یقاس بکم احد
۲۶۶	الناس نیام
۲۶۹	۲۳) تغییر هویت
۲۷۱	۲۴) سلونی قبل ان تفقدونی
۲۷۷	۲۵) لو كشف الغطا
۲۸۱	۲۶) انا عبدٌ من عبید محمد
۲۸۳	۲۷) عبادت نه از ترس جهنّم و نه به شوق بهشت
۲۸۴	عبادت به خاطر پرستش
۲۸۵	۲۸) من علمنی حرفاً فقد صیرنی عبداً
۲۸۷	۲۹) فمن یمت یرنی
۲۸۸	ملاقات حارث همدانی با امیرالمؤمنین علیه السلام
۲۸۸	ماجرای اول:
۲۸۹	ماجرای دوم:
۲۸۹	ماجرای سوم:
۲۹۵	۳۰) قسیم نار و جنت
۳۰۱	۳۱) ناد علیاً مظهر العجائب
۳۰۵	۳۲) شجاعت

- ۳۲۴..... فاتح بدر، خیبر، خندق، احزاب
- ۳۲۸..... لوای علی علیه السلام در جنگ‌ها
- ۳۲۸..... نیزه و اسب مولا
- ۳۳۰..... جنگ خندق
- ۳۳۳..... لا فتی - ذوالفقار
- ۳۳۵..... آیه نازل شده درباره شمشیر ذوالفقار
- ۳۳۶..... لا فتی الا علی
- ۳۳۷..... یا علی هبنی سیفک
- ۳۴۶..... فاتح خیبر
- ۳۴۷..... انتخاب علی علیه السلام برای فتح خیبر
- ۳۴۸..... میدان جنگ خیبر
- ۳۴۸..... فضائل حضرت در جنگ خیبر
- ۳۵۹..... (۳۳) پرورش یافته پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۳۶۳..... (۳۴) اول مسلمان
- ۳۶۷..... (۳۵) غدیر
- ۳۸۹..... (۳۶) رأفت مولا
- ۳۹۵..... (۳۷) دین و مولا علی علیه السلام
- ۳۹۷..... (۳۸) امیدواری به مولا علی علیه السلام
- ۳۹۹..... (۳۹) ازدواج حضرت علی علیه السلام با حضرت زهرا سلام الله علیها
- ۴۰۰..... ازدواج نور با نور
- ۴۰۱..... (۴۰) داماد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله
- ۴۰۵..... (۴۱) توّسل
- ۴۲۳..... (۴۲) دوستان مولا
- ۴۲۵..... (۴۳) یتیم‌نوازی - مسکین‌نوازی
- ۴۲۶..... أَبُو الْيَتَامَى
- ۴۲۶..... أَبُو الْمَسَاكِينِ
- ۴۳۹..... (۴۴) هدایت

- ۴۴۰ إِمَامُ الْهُدَى
- ۴۴۳ (۴۵) معرفت
- ۴۴۵ شناخت خدا و پیامبر
- ۴۴۷ (۴۶) عجز شعرا
- بیان نورانی حضرت امام رضا علیه السلام درباره صفت و فضائل امام معصوم
- ۴۴۸ علیه السلام در مرو
- ۴۵۵ (۴۷) بت شکنی
- ۴۶۱ (۴۸) محبت مولا
- ۴۶۵ وجوب محبت مولا علیه السلام
- ۴۷۱ (۴۹) بنا عُدَالله، بنا عُرَفَ اللهُ
- ۴۷۲ شناخت و عبادت خدا به واسطه‌ی اهل بیت علیهم السلام
- ۴۷۳ (۵۰) امیرالمؤمنین علی علیه السلام اصل دین
- ۴۷۴ انت امیرالمؤمنین
- ۴۷۹ (۵۱) شهادت ثالثه
- ۴۸۰ شهادت ثالثه یا شهادت بر ولایت
- ۴۸۰ روایات عام
- ۴۸۳ دلیل خاص
- ۴۹۱ نظرات فقها و علما
- ۴۹۵ «اشهد انّ علیاً ولیّ الله»، روح اذان
- ۴۹۶ مقابله به مثل با مخالفان ولایت
- ۵۰۵ (۵۲) نجف اشرف
- ۵۰۶ فضائل شهر نجف در روایات
- ۵۰۷ حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۵۲۱ (۵۳) پیامبر (ص) نام علی (ع) را با وضو می بردند
- ۵۲۵ (۵۴) عبادت حضرت مولی علیه السلام
- ۵۳۱ (۵۵) عدالت
- ۵۳۵ (۵۶) شافع محشر

- ۵۴۱ ساقی کوثر..... (۵۷)
- ۵۴۷ غربت و مظلومیت (۵۸)
- ۵۵۱ و اَمَّا حُزْنِي فَسَرْمَدٌ
(خطبه‌ی وداع حضرت علی علیه السلام با حضرت زهرا سلام الله علیها)
- ۵۵۱
غربت جاوادنه (۵۵۲)
- ۵۵۹ شهادت (۵۹)
- ۵۶۱ جلوگیری مرغابیان از رفتن امیرمؤمنان علیه السلام به مسجد (۵۶۱)
- ۵۶۱ سلیمان زمان (۵۶۱)
- ۵۶۳ اصل نماز (۵۶۳)
- ۵۶۳ ساجدِ خون (۵۶۳)
- ۵۶۵ سوز سوگواران (۵۶۵)
- ۵۶۵ شریعت بی جان (۵۶۵)
- ۵۶۶ دیده‌ی خوناب (۵۶۶)
- ۵۶۷ سحرگاه خونین (۵۶۷)
- ۵۶۷ عدل ناب (۵۶۷)
- ۵۶۸ عطر نیلوفر (۵۶۸)
- ۵۸۱ چهاردهمین قرن شهادت حضرت علی علیه السلام..... (۶۰)
- ۵۸۱ (۱۴۴۰ قمری - ۱۳۹۸ شمسی) (۶۰)
- ۵۸۲ مظلومیت و مهجوریت امیرالمؤمنین علی علیه السلام (۵۸۲)
- ۵۸۵ چهارده قرن بی تفاوتی (۵۸۵)
- ۵۹۳ ابجد..... (۶۱)
- ۵۹۷ مدائح متفرقه (۶۲)
- ۶۳۹ حضرت ابوطالب، حضرت فاطمه بنت اسد، حضرت خدیجه کبری سلام الله علیهم (۶۳)

- سیری در زندگانی سید بطحاء حضرت ابوطالب علیہ السلام ۶۴۰
- ایمان حضرت ابوطالب علیہ السلام ۶۴۰
- پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ در وفات ابوطالب علیہ السلام ۶۴۱
- آئینہ سرمد ۶۴۱
- حامی پیک و پیام ۶۴۴
- هواداری حضرت عبدالمطلب و فرزند گرامیش ۶۴۵
- رازهای بزرگ ۶۴۶
- کفر و ایمان ۶۴۷
- کافر کفر ۶۴۹
- سیری در زندگانی حضرت فاطمہ بنت اسد سلام اللہ علیہا ۶۵۴
- جایگاہ حضرت فاطمہ بنت اسد ۶۵۴
- بیعت و وفاداری و یاری ۶۵۶
- حضرت فاطمہ بنت اسد، راوی احادیث نبوی ۶۵۷
- دوران بارداری حضرت فاطمہ بنت اسد ۶۵۷
- ارتحال حضرت فاطمہ بنت اسد علیہا السلام ۶۵۹
- حضرت فاطمہ بنت اسد ۶۶۱
- مادر گل‌های پرپر ۶۶۲
- سیری در زندگانی حضرت خدیجہ سلام اللہ علیہا ۶۶۴
- سرچشمہ کوثر ۶۶۴
- سنّ حضرت خدیجہ سلام اللہ علیہا ۶۶۵
- تاریخ ازدواج ۶۶۶
- همسر و هم‌سِرّ ۶۶۷
- دختران ہالہ ۶۶۸
- اولیات حضرت خدیجہ علیہا السلام ۶۷۰
- غروب غمبار ۶۷۰
- قصیدہ غراء ۶۷۱

۶۷۲	پرتو جاوید
۶۷۴	بانوی فرزانه‌ی عرب
۶۷۵	جهان معرفت
۶۷۶	بشارت کوثر
۶۷۷	محبوبه رسول خدا صلی الله علیه و آله
۶۷۸	اسوه‌ی تقوا
۶۸۱	۶۴) تعدادی از اصحاب خاص حضرت علی علیه‌السلام
۶۸۲	زندگی‌نامه سلمان فارسی
۶۸۲	سلمان کیست؟
۶۸۲	آزادی و نامگذاری سلمان
۶۸۳	وجه تسمیه سلمان فارسی به سلمان محمدی
۶۸۴	دفاع از حریم ولایت
۶۸۵	نقش سلمان در تشیع ایرانیان
۶۸۵	وفات
۶۸۶	سلمان مَنّا
۶۸۷	شوق حقیقت
۶۹۰	زندگی‌نامه ابوذر غفاری
۶۹۱	بازگشت ابوذر به مدینه و تبعید به ریزه
۶۹۲	ابوذر غفاری
۶۹۷	زندگی‌نامه عمار بن یاسر
۶۹۸	عمار و خلفا
۷۰۰	در جنگ جمل
۷۰۰	شهادت
۷۰۱	آرامگاه
۷۰۱	تخریب
۷۰۲	عمار یاسر

- حجت گرفتن حضرت مولی علی علیه‌السلام از صحابهٔ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و
 آله دربارۀ حدیث پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌و آله راجع به عمّار ۷۰۳
- زندگی‌نامه مالک اشتر ۷۰۹
- نمونه‌هایی از ایمان و اعتقاد مالک به امیرالمؤمنین علیه‌السلام ۷۰۹
- مالک اشتر ۷۱۱
- زندگی‌نامه محمد بن ابی‌بکر (۳۸-۱۰ق) ۷۱۳
- چالش در ساماندهی اوضاع مصر ۷۱۵
- شهادت و آرامگاه ۷۱۶
- شهید ولایت مولا علی علیه‌السلام ۷۱۷
- زندگی‌نامه کمیل بن زیاد ۷۱۹
- زندگی‌نامه میثم تمّار ۷۲۱
- پیشگویی میثم تمّار ۷۲۳
- بوسه بر چوبه دار ۷۲۶
- سه روز بالای دار ۷۲۸
- زندگی‌نامه ابوالاسود دوئلی ۷۳۳
- محبت مولی ۷۳۴
- زندگی‌نامه جابر بن عبدالله انصاری رازدار خاندان رسالت و امامت ۷۴۱
- بیان شخصیت جابر ۷۴۱
- نظریات جابر در مورد حضرت علی علیه‌السلام ۷۴۲
- جابر بن عبدالله انصاری از بزرگان در علوم ۷۴۳
- مرگ پرافتخار یا زندگی شیرین ابدی جابر ۷۴۴
- شور معاصر ۷۴۵
- جابر بن عبدالله انصاری ۷۴۵
- روضه‌خوان کربلا ۷۴۶
- زندگی‌نامه عطیه عوفی ۷۴۷
- ولادت ۷۴۷

- ۷۴۷ مقام علمی عطیه
- ۷۴۸ آثار علمی
- ۷۴۸ ابعاد شخصیت سیاسی عطیه
- ۷۵۱ زندگی‌نامه حجر بن عدی کندی
- ۷۵۱ در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان
- ۷۵۲ حجر و امام حسن علیه السلام
- ۷۵۳ تن ندادن حجر به سب علی علیه السلام
- ۷۵۵ تخریب مزار حجر
- ۷۵۷ (۶۵) منکران و دشمنان مولا
- ۷۵۸ منکران و دشمنان
- ۷۷۳ زندگی‌نامه معاویه
- ۷۷۳ نسب معاویه
- ۷۷۴ حکومت معاویه در شام
- ۷۷۴ دشمنی معاویه با امیر المؤمنین علیه السلام
- ۷۷۵ ماجرای مرگ معاویه
- ۷۷۵ لعنت برمعاویه
- ۷۷۶ دویبتی
- ۷۷۶ دویبتی
- ۷۷۶ ۱۲ رجب روز به درک واصل شدن معاویه ملعون
- ۷۷۷ بنی امیه
- ۷۸۰ زندگی‌نامه عمرو بن عاص
- ۷۸۰ نَسَب و مشخصات
- ۷۸۱ دشمنی با امیرالمؤمنین
- ۷۸۳ (۶۶) تعدادی از مدافعین حریم مقدس علوی
- ۷۸۴ زندگی‌نامه علامه مجلسی
- ۷۸۴ خدمات گرانبه‌ای علامه مجلسی به جامعه تشیع

- ۷۸۶..... رحلت علامه
- ۷۹۱..... زندگی‌نامه میر حامد حسین بن السید محمد قلی
- ۷۹۱..... کتاب عظیم عبققات الانوار
- ۷۹۲..... کتاب تحفه و مؤلف آن
- ۷۹۳..... کتابخانه ناصریه
- ۷۹۴..... انوار ولایت
- ۷۹۵..... سید هند
- ۷۹۷..... زندگی‌نامه قاضی نورالله شوشتری
- ۸۰۰..... قاضی نورالله شوشتری
- ۸۰۱..... زندگی‌نامه علامه سید شرف‌الدین
- ۸۰۱..... دفاع از حریم سنت رسول الله و ولایت
- ۸۰۱..... آثار علامه شرف‌الدین
- ۸۰۲..... خدمات اجتماعی و مسافرت‌ها
- ۸۰۲..... جرعه‌ای از زلال غدیر
- ۸۰۴..... درگذشت
- ۸۰۴..... زندگی‌نامه آیت الله شیخ علی اکبر نهاوندی
- ۸۰۴..... بازگشت به ایران
- ۸۰۵..... اساتید
- ۸۰۵..... مشایخ روایی آیت الله نهاوندی
- ۸۰۵..... راویان حدیث از حاج شیخ علی اکبر نهاوندی
- ۸۰۵..... آثار
- ۸۰۶..... وفات
- ۸۰۶..... دفاع از حقوق اهل کتاب
- ۸۰۷..... راز نامگذاری شبستان نهاوندی
- ۸۱۰..... زندگی‌نامه سلطان الواعظین شیرازی
- ۸۱۰..... کتب چاپ نشده سلطان الواعظین

- وفات ۸۱۱
- در سیرهٔ سید محمد اشرفی شیرازی مشهور به سلطان الواعظین ۸۱۱
- زندگی نامه علامه امینی ۸۱۲
- آخرین آرزوی علامه امینی قدس سرّه ۸۱۳
- عنایت امیرمؤمنان علیه السلام به کتاب الغدير ۸۱۳
- علامه امینی ۸۱۴
- اشک های الغدیری ۸۱۷
- سؤال بی جواب. (از علامه امینی در رابطه با اثبات حقانیت حضرت علی
علیه السلام) ۸۱۷
- زندگی نامه حضرت آیت الله حاج سید احمد فقیه امامی ۸۲۰
- امام مسجد ما ۸۲۴
- زندگی نامه حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی ۸۲۷
- تألیفات ۸۲۸
- خدمات اجتماعی و فرهنگی ۸۲۹
- زندگی نامه آیت الله حاج شیخ مهدی فقیه ایمانی ۸۳۳
- منابع و مأخذ ۸۳۵

پیش‌گفتار

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اینک با گذشت بیش از چهارده قرن از شهادت مظلومانه امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابی طالب علیهما السلام، شاعران و مداحان فراوان از سر عشق و اخلاص با زبان‌ها و گویش‌های مختلف به ذکر مناقب و مصائب آن بزرگوار توفیق یافته‌اند. ولی با این حال باید اعتراف کرد که شاید هنوز قطره ای از اقیانوس بیکران فضائل آن حضرت بیان نشده است.

«جرعه‌ای از سلسبیل ولایت»، ابیات برگزیده‌ی علوی با موضوع‌بندی مختلف از آفرینش نوری، ولادت، شجاعت، سخاوت، ... تا غربت و شهادت آن مظلوم روزگاران در ادوار و اعصار مختلف را در بر دارد.

این مجموعه شامل بیش از یکصد فضیلت از حضرت مولی الموحدین علی علیه السلام مستند به آیات، احادیث و اشعار مربوطه در ۴۰۰۰ بیت سروده بیش از ۴۰۰ شاعر آئینی می باشد.

طبیعتاً این کتاب، برای نویسندگان، مبلغین، شاعران و مداحان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بیشتر کاربرد دارد، ضمن اینکه برای مشاعره موضوعی، خوش نویسی، پیامک و انتشار در فضای مجازی هم استفاده خواهد داشت.

لازم به ذکر است بخاطر رعایت اختصار بناچار با عرض پوزش در پیشوند نام شاعران گرامی از عناوین آیت الله، حجت السلام، دکتر، مهندس، استاد و... استفاده نشده است.

«جرعه‌ای از سلسبیل ولایت»

به ساحت مقدّس پیامبر رحمت، حضرت ختمی مرتبت محمّد بن عبدالله صلی
الله علیه و آله

و مولانا و مقتدانا امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابیطالب علیهما السلام
و حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام
و فرزندان طیبین و طاهرینشان خاصّه بقیّةالله الاعظم حضرت مهدی موعود
عجل الله تعالی فرجه الشریف تقدیم می‌گردد.

در خاتمه بر خود فرض می‌دانم از حضرت حجّة الاسلام آقای شیخ مهدی
آقابابایی که آیات، احادیث و روایات شریف را به مناسبت جمع‌آوری نمودند و از
شاعر آیینی و پژوهشگر ادبیات دینی، جناب آقای جواد هاشمی «تریت» که
زحمت مقدّمه را تقبل فرمودند و نیز از خطاط روی جلد جناب استاد حاج آقا
مهدی برهانیان و طراح بانو سیّده رضازاده، همچنین بانی محترم جناب آقای
حاج عبدالرسول ترابی اردکانی که برای شادی ارواح والدین بزرگوارشان، مرحوم
حجّة الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ مهدی ترابی اردکانی و همسرشان
مرحومه حاجیه خانم اقبال و داماد عزیزشان مرحوم حجّة الاسلام والمسلمین
آقای حاج شیخ علیّ الهی فرد هزینه‌های این کتاب را اهداء نمودند، تقدیر و
تشکر و سپاسگزاری نمایم، توفیقات همگان را در عرض ادب و ارادت بیشتر به
آن امام همام و آیت عظمای الهی خواهانم.

۱۳ رجب المرجب ۱۴۴۳

ولادت با سعادت امیرمؤمنان علی علیه السلام

زمستان ۱۴۰۰

اصفهان، علیرضا مهرپرور

مقدمه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ اَحْيِنِي عَلٰی مَا اَحْيَيْتَ عَلَيْهِ عَلِيَّ بْنَ اَبِي طَالِبٍ

و اَمْتِنِي عَلٰی مَا مَاتَ عَلَيْهِ عَلِيَّ بْنَ اَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ^۱

مدایح و مناقب و فضایل وجود نازنین مولی الموحّدين، امام المتّقين، اميرالمؤمنين، حضرت علی بن ابی طالب علیه‌السلام چنان بوده و هست که هر صاحب سخنی را به تمجید و تکریم و تحسین و داشته و وامی دارد؛ الحق شاعران هم خوش در این میان، قلم و قدم زده و نسبت به ساحت قدسی حضرتش عرض ادب کرده‌اند و شگفتا که این امر، مختصّ دوستان نبوده و دشمنان هم خود را به این عرصه کشانده و رسانده‌اند.

می‌توان ادّعا کرد که اشعار در مدح و منقبت هیچ یک از حضرات معصومین علیه‌السلام به اندازه حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام نبوده و نیست^۲. از این رو کتب منتشر شده در باب شعر علوی هم زیادند که فهرست نسبتاً مطلوبی در مقدمه کتاب «چهل چشمه»^۳ ارائه داده‌ایم. توجه داشته باشید که چون دو کتاب

۱. مفاتیح الجنان، تعقیبات نماز صبح.

۲. البته این قضاوت آماری را نمی‌توان به راحتی به دو دهه اخیر نسبت داد؛ چرا که تحوّل شعر آیینی در زمان ما ایجاب می‌کند که بررسی موشکافانه‌تر و ریزبینانه‌تری داشته باشیم.

۳. چهل چشمه، شامل چهل مثنوی در مدح و منقبت و فضائل حضرت امام علی علیه‌السلام است؛ تألیف دوست ذاکر و شاعر جناب آقای محسن غلامحسینی که نشر محمل آن را در قطع رقعی و در سال ۱۳۹۳ به ۱۰۰۰ نسخه منتشر کرده است.

«جرعه‌ای از سلسبیل ولایت» و «چهل چشمه» جمع‌آوری شعر هستند لذا برخی از کتب در بخش نخست فهرست لحاظ نشده‌اند و در بخش دوم به فهرست جمع‌آوری‌ها پرداخته شده است. خالی از لطف نیست که در این فرصت، همان دسته‌بندی‌ها را از نظر بگذرانیم:

* کتاب‌هایی که شامل اشعار فقط یک شاعر با موضوع شعر علوی است؛ کتاب‌هایی مانند: از کعبه تا محراب «محمدجواد غفورزاده «شفق»»، قطره‌ای از دریا «عماد خراسانی»، راز دل «علی صافی گلپایگانی»، طوبای عشق «محمدحسین کسرائی»، عطر ولایت «نسترن قدرتی»، محراب شکسته «یوسف رحیمی»، مظلومی که با چاه سخن می‌گفت «محمد آخوندی «منتظر»»، برگزیده اشعار حسن کاشی «علی اصغر شاطری» و ...

* کتاب‌هایی که در نظم و نثر تدوین شده و بخشی از آن - نه تمامش - مختص به اشعار علوی است؛ کتاب‌هایی مانند: نمک سفره‌ی ایجاد علیّ علیه السلام «سیدحسین هاشمی‌نژاد»، علیّ علیه السلام راز ناشناخته «محمود اکبرزاده»، نمی‌از دریا (۲ ج) «مهدی امیری» و ...

* کتاب‌های مختصّ شعر کودک و نوجوان؛ مانند: باغبان غنچه‌ها «عزیزالله زیادی»، حضرت امام علیّ علیه السلام «مهدی وحیدی صدر»، مثل مهتاب و ستاره «سید احمد میرزاده» و ...

* کتاب‌هایی که سخنان، احادیث، گزیده‌هایی از کلمات قصار و یا خطبه‌های حضرت را به رشته‌ی نظم کشیده‌اند؛ کتاب‌هایی مانند: شکوفه‌های خرد «ابوالقاسم حالت»، ۳۰۰ کلام شیوا «محمود حسینی نسب»، کیمیای حکمت «مسیح شاه‌چراغی»، یک سبد گل از گلستان علیّ علیه السلام «حسن گل‌بو»، انوار حکمت «محمدهادی گلستانی» و ...

* کتاب‌هایی که مختصّ غدیریه‌ها هستند؛ مانند: خطابه‌ی غدیر در آیینۀ شعر «سید حسین حسینی»، در ساحل غدیر «احمد احمدی بیرجندی»، غدیریه‌های فارسی «محمد صحتی سردرودی»، گلبانگ غدیر «محمد مهدی بهداروند» و ...

* کتاب‌هایی که به جنگ‌ها و غزوات حضرت پرداخته و آن وقایع را به رشته نظم کشیده‌اند؛ مانند: علی‌نامه علیه السلام «ربیع»، حمله حیدری علیه السلام «باذل مشهدی»، حمله حیدری علیه السلام «راجی کرمانی»، غزوات «ابوطالب میرفندرسکی»، دلیل الجنان و رکن الایمان فی وقایع الجمل و الصّفین و التّهروان «عبّاس ناسخ ترک» و

حال به بخش اصلی مقدمه می‌پردازیم و آن، نگاهی - نه چندان اجمالی - به کتب شعر پیرامون ابوالأئمة الطّاهرة، سیدالمظلومین، حضرت امیرالمؤمنین علیه افضل صلوات المصلّین است با عنوان «کتاب‌نامه شعر علوی»:

۱. آمیزه‌ای از شعر و شعور: ح بیجندی (خادم الفضة)، مشهد، رستاخیز اندیشه، ۱۳۸۸.
۲. آواز کبوتران چاهی: امیرمسعود طاهریان، مشهد، کاتبان، ۱۳۷۹.
۳. آینه حق نما: محسن مصطفی‌زاه، مشهد، یادمان، ۱۳۸۹.
۴. آینه آفتاب: مشفق کاشانی و محمود شاهرخی «جذبه»، تهران، اسوه، ۱۳۶۹.
۵. آینه مهر: اکبر بهداروند، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، ۱۳۶۹.
۶. از غنچه تا شکفتن: سکینه آوزرمانی «ثریا»، مشهد، استوار، ۱۳۸۶.
۷. اشعاری در مدح مولا علی علیه السلام: صمد رحیمیان، تهران، لیوسا، ۱۳۷۶.
۸. امام علی علیه السلام در آینه شعر امروز ایران: محمّدعلی صفری «زرافشان»، مشهد، امامت، ۱۳۸۲.
۹. امام علی علیه السلام در شعر فارسی (۲ ج): محمّد صحتی سرورودی، قم، پرتو خورشید، ۱۳۸۷.
۱۰. امیرالمؤمنین علیه السلام در شعر فقها، حکما و عرفای نامی از فردوسی تا امام خمینی: علی دوانی، تهران، رهنمون، ۱۳۸۲.

۱۱. امیرمؤمنان علیّ علیه السلام در منظر ادیبان: احمد روحانی، قم، وثوق، ۱۳۷۹.
۱۲. ای قوم علیّ گویان علیّ علیه السلام را بشناسید: ستاد غدیر استان تهران، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۳۸۲.
۱۳. به هوای نجف: خلیل سیّدزاده، تهران، نشر جلی (مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی جلیلی)، ۱۳۷۵.
۱۴. پردیس علیّ علیه السلام: فریدون علی‌نسب «روشن»، خط محمدطاهر رفیعی، کرمانشاه، ناشر: مؤلف، ۱۳۹۰.
۱۵. تفسیر عشق ناب: به اهتمام معاونت فرهنگی دانشکده افسری سپاه (علوم پایه نظامی)، اصفهان، پیام صادق، ۱۳۸۲.
۱۶. جلوه جانان (۵ ج) [عکس رخ یار، با زبان حیرت، در حوالی آفتاب، سفری شبیه سکوت، مثل هیچ کس]: عزیزالله زیادی، تهران، نیستان، ۱۳۸۱.
۱۷. جلوه علیّ علیه السلام در ادب فارسی: نظام‌الدین نوری، ساری، نشر بارقه، ۱۳۷۹.
۱۸. خورشید کعبه: جواد هاشمی^۱ و مسعود رئیس میرزایی، قم، حق‌بین، ۱۳۹۱.
۱۹. در آستان علیّ علیه السلام: جعفر علی‌زاده گلستانی، مشهد، هاتف، ۱۳۷۹.
۲۰. در آستانه حیرد: مهدی تقی‌نژاد، تهران، نشر روزگار، ۱۳۸۰.
۲۱. در خلوت علیّ علیه السلام: رضا معصومی، تهران، حافظ نوین، ۱۳۷۵.
۲۲. دریای بخشش: سهراب حبیب‌نژاد، کرج، دقایق، ۱۳۹۲.
۲۳. دسته گلی از شعرا در مدح علیّ علیه السلام: حسین حماسیان «صابر

۱. لازم است به دلیل تشابه اسمی، متذکر شوم که ایشان غیر از نگارنده این سطور هستند.

۲۴. ستایش امیرالمؤمنین علیه السلام در سروده‌های سخنوران قزوین: محمدعلی حضرتی، قزوین، بحرالعلوم، ۱۳۷۹.
۲۵. ستایشگران خورشید: محمدجواد غفورزاده «شفق»، با مقدمه ذبیح‌الله صاحب‌کار «سهی»، مشهد، شرکت به نشر، ۱۳۷۹.
۲۶. سروده‌هایی برای مولا علی علیه السلام: بدون نام مؤلف، تهران، کتاب‌سرا، ۱۳۶۳.
۲۷. سیمای علی علیه السلام در آینه شعر فارسی: فرید پورمصطفی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ انتشارات، ۱۳۷۹.
۲۸. سیمای علی علیه السلام در شعر فارسی: آیت شوکتی، خوی، قراقوش، ۱۳۸۳.
۲۹. شاهکار خلقت: محسن حافظی، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی حضور، ۱۳۷۹.
۳۰. شعر علوی: علی عارف‌پور، کرج، نجم کبری، ۱۳۹۱.
۳۱. شعر علوی: علی علوی، کرج، نجم کبری، ۱۳۹۲.
۳۲. شکوه آفتاب: مصطفی ارشادنیا «فریاد نیشابوری»، مشهد، محقق، ۱۳۸۰.
۳۳. شکوه آفرینش: محسن حافظی، قم، جمال، ۱۳۸۶.
۳۴. شکوه علوی در تغزل صفوی: جستار: خسرو احتشامی هونه‌گانی، ویراستار: بهجت قریشی‌نژاد، اصفهان، نقش‌مانا، ۱۳۸۶.
۳۵. شیفتگان علی علیه السلام: عبدالله شکری، تهران، حافظ‌نوین، ۱۳۷۶.
۳۶. صورت پیوند جهان: به اهتمام دبیرخانه جشنواره شعر علوی، ساری، شلفین، ۱۳۸۱.
۳۷. علی علیه السلام اسوه عدالت: محسن حافظی، آوای‌رها، ۱۳۸۸.
۳۸. علی علیه السلام در آینه رباعی: شهربانو جشنی، با مقدمه اکبر بهداروند،

- تهران، مولی، ۱۳۸۹.
۳۹. علی علیه السلام شکوه آفرینش: محمد مدّاحی «میرافضل»، تهران، ناشر: مؤلف، ۱۳۶۶.
۴۰. علی علیه السلام نغین آفرینش: محسن حافظی، قم، سلسله، ۱۳۸۶.
۴۱. قبله گاه عشق: سید غلام‌رضا حیدری، تهران، میرشیدا، ۱۳۹۰.
۴۲. گنجینه عرفان: حسین قربانی اردبیلی، تهران، مهر آیین، ۱۳۷۴ (انتشارات غزالی: ۱۳۷۰).
۴۳. محراب آفتاب: به اهتمام انجمن شاعران ایران، تهران، انجمن شاعران ایران، ۱۳۷۹.
۴۴. مدح امام علیّ علیه السلام: بتول زرکنده، تهران، مدرسه، ۱۳۸۹.
۴۵. مرثیه‌های آسمانی: محمدعلی صفری «زرافشان»، مشهد، امامت، ۱۳۸۲.
۴۶. مظلوم تاریخ: جعفر شعبانی «نسیم همدانی»، تهران، لاهوت، ۱۳۸۸.
۴۷. مناقب علوی در آیین شعر پارسی گویان شبه قاره: ابوالقاسم رادفر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۱.
۴۸. مناقب علوی در شعر فارسی: احمد احمدی بیرجندی، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۶.
۴۹. نابغه جهان علیّ علیه السلام: نیرالدین دادگستر «شهیر»، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۳۸.
۵۰. هفت‌بند هفتادبند: سعید هندی، تهران، کتاب‌خانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸.
۵۱. همای رحمت: محمدباقر اشک‌پوریان، کرمانشاه، چشمه هنر و دانش، ۱۳۸۱.
۵۲. همای رحمت: محمدرضا دادخواه، حسین قلی صادقی، تهران، شهرآشوب، ۱۳۸۰.
۵۳. یک قطره از دریا: محمدعلی مجاهدی «پروانه»، قم، هجرت، ۱۳۷۰.

۵۴. یک کوفه غربت: محمدکاظم علی‌پور و عبدالرضا شهبازی، خرم‌آباد، سینا، ۱۳۸۶.

۵۵. پیمانه ای از غدیر: علی‌رضا مهرپرور، قم، حرّ، ۱۳۸۰.

سخن در این است که گاهی برخی از آثار، وجه تمایزی شاخص با هم‌ردیفان خود پیدا می‌کند و این نیست مگر به خصیصه‌های مختلف خود اثر یا صاحب اثر. «جرعه‌ای از سلسبیل ولایت» از جمله آثاری است که ویژگی خاصی دارد و آن هم بنا گذاشتن جز اندک موارد به تکبیت^۱ بوده و نیز دسته‌بندی موضوعی آن. اشعار نیز متعلق به شاعران گوناگونی است که سند هر شعر نیز به همراه آن ذکر شده است. ضمناً مطالب معارفی و روایات و احادیث نیز زینت‌بخش هر فصل است. اجرای این طرح به همت ذاکر خوشنوی شهر اصفهان جناب آقای حاج علی‌رضا مهرپرور انجام یافته است.

در خاتمه، خود را زیر سایه‌ی ایوان طلای نجف اشرف - که عجب صفایی دارد! - ببینیم و دست به دعا برآوریم و حاجت هزار ساله شیعه را از خدا بخواهیم و بخوانیم:

اللَّهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ بِحَقِّ وِلَیِّکَ عَلِیِّ بْنِ اَبِی طَالِبٍ عَلَیْهِ السَّلَامُ
 الَّذِیْ مَا اَشْرَکَ بِکَ طَرَفَةٌ عَیْنٍ اَبَدًا
 اِنْ تَعَجَّلَ فَرَجٌ وِلَیِّکَ الْقَائِمِ الْمَهْدِیِّ عَجَلَ اللهُ تَعَالٰی فَرَجَهُ الشَّرِیْفِ.

عید سعید غدیر ۱۴۴۲ ه.ق. جواد هاشمی «تربت»

۱. از قلم نیفتد که کتاب «جمع مفرد»، شامل ابیات گزیده علوی از رودکی تا شهریار (۱۶۹ بیت) است که به همت دوست شاعرم جناب آقا مجتبی خرسندی جمع آمده و توسط نشر عصر صادق در قطع رقعی و در سال ۱۳۹۷ در قم به ۱۰۰۰ نسخه منتشر شده است.

آفرینش نوری و ازلی

ابوذر غفاری از سلمان فارسی سؤال کرد: معرفت امیرالمؤمنین به نورانیت چیست؟ سلمان گفت: ای جنذب (ابوذر)! بیا برویم تا از خود حضرت بپرسیم. وقتی محضرشان شرف یاب شدیم فرمود: چه باعث شده که این جا بیایید؟ گفتند: آمدمیم تا از معرفت شما به نورانیت سؤال کنیم. فرمود: خوش آمدید ای دوستان من که در دین خود متعهد و پایبند هستید و کوتاهی نمی کنید! هر آینه دانستن این مطلب بر هر مرد و زن مؤمن واجب است. سپس فرمود: ای سلمان و ای جنذب! ایمان کسی کامل نمی گردد تا به حقیقت و نورانیت من معرفت پیدا کند و وقتی چنین شناختی از من پیدا کرد، از کسانی می شود که خدا قلب او را برای ایمان امتحان کرده و سینه اش را برای اسلام گشاده ساخته و عارفی آگاه شده است و کسی که در این گونه معرفت و شناخت کوتاهی کند در شک و تردید باقی می ماند.

ای سلمان و ای جنذب!

مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ

شناخت من به نورانیت در حقیقت، شناختن خداست و معرفت خداوند در حقیقت، معرفت من به نورانیت است و این همان دین خالص است که خدای تبارک و تعالی فرموده است:

وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيُعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا

الزَّكَاةَ وَ ذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ^۱

۱. سوره ی بینه، آیه ی ۵.

و بندگان امر نشدند مگر به این که خدا را خالصانه و در حالی که دین خود را خالص کرده اند عبادت کنند و نماز را به پا دارند و زکات بپردازند و این است دینی است که از افراط و تفریط به دور و در حدّ اعتدال است. خداوند فرمود: امر نشدید مگر به پیامبری محمّد و این دین سهل و آسان محمّدی است.

بعد در تفسیر و یقیموا الصلوة فرمود: هر کس ولایت مرا به پا داشت، نماز را به پا داشته است و بر پا داشتن ولایت من سخت و دشوار است که آن را تحمل نمی کند و طاقت پذیرش آن را ندارد مگر فرشته‌ی مقرب یا پیغمبر مرسل و یا بنده‌ی مؤمن که خدا قلب او را برای ایمان امتحان کرده است. پس فرشته وقتی که مقرب نباشد و پیغمبر هنگامی که مرسل نباشد و مؤمن وقتی که امتحان شده نباشد، تحمل آن را نخواهد داشت.^۱

در ادامه فرمود: من و حضرت محمّد صلی الله علیه و آله یک نور از خدا بودیم، آن گاه خداوند، این نور را امر فرمود که دو نیم گردد. به نیمی از آن فرمود: محمّد صلی الله علیه و آله باش و به نیمی دیگر فرمود: علیّ باش پس از همین جاست که پیغمبر فرمود: علیّ از من است و من از علیّ هستم و کسی جز علیّ از جانب من مأموریت انجام نمی دهد.

از کُن غرض تو بودی و پیش از خطاب حق
بودی نهفته در تُّنُق نور، کردگار
نابوده را خطاب به بودن نکرد حق
وین نغز نکته، گوش خرد راست گوشوار
معنی هر درخت که کاری به خاک چیست؟
جز این که باش و میوه‌ی پنهان کن آشکار

۱. رجوع شود به حدیث نورانیت؛ القطره، ج ۱، ص ۲۰۰ - ۲۰۴.

در ذات خود چون نور تو را کردگار دید
با تو خطاب کرد به الطاف بی‌شمار
کی دانه‌ی مشیّت و وی ریشه‌ی وجود
باش این زمان که از تو پدید آورم شمار
از حزم تو زمین کنم، از عزمت آسمان
از رحمت تو جنت و از هیبت تو نار
عُنفت کنم مجسم و نامش نهم خزان
لطفت کنم مصوّر و نامش نهم بهار
از طلعت تو لاله برویانم از زمین
وز سطوت تو موج برانگیزم از بحار
نقش دو کون را که نهان در وجود توست

بیرون کشم چو گوهر از آن بحر بی‌کنار

قائنی شیرازی

در خلوت علیّ علیه السلام، ص ۱۲۹

به نام نامی ات تا شاهراه عرش آذین شد
نگاهت روشنی بخش خیابان‌های تکوین شد
مسیحای دمت آورد ما را از عدم بیرون
به اشراق نگاهت سکه‌ی خورشید زرین شد
اگر خال لب‌ت شد نقطه‌ی آغازها یعنی
قوانین جهان در بآء بسم الله تدوین شد
هوایی منتشر شد از نفس‌های تو در هستی
یکی ابر و یکی باد و یکی ماء و یکی طین شد

عدم بود و گل لبخند تو گل کرد در صحرا
یکی نرگس یکی سوسن یکی شب بو و نسرين شد
به هر روزی به رنگی جلوه ای کردی و بعد از آن
یکی رنگی یکی زنگی یکی روم و یکی چین شد
به هر صورت تو بودی در جهان منظور و باورها
یکی مذهب یکی مسلک یکی آیین یکی دین شد
صبح الخیر! ای صبحی که ما را منتشر کردی
مساء النور! ای شام سر زلفی که مشکین شد
عباس شاه زیدی - خروش اصفهانی
دست نوشته شاعر

نه که در سال سی عام الفیل	نه که در کعبه بارگاه جلیل
نه که بعد از پیمبری خلیل	نور او قبل خلق جبرائیل
عدد سی هزار ضرب خودش،	یک نه و هشت صفر در جلویش
تازه این سن جبرئیل امین	که خودش گفته با پیمبر دین
و علیّ بوده پیشتر از این	شاعری میزند چنین تخمین
آخرین حد فکری اعداد،	سن حیدر حدود یک ملیارد
	غلامرضا فاتحی
	دست نوشته شاعر

چه کرد اراده خلفت خدای عزوجل
محمد و علیّ اش بود خلقت اول
نه روز بود و نه شب در میان، نه و ماه و نه سال
که آفرید خدا نور احمد مرسل

ز اصل بود یکی نور و پنج قسمت شد
هر آنکه غیر یکی داند او بود احول
اگر چه بر سر دست تو هست پنج انگشت
تو جمله را همه یک دست خوانیش به مثل
لطیفه ایست که حق را در او بود مقصود

در این حدیث مفصل که گویمت مجمل

میرزا محمد حسن ساکت اصفهانی

دیوان ساکت، ص ۱۴

سیزده ماه رجب در ظاهر، اما خلقت آن ماه در یک دهر و حین شد
که نبوده شیء مذکوری به عالم خلق پیش از اولین و آخرین شد
آخرون السابقون آمد همین شه آل و اولادش هم از حق اینچنین شد

مفتون همدانی

دیوان اشعار، ص ۷۴

روزی که به عالم، نه زمین و نه سما بود
نه گنبد گردنده‌ی گردون، سر پا بود
آن روز علیّ بود، نگویید چرا بود
چون ذات علیّ، آینه‌ی ذات خدا بود
آن آینه چرخید و جهان گشت مصوّر

تابید به خورشید و فلک گشت منوّر

داراب افسر بختیاری

در خلوت علیّ علیه السلام، ص ۲۱۱

نه ز آدم اثری بُد نه ز حوّا نه بهشت
که علیّ بود نبی را همه جا محرم راز
مقتضی حکمت حق شد که حقیقت آید
خلق گم راه جهان را برهاند ز مجاز
ورنه از اوّل خلقت چه زمانی بوده است؟

که نبوده است به خلاق جهان او دم ساز

رجا اصفهانی

دیوان رجا اصفهانی، ص ۳۴

نقطه‌ی امّ‌الکتاب، فاتحه‌ی فیض جود
نکته‌ی حُسن المآب، خاتمه‌ی هر وجود
حاکم یوم‌الحساب، ناظم یوم‌الورود
معنی فصل‌الخطاب، مقصد غیب و شهود
اوّل قوس نزول، آخر قوس صعود

سرّ همه انبیا، ظهور پروردگار

شیخ الرئیس حیرت

در خلوت علیّ علیه السلام، ص ۵۷

شده خلقت دو جهان اگر، به دو حرف نیر کاف و نون
تویی آن که خلقت کاف و نون شده از کلام تو یا علی!
نه همین قیام وجود را تو شدی سبب ز قیام خود
به خدا! دوام وجود هم بُود از دوام تو یا علی!

محمد حسین صغیر اصفهانی

در خلوت علیّ علیه السلام، ص ۳۲۵

هرگز جهان نبود که در وی علی نبود
بی ابتدا علی بُد و بی انتها علی است
بوده است و هست و باشد و تصدیق واجب است
زیرا که نور ساطع ذات خدا علی است

ابن یمین فریومدی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۷۰

مرآت صفات لایزال است علی آئینه‌ی ذات ذوالجلال است علی
هر چیز که در جهان، پذیراست زوال جز ذات علی که بی زوال است علی

میرزا یحیی مدرس اصفهانی

دیوان مدرس، ص ۵۷۷

آفتاب آسمان جان علی است نور حق، آئینه یزدان علی است
موجب خلق زمین و آسمان سرّ خلق عالم امکان علی است

محمد رضا کاکائی (شفای اصفهانی)

دست نوشته شاعر

تا خدا بر خلقت انوار هستی رو نهاد
پنج نوری آفرید و خود کناری ایستاد
خواست تا زیبا ببیند، دست و کار خویش را

خلقت ما را به دست حیدر کرار داد

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

رسول گفت زیک نور، حی داور من
بیافرید مرا، با علیّ برادر من
نهاد مُهر ولایت زفضل، در کف او
گذارد تاج نبوت ز لطف بر سر من
میرزا بابا نشاطی هزار جریبی
دیوان چاووش اصفهانی، ص ۸۱

اولین موجی که زد دریای هستی، حیدر است
گوهرش را امام اگر چه در صدف آخر گرفت
شیخ الملک اورنگ
در خلوت علیّ علیه السلام، ص ۴۲۱

حدوث گوهر ذاتش بُود قرین قدم
مرا ستوده صفاتش بُود دلیل کلام
محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)
دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۴۱

خدا نَبُود ولی گر نیک بینی سر به سر اشیا
شده اوّل از او صادر، شود آخر در او فانی
محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)
دیوان شکیب اصفهانی، ص ۲۳۲

تورا حقیقت عرفان حق همین باشد
که ره بری به شناسایی نبیّ و ولی
محمد حسین صغیر اصفهانی
دیوان صغیر اصفهانی، ص ۴۴

اولین نور تجلّیّ خدای ازلی
علّت غایی عالم ز خفیّ و ز جلی
موزون اصفهانی
دیوان موزون اصفهانی، ص ۶۶

راز خلقت، شده پنهان همه در عین علیّ است

آسمان‌ها نخی از وصله‌ی نعلین علیّ است

سید حمیدرضا برقی

تحیر، ص ۱۰

خدا مشغول خلقت بود دنیا را همان موقع

علی در مسجد حنّانه کفشش را رفو می‌کرد

سید حمیدرضا برقی

یحیی، ص ۱۰

نور نبیّ و علیّ خلق نمود از ازل طفیلشان خلقت جمله‌ی اشیاء بود

رجا اصفهانی

دیوان رجا اصفهانی، ص ۱۱

رخ از خواب عدم ناشسته بود که فرق تو

مکّلل شد به تاج لافتی و افسر لولا

هاتف اصفهانی

دیوان هاتف اصفهانی، ص ۶۰

شاهی که جلوه‌ی رخ او تافت از ازل آفاق را نمود منور، علیّ علی

آیتی بیرجندی

در خلوت علیّ علیه السلام، ص ۲۹۹

ذرات را خیال وجود از عدم نبود الاّ به استماع صلاّی تو، یا علی!

شباب شوشتری

در خلوت علیّ علیه السلام، ص ۴۹۷

علی آن صادر اوّل، علیّ آن مصدر ایمان

که جز در آینه، احمد ندید از بهر خود ثانی

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۸۶

روزی که داشت رتبه‌ی روح اللّهی علی

اخبار عیسی و اثر این و آن نبود

نظیری نیشابوری

دیوان نظیری نیشابوری، ص ۴۹۴

کی ز عدم خاست به لطف جلی

ذکر حدوث ار نشدی یا علی؟

تأثیر تبریزی

دیوان محسن تأثیر تبریزی، ص ۱۲۲

روز ایجاد که حق، خلقت دنیا می کرد

در پس پرده، علیّ بود، تماشا می کرد

صامت بروجردی

دیوان صامت بروجردی، ص ۵۰

بلی؛ ندای ازل هم نوای نای علیّ بود

علی شنود الست و علیّ سرود بلی را

کاظم رجوی «ایزد»

در خلوت علیّ علیه السلام، ص ۲۷۳

از روز ازل نور علیّ بود عیان

هر چند که رویش از بشر بود نهان

سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر)

دست نوشته شاعر

علی یگانه وجودی که نیست مانندش

از آنکه هست به نور وجود پیوندش

محسن اسلامی (پویا)

دست نوشته شاعر

علی اولین خلقت عالم است
علی یاور و همدم آدم است
سید عباس حسینی اصفهانی
گلدشت حسینی، ص ۲۶۷

علی است نقطه پرگار عالم امکان
نبوده است و نباشد کسی مثال علی
مصطفی هادوی، شهیر اصفهانی،
گوهر اندیشه، ص ۱۸۳ .

زمین نبود آسمان هم، کواکب و کهکشان هم

جهان و باغِ جنان هم، که بود او با پیمبر
امیر ایزدی همدانی
دست نوشته شاعر

نور او قبل خلقت آدم
توبگو قبل خلق این عالم
غلامرضا فاتحی
دست نوشته شاعر

خدا برای خودش خلق کرده مولا را
سپس تمام جهان خلق شد برای علی
محسن درویش
دست نوشته شاعر

۲

ولادت

ولادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در روز جمعه سیزدهم ماه رجب، سال سی پس از عام الفیل در کعبه زاده شد؛ در حالی که نه پیش و نه پس از او کسی در کعبه زاده نشده است.^۱

صاحب کتاب «بشارة المصطفى» از یزید بن قعنب روایت کرده است: با عباس بن عبدالمطلب و گروهی از بنی عبدالعزی روبه روی بیت الله الحرام نشسته بودم که فاطمه بنت اسد، مادر امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی که نه ماه از وضع حمل طفلش گذشته بود، با درد بدان سوی آمد. پس گفت: بار خدایا! من به تو و کتاب‌هایی که فرو فرستاده‌ای و پیامبرانی که برانگیخته‌ای ایمان دارم و سخن جدّم ابراهیم خلیل علیه السلام را تصدیق می‌کنم؛ همو که خانه‌ی کهن تو را برپا داشت. به حقّ آن که این خانه را بر پا داشت و به حقّ طفلی که در شکم دارم! این زایمان را بر من آسان گردان. دیدم که خانه‌ی خدا از میان شکافته شد و فاطمه بدان داخل و از دیدگان ما پنهان شد و دوباره خانه به وضع نخست خود بازگشت. ما آهنگ آن کردیم تا قفل در را بگشاییم ولی گشوده نشد. دانستیم که این، خواست خداست.

فاطمه در روز چهارم، در حالی که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهم السلام را در دست داشت، از خانه‌ی خدا بیرون آمد.

فاطمه عرضه داشت: من بر زنان پیش از خود فضیلت داده شدم زیرا آسیه دختر مزاحم، خدا را پنهانی در جایی پرستش می‌کرد که خدا دوست نداشت در آن جا پرستش شود، مگر به هنگام ناچاری و مریم دختر عمران، با دستش نخل خشکیده را تکان داد تا که توانست از آن خرما‌ی تازه بخورد، در حالی که من به

۱. تلخیص ترجمه‌ی کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۲۵.

خانه‌ی خدا وارد شدم و از میوه‌ها و روزی‌های بهشتی خوردم و چون خواستم از آن بیرون آیم، سروشی غیبی در گوشم نجوا کرد که: «ای فاطمه! او را علیّ نام کن که او علیّ [= برتر] است و مقامی والا دارد و خداوند علیّ اعلیّ می‌گوید: من نام او را از نام خود گرفتم و به ادب خود تأدیبش کردم و بر دانش پیچیده‌ی خود آگاهی گردانیدم. اوست که بت‌ها را در خانه‌ی من می‌شکند و بر پشت بام خانه‌ی من اذان می‌گوید و مرا تقدیس می‌کند و بزرگم می‌دارد. خوشا به حال کسی که او را دوست دارد و فرمانش برد! و وای بر کسی که او را دشمن دارد و از او سرپیچد!»

فاطمه می‌گوید: علیّ علیه السلام را زاییدم در حالی که از عمر پیامبر صلی الله علیه و آله سی سال می‌گذشت. پیامبر صلی الله علیه و آله او را دوست می‌داشت و به من می‌فرمود: گهواره‌ی او را نزدیک بستر من قرار ده. بیش‌تر، پیامبر صلی الله علیه و آله تربیت علیّ علیه السلام را عهده دار بود... و می‌فرمود: این برادر، ولی، یار، برگزیده، اندوخته، پناه‌گاه خویش، وارث، همسر دختر من، امین من در وصیتم و جانشین من است.^۱

علامه‌ی امینی درباره‌ی محل تولّد امام و این فضیلت بی‌بدیل می‌گوید: این حقیقتی آشکار است که فریقین در اثبات آن، متفقند و احادیث آن، متواتر و کتاب‌ها از آن، لبریز است. از این رو، به پراکنده‌گویی‌های یاوه‌سرایان، اهمیتی نمی‌دهیم، پس از آن که گروهی از بزرگان و سرشناسان هر دو فرقه (شیعه و اهل سنت) به متواتر بودن روایات این یادگار تاریخی تصریح کرده‌اند.^۲

ابن ابی‌الحدید معتزلی می‌نویسد: ...پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، آن سال را به خاطر ولادت علیّ علیه السلام در آن، خجسته می‌دانست و آن را سال خیر و برکت می‌نامید و وقتی در شب ولادت علیّ علیه السلام، نشانه‌هایی از کرامت‌ها و قدرت الهی را که پیش از آن هرگز ندیده بود، مشاهده کرد به خانواده‌اش

۱. تلخیص ترجمه‌ی کشف‌الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام، ص ۲۵-۲۷.

۲. الغدیر، ج ۶، ص ۲۲.

چنین فرمود: «بی گمان، امشب فرزندی برای ما به دنیا می‌آید که خداوند به خاطر او درهای فراوانی از نعمت و رحمت بر ما می‌گشاید» و همان گونه بود که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده بود. بی گمان، او (علی علیه السلام) یاور و پشتیبان و زدااینده‌ی اندوه از چهره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله بود و با شمشیر او دین اسلام، ثبات یافت و ستون‌هایش استوار و زمینه‌اش هموار شد.^۱

«عید مولود امیرالمؤمنین شد»	نور یزدان محفل‌آرای زمین شد
ساحت ام‌القری باغ جنان شد	جان به جسم ما سوا از این جنین شد
دور باش شاه آمد، شاه آمد	از زمین تا ساحت عرش برین شد
اولین نوری که تابان شد ز مطلع	نور پاک آن جمال نازنین شد
سیزده‌ماه رجب، نور ولایت	منبسط از حضرت جان‌آفرین شد
چون به کعبه در وجود آمد یدالله	کعبه زانرو قبله‌ اهل یقین شد
آنچه ممکن بود کز واجب بیاید	آمد و نامش امیرالمؤمنین شد

مفتون همدانی

دیوان اشعار، ص ۷۳

از دورن کعبه مقصود خدا آمد پدید

سرّ ما اوحی، ولی کبریا آمد پدید

بهر اثبات خداوند جلیل و نفی شرک

قادری با ذوالفقاری شکل لا آمد پدید

گر چه یار انبیا می بود در باطن ولی

آشکارا مرتضی بر مصطفی آمد پدید

۱. دانش نامه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱، ص ۸۳ به نقل از شرح نهج البلاغه ابن ابی

الحدید، ج ۴، ص ۱۱۴.

بِأَسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَاصِلِ حَمْدِ
بَابِ شَهْرِ عِلْمِ خْتَمِ الْإِنْبِيَاءِ أَمْدِ پدید
گر چه ابراهیم معمار بنای کعبه بود
شد علیّ ظاهر در آن صاحب بنا آمد پدید
باید قدرت ز طاق کعبه بتها را شکست
آنکه نازل هم به شأنش هل اتی آمد پدید
بهر ارشاد بشر از عرش آمد سوی فرش
سرّ الرحمن علیّ العرش استوا آمد پدید
آنکه بر سائل دهد خاتم به هنگام رکوع
صاحب اوصاف نص ائّما آمد پدید
قاسم ارزاق رزق و قاسم جنات و نار
شیعیان را شافع روز جزا آمد پدید
صیقلی گردد بذكر یا علیّ مرآت دل
آنکه نامش می دهد دل را جلا آمد پدید
آنکه فیضش می دهد امداد بر طبع «یمین»
در حقیقت فیض بخش ما سوا آمد پدید
احمد هاشم زاده، یمین اصفهانی
مجموعه اشعار، ص ۲۶

بناست مگّه حریم فرشته‌ها بشود
بناست معجزه‌ی کعبه بر ملا بشود
حدود رکن یمانی شکاف بردارد
وزادگاه علیّ، خانه‌ی خدا بشود

بناست اسم خودش را خدا به او بدهد
 که نام او به همه دردها دوا بشود
 حرم بدون علیّ کعبه نیست، بت خانه است
 بناست کعبه به یمنش ز نو بنا بشود
 بناست حیدر بنت الاسد برای همه
 ملاک «رَبِّک یهدی لمن یشا» بشود
 بناست بین زنان جهان به پاس علی
 حساب فاطمه از دیگران جدا بشود
 برای هیچ کسی تا کنون به غیر علی
 کسی ندیده که دیوار کعبه وا بشود
 خدا فقط به علیّ داده این شرافت را
 که خار چشم حسودان مرتضی بشود
 که تا قیام قیامت نمازها همه جا
 به سمت مولد مسعود او به پا بشود
 بناست هر که سر سرکشی به سر دارد
 به ذوالفقار علیّ پشت او دوتا بشود
 «به آسمان رود و کار آفتاب کند»
 دل از ولای علیّ عرش کبریا بشود
 اگر تمام جهان هم فدای او بشوند
 نمی شود همه ی حقّ او ادا بشود
 خدا مرا به غم عشق او دچار کند
 خوشا کسی که به این درد مبتلا بشود!

خدا کند که نظر کرده‌ی علیّ باشیم
اگر علیّ به کسی رو کند، چها بشود
عبّاس شاه زیدی «خروش اصفهانی»
این شعر مرا گُشت، ص ۳۰

اعیاد لبخند تواند ای شادی ایام
هر غصه‌ای با خنده‌هایت می‌شود ناکام
آرامش ما هستی‌ای دریای نا آرام
وقتی دلیل محکم عشقی تمام و تمام
دیگر چه حاجت هست در شرح به استدلال

گرچه بدی‌ها هم به خوبی تو خوش بینند
از دیدنت «لهو و لعب‌ها» باز غمگینند
جای تونه، ای کاش جای خویش بنشینند
وقتی تو را در دست‌های کعبه می‌بینند
وقتی برای کعبه هستی کعبه‌ی آمال

جعفر عباسی
دست نوشته شاعر

شد منوّر کعبه از نور خداند مبین
گشت ظاهر چون در آن سرّ خدا مولای دین
زد قدم در خانه حق چون علیّ مرتضی
شد فضای عالم امکان چو ماه فر و دین

شد از این مولود اطهر روی گیتی سر به سر
روح افزا و معطر همچو فردوس برین
جمله ذرات جهان هستند در وجد و نشاط

از قدوم حضرت مولا امیرالمؤمنین

اصغر برادران - روشن اصفهانی

برگ سبز، ص ۲۷

جهان امروز چون خلد برین است	که میلاد امیرالمؤمنین است
تعالی الله از این روز مبارک	که روز شوکت اسلام و دین است
زمین کعبه از یمن قدومش	مزین همچو روضات برین است
طوافش گشت بر اسلامیان فرض	که آن شه قبله اهل یقین است

سید محمد حسین مدرس صادقی

دیوان مدرس صادقی، ص ۱۹

علی کسی که چو خورشید به بام کعبه درخشید
به عالمی نور بخشید، از آن جمال منور
علی حَجْر، زُکن، زمزم، نخست مُسَلِّم، مُسَلَّم
میان بیت المعظَّم، ولادتش شد مقدّر
علی که نامِ ورا حق، ز نامِ خود کرده مُشتق

حرم شد از شوق منشق، گشود بر مادرش در

حرم صدف بود، علی دُر، جهان شد از نام او پُر

همه قلیلند و او کُر، مُطَهَّر است و مُطَهَّر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

خدا بدون علیّ مسجدالحرام نداشت
بقای کعبه بدون علیّ دوام نداشت
علی نبود که بتخانه احترام نداشت
طواف سنگ و گل این قدر ازدحام نداشت
به پاس مقدم حیدر حرم مطهر گشت
علی که شد متولد در آن، ورق برگشت
عباس شاه زیدی - خروش اصفهانی
دست نوشته شاعر

چون حرم پاک کعبه مولد او شد
سنگ و گل را نبود این همه مقدار
تا شرف کعبه را فزایم گویم
گشت پناه ملوک و قبله عالم
کسب شرف کرده زان مبارک مقدم
درگه او کعبه است و خاکش زمزم
میرزا محمد محیط قمی
دیوان شمس الفصحا، ص ۱۱۴

ای آن که حریم کعبه کاشانه‌ی توست
بطحا صدف گوهر یک دانه‌ی توست
گر مولد تو به کعبه آمد چه عجب؟
ای نجل خلیل! خانه خود خانه‌ی توست
نیّر تبریزی
آتشکده‌ی نیّر، ص ۱۳۹

در کعبه آمدی و به مسجد شدی شهید
کی از خدای خویش جدا بودی؟ ای علی!
چون موقع ولادت و وقت شهادتت
در خانه‌ای از آن خدا بودی، ای علی!
ابوالحسن ورزی
علی در شعر و ستایش فارسی، ص ۲۴۹

گفتم ز چه کعبه را به عالم، شرف است
وآن خانه مطاف اهل دل، صف به صف است
گفتا که گهر، مایه‌ی ارج صدف است

این عاصمه، زادگاه میر نجف است

حمید سبزواری

سرود درد، ص ۳۷۷

می‌لاد با سعادت شیر خدا علیّ است ماه رجب بُود؛ منشین خسته و نزار

در روز سیزده ز رجب، ماه چارده اندر درون کعبه ز مادر شد آشکار

سید محمدحسن میرجهانی «حیران»

دیوان حیران، ص ۷۹

در مخزن لایموت، دردانه علیّ است در کون و مکان، امیر فرزانه علیّ است

در کعبه ظهور کرد تا بر همه کس معلوم شود که صاحب خانه علیّ است

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۴۳۷

دانی ز چه کعبه غرق انوار آمد؟ روشن ز تجلی، در و دیوار آمد؟

در سیزده رجب ز رخسار علی ماه شب چارده پدیدار آمد

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۴۵۴

کعبه را گفتم که دادت این مقام و این صفا را

گفت: این رتبت من از میلاد آن سرور گرفتم

چرخ را گفتم چه باشد اخترانت؟ گفت: روزی

وام از ارض نجف، مشت‌ی دُر و گوهر گرفتم

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۶۹

تایید فروغ جاودانی
شد کشف، حقیقت نهانی
محمد رضا صغیر «سعید»
گلبن امید، ص ۱۲

تایید ز مطلع علیّ اعلیٰ
زاییده شد از بنت اسد، شیر خدا
سید رضا بهشتی نژاد «دریا»
طوفان دریا، ص ۳۷

قدری ز شکاف کعبه امداد بگیر
این را ز خدای خویشتن یاد بگیر
محمد علی کردی
دست نوشته‌ی شاعر

چرخ و فلک گفت علی
خورد ترک گفت علی

غلامرضا فاتحی
دست نوشته شاعر

محض ولادت تو نموده بنا، علی
بنت اسد بزاد به کعبه تو را، علی
محمد علی فریور
کاروان عشق، ص ۳۱

بیتُ الله از حضور علیّ افتخار کرد
بیت الحرام را به علیّ واگذار کرد
سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر)
دست نوشته شاعر

از کعبه که هست خانه‌ی حق
حیدر به شهود آمد از غیب

در سیزده ماه رجب، نور هدی
یعنی که علیّ به کعبه ظاهر گردید

در عشق علی، درس ز استاد بگیر
اول باید خانه خرابش بشوی

هر ملک گفت علی
مستجار آه زد و

مولود کعبه‌ای و خداوند کعبه را
تو خانه زاد حقی و حق را تویی ولی

رخ را به کعبه چونکه علیّ آشکار کرد
یزدان به پاس حرمت اقدام او تمام

بر خلق زمان کند عیان روی نهان
تا بنت اسد به کعبه گردد مهمان
سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر)
دست نوشته شاعر

روزی که علی خواست بیاید به جهان
دیوار حرم به امر الله شکافت

مه جلوه کنان به رقص نور است امشب
در عرش خدا نشاط و شور است امشب
سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر)
دست نوشته شاعر

در ارض و سما بپا سرور است امشب
در یمن قدم شاه ابرار علی

تجلی کرد از بهر هدایت
خدا را بهتر از این نیست آیت
سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر)
دست نوشته شاعر

ز جوف کعبه خورشید ولایت
پیمبر چهره اش را دید و فرمود

بیت الله از این واقعه بر خود بالید
در سینه من گشت نمایان خورشید
سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر)
دست نوشته شاعر

در کعبه علی چون متولد گردید
گفتا که شب سیزده ماه رجب

کعبه بنیان به دست ابراهیم
حیدر صفدر آن امام عظیم
سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر)
دست نوشته شاعر

شد به فرمان کردگار کریم
تا شود زادگاه شاه ولا

شد از رخ مرتضی منور کعبه
خود یافته منزلت ز حیدر کعبه
سید علی اصغر هاشمی - بقا اصفهانی
دست نوشته شاعر

تا بنت اسد نهاد پا در کعبه
والله که این سخن نباشد اغراق

زمیلاد علیّ مولای عالم دل اهل ولا گردیده خرم
خدایا مهر مولا را فزون کن به دل‌های محبانش دمام
اصغر برادران - روشن اصفهانی
برگ سبز، ص ۲۹

شاهی که شد پدید چو در خانه‌ی خدا چشم خدای جو به در آمد ز انتظار
محمد حسین صغیر اصفهانی
دیوان صغیر اصفهانی، ص ۴۰

زهی! خدیو مجلل که می شود بنیاد برای مولد او خانه‌ی خدای جلیل
محمد حسین صغیر اصفهانی
دیوان صغیر اصفهانی، ص ۵۸

امروز که میلاد شهنشاہ جهان است

شادی همه جا ظاهر و اندوه، نهان است

ناظرزاده کرمانی

علی در شعر و ستایش فارسی، ص ۶۴

برای آن که زند بوسه خاک پاک نجف را

معلق است بدین گونه آسمان معلق

خوشدل تهرانی

بهترین اشعار خوشدل تهرانی، ص ۱۰۱

در خانه‌ی حق، علیّ به دنیا آمد

«از کوزه همان برون تراود که در اوست»

ریاضی یزدی

دیوان ریاضی یزدی، ص ۱۴۹

شد از قدوم علیّ کعبه قبله‌گاه نماز وگرنه خانه‌ی بت بود سالیان دراز
سید مهدی طباطبایی «مهدی»
دست‌نویس شاعر

شد کعبه‌گر مطاف خلایق، عجیب نیست

این موهبت ز حرمت مولای ما علیّ است
سید محمد خسرو نژاد
لاله‌ی عشق، ص ۲۴

کعبه از راز جهان، راز خدا آگاه است راز ایجاز خدا نقطه‌ی بسم الله است
سید حمیدرضا برقی
تحریر، ص ۱۰

میلاذ فخر عالم و سردار اتقیاست روز ظهور راستی و مردی و سخاست
عماد خراسانی
علی در شعر و ستایش فارسی، ص ۵۲

در کعبه چو زادی، ای مکرم!
شد کعبه، مطاف اهل عالم
وثوق الدّوله
دیوان وثوق الدّوله، ص ۲۱۵

خرّمی بخشید و بهجت، روشنی افزود و تاب

روی دین را فرّ مولود شه دین، بوتراب
حسین سمیعی «عطا»
علی در شعر و ستایش فارسی ۴۲

ز بندگان دگر خانه‌زاد، ممتاز است کسی به نسبت او نیست در حریم اله
سلیم تهرانی
دیوان سلیم تهرانی، ص ۳۴۵

امشب، شب ولادت مولای ما علیّ است

طفلی که زاده در حرم کبریا علیّ است

ابوالحسن ورزی

علی در شعر و ستایش فارسی ۵۹

شد خیره چشم دهر، بدین زای و میر کاو

در کعبه زاد و گشت به محراب حق، شهید

نعمت آزر

لیلة القدر، ص ۸۶

گر نیست نور روی تو در کعبه جلوه گر

از بهر چیست این همه تعظیم خانه ای؟

محمدتقی شوشتری

در خلوت علیّ علیه السلام، ص ۵۲۵

علی که یافت شرف، کعبه از ولادت او چنان که یابد از خاتم، انگشت

متین اصفهانی

دیوان متین، ص ۲۵۹

بنای کعبه اگر از خلیل بت شکن است شرافت حرمش از امیر بت شکنی

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص ۳۴

شرافت، کعبه را از میهمانی است که دارد میزبانی چون خداوند

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص ۶۳

محترم شد حرم کعبه تو را از مقدم می‌کند کعبه بسی فخر به عرش اعظم

موزون اصفهانی

دیوان موزون اصفهانی، ص ۶۸

چه مولودی؟ که اندر مدرسهش ادريس با لقمان

یکی شاگرد ابجدخوان، یکی طفل دبستان شد

سید عباس جوهری «ذاکر»

خزائن الاشعار، ص ۳۷

تا حرم شد جای مولود تو هر صبح آسمان

کیسه‌ی دینار شب را می‌کند بر وی نثار

شباب شوشتري

کلیات شباب شوشتري، ص ۱۹۲

علی که کفّهی بطحاز وزن مولد او

به ممکنات بچربید بس که سنگین شد

شباب شوشتري

کلیات شباب شوشتري، ص ۱۱۷

تویی کز بهر میلاد تو و اولاد امجادات

هم ارکان حرم بر پا و هم تعمیق زمزم شد

شباب شوشتري

کلیات شباب شوشتري، ص ۱۳۳

شد به فرش از بهر میلادش بنا امّ القری

شد ز عرش از بهر اوصافش فرود امّ الکتاب

شباب شوشتري

کلیات شباب شوشتري، ص ۶۷

بر عرشیان دهند ندا، عرشیان به شوق

میلاذ خانه زاد خدا مرتضی علی است

حسین لاهوتی

علی علیه السلام در آیینہی رباعی، ص ۳۵

کعبه الحق حالتی دیگر به خود بگرفته است

تا در آن بیت معظّم شد تولّد بوتراب

اشتری اصفهانی

دیوان اشتری اصفهانی، ص ۵۰

به روز سیزده ماه پُر ز فیض رجب

نهاد گام، علی، شیر حق به خانه‌ی رب

اشتری اصفهانی

دیوان اشتری اصفهانی، ص ۴۳

میان بستند خیل عرشیان بر تهنیت گویی

که مولا حیدر خیبرگشا در کعبه پیدا شد

اشتری اصفهانی

دیوان اشتری اصفهانی، ص ۳۱

کعبه آغوش گشوده است به پای قدمت

که بنازم! چقدر داشته حق، محترمت!

محمد حسن زاده «راضی اصفهانی»

دست‌نویس شاعر، ص ۳۱

آفتاب صبح اوّل آن که چون از کعبه تافت

ساخت عالم را منور تا به روز واپسین

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۷۰

کتاب خواند از آن پیش تر برای رسول که از خدا به رسول خدا کتاب رسد

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۹۶

کعبه آغوش برای تو فقط باز نمود به صفای قدمت عشق خود ابراز نمود

محمد حسن زاده «راضی اصفهانی»

دست‌نویس شاعر

چو در حریم حرم جلوه کرد طلعت او فتاد دیده‌ی روشن دلان به وجه‌الله

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۲۲۶

چو کعبه گشت مقام تولد آن شاه

برند سجده بر آن خلق از خواص و عوام

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۴۰

به یمن مولد مسعود ساقی کوثر صفای کعبه فزون شد ز جنت موعود

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۷۳

صفا و کعبه وزمزم، حطیم و رکن و مقام

به یمن مولد مولای دین، مصفا شد

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۴۵

مرحبا فرخنده مولودی که در عین کمال

مادر ایام شد از شبه و مانندش عقیم

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۴۵

شب قدر این که پنهان است اندر پرده ی شبها

ز قدر روز مولود شه دین شرمسار آمد

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۵۹

میان کعبه و بت خانه امتیاز نبود

مقام امن خدا شد ز احترام علی

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۲۴۰

برآمد از افق کعبه نیّری امروز

که زد به خاک درش بوسه نیّر اعظم

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۶۱

عین حق تا عین حق را بیند از عین الیقین

باز شد چشم علیّ بر چهره ی خیرالانام

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۴۸

به لحظه ای که به مسجد شدی شهید قسم!

حرم، حرم شده از لحظه ی ولادت تو

غلام رضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۳، ص ۹۴

به خانه زادی او کعبه می کند اقرار

دل شکسته علیّ را چرا صدا نکند؟

محمد علی مجاهدی «پروانه»

یک آسمان پرواز، صفحه ی ۳۸۴

باده ی کهنه بیاور که جهان از سر نو

خرّم و تازه ز میلاد علیّ شیر خداست

عبرت نایینی

دیوان عبرت نایینی، ص ۴۹۹

عشق او بر دل سنگی حرم غالب شد قبله مایل به علی بن ابی طالب شد

سید حمیدرضا برقعی

تحیّر، ص ۱۰

بنای خانه‌ی کعبه خلیل الله نهاد اّمّا

علی در کعبه ظاهر گشت و صاحب خانه پیدا شد

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۳۴

دیوار کعبه یافت شکاف از قدوم تو

دیوار کعبه چیست؟ تو خود کعبه‌پروری

خَبّاز کاشانی

دیوان خَبّاز کاشانی، ص ۳۷

کعبه از مولد تو با اجلال مگه از مورد تا با اکرام

ابن حسام خوسفی

دیوان محمد بن حسام خوسفی، ص ۸۰

حاجی به مگه گرم طواف است کعبه را کعبه سرش به کار تو گرم است یا علی

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

تبارک الله از آن آفتاب و از آن ماه به کعبه شد متولد علی ولی الله

محسن اسلامی (پویا)

دست نوشته شاعر

پنجره پنجره رو سوی حرم و می شد

عشق بود آن چه که تکثیر و تماشا می شد

محمد رضا کاکائی (شفای اصفهانی)

دست نوشته شاعر

ناگهان پرده برانداخت خداوند جلی در گلستان ازل، از گل رخسار علی
محمد رضا کاکائی (شفای اصفهانی)
دست نوشته شاعر

جبرئیل آمد و در وصف علی غوغا کرد
خانه‌ی کعبه ترک خورد، لب از لب وا کرد
محمد رضا کاکائی (شفای اصفهانی)
دست نوشته شاعر

دیوار مستجار شکافش بیانگر است تنها علی به خانه‌ی معبود محرم است
محسن درویش
دست نوشته شاعر

علی در کعبه دنیا آمد و تا آخر دنیا
خم محراب ابرویش مصلا‌ی مصلین شد
عباس شاه زیدی - خروش اصفهانی
دست نوشته شاعر

به کعبه او را ولادت، به مسجد او را شهادت
نداشت کس این سعادت، مگر همین دادگستر
امیر ایزدی همدانی
دست نوشته شاعر

آغوش کعبه نیز چو دروازه‌ی علوم واشد به رویت ای یل خیرگشا، علی
جعفر عباسی
دست نوشته شاعر

نمانده از خلافت‌ها نشانی در زمین، تنها

شکاف خانه‌ی کعبه لب دیوار آن مانده

جعفر عباسی

دست نوشته شاعر

تو دنیا آمدی در خانه‌ی حق

خدا جان است تو جانانه‌ی حق

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

علی علیه السلام در قرآن

قرآن

ق وَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ

امیر مؤمنان علیه السلام در بیانی در تفسیر این آیه شریفه فرمود:

أَنَا قِ وَالْقُرْآنُ الْمَجِيدُ.

من ق و قرآن مجید هستم. و مراد این است که من قرآن مجسم هستم.

هر آیه که خواندم به لبم نیشکر آمد
بدخواه تو در آیه فقط کور و کر آمد
محسن ناصحی
دست نوشته شاعر

آیات خدا را همه در شور تو دیدم
با اشک وضو کردم و قرآن که گشودم

معنی قرآن الهی تویی
اسم تو «من عنده تحریر» یافت
میرداماد
دیوان میرداماد، ص ۱۱۹

صورت میزان الهی تویی
مصحف هستی ز تو تفسیر یافت

ز اول حرف الف در صفتش تا به یا
گاه فرستد خدا در شأنش هل اتا
میرزا محمدحسن ساکت اصفهانی
دیوان ساکت، ص ۶

آن که به قرآن خدا کرده سراسر بیان
گاه نبی آورد در وصفش یا و سین

هر آیه مدح در کتاب یزدان نازل شده درباره شاه مردان
در شأن مخالفین او می باشد هر آیه دم که آمده در قرآن

علی اصغر یونسیان - ملتجی
مناقب الابرار، ج ۱، ص ۳۲۱

مدح او را گفته در قرآن، خداوند عظیم
در جلالت، در فضائل، در شرف، تنها علی
انما و هل اتی، نور و نبأ، دیگر سُور
باشدش مصداق روشن، آیت عظمی علی

سید حشمت الله علوی - خادم
آتش هجر، ص ۸۷

قسم پشت قسم از بس به اوصافش خدا خورده
نمی دانم علیّ والفجر یا واللیل یا والعصر یا تین شد
ببین قرآن چه می گوید امیری را که افطارش
سه شب رزق یتیمان و اسیران و مساکین شد

عباس شاه زیدی - خروش اصفهانی
دست نوشته شاعر

سرشار کلام ازلی قرآن است لبریز زانوار جلی قرآن است
این نکته عیانست چه حاجت به بیان مدّاح و ثناگوی علیّ قرآن است

سید محمد حسن صفوی پور، قیصر اصفهانی،
دیوان قیصر، ص ۲۶۳.

به تابش نور وحی، شریک قرآن علیّ است

به محکّمات نُبی، صراط و میزان علیّ است

شیخ الرئیس حیرت

منتخب التّفیس، ص ۳۱

نفس طاها، عین یاسین معنی امّ‌الکتاب

سوی او باشد ایاب خلق و هم با او حساب

سید محمّدحسن میرجهانی «حیران»

دیوان حیران، ص ۸۷

شها! جز حق که بتواند تو را مدح و ثنا گوید

همان بهتر که در قرآن، ثنایت را خدا گوید

رجا اصفهانی

دیوان رجا، ص ۸

کسی که قرآن ورا مدح، الف تا به یاست

چه حاجت او را دگر به مدحت ما بُود؟

رجا اصفهانی

دیوان رجا، ص ۱۲

فلک، طرفی ز ایوانش؛ جهان، ظرفی ز احسانش

همه حرفی ز عنوانش صحایف از الف تا یا

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۰

هر کتاب از حق رسیده جمله مدح وی بُود

جمله مدح وی بُود از حق رسیده هر کتاب

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۲۳

علی که مقصد معبود، عزّ و رفعت اوست

ز هر چه آیه اشارت نموده بر سوگند

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۶۲

از الف تا یا بُود قرآن، ثنای او ولی

کوردل کی از بیان، درک معانی می کند؟

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۶۳

از کلام الله ناطق بنما کسب کمال

تا تو را مشکل هر مسأله آسان گردد

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۶۴

از الف تا یا بُود مدح امیرالمؤمنین

گر حکیمی از درایت، غور در قرآن کند

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۶۹

ولیّ ایزد دانا که حق از عالم بالا

صحایف را الف تا یا فرود آورده در شأنش

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۱۰

امیر «هل اتی تنزیل» و شاه «انما محضر»

که فرقان است، حرفی از نخستین فرد دیوانش

غافل مازندرانی

دیوان غافل مازندرانی، ص ۹۸

علی تفسیر آیات الهی

ز تورات و ز انجیل و ز قرآن

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۲۰۲

چه مدح گویمت؟ ای شیر کردگار مجید!

که حق به مدح تو شیرازه بست قرآن را

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص ۳۱

شد به فرش از بهر میلادش بنا امّ القری

شد ز عرش از بهر اوصافش فرود امّ الکتاب

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص ۶۷

هل اتی تنها نه، قرآن بلکه باشد مدح تو

از الف، مقصود تا یایی، ندانم کیستی

طایی شمیرانی

دیوان طایی شمیرانی، ص ۴۱۸

وصیّ ختم رسل، فخر اولیا حیدر

علی که منقبتش آیه آیه قرآن است

اشتری اصفهانی

دیوان اشتری اصفهانی، ص ۳۰

بین سراسر قرآن که جلوه‌ی شأنش

در آیه‌ای که نگردیده است نازل، نیست

اشتری اصفهانی

دیوان اشتری اصفهانی، ص ۵۲

علی، محمّد و فرقان و نور و کوثر و قدر

علی، مزمل و یاسین و یوسف و طاهاست

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۱، ص ۶۸

علی آیه‌ی تطهیر و علیّ پایه‌ی تکبیر علی سبع مثنائی و علیّ نقطه‌ی با بود

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۲، ص ۸۳

علی کوثر و یاسین، علیّ یوسف و طاها

علی قدر و علیّ بدر و علیّ شمس ضحی بود

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۲، ص ۸۳

مدح او می خوان به تورات و به انجیل و زبور

تا نگویی وصف او آیات قرآن و است و بس

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۴۸

کهفُ الوری، امام هدی، دست گیر خلق

قرآن ناطقی تو و قرآن به شأن تو

جهانگیر خان ضیایی

کلیات ضیایی، ص ۲۱۰

علی حق را ولی باشد، علیّ نور جلی باشد

همه مدح علیّ باشد، به قرآن از الف تا یا

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۹

زآن کتاب اللہ می‌بالد که از بدو نزول

هل اتی و کوثر و تطهیر و فرقانش علیّ است

غلام‌رضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۴، ص ۱۱۵

کلام اللّٰه مدیح توسّ و جبریل امین، رافع

پیمبر، راوی و مدّاح ذات خالق یکتا

هاتف اصفهانی

در خلوت علیّ علیه السلام، ص ۴۳۶

ای کلام اللّٰه ناطق! به تمام قرآن

نیست یک آیت تعظیم که در شأن تو نیست

محیط قمی

دیوان محیط قمی، ص ۱۴

من چون کنم مدیح تو؟ آن جا که کردگار

گوید به نصّ وحی، ثنای تو یا علی!

محمود شاهرخی «جذبه»

در غبار کاروان، ص ۴۴

آن را که در مجاهده و طاعت و سخا

ایزد ستوده است به قرآن، مکرّرش

حمید سبزواری

دیوان حمید سبزواری، ص ۳۹۲

یک هاتفی از عالم بالا می‌گفت

فهرست کمالات علیّ، قرآن است

علی اصغر یونسیان «ملتجی»

دریای بی‌کران، ص ۱۸۳

بعد از صدق الله، علیّ می گوئیم مصداق صداقت خداوند، علیّ است

محمد صالح سلطانی سروستانی

تشنگی در آب، ص ۵۸

گفتم این آیات رحمانی است می خوانی ولی

یا رسول الله! قرآن است یا مدح علیّ؟

قاسم صرافان

حیدرانه، ص ۵۲

نظر به مصحف حق کن که در سراسر آن

بود خدای علیّ منقبت سرای علیّ

محمد علی صاعد اصفهانی

سرود روح القدس، ص ۴۶

جانشین و ابن عمّ مصطفی، زوج البتول

عالی اعلی، علی، من عنده امّ الکتاب

تأثیر تبریزی

دیوان محسن تأثیر تبریزی، ص ۳۹

سرتاسر قرآن همه در وصف امام است

دنبال چه هستید سند بهتر از این نیست

محسن درویش

دست نوشته شاعر

کتاب ناطق پروردگار هست و کسی نکرده مثل خدای علیّ ثنای علیّ

محسن درویش

دست نوشته شاعر

گو که آیات برائت را به امر مصطفی

خواند بین بت پرستان در منا الا علی

علی وحیدی دستگردی - برزگر

سروها و لاله‌ها، ص ۱۳

مقصد از انا فتحنا، حا و میم و طا و ها

سر الرحمن علیّ العرش استوایی یا علی

رمضان صابر

دیوان صابر اصفهانی، ص ۳۵

هست قرآن محمد، جامع وصف علی

بوذر و سلمان شوید و درک این معنا کنید

محمد جندقیان - شفیق اصفهانی،

دیوان شفیق، ص ۲۴.

عمده آیات قرآن است در توصیف او

نیست ای دل متقین را مقتدایی جز علی

محمد جندقیان - شفیق اصفهانی،

دیوان شفیق، ص ۲۶.

اولین آیه‌ی قرآن علیّ فاطمه بود

پس کجا آیه‌ی پایانی قرآن علیّ است

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

صاحب این ردا، علیست علی

هست ام‌الکتاب، خلقت نور

محمد قدسی،

کلیات عترت خورشید، ص ۵۵-۵۳.

نور و العصر و مؤمن و الشمس کوثر و والضحی، علیست علی

محمد قدسی

کلیات عترت خورشید، ص ۵۵-۵۳.

سر به سر آیات قرآن در حقیقت وصف اوست

این سخن بی شبهه بر اهل تولا روشن است

حسنعلی صغیرا - صغیر اصفهانی

فرزند استاد صغیر اصفهانی

دیوان صغیر، ص ۲

او بود قرآن ناطق در بلاغت در کمال

از بیان در بحر عرفان او گهربار است و بس

احمدهاشم زاده، یمین اصفهانی

مجموعه اشعار، ص ۳۰

گفت یزدان کل شیء هالک الا وجهه

کیست وجه الله، عین الله جز آن شاه فرد

میرزا محمد محیط قمی

دیوان شمس الفصحا، ص ۴۰

مقام و منزلت اهل بیت علیهم السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام در قرآن
عن ابي بصير يعنى المرادى قال: سألت ابا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و
جل: أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فقال نزلت فى على بن ابي
طالب و الحسن و الحسين عليهم السلام فقلت: إن الناس يقولون: فما باله لم يسم
عليا و أهل بيته فى كتاب؟ فقال: قولوا لهم إن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم

نزلت علیه الصلاة و لم یسم الله لهم ثلاثا و لا أربعا، حتی كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ هو الذي فسر ذلك لهم و ذكر في الزكاة و الحج نحو ذلك إلى أن قال:

و نزلت أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فِي عِلَى وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ فقال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ في علي: من كنت مولاة فعلى مولاة. و قال عليه السلام: أوصيكم بكتاب الله و أهل بيتي فإنني سألت الله أن لا يفرق بينهما حتى يردها عليّ الحوض؛ فأعطاني ذلك و قال: لا تعلموهم فإنهم أعلم منكم؛ و قال:

إنهم لن يخرجوكم من باب هدى، و لن يدخلوكم في باب ضلالة، فلو سكت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و لم يبين من أهل بيته لادعاها آل فلان و آل فلان، و لكن الله عز و جل أنزل في كتابه تصديقا لنبيه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَطَهِّرَكُمُ تَطْهِيراً^۱ فكان عليّ و الحسن و الحسين و فاطمة عليهم السلام، فأدخلهم رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تحت الكساء، في بيت أم سلمة، ثم قال: اللهم إن لكل نبي أهلا و ثقلا، و هؤلاء أهل بيتي و ثقلی، فقالت أم سلمة: أ لست من أهلك؟ فقال: إنك إلى خير و لكن هؤلاء أهل بيتي و ثقلی الحديث.^۲

از ابوبصیر روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم درباره قول خداوند متعال که می فرماید: «از خدا و رسولش و صاحبان امر اطاعت کنید». حضرت فرمود: درباره علی بن ابیطالب و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است.

عرض کردم: مردم می گویند: چرا خداوند در کتاب از علی و اهل بیت او نام نبرده است؟ حضرت فرمود: به آنها بگویند به رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز نازل شده

۱. احزاب/ ۳۳.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۸۶ ح ۱، و المسائل السروية، ص ۷۹، ح ۵۹؛ إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج ۲، ص ۱۲.

است، ولی خداوند از سه رکعت و چهار رکعت آن نامی نبرده است. بلکه رسول خدا آن را تفسیر کرده و بیان نموده است. همین طور زکات و حج که رسول خدا مقدار آن را بیان کرد تا این درباره گفتار خداوند متعال (خدا را اطاعت کنید و پیامبر و کارداران خودتان را فرمان ببرید) فرمود: درباره علی و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره علی علیه السلام فرمود: هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست.

آن حضرت فرمود: شما را به کتاب خدا و اهل بیت خود سفارش می‌کنم. چون من از خداوند مسئلت نمودم که بین آن دو جدایی نیفکند تا در کنار حوض بر من وارد شوند، و خداوند، این خواسته را به من مرحمت فرمود.

آن حضرت فرمود: به آنها چیزی نیاموزید؛ زیرا آنها از شما داناتر هستند. فرمود: هرگز آنها شما را از باب هدایت بیرون نکرده و هیچ گاه درباب گمراهی وارد نمی‌کنند. اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله سکوت کرده و بیان نمی‌فرمود که اهل بیت او چه کسانی هستند؟ آل فلان و آل فلان ادعای امامت و اهل بیتی می‌کردند و لکن خداوند عزوجل در کتاب خود برای تصدیق پیامبر خود صلی الله علیه و آله نازل فرمود: «جز این نیست که خدا می‌خواهد تا از شما اهل بیت، پلیدی را برطرف کند و شما را پاکیزه گرداند»^۱. علی، حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام بودند که رسول خدا در خانه ام سلمه آنها را در زیر کساء وارد کرد.

سپس عرض کرد: پروردگارا! هر پیامبری را اهل بیتی و ثقلی است. (امری سنگین که اطاعتش دشوار است یا متاعی نفیس و گرانبها است). و اینها اهل بیت من و امر نفیس و گرانبهای من هستند.

ام سلمه عرض کرد: آیا من از اهل تو نیستم؟

حضرت فرمود: تو عاقبت به خیر هستی. ولی اینها اهل بیت من و امر گرانبهای من هستند.^۲ البته حدیث ادامه دارد.

۱. احزاب / ۳۳.

۲. تاج الفضائل، ص ۵۴ و ۵۵.

سورهٔ حمد

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سبع المثانی (سوره‌ی مبارکه‌ی حمد) به من تعلیم داده شده است و امت من در عالم طین، برای من نمایان شد تا این که به کوچک و بزرگشان چشم انداختم و در همهٔ آسمان‌ها نظر انداختم و چون خوب نگرستم، ای علی! تو را دیدم. پس برای تو و تمامی شیعیان که تا روز قیامت می‌آیند آموزش طلبیدم.^۱

صفوان بن یحیی از امام صادق علیه السلام در خصوص تفسیر «بسم الله الرحمن الرحیم» سؤال کرد. حضرت فرمود: باء «بسم الله» به معنی «بهاء» یعنی شکوه و جلال پروردگار، سین به معنی «سنا» یعنی عظمت پروردگار، میم به معنی «ملک» و سلطنت پروردگار بر جهان، الف الله به معنی «آلاء» یعنی نعمت ولایت اهل بیت عصمت و طهارت که خداوند به مردم ارزانی نموده و لام به معنی «لزام» یعنی لزوم پیروی از ولایت اهل بیت علیهم السلام، هاء به معنی «هوان» یعنی ذلت و خواری دشمنان و منکران ولایت آن بزرگواران است.

حضرت امام صادق علیه السلام سپس در مورد «الرحمن الرحیم» فرمود: «الرحمن» یعنی رحمانیت خدا نسبت به عموم مردم جهان و «الرحیم» رحمانیت خداوند فقط نسبت به شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشد. چون خداوند روز قیامت تنها به شیعیان اجازه می‌دهد که برای بستگان و دوستان و همسایگان خود شفاعت کنند و آنان را با خود وارد بهشت نمایند.^۲

نقطهٔ زیر باء بسم الله حضرت علی علیه السلام است

ابن عباس نقل نموده که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از اوّل شب تا صبح، برای من تفسیر فاتحهٔ کتاب نقل نمود و هنوز از تفسیر «باء» نگذشته بود. بعد از

۱. ۱۰۱ نکته از ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ص ۱۳۵، به نقل از امالی مفید، ص ۱۰۲.
 ۲. تفسیر ولایی قرآن کریم در اثبات ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام از قرآن و سنت، ج ۱، ص ۴۱ به نقل از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۳۷ و بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۵۰.

آن فرمود: «انا نقطة تحت الباء؛ من نقطه ی زیر باء می باشم.»^۱ یعنی (من علی علیه السلام) نقطه و مرکز علوم اولین و آخرین هستم.

نقطه ی بسم اللّهی دیوان موجودات را

در سواد توسط علم اولین و آخرین

صائب تبریزی

مجموعه اشعار ولایی و آیینی صائب تبریزی، ص ۱۷۱

نقطه ی بسمله را چون به تو تعبیر کنند

شد بر او اوّل هر دفتر و دیوان، محتاج

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص ۱۰۶

جمله قرآن شنیده ای در باست نقطه ی تحت با علی است، علی

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۸۱

باب شهر علم یعنی باء بسم اللّهُ علی

باء بسم اللّهُ علی یعنی به شهر علم، باب

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۲۲

نقطه ی فاء فتحنا، باء بسم الله علی

صورت اسماء حسنی معنی امّ الکتاب

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۳۱

۱. تفسیر ولایی قرآن کریم در اثبات ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام از قرآن و سنت، ج ۱، ص ۴۲ به نقل از ینابیع المودّة قندوزی، ج ۳، ص ۲۱۲ و مشارق انوار الیقین، ص ۲۹.

باء بسم‌الله یعنی معنی ام‌الکتاب

آن که قرآن در مدیحه‌اش از الف تا یاستی

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۲۴۲

صورت دین مبین، معنی قرآن عظیم

حصن یاسین، باء بسم‌الله الرحمن الرحیم

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۲۴۹

تمام قرآن در حمد و حمد بسم‌الله

تمام بسمله در با، علیّ چو نقطه‌ی باست

غلام‌رضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۱، ص ۷۰

نقطه‌ی تحت باء بسم‌الله

ای وجود تو معنی قرآن

محمد حسن زاده «راضی اصفهانی»

دست‌نویس شاعر

نقطه‌ی ابتدای باست علی

اصل فرقان و مبدأ آیات

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۷۹

خواند خود را نقطه‌ی باء و گه انشا حروف

از الف تا یا یکایک مُنسط از باستی

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۹۲

تویی آن نقطه‌ی بالای فاء فوق ای‌دیهم

که در وقت تنزّل، تحت بسم الله را بایی

صامت بروجردی

دیوان صامت بروجردی، ص ۲۵

اهدنا الصراط المستقیم

شراجیل بن مره روایت نموده گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که به حضرت علیّ علیه السلام می‌فرمود: بشارت باد تو را که زندگی و مرگ تو با من است و تو صراط مستقیم هستی.^۱

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله مروی است که فرمود: هر که بخوهد مانند تندباد از پل صراط بگذرد و بدون حساب وارد بهشت گردد، پیرو ولیّ ام و وصیّ ام و صاحبم و خلیفه ام بر اهل و امّتم، علیّ بن ابی طالب علیه السلام گردد و هر که بخوهد وارد دوزخ شود ولایت او را ترک کند. به عزّت و جلال پروردگرم قسم! که او باب الله و صراط مستقیم می‌باشد و خداوند روز قیامت در خصوص ولایت او سؤال می‌کند.^۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به علیّ علیه السلام فرمود:

أَنْتَ الطَّرِيقُ الْوَاضِحُ وَأَنْتَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ.^۳

ای علی! تو طریق واضح هستی و تو صراط مستقیم می‌باشی.

جابر انصاری گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اصحابش را حاضر کرده و با اشاره به علیّ علیه السلام فرمود:

هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ.^۴

۱ تفسیر ولایی قرآن کریم در اثبات ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام از قرآن و سنّت، ج ۱، ص ۵۹.

۲ تفسیر ولایی قرآن کریم در اثبات ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام از قرآن و سنّت، ج ۱، ص ۶۱.

۳ بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۰۰؛ امالی صدوق، ص ۳۰۶.

۴ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۳۶۵.

علی صراط مستقیم است، پس اطاعتش کنید.

وَأِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ^۱

و آن در امّ الكتاب (لوح محفوظ) نزد ما بلندپایه و استوار است.

امام صادق علیه السلام در مورد این آیه فرمود:

وَهُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي أُمِّ الْكِتَابِ فِي قَوْلِهِ «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»^۲

مراد آیه، حضرت علیّ علیه السلام است که خداوند در سوره حمد فرموده: «ما را

به راه راست هدایت کن.»

و در فرازی از زیارت آن حضرت آمده:

السَّلَامُ عَلَيَّ صِرَاطِ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمِ^۳

سلام بر آن که صراط مستقیم خداوند است.

الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که مراد از «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»

شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام هستند که نعمت ولایت به آن‌ها ارزانی شده،

طوبی لهم و حسن مآب!^۴

غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

از ابن ابی عمیر از ابن اذینه از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است

که ایشان درباره‌ی کلام خداوند متعال، «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»

۱ زخرف، آیه ۴.

۲ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۳۷۳.

۳ بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۰۱؛ مفاتیح الجنان، زیارت مطلقه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام.

۴ تفسیر ولایی قرآن کریم در اثبات ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام از قرآن و سنت، ج ۱، ص ۶۴.

فرمود: کسانی که بر آنان خشم گرفته شده، ناصبی‌ها هستند و گم‌راهان، شک‌کنندگانی هستند که امام علی علیه السلام را نمی‌شناسند.^۱

معنی «ایاک نعبد» مهر او پروردن است
ز آن که بی مهرش عبادت نیست با صحت، قرین
تا که در دل‌های خود ما بندگان ناتوان
مهر او کامل کنیم «ایاک ربّ نستعین»
ای که جویی ز «اهدنا» از حق، «صراط مستقیم»!
این صراط امر او باشد، نه راه روم و چین
آن رهی باشد که طی کردند و حق را یافتند
سالکانی گآمد ایشان را حق از رحمت، معین
همّتی یارب! کرم فرما که ما واماندگان
ره سپاریم از قفای ره سپارانی چنین
«الذین ربّ انعمت علیهم» آن کسان
کآب و گلشان کرده‌ایی با نعمت مهرش عجین
نعمت مهرش به آنان داده‌ای تا زین چراغ
راه دین پویند و نسپارند راه کفر و کین
راه آنان را به ما بنما که اندر دستشان
دادی از حب ولی خویشان، حبل متین

۱. ترجمه تفسیر روایی البرهان، ج ۲، ص ۹.

غیر مغضوبان که «مغضوب علیهم» را شدند
درخور از بغض وی، آن حق ناشناسان لعین
هم نه گمراهان بیرون از طریق وی که تو
ضالینشان یاد فرمودی به فرقان مبین

محمد حسین صغیر اصفهانی
دیوان صغیر اصفهانی، ص ۷۰ - ۷۱

گفت احمد با علیّ انت الصراط المستقیم
پیرو راه علیّ در ره سبک بار است و بس
پرسش روز جزا از حب و بغض مرتضاست
جنت و دوزخ بر این اقرار و انکار است و بس

احمد هاشم زاده، یمین اصفهانی
مجموعه اشعار، ص ۳۰

قربان علیّ که جز خداوند و رسول
هر روز تو در نماز یومیه‌ی خویش
نشاخت مقام و رتبه و جاهش را
ده بار زحق طلب کنی راهش را

علی اصغر یونسیان - ملتجی
دو دریای بیکران، ص ۱۸۰

چون خالق خویشتن، رحیم است علی
خُلُقش چو رسول حق، عظیم است علی
نائل نشوی به حق، جز از راه علی
زیرا که صراط مستقیم است علی

علی اصغر یونسیان - ملتجی
مناقب الابرار، ج ۱، ص ۳۲۷

علی به دل‌ها سکینه، وجود، یم، او سفینه

نبی به دانش، مدینه، علی بر این شهر، چون در

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

علی ره مستقیم است، چو خُلق، علمش عظیم است

امید طفل یتیم است، ضعیف را یار و یاور

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

راه او راه مستقیم خداست مقصد از اهدنا علیست علی

محمد قدسی

کلیات عترت خورشید، ص ۵۳-۵۵

درآ به راه صراط الذین انعمت

که راه خیر و سعادت در امثال علی است

محمد رضا کاکائی (شفای اصفهانی)

دست نوشته شاعر

گر صراط مستقیمی بایدت در راه دین

چاره نبود مر تو را جز مهر حیدر داشتن

محمد شمس الادبا

در خلوت علی علیه السلام، ص ۳۰۳

به سرّ امّ الكتاب اوست علی حکیم

که جز صراط علی نیست رهی مستقیم

شیخ الزییس حیرت

منتخب التّفیس، ص ۳۲

لیلة المبیة

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ.

بعضی از مردم، جان خود را به خاطر خشنودی خدا می فروشند و خداوند نسبت به بندگان مهربان است.^۱

تفسیر آیهی «لیلة المبیة» در مدارک معتبر شیعه و سنی

بسیاری از دانشمندان شیعه و سنی نقل کرده اند که این آیه در مورد امیرمؤمنان علیّ علیه السلام نازل شده و اشاره دارد به جان فشانی و فداکاری آن حضرت در زمانی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از مدینه هجرت فرمود و علیّ علیه السلام را در بستر خود خوابانید.

حاکم نیشابوری می گوید: اولین کسی که جان خود را برای طلب رضای خدا فروخت، حضرت علیّ بن ابیطالب علیه السلام بود.

ابن ابی الحدید از دانشمندان اهل تسنن می گوید:

تمام مفسران روایت کرده اند که آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» در شأن حضرت علیّ علیه السلام در شب خوابیدن او در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است.

علامه سید هاشم بحرانی در غایة المرام در تفسیر این آیه در مورد امیرمؤمنان علیّ علیه السلام یازده حدیث از طریق اهل تسنن و یازده حدیث از طریق شیعه نقل می کند.^۲

واقعه «لیلة المبیة» قابل انکار نیست

ابوجعفر اسکافی، استاد ابن ابی الحدید می گوید:

حدیث خوابیدن علیّ علیه السلام در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله به تواتر

۱ بقره: ۲۰۷.

۲ مستدرک علی الصّحیحین، ج ۳، ص ۵، ح ۴۲۶۴.

ثابت شده و قابل انکار نیست. بنابراین جز انسان دیوانه یا کسی که با مسلمانان معاشرتی ندارد، چنین روایتی را انکار نمی‌کند؛ زیرا تمام مفسران اتفاق نظر دارند که آیه‌ی شریفه‌ی «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ» در لیلۃ المبیت در شأن علیّ علیه السلام نازل شده است.^۱

ظهور فضایل امیرمؤمنان علیّ علیه السلام در شب هجرت

ثعلبی، یکی از مفسران بزرگ اهل تسنن در تفسیر خود، روایت بسیار زیبایی را درباره‌ی واقعۀ لیلۃ المبیت نقل می‌کند که مضمون آن چنین است: هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌خواست به مدینه هجرت کند، علیّ بن ابی‌طالب علیهما السلام را در بستر خود خوابانید و به او فرمود: بُرْدِ حَضْرَمِي سَبْرًا بِرُؤْيِ خَوْفِ بَيْنِدَاذٍ وَ بَدَانِ كَمَا اِذَا خَدَاوَنَدُ بَخَوَاهِدُ، هَيْجَ بَلَايِي بِه تَوْنَخَوَاهِدُ رَسِيدُ.

خداوند متعال خطاب به جبرئیل و میکائیل فرمود: «شما دو نفر برادر یکدیگر هستید و من بین شما عقد اخوت بستم و عمر یکی از شما را از دیگری طولانی‌تر کردم، کدام یک از شما حاضرید که در عمر خود فداکاری و ایثار کنید؟» هیچ کدام سخنی نگفتند. خداوند متعال به آن‌ها فرمود: «به خانه‌ی پیامبر ما در روی زمین نگاه کنید؛ من بین او و بین محمد عقد اخوت بستم، ببینید که چگونه علیّ علیه السلام برای حفظ جان پیامبر، زندگی خویش را فدا کرده است. به سوی او بروید و او را از شر دشمنان حفظ کنید». این دو ملک به زمین آمدند و در خانه‌ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حاضر شدند، جبرئیل بر بالای سر علیّ علیه السلام و میکائیل، پایین پای حضرت قرار گرفتند. سپس خطاب به علیّ علیه السلام گفتند:

بَحُّ بَحِّ لَكَ يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ، مَنْ مِثْلُكَ؟ وَ قَدْ بَاهَى اللّٰهُ بِكَ مَلَائِكَةَ السَّمَاوَاتِ وَ فَاخَرَ بِكَ.

۱ شرح نهج البلاغه (ابن ابی‌الحدید)، ج ۱۳، ص ۲۶۲.

مبارک باد! مبارک باد! چه کسی مثل توست ای فرزند ابی طالب؟ در حالی که خداوند بر تو به ملائکه آسمان مباحثات و افتخار می‌کند.
 خداوند متعال در حالی که رسولش متوجه به سوی مدینه بود در شأن علی علیه السلام این آیه را نازل کرد: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ»^۱

دلالت آیه «لیلة المبیة» بر امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام

علامه محمد حسن مظفر می‌گوید:

«و اما دلالت آیه بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام به جهت این است که نزول آیه، کاشف از افضلیت حضرت و امتیاز او در معرفت و اخلاص است؛ زیرا چه بسیار از مسلمانان که جان خود را در جهادها بذل کردند و رسول خدا را حفظ کرده، نشر دعوت او نمودند ولی به مقامی که امیرالمؤمنین علیه السلام به آن نایل شد، نرسیدند که آن شهادت و گواهی خداوند بر عمل با اخلاص و با نیت پاک او بود. او تنها کسی بود که در نهایت اخلاص و تنها به جهت جلب رضایت خداوند، جان خود را در طبق اخلاص نهاد تا جایی که خداوند به عمل او بر بزرگان از ملائکه مباحثات کرد و عقد اخوت بین او و پیامبر نسبت به جمله‌ی «مَنْ مِثْلُكَ؟» که جبرئیل به حضرت علی علیه السلام گفت، دلالت دارد بر این که عمل او هیچ نظیری در بین مردم نداشته و نخواهد داشت و می‌دانیم که افضل افراد، لیاقت امامت را دارد.»

گفت پیغمبر به شیر حق، امیرالمؤمنین

کای نبی را جان شیرین! ای ولی کردگار!

کافران بر قتل من با یک‌دگر بستند عهد

باید امشب جای من در بسترم گیری قرار

گفت حیدر: ای دو صد جان علی قربان تو!

این تو، این جان علی، این تیغ خصم نابکار

۱ شرح نهج البلاغة (ابن ابی الحدید)، ج ۱۳، ص ۲۶۱، خطبه ۲۳۸.

جان پاک تو سلامت! جان من بادا فدات!
گو بیارد تیغ و تیرم از یمین و از یسار
خفت آن شب مرتضی در بستر ختم رسل
گشت پیغمبر دل شب در بیابان ره سپار
هر نفس در بستر ختم رسل بهر علی
بود بیش از طاعت کونین اجرش در شمار
خفته بهر بذل جان در بستر ختم رسل

گشت محو این همه ایثار، چشم روزگار

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۳، ص ۱۰۸-۱۱۰

در آندم به میکال و بر جبرئیل
برادر نمودم شما را زمهر
بناچار روزی اجل در کمین
دهد نیمی از عمر بر آن دگر
که سازند از بهر هم جان نثار
ز جانبازی خسرو انس و جان
برادر به دوران بباید چنین
که آن یک برادر نبیند گزند
برای نگهبانی بوتراب
شدند از برای علی پاسبان
سلامت برون شد از آن سرزمین

ندا آمد از کردگار جلیل
که من هر دو تن را به عرش سپهر
شما راست مانند اهل زمین
هر آنکس بود عمر او بیشتر
نگشتند حاضر ملائک به کار
بسی کرد حق فخر بر قدسیان
که هان بنگرید این دورا در زمین
که اندازد او خویشتن را به بند
نمائید رو بر زمین با شتاب
ملائک فرود آمدند آن زمان
در آن شب نبی شاه دنیا و دین

غلامحسین وفاپی

گلچین باغ سخن، ص ۳۴

دوش از پیر عقل پرسیدم
 رفت بسیار از علی و عمر
 که سزد جانشین پیغمبر؟
 که به جایش نشیند از پس مرگ
 کای تو دانا به رازهای نهفت!
 در میان صحابه گفت و شنفت
 هین! بگو فاش؛ در جوابم گفت
 آن که در زندگی به جایش خفت
 ادیب بیضایی
 در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۵۶

گشود یک تنه راه نجات را حیدر
 سپرد دست پیمبر برات را حیدر
 شبی که برد دل کائنات را حیدر
 شکست پشت هبل های لات را حیدر
 بخواب رفت و بر آشفست خواب گیتی را
 بنام آن جگر لیلۃ المبتی را
 عباس شاه زیدی - خروش اصفهانی
 دست نوشته شاعر

اعمال ما به عشق علی پر بها شود
 خوابید در فراش نبی لیلۃ المبتیت
 تنها ولای او، سبب ارتقا شود
 تا آن که حفظ جان رسول خدا شود
 علی اصغر یونسیان - ملتجی
 مناقب الابرار، ج ۱، ص ۳۱۶

گر نمی خوابید امیرمؤمنان
 در همان دوران اول رفته بود
 در فراش خاتم پیغمبران
 دین و قرآن و شریعت، از میان

علی اصغر یونسیان - ملتجی
 مناقب الابرار، ج ۱، ص ۳۲۲

از جمله اُحیی و اُمیت تو علی

پیچیده به عرش و فرش صیت تو علی

کافی است برای عفو جرم شیعه

یک نفخه لیلۃ المبیّت تو علی

علی اصغر یونسیان - ملتجی

دو دریای بیکران، ص ۲۲۱

آن شب که زد به دور نبی، حلقه صد بلا

تنها تو پای خویش به چنبر گذاشتی

محمد حسین بهجتی «شفق»

در خلوت علی علیه السلام، ص ۱۱۱

خفت در جای نبی تا جان فدای او کند

کرد پیمان اخوت با پیمبر، برقرار

حبیب چایچیان «حسان»

در خلوت علی علیه السلام، ص ۱۱۶

آن که بر جای نبی، بستر آفت بگزید

لاجرم بعد نبی صدر خلافت او راست

ملک الشعراى بهار

در خلوت علی علیه السلام، ص ۱۸۳

شهریار تبریزی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۲۴۳

عشق بازی که هم آغوش خطر

خفت در خواب گه پیغمبر

در بستر رسول خدا گاه بذل نفس

آن کس که خفت تا که کند جان فدا یکی است

محمد حسین صغیر اصفهانی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۲۶۴

آن که اندر نیمه شب بر جای پیغمبر بخت

تا تن خود را به تیر کید خصم اسپر کند

ملک الشعراى بهار

در خلوت علی علیه السلام، ص ۲۹۸

علی بود مردم که او خفت آن شب به جای نبی بر فراش و دثارش

ناصر خسرو قبادیانی

دیوان ناصر خسرو، ص ۳۳۷

در شب جان باختن بر جای احمد تکیه کرد

زان که جای مصطفی هم مرتضی را در خور است

اهلی شیرازی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۵۴

آن که بهر حفظ جان مصطفی در نیمه شب

از قبایل لوح نقش حیل در بستر شکست

محموظ اصفهانی

دیوان محموظ اصفهانی، ص ۲۷

جز علی کیست؟ که از جان گذرد تا ز نبی

نقش دشمن همه بر آب، گه خواب افتد

محموظ اصفهانی

دیوان محموظ اصفهانی، ص ۳۰

کردند قصد قتل پیمبر چو مشرکین

خفتی به بسترش چو یکی جان نثار کن

محفوظ اصفهانی

دیوان محفوظ اصفهانی، ص ۴۱

کیست علی؟ آن که به جای نبی خفت به بستر که کند جان فدا

محفوظ اصفهانی

دیوان محفوظ اصفهانی، ص ۱۹۴

کیست حیدر؟ آن که جان را ترک گفت

در خطر، جای رسول الله خفت

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۲، ص ۱۲۱

علی در یاری حق ترک جان گفت علی در بستر ختم رسل خفت

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۳، ص ۹۸

جز او که به خواب گاه احمد خوابد به امید جان فشانی؟

محمد رضا صغیر «سعید»

گلبن امید، ص ۱۳

شد مسلّم در شب هجرت که در جان باختن

بود دائم در کف ایثارها جان علی

محمد رضا صغیر «سعید»

گلبن امید، ص ۱۶

خفت در بستر، برای حفظ جان مصطفی

آفرین بر این وفا! صد جان به قربان علی!

احمد غفورزاده «طلایی اصفهانی»

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۲۲۳

دیگری جز او فدایی وار خود را کی فکند

در شب هجرت به جای خواب خیرالمرسلین؟

جويا تبریزی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۲۰۳

گفت: در بستر به جای او شبان گاهان که خفت؟

گفتم آن کاو گاه بیم از جمله پابرجاتر است

سهیلی خوانساری

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۶۱

کسی که جای نبی خفت، جانشین نبی است

نه آن که راحتی جان خویش را می خواست

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۱، ص ۶۹

در لیلة المبیت به جای نبی که خفت

تا جان کند نثار؟ علی بود و بس علی

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۲، ص ۱۰۴

جای احمد خفته ایی گاه خطر

بر محمد جان فدایی یا علی

نوروز علی عبداللهی - عبدی اصفهانی

خلوت دل، ص ۲۳۴

آنکه در بستر به جای احمد محمود خفت

تا مصون ماند محمد کس نبود الا علی

رمضان کیوانیان - هشیار اصفهانی

اندیشه‌های هشیار، ص ۳۴

آنکه انگشتر به سائل داد هنگام رکوع

نیست کس غیر از ولی ایزد دانا علی

رمضان کیوانیان - هشیار اصفهانی

اندیشه‌های هشیار، ص ۳۵

آن که در بستر پیمبر خفت تا کند جان فدا، علیست علی

محمد قدسی،

کلیات عترت خورشید، ص ۵۵-۵۳.

جز علی کیست که در آن شب پر خوف و خطر

می کند هستی خود را سپر پیغمبر

محمد رضا کاکائی (شفای اصفهانی)

دست نوشته شاعر

خفت آن شب جای پیغمبر که تا دانند خلق

مصطفی را نیست یار با وفایی جز علی

محمد جندقیان - شفیق اصفهانی،

دیوان شفیق، ص ۲۶.

علی در معرفت سفت، به هر بلایی، بلی گفت

به جای ختم رسل خفت، زمان هجرت به بستر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

آن هجرت و شب ۲۰۷ بقره تاریخ به روز شد، زمان نام گرفت

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

حیدر همان کسی است که در لילה المبيت

در بستر رسول خدا آر미ده است

اباالفضل نجیبی

دست نوشته شاعر

عروة الوثقى

العُرْوَةُ الْوُثْقَى

دست گیره و حلقه‌ی محکم.

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَىِّ. فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ
فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.^۱

در قبول دین، اکراهی نیست؛ هر آینه راه درست از راه انحرافی، روشن شده.
بنابراین هر کس به طاغوت (بت و شیطان و هر موجود طغیان‌گر) کافر شود و به خدا
ایمان آورد، به دست گیره‌ی محکمی چنگ زده است که گسستن برای آن نیست و
خداوند، شنوا و داناست.

وَمَنْ يَسْلَمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ
عَاقِبَةُ الْأُمُورِ.^۲

هر کس با تمام وجود، خود را تسلیم خدا کند در حالی که نیکوکار باشد، به

۱ بقره ۲۵۶.

۲ لقمان ۲۲.

دست گیره ی محکمی چنگ زده و عاقبت همه کارها به سوی خداست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

أَنْتَ الْعَزْوَةُ الْوُثْقَى الَّتِي لَأَنْفِصَامَ لَهَا.

تو همان دست گیره ی محکم الهی هستی که هیچ گسستی ندارد.^۱

چنان که خود آن حضرت فرمود:

أَنَا الْعَزْوَةُ الْوُثْقَى وَ كَلِمَةُ التَّقْوَى؛

من دستگیره محکم و کلمه تقوای الهی هستم.^۲

و در زیارت آن حضرت گفته می شود:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلَى عَبْدِكَ وَ أَمِينِكَ الْأَوْفَى وَ عَزْوَتِكَ

الْوُثْقَى.

خدایا! درود فرست بر محمد و آل محمد و بر بنده ات که امین باوفا و دست گیره ی

محکم توست.^۳

ولایش عروة الوثقی جهان را بدو نازش زمین و آسمان را

وحشی بافقی

دیوان وحشی بافقی، ص ۳۶۴

ای شهنشاه سریر هل اتی! ای ولایت عروة الوثقای من!

مریم اشرفی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۲۸۶

۱ کشف الیقین، ص ۴۶۶؛ طرائف، ج ۲، ص ۵۲۱.

۲ امالی صدوق، ص ۳۸؛ بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۳۳۵.

۳ بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۳۰۷؛ مفاتیح الجنان، زیارت مخصوصه امیرالمؤمنین علیه السلام .

گفت بر خاتمة المرسلین
انّ علی بن ابی طالب
فخرکنان حضرت روح الامین
عروة وثقای و حبل المتین
یحیی مدرس اصفهانی
دیوان یحیی، ص ۶۰۳

عروة الوثقی، ملاذ ماسوی، حبل المتین

صورت دین، معنی ایمان، پناه شیخ و شاب
محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)
دیوان شکیب اصفهانی، ص ۲۷

مباهله، نفس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مباهله

در میان شعرای شیعی، دو برادر، غمگین _ اصفهانی و ذوقی _ اصفهانی در حوزه شعر ولایی صاحب اشعاری فاخرند. دیوان هر دو چاپ شده البته امروزه کمتر پیدا می‌شود.

غمگین در سال ۱۲۸۰ قمری به دنیا آمد و در سال ۱۳۵۵ قمری درگذشت و در تخت فولاد به خاک سپرده شد.

در حوزه ادبیات شیعی، شعر با موضوع **مباهله** کم است ولی این توفیق، رفیق شاعر مورد بحث ما شده است.

قصیده زیر از «غمگین» است که در صفحات ۱۰۳ و ۱۰۴ چاپ شده است. دقت دارید که قوافی به تناسب واژه «مباهله»، چقدر مشکل انتخاب شده که به گفته خودش ارتجالی نیز سروده و الحق خوب از عهده برآمده است:

جواد هاشمی «ترتیب»

دست نویس

ختم رسل ز فرط عنایات کامله

بر پاپ‌های نجران بنوشت مرسله

کای قوم دور مانده ز شرع و صراط دین!
تا کی ز حق ببایدتان بُعد و فاصله؟
آمد دمی که جهل ز سرها کنید دور
شد وقت آن که کید ز دلتان شود یله
مأمورم از خدای احد تا که با شما
یک کار از سه کار نمایم معامله
یا دین حق قبول و یا جزیه ام دهید
یا آن که با شما بنمایم مقابله
چون شد وصول نامه بر آن قوم ناصواب
از آن رسیده سخت افتاد ولوله
آراستند مجلس شوری که اندر او
بشوان مگر کنند همی حلّ مسأله
کردند یک دو روزی با هم مکابره
افتاد در میانه‌ی آن‌ها مجادله
در آن گروه ده دله یک نفس پاک بود
کاو بود با رسول و خداوند یکدله
گفت: ای گروه! چند نمایید قیل و قال؟
تا چند و کی ببایدتان این مماطله؟
در امر هو کنید چرا این مسامحه؟
در دین حق کنید چرا این مساهله؟
بالله! که این محمّد باشد همان کز او
معدوم می‌شود همه ادیان باطله
هان! بنگرید جمله بر اخبار انبیا
هان! بنگرید جمله بر آیات منزله

این است آن که موسی گفته است در حقش
 باشد شبان و هر چه بُود در جهان، گله
 گفتند پس بایدمان سوی او کنیم
 زآنسان که خضر سوی بقا طیّ مرحله
 هشتاد تن که سیّد و عاقب بر آن گروه
 بودند شیخ و راهبر و میر قافله
 زآن پس سوی مدینه چو حاجی سوی حرم
 کردند طیّ مرحله با زاد و راحله
 کوتاه کنیم قصّه ز بعد سه روز چون
 کردند با رسول گرامی مقابله
 بس نکته‌ها شنیده و گفتند و عاقبت
 کردند ابلهانه قبول مباحله
 آن گه رسول و دختر و داماد و دو پسر
 گشتند حلقه‌وار به یک جای سلسله
 قرآن تمام از الف، آن گاه تا به یا
 گردید جمع یک‌جا چون بای بسمله
 باری؛ نکرده نفرین، دیدند آن گروه
 افتاده در زمین و فلک، شور و غلغله
 آماده از سحاب در آفاق، رعد و برق
 افتاده در جبال ز تب، لرزه زلزله
 نزدیک شد نجوم درافتد از آسمان
 نزدیک شد که چرخ بماند ز هروله

از ترس گشت زُخْشان مانند زعفران
وز بیم گشت دلشان پر خون چو آبله
سوی سحاب رحمت یزدان روان شدند
افراخت بیم در دلشان چون که مشعله
در نزد بوتراب نهادند رخ به خاک
ز آنسان که او به نزد خدا گاه نافله
شاهنشهی که خصم خود اندر گه جدال
پا در کمند بْهَد و گردن به سلسله
آن کس که کم ز مزرعه‌ی قدرتش بُود
از دانه، خرمن مه و از خوشه، سنبله
هشتند بار جزیه ز ذلت به دوش خویش
مشرک هماره بار مذلّت کشد؛ بله
از بعد این چکامه، «غمگین»! کجا رواست
کز طبع خویشتن بنمایی دگر گله؟
در مدح آل احمد و احباب او مدام
می‌کوش بهر کسب شرف نز پی صله
غمگین اصفهانی
دیوان غمگین، ص ۱۰۴-۱۰۳

تعالی اللّٰه! زهی ذات مطهّر!
دو نهر فیض از یک قلمز جود
به عینه هم چو یک نور دو دیده
بس این شاهد که بودند از دویی دور
دویی در اسم امّایک مسمّا
گر این یک نور بر رخ پرده بستی
که آمد نفس او، نفس پیمبر
دو شاخ رحمت از یک اصل موجود
که آن را چشم کوتاه بین ندیده
که احمد خواند با خویشش ز یک نور
دوبین آری ز فکر یک معمّا
جهان جاوید در ظلمت نشستی

نخستین نخل باغ لایزال‌ی بدو خرم، ریاض ذوالجلالی
ز اصل و فرع او عالم، پدیدار یکی گل شد، یکی برگ و یکی بار

وحشی بافقی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۱۱۴

قرار شد دو طرف تن به احتجاج دهند
که دین مردم خود را مگر رواج دهند
قرار شد همگی با کسان خود باشند
مگر علاج به یک زخم لاعلاج دهند
نبرد شک و یقین بود و باز، اهل یقین
بنا نبود به اهل لجاج باج دهند
به حکم امر «تعالوا...» قرار بود آن روز
مسیحیان همه پایان به یک لجاج دهند
و در قبال تمام مخالفت‌هاشان
به رسم روز، به اهل یقین خراج دهند
شعاع نور حقیقت به هر طرف می‌رفت
که از حجاز به نجرانیان سراج دهند
جهان به نور تو وابسته است، ای خورشید
خوشا که با «تو» به اهل تو تخت و تاج دهند

مطهره عباسیان

دست نوشته شاعر

مرآت تمام انبیا بود علی بل آینه خدانما بود علی
از خاتم انبیا جدایش منگر چون نفس نفیس مصطفی بود علی

علی اصغر یونسیان - ملتجی

مناقب الابرار، ج ۱، ص ۳۲۷

شاهی که وجود مایبوا را سبب است نفس نبی و اعظم آیات رب است
از سوی خدای قادر بی همتا او همچو پیمبر خدا منتخب است

علی اصغر یونسیان - ملتجی

مناقب الابرار، ج ۱، ص ۲۹۹

یار پیمبران سلف در نهان علی است

با اشرف رُسل همه جا توأمان علی است

طبق بیان مُتثَن حق در «مباهله»

نفس نفیس خاتم پیغمبران علی است

علی اصغر یونسیان - ملتجی

مناقب الابرار، ج ۱، ص ۳۰۵

فرمود نبی: ز من جدا نیست علی در هر نفسی به عشق من زیست علی

در نصّ صریح «قل تعالوا ندعو» مقصود حق از «انفسنا» کیست؟ علی

محمدجواد غفورزاده - شفق

از کعبه تا محراب، ص ۳۱

خدیجه نور نبی دیده در جبین علی به شادمانی داماد، دختر آورده

نظیری نیشابوری

دیوان نظیری نیشابوری، ص ۴۴۲

قل تعالوا ندع برخوان و رندانی گوش دار

لعنت یزدان ببین از نبتهل تا کاذبین

کسایی مروزی

زندگی، اندیشه و شعر او، ص ۹۰

احمد و محمود و محمد، علی است هست علی، احمد و احمد، علی است

جلال‌الدین همایی «سنا»

دیوان سنا، ص ۵۶

ای گزیده مر خدایت! یا امیرالمؤمنین!

خواننده نفس مصطفایت یا امیرالمؤمنین!

حسن کاشی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۲۵۶

علی است نفس محمد، به احوالی دو مبین

خدا یک است و تجلای او مکرر نیست

علی عنقا

در خلوت علی علیه السلام، ص ۲۵۸

به نصّ قرآنِ سرمد، علی است نفس محمد

ز منزلت بهر احمد، بُود چنان سر به پیکر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

نفس طه به گفته قرآن به یقین مرتضی، علیست علی

محمد قدسی،

کلیات عترت خورشید، ص ۵۳-۵۵.

و خدا گفت علی، نفس محمد باشد بر همه، در همه ابعاد سر آمد باشد

محمد رضا کاکائی (شفای اصفهانی)

دست نوشته شاعر

"قُلْ تَعَالُوا نَدْعُ" میخوانیم و می فهمیم که

جان پیغمبر یکی می خواند او را با خودش

جعفر عباسی

دست نوشته شاعر

حبل الله

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...

« و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید...»^۱.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در خصوص آیه فوق فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در مرض وفاتش، عمویش عباس و امیرالمؤمنین علیه السلام را بخواند و به آنها تکیه نموده و به مسجد تشریف برد، نماز را با مردم نشسته به جا آورد سپس به منبر تشریف برده و تمام اهل مدینه از مهاجر و انصار حاضر بودند. بعضی گریه می کردند و عده ای ساکت بودند.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ساعتی خطبه می خواند و ساعتی استراحت می نمود و از جمله فرمایشاتش این بود: ای کسانی که در این روز و این ساعت از جن و انس و مهاجر و انصار در اینجا حاضرید، حاضرین به غائبین برسانید من پس از خود در میان شما دو ثقل بزرگ به جای می گذارم: اول، قرآن خدا که کتاب هدایت و بیان احکام واجب الهی که حجت بالغه خدا و من بر شما است، دوم، نشانه بزرگ و علم اکبر و مطهر و مظهر دین و نور راهنمایی و چراغ هدایت و حبل الله اعظم علی بن ابی طالب علیه السلام که رشته محکم خداست «واعتصموا بحبل الله جميعا» تمام شما باید به دامن علی علیه السلام که رشته اتصال میان شما و خداست چنگ زده و از اطرافش متفرق نشوید که علی علیه السلام از پرتگاه آتش جهنم شما را نجات می دهد و آیات خدا را برای شما بیان می کند تا هدایت یافته و رستگار شوید.

ای مردم! هر کس امروز و بعد از این روز علی علیه السلام را دوست بدارد به عهد

خداوند وفا نموده و هر کس امروز یا پس از این او را دشمن بدارد روز قیامت کور و کر به محشر بیاید و حجتی نزد پروردگار ندارد.^۱

ابن یزید می‌گوید: از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام معنای آیه «واعتصموا بحبل اللّٰه جمیعا» را سؤال کردم فرمود: علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین علیه‌السلام حبل و رشته محکم خدا است.^۲

علی، حبل الله است

عن ابن عباس، قال: «كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذْ جَاءَ أَعْرَابِي فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! سَمِعْتُكَ تَقُولُ: وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ، فَمَا حَبْلُ اللَّهِ الَّذِي نَعْتَصِمُ بِهِ؟

فَضْرَبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَدَهُ فِي يَدِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ: تَمَسُّكُوا بِهِذَا، هُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ»

ابن عباس می‌گوید: در نزد رسول خدا نشسته بودیم. مرد عربی آمد و عرض کرد: یا رسول الله! شنیدم که شما فرمودید: به ریسمان خداوند چنگ بزنید. پس این ریسمان خداوند چیست؟ مطلب را روشن کنید.

رسول خدا دست مبارک خود را به دست حضرت علی علیه‌السلام زد و فرمود: به این آقا تمسک کنید، که: او ریسمان محکم خداوند است.^۳

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَعْدِي فِتْنَةٌ مُظْلِمَةٌ، النَّاجِي فِيهَا مَنْ تَمَسَّكَ بِعُرْوَةِ اللَّهِ الْوُثْقَى فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى؟ قَالَ: وَلَايَةُ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ؟ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ؟ قَالَ: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ. قِيلَ: وَمَنْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: مَوْلَى الْمُسْلِمِينَ وَ إِمَامُهُمْ بَعْدِي. قِيلَ: وَ مَنْ مَوْلَى الْمُسْلِمِينَ؟ قَالَ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ؛

۱. خصائص الائمة سيد رضی: ص ۷۴؛ بحار الانوار: ج ۲۲ ص ۴۸۶.

۲. تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۱۹۴.

۳. ینابیع المودّة، ج ۱، ص ۳۵۶-۳۵۷، ح ۱۱؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۳۱ ح ۱۸۰؛ دلائل الصدق لنهج الحق، ج ۵، ص ۳۹۰.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بعد از من به همین زودی فتنه‌ای تاریک واقع خواهد شد. راه نجات از این تاریکی، چنگ زدن و تمسک به عروۃ الله، یعنی: ریسمان خداوند است.

عرض شد: ای رسول خدا! ریسمان خدا چیست؟

حضرت فرمود: ولایت آقای وصیین می باشد.

گفته شد: آقای وصیین چه کسی است؟

فرمود: امیرمؤمنان است.

عرض شد: امیرمؤمنان کیست؟

فرمود: سرپرست مسلمین و امام آنها است.

عرض شد: امام و سرپرست مسلمین کیست؟

فرمود: برادرم، علی بن ابیطالب.^۱

باید که به دامان ولایت بزخم چنگ

زیرا که به جز آل نبی حبل متین نیست

محسن درویش

دست نوشته شاعر

خاتم بخشی

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ

هُمْ رَاكِعُونَ.^۲

سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و کسانی که ایمان آورده اند؛

همان ها که نماز را بر پا می دارند و در حال رکوع، زکات می دهند.

این آیه‌ی شریفه درباره‌ی امام علی علیه السلام نازل شده؛ چنان که رسول خدا

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۰۸.

۲. مائده: ۵۵.

صلی الله علیه و آله آن را تأیید کرده است:

عَلَىٰ بَنِي أَبِي طَالِبٍ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَهُوَ رَاكِعٌ يَرِيدُ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي كُلِّ حَالٍ.

علی بن ابی طالب علیه السلام نماز اقامه نمود و زکات پرداخت کرد؛ در حالی که در

رکوع بود و خواهان قرب الهی در هر حالی است.^۱

وقتی این آیه نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به طرف مسجد آمد، سائلی را دید که از مسجد بیرون می آمد، فرمود: آیا کسی به تو چیزی داد؟ گفت: آری؛ آن آقای که مشغول نماز است و او امیرمؤمنان علیه السلام بود که در حال رکوع به سائل فقیر کمک نمود.^۲

ثعلبی، در تفسیرش از عبایه بن ربیع روایت نموده که گفت: روزی عبدالله ابن عباس در حالی که نزدیک چاه زمزم نشسته بود از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت می کرد، در آن هنگام شخصی که عمامه بر سر داشت و صورت خود را پوشیده بود وارد شد. ابن عباس نمی گفت که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود، آن شخص فرمود: بگو رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ابن عباس گفت: ای مرد تو را به خدا سوگند! تو کیستی؟ ابوذر روپوش از رخسار خود برداشته گفت: ای مردم! هر که مرا می شناسد، که می شناسد، و هر که مرا نمی شناسد، من جندب بن جناده بدری ابوذر غفاری هستم. شنیدم از رسول اکرم صلی الله علیه و آله با دو گوش خود و دیدم او را با چشمهایم که می فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام پیشوای نیکان و قاتل کافران است، هر که او را کمک و یاری کند ظفر یابد و هر که از او روی بگرداند زبون و خوار گردد. روزی با رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز ظهر

۱ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۷۸.

۲ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۱۸۳؛ امالی صدوق، ص ۱۲۴؛ ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۶۰؛ اقبال الاعمال، ص ۳۰۴؛ الافصاح، ص ۱۳۲. تفسیر الزاوی، ج ۶، ص ۸۷؛ تفسیر البیضاوی، ج ۲، ص ۸۸؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۱۳۸؛ تفسیر البغوی، ج ۳، ص ۷۳.

می خواندیم، فقیری وارد شده و تقاضای کمک کرد، کسی به وی چیزی نداد فقیر دست خود را به سوی آسمان بلند کرده عرض کرد: بارالها! شاهد باش که من در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله اظهار حاجت نمودم، کسی چیزی به من نداد. در آن هنگام علی بن ابی طالب علیه السلام در رکوع بود، با اشاره فقیر را خواسته و انگشتر خود را به او صدقه داد.

چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله از اداء فریضه فراغت یافت رو به سوی آسمان نمود.

عرض کرد: بار الها! موسی کلیم از تو سؤال نموده عرض کرد: (رب اشرح لی صدری ویسر لی امری واجعل لی وزیراً من اهلی) من محمد صلی الله علیه و آله پیامبر و برگزیده تو هستم (اشرح لی صدری و یسر لی امری واجعل لی وزیراً من اهلی علیاً اشدد به ظهری).

ابوذر غفاری سپس گفت: دعاء رسول اکرم صلی الله علیه و آله پایان یافت. آنگاه جبرئیل از جانب پروردگار نازل شد و گفت بخوان این آیه را: (انمّا ولیکم اللّٰه ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون).^۱

آن عاشق صادق که شهادت دارد از جانب کبریا امامت دارد
آن جلوه گر تجلی مهر ازل در وقت نماز هم کرامت دارد
ابراهیم شریفی پور شیرازی
علی علیه السلام در آیینیه رباعی، ص ۱۱۵

طبق قرآن علی ولی خداست
مائده ۳، سندن برای شماست
و عمر زنده از دم مولاست
گفته لولا علی (لهلک العمر) که خود پیداست

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

قرار است بازیگر قصه باشی
دوباره کسی در رکوع است ای دل
به شرطی که تا آخر قصه، باشی...
کجایی که انگشتر قصه باشی
مهدی جهاندار
دست نوشته شاعر

شاهی که به سر نهاد دیهیم
از افسر ائما علیّ بود
حبیب خراسانی
در خلوت علیّ علیه السلام، ص ۲۸۴

گوهر تاج سلونی، ماه برج لو کشف
تاج بخش شهریاران، تاج دار ائما
همای شیرازی
در خلوت علیّ علیه السلام، ص ۴۲۴

من چه گویم مدحت؟ ای شاهنشاه هفت آسمان!

آیت «هم راکعون» وصف تو بس، ای شهریار!
حبیب چایچیان «حسان»
در خلوت علیّ علیه السلام، ص ۱۱۷

به گه نماز خواندن، چو به کف درم نباشد

که دهد نگین و خاتم به گدای بی نوایی
ابوالحسن ورزی
علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۲۲۹

بداد خاتم خود در نماز بر سائل

بین کرامت و احسان، نگر سخای علی
اشتری اصفهانی
دیوان اشتری اصفهانی، ص ۴۰

مظهر بخشش، یداللہی کہ سائل در نماز

از کف فیاضش انگشتر بہ دست آورده است

اشتری اصفہانی

دیوان اشتری اصفہانی، ص ۴۹

آن شاہ جہان، وصی خاتم المعطی فی الصلوة خاتم

وثوق الدولہ

در خلوت علی علیہ السلام، ص ۲۴۴

بہر رضای حضرت معبود در رکوع

شاہی کہ داد خاتم خود بر گدا یکی است

محمد حسین صغیر اصفہانی

در خلوت علی علیہ السلام، ص ۲۶۴

من چون مدیح گویم؟ آن را کہ در نماز بخشود بر فقیر، نگین بہاورش

حمید سبزواری

علی علیہ السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۱۴۶

کہ قرآن می کند وصف خضوعش ز خاتم بخشی و حال رکوعش

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۳، ص ۹۸

من علی را مقتدا دانم کہ در حال رکوع

انما در شأن خاتم بخشی اش از داور است

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۲، ص ۱۰۶

آن که انگشتر به سائل داد هنگام رکوع

در نماز از پا برون آرند پیکانش علیّ است

غلام‌رضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۴، ص ۱۱۷

شاه اورنگ ائّماست علیّ

حقّ و حق بین و حق نماست علیّ

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۷۹

آن که پوشید بر قد رعنا

خلعت ائّما علیّ است، علیّ

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۸۱

دارای کنز کبریا، دانای اسرار خدا

کز آفتاب ائّما کیهان و کیوان پرورد

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۴۷

مسندنشین مُلک دین یعنی امیرالمؤمنین

شاهی که حق از ائّما بهر وی افسر ساخته

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۲۲۲

مرتضی را دان ولیّ اهل ایمان تا ابد

چون ز دیوان ابد دارد مثال ائّما

ابن یمین فریومدی

جلوه‌های ولایت در شعر فارسی، ص ۳۸

آیه‌ی مدح تو بُود در کتاب

نصّ صریح ائّما یا علیّ!

غلام‌رضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۲، ص ۱۰۳

علی است جان جهان، علیّ است سرّ نهران

امامت او عیان به آیه‌ی ائمّاست

غلام‌رضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۳، ص ۹۲

ائّما در شأن من نازل شده، ای اهل عالم!

در رکوع خویشتن دادم به سائل چون نگینم

غلام‌رضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۲، ص ۷۶

گو بهر خود کنید معین دو صد ولی

منصوص نصّ وافیه‌ی «ائّما» یکی است

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۳۵

در خور قول ائّما باشد

علی آن مرد حق که در قرآن

از الف تا به حرف یا باشد

در مدیح علیّ کلام الله

سالک اصفهانی

دیوان سالک اصفهانی، ص ۳۸

شکوه آیت، والشمس و الضحی است علی

نفس نفس همه تفسیر هل اتی است علی

محسن اسلامی (پویا)

دست نوشته شاعر

رسیده تا به خدا بانک ربنا‌ی علی

رسیده تا به علیّ بانک انمای خدا

محسن درویش

دست نوشته شاعر

آن که بودش چو حلقه در انگشت خاتم انما، علیست علی

محمد قدسی

کلیات عترت خورشید، ص ۵۵-۵۳.

در یقیمون الصلوة و ذکر یوتون الزکاة نیست منظور خدا در انما الا علی

علی وحیدی دستگردی - برزگر

سروها و لاله‌ها، ص ۱۳

زبانزد آمد خضوعش، نماز او با خشوعش

که همزمان با رکوعش، زکات داد آن فلک فر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

عقل حیران ماند در رمز زکات در رکوعت

چشم عاجز ماند در راز قیام در قعودت

محسن اسلامی (پویا)

دست نوشته شاعر

آنکه وقت رکوع بر سائل کرد خاتم عطا علیست علی

محمد قدسی،

کلیات عترت خورشید، ص ۵۵-۵۳.

کاش آن پیراهنی بودم که بخشیدی و رفتی

کاش آن انگشتری بودم که در دست گدایت

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

خواب دیدم در رکوع خویش داد انگشترم

شد سلیمان خیره بر خوی علی مرتضی

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

ما سائل رکوع علیّ نیستیم اگر او إنّما ولیکم الله ما که هست

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

پدر انگشترش را هدیه داد و آیه نازل شد

پسر انگشتر و انگشت داد و کرد تفسیرش

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

جز علیّ کیست که انگشتریش را به نماز

می دهد از سر اخلاص به ارباب نیاز

محمد رضا کاکائی (شفای اصفهانی)

دست نوشته شاعر

تا که انگشتری خویش به سائل بخشید

حسد از جانب شاهان به گدا شکل گرفت

محسن درویش

دست نوشته شاعر

نور

از اسامی قرآنی امیرمؤمنان علیه السلام ، نور است.

فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوْهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ

الْمُقْلِحُونَ.^۱

پس کسانی که به او ایمان آوردند و حمایت و یاری‌اش کردند و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند.

ابوبصیر می‌گوید: امام باقر علیه السلام در مورد آیه‌ی شریفه فرمود:
النُّورُ هُوَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ مراد از نور، علیّ علیه السلام است.^۱

گفتا که پی نور فقط باید رفت
تا گفت که نور چیست گفتا بر او
در سوره‌ی اعراف، خدای ناظر
النور هو علی، امام باقر
یونس و صالی خوراسگانی (یونس)
دست نوشته شاعر

ز پیشانیش نور وادی طور
جبین و روی او نورّ علی نور
وحشی بافقی
در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۰۹

ابلاغ برائت

آیات اول سوره توبه

داستان از این قرار است مکه وقتی آیات اول سوره مبارکه توبه نازل شد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، ابوبکر را مأمور کرد تا به مکه برود و آنها را برای مشرکان قریش تلاوت کند. جبرئیل از طرف خداوند متعال نازل شد و عرض کرد: یا رسول الله! حقت سلام می‌رساند و می‌فرماید: یا محمد إِنَّهُ لَا يُوَدِّيٰ عَنْكَ إِلَّا أَنْتَ أَوْ رَجُلٌ مِنْكَ. کسی غیر از خودت یا مردی که از تو باشد نباید عهده دار این امر شود. این بود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله مولا علی علیه السلام را دنبال ابوبکر فرستاد تا آیات را از او بگیرد و در وقت خود برای مردم مکه بخواند^۲
در سال ۹ هجری پیامبر صلی الله علیه و آله ابوبکر را به مکه فرستاد تا آیات اوائل

۱. بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۴۰۴.

۲. ذخائر العقبی، ص ۹۶.

سوره براءت را بر کفار بخواند. پس از رفتن او جبرئیل نازل شد: «یا رسول الله، ادای این امر باید به دست شما یا به دست مردی که از شماست انجام شود». به روایت دیگر: «باید علی علیه السلام از جانب تو تبلیغ کند». پیامبر صلی الله علیه و آله امیر المؤمنین علیه السلام را که به منزله جانش بود معین کردند و فرمودند: شتاب کن و آیات را از ابوبکر بگیر و در موسم حج بر مردمان قرائت کن.

فرستادن امیر المؤمنین علیه السلام و بازگشت ابوبکر

آن حضرت نافع غضباء را به امیر المؤمنین علیه السلام داد و آن حضرت همراه جابر بن عبدالله حرکت فرمود، و در روز دوم به ابی بکر رسید و آیات براءت را از وی گرفت و اختیار آمدن یا برگشتن را به خود او واگذار کرد. ابوبکر به مدینه بازگشت و به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: «مرا برای کاری لایق دانستی که دیگران مشتاق آن بودند، ولی مقداری که رفتم مرا معزول نمودی؟ حضرت فرمود: «من تو را معزول نساختم بلکه خدا تو را معزول ساخت».

تبلیغ سوره براءت توسط امیر المؤمنین علیه السلام

امیر المؤمنین علیه السلام آیات را در سه روز در ایام تشریق منی که مجمع کفار و مشرکین بود و از بغض و عداوت علی علیه السلام آکنده بودند، هر صبح و شام همراه با فرمایشات پیامبر صلی الله علیه و آله بر مردم قرائت می نمود و سپس به مدینه مراجعت فرمود.

از هنگامی که علی علیه السلام به مکه رفته بود، از فراق او آثار حزن بر صورت مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله ظاهر گشته بود. صحابه با خود می گفتند: شاید خبر فوت آن حضرت از آسمان رسیده، یا از ما دلتنگ شده باشد. ابوذر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله دارای مقام و منزلتی بود و لذا او را نزد آن حضرت فرستادند. ابوذر کلمات اصحاب را عرضه داشت، و آن حضرت فرمود: «حزن و اندوه من برای مفارقت علی است».

بازگشت امیر المؤمنین علیه السلام از تبلیغ برائت

ابوذر برای اطلاع از حال علی علیه السلام از مدینه به استقبال آن حضرت حرکت کرد، و در اثنای راه به امیر المؤمنین رسید و با آن حضرت دیدن کرد و عرض کرد: پدر و مادرم فدای شما باد، آهسته تشریف بیاورید تا من پیشتر بروم و بشارت آمدن شما را به پیامبر صلی الله علیه و آله بدهم.

ابوذر به سرعت خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله رسانید و آمدن علی علیه السلام را به پیامبر صلی الله علیه و آله بشارت داد. آن حضرت با اصحاب به استقبال علی علیه السلام آمدند و چون به آن جناب رسیدند، پیاده شده آن حضرت را در آغوش گرفتند و صورت مبارک خود را بر شانه علی علیه السلام گذاشتند و از شوق دیدار گریستند و امیر المؤمنین علیه السلام نیز گریستند. پس پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «پدر و مادرم به قربانت، در مکه چه کردی؟ امیر المؤمنین علیه السلام از آنچه انجام داده بود به آن حضرت خبر داد»^۱.

هرگز نمی برد احدی راه سوی خیر
 ابلاغ آیه‌های برائت به امر حق
 گر در ره علی ننماید سلوک و سیر
 در مکه کار حیدر صفدر بود نه غیر
 علی اصغر یونسیان - ملتجی
 مناقب الابرار، ج ۱، ص ۳۱۸

هادی

...إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ؛

«...ای پیامبر، تو فقط هشدار دهنده‌ای، و برای هر قومی راهنمایی هست»^۲
 از ابی حمزه روایت شده گفت: شنیدم که حضرت باقر علیه السلام می فرمود: روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آب خواسته وضو گرفتند و پس از فراغت از وضو

۱. تقویم شیعه، بخش اول ذی الحجه؛ فیض العلام: ص ۱۰۷.

۲. رعد/۷.

دست امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفته فرمودند: «انما انت منذر» سپس دست مبارک را به سینه علی علیه السلام گذاشت و فرمود: «ولکل قوم هاد» آنگاه فرمود: ای علی! تو اصل دین و منار و نشانه ایمان و کمال هدایت و پیشرو رو سفیدانی. برای تو وجود تمام این فضائل را گواهی می‌دهم.^۱

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده فرمود: مراد از «منذر» پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است و «هادی» امیرالمؤمنین و ائمه طاهرين عليهم السلام یکی بعد از دیگری هستند و در هر زمان هادی امامی است که حافظ دین می‌باشد.^۲

این آیه رد بر کسانی است که وجود امام را در هر زمانی منکرند و البته هیچوقت زمین خالی از حجت نیست چنانچه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هرگز زمین از حجت قائم خالی نباشد یا به امر خدا او ظاهر است و مردم او را می‌بینند و یا آنکه غایب است چرا که بدون امام حجت پروردگار بر خلق باطل و راه هدایت مسدود می‌شود.^۳

حیدر که ولیّ حییّ سرمد باشد
در آیه هفت سوره رعد بود:
همتا و معین و نفس احمد باشد
او هادی امت محمد باشد
علی اصغر یونسیان - ملتجی
دو دریای بیکران، ص ۱۹۶

علم کتاب نزد امیرالمؤمنین علیه السلام

کسی که تمام علم و دانش قرآن نزد اوست.

قُلْ كَفَى بِاللّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ.

بگو کافی است خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست، میان من و شما گواه

۱. بصائر الدرجات: ص ۵۰.

۲. الکافی: ج ۱ ص ۱۹۱.

۳. بصائر الدرجات: ص ۵۰۶؛ علل الشرایع: ج ۱ ص ۱۹۵.

باشند.^۱

از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد این آیه‌ی شریفه پرسیدند، فرمود:

ذَاكَ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ.

مراد از آن، برادرم علی بن ابی طالب است.^۲

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ.

سلام بر تو! ای آن که دانش تمام کتاب آسمانی و علوم الهی نزد اوست.^۳

مثل الاعلی

نحل / ۶۰

چون هستی ما سواست قائم به خدا
هر چیز که هست، از خدا نیست جدا
می‌خواست مثل اگر که بی مثلی حق
اعلام تثلش بود علی اعلا
مفتون همدانی
دیوان اشعار، ص ۷۵۲

ان من شیء الا یُسبِح بحمده

اسراء / ۴۴

در «وان من شیء»، تحقیق ار رود هر ذره را

بر امیرالمؤمنین بینی ثناخوان است و بس

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۴۸

۱. رد ۴۳.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۸۸. تفسیر الکشف و البیان، ج ۵، ص ۳۰۳.

۳. بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۳۷۳؛ مفاتیح الجنان، زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام در روز میلاد پیامبر صلی الله علیه و آله.

لقد کرمنّا

اسراء / ۷۰

لوای حمد فردای قیامت
گذارد بر سر هر پیرو او
بود در دست سلطان امامت
خدا، بادست خود تاج کرامت
علی اصغر یونسیان - ملتجی
مناقب الابرار، ج ۱، ص ۳۰۸

آفتاب سپهر کرمنّا

مهر برج هدا علیست علی

محمد قدسی،

کلیات عترت خورشید، ص ۵۵-۵۳.

شیعه تا عشق علی را در دل و جان پروراند

از خدا روز نخستین تاج کرمنّا گرفت

محسن درویش

دست نوشته شاعر

قل کفی بالله شهیداً بینی و بینکم انّه کان بعباده خبیراً بصیراً

اسراء / ۹۶

هرگز بدو کفایت شعرم کجا رسد

کافی ترین سخن، سخن قل کفای اوست

ابن حسام خوسفی

دیوان محمّد بن حسام خوسفی، ص ۱۷۹

مقصد از «قل کفی» بدون سخن

در کلام خدا علی است، علی

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۸۱

شه سریر ائما، مه منیر «قل کفی» به راه دین ز «اهدنا»، دلیل رستگاریها
محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)
دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۲

شه مُلک اعظم ائما، مه برج افخم «قل کفی»
که به امر او به صف جزا، بد و نیک ما به جزا رسد
محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)
دیوان شکیب اصفهانی، ص ۶۵

شاه اورنگ «فتحنا»، ماه برج «قل کفی»
خسروی کز «ائما» دیهیم و افسر یافته
محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)
دیوان شکیب اصفهانی، ص ۲۱۹

گر پی بری بر «قل کفی»، دانی که از عزّ و علا
او را خدا در هر قضا با خود برابر ساخته
محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)
دیوان شکیب اصفهانی، ص ۲۲۲

شه «قل کفی» کفایت، مه «ائما» حمایت
که به کشور ولایت، زده کوس پادشایی
محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)
دیوان شکیب اصفهانی، ص ۲۲۹

الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى

طه / ۵.

خدا را حجت و برهان، نبی را سرّ «الرَّحْمَن»

نبی را هم دم و هم شان ز نسل آدم و حوّا

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۵

آیه تطهیر

کسی که خدای تعالی او را پاک و پاکیزه و دور از گناه قرار داد. قاطبه‌ی علمای شیعه و اکثر مفسرین اهل سنت موافق هستند که آیه‌ی «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيراً»^۱ در شأن حضرت علی و حضرت فاطمه و فرزندان ایشان علیهم السلام نازل شده است.^۲

به علم و عصمت و مردی سؤال‌ها کردیم

علی جواب همی آمد از در و دیوار

فرزند آن کسی که ز ایزد برای اوست

در باغ وحی، جلوه‌ی طاووس هل اتی

در خانه‌ی نبوت و عصمت برای تو

سادات را جمال شد، اسلام را بها

قوامی رازی

دیوان قوامی رازی، ص ۱۲۷

بگیر دامن حیدر که آیه‌ی تطهیر

مآلمحمدطاهر قمی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۹۶

۱ احزاب ۳۳.

۲ الصّواعق المحرقة، ص ۱۴۳؛ تفسیر الکشف و البیان، ج ۸، ص ۳۸؛ ینابیع المودّة، ج ۱، ص

عقل تو مفظوم ز هر شک و ریب ذات تو معصوم ز هر شین و عیب

میرداماد

در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۰۷

وجودش اوّلین دم تا به آخر مبرّاً از صغائر، از کبائر

وحشی بافقی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۱۱

آن ظلّ ذوالجلال که از جمله نقص و عیب

چون ذات ذوالجلال بُود ذات او بری

فتح علی شاه قاجار

در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۱۴

ای رهبر مهربانِ معصوم! وی دشمن ظلم و یار مظلوم!

ذبیح الله صاحب کار «سهی»

در خلوت علی علیه السلام، ص ۳۹۸

ترک افضل بهر مفضول از فضول نفس دان

در طریق حق مکن جز نور عصمت، پیشوا

ابن یمین فریومدی

دیوان ابن یمین فریومدی، ص ۱۱

طهارتش «یُدْهِب، عَنکُمْ»، مناقبش بیش از انجم

خَرَد در این ژرف قَلْزَم، چو تَکّه چوبی شناور

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

سوره‌ی یاسین

قدر علی گر شناسی ببین
آن چه که سرمایه‌ی هستی در اوست
گفته خلاق سما و زمین
أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ
یحیی مدّرس اصفهانی
دیوان یحیی، ص ۵۷۸

قصد یزدان قسم بر اوست که او
قلب قرآن و تین و سینین است
شباب شوشتری
کلیّات شباب شوشتری، ص ۸۸

گرفت مرتبه چندان که قلب قرآن گشت
بدین وسیله که مدح تو قلب یاسین شد
شباب شوشتری
کلیّات شباب شوشتری، ص ۱۱۸

شیئی در علم است و اندر اوست علم کلّ شیئی
اندر این معنی دلّیلِم نَصّ احصیناستی
محمد حسین صغیر اصفهانی
دیوان صغیر اصفهانی، ص ۹۲

سزد به شأن تو شاها! نزول احصیناه
که نیست در نظرت هر چه هست نامعدد
محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)
دیوان شکیب اصفهانی، ص ۴۰

حقایقی است که حق گفته در مناقب او
دقایقی که ز آیات یا و سین خیزد
محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)
دیوان شکیب اصفهانی، ص ۴۴

به گاه قوس نزول است چون امام مبین

از این قیاس توان بُرد پی به قوس صعود

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۷۳

سزای افسر طاها، طراز مسند یاسین

علی مصداق «کَرْمَنَا»، ولیّ ایزد دانا

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۷۶

کن فیکون^۱

علی مبین و آیات کاف و نون، گفتار

علی مفسّر و آیات کن فکان، تفسیر

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۸۵

یوم هم بارزون لا یخفی علی الله منهم شیء لِمَنِ الْمُلْكُ وَاحِدُ الْقَهَّارِ

غافر/ ۱۶

ترانه‌ی «لِمَنِ الْمُلْكُ وَاحِدُ الْقَهَّارِ»

به گوش اهل درایت بُود کلام علی

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۸۵

مزد رسالت

قُلْ لَأَسْأَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؛

«بگو: به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی درباره

۱ در قرآن، هشت آیه با این عبارت آمده است.

خویشاوندان»^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آیه «قل لا استلکم» درباره ما آل محمد علیهم السلام نازل شده، و محافظت بر دوستی ما اهل بیت ندارند مگر مؤمنین.^۲

حضرت رضا علیه السلام فرمود: سبب نزول آیه آن بود که چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه منوره مال و ثروتی نداشت و اتفاقاتی پیش آمد می کرد که احتیاج به مال داشت انصار و اصحاب با خود گفتند خدای تعالی ما را به دست پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله هدایت و رهبری فرموده و مخارجی برای حضرتش پیش می آید که قادر نیست به آن قیام کند اگر ما برای او مالی جمع کنیم روا باشد. (لذا) حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رفتند و عرضه داشتند: ای رسول خدا! تن و جان و مال ما فدای تو است می خواهیم قسمتی از اموال خود را حضورتان تقدیم بداریم و تو را بی نیاز کنیم.

پروردگار آیه فوق را نازل نمود و فرمود: ای محمد صلی الله علیه و آله به این مردم بگو: من از شما مزد رسالت طلب نمی کنم مگر آنکه دوستی و محبت مرا در حق اهل بیت و ذریه ام منظور داشته و دوستدار و علاقه مند به آل عصمت و طهارت علیهم السلام باشید که این نیز به نفع خود شما و به عنوان وسیله هدایت یافتن شما می باشد.^۳

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده: بهشت بر کسانی حرام است که نسبت به اهل بیت من ظلم و ستم کنند و عترت مرا برنجانند و هر کس احسانی به یکی از فرزندان عبدالمطلب بنماید و او نتواند پاداش دهد، من روز قیامت پاداش او را می دهم.^۴

۱. شوری ۲۳/.

۲. تفسیر مجمع البیان: ج ۹ ص ۴۹.

۳. الامالی صدوق، ص ۶۲۱؛ بشاره المصطفی، ص ۳۵۵.

۴. بحار الانوار: ج ۲۳ ص ۲۳۵.

بر خلق خدا علی ولی می باشد
چون مزد رسالت محمد خواهی
آثار وجود او جلی می باشد
مهر علی و آل علی می باشد
علی اصغر یونسیان - ملتجی
مناقب الابرار، ج ۱، ص ۳۱۲

فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی

نجم ۹/

حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن جائی رسید که خداوند درباره حضرتش می فرماید: «فکان قاب قوسین او ادنی» شخصی از آن حضرت سؤال کرد معنای آن چیست؟ فرمود: به مقدار دو طرف قوس و فرمود: بین پروردگار و پیغمبرش حجابی بود متلالیء و متحرک، نظر کرد به مقدار سوراخ سوزنی مشاهده نمود نور عظمت پروردگار را آنچه خدا خواست، پروردگار به او خطاب کرد: ای محمد صلی الله علیه و آله خلیفه بعد از تو کیست؟ فرمود: خدایا! تو داناتری. فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام امیر المؤمنین و سید مسلمین و پیشرو مؤمنین است.

پس از آن حضرت صادق علیه السلام فرمود: به خدا قسم! ولایت و خلافت امیر المؤمنین علیه السلام در آسمان به طور شفاهی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله امر شده در زمین^۱.

شهبوار براق او ادنی عرش را متکا، علیست علی

محمد قدسی

کلیات عترت خورشید، ص ۵۵-۵۳.

۱ . الکافی: ج ۱ ص ۴۴۲؛ تفسیر ولایی قرآن، ج ۴، ص ۲۲۱۵.

اصحاب الیمین

وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ^۱

«و اصحاب راست (اهل سعادت)، اصحاب راست (اهل سعادت) کدامند؟»
علی بن ابراهیم قمی درباره آیه «و اصحاب الیمین ما اصحاب الیمین» می فرماید که مراد علی بن ابی طالب علیه السلام است و اصحاب او شیعیان او هستند.
«یمین» تفسیر به امامت شده و پیروان امام، مراد شیعیان او هستند و منصب یمین و امامت مانند منصب نبوت و رسالت از جمله مناصب الهی است یعنی دعوت ظاهری جامعه بشر به مکتب توحید توأم با پیروی تأثیر باطنی و هدایت معنوی است و نیز پیروان خود را به مقصد و قرب کبریائی می رساند.

بدین مناسبت مراد از اصحاب یمین پیروان و شیعیان علی علیه السلام هستند و یمین به معنای قدرت و منصب امامت و مقام دعوت به حق است و شرط آن پیروی تابعین مکتب قرآن از امام و پیشوا است^۳

گرت اُنسی به قرآن مبین است	تو را توفیق ربّانی، قرین است
خدا فرموده در قرآن به تصریح	که جنت، خاص اصحاب یمین است
خود اصحاب یمین دانی کیانند؟	در این جا نکته ای بس دل نشین است
شوی آگه تو زین سرّ الهی	دلت گر روشن از نور یقین است

۱ . واقعه / ۲۷ .

۲ . تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۸ .

۳ . تفسیر ولائی قرآن، ج ۴،

ز اصحاب یمین، حق را اشارت
سخن بی حجت و برهان نگویم
علی اندر عدد باشد صد و ده
کنون خود لطف این تعبیر دریاب
به قرآن گر علی را حق، یمین خواند
یمین اللّٰه علی باشد به تحقیق
سخن، کوتاه؛ غرض زین نکته کز لطف
به معنی غیر اصحاب علی نیست

به اصحاب امیرالمؤمنین است
که با حق آن چه می گویم، قرین است
یمین را هم که بشماری، همین است
گرت فکر سلیم و تیزبین است
به حقّ حق، کلامی راستین است
که دست حق ورا در آستین است
در این آیت ز قرآن مبین است،
به صورت گر چه اصحاب یمین است

احمد شهنّا

مجموعه اشعار احمد شهنّا، ص ۲۹

یمین اصفهانی این چند بیت را به پیروی از احمد شهنّا سروده است:

بمعنی غیر اصحاب یمین نیست
بصورت گر چه اصحاب یمین است
بتأیید سخن آرم حدیثی
که منقول از امام هشتمین است
سخن باشد ز قول حق تعالی
پیام آور ز حق روح الامین است
که حق فرموده این را بعد توحید
ولای مرتضی حصن حصین است
شد ایمن از عذاب من کسی کاو
در این حصن حصین من مکین است
تخلص گر یمین شد نیک دریاب

از این خرمن یمین هم خوشه چین است

احمد میرزا هاشم زاده - یمین اصفهانی

مجموعه اشعار، ص ۴۳

هرکس ز محبان شهنشاه ولی است
ز اصحاب یمین به حکم برهان جلی است
باشد علی و یمین مطابق به عدد
اصحاب یمین، محقق، اصحاب علی است
محمد حسین صغیر اصفهانی
دیوان صغیر اصفهانی، ص ۴۳۷

چون نام علی، نام خدای احد است
«باسم الله» و «یا علی مدد» هم عدد است^۱
وآن گاه «بحق» چو با «علی» هست یکی
هر جا که علی مدد بُود، حق مدد است
جلال الدین همایی «سنا»
دیوان سنا، ص ۲۲۰

شاهها! تو مع اللّٰهی و اللّٰه مَعک
حَبّ توبه ایمان و به کفر است محک
چون نام تو و نمک یکی شد به عدد
حق را نشناخت، هر که نشناخت نمک
میرزا آقا اراکی
در خلوت علی علیه السلام، ص ۵۳۸

در عدد چون یکی است با نامش سبب بر نمک، قسم این است
شباب شوشتری
کلیات شباب شوشتری، ص ۸۸

۱ به حساب ابجد، دو عبارت «باسم الله» و «یا علی مدد»، هرکدام «۱۶۹» و نیز «بحق» و نام مبارک «علی» «۱۱۰» می شود.

خوشا بر من که در اعداد اصحاب الیمین هستم

صد و ده با یمین و یا علی نعم المضامین شد

عباس شاه زیدی - خروش اصفهانی

دست نوشته شاعر

آیه نجوا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه با پیامبر [خدا] گفتگوی محرمانه می‌کنید، پیش از گفتگوی محرمانه خود صدقه‌ای تقدیم بدارید. این [کار] برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است، و اگر چیزی نیافتید بدانید که خدا آمرزنده مهربان است».

سبب نزول این آیه آن بود که چون مردم بسیار حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌رسیدند و سؤالات بی‌شمار می‌کردند و خاطر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را افسرده و رنجور می‌نمودند و ثروتمندان و توانگران حضورش بسیار توقف می‌کردند و سؤالات بسیار می‌نمودند و مانع از ورود فقراء در محضرش بودند. آن حضرت هم شرم و کراهت داشت از آنکه چیزی به آنها بگوید و آنها را برگرداند. خدای تعالی آیه مزبور را فرستاد و به آنها ادب آموخت و فرمود: چون خواهید با رسول من سخن گوئید و مسئله پیرسید و سرّ گوئید، پیش از آن، صدقه بدهید.

تمام مردم به جز امیرالمؤمنین علیه السلام از سؤال و گفتگو کردن با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله باز ایستادند. توانگران از صدقه دادن بخل کردند و فقراء چیزی نداشتند که صدقه بدهند و به ادعای عامه و خاصه (سنی و شیعه) امیرالمؤمنین علیه السلام دیناری داشت فروخت به ده در هم و ده مرتبه صدقه داد و با رسول خدا صلی الله علیه و آله نجوی کرد و بر اسرار علوم واقف شد و دیگران پیغمبر صلی الله علیه و آله را رها کرده و رفتند و آن زحمت به خلوت مبدل شد و به سبب وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام خدای تعالی این حکم را از امت برداشت و به آیه

ذیل منسوخ فرمود. «اشفقتم ان تقدموا بین یدی نجویکم صدقات فاذلم تفعلوا و تاب الله علیکم فاقیموا الصلوة و اتوا الزکوة و اطیعوا الله و رسوله و الله خبیر بما تعملون»^۱ آیا ترسیدید از آنکه پیش از راز گفتن با رسول صدقه دهید فقیر شوید؟ حال که صدقه ندادید خدا هم شما را بخشید اینک نماز به پا دارید و زکات بدهید و خدا و رسولش را اطاعت کنید، پروردگار به هر چه عمل کنید آگاه است.

عمر گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام دارای سه چیز بود که کسی دیگر آنها را دارا نبود و اگر من یکی از آنها را داشتم برایم بهتر بود از داشتن شتران سرخ موی. اول: ازدواج با حضرت فاطمه سلام الله علیها تمام اصحاب حضرت فاطمه سلام الله علیها را از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خواستگاری کردند آن حضرت همه را رد کرد جز امیرالمؤمنین علیه السلام.^۲

دوم: در روز (جنگ) خیبر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود فردا پرچم را به دست کسی خواهم داد که خدا و رسولش او را دوست دارند و او نیز خدا و رسول را دوست می‌دارد بر دشمنان حمله می‌کند و هرگز فرار نخواهد کرد، لذا پرچم را به دست امیرالمؤمنین علیه السلام داد.

سوم: آیه نجوی است که آمد و منسوخ شد و کسی به جز امیرالمؤمنین علیه السلام به آن عمل ننمود.^۳

خود آن حضرت در مقام احتجاج بر مهاجر و انصار نسبت به غصب خلافت و فدک آیه فوق را یکی از مناقب خود به شمار آورده است.^۴

عبدالله هارون خراسانی گفت: از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام سؤال کردم: چرا صدقه بر آل محمد علیهم السلام حرام است فرمود: از مطلب بزرگی

۱. سوره مجادله: آیه ۱۳.

۲. مناقب ابن شهرآشوب: ج ۱ ص ۳۴۶؛ المستدرک حاکم: ج ۲ ص ۴۸۲؛ خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام نسائی: ص ۱۲۸ و...

۳. مناقب ابن شهرآشوب: ص ۳۴۶؛ تفسیر ابن عربی: ج ۲ ص ۳۰۷.

۴. الاحتجاج طبرسی: ج ۱ ص ۳۰۵.

پرسش نمودی بدان که چون ما خویشتن را به دادن صدقه پاکیزه کرده‌ایم خدای تعالی نخواست که به گرفتن صدقه ما را آلوده کند، آنگاه فرمود: می‌دانی این موضوع در کجای قرآن است؟ عرض کردم: در آیه «و یطعمون الطعام»^۱ می‌باشد فرمود: این آیه نیست (بلکه) آیه نجوی است که یک روز بیش نبود روز بعد آیه مجاز بودن نازل شد چرا که خداوند در آن آیه می‌فرماید «ذلک خیر لکم و اطهر»، صدقه دادن برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است زیرا مصلحتی به آن تعلق دارد آنگاه عذر خواست برای کسانی که ندارند تا بدانند خدا تکلیف ما لا یطاق نکند.^۲

علی بن علقمه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نموده که چون آیه فوق نازل شد، همه مردم پراکنده شدند، و آن ازدحام، به خلوت مبدل شد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله مرا طلبید فرمود: چه مصلحت می‌بینی که تعیین نمایم هر یک، یک دینار صدقه دهند؟ گفتم: طاقت این را ندارند. فرمود: پس چه بدهند؟ گفتم: حبه‌ای یا شعیره‌ای از دینار.

فرمود: حظ تو از دنیا اندک است.

پس این حال بر ایشان دشوار آمد. فقیر به جهت عسر و حرج، غنی به جهت بخل، ترک ملازمت پیغمبر صلی الله علیه و آله نمودند. من از مال دنیا یک دینار داشتم، آن را ده درهم نمودم، و هر روز درهمی صدقه می‌دادم و با رسول اکرم صلی الله علیه و آله راز می‌گفتم و در خلوت یکه و تنها به اسرار واقف می‌شدم.^۳

حضرت امیر علیه السلام فرمود: اصحاب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌دانند که مردی بین اصحاب نبود که فضیلت و شرافتی دارا باشد مگر آنکه من با وی در آن فضیلت شریک می‌باشم و به اضافه برای من هفتاد فضیلت است که احدی در آنها با من شرکت ندارد. بعد از آن راوی سؤال می‌کند که آن فضائل چیست؟ حضرت یک یک آن فضائل را بیان نمود تا آنکه فرمود:

۱. سوره الانسان: آیه ۸.

۲. تفسیر منهج الصادقین: ج ۹ ص ۲۰۹.

۳. بحار الانوار: ج ۳۵ ص ۳۷۸؛ تفسیر ثعلبی: ج ۹ ص ۲۶۲.

فضیلت بیست و چهارم آن که چون آیه «یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجویکم صدقة» نازل شد، قسم به خدا احدی از اصحاب به آن آیه عمل ننموده نه پیش از من و نه بعد از من، لکن من دیناری داشتم آنرا به ده درهم فروختم و پیش از آنکه می خواستم با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سرگوشی حرف بزنم درهمی صدقه می دادم پس از آن در باره من این آیه نازل گردید.^۱ اکثر قریب به اتفاق علماء عامه شأن نزول آیه نجوی را به امیرالمؤمنین علی علیه السلام اختصاص داده اند که ما به جهت رعایت اختصار از ذکر و نام کتب آنها صرف نظر می کنیم و طالبین را به کتب تألیف شده در این زمینه مانند فضائل الخمسه علیهم السلام غایة المرام سید هاشم بحرانی، شرح احقاق الحق و... ارجاع می دهیم.^۲

علی است مُظْهِرِ امر خدا و مَظْهِرِ هُو

علی است وجه خدا و عیان بود هر سو

میان آن همه اصحاب حضرت خاتم

عمل به آیه نجوا نکرد کس، جز او^۳

علی اصغر یونسیان - ملتجی

مناقب الابرار، ج ۱، ص ۳۲۳

نَصْرُ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ

از «نصر من الله» به کفش تیغ «فتحننا»

جبریل امین گفت که مردی چو علی لا

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۲۵۳

۱. الخصال صدوق: ص ۵۷۴.

۲. تفسیر ولائی قرآن، ج ۴، ص ۲۳۲۰-۲۳۱۵.

۳. مجادله / ۱۲.

هل اتی

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا.

آیا زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود؟^۱

علمای سنی و شیعه متفقاً اعلام کرده اند که این سوره در شأن اهل البیت (ع) به‌ویژه در خصوص حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است. این شهر آشوب روایت نموده که مراد از «انسان» در آیه‌ی فوق، حضرت علی علیه السلام است^۲ و دلیل بر اثبات این امر، آن که فرمود: «اَنَا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نَطْفَةٍ»^۳ و معلوم است بر این که آدم علیه السلام از نطفه خلق نشده بود. استفهام (هل) در این جا به معنای نفی است؛ یعنی هیچ زمانی بر انسان نگذشت که او در آن زمان مذکور نبود، بلکه همیشه مذکور و معروف بود و چگونه چنین نباشد آن کس (علی علیه السلام) که نامش با نام نامی خدا و رسول بر ساق عرش و بر درهای بهشت و سرادقات عرش نوشته بودند، پیش از خلق عالم می‌باشد. جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده:

مکتوب علی باب الجنة: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی بن ابی طالب اخو رسول الله قبل ان يخلق السموات والارض بالفی عام.^۴

دو هزار سال قبل از خلقت آسمان‌ها و زمین این عبارات بر در بهشت نوشته شده

است: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی بن ابی طالب برادر رسول الله است.

در کتاب‌های سنی و شیعه مذکور است:

۱. انسان ۱.

۲. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۹۸.

۳. انسان ۲.

۴. مناقب خوارزمی، ص ۱۴۴.

مکتوب علی ساق العرش: لا اله الا الله، محمد رسول الله، ایدته بعلی و نصرته

به.

بر ساق عرش نوشته شده: لا اله الا الله، محمد رسول الله، او را به وسیله‌ی علی

تأیید و پیروزش کردم.^۱

هر روز اگر یک درِ خیبر نگشایی با مدعیان معنی حیدر نگشایی
جز خود به روی ما در دیگر نگشایی نشنیده کسی روی کسی در نگشایی
ماییم فقیراً و یتیماً و اسیراً

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

استاد ازل نوشت بر عرش علا الله و محمد و علی و زهرا
آراست ز نام حسنینش که تورا امروز شوند یار و شافع فردا
شوقی اصفهانی

دیوان شوقی اصفهانی، ص ۳۳۲

مدح مرا چه قدر؟ که توقع هل اتی گوید حدیث جود و سخای تو یا علی!
کردی عطا فقیر و اسیر و یتیم را نان جوی که بود غذای تو یا علی!
محمود شاهرخی «جذبه»

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۲۶۸ و ۲۶۹

معنی هل اتی علی الانسان سرّ یاسین و طا و هاست علی
بلکه تفسیر جمله قرآن را از الف تا به حرف یاست علی
محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۷۹

۱. مناقب ابن مغازلی، ص ۱۶۸؛ الزیاض النضرة، ص ۱۳۱؛ نظم درر السمطين، ص ۱۲۰؛ کفایة الاثر، ص ۱۳۸.

بخشید خدای قادر سبحانت
خواهم که به لحظه لحظه‌های عمرم
تا خلعت هل اتی علی الانسانت
هر لحظه هزار جان کنم قربانت
محمدعلی مردانی
علی علیه السلام در آیینه‌ی رباعی، ص ۴۶

خورشید سپهر بی نقاب است علی
در سوره هل اتی بقرآن خواندم
روشنگر شهر آفتابست علی
تفسیر بلند شعر ناب است علی
محمد آتشی اصفهانی
دست نوشته شاعر

آن را که زیب قامت او هل اتی بُود
آن را که هست افسر لولاک بر سرش
حمید سبزواری
در خلوت علی علیه السلام، ص ۱۴۵

ما را چه جای آن که دم از مدح تو زنیم

حق گفته است در حق تو هل اتی، علی!
غلام حسین جواهری «وجدی»
علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۲۰۵

ما را وظیفه ای است نه دعوی به جاه خویش

بر ما ببخش ورنه مدیح تو هل اتی است
عماد خراسانی
علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۲۶۲

فرمان روای مُلک سلونی، امیر نحل
دارای دادگستر اقلیم هل اتی
خواجو کرمانی
از دیوان خواجو کرمانی، ص ۵۷۱

امام، آن که به روزه بُدی سه روز و سه شب

طعام داد به سائل به وقت خوردن شام

سوزنی سمرقندی

دیوان سوزنی سمرقندی، ص ۱۷۵

کس را چه زور و زهره که وصف علی کند؟

جَبَّار در مناقب او گفته هل اتی

سعدی شیرازی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۲۰

انعام عام او که خواص است بر عوام

در هل اتی بجوی که وصف سخای اوست

ابن حسام خوسفی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۳۵۸

هل اتی تنها نه وصف اوست کاوصاف وی است

هر چه بهر انبیا از حق صحایف بشمری

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۹۰

هل اتی در شأن او نازل شده

کیست حیدر؟ جود از او کامل شده

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۲، ص ۱۲۱

شد غدیر آیتی از منزلتش

هل اتی خواند نبی منقبتش

باقی شهرضایی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۳۴۵

سرزده از کنگره‌ی هل اتی

پرتو تابان حرم کبریا

مشفق کاشانی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۳۵۵

من کجا و مدح او؟ مدّاح حق، حقّ است و زآن

در حق او کرد نازل، هل اتی پروردگار

علی عنقا

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۴۱۷

تاج کز منا سزد او را که در وصفش ز عرش

هل اتی در دامن امّ الکتاب افتاده است

قاسم رسا

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۴۴۴

رفعت قدر تو را شاهد به قرآن، هل اتی

هست این تشریف حق، شایسته‌ی بالای تو

مصطفی قاضی نظام

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۶۲

شه سریر هل اتی، خبیر سرّ و هم علن

که وصف ذات پاک او برون بُود ز هر سخن

ابوالفضل عنقا

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۵۰۶

قاضی دین نبی، مسندنشین هل اتی

کاشف سرّ خلافت، رازدار لو کُشف

خواجو کرمانی

دیوان خواجو کرمانی، ص ۱۳۴

ما را چه جای آن که دم از مدح تو زنیم

حق گفته است در حق تو هل اتی، علی!

غلام حسین جواهری «وجدی»

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، پشت جلد

یا حبّذا! علی ولّیّی که هل اتی در شأن او رسید ز دادار کردگار

سید محمدحسن میرجهانی «حیران»

دیوان حیران، ص ۸۰

هل اتی - یا سیدی! - فی حقّ غیرک هل اتی؟

یا که زد جبریل بر غیرت صلاّی لا فتی؟

سید محمدحسن میرجهانی «حیران»

دیوان حیران، ص ۸۸

گفت: در شأن که آمد هل اتی از قول حق؟

گفتم آن کاو دست گیر هر که بی سیم و زر است

سهیلی خوانساری

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۶۲

حکایتی است والضحی ز روی بی مثال او

کلید رمز هل اتی، نهفته در خصال او

شیدا

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۲۷

تاج کز مناسزد او را که در وصفش ز عرش

هل اتی در دامن امّ الکتاب افتاده است

قاسم رسا

در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۴۴

به شأنم هل اتی گردید نازل

که پرچم دار قرآن مبینم

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص ۳۵

شاهی که از بلندی قدرش خبر دهد

ایزد به هل اتی و به تأکید ائما

اسیری لاهیجی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۸۸

نمود مدح علی را به هل اتی رحمان

چو کرد از سر اخلاص، نان خود ایثار

محمدطاهر قمی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۹۶

به مسکین و یتیم از بس محبت کردی و احسان

تو را در سوره ی انسان و متن هل اتی دیدم

محمدجواد غفورزاده «شفق»

خورشید کعبه، ص ۴۴

اولین مداح آن شمس ولایت

هل اتی ناطق به قرآن مبین شد

مفتون همدانی

دیوان اشعار، ص ۷۴

روزه با جرعه‌ی آبی سه شب افطار نمود

داد قوتش به اسیر و به فقیر و ایتم

احمد خلیلیان

بستان خلیل اصفهانی، ص ۶۲

با دلیل هل اتی از قول حق انسان علیست

قبله ما روی آن سلطان ابرار است و بس

احمدهاشم زاده، یمین اصفهانی

مجموعه اشعار، ص ۳۰

ای که حق گفته به شأنت هل اتی
ای زافضل‌ها همه اکبر علی
مصطفی هادوی، شهیر اصفهانی،
گوهر اندیشه، ص ۳۴.

افطار در خانۀ مولا بنشیند

هر خسته که مسکین و یتیم است و اسیر است
مهدی جهاندار
دست نوشته شاعر

خلق، مسکین و یتیمند و اسیرند هنوز

چاره‌شان جرعه‌ای از سوره‌ی انسان علی است
مهدی جهاندار
دست نوشته شاعر

قسم به آیه‌ی هشتم ز سوره‌ی انسان
به غیر دست علی بر کسم تمنا نیست
یونس و صالی خوراسگانی (یونس)
دست نوشته شاعر

نبأ عظیم

خبر مهم و بزرگ

از نام‌های قرآنی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرمؤمنان
علیه السلام خطاب کرد: «أَنْتَ النَّبِيُّ الْعَظِيمُ».^۱
مراد همان نبأ عظیم است، که در آیه شریفه آمده است:

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ. عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ. الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ.^۲

۱. بحار الأنوار ج ۳۶، ص ۴؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶.

۲. نبأ ۱-۳.

آن‌ها از چه چیز از یک‌دیگر سؤال می‌کنند؟! از خبر بزرگ و پراهمیت (رستاخیز).
همان خبری که پیوسته در آن اختلاف دارند.

حضرت نیز فرمود:

وَاللّٰهِ اَنَا النَّبِيُّ الْعَظِيْمُ.^۱

به خدا قسم! من همان خبر مهم و بزرگ هستم.

امام صادق علیه السلام در زیارت آن حضرت فرمود:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ الْعَظِيْمُ.

سلام بر تو! ای نبأ عظیم!^۲

کفر است خدایی که خدایی دارد

در وصف علی که هر که رایی دارد

کاین طرفه خبر چه مبتدایی دارد

لیک از نبأ عظیم باید دانست

نیر تبریزی

دیوان اشعار محمدتقی حجة الاسلام نیر، ص ۱۴۶

نبأ عظیمی و امام مبین

نایب حقی تو و سلطان دین

میرداماد

در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۰۸

الم نشرح لك صدرک

شرح صدر

اَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ الَّذِي اَنْقَضَ ظَهْرَكَ وَرَفَعْنَا لَكَ

۱. الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۲۷۹؛ الفضائل، ص ۱؛ تأویل الآیات، ص ۷۳۵؛ مناقب آل ابی طالب ج ۳، ص ۸۰.

۲. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۷۹؛ البلد الامین، ص ۲۹۱؛ المزار، ص ۷۸؛ مفاتیح الجنان، زیارت امیرالمؤمنین.

ذُرْكَ

آیا برای تو سینه‌ات را نگشاده ایم؟ و بار گرانت را از [دوش] تو برداشتیم؟ [باری] که [گویی] پشت تو را شکست و نامت را برای تو بلند گردانیدیم.^۱

حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوند به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام دل مبارک پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را روشن نمود؛ سینه‌ی حضرتش را باز و به او توانایی داد.

آیا بار گرانت را فرو نهدیم یعنی آیا تکلیف بر تو آسان نکردیم یا آیا بار گران از دل تو برداشتیم به سبب آمرزیدن گناه اُمّت؛ چون گناه اُمّت بار گرانی بر دل پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. خداوند آن را برداشت و بعضی گفته اند وضع در آیه‌ی «وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ» به معنای عصمت است و وزر به معنای گناه؛ یعنی تو را معصوم قرار دادیم و گناه از تو سر نخواهد زد و بار سنگین جنگ‌ها را که پشت را می‌شکست به واسطه‌ی یاری علی علیه السلام برداشتیم و نام نیکوی تو را در عالم بلند کردیم. ابی سعید خدری روایت کرده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل از پروردگار سؤال نمود:

چگونه نام محمد صلی الله علیه و آله را بلند نمودی؟ پروردگار فرمود: نام محمد صلی الله علیه و آله را به نام خود پیوستم و هر که گوید: اشهد ان لا اله الا الله نپذیرم و از او قبول نکنم تا آن که بگوید «و اشهد ان محمدًا رسول الله».^۲

امام صادق علیه السلام فرمود: صدق انشراح صدر پیغمبر صلی الله علیه و آله دو چیز است: یکی انشراح صدر آن حضرت است به وجود علی بن ابی طالب علیهم السلام و وصی گردانیدن آن حضرت و دوم فتح مکه و دخول قریش در اسلام است.^۳

۱. انشراح ۱-۴.

۲. تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۸۹.

۳. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۲۸؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۳۳؛ البرهان، ج ۵، ص ۶۹۰.

روح و مصداق «الم نشرح لك صدرک» منم من

زان که آرامش به قلب پاک ختم المرسلینم

غلام رضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۲، ص ۷۶

سوره تین

« بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونَ وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ »

« بنام خداوند بخشنده مهربان سوگند به [کوه] تین و زیتون، و طور سینا، و این شهر امن [و امان مکه]، [که] براستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم. سپس او را به پست‌ترین [مراتب] پستی باز گردانیدیم، مگر کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، که پاداشی بی‌منت خواهند داشت. پس چه چیز، تو را بعد [از این] همه (دلایل روشن) روز جزا را انکار کنی؟ آیا خدا نیکوترین داوران نیست؟»

حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: «تین و زیتون» حضرت امام حسن و امام حسین علیهما‌السلام هستند و «طور سینین» علی بن ابی طالب علیه‌السلام و ولایت آن حضرت می‌باشد که منافقین آنرا تکذیب کرده‌اند و «بلد امین» پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است.^۱

محمد بن فضیل روایت کرده گفت: تفسیر سوره التین را از حضرت رضا علیه‌السلام سؤال نمودم فرمود: «تین و زیتون» حضرت امام حسن و امام حسین علیهما‌السلام و «طور سینا» امیرالمؤمنین علیه‌السلام و «البلد الامین» رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است هر کس از آن حضرت اطاعت و فرمان برداری نماید از

عذاب جهنم و اسفل سافلین ایمن می‌باشد و (آنها) کسانی هستند که عهد و پیمانی که پیغمبر صلی‌الله‌علیه و آله از آنها درباره ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام گرفت را نقض کردند «**الَّذِينَ آمَنُوا**» امیرالمؤمنین علیه‌السلام و شیعیان آن حضرت هستند و دین در آیه «**فَمَا يَكْذِبُكَ بَعْدَ الدِّينِ**» ولایت امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌باشد.^۱

حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام ذیل آیه «**ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ**» فرمود: آیه شریفه درباره قبایل تمیم و عدی (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه‌السلام) نازل شده چرا که آنها در اثر بغض و عداوتی که با امیرالمؤمنین علیه‌السلام داشتند خداوند ایشان را در پست‌ترین مکان دوزخ جای می‌دهد.^۲

و در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده که مراد از انسان در آیه «**لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ**» غاصب اولی است که او را در بهترین صورت ایجاد کردیم سپس او را به سبب بغضی که به امیرالمؤمنین علیه‌السلام داشت در پایین‌ترین درکات جهنم در آوردیم.^۳

در روایت است که منظور از آیه «**الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ**» علی بن ابی طالب علیه‌السلام است.^۴

در تفسیر علی بن ابراهیم است که آیه «**فَمَا يَكْذِبُكَ بَعْدَ الدِّينِ**» خطاب به منکرین ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است و مراد از «دین» ولایت آن حضرت می‌باشد^۵ یعنی چه چیزی تو را دروغگو گردانید که بعد از ظهور (اعلام) ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، ولایت او را انکار می‌نمایی.

۱. تاویل الآیات: ج ۲ ص ۸۱۴.

۲. بحارالانوار: ج ۳۱ ص ۵۸۷.

۳. تاویل الآیات: ج ۲ ص ۸۱۴؛ بحارالانوار: ج ۲۴ ص ۱۰۶ با اندک تفاوت.

۴. مناقب ابن شهر آشوب: ج ۳ ص ۱۶۳.

۵. تفسیر قمی: ج ۲ ص ۴۲۹.

ای شیر خدا که شمس روی تو بود
واللیل قسم به تار موی تو بود
والتین تن تو طور سنین سینه تو
وانگه بلدالامین چو کوی تو بود
مفتون همدانی
دیوان اشعار، ص ۷۶۴

سوره توحید

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»

«بگو: اوست خدای یگانه، خدای صمد [ثابت - متعالی] یا خداوندی است که همه نیازمندان قصد او می‌کنند، [کسی را] نزاده، و زاده نشده است، و هیچ کس او را همتا نیست.»

عبدالله بن عباس روایت نموده که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای علی! مثل شما در میان مردم مانند مثل «قل هو الله احد» در قرآن است. هرکس یکبار این سوره را بخواند گویی یک سوم قرآن را خوانده و هرکس دو بار بخواند گویی دو سوم قرآن را خوانده و هر کس سه بار بخواند گویی که تمام قرآن را خوانده است. یا علی! شما نیز همین طور هستی، هر کس شما را قلباً دوست داشته باشد یک سوم ایمان را دوست دارد و هرکس با قلب و زبان شما را دوست داشته باشد، دو سوم ایمان را دوست دارد و هرکس با دست و قلب و زبان شما را دوست داشته باشد تمام ایمان را دارد. قسم به آن خدائی که مرا به عنوان پیغمبر مبعوث نمود! اگر اهل زمین شما را مانند اهل آسمان‌ها دوست می‌داشتند، خداوند احدی از آنها را در آتش دوزخ عذاب نمی‌کرد.^۱

سوره ی توحید نی تنها بُود وصف علی

بلکه قرآن جمله وصف اوست از با تا به سین

۱ . غایة المرام، ج ۶، ص ۱۴۲؛ شرح احقاق الحق، ج ۵، ص ۶۱۹؛ کشف الیقین، ص ۲۹۷؛ تفسیر ولایی قرآن کریم، ج ۴، ص ۲۶۷۴.

طاعت اندر لیلة القدر ار به است از الف شهر
یاد او یک دم به است از طاعت الف سنین
در حقیقت، دین، ولای آن ولیّ مطلق است

آیه ی «اکملت» در قرآن بُود شاهد بر این

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۷۱

۴

حیدر اگر نبود...

حیدر اگر نبود خدا آیتی نداشت
حیدر اگر نبود به فرمایش رسول
نام علی نبود اگر زینت اذان
گر کعبه زادگاه نمی شد برای او
بتخانه بود کعبه علی گفت و پاک شد

هرگه به دست قبضه تیغ دوسر گرفت
مبهوت شد زمین وزمان از شجاعتش
چون هیبتش قیامت کبری به پانمود
مولای ما شجاع ترین مرد عالم است
رستم به جای خود بنشین پهلوان علی است

بی اذن او قیامت کبری نمی شود
از من به غاصبان خلافت خبر دهید
هر کس علی نگفت به اعلا نمی رود
هر کس که در مقابل او قد علم کند
هر پادشه که روی زمین سروری کند

امشب مرا به حال خوش خود رها کنید
یکدل شوید شاعر و مداح و مستمع
ای عاشقان که عازم دربار حیدرید
بانام اهل بیت نبی چارده رواق
من مانده ام که شیخ بهایی چرانگفت؟
...از آن زمان که قامت ایوان، طلا شده

اصلا خدا بدون علی خلقتی نداشت
عالم برای فاطمه، هم‌رتبته نداشت
هرگز اقامه جمله قد قامتی نداشت
دیگر برای قبله شدن حرمتی نداشت
کعبه فقط برای علی سینه چاک شد

در خرمن سپاه مقابل شرر گرفت
روزی که درب قلعه به جای سپر گرفت
پس دشمنش سراغ زاین المفر گرفت
اسلام با جهاد علی بال و پر گرفت.
شیر خدا و سرور جنگاوران علی است

بی مقدمش بهشت مصفا نمی شود
هر کس خلیفه گشت که مولا نمی شود
هر کس علی نخواست معلا نمی شود
طوری زمین خورد که دگر پانمی شود.
باید برای قنبر و نوکری کند

مست از می فضایل شیر خدا کنید
مجلس به ختم نادعلی با صفا کنید
آن جا که میرسید مرا هم دعا کنید
اطراف صحن حضرت زهرا بنا کنید
ایوان کم است کل نجف را طلا کنید!!!...
در نزد ما طلا فلزی پر بها شده

ابوالفضل نجیبی

دست نوشته شاعر

۵

احادیث شریف نبوی در باره
حضرت علی علیه السلام

أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا

یکی از بزرگ‌ترین افتخارات علی علیه السلام این است که درب ورودی علم پیامبر صلی الله علیه و آله است.

پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله بارها فرموده است: **أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا**. من شهر علم هستم و علی هم دروازه‌ی آن. یعنی هر چه علم و دانشی وجود داشته باشد در سینه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله است و علی علیه السلام نیز راه ورودی آن می‌باشد. هر کس بخواهد داخل شهر شود، باید از درب آن وارد شود؛ پس باید برای رسیدن به علم و دانش پیامبر، از دروازه‌ی علی علیه السلام گذشت و به او مراجعه نمود.^۱

و نیز فرموده: **أَنَا بَابُ مَدِينَةِ الْعِلْمِ وَ خَازِنُ عِلْمِ رَسُولِ اللَّهِ؛** من باب شهر علم و گنجینه‌ی علم رسول خدایم.^۲

به شهر علم مصطفی، شه ولایت است در

ز در به شهر چون شوی، مصون بمانی از خطر

از این در است گر شوی، ز شهر علم باخبر

به راه راست نه قدم ز رهروان مپیچ سر

سر ار نهی به درگهش شوی به خلق، سرورا

اباالفضل عنقا

در خلوت علی علیه السلام، ص ۵۰۶

۱. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۱۹؛ وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۳۴؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۷۸؛ الارشاد، ج ۱، ص ۳۳؛ امالی صدوق، ص ۳۴۳؛ امالی شیخ طوسی، ص ۵۵۸؛ اقبال الاعمال، ص ۲۹۶. المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۱۳۷؛ المعجم الکبیر، ج ۱۱، ص ۶۵؛ جامع الاحادیث، ج ۷، ص ۳۶؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۱۴.

۲. بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۴۵؛ بشارة المصطفی، ص ۱۲؛ معانی الاخبار، ص ۵۸.

چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی خداوند امر و خداوند نهی
که من شهر علمم علیّ ام در است درست این سخن گفت پیغمبر است

فردوسی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۲۶۰

شو مدینه ی علم را در جوی و پس در وی خرام

تا کی آخر خویشتن چون حلقه بر در داشتن؟

چون همی دانی که شهر علم را حیدر، در است

خوب نبود جز که حیدر میر و مهتر داشتن

سنایی غزنوی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۱۹۸

غیر پیغمبر که او ناخوانده درس استاد بود

طفل ابجد خوان به مکتب انبیایت یا علی

ای به مکتب خانه ات جز خاتم پیغمبران

انبیا و اولیا طفل دبستان یا علی

رمضان صابر

دیوان صابر اصفهانی، ص ۴۵

پیمبر شهر علم است و علی در

خوش آن سر کاو بدین در آستان است

دری بگشوده بر دل های روشن

ولی جبریل بر در پاسبان است

حزین لاهیجی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۳۳۰

راه حرمین اگر ز من پرسى راست آن راه ز مرقد شه هر دو سراسـت
ز آن رو که درِ مدینه‌ی علم، علی است از در به درون خانه رفتن اولاست
خلیل بیگ لاهیجانی
علی علیه السلام در آیینہ‌ی رباعی، ص ۷۴

قلم به لوح نوشت این سخن به خطّ جلی
نبی مدینه‌ی علم و درِ مدینه، علی
در این مدینه از این در درآ که در دو جهان
رسی به حصن امان خدای لم یزلی
محمد حسین صغیر اصفهانی
دیوان صغیر اصفهانی، ص ۱۶۹

عیبه‌ی^۱ اسرار نبی بُد علی روی سوی عیبہ‌ی اسرار کن
ناصر خسرو قبادیانی
دیوان ناصر خسرو، ص ۲۱۴

در بود مر مدینه‌ی علم رسول را زیرا جز او نبود سزای امانتش
ناصر خسرو قبادیانی
دیوان ناصر خسرو، ص ۱۸۰

شهر بند شهر ایمان، باب شهرستان علم
داور دوران، امام حق، امیر المؤمنین
محمد بن حسام خوسفی
دیوان محمد بن حسام، ص ۱۱۸

ای که شهرستان علم مصطفی را در تویی!

برنتابد روی مهر از خاک این در، آفتاب

ابن حسام خوسفی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۰۲

هم کوه حلمش را کمر، هم چرخ خلقش را قمر

هم شاخ شرعش را ثمر، هم شهر علمش را دری

اوحدی مراغه‌ای

در خلوت علی علیه السلام، ص ۵۱۴

خوانده در مدینه‌ی علمش همی رسول

دولت در آن سری که هواخواه این در است

بابافغانی شیرازی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۰۴

چنان در شهر دانش باب آمد که جنت را به حق، بواب آمد

عطار نیشابوری

در خلوت علی علیه السلام، ص ۲۴۱

معنی قول «علیُّ بابها» آسان مدان

کاین سخن را صد جهان معنی بهر بابی در است

اهلی شیرازی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۵۴

نصّ نُبی، باب مدینه‌ی علوم در کف او آهن مریخ، موم

میرداماد

در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۰۶

آن که فرموده است پیغمبر مرا در شهر علم

اوست ثانی، اوست تالی، اوست حاجب، اوست باب

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص ۶۷

گر همی خواهی که اندر شهر علم دین شوی

مر تو را رهبر به غیر از حیدر کزار نیست

عبرت نایینی

دیوان عبرت نایینی، ص ۵۰۶

یا امیرالمؤمنین! یا ذالکرم! یا ذالمعالی!

شهر علم مصطفی را بابی امّا باب عالی

فرصت شیرازی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۷۱

آن کاوست در مدینه‌ی علم مفتاح در خزینه‌ی علم

وثوق الدوله

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۲۶۵

علیست آنکه به جبریل معرفت آموخت

امین وحی شد آنکه که کرد کسب کمال

میرزا محمد حسن ساکت اصفهانی

دیوان ساکت، ص ۱۷

چون پیمبر باب خواندش مر مدینه‌ی علم را

دست بیعت بایدت در حلقه‌ی آن در کنی

جلال الدّین همایی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۲۹۰

راست گویم این که شهر علم احمد را دری

کج رود خامی که بگزیند کسی بر جای تو

مصطفی قاضی نظام

در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۶۲

گفت برگو کیست آن کاو شهر دانش را در است

گفتم آن دانا که علم دیگران را مصدر است

سهیلی خوانساری

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۶۲

شهر علم مصطفی را در، علی باشد بلی

من گدایی هر چه می خواهم از این در می کنم

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۷۰

الا! ای باب شهر علم احمد! ای که جبریت

کند بر در به عنوان گدایی حلقه جنبانی!

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۸۸

بر شهر علم احمد مختار، در، علی است

بل شهر علم احمد مختار در علی است

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۱۰۶

نبی مدینه ی علم و علی بُود در او

فکنده عقل کل این طرح و کرده پُرکاری

امید رازی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۳۰۰

علی است مظهر اسرار غیب و جلوه‌ی حق

به شهر علم پیمبر، به جز علی در نیست

علی عنقا

در خلوت علی علیه السلام، ص ۲۵۹

بعد پیغمبر کلید باب اقلیم علوم

در کف آن خسرو مالک رقاب افتاده است

قاسم رسا

در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۴۶

«علیُّ بابها» فرمود محمود که باب علم ختم المرسلینم

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص ۳۵

من همان شهرم که باشد چون علی آن را دری

ره به شهر علم یابد، هر که بر این در زند

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص ۵۴

جز راه او به سوی خداوند راه نیست

یعنی که شهر علم نبی را علی در است

ریاضی یزدی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۵۶

من شهر علم و اوست در؛ من بحر حکمت، او گهر

من ابر رحمت، او مطر تا بردمد از خاک، حَب

موزون اصفهانی

دیوان موزون اصفهانی، ص ۱۷

روی کن در شهر علم مصطفی یعنی علی

باز باشد بر تو از حق تا که باب زندگی

موزون اصفهانی

دیوان موزون اصفهانی، ص ۸۵

در مدینه ی علم محمّد است علی

کدام حلقه ی چشمی که طوق این در نیست؟

غلام حسین جواهری «وجدی»

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۳۰۸

علم نبوی شهر و تو دروازه ی آنی ماییم پناهنده و حُبّ تو مجیر است

حبیب چایچیان «حسان»

ای اشک ها بریزید، ص ۵۵

شهر دانش، گنج علم سینه ی پیغمبر است

باب علمش خسرو دین، حیدر والاتبار

حبیب چایچیان «حسان»

در خلوت علی علیه السلام، ص ۱۱۶

هر که خواهد بهره ور گردد ز فیض علم حق

شهر علم حق بُود احمد، علی بر اوست باب

اشتری اصفهانی

دیوان اشتری اصفهانی، ص ۵۰

علی بر شهر علم مصطفی در علی آن زوج زهرای مطهر

اشتری اصفهانی

دیوان اشتری اصفهانی، ص ۶۷

هست نبی شهر و علی باب او علم نبی را ز علی باز جو
سید محمدحسن میرجهانی «حیران»
دیوان حیران، ص ۳

باب شهر علم و حکمت، روح بخش ممکنات

با تو دوار است حق، ساری بُود از تو حیات
سید محمدحسن میرجهانی «حیران»
دیوان حیران، ص ۸۸

امامت را بود افسر ولایت را بود اکمل به علم اولین و آخرین اعلم ز عالمها
سید محمدحسین مدرس صادقی
دیوان مدرس صادقی، ص ۵۱

علی به قول محمد در مدینه‌ی علم

ز در درآی که راه خطا همیشه خطاست
غلامرضا سازگار «میثم»
نخل میثم، ج ۱، ص ۶۸

باب شهر علم سرمد، کفو زهرا، جان احمد

شیر و شمشیر محمد، مظهر جان آفرینم
غلامرضا سازگار «میثم»
نخل میثم، ج ۲، ص ۷۶

تو اسرار دادار را مخزنی تو بر شهر علم محمد، دری
غلامرضا سازگار «میثم»
نخل میثم، ج ۲، ص ۸۶

گفت پیغمبر که من خود شهر علمم در علی است

ای برادر! تو حرامی نیستی، راه از در است

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۲، ص ۱۰۶

او در شهر علوم احمدی است

این تیمم را نمی دانست چیست

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۲، ص ۱۲۱

کبریا غیب و تو او را مظهری

مصطفی شهر علوم و تو دری

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۳، ص ۸۰

محمد، شهر علم است و علی در

ز در در شهر وارد شو، برادر!

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۳، ص ۱۰۰

باب شهر علم، استادی که می باید شود

صد هزاران بوعلی طفل دبستانش علی است

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۴، ص ۱۱۶

علی ای علی در شهر علم

بر و بام و کوی و محل ز تو

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

علی شکافنده ی نیل، علی مُدّرّس به جبریل

بُود ز تنزیل و تأویل، تمام آگاه یکسر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

٦

خير البشر

بیشتر منابع اهل سنت از عایشه و... و نیز تمام شیعه آن را از اصحاب حضرت نقل کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها فرمود:

عَلِيٌّ خَيْرُ الْبَشَرِ مَنْ أَبِي فَقَدْ كَفَرَ.

علی علیه السلام بهترین انسان و بشر است، هر که قبول نکند، کافر است.^۱

در شأن علی مرتضی، پیغمبر
در حق تو شک نمی نماید هرگز
فرمود که یا علی! تویی خیر بشر
در عرصه ی روزگار، غیر از کافر
اختر طوسی
گلزار حسینی، ص ۲۹۲

چون واسطه غیب و شهود است علی
دریای کمال و هنر و علم و عمل
دیباجه دفتر وجود است علی
بحر کرم و سخا و جود است علی
مفتون همدانی
دیوان اشعار، ص ۸۰۵

گفتا نبی خطاب به اصحاب خویشان
هرکس قبول کرد که او بهترین بود
هرگز کسی به خوبی حیدر نمی شود
در دو جهان به صورت کافر نمی شود
یونس و صالی خوراسگانی (یونس)
دست نوشته شاعر

۱. جامع الاحادیث، ج ۱۴، ص ۲۳۸؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۲۵.

علی که «خَيْرُ الْبَشَرِ» بود، و شک در او «قَدْ كَفَرَ» بود

دلیل فتح و ظفر بود، به غزوه‌ها بین لشکر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

علی که خواند رسول خداش خیر بشر در او کسی که شک آورد، گشت از کفار

ملا محمد طاهر قمی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۹۵

۷

حدیث منزلت

این حدیث از احادیث متواتر و معروف است که اکثر راویان شیعه و سنی آن را نقل کرده اند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بارها فرمود:

عَلِيٌّ مِّنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي.^۱

علی برای من مثل هارون برای موسی است جز این که بعد از من پیامبری نخواهد بود. نیز از جانب خدای تعالی و توسط جبرئیل به رسول خدا صلی الله علیه و آله ابلاغ شده که خداوند متعال تو را سلام می‌رساند و می‌فرماید:

عَلِيٌّ مِنْكَ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى وَلَا نَبِيَّ بَعْدَكَ.^۲

در حدیثی امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ مِّنِّي بِمَنْزِلَةِ هَبَّةِ اللَّهِ مِنْ آدَمَ وَ بِمَنْزِلَةِ سَامٍ مِنْ نُوحٍ وَ بِمَنْزِلَةِ إِسْحَاقَ مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى وَ بِمَنْزِلَةِ شَمْعُونَ مِنْ عِيسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي.

ای علی! تو برای من مثل هبة الله هستی برای آدم و مثل سام هستی برای نوح و مانند اسحاق هستی برای ابراهیم و شبیه هارون هستی برای موسی و به منزله‌ی شمعون برای عیسی می‌باشی؛ جز این که بعد از من دیگر پیامبری نخواهد بود.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۵، ص ۶۹؛ اصول کافی، ج ۸، ص ۱۰۶؛ مفاتیح الجنان، دعای ندبه. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۳؛ صحیح ترمذی، ج ۳، ص ۲۱۴؛ مسند احمد، ج ۲۹، ص ۱۶۰؛ السنن الکبری، ج ۵، ص ۱۲۵؛ المعجم الکبیر ج ۵، ص ۲۰۳؛ کنز العمال ج ۱۱، ص ۵۹۹.

۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۸؛ امالی صدوق، ص ۱۳۴.

۳. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۵۴؛ امالی صدوق، ص ۴۶؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۰۱.

او چو موسی، علی ورا هارون هر دو یک رنگ از درون و برون

سنایی غزنوی

حديقة الحقیقه و شریعة الطریقہ

دارد خدا میان تو و ابن عمّ تو سرّی که در میان کلیم و برادر است

بابافغانی شیرازی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۰۴

ای گنج صد قارون تو را! گفته نبی هارون تو را

ز آن دشمن وارون تو را، منکر شود چون سامری

اوحدی مراغه‌ای

در خلوت علی علیه السلام، ص ۵۱۶

جانشین مصطفی تنها بود مولا علی

او بود همواره با حق، حق مداوم با علی

بارها فرمود پیغمبر به ابن عم خویش:

توبه من مانند هارونی به موسی یا علی

علی اصغر یونسیان - ملتجی

مناقب الابرار، ج ۱، ص ۳۲۶

باید به منکرهای حیدر گفت این را

موسای بی هارون محال اندر محال است

تنها علی هارون احمد میشود پس...

لعنت به آنکه در سرش خواب و خیال است

یونس و صالی خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

گفت احمد نبی علی هارون پس شبیر است نام این گلگون

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

٨

علیؑ مع الحق و
الحق مع علیؑ

حق با علی است

یکی از بزرگ‌ترین افتخارات امیرمؤمنان علیه السلام این است که نه تنها او با حق است، بلکه حق نیز با اوست. رسول خدا صلی الله علیه و آله از خداوند خواسته است که حق را به دور علی علیه السلام بگرداند یعنی علی علیه السلام را محور حق قرار دهد.

از روایات متواتر رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام این است که فرمود:

عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ. اللَّهُمَّ أَدِرِ الْحَقَّ مَعَ عَلِيٍّ حَيْثُمَا دَارَ.

علی با حق است و حق با علی، خدایا! حق را با علی بگردان هر کجا علی می‌رود.

و در جای دیگر فرمود:

عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ ، يَدُورُ مَعَهُ حَيْثُمَا دَارَ عَلِيٌّ؛

علی با حق است و حق هم با علی است، و هر کجا علی برود حق هم با او می‌رود.

علی علیه السلام با حق است

رسول خدا صلی الله علیه و آله به طور مکرر و به دفعات، درباره امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

«عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ؛ عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَ

۱. الصّراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۸. تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۳۲۰؛ الجمل، ص ۸۱.

۲. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۳۶۸؛ نهج الحق، ص ۲۲۵؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۶۲؛ کشف الیقین، ص ۲۳۴.

حقّ نیز با علی است و از هم جدا نمی شوند تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.»^۱

پیوسته علی ملازم حق باشد
هر کس که مخالف علی می باشد
حق هم به علی مدام ملحق باشد
بی شبهه و شک، کافر مطلق باشد
علی اصغر یونسیان - ملتجی
مناقب الابرار، ج ۱، ص ۳۱۰

آن دل که به دنبال خدا می گردد
ای طالب حق پی علی رو، زیرا
با یاد علی چه با صفا می گردد
حق گرد علی مرتضی می گردد
علی اصغر یونسیان - ملتجی
مناقب الابرار، ج ۱، ص ۳۰۹

فرمود پیمبر مُصَدِّق:
در امت من هدایت خلق
حق با علی و علی است با حق
تنها به علی شود محقق
علی اصغر یونسیان - ملتجی
مناقب الابرار، ج ۱، ص ۳۲۰

از بعد نبی است میر و سالار علی
حق با علی و علی است با حق توأم
معیار قبول و ردّ کردار، علی
والحق یدور، حیثما دار، علی
علی اصغر یونسیان - ملتجی
دو دریای بیکران، ص ۲۲۰

چه خوش گفت الحق رسول مصدّق
که حق با علی و علی هست با حق
محمد حسین صغیر اصفهانی
دیوان صغیر اصفهانی، ص ۵۰

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۶۲؛ امالی صدوق، ص ۸۹؛ الخصال، ج ۲، ص ۴۹۶؛ کشف الیقین، ص ۲۳۴.

علی است با حق و حق با علی، نه من گویم

که این کلام متین از نبیّ ذیشان است

موزون اصفهانی

دیوان موزون اصفهانی، ص ۲۵

حق جز علی نبود و علی نیست غیر حق

آری نبود، یک نفس از حق جدا علی

غلام حسین مولوی «تنها»

در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۸۰

حق بود با علی، علی با حق همه حق یقین علی است علی

مصطفی هادوی، شهیر اصفهانی،

گوهر اندیشه، ص ۲۷.

ای به عمری در طلب بنشسته بهر کشف حق

چشم حق بین را گشا تا بنگری حق در علیست

رمضان صابر

دیوان صابر اصفهانی، ص ۴۵

علی حقّ است و حق جز با علی نیست

که جز او در همه عالم ولی نیست

محمّدرضا کاکایی «شفای اصفهانی»

دست‌نویس شاعر

همیشه حق با علی بود، حق از علی، منجلی بود

به هر که حیدر ولی بود، به سر نهاده است افسر

امیر ایزدی همدانی

دست‌نوشته شاعر

هو ممسوس فى ذات الله

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ عَلِيًّا مَمْسُوسٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ.

همانا علی مبهوت و واله ذات خدا است.^۱

این نشانه‌ی اوج معرفت حضرت علی علیه السلام است؛ چون معرفت، مقدمه‌ی واله و شیدا شدن است.

توضیح حدیث شریف: «علیّ ممسوسٌ فی ذات الله»

کلمه «ممسوس» از ریشه «مس» و اسم مفعول آن ممسوس است، و در لغت به چند معنی آمده، ولی آنچه سازگار با مبانی اعتقادی و عرفانی شیعه است معنای متحیر می باشد. یعنی کسی که در شدت تحیر قرار گرفته است. ولذا حدیث چنین معنی می شود که امیرالمؤمنین علیه السلام متحیرترین مخلوق در ذات خداوند تبارک و تعالی هستند و این بالاترین فضیلت برای آن بزرگوار است.

برای تقریب به ذهن، به این دو مثال توجه فرمائید، وقتی ما یک تابلوی نقاشی هنری قدیمی و زیبا را می بینیم فقط می گوئیم چقدر زیباست ولی اگر این تابلو را متخصصی مانند استاد فرشچیان مشاهده کند از زیبایی آن انگشت تعجب به دهان می گیرد و متحیر می شود.

مثال دوم: وقتی ما وارد مسجد شیخ لطف الله اصفهان می شویم. چند دقیقه به کاشی کاری های آن نگاه کرده و می گوئیم خیلی زیباست و از مسجد خارج می شویم، اما کسی که اهل شناخت بناهای تاریخی و متخصص این فن هست ساعت ها

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۷، ص ۳۱ و ج ۳۹، ص ۳۱۳؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۲۱. کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۲۱؛ الجامع الاوسط ج ۹، ص ۱۴۲؛ حلیة الاولیاء ج ۱، ص ۶۸؛ جامع الاحادیث، ج ۱۶، ص ۱۶۰.

مشاهده می‌کند و هرچه بیشتر دقت می‌کند تحیرش نسبت به این اثر تاریخی بیشتر می‌شود. «تحیر» در این موارد نشانهٔ معرفت، علم و شناخت بیشتر است. اسم اصلی و جامع خداوند تبارک و تعالی، «الله» است. «الله» یعنی موجودی که همه نسبت به او متحیرند. حال چه کسی نسبت به الله متحیرتر است؟ هر کسی که معرفت و شناختش بیشتر است. یعنی هرچه تحیر بیشتر باشد، نشانهٔ معرفت بیشتر است. لذا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: امیرالمؤمنین علیه السلام ممسوس فی ذات الله هستند؛ یعنی متحیرترین مخلوق نسبت به ذات خداوند می‌باشند چون با معرفت‌ترین افراد نسبت به خداوند متعال هستند. چنانچه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هیچ‌کس خدا را به جز من و علی شناخت. لذا به نظر می‌رسد این بهترین معنا برای این حدیث است، که هیچ ایراد و اشکال اعتقادی به آن وارد نمی‌شود. و نیز با اسم الله سازگار می‌باشد.

گوش جان را بگشای تا شودت راه صواب
روشن از این مثل و راه خطا نسپاری
چون در آینه رخ خویش ببینی شاید
عکس را ز آینه فرقی به میان نگذاری
عکس و آینه بدان گونه به هم آمیزند
کآن دو را در نظر خویش یکی پنداری
گفت احمد: «هو ممسوس فی ذات الله»
ای خداجوی! تو باید سوی او رو آری
گر خدا را شناسی به علی در دو جهان
از تو جوید به علی ذات خدا بیزاری

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۹۱

در عالم گون، بی مثال است علی
ممسوس به ذات ذوالجلال است علی
علی اصغر یونسیان - ملتجی
مناقب الابرار، ج ۱، ص ۳۲۷

علی مبهوت آن معبود زیباست
علی ممسوس ذات حق تعالی است
یونس و صالی خوراسگانی (یونس)
دست نوشته شاعر

دریای فضیلت و کمال است علی
در اوج مقام او محمد فرمود:

علی سیرش فقط در عرش بالا است
چنانکه حضرت احمد بفرمود

١٠

مثل اهل بيتى كسفينة
نوح

مثل اهل بیت علیهم السلام

مثل اهل بیت علیهم السلام مثل کشتی نوح

«مثل أهل بيتي كسفينة نوح من ركبها نجا و من تخلف عنها غرق»^۳

خود امیرالمؤمنین علیه السلام نیز فرمود:

أنا بابُ المَقَامِ... وَ سَفِينَةُ النِّجَاةِ؛ مَنْ رَكِبَهَا نَجَى وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ.

من باب المقام و کشتی نجات هستم که هر که بر آن سوار شود نجات می یابد و هر

که از آن تخلف کند، غرق می شود.^۲

کلمه ی المقام، ظاهراً الف و لام آن عهد ذهنی است و اشاره به مقام محمود یعنی مقام شفاعت است که قرآن می فرماید مخصوص پیامبر است و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه می فرمایند: من باب و راه رسیدن به شفاعت پیامبر می باشم یعنی هر کس بخواهد از شفاعت پیامبر بهره ببرد، باید از طریق حضرت مولا صلوات الله علیه طلب شفاعت کند و این مطلب مانند «أنا مدينة العلم و علی بابها» می باشد که کسی به حقیقت علم پیامبر نمی تواند دست رسی پیدا کند، مگر از طریق مولانا امیرالمؤمنین صلوات الله علیه.

و در زیارت آن حضرت می خوانیم:

أشْهَدُ أَنَّكَ وَالْأُيُومَةُ مِنْ وَدَيْكَ سَفِينَةُ النِّجَاةِ وَ دَعَائِمُ الْأُوتَادِ.

گواهی می دهم که تو و امامان از فرزندان تو کشتی نجات و پایه های محکم

۱. کتاب سلیم بن قیس الهملائی، ج ۲، ص ۳۰؛ أمالی الطوسی، ج ۱، ص ۳۴۹؛ مستدرک

الصّحیحین، ج ۲، ص ۳۴۳؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۲۱۶.

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۱۸.

گفت پیغمبر حدیثی با وضوح
هر که در این فُلك بگزیند مکان
زین حدیث مصطفی روحی فداک
اهل بیت من بُود کشتی نوح
از هلاکت ماند خواهد در امان
«من تخلف» می شود بی شک هلاک
محمد حیات بخش قمی
دست نویس شاعر

گر نجات خویش خواهی، در سفینه‌ی نوح شو
چند باشی چون رهی تو بی‌نوای دل، رهین؟
دامن اولاد حیدر گیر و از توفان مترس
گرد کشتی گیر و بنشان این فزع اندر پسین
کسایب مروزی
زندگی، اندیشه و شعر او، ص ۹۰ - ۹۱

علی به قول نبی هست چون سفینه‌ی نوح
به دامنش چو زنی دست، خوف غرق مدار
ملاطاهر قمی
در خلوت علی علیه السلام، ص ۹۶

١١

ذکر علی عبادۃ

ذکر حضرت علی علیه السلام عبادت است. یادآوری نام و یاد او، عبادت خدا به حساب می آید.

ابن عباس نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ذِكْرُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عِبَادَةٌ وَذِكْرِي عِبَادَةٌ وَذِكْرُ عَلِيٍّ عِبَادَةٌ وَذِكْرُ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ عِبَادَةٌ.

ذکر خدای متعال عبادت است. ذکر من عبادت است. ذکر علی علیه السلام عبادت است و ذکر امامان از فرزندان وی نیز عبادت است.^۱

از عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز این حدیث نقل شده است.^۲

در مشرب ما حقیقت ذکر، علی است

آن نقطه‌ی فرد و نکته‌ی بکر، علی است

فکری که به از عبادت صد سنه است

آن جوهر فکر و حاصل فکر، علی است

فؤاد کرمانی

علی علیه السلام در آیین‌ی رباعی، ص ۷۰

۱. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۷۰؛ الاختصاص، ص ۲۲۳.

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۰۲؛ العمدة، ص ۳۶۵؛ كشف اليقين، ص ۴۴۹. کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۱.

عمری است که ذکر یا علی بر لب ما است
اوصاف علی کلام روز و شب ما است
بی گفتن یا علی مدد جان ندهیم
چون شیعه اثنی عشری مذهب ما است
سید علی اصغر هاشمی - بقا اصفهانی
دست نوشته شاعر

گفتن یک یا علی به صدق و ارادت به بُود از صد هزار سال عبادت
محمد حسین صغیر اصفهانی
دیوان صغیر اصفهانی، ص ۲۲۰

گو به آن عابد که دائم در نماز و روزه است
من عبادت میکنم با گفتن یک یا علی^۱
یونس و صالی خوراسگانی (یونس)
دست نوشته شاعر

۱. این بیت را شاعر در خواب سروده است. منظور، عبادت مستحبی است بعد از انجام واجبات
مانند نماز و روزه.... نه اینکه جای واجبات را بگیرد.

۱۲

حدیث ثقلین

در احادیث متعدّدی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التُّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي.

من از بین شما می‌روم ولی دو گوهر گران بها نزد شما باقی می‌گذارم؛ یکی کتاب

خدا و دیگری عترت و اهل بیت من است.^۱

مراد از «عترتی»، اهل بیت پیامبر: می‌باشد که فرد اکمل و اتمّ عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله امام علی علیه السلام است. او هم داماد و هم پسر عموی پیامبر و هم جانشین و خلیفه‌ی ایشان می‌باشد.

گفت پیغمبر نهادم عترت و قرآن پس از خود

من به قرآن! دامن بن عمّ پیغمبر گرفتم

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۶۹

در کنار مصحفش، عترت به جا گذاشت او

این بدین معناست مصحف بی‌علی بی‌فایده است

یونس و صالی خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۲۵؛ احتجاج، ج ۱، ص ۱۴۹؛ ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۳۷۸؛ امالی صدوق، ص ۴۱۵؛ وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۳۳.

١٣

زَيِّتُوا مَجَالِسَكُمْ

از عایشه نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

زَيْنُوا مَجَالِسَكُمْ بِذِكْرِ عَلِيٍّ.

مجالس خود را به ذکر علی علیه السلام زینت بخشید.^۱

حضرت مصطفی رسول الله
زینوا زینوا مجالسکم
گفت با خلق در گه و بی گاه
به مدیح علی ولی الله
شباب شوشتری
کلیات شباب شوشتری، ص ۸۴

نبی اکرم فرمود: زیب هر مجلس
بود به مدح و ثنای علی و آل علی
موزون اصفهانی
جلوه های نور، ص ۶۹

می شود فهمید این را از حدیث زینوا

مجلسی زیباست که یاد علی در آن بود
یونس و صالی خوراسگانی (یونس)
دست نوشته شاعر

۱. بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۲۰۰؛ کشف الیقین، ص ۴۵۰؛ بشارة المصطفی، ص ۶۰.

١٤

لو اجتمع الناس على حبّ
علیّ بن ابی طالب

خلق نکردن آتش جهنم به خاطر دوستی علی بن ابی طالب علیهم السلام

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: لَوْ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَى حُبِّ عَلِيٍّ بَنِ أَبِي طَالِبٍ لَمَا خَلَقَ اللَّهُ النَّارَ.^۱

ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که خداوند تبارک و تعالی فرموده است: اگر مردمان همگی بر ولایت علی بن ابی طالب علیهما السلام اتفاق داشتند من هرگز دوزخ را نمی آفریدم.

مرحوم علامه مستنبط می فرماید: از این حدیث شریف فهمیده می شود که عذاب و آتش فقط برای مخالفین یعنی دشمنان امیرالمؤمنین و ائمه ی طاهرین ع آفریده شده است و ما خدا را بر نعمت ولایتی که به ما ارزانی داشته سپاس می گوئیم و از او افزایش این نعمت و ثابت بودن در مسیر ولایت را درخواست می کنیم.

بی مهر علی عمر تباه است تباه هر کار بدون حبّ او هست گناه
گر خلق جهان محبّ او می بودند کی خلق جحیم و نار می کرد الاله^۲؟
علی اصغر یونسیان - ملتجی
مناقب الابرار، ج ۱، ص ۳۲۴

۱. بشارة المصطفى لشعبة المرتضى، ص ۷۵؛ كشف الغمّة في معرفة الأئمّة، ج ۱، ص ۹۹؛ القطره، ج ۱، ص ۳۴۷؛ امالی صدوق، ص ۵۲۳، مجلس ۹۴، ح ۷.

۲. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند:
لَوْ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَى حُبِّ عَلِيٍّ بَنِ أَبِي طَالِبٍ لَمَا خَلَقَ اللَّهُ عَرَّ وَ جَلَّ النَّارَ.
اگر مردم بر محبت علی علیه السلام اجتماع می کردند (و همه محب او می بودند) خداوند تعالی آتش جهنم را نمی آفرید. (مناقب خوارزمی، ص ۲۸).

ای ذات خدای را تو مرآت جلی!
در مدح تو این بس که نبودی دوزخ

وی نور مبین، کاشف سرّ ازلی!
لو اجتماع الناس علی حبّ علی

ناشناس
دست‌نوشته

خدای خلق نمی‌کرد نار نیران را
اگر به مهر علی بود اجتماع ملل

محمد حسین صغیر اصفهانی
دیوان صغیر اصفهانی، ص ۵۴

گر خلائق مجتمع بودند در حُب علی

نار دوزخ را نکردی خلق حق بهر عقاب

شاکر اصفهانی،
دیوان شاکر، ص ۵۰

دوزخ نتیجه‌ی عدم حب مرتضی است
تنها بهشت در گرو حب حیدر است

یونس وصالی خوراسگانی (یونس)
دست‌نوشته شاعر

۱۵

ذکر حلقه در بهشت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنَّ حَلَقَةَ بَابِ الْجَنَّةِ مِنْ ياقوتِ حَمْرَاءَ عَلَى صَفَائِحِ الذَّهَبِ فَإِذَا دُقَّتِ الْحَلَقَةُ عَلَى الصَّفْحَةِ طَنَّتْ وَقَالَتْ يَا عَلِيَّ.»

حلقه‌ی درب بهشت از یاقوت سرخ است بر صفحه‌هایی از طلا؛ وقتی آن حلقه بر

صفحه کوبیده می‌شود، صدای «یا علی» طنین می‌افکند.^۱

«یا علی»، صدای کوبه‌ی درب بهشت

قال رسول الله صلى الله عليه و آله: إِنَّ حَلَقَةَ بَابِ الْجَنَّةِ مِنْ ياقوتِ حَمْرَاءَ عَلَى صَفَائِحِ الذَّهَبِ فَإِذَا دُقَّتِ الْحَلَقَةُ عَلَى الصَّفْحَةِ طَنَّتْ وَقَالَتْ يَا عَلِيَّ.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: حلقه‌ی درب بهشت، از یاقوت قرمز است، که بر روی صفحه‌ای از طلا قرار دارد. زمانی که این حلقه به صفحه می‌خورد، طنین و صدایی ایجاد می‌شود، که ذکر: یا علی می‌گوید، یعنی: صدای آن، یا علی است.^۲ مرحوم علامه طباطبایی رضوان الله علیه، در شرح این حدیث در جلسه‌ی درس می‌فرمود: چرا صدای کوبه‌ی درب بهشت، یا علی است؟ برای این که مهمان، وقتی به خانه‌ی می‌رود، صاحب خانه را صدا می‌زند و او را می‌خواند. و اگر صاحب خانه، نام معینی داشته باشد، مهمان همان نام معین را می‌برد. ایشان می‌فرمودند: صاحب بهشت، مهماندار بهشت، صاحب خانه، علی بن ابیطالب علیهما السلام است. لذا صدای کوبه‌ی درب بهشت یا علی است.

ادامه‌ی سخن علامه: چون هر کسی به بهشت می‌رود، در سایه‌ی هدایت و رهبری این

۱. امالی شیخ صدوق، ص ۵۸۹؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۶۴.

۲. امالی صدوق، مجلس ۸۶، ح ۱۳.

خاندان است. مهمان این خاندان است. اگر این انوار طیبیه نبودند، کسی راه بهشت را طی نمی کرد.^۱

یا علی باشد چو ذکر حلقه ی باب بهشت

یا علی گو تا به رویت باب جنت وا شود

طاهر انجدانی شیرازی

در خلوت علی علیه السلام ، ص ۳۰۶

دل ما از زمانی با علی بود که دق الباب جنت یا علی بود

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

باب الحسین های جنان راست گفته اند

پژواک بانک حق علی حق هر داریم

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

صدای یا علی از حلقه ی بهشت آید...

به گوش آنکه به دنیا علی علی گفته

یونس و صالی خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

۱۶

بغضک کفر و حبّک
ایمان

نشانه‌ی کفر و ایمان

جابر می‌گوید که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود:
«حُبُّ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِيمَانٌ وَ بُغْضُهُ كُفْرٌ. دوستی حضرت علی علیه السلام ایمان و
کینه‌ی او کفر است.»^۱

حُبُّ او کوثر است و خلد و نعیم	بغض او دوزخ است و نار و عذاب
حُبُّ او یأکل الذنوب بود	بهتر است این سخن ز دُرِّ خوشاب
قائل لا نبی بعدی کرد	این سخن را بیان بوجه ثواب
مَنْ احب علی ابیطالب	دخل الجنة بغير حساب

چاووش اصفهانی

دیوان چاووش، ص ۴۲

ای کین تو کفر و مهتر ایمان!	پیدا به تو کافر از مسلمان
بر دامن مهر تو زدم دست	تا کفر نگیرد دم گریبان

سنایی غزنوی

دیوان سنایی غزنوی، ص ۴۵۳

آن که به حب تو بنمود عبادت همه عمر
بایدش کرد از این طاعت بیهوده توّاب
دین به جز حب تو و کفر بجز بغض تو نیست

گو همه خلق بدانند مراست این مذهب

فایض اصفهانی

دیوان فایض، ص ۱۱۱

۱ القطره، ج ۲، ص ۳۰۷.

حُب و بغضش را اگر تفسیر خواهی بی سخن

این بود اصل گناه و آن بود عین ثواب

روز محشر جز محبش کس نبینی در نعیم

در قیامت جز عدویش کس نبینی در عذاب

شاکر اصفهانی،

دیوان شاکر، ص ۵۴.

آبادی دل به طاعت یزدان است ویرانی و خواری وی از عصیان است

بغض علی و آل محمد کفر است حب علی و آل نبی ایمان است

علی اصغر یونسیان - ملتجی

دو دریای بیکران، ص ۱۸۸

مهر علی است جنت، قهر علی است دوزخ

حب علی است میزان در عرصه قیامت

میرزا محمد محیط قمی

دیوان شمس الفصحا، ص ۱۵

ثروت شیعیگیم حب علی است پس مگیرید این محبت را

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

بغض نسبت به تو ای شاه بود کفر و نفاق

دوستداری تو از مرتبه‌ی ایمان است

یونس و صالی خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

ایمان و نفاق

مهر تو بهشت و قهر تو نیران است
بغض تو نفاق و حبّ تو ایمان است
علی اصغر یونسیان - ملتجی
مناقب الابرار، ج ۱، ص ۳۰۱

یاد تو علی راحت جسم و جان است
سر حلقهٔ انبیا محمّد فرمود

١٧

لسان الله - عين الله - باب
الله - نور الله ...

حضرت صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از خطبه‌های خود فرموده‌اند: منم هادی، منم مهدی، منم پدر یتیمان و شوهر بیوه‌زنان و تکیه‌گاه هر ناتوانی و پناه‌گاه هر پارسایی. منم رهبر و پیشوای مؤمنین به سوی بهشت و ریسمان محکم خدا و عروة الوثقی و کلمة التقوی. منم عین الله و یدالله و لسان الله و جنب الله و منم دست رحمت و مغفرت گشوده خداوند بر بندگان. منم باب حظه. هر کس که مرا و حق مرا شناخت، خدا را شناخته است؛ زیرا من وصی پیغمبر صلی الله علیه و آله و حجّت خدا در روی زمین هستم. هر که مرا رد کند، خدا و رسولش را رد و تکذیب نموده است.^۱

حجّة الله، باب الله، لسان الله، وجه الله

اسود بن سعید می‌گوید: خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم، حضرت انشاء نمود بدون آن که کسی از او سؤال نماید و فرمود:

نحن حجّة الله و نحن باب الله و نحن لسان الله و نحن وجه الله [و نحن] عین الله فی خلقه و نحن ولاة امر الله فی عبادہ.

ماییم حجت خدا و ماییم باب رحمت خدا و ماییم لسان فرمان خدا و ماییم وجه صفات خدا و ماییم چشم بصیرت خدا در خلقش. ما متولیان امر خدا در بندگان او می‌باشیم.

اسدالله

شیر خدا. کنایه از کسی است که بسیار شجاع و نترس و دارای نیرویی الهی است. هنگامی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کردند: چه کسی از همه

۱. التّوحید صدوق، ص ۱۶۴.

۲. بصائر الدّرجات، ص ۸۱؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۴۵.

زاهدتر و فقیرتر است؟

حضرت در پاسخ فرمود:

عَلَىٰ وَصِيَّتِي وَأَبْنُ عَمِّي وَأَخِي وَحَيْدَرِي وَكَزَّارِي وَصَمَّامِي وَ أَسَدِي وَ
أَسَدِ اللَّهِ.

علی جانشین و پسرعموی من و برادر و حیدر و کزار و صمصام من و شیر من و شیر

خداست.^۱

در قسمتی از زیارت آن حضرت آمده است:

السَّلَامُ عَلَىٰ أَسَدِ اللَّهِ فِي الْوُغَىٰ.

سلام بر او که شیر خدا بود در جنگ و جهاد!^۲

لسان در قرآن یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام

وَلِسَانًا وَ شَفَّتَيْنِ.^۳

امام باقر علیه السلام فرمود: «لسان، امیرمؤمنان علیه السلام است و شفتین

یعنی حسن و حسین^۴

اللِّسَانُ الصِّدْقُ: زبان راست گو.

پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد آیه: «وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا»^۵، به علی

علیه السلام فرمود: تو لسان صدقی که به ولایت تو هدایت شوند.^۶

۱ بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۷۳.

۲ بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۳۰۱؛ مفاتیح الجنان، زیارت مطلقه ی امیرالمؤمنین علیه السلام.

۳ بلد ۹.

۴ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۸۳؛ تأویل الآیات، ص ۷۷۲.

مریم ۵۰.

تنبیه الغافلین، ص ۱۰۷.

شد یدالله فوق ایدیهم به شأنش
آری آری، اینچنین باید خلیفه
تا توانی دست بر دامن او زن
تا برآید، بنده فرمان او باش
تا توانی در ولای مرتضی کوش
جز علی و یازده نسلش به عالم
نازل و دست خدا در آستین شد
کی توان هر کس امام‌المتقین شد
چون ولایش عروة الوثقی دین شد
بیعتش چون رشته حبل‌المتین شد
چون ولای شاه دین حصن حصین شد
کی کسی خود آفتاب برج دین شد
مفتون همدانی
دیوان اشعار، ص ۷۵

بود به نص یدالله فوق ایدیهم
که هست دست علی دست قدرت داور
مدار ارض و سما در کف کفایت اوست
که پایدار بود تا به عرصه محشر
قوام شش جهت و پنج حس و چار ارکان
نظام نه فلک و هشت خلد و هفت اختر
بود به دست یداللهی علی که بود
شه زمین و زمان امر قضا و قدر
رمضان صابر
دیوان صابر اصفهانی، ص ۱۴

مصطفی در غدیر خم که رسید
چون علی را گرفت بر سر دست
ناگه از آسمان ندا برخاست
گشت مُلهم ز جانب مُلهم
از پی امثال امر مهم
که یدالله فوق ایدیهم
قاسم رسا
دیوان قاسم رسا، ص ۶۲

این دست اندازد ز پا گردان خون آشام را
این دست باید بشکند در یک دگر اصنام را
این دست یاری می کند توحید را اسلام را
این دست دارد از خدا خود اختیار تام را
این دست گرداند همی گردون نیلی فام را

این دست باشد لوح را با عزم ربّانی قلم

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۱، ص ۵۹

شاه مردان علی، ابوطالب

اسدالله، سرور غالب

پنجه‌ی خویشتن کند رنجه

هر که با شیر حق زند پنجه

هلالی جغتایی

دیوان هلالی جغتایی، ص ۳۰۲

در روز حشر چون بنماید علی، جمال

گویند اهل حشر که این است ذوالجلال

آری؛ علی است جلّ جلاله خدای را

هم مظهر جلال و هم آئینه‌ی جمال

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۵۷

بُود این دست، مصداق یدالله فوق ایدیهم

که در رزم شجاعان، این سخن گردیده برهانی

بنای چرخ گردون باشد از این دست و تا محشر

بُود این دست را هم اختیار چرخ گردانی

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۸۷

پیوسته مُعین انبیا بود علی
از دست علی، کار خدا سر می‌زد
بر مشکلشان گره گشا بود علی
چون دست توانانی خدا بود علی
علی اصغر یونسیان - ملتجی
مناقب الابرار، ج ۱، ص ۳۲۸

لسان الله ناطق آن که شد کون و مکان، ظاهر

به لفظ کن چو کرد از لعل لب، او گوهرافشانی

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۸۶

علی دان آن لسان اللّٰه ناطق
کز او شد کشف اسرار و حقایق

حزین لاهیجی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۳۳۰

اگر عین اللّٰهش خوانی، جهان چون نقطه در چشمش

وگر وجه اللّٰهش خوانی، خدا بینی به سیمایش

غلام‌رضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۴، ص ۱۰۰

بارگاه قُدس حق را در حقیقت او در است

فرّخ آن فرخنده‌ای کاو حلقه‌ی آن در گرفت

شیخ‌الملک اورنگ

در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۲۲

وجه الله اوست دل مبر از وی به هیچ وجه

باب الله اوست پا مکش از وی به هیچ باب

قائنی شیرازی

دیوان حکیم قائنی شیرازی، ص ۸۲

- راه حق و هادی هر گم‌رهی ما ظلماتیم، تو نوراللهی
میرداماد
دیوان میرداماد، ص ۱۱۹
- اسدالله و یدالله و غضنفر، حیدر قهرمان، فاتح پیکار، علی بود علی
حبیب چایچیان «حسان»
ای اشک‌ها بریزید، ص ۴۰
- ای لجه‌ی نایاب‌بن! حق را ید و عین و اُذن
حُکم تو کرد از بدو «کن»، فُلك فُلك را لنگری
جیحون یزدی
دیوان جیحون یزدی، ص ۲۵۷
- لسان و عین و سمع و دست و سیف و قدرت یزدان
اب شَبیر و شبر، بن عم و داماد پیغمبر
محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)
دیوان شکیب اصفهانی، ص ۸۰
- ره سرّ یزدان که داند؟ پیمبر پیمبر سپرده است این سرّ به حیدر
ناصر خسرو قبادیانی
دیوان ناصر خسرو، ص ۳۰۸
- رازدار خدای، پیغمبر رازدار پیمبرش حیدر
سنایی غزنوی
حدیقة الحقیقه، ص ۲۴۹
- ولی حق اسدالله که با حمایت او به شیر شرزه توانیم زور ورزیدن
میرزا محمد محیط قمی
دیوان شمس الفصحی، ص ۱۲۴

منشأ آثار حیّ لایموت از جز و کل مخزن الاسرار ذات لایزال از بیش و کم
محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)
دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۵۰

نور هدی در جبین او همه پیدا سرّ خدا در ضمیر او همه پنهان
محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)
دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۴۸

یگانه فخر دو عالم که سرّ سبحانی

شد از تجلی ذاتش به هر زمان، روشن
محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)
دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۸۰

دلش که مرکز اسرار حیّ سبحان است بود ز سرّ سویدای کائنات، آگاه
محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)
دیوان شکیب اصفهانی، ص ۲۲۶

شیر گیران به مصاف تو کم از روباهند ای که داری زبیمبر اسدالله لقب
فایض اصفهانی
دیوان اشعار فایض اصفهانی، ص ۱۱۰

علی است محرم اسرار ربّ بی همتا کلیددار و عطابخش هر خزانه‌ی اوست
حبیب چاپچیان «حسان»
ای اشک‌ها بریزید، ص ۳۵

وجه خداوند تعالی تویی غیر نبی از همه اولی تویی
غلام‌رضا سازگار «میثم»
نخل میثم، ج ۲، ص ۱۰۳

وجه اللّٰهی که در دل شب، رخ به خاک سود

با چشم اشک بار، علی بود و بس علی

غلام رضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۲، ص ۱۰۵

چشم حق بین چو به روی تو نظر اندازد جلوه گر در نظرش قادر سبحان گردد

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۶۵

جمال قادر سبحان، از آن آینه‌ی رخشان

نماید جلوه جاویدان ولی در چشم بینایی

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۲۳۹

چو در حریم حرم جلوه کرد طلعت او فتاد دیده‌ی روشن دلان به وجه الله

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۲۲۶

ز روی آن شه والا، جمال حق بُود پیدا

به چشم مردم دانا، چو خورشید جهان آرا

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۶

مردمان گویند در محشر، خدا بنمود روی

چون تو با فرّ خدایی، روی زی محشر کنی

سروش اصفهانی

دیوان سروش اصفهانی، ج ۱، ص ۶۶۳

اگر مشاهده خواهی شهود لم یزلی را بیا مطالعه کن طلعت جمال علی را
کاظم رجوی «ایزد»
باده‌ی کهن، ص ۲۱۱

رویش بنگر تا نگری روی خدا را

چون روی خدا را به جز این روی دگر نیست

نوایی «طوطی»

در خلوت علی علیه السلام، ص ۵۱۲

هر چه بینی فناپذیر بود جاودانی و پای دار، علی است

موزون اصفهانی

دیوان موزون اصفهانی، ص ۲۷

وجهی چنان جمیل که از شدت جمال وجه خدا و جلوه‌ی الله اکبر است

ریاضی یزدی

دیوان ریاضی یزدی، ص ۶۸

دست خدا و چشم خدا، صورت خدا تو بر خدای، قائم و ما بر قوام تو

ریاضی یزدی

دیوان ریاضی یزدی، ص ۶۹

شنیده‌ای که قیامت، لقای حق بینند

مسلم است که هست آن لقا، لقای علی

صاعد اصفهانی

تجلی در منی، ص ۱۵۴

به لقاء الله ار که معتقدی معنی آن لقا علی است علی

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۸۱

تابان ز آستان تو، انوار ایزدی بیرون ز آستین تو، دست خدا علی

ابوالحسن ورزی

بارقه‌ی عشق، ص ۲۰

کن فکان امر و قضا حکم و یدالله خطاب

آسمان رفعت و دریا دل و خورشید کف است

بابافغانی شیرازی

دیوان بابافغانی شیرازی، ص ۱۲

آفرین باد بر آن دست یداللهی او!

که به یک حمله در از قلعه‌ی خیبر گیرد

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص ۵۲

دست او دست علی، دست علی دست خداست

چنگ باید زد ز جان و دل بر این حبل متین

موزون اصفهانی

دیوان موزون اصفهانی، ص ۷۸

ای خوش آن کاو که زند دست به دامان کسی

که ولیّ حق و دست حق و میر عرب است

رجا اصفهانی

دیوان رجا، ص ۱۰۲

وسیله‌ی کرم ذات حق، یدالله است

خدای هر چه ببخشد علی بهانه‌ی اوست

حبیب چایچیان «حسان»

ای اشک‌ها بریزید، ص ۳۵

ترخّم کرد آن سرور، سراسر زبردستان را

که دانی برتر از هر دست، دست کردگار آمد

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۵۹

یدالله است و عین الله و وجه الله و سمع الله

بگو غیر از علی دیگر چه کس این قدر و شأن دارد؟

خروش اصفهانی

پرسه‌های بی پایان، ص ۳۱

شیر خدای و صفدر میدان و بحر جود جان بخش در نماز و جهان سوز در دعا

سعدی شیرازی

کلیّات سعدی، ص ۷۸۶

رزم را یکتا سواری، فتح را تنها امیدی

هان تویی شیر خدا، سر حلقه‌ی شمشیرزن‌ها

مهدی سهیلی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۲۹۳

شیر خدا، امام هدی، شاه مقتدا داماد و هم وصیّ پیمبر علی علی

آیتی بیرجندی

دیوان آیتی بیرجندی، ص ۹

شیر یزدان، رکن ایمان، شاه مردانی علی!

نیست عرش کبریا جز خاطر دانای تو

مصطفی قاضی نظام

در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۶۲

مُنزل آیات حکمت، منبع سرّ وجود

شاه مردان، شیر یزدان، بحر احسان، کان جود

میرمختوم نیشابوری

در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۹۰

از یدالله فوق ایدیهم به قرآن یافتم مشکل اهل دو عالم را علی آسان کند

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۶۸

دست خدا کاندرازل بر لوح قدرت از قلم

طرح زمین و آسمان این گونه زیبا ریخته

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۲۱۸

با یدالله فوق ایدیهم چه می جویی سبب؟

گر چه بر پا بی ستون دنیا و ما فیهاستی

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۲۴۳

ما فوق عالمی که علی و یداللهی بالای دست هاست چو دست اله تو

حبیب چایچیان «حسان»

ای اشکها بریزید، ص ۳۱

ز قدرت یداللهی، کسی ندارد آگهی

وسیله اش بُود علی، خدا هر آن چه را کند

حبیب چایچیان «حسان»

ای اشکها بریزید، ص ۳۲

اذن الله و یدالله و لسان الله است

جز خدایی، به خدا! مصدر هر کار علی

حبیب چایچیان «حسان»

ای اشک‌ها بریزید، ص ۴۲

پامال کند عدل تو بنیاد ستم را دست تو یدالله و به مظلوم، ظهیر است

حبیب چایچیان «حسان»

ای اشک‌ها بریزید، ص ۵۵

جای دارد که بریزد همه عالم بر هم که یدالله و دل عالم امکانی تو

حبیب چایچیان «حسان»

ای اشک‌ها بریزید، ص ۶۳

خواند ایزد، دست خود او را و باید ناگزیر

نسبت روزی به دست ایزد داور کنی

سروش اصفهانی

دیوان سروش اصفهانی، ج ۱، ص ۶۶۲

ای علی! ای دست تو دست توانای الهی!

ای علی! ای حکم عالم گیر تو حکم خدایی!

مهدی سهیلی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۲۹۲

دست یداللهی چو برآرد از آستین

هر جا قبای معجزه در بر کند علی

طغرا مشهدی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۳۰۹

تویی آن یدالله باسطه که شده است از تو به ضابطه

همه قبض و بسط جهانیان، چه ز ابتدا چه ز انتها

فائز مازندرانی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۳۱۴

باب شهر علم و نفس علم و برتر از عقول

دست و روی و چشم حق، جز او اگر داری بیار

علی عنقا

در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۱۷

مرسل حق کرد نامش بوتراب حق یدالله خواند در ام الكتاب

اقبال لاهوری

کلیات اقبال لاهوری، ص ۲۹

سزد به حضرت او منصب یداللهی که غیر او گره از کار خلق وا نکند

محمدعلی مجاهدی «پروانه»

یک آسمان پرواز، صفحه ی ۳۸۴

از خود آگاهی، یداللهی کند از یداللهی، شهنشاهی کند

اقبال لاهوری

در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۲۰

هویدا ساخت اسرار یدالله فوق ایدیهم

هنرهایی که از آن بازوی مردانه پیدا شد

محمد حسین صغیر اصفهانی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۱۰۸

خود، او دست حق است و از اوست بر پا

مر این طاق وارون و کاخ معلّق

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۵۰

دست یزدان، دست یار مصطفی، بازوی دین

نیست جز مشکل گشا دست امیرالمؤمنین

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۷۰

یدالله است و یدالله فوق ایدیهم

کلید هشت بهشتش بُود چهار انگشت

متین اصفهانی

دیوان متین اصفهانی، ص ۲۵۹

علی دست خدا چشم خدا بود خدا داند که کی بود و کجا بود

غلام‌رضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۲، ص ۷۷

خلقت به دست خدا شد لکن تو دست خدایی

ای چشم و گوش الهی! ای دست داور! علی جان!

غلام‌رضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۲، ص ۸۹

من کی ام؟ دست توانای خدا در آستینم

من علیّ عالی اعلا امیرالمؤمنینم

غلام‌رضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۲، ص ۱۰۰

علی دین را امام راستین است

علی دست خدا در آستین است

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۲، ص ۹۸

دست خدای هستی و از رأفت

بگذاشتی به دوش نبی پا را

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۱، ص ۶۵

دست حق از پرده گردید آشکارا

تا علی دستش برون از آستین شد

فروغی بسطامی

دیوان فروغی بسطامی، ص ۷۷

دست خدا که فوق همه دست‌ها بُود

دست علی، ولی خدا مرتضی علی است

علی اکبر پیروی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۴۶

در کون و مکان نیست به جز دست تو دست

بگشای گره ز کارم، ای دست خدا!

نیر تبریزی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۳۶۷

تو دست خدا و دست من رفته ز دست

ای دست خدای لایزال! دستی

نیر تبریزی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۳۶۷

آن یدالله دست خیرگیر او

پشت امت محکم از شمشیر او

حمید سبزواری

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۳۴۴

بر یدالله فوق ایدیهیم که آمد در نُبی می نباشد جز تو معنایی، ندانم کیستی

طایی شمیرانی

دیوان طایی شمیرانی، ص ۴۱۷

دست خدا تویی؛ بُود با تو زمام کار من

ور تو رها کنی ز کف، وای به روزگار من!

محمود تندری «شیوا»

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۲۲۸

ای یدالله فوق ایدیهیم! به دستت ردّ شمس

گر نمی شد تا قیامت ناخلف بود آفتاب

مفتون همدانی

دیوان مفتون همدانی، ص ۴۵

شد یدالله فوق ایدیهیم به شأنش نازل و دست خدا را آستین شد

مفتون همدانی

دیوان مفتون همدانی، ص ۷۵

قدرت الله و یدالله و غیاث و دادرس

او بهر درمانده در هر جا مددکار است و بس

احمدهاشم زاده، یمین اصفهانی

مجموعه اشعار، ص ۳۰

به حق، فقط نه یدالله فوق ایدیهیم

که جلوه گاه خدا در زمین، جمال علی است

محمد رضا کاکائی (شفای اصفهانی)

دست نوشته شاعر

١٨

بمنزلة الكعبه

قال رسول الله صلى الله عليه و آله: انما انت بمنزلة الكعبة، تؤتى و لا تأتى، همانا تو به منزله كعبه هستی. مردم به سراغ كعبه می‌روند و كعبه به سراغ کسی نمی‌رود!

فرمود نبی: علی است چون كعبه و خلق

باید كه به سوی حضرتش روی آرند

كی كعبه رود به سوی مردم، باید

رو جانب كعبه مردمان بگذارند

علی اصغر یونسیان - ملتجی

دو دریای بیکران، ص ۱۹۹

۱۹

احادیث شریف نبوی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: التَّارِكُونَ وَلَايَةَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمُتَكِرُونَ لِفَضْلِهِ الْمُظَاهِرُونَ أَعْدَاءَهُ خَارِجُونَ عَنِ الْإِسْلَامِ مَنْ مَاتَ مِنْهُمْ عَلَى ذَلِكَ.^۱

طیر مشوی

داستان مرغ بریان از این قرار است که انس بن مالک (دربان خانه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله) می گوید:

روزی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله پرنده یا مرغ بریانی آوردند، آن حضرت پرنده را پیش روی خود گذاشت و فرمود: خداوندا محبوبترین خلق خود را نزد من بفرست تا با من از این غذا تناول کند. بعد از لحظه‌ای حضرت علی علیه السلام سر رسید و در را کوبید. گفتم: کیست؟ پاسخ داد: من علی هستم. گفتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله مشغول کاری است. سه بار در را کوبید و در مرتبه چهارم با پایش به در زد داخل شد. پیغمبر صلی الله علیه و آله از او پرسید: چرا دیر آمدی؟ عرض کرد: سه بار آمدم و انس بن مالک مانع شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله از من پرسید: چرا از ورود علی علیه السلام ممانعت کردی؟ گفتم: میل داشتم بهترین خلق خدا فردی از خویشاوندان و قوم من باشد.^۲ در بعضی از روایات (از عایشه هم این جریان نقل شده). در صفحه ۲۲۲ کتاب مناقب خوارزمی به نقل از عامر بن وائله مناشدات (سوگندهایی که برای شناساندگی است) حضرت علی علیه السلام در روز شورای عمر، ذکر شده که از آن جمله علی علیه السلام خطاب به مردم، به حدیث «طیر مشوی» اشاره کرد و فرمود: ... أَنْشُدُكُمْ اللَّهَ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ اثْنِي بِأَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ . الْيَّ، وَ

۱ بحارالانوار، ط بیروت، ج ۲۷، ص ۲۳۸، و ج ۳۹، ص ۳۰۳، و ج ۶۹، ص ۱۳۴.

۲ . سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۰۱.

أَشَدَّهُمْ لَكَ حُبًّا وَوَلِي حُبًّا، يَأْكُلُ فِي هَذَا الطَّيْرِ، فَاتَاهُ وَ أَكَلَلَ مَعَهُ غَيْرِي؟ ... شما را به خدا کسی در میان شما هست که پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرموده باشد: خدایا محبوب‌ترین فرد در نزد خودت و در نزد من، آنکه پیش از همه تو و مرا دوست دارد حاضر کند، تا با من این پرنده را بخورد. پس من به سوی ایشان رفتم و آن طعام را با من میل فرمود، آیا کسی جز من این‌گونه است؟ گفتند: نه به خدا قسم. ... بنا به نقل صاحب کتاب «الامام امیرالمؤمنین علی علیه السلام از دیدگاه خلفا(مرحوم آیه‌الله آقای حاج شیخ مهدی فقیه‌ایمانی)، ص ۲۳۲، حداقل ۱۳۱ نفر از علمای اهل سنت این حدیث را با ذکر اسناد آن ذکر کردند. این حدیث یکی از احادیث مورد استناد مأمون در اثبات حق تقدم امام علی علیه السلام بر امر خلافت بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که با ذکر آن، اسحاق بن ابراهیم که از علمای بزرگ اهل سنت بود و بیشترین سهم بحث و گفتگو با مأمون را در یکی از مجال او داشت - را مجاب به پذیرش حقانیت امیرالمؤمنین علیه السلام نمود و راه را از هر طرف بر او بست.

ندید امت به نحوی، از او خطایی و سهوی

روایت «طیر مشوی» مقام او را بیانگر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

محبوب‌ترین خلق باشد حیدر

در نص صریح «طیر مشوی» بنگر

علی اصغر یونسیان - ملتجی

مناقب الابرار، ج ۱، ص ۳۱۷

در نزد خدا و در بر پیغمبر

خواهی که تو را عیان شود این معنا

سد الابواب

ماجرای بستن درها

پیامبر صلی الله علیه و آله در نخستین روزهای ورود به شهر یثرب، مسجدی ساخت که بعدها مسجد النبی نامیده شد. پس از آن اتاق‌هایی متصل به مسجد برای سکونت پیامبر صلی الله علیه و آله و برخی از همسران آن حضرت ساخته شد. به مرور برخی از صحابه برای خود اتاقی در کنار مسجد ساختند. این اتاق‌ها علاوه بر دری که به سمت بیرون داشتند، دری هم به سمت مسجد داشتند و در وقت نماز، صاحبان آنها از این در وارد مسجد می‌شدند و دوباره از همان در برمی‌گشتند. پیامبر صلی الله علیه و آله به فرمان خدا مأمور شد همه آن درها را غیر از در خانه علی بن ابی طالب علیهما السلام ببندد.

برخی پس از شنیدن این دستور ناراحت شدند و اعتراض کردند. حضرت فرمود: «من مأمور بستن این درها غیر از در خانه علی شده‌ام. شما در این باره سخنانی گفتید. به خدا سوگند، من از پیش خودم به بستن یا گشودن دری دستور ندادم. من به وظیفه‌ای مأمور شدم و از آن تبعیت کردم».^۱

قاضی نعمان مغربی در شرح الاخبار بیان می‌کند: عباس، عموی پیامبر، به سراغ پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و گفت: من که عمویت هستم، ابوبکر و عمر را منع کرده و تنها به علی اجازه داده‌ای تا در خانه‌اش به مسجد باز باشد. پیامبر فرمود این دستور خدا بوده است.^۲

۱. ابن کثیر، البدایه والنهایه، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۴۲؛ فتال نیشابوری، روضه الواعظین، منشورات الرضی، ص ۱۱۸؛ ابن حنبل، فضائل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، ۱۴۳۳ق، ص ۱۷۷.

۲. صدوق، عیون أخبار الرضا(ع)، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۲۳۲؛ ابن بطریق، عمدة عیون صحاح الأخبار، ۱۴۰۷ق، ص ۱۷۶؛ قاضی نعمان، شرح الاخبار، جامعه مدرسین، ج ۲، ص ۲۰۴؛ کرکی، تسلیة المجالس، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۷۸.

رسولِ فرزانه فرمود: به مسجد از امرِ معبود

شوند ابواب، مسدود، به جز در بیتِ حیدر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

معراج

امام صادق علیه السلام فرمودند: حق تعالی حضرت رسول صلی الله علیه و آله را صد و بیست و چهار مرتبه به آسمان برد، و در هر مرتبه به آن حضرت در باره، ولایت و امامت امیر المؤمنین علیه السلام و دیگر ائمه طاهرین علیهم السلام زیاده از سایر فرائض تأکید و توصیه نمود^۱.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد: شب معراج خداوند با چه زبانی با تو سخن گفت؟ آن حضرت فرمودند: خَاطَبَنِي بِلُغَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ؛ خداوند با صدای علی بن ابی طالب با من سخن گفت. عرض کردم: خدایان این تویی یا صدای علی است؟ خداوند فرمود: يَا مُحَمَّدُ أَنَا شَيْءٌ لَا كَالْأَشْيَاءِ لَا أَقَاسُ بِالنَّاسِ وَلَا أُوصَفُ بِالشُّبُهَاتِ خَلَقْتُكَ مِنْ نُورِي وَخَلَقْتُ عَلِيًّا مِنْ نُورِكَ فَاطَّلَعْتُ عَلَى سَرَائِرِ قَلْبِكَ فَلَمْ أَجِدْ إِلَى قَلْبِكَ أَحَبَّ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَخَاطَبْتُكَ بِلِسَانِهِ كَمَا يَطْمَئِنُّ قَلْبُكَ؛ ای محمد! من شیئی هستم نه همچون اشیا و با مردم سنجیده نمی شوم و توصیف به مانند ها نمی شوم، تو را از نور خودم و علی را از نور تو آفریدم، و بر اعماق دل تو آگاهی یافتم و دیدم کسی را بیشتر از علی دوست نداری و به این خاطر با زبان علی با تو سخن گفتم، تا قلبت آرامش و اطمینان یابد. (سیمای علی علیه السلام به روایت اهل سنت، ص ۶۵ با ذکر اسناد خود).

آنچه خلاق ذوالمنن می گفت در خصوص ابوالحسن می گفت

با زبان علی شب معراج با پیمبر خدا سخن می گفت

علی اصغر یونسیان - ملتجی

مناقب الابرار، ج ۱، ص ۳۰۸

۱. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۰۲ - ۳۱۹. حق الیقین، ص ۳۰.

پیمبر چوبه معراج روان گشت
هر آن سرّ که خفی بود جلی دید
در آیات الهی نگران گشت
به هر سو که نظر کرد علی دید
محمد حسین صغیر اصفهانی
دیوان صغیر، ص ۱۰۲

روایت یک شب چهل منزل

حدیث شریف: چهل خانه / یک شب چهل منزل

شبی، امیرالمومنین علیه السلام در آن واحد در چهل مهمانی حضور یافت. آن چهل نفر نزد پیامبر آمدند و پیامبر هم فرمود: علی دیشب نزد من بود و جبرئیل از جانب خدا پیام آورد که علی دیشب در بالای عرش با خدا بود

سید نعمت‌الله جزائری این حکایت را در الانوار النعمانیة و ریاض الابرار آورده است:
« ..و كذلك ما روی من أنّ أربعین صحابیًا طلبوه الى الضیافة فی لیلة واحدة فی وقت واحد و لمّا أصبحوا قال کلّ واحد منهم إنّ علیًا کان ضیفی البارحة...»

آن که یک شب شد برای بزم انس و صرف شام
در چهل منزل به یاران عزیزش میهمان
وان چهل فردا بهم اظهارشان از شوق بود
من علی را دوش در کاشانه بودم میزبان
گفت پیغمبر علی دیشب برای صرف شام
خانه من را نمود از مقدمش رشک جنان
در چنین اوقات شد جبرئیل نازل گفت دوش
داشت در عرش برین مأوا علی زین خاکدان

۱ . الأنوار النعمانیة ؛ ج ۴ ؛ ص ۳۸؛ ریاض الابرار، ج ۱، ص ۲۶؛ نور البراهین، ج ۱، ص ۳۱۶،
موسسه النشر الاسلامی؛ کاشف الأسرار، ج ۲، ص ۴۶۵ و ۵۱۲ و ۵۵۳ و ۶۳۴.

زان میان زهرای اطهر با پدر گفتا که دوش
پا برون از خانه اش نهاد امیرمؤمنان
یا علی ای آنکه از درک مقامت عاجزند
ما سوی الله تا کنند اوصاف قدرت را بیان
رمضان صابر
دیوان صابر اصفهانی، ص ۵۲

در شب معراج چون احمد به او آذنی رسید
دید هم در زیر و هم بالا یکی آن هم علیست
میهمان یک شب چهل جا از ره لطف و وداد
میزبان در لیلۃ الاسری یکی آن هم علیست
شاکر اصفهانی،
دیوان شاکر، ص ۵۵.

رد شمس

لازم به یادآوری است که رد الشمس برای امیر المؤمنین علیه السلام دو بار اتفاق افتاده است: یکی در زمان پیامبر پیامبر صلی الله علیه و آله در نزدیکی مسجد قبا، و دیگری پس از رحلت آن حضرت در سرزمین بابل در نزدیکی حله^۱.
روزی علی علیه السلام در منزل پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله حضور داشتند که ناگهان جبرئیل برای ابلاغ وحی الهی فرود آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله سر مبارک خود را روی پای علی علیه السلام گذارد و سر برداشت تا هنگامی که آفتاب غروب کرد. علی علیه السلام که نماز عصر را نگذارده بود، بی اندازه پریشان شد؛ زیرا نمی توانست سر پیامبر را از روی زانوی خود بردارد و نه می توانست نماز را به طور معمول به جا آورد. حضرت علی علیه السلام چاره ای نداشت جز این که هم

چنان که نشسته است، نماز بخواند. رکوع و سجود را با اشاره به جا آورد. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله پس از آن که از آن حالت روحانی خارج شد، به علی علیه السلام فرمود: نماز عصرت قضا شد؟ عرض کردند: چاره‌ای جز این نداشتیم؛ زیرا حالت وحی که برای شما پیش آمده بود، مرا از انجام وظیفه بازداشت.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: اینک از خدا بخواه تا خورشید را به جای اول برگرداند تا نمازت را در اول وقتش به جای آوری. خداوند دعای تو را مستجاب می‌کند؛ چرا که از خدا و رسول او اطاعت کرده‌ای. علی علیه السلام دعا فرمود و دعای او مستجاب شد و خورشید به محلی بازگشت که امکان خواندن نماز عصر به وجود آمد و آنگاه غروب کرد.

علامه امینی رحمه الله به تفصیل احادیث رد الشمس را به طرق مختلف و همچنین کسانی را که درباره رد الشمس کتاب تألیف کرده‌اند در الغدیر بیان فرموده است^۱.

ای یدالله فوق ایدیهم! به دستت رد شمس

گر نمی‌شد، تا قیامت ناخلف بود آفتاب

آری آری، دست حق یار است رد شمس کرد

چون که بین الاصبغینش چون خزف بود آفتاب

عمر و عنتر کیست؟ مرحب کیست؟ دست و تیغ تو

بر سر خورشید می‌آمد، تلف بود آفتاب

مفتون همدانی

دیوان اشعار، ص ۴۵

رُسل، گل و او گلاب است، زبان «أُمُّ الْكِتَابِ» است

به حکم او آفتاب است، به رد شمسش تو بنگر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

۲۰

ولایت حضرت علی علیه السلام

رسول خدا صلی الله علیه و آله از جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و لوح و قلم و از خداوند نقل فرموده:

وَلَايَةُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي؛

ولایت علی علیه السلام دژ و قلعه‌ی محکم من است، هر که در دژ من وارد شود، از

عذاب من ایمن می‌گردد.^۱

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَجْمَعَ اللَّهُ لَهُ الْخَيْرَ كُلَّهُ فَلْيُؤَالَ عَلِيًّا بَعْدِي وَ لِيُؤَالَ أَوْلِيَاءَهُ وَ لِيُعَادِ
أَعْدَاءَهُ.

کسی که دوست دارد خدا تمام خیر و خوبی را برای او جمع کند باید ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را بعد از من بپذیرد و دوستان آن حضرت را دوست داشته باشد و با دشمنان او دشمنی کند.^۲

۲. امام باقر علیه السلام از پدران‌ش نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَجُوزَ عَلَى الصَّرَاطِ كَالرَّيْحِ الْعَاصِفِ وَ يَلِجَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ
فَلْيَتَوَلَّ وَلِيَّيَ وَ وَصِيَّ وَ صَاحِبِي وَ خَلِيفَتِي عَلَى أَهْلِي وَ أُمَّتِي عَلَى بَنِ أَبِي
طَالِبٍ؟ عَمَّهُمْ؟ وَ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلِجَ النَّارَ فَلْيَثُرْكَ وَ لَايَتَهُ فَوَ عِزَّةَ رَبِّي وَ جَلَالِهِ إِنَّهُ لَبَابُ اللَّهِ
الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ وَ إِنَّهُ الصَّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ وَ إِنَّهُ الَّذِي يَسْأَلُ اللَّهُ عَنْ وَ لَايَتِهِ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ.

۱ امالی طوسی، مجلس ۱۲، حدیث ۶۹؛ مشارق انوار الیقین، ص ۵۱. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۷۰؛ امالی شیخ صدوق، ص ۳۰۶؛ بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۴۶.

۲ القطره، ج ۱، ص ۲۱۶.

کسی که خشنود می‌شود از روی صراط مثل باد شدیدی عبور کند و بدون حساب وارد بهشت گردد باید ولایت ولی و یاور و جانشین من بر همه‌ی خانواده و امتم یعنی علی ابن ابی طالب علیهما السلام را بپذیرد و هر که دوست دارد به جهنم وارد شود، ولایت او را ترک کند و ارتباطش را با او قطع کند.

به عزت و جلالم سوگند! او در رحمت الهی است که باید از آن وارد شد (و غیر آن آدمی را به مقصد نمی‌رساند) و او راه راست هدایت است و او کسی است که خداوند فردای قیامت از ولایتش پرسش می‌کند.^۱

۳. ابن شاذان رحمة الله علیه در کتاب «مأثة منقبة» از ابن عباس نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود:
ای علی! جبرئیل درباره‌ی تو خبری برابم آورده که چشمم را روشن و قلب مرا شادمان نموده است. او برابم نقل کرد که خداوند تبارک و تعالی فرموده است: از طرف من به محمد سلام برسان و او را خبر بده که:

أَنَّ عَلِيًّا إِمَامًا الْهَدَىٰ وَ مِصْبَاحَ الدُّجَىٰ وَ الْحُجَّةَ عَلَىٰ أَهْلِ الدُّنْيَا فَإِنَّهُ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَ الْفَارُوقُ الْأَعْظَمُ وَ إِنِّي أَلَيْتُ بِعِزَّتِي أَنْ لَا أُدْخِلَ النَّارَ أَحَدًا يُوَالِيهِ وَ سَلَّمَ لَهُ وَ لِلْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ وَ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ وَ أَطْبَاقَهَا مِنْ أَعْدَائِهِ وَ لَأَمْلَأَنَّ الْجَنَّةَ مِنْ أَوْلِيَائِهِ وَ شِبَعَتِهِ.

همانا علی علیه السلام پیشوای هدایت و چراغ فروزنده در تاریکی‌ها و حجت الهی بر اهل دنیا است. او راست‌گویی برتر و بزرگ‌ترین جداکننده‌ی حق از باطل است و من به عزت خودم قسم یاد کرده‌ام که هر کس ولایت او را بپذیرد و تسلیم فرمان او و جانشینان بعد از او باشد، او را در آتش دوزخ وارد نکنم و این قول حتمی و ثابت من است که جهنم و همه‌ی طبقه‌های آن را از دشمنان او و نیز بهشت و درجات رفیع آن را از دوستان و

شیعیان او پر می‌کنم.^۱

در پرده بر افراد رسل کرد حمایت تا آن که رسید امر نبوت به نهایت
آن گاه خود افروخت رخ از بهر هدایت او بود به تحقیق و ز حق داشت ولایت
آن وقت که نامی نَبُد از آدم و حوّا

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۱۰۷

تا سایه‌ی ولای تو افتاد بر سرم افکند سایه بر سر خورشید شهپر
روشن چو شد دلم ز فروغ ولای تو تا بنده تر ز پرتو خورشید خاورم

ابوالحسن ورزی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۱۷۹

با زبان و دل شد ار کس با تو دوست او دو ثلث دین و ایمانش نکوست
وآن که باشد با زبان و فعل و دل شد به دریای ولایت متصل

محفوظ اصفهانی

دیوان محفوظ اصفهانی، ص ۱۹۸

من که نام تو بر زبان دارم نام پاک تو حرز جان دارم
با تولّای تو به ذات خدا شرف و عزّ جاودان دارم

ثابت خراسانی

گلزار ثابت، ص ۳۲

۱ القطره، ج ۱، ص ۳۵۳؛ مائة منقبة، ص ۵۷، منقبت ۳۱؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۱۳، ح ۸۸.

هر آن کاو دعوی دین می کند این پنج را باید
نماز و روزه و حج و زکات است و تولايش
ولایت گر نبود آن چار مردود است نزد حق

که این یک فی المثل روح است و آن چارند اعضایش

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۴، ص ۹۸

ولایت گوهر دریای نور است
ولایت هدیه ی ربّ جلیل است

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۳، ص ۱۰۰

دل را به ولایت علی باید بست
در هر دو جهان چشم امید خود را
خود را به حمایت علی باید بست
تنها به عنایت علی باید بست

علی اصغر یونسیان - ملتجی

دو دریای بیکران، ص ۱۹۲

هر کس که زجان عاشق شیدای علی است

با دیده دل محو تماشای علی است

مقصود خدا ز «أَعْرِضْ عَن ذِكْرِی»

اعراض نمودن از تولاى علی است

علی اصغر یونسیان - ملتجی

دو دریای بیکران، ص ۱۹۱

عالم همه تحت رایت توست
والله اگر سعادتى هست
چشم همه بر عنایت توست
در داشتن ولایت توست

علی اصغر یونسیان - ملتجی

مناقب الابرار، ج ۱، ص ۳۰۶

<p>با یاد تو رو سوی خدا خواهم کرد تبلیغ ولایت تو را خواهم کرد علی اصغر یونسیان - ملتجی مناقب الابرار، ج ۱، ص ۳۱۰</p>	<p>با نام تو یا علی صفا خواهم کرد تا در تن من، روح و روانم باقی است</p>
<p>هم در تن حجّ و عمره و خمس و زکات بفرست به خاک زیر پایش صلوات علی اصغر یونسیان - ملتجی دو دریای بیکران، ص ۱۸۰</p>	<p>روحی که بود به پیکر صوم و صلاة والله ولایت علی باشد و بس</p>
<p>روز جزا دلیل نجات تشیع است اصل الاصول معتقدات تشیع است علی اصغر یونسیان - ملتجی دو دریای بیکران، ص ۱۸۶</p>	<p>عشق علی که مایه‌ی ذات تشیع است تنهای ولای حیدر کزار و اهل بیت</p>
<p>او را به حریم قرب یزدان راه است انکار نبوت رسول الله است علی اصغر یونسیان - ملتجی دو دریای بیکران، ص ۱۸۹</p>	<p>هر کس ز ولایت علی آگاه است انکار امامت علی در واقع</p>
<p>از بهر برادری سزاوار نبی است تبلیغ ولایت علی کار نبی است علی اصغر یونسیان - ملتجی دو دریای بیکران، ص ۱۸۹</p>	<p>حیدر که همیشه هرکجا، یار نبی است از بدو نبوت و رسالت دائم</p>
<p>والله که خوش تر از دو دنیا دادند چیزی که به دوستان مولا دادند علی اصغر یونسیان - ملتجی دو دریای بیکران، ص ۱۹۸</p>	<p>بر ما که ولایت علی را دادند معلوم نمی شود مگر روز جزا</p>

هر که از جام تولای تو سر مست تر است
نیست باشد ز همه جان و جهان هست تر است
هر که را نیست به دل مهر تو سرمایه، علی
از کویر طبس و لوت تهیدست تر است
محمد رضا کاکائی (شفای اصفهانی)
دست نوشته شاعر

خورشید آسمان ولایت، ولی حق
خیر الوری و نور هدی، مرتضی علی است
اسیری لاهیجی
دیوان اشعار و رسائل اسیری لاهیجی، ص ۳۶۲

گر ولای او نباشد دست گیر عاجزان
زیر این سقف نگون نتوان نمودن راست، قد
عبدالقادر بیدل
دیوان بیدل دهلوی، ج ۲، ص ۷۲

علی ولی خدا، صاحب ولایت بود
که بهر نصرت حق، ناصر و نصیر آمد
صادق سرمد
دیوان صادق سرمد، ص ۵۰

ایمان ثمر ندهد، طاعت اثر ندهد
جان از بلا نرهد، جز با ولای علی
ابوالقاسم حالت
دیوان ابوالقاسم حالت، ص ۱۴۲

روزی اگر ولای تو گردد بلای جان
من می خرم به قیمت جان، آن بلا علی!
ابوالحسن ورزی
بارقه‌ی عشق، ص ۲۲

فردا که با ولایت، کوهی به کاه بخشند ما سرفکنده در پیش از شرم بی گناهی

غلام حسین جواهری «وجدی»

سایبان عمر، ص ۵۵۹

ز ولای او بزَن دم که رها شوی ز هر غم

سر کوی او مکان کن، بنگر که در کجایی

عبّاس شهری

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۲۴۱

آن را که هستی اش به ولای تو بسته بود

هم چون سپر به دفع بلا بودی ای علی!

ابوالحسن ورزی

بارقه‌ی عشق، ص ۳۲

ولّیّ عهد خدا بود و عهده دار دو عالم ولایت دو جهانی مسلم است ولی را

کاظم رجوی «ایزد»

باده‌ی کهن، ص ۲۱۲

مدار بیم ز نار جهیم و «خوش دل» باش

اگر ولای علی شاه انس و جان داری

خوشدل تهرانی

دیوان خوشدل تهرانی، ص ۲۴۷

پی بازار فردای قیامت جز ولای تو

متاعی نیست در دستم، منم آن روز و آن کالا

هاتف اصفهانی

دیوان هاتف اصفهانی، ص ۵۲

جز ولای تو ز کس چشم امیدم نَبُود

به جز این حبل متین نیست مرا مُسْتَمْسک

جویا تبریزی

دیوان جویا تبریزی، ص ۳۴۸

ولای اوست در رحمتِ خدای رحیم امید کاین در باشد گشاده تا به ابد

سروش اصفهانی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۷۱

روح ایمان، مظهر حق، کارساز هر دو کون

بی ولایش کی توان جان، ایمن از شر داشتن؟

میراز محمد «شمس الادبا»

در خلوت علی علیه السلام، ۳۰۳

در قبر و برزخ و صف محشر، ولای تو باشد جواب وافی و کافی به هر سؤال

صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۵۷

گر به جنان مایلی، دل ز ولایش مگیر

جز ره عشقش میوی، جز پی قریش مکوش

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۱۳۵

در وقت نزع و گاه سؤال و صف شمار تنها ولای اوست که آید تو را به کار

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۱۱۴

او ولیّ مطلق حقّ است یعنی در امور

نفس او فَعّال، هم امروز و هم فرداستی

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۹۲

به جز ولای علی هیچ نیست راه نجات چنین شده است مقدر ز قادر ازلی

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۱۶۹

بی ولای او خداوند زمین و آسمان

کی پذیرد طاعت اهل سما خلق زمین؟

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۷۰

کسی که جمله‌ی ذرات بر ولایت او

ز جان دهند گواهی، علی است، جلّ جلال

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۵۵

تا توانی در ولای مرتضی کوش چون ولای شاه دین، حصن حصین شد

مفتون همدانی

دیوان مفتون، ص ۷۵

با ولای او معاصی، موجب غفران فتاد

بی رضای او عبادت، صورت عصیان گرفت

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص ۹۷

با ولای تو بلا سهل بُود زآن که خطاست

حاجی از کعبه گر از بیم مگیلان گذرد

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص ۱۲۰

هر که بی لیلی ولای تو زیست

به ولای تو! کز مجانین است

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص ۸۸

با تولای تو شیطان را دو جنت لازم است

گر رسد از مصدر لطف تو در محشر، خطاب

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص ۶۲

هر کس به ولایت علی قائل شد

تاریکی کفر از دلش زایل شد

حبیب چایچیان «حسان»

ای اشک‌ها بریزید، ص ۵۶

تاج عصمت از تو و کس لایق این تاج نیست

بی ولای تو نماز هیچ کس معراج نیست

حبیب چایچیان «حسان»

ای اشک‌ها بریزید، ص ۳۹

نماز بی ولای او، عبادتی است بی وضو

به منکر علی بگو، نماز خود رها کند

حبیب چایچیان «حسان»

ای اشک‌ها بریزید، ص ۳۳

هر آن دعا که بُود با ولای او توأم

دعا نکرده، خداوند مستجاب کند

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۷۲

ولای شاه ولایت که عین ایمان است به رگم بی خبران، دولتی بُود دل خواه

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۲۲۶

به سرم بُود چو ولای او، سپُرم طریق رضای او

که به کیمیای ولای او، مس قلب ما به طلا رسد

ز سواد مو شب قدر ما، ز بیاض رو مه و بدر ما

ز ولای او چو به صدر ما، همه لحظه نور و ضیا رسد

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۶۶

ولای شاه ولایت اگر نبود، نبود

یکی به هر دو جهان از عذاب نار، مصون

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۹۷

محبّتش بُود از بهر زخم دل، مرهم ولایتش بُود از بهر درد جان، دارو

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۲۱۲

ره دین، امور داور، همه شد ولای حیدر

به هدایت پیمبر، به عنایت خدایی

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب ۲۲۸

با ولای تو رود هر که در آتش چو خلیل

گل شاداب بر او شعله‌ی آذر گردد

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۵۶

کلید گنج سعادت بُود به دست کسی که دست خود زده بر دامن ولای علی

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۲۴۴

به جز ولایت حیدر که عروۃ الوثقی است

تفاوتی نبُود بین سبحة و زَنّار

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۸۲

علیّ عالی اعلا که از ولایت او

به روی اهل صفا گشته باب رحمت، باز

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۰۵

علی که حصن ولایش مقام امن خداست

در آن درآ که نیابی ز سیئات، گزند

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۶۲

به دلی که از درایت، بُود آیت ولایت برسیده از هدایت، به سعادت نهایی

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۲۲۹

به کشت زار جهان، ای امام دین مبین!

مرا به غیر ولای تو هیچ حاصل نیست

اشتری اصفهانی

دیوان اشتری اصفهانی، ص ۵۲

اولیا را همگی دیده‌ی حق بین به تو باز

بی ولای تو پسندیده‌ی حق نیست نماز

موزون اصفهانی

دیوان موزون اصفهانی، ص ۶۷

خلیل اگر که ولای علی نداشت به دل خداهش آتش نمرود کی گلستان کرد؟

موزون اصفهانی

دیوان موزون اصفهانی، ص ۳۷

سرمایه‌ی عمر تا نگر دیده تلف دامان ولایت علی گیر به کف

اشتری اصفهانی

دیوان اشتری اصفهانی، ص ۱۹۱

مه و خورشید و زمین و فلک و لیل و نهار

به ولای علی و آل علی منتسب است

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص ۴۱

ولای من بُود حصن حصینی بیا در سایه‌ی حصن حصینم

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص ۳۶

نیست جز حصن ولایش مأمن اهل صفا

در امان است آن که داخل شد در این حصن حصین

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص ۴۵

هر که با خطّ ولای تو رود در دل خاک

فارغ از محنت و آسوده ز رنج و تعب است

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص ۴۳

بهشت و دوزخ، آثار مهر و قهر علی است

ولا و بغضش معنی کفر و ایمان است

موزون اصفهانی

دیوان موزون اصفهانی، ص ۲۶

کیست شایسته‌ی تشریف ولایت جز او

کز ازل دوخته بر قامت او این سلب است

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص ۴۱

نیست ایمان جز تولّای علی

سر بنه جای قدم‌های علی

محفوظ اصفهانی

دیوان محفوظ اصفهانی، ص ۱۹۹

اکسیر اعظم است ولای علی بیا

تا خود مس وجود به اکسیر، زر کنی

محیط قمی

دیوان محیط قمی، ص ۱۶۵

روز محشر که دل کوه بلرزد ز نهیب

با تولّای توام دل متزلزل نبود

میرزا محمد محیط قمی

دیوان شمس الفصحا، ص ۴۴

بعد احمد که بود راهبر راه نجات

از علی آید و اولاد علی راهبری

میرزا محمد محیط قمی

دیوان شمس الفصحا، ص ۱۶۴

گر به عمر خود هزاران حجّ اکبر کرده‌ای

بی ولای او مخواه از خالق اکبر، بهشت

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۲۱

در گیر و دار روز قیامت، ولای تو برگ ورود ماست به باغ جنان، علی!

ژولیده نیشابوری

خسوف شمس، ص ۵۳

بگرفت ریشه گر شجر هستی از نبی اما شد از ولایت تو بارور، علی!

ثابت خراسانی

گلزار ثابت، ص ۲۷

بی ولای مرتضی چون باد اندر چنبر است

روز و شب گر در عبادت، پشت را چنبر کنی

جلال الدّین همایی «سنا»

دیوان سنا، ص ۵۶

رسالت با ولایت یک کتاب است یکی ماه است و دیگر آفتاب است

غلام‌رضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۳، ص ۹۷

ولایت چیست؟ مهر مرتضی و حبّ اولادش

ندارد بهره از دین هر که نبود مهر مولایش

غلام‌رضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۴، ص ۹۸

علی بود و قَدَم بود، علی بود و عدم بود

علی بود و ولایت، علی بود و ولا بود

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۲، ص ۸۳

ثواب نیست ثوابی که بی ولای علی است

نماز نیست نمازی که بی علی برپاست

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۱، ص ۶۹

علی کسی است که یک دزه از ولایت او

نجات بخش تمامی خلق، روز جزاست

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۱، ص ۷۰

عبادت همه پیغمبران، اطاعت خلق قبول حضرت حق نیست بی ولایت تو

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۳، ص ۹۴

آیین حیات بخش دین اسلام منهای ولایت علی، بی معناست

علی اصغر یونسیان «ملتجی»

دریای بی کران، ص ۱۸۳

شاه سریر ولایت، علی ولی الله

که می کند به کفش کار ذوالفقار، انگشت

سلیم تهرانی

دیوان سلیم تهرانی، ص ۳۳۶

«صابر»! غمین مباش که ما در طریق عشق

پا با ولای صاحب دلدل گذاشتیم

صابر همدانی

دیوان صابر همدانی، ص ۱۸۳

ایمن استی از عذاب، ای دوست دار مرتضی!

ز آن که حق را هست مهر مرتضی، حصن حصین

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۷۱

ملک‌العرش گواه است که بعد از احمد جز علی نیست مرا راهبر و مولائی

میرزا محمد محیط قمی

دیوان شمس الفصحا، ص ۱۷۴

علی حصن حصین، نور هدایت علی ساقی صهبای ولایت

علی نریمانی، قائمی زمان آبادی

حاصل عمر، ص ۲۶

حصن حصین حیدر بود بلی هستند دوستان علی ایمن از عذاب

خلیل صابری امین آبادی

گلزار خلیل، ص ۲۹

ره ندارد کسی به باغ بهشت که ندارد به دل ولای علی

علی غفراللهی - ماهر اصفهانی

دیوان اندیشه‌های ماهر، ص ۸۲

بی ولای مرتضی عمری اگر طاعت کند کس

کی شود مقبول حق چون او بحق ایمان ندارد

مسعود بصیری اصفهانی

قصه دل، ص ۵۰

درآ به قلعه مهرش که از عذاب رهی

که بهر خلق ولای علیست حصن حصین

رمضان صابر

دیوان صابر اصفهانی، ص ۱۹

با ولایش از عذاب ایمن بمانی بی سخن

دوستانش را ولای او بود حصن حصین

رمضان صابر

دیوان صابر اصفهانی، ص ۲۴

دارنده ولای تو هست ایمن از عذاب ای درگه تو حصن حصین یا علی مدد

رمضان صابر

دیوان صابر اصفهانی، ص ۳۴

با ولایت میوه شیرین، بی ولایت میوه تلخ

در قبول اصل دین، اصلا بدان اکراه نیست

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

هرکس نماز را ز ولایت جدا کند باید نماز خویش قضا نه، رها کند

ابوالفضل نجیبی

دست نوشته شاعر

طعم شیرین ولایت تا ابد در کام ماست

این محبت از ازل جا در سرشت ما گرفت

محسن درویش

دست نوشته شاعر

دانی که رستگار به فردای محشر است

آنکس که زنده دل به تولای حیدر است

رمضان صابر

دیوان صابر اصفهانی، ص ۵۱

خدا «اولی الامر» خواندش، به اوج عزت رساندش

به جای احمد نشانده، به مومنین گشت سرور

علی است چون کشتی نوح، نجات را باب مفتوح

ولایتِ وی بُود روح، به پیکرِ شرعِ آنور

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

نهج البلاغه - كلام امير
المؤمنين عليه السلام

دارد از جایی بشارت‌های پنهان می‌دهد
بیش‌تر نهج البلاغه بوی قرآن می‌دهد
عروة الوثقی است «بسم الله الرحمن الرحیم»
هر چه کم داری بخواه از او به قرآن می‌دهد
این اگر «جنّات تجری تحتها الانهار» نیست
پس چرا یک جرعه از آن مرده را جان می‌دهد؟
چشم می‌بندم میان بارش رحمانیش
سطر سطر آیه‌هایش بوی باران می‌دهد
بعد قرآنش خدا با «هذه عذبّ فرات»
جامی از این می‌چشانند؛ جامی از آن می‌دهد
این همان ذکر است یعنی «نحن نزلنا علی»
تا کتاب الله ناطق را به انسان می‌دهد
گوش کن فریاد «اوصیکم بتقوی الله» را
دردها را با همین یک نسخه درمان می‌دهد
آخرت جای خودش مردم! ولی هر حکمتش
کار دنیای شما را نیز سامان می‌دهد
مالک اشتر، علی را خوب می‌فهمد نه ما
او که با سر پای فرمان علی جان می‌دهد
مکتب عشق است و شاگردیّ یک درس علی
منصب «سلمان مئا» را به سلمان می‌دهد

جرج جرداق مسیحی هم حواری علی است

این مسیحی با علی بوی مسلمان می دهد

با امیران کلامم هر که این جا هر چه گفت:

مثل شمعی روبه روی طور جولان می دهد

عبّاس شاه زیدی «خروش اصفهانی»

دست نوشته ی شاعر

گوهری ناب دیده ام که می پرس

خضر راهی گزیده ام که می پرس

من به بحری رسیده ام که می پرس

پندهایی شنیده ام که می پرس

دامنی لاله چیده ام که می پرس

پای کوهی رسیده ام که می پرس

سخت بر این عقیده ام که می پرس

جرعه ای برکشیده ام که می پرس

سید مهدی طباطبایی «مهدی»

دست نوشته شاعر

من به گنجی رسیده ام که می پرس

در پی جست و جوی آب حیات

هست چون قطره، حکمت لقمان

نی ز سقراط و نی ز افلاطون

فاش گویم ز گلشن علوی

بهر رفتن به قلّه ی مقصود

هست نهج البلاغه، آب حیات

از خم عشق، از شراب غدیر

شاید برداشتی از خطبه هایی که امیر المؤمنین در آن به شکوه از مردم روزگار

خویش می پردازد.

گرچه اشعار بدیع است دمامم به زبان

از معانی تویک نکته نکردیم بیان

چهارده قرن شده پشت سرت گم نشدیم

پای حرف تو نشانده است مرا عشق قدیم

خطبه می خوانی و اندوه تو را می خوانم
پای این منبر دلخون شده ات می مانم
خطبه در خطبه سکوت تو به حرف آمده است
چه سکوتی دهن تفرقه را راحت بست
صبر سرباز تو شد صبر تو را یاری داد
اشک در چشم تو آمد به تو دلداری داد
پشت کردند جماعت به تو در حال قیام
نرسیدند به تکبیرة الاحرام امام
چه کسی از دل پرآه خبر می گیرد
چاه از عمق دل ماه خبر می گیرد
فرم لبخندش اگر رحم علی الانصار است
شکل شمشیرش اشداء علی الکفار است
چه به آن شیعه بگویم که ولی را نشناخت
گل بگیرد دهانی که علی را نشناخت!!!
خطبه می خوانی و اندوه تو را می خوانم
پای این منبر دلخون شده ات می مانم
دردلش هر کلمه عالمی از معنا داشت
خطبه‌هایی که دلم را به تامل واداشت
آه از چهره هر خطبه هویداست غمش
نفس خطبه چه گرم است چه گیراست دمش
می نشینم که دمش با دلم اعجاز کند
درد دل‌های علی لب به سخن باز کند

آن قدر خطبه‌ی دل سوخته دیدم که نگو
حرف‌ها از لب مولام شنیدم که نگو

تا به این خطبه رسیدم که جدل برپا شد
جنگ شرمنده‌ی تدبیر ابوموسی شد
امتحان خودشان را به بدی پس دادند
خوب‌ها یک به یک از چشم علی افتادند
حکمیت به خدا خواسته مولا نیست
نیست امید به تدبیر ابوموسی نیست
جاده‌ی تفرقه می‌رفت به وحدت برسد
فتنه نگذاشت که باطل به حقیقت برسد
چشم واکن سخن حق به دهن خواهد داشت
فتنه پیراهنی از دوست به تن خواهد داشت
فتنه در خیمه صفین که چنین وارد شد
از در جنگ نشد از در دین وارد شد
بردن نام خدا بر سرنی نیرنگ است
تا بگوید به همه بر سر قرآن جنگ است
درد این بود اسیر حکمیت کردند
و علی را وسط جنگ نصیحت کردند
چه قدر منبر نفرین شده دارد اسلام
چه قدر مومن بی دین شده دارد اسلام
خط به خط چهره‌ی تاریخ سیاه است فقط
آن که برخاسته همراه تو آه است فقط

بعد از آنی که علی از غم صفین برگشت
رفت مولای دعا حاکم نفرین برگشت

خطبه می خوانی و اندوه تو را می خوانم
پای این منبر دلخون شده ات می مانم
تا به این خطبه رسیدم که علی تنها بود
تیغ آماده فقط پشت سر مولا بود
هرکسی رفت به سوی من و دنباله‌ی شعر
مالک و گریه‌ی شمشیر، من و ناله‌ی شعر....

جعفر عباسی
دست نوشته شاعر

تاریخ مردی هست لبریز مثال از تو
هر لحظه می پرسند گمراهان سوال از تو
حلال غم! اما نمی پرسند حال از تو
دردا چه می خواهند اشباه الرجال از تو
ای گل چگونه ساختی با خار، چندین سال !!!؟

خالی‌ترینی از نفاق و غرق انفاقی
جمع‌اند در تنهایی شامت چه عشاقی!
چشم یتیمان وا شده رو به چه آفاقی
ممدوح من وقتی علی باشد چه اغراقی
در وصف او خروار آرایه است یک مثنقال

معروف تر شد «فی السما مجهول فی الارض» است
مردی که مردی پیش او بی حد و بی مرز است
وقتی که خاک شهر میدان علف هرزه است
دست بلاگردان مولایم کشاورز است
دستی که زیر سنگ غفلت ها شده پامال

جعفر عباسی

دست نوشته شاعر

نهج البلاغه رفت به بازار زرگران
سنگ محک زدند به سر زرشناس ها
تا نقطه های خطبه او رفت آسمان
شد پرستاره دیده اخترشناس ها
هوهوی ذوالفقار علی را شنیده اند
از شقشقیه اش همه منبر شناس ها
ساقی برای متقیان خطبه خوانده است
یعنی رسیده دور به ساغرشناس ها
نهج البلاغه خواندم و قرآن بلد شدم
پی برده ام به حرف برادرشناس ها

محمد صادق میرصالحیان

دست نوشته شاعر

یک خطبه اش بی نقطه و یک خطبه اش درد دل است
عقل ادیبان روبروی جمله هایش زائل است
دریای احسان علی بر دشمنان هم شامل است
هر کس که نشناسد ورا، هنگام مردن جاهل است

إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا، یسری بی علی هم مشکل است

با خواندن نهج البلاغه عقل حیران می شود

یونس و صالی خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

منزل به بام خرگه هفت آسمان کند نُه اطلس فلک به سرش سایبان کند

خیل ملک به درگه خود پاسبان کند ترویج دین خاتم پیغمبران کند

آن دم که جا به عرشه‌ی منبر کند علی

طغرا مشهدی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۳۱۰

گر ممکن است معجزه‌ای از پس نبی

الفاظ جان‌فزای دلارای حیدر است

دانی که عرش چیست بر اهل معرفت؟

اَوَّلَ قَدَمٍ ز منبر والای حیدر است

ابن یمین فریومدی

دیوان ابن یمین، ص ۳۲

به سیدرضی ای خطبه‌های خطی نهج بگو محمد دشتیست کاتب دل ما

به شششقیه رسیدیم و نا تمام، تمام شکسته مانده تمام مطالب دل ما

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

مولاست میان حق و باطل فاروق در پیروی از دین محمد مسبوق

فرمایش او دون کلام خالق از سوی دگر فوق کلام مخلوق

علی اصغر یونسیان - ملتجی

دو دریای بیکران، ص ۲۰۸

با خط نهج البلاغه از صراط مستقیم
هر کسی آگاه شد در عرش اعلا جا گرفت
عطر قرآن می تراود از کلامش، جان و دل
حکمتی تا خواند از آن بوی قرآن را گرفت

محسن درویش

دست نوشته شاعر

نقطه‌های خطبه او تا به روی خاک ریخت
کشف شد درّ نجف چندی پس از جارو زدن
گاه منبر، مرکب او گاه مرکب، منبرش
ذوالفقار او نیفتد یک دم از هوهو زدن

محمدصادق میرصالحیان

دست نوشته شاعر

دون کلام خالق و فوق کلام خلق نهج البلاغه، آن ملکوتی کلام تو

ریاضی یزدی

در خلوت علی علیه السلام، ۱۹۷

هم هوشمند شوی، هم سربلند شوی گر بهره مند شوی، از گفته‌های علی

ابوالقاسم حالت

در خلوت علی علیه السلام، ص ۲۰۷

به اوج فصاحت، چو وحی خدا نه هم دوش دارد نه همتا علی

ریاضی یزدی

دیوان ریاضی یزدی، ص ۱۸۸

افسوس می خورم که چرا خاک می خورند

نهج البلاغه‌ها که مکرّر به من رسید

جواد هاشمی «تربت»

دست‌نوشته‌ی شاعر

بیان روشن او می‌کند ز اهل خرد

ضمیر، روشن و دل، روشن و روان، روشن

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۷۳

به مکتب شه‌مردان، مبین قرآن

به یک دو حرف شود گوهر روان، روشن

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۱۸۰

نهج البلاغه‌ای که سوادِی ز کلک اوست

بحری بُود که معدن هر گونه گوهر است

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۳۸

کلام حق که به امّ‌الکتاب گشته عَلم

تفاوتی نکند هیچ با کلام علی

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۲۴۰

جانم بگیر و یک سخن از مرتضی بگو

جان می‌دهم بهای کلامی ز بوتراب

سید مهدی طباطبایی «مهدی»

دست‌نویس شاعر

من از بحر او جرعه نوشیده ام وز آن جرعه چون چشمه جوشیده ام
سید مهدی طباطبایی «مهدی»
دست نویس شاعر

ای کلامت به حُسن و سجع و رسا یک قدم مانده تا کلام خدا!
سید مهدی طباطبایی «مهدی»
دست نویس شاعر

کلام او کلام حق، مرام او مرام حق پیام او پیام حق، به گوش هوشیارها
شکیب اصفهانی
دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۲

پس از کلام خدا برترین کلام بُود

کلام دل کش جان بخش و جان فزای علی
صاعد اصفهانی
سرود روح القدس، ص ۴۵

نهج البلاغه نیز چو قرآن غریب ماند پاس کتاب عدل علی را نداشتیم
مهدی جهاندار
دست نوشته شاعر

نهج البلاغه مرهم افسرده بال هاست الفاظ ماندگار تو گرم است یا علی
مهدی جهاندار
دست نوشته شاعر

آن کلامی که دلنشین باشد بعد قرآن بود کلام علی
علی غفراللهی - ماهر اصفهانی
دیوان اندیشه های ماهر، ص ۶۸

نهج البلاغه داروی درمان دردهاست در نسخه طبیب دعا موج میزند
سید مهدی طباطبائی (مهدی)
دست نوشته شاعر

هر خط نهج البلاغه دارد این دعوی به لب

نیست در ملک سخن فرمانروایی جز علی
محمد جندقیان - شفیق اصفهانی،
دیوان شفیق، ص ۲۶.

چو بر سخن، لب گشاید، ز اهلِ دل، دل زباید

به علمِ مردم فرزاید، خطابه‌ی آن سخنور
امیر ایزدی همدانی
دست نوشته شاعر

چگونه؟ تا کی تقیه؟! ز هر شقیّ و شقیّه

بیا که با «ششقیّه»، دهم کمی شکوه را سر
امیر ایزدی همدانی
دست نوشته شاعر

به علی دل علاقه‌ای دارد به چه نهج البلاغه‌ای دارد
غلامرضا فاتحی
دست نوشته شاعر

خطبة البيان

زمین که نقطه کوری در آسمان علی است
فلک چراغ شبستان آستان علی است
ملک سه نوبته نهج البلاغه خوان علی است
قلم گرسنه یک خطبة البيان علی است

و عنده کلماتی که ما نمی دانیم

علی پر از برکاتی که ما نمی دانیم

عباس شاه زیدی - خروش اصفهانی

دست نوشته شاعر

برهان فضل او چو بُود «خطبة البیان»

در آن کلام، رمز و اشارات دیگر است

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۳۸

۲۲

احادیث شریف علوی

لا یقاس بکم احد

قال علی علیه السلام: لَا یُقَاسُ بِأَلِ مُحَمَّدٍ ص مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ؛

از این اُمت هیچ کس با آلِ مُحَمَّد صلی الله علیه و آله سنجیده نمی شود .

جمع در ذات تو شد چون احمد

لا یُقَاسُ بِکَ وَاللَّهِ أَحَدٌ

علی اصغر یونسیان - ملتجی

مناقب الابرار، ج ۱، ص ۳۱۳

ای علی ای که صفات ایزد

جز مُحَمَّد که تو نفسش هستی

الناس نیام

قال علی علیه السلام: الناس نیام اذا ماتوا انتبهوا^۲

مردم خوابند، وقتی از دنیا رفتند بیدار می شوند.

مرگ را، خواب چرا گفت استاد؟

مرگ را انتبهوا نام نهاد

با کمی فاصله، بی کم و زیاد

مرگ، خوابیست کثیرالابعاد

مفتون همدانی

دیوان اشعار، ص ۷۴۳

دوش از پیر عقل پرسیدم:

بلکه الناس نیاموا فرمود

گفت این هر دو یکی می باشد

خواب مرگیست قلیل المدت

حضرت فرموده اند: هر چه را برای خود نمی پسندی برای دیگران هم نپسند.

۱ . نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۴۷.

۲ . مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج ۸، ص ۲۹۳.

هر چه بر خود نپسندی دگران را مپسند

این حقیقت ز علی در همه جا یاد بگیر

علی غفراللهی - ماهر اصفهانی

دیوان اندیشه‌های ماهر، ص ۱۱۲

رو پیرس آنچه را نمی‌دانی

گر تو را چشم دل بود بینا

نشیندی مگر علی فرمود:

هر که پرسش کند شود دانا

اسدالله امینی

دست نوشته شاعر

این حدیث از علی آن جان جهان می‌باشد

شهرت هر که بر او، آفت جان می‌باشد

بهتر آن است که گمنام به گیتی ماند

زین سبب راحتی روح و روان می‌باشد

حسین خسروی - خسروی اصفهانی

اشک سحر، ص ۲۵۷

۲۳

تغییر هویت

تغییر هویت

در صفحه ۳۱۷ کتاب مصابیح القلوب آورده‌اند: مرد و زنی به خصومت نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند. مرد خارجی بود آواز بلندتر گردانید. امیرالمؤمنین علیه السلام بانگ بر وی زد در حال سگی شد. یکی گفت: یک بانگ بر این مرد زدی سگی شد، پس چه چیز تو را مانع شد از معاویه و دفع وی؟ گفت: ویحک! اگر من خواستمی که معاویه را بر تخت با جنازه پیش من آوردندی. هیچ توقف نرفتی و لیکن ما خازنان خداییم نه به زر و سیم. بلکه به اسرار وی. بر آنچه در آن سرّی بود اعتراض نکنیم چنان که حق تعالی فرمود: «عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» (انبیا/ ۲۶ و ۲۷). توضیح: این جریان داستان مفصلی دارد که مرحوم سید رضی آن را در صفحه ۴۷ کتاب خصائص الائمه آورده است.

شخصی که بد تو گفت از راه ستم
با گفتن «اُحْسأ» تو شد سگ، در دم
ای شیر خدا، پی دگرگونی روح
یک بار مرا خطاب کن: ای آدم
علی اصغر یونسیان - ملتجی
دو دریای بیکران، ص ۲۱۲

۲۴

سلونی قبل ان تفقدونی

حضرت علی علیه السلام در قسمتی از خطبه‌ی خود فرمود:

سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، أَنَا يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ غَايَةُ السَّابِقِينَ وَ لِسَانُ
الْمُتَّقِينَ وَ خَاتِمُ الْوَصِيِّينَ وَ خَلِيفَةُ رَبِّ الْعَالَمِينَ، أَنَا قَسِيمُ النَّارِ، أَنَا صَاحِبُ الْجَنَانِ،
أَنَا صَاحِبُ الْأَعْرَافِ، أَنَا صَاحِبُ الْحَوْضِ.^۱

پرسید از من قبل از آن که مرا از دست بدهید، من یعسوب مؤمنان و غایت سابقان
هستم، من زبان تقوایندگان و خاتم جانشینان و جانشین پروردگار جهانیان هستم. من تقسیم
کننده آتش جهنم و صاحب بهشت هستم. من صاحب اعراف و صاحب حوض کوثر می‌باشم.

عَالِمٌ كُلِّ عِلْمٍ

به تمام دانش‌ها و علوم آگاهی دارد.

این لقب تنها برارزنده امیرالمؤمنین علیه السلام است که بارها فرمود:

سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي.^۲

جوگیر می‌شویم سلونی مگو، نگو

از راه‌های آسمان همه آگاه بودنت

نیست احتیاج جمجمه‌ها راه ما کجاست

ثابت شده است همدم ارواح بودنت

(اشاره به متن زیارت هفتم در نجف اشرف)

غلامرضا فاتحی

دست‌نوشته شاعر

۱ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۵۴؛ غرر الحکم، ص ۱۱۸؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۷.

۲ ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۳۷۶؛ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۲۸؛ مستدرک، ج ۱۱، ص ۱۰۱؛

الاختصاص ۲۴۸؛ بصائر الدرجات، ۲۶، الاحتجاج، ج ۱، ص ۸۸.

او آفتاب او آفتاب او آفتاب است

از آسمانهایش بپرسید او جواب است^۱

علم تمام انبیا در سینه‌ی اوست

یا للعجب، مَنْ عنده علمُ الكتاب است^۲

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

کی رسیدش ار نبودی افضلیت وصف او؟

از سلونی دم زدن در بارگاه مصطفی

ابن یمین فریومدی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۳۴

قول سلونی ورد او، روح الامین شاگرد او

پروانه‌وش بر گرد او میکال، طیار آمده

صحبت لاری

علی در شعر ستایش فارسی، ص ۲۱۶

مشکل گشا به قول سلونی و لو کشف معجز نما به روز دغا مرتضی علی است

اسیری لاهیجی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۲۹

سلونی گفتنش فضلی نبود ار گفت در منبر

غرض می خواست آموزد سلونی را به سلمانش

غافل مازندرانی

دیوان غافل مازندرانی، ص ۹۹

۱. أیها الناس، سلونی قبل أن تفقدونی، فلأنا بطرق السماء أعلم منی بطرق الأرض. (خطبة ۱۸۹)

به استناد سلونی، به چشم دانش او تفاوتی نکند، نقش لوح سرّ و علن

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۸۲

علیم و عالم هر علم از خفیّ و جلیّ که بود بر سر منبر، سلونی اش گفتار

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۸۱

خبیر از سرّ سبحانی، بصیر از علم ربّانی

که هنگام سخن رانی، سلونی بود گفتارش

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۱۵

به اسرار خدا محرم، به راز کبریا همدم

زند تا از سلونی دم، دلی کان حکم باید

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۷۱

چو او زد از سلونی دم، عیان شد بر همه عالم

که علم اوّل و آخر بُود در سینه پنهانش

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۱۶

بر سلونی به عرشه‌ی منبر آن که کرد ادّعا علی است، علی

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۸۲

آن لبانی که دم گرم سلونی دارد باز بگشای که راز دو جهان دانی تو

حبیب چایچیان «حسان»

ای اشک‌ها بریزید، ص ۶۲

جز علی کیست که با خلق، سلونی گوید

معدن علم بُود بی شک و انکار، علی

حبیب چایچیان «حسان»

ای اشک‌ها بریزید، ص ۴۲

کسی که گفت سلونی سزد امامت را

نه آن کسی که به لولا به جهل خود گویاست^۱

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۱، ص ۶۸

هرگز کسی نگفته سلونی به جز علی

در روزگار صاحب این ادعا یکی است

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۳۴

پاسخ به سلونی هات، موهای سرم چنتاست

اینها همگی ماندند در معنی مطلب هات

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

سلونی گفته ای هر پرسشی را

تو بر هم میزنی هر سازشی را

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

علی مُهْدَب، مقدّس، ولای او شیعه را بس

که قبل و بعدش نَزَد کس، دم از «سلونی» به منبر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

۱ اشاره دارد به اعتراف عمر بن خطاب که در منابع اهل سنت آمده است: لولا علی لَهْلَکَ عمر؛

اگر علی علیه السلام نبود، عمر هلاک شده بود. این جمله را بیش از ۷۰ بار گفته است.

گفت بر منبر سلونی، یعنی ای ارباب فضل

علم را کو ابتدا و انتهای جز علی

محمد جندقیان - شفیق اصفهانی،

دیوان شفیق، ص ۲۶ .

موبه مواز ما خبر دارد، دریغ از جهل ما

در نظرگاه سلونی، حرفِ تار موزدن

محمدصادق میرصالحیان

دست نوشته شاعر

٢٥

لو كشف الغطا

لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا أزدَدْتُ يَقِيناً.

اگر همه پرده‌ها و حجاب‌ها هم کنار برود، چیزی بر علم و یقین من افزوده نمی‌شود.^۱

گر پرده‌ها کنار و حقیقت عیان شود
بر علم و بر یقین علی ناشود مضاف
شمشیر را به خاطر شمشیری اش شناس
گر در غلاف باشد و گر خارج از غلاف
یونس و صالی خوراسگانی (یونس)
دست نوشته شاعر

آن کس که در یقینش ننگجد زیادتی
صد بار اگر ز پیش برافتد غطا علی است
ابن یمین فریومدی
در خلوت علی علیه السلام، ص ۷۰

خجسته شاه لو کشف، یگانه در نه صدف
طراز تاج «من عرف»، سزای افتخارها
شکیب اصفهانی
دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۲

۱ بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۵۳.

ندیده بود آر خدا را، به چشمِ دل آشکارا
اطاعتِ کبریا را، نمی‌نهادی چنین سر
ز چشمِ آن نیک اندیش، اگر فُتد پرده از پیش
نمی‌شود ذره‌ای بیش، یقینِ آقایِ قنبر
در او ببین هر شرف را، حقیقتِ «لو کشف» را
زالال، دُرّ نجف را، بدان از آن نیک گوهر
امیر ایزدی همدانی
دست نوشته شاعر

٢٦

انا عبدٌ من عبدِ محمدٍ

یکی از احبار یهود خدمت حضرت آمد، سؤالات گوناگونی پرسید و ایشان جواب دادند، در پایان پرسید: آیا تو پیامبر هستی؟ حضرت فرمود:

«وَيْلَكَ! إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عَبِيدِ مُحَمَّدٍ.»

وای بر تو! من بنده ای از بنده های محمد هستم.

شیخ صدوق در ادامه گفته: مراد این است که من بنده ی اطاعت او هستم.^۱

گفتی ز بندگان محمد، یکی منم

قربان خواجه ای که چنین بنده ای وراست

عماد خراسانی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۲۶۲

بنده ای از بندگان مصطفی حیدر بود

جان به قربان چنین بنده چنین بنده نواز

یونس وصالی خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

۲۷

عبادت نه از ترس جهنم
و نه به شوق بهشت

عبادت به خاطر پرستش

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

مَا عَبَدْتَّكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَ لَا شَوْقًا إِلَىٰ جَنَّتِكَ وَ لَكِنْ رَأَيْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ
فَعَبَدْتُّكَ.

عبادت نکردم تو را از راه خوف از آتش تو و نه از برای طمع در بهشت تو ولیکن تو را

سزاوار پرستش و اطاعت یافتیم؛ پس عبادت کردم تو را.^۱

بندگیِ عالی پاکیزه سرشت

بهر ما درس خداگونه‌ی توحید نوشت

بندگی کرد نه از ترس شرار دوزخ

بود مشتاق خداوند، نه مشتاق بهشت

ژولیده نیشابوری

دست‌نویس شاعر

نی ز ترس دوزخ و نی بهر شوق جنتش

او تماماً حق تعالی را عبادت کرد و بس

این چنین اخلاص را باید که سرمشقش کنیم

او فقط بهر خدا سر بر سجود آورد و بس

یونس و صالی خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

۱ نهج الحق و كشف الصدق، ص ۲۴۸؛ روضة المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه، ج ۲،

ص ۴۱؛ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۷، ص ۱۸۶.

٢٨

من علّمني حرفاً فقد
صيرني عبداً

مَنْ عَلَّمَنِي حَرْفًا، فَقَدْ صَيَّرَنِي عَبْدًا^۱

هر کس مرا نکته‌ای آموزد، مرا بنده‌ی خویش ساخته است.

کس چو علی این دُر معنی نسفت
بنده‌ی خود ساخت مرا اوستاد
آن چه علی در حق استاد گفت
ز آن که یکی حرف به من یاد داد
ریاضی یزدی
دیوان ریاضی یزدی، ص ۳۶۱

به تَأَسّی ز علی هر که به من علم دهد
بنده خویش مرا ساخته او در همه عمر
یونس وصالی خوراسگانی (یونس)
دست نوشته شاعر

۱ مجموعه رسائل در شرح احادیثی از کافی، ج ۱، ص ۳۲۱. این کلام به امام علی علیه السلام منسوب است. ن. ک: كشف الخفاء للعجلونی، ج ۲، ص ۲۶۵؛ جامع السعادات، ج ۳، ص

۲۹

فمن یمت یرنی

ملاقات حارث همدانی با امیرالمؤمنین علیه السلام

حارث از شماتت‌های مخالفین به حضرت شکایت می‌کند و گویا بین تشخیص حق و باطل در تردید است.

از کتاب‌های رجال و شرح حال‌ها و احادیث برمی‌آید که حارث اعور همدانی از دوستان خالص علی علیه السلام بوده که در راه ولایت، محنت‌ها و مصیبت‌ها دیده و در راه مولای خود از مردم رذل و کینه‌توز‌ها آزارها کشیده است تا آن‌جا که با حال رنجوری عصاب‌زنان و افتان و خیزان خدمت مولایش رسیده و از دردها و گرفتاری‌هایش شکایت نموده است. وقتی مولا دوست خود را اندوهگین و غم‌زده دید، او را تسلاً بخشید و او را به دیدار و معرفت خود در چهار موقف خطرناک و هولناک قیامت یعنی هنگام مرگ، نزد صراط، حوض کوثر و هنگام مقاسمه بشارت داد. جواب امیر علیه السلام شنیدنی است.

ماجرای اول:

حارث همدانی گوید: بر امیرمؤمنان علیه السلام وارد شدم، فرمود: چه چیز تورا به این‌جا آورده است؟

گفتم: دوستی تو ای امیرمؤمنان!

حضرت فرمودند: ای حارث! آیا مرا دوست می‌داری؟

گفتم: آری؛ به خدا سوگند! ای امیرمؤمنان!

فرمود: هُش دار؛ هنگامی که نفست به حلقوم رسد مرا آن‌گونه که دوست داری خواهی دید و اگر مرا ببینی، آن‌گاه که عده‌ای را مانند شتر ناشناسی که از آب‌شخوار دور می‌کنند از حوض کوثر دور می‌سازم، حتماً همان‌گونه که دوست داری مرا خواهی دید و اگر مرا ببینی در حالی که با لوای حمد پیشاپیش رسول

خدا صلی الله علیه و آله بر صراط می گذرم، حتماً مرا همان گونه که دوست داری خواهی دید.^۱

ماجرای دوم:

حارث گوید: شبی خدمت امیرمؤمنان علیه السلام رسیدم. حضرت فرمودند: ای اعور! چه چیز تو را به این جا آورده است؟
گفتم: ای امیرمؤمنان! به خدا سوگند! دوستی تو مرا به این جا کشانده است.
فرمود: اینک تو را خبری دهم که شکرگزار آن باشی. آگاه باش که هیچ بنده ای که مرا دوست می دارد، نمیرد و جانش به در نرود تا آن که مرا آن گونه که دوست می دارد ببیند و هیچ بنده ای که مرا دشمن می دارد نمیرد و جانش به در نرود تا آن که مرا آن گونه که ناخوش می دارد ببیند.^۲

ماجرای سوم:

اصبغ بن نباته (از خواص امیر مؤمنان علیه السلام که در جنگ صفین حضور داشته و از مأموران انتظامی آن حضرت بود) گوید: حارث همدانی در میان تنی چند از شیعیان که من هم در میان آنان بودم بر امیرمؤمنان علیه السلام وارد شد. حارث افتان و خیزان راه می رفت و عصا را محکم به زمین می کوبید و بیمار بود. امیرمؤمنان علیه السلام با توجه به منزلتی که حارث نزد آن حضرت داشت رو به وی کرده فرمود: حارث! حالت چطور است؟
گفت: ای امیر مؤمنان! روزگار مرا آسیب رسانیده و جنگ و دعوای یاران شما در باب تو نیز بر سوز دل و غم و اندوهم افزوده است.
حضرت فرمودند: جنگ و دعوای آن ها در چیست؟
گفت: درباره ی شما و آن سه تن [خلیفه] پیش از شما. برخی دوستان

۱ بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۸۱.

۲ رجال کشی، ص ۸۹ با کمی تلخیص.

افراطی اند، برخی معتدل و میانه‌رو و همراهند و برخی اهل شک و تردید که نمی‌دانند قدم پیش گذارند یا پس نهند.

حضرت فرمودند: بس است ای برادر همدانی! هش دار که بهترین شیعیان من همان گروه معتدل و میانه‌اند که افراطیان باید به آنان باز گردند و عقب ماندگان به آنان رسند.

حارث گفت: پدرم و مادرم فدایت! کاش این زنگار [شک و تردید] را از دل ما بر می‌داشتی و ما را در کارمان روشن و بینا می‌ساختی؟

حضرت فرمودند: بس کن که تو مردی هستی که امر بر تو مشتبه شده است (از این رو امر بر او مشتبه شده بود که می‌خواست حق و باطل را از شخصیت‌ها بشناسد، در صورتی که قدر و منزلت و شخصیت افراد نمی‌تواند در همه‌ی موارد معیار شناخت درست دین باشد و موجب راستی و درستی گفتار و کردار آن‌ها قرار گیرد). دین خدا را با شخصیت‌ها نتوان شناخت بلکه با نشانه‌ی حق باید شناخت. پس حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی. ای حارث! حق، بهترین سخن است و فریادگر به آن مجاهد است و من تو را به حق خبر می‌دهم، گوشت را به من بسپار و آن گاه آن را به یاران خردمندت بگو. هش دار که من بنده‌ی خدا و برادر رسول خدا و نخستین تصدیق‌کننده اویم. او را هنگامی تصدیق کردم که آدم میان روح و جسد بود (و هنوز خلقت او کامل نشده بود) و نیز در میان امت شما نیز نخستین تصدیق‌کننده‌ی او هستم. پس ما اولین هستیم و ما آخرین هستیم و ما - ای حارث! - خواص و برگزیدگان اویم و من، برادر و وصی و ولی و صاحب راز و سرّ او هستم. مرا فهم کتاب و فصل خطاب (سخن آخر و قطعی در داوری) و علم قرن‌های گذشته و اسباب [اطلاع و دست‌یابی به همه چیز] داده‌اند و مرا هزار کلید سپرده‌اند که هر کلیدی هزار در را می‌گشاید که هر دری به هزار هزار عهد و سفارش راه می‌برد و مرا علاوه بر همه‌ی این‌ها به شب قدر مؤید داشته و یاری رسانیده‌اند و این مقام برای من و فرزندانم که امانت‌دار دینند، پیوسته جاری است تا شب و روز جاری است تا آن که زمین و آن چه روی آن است به دست [بندگان حقیقی] خدا افتد و تو را - ای

حارث! - مژده دهم که حتماً مرا هنگام مرگ و نزد صراط و کنار حوض (کوثر) و در وقت مقاسمه خواهی شناخت.

حارث گفت: مولایم! مقاسمه چیست؟

حضرت فرمودند: تقسیم آتش دوزخ که آن را درست قسمت کنم. به آن گوئیم:

این دوست من است رهایش کن و این دشمن من است او را بگیر.

آن گاه امیر مؤمنان علیه السلام دست حارث را گرفت و فرمود: ای حارث! همین گونه که من دست تو را گرفته‌ام، رسول خدا صلی الله علیه و آله دست مرا گرفت - و این زمانی بود که از حسد قریش و منافقان به حضرتش شکایت کرده بودم - و فرمود: چون روز قیامت شود من ریسمان و دامن الهی - یعنی عصمت خدا - را می‌گیرم و تو - ای علی! - دامن مرا می‌گیری و فرزندان دامن تو را و شیعیانتان دامن شما را می‌گیرند. پس خدا با پیامبرش و پیامبرش با وصی خود چه خواهد کرد؟ ای حارث! این را بگیر که مشتی است از خروار، آری؛ تو با آن کسی هستی که دوستش می‌داری و تو راست آن چه عمل کنی و به دست آوری (این را سه بار فرمود).

حارث عباکشان برخاست و می‌گفت: دیگر از این پس باکی ندارم که من به دیدار مرگ روم یا مرگ به سراغ من آید.

جمیل بن درّاج (یکی از راویان حدیث) گوید: ابوهاشم سید حمیری مضمون

این خبر را برای من به نظم کشید:

مِنْ مُؤْمِنٍ أَوْ مُنَافِقٍ قُبُلًا
بِنَعْتِهِ وَاسْمِهِ وَمَا فَعَلًا
فَلَا تَخَفْ عَثْرَةَ وَلَا زَلَالَ
لِلْعَرَضِ ذَرِيهَ لَا تَقْرَبِي الرَّجُلَا
حَبْلًا بِحَبْلِ الْوَصِيِّ مُتَّصِلًا
تَخَالُهُ فِي الْحَلَاوَةِ الْعَسَلَا

يَا حَارِ هَمْدَانَ مَنْ يَمُتْ يَرْنِي
يَعْرِفُنِي طَرْفُهُ وَأَعْرِفُهُ
وَ أَنْتَ عِنْدَ الصُّرَاطِ مُعْتَرِضِي
أَقُولُ لِلنَّارِ حِينَ تُوقِفُ
ذَرِيهَ لَا تَقْرَبِيهِ إِنَّ لَكَ
أَسْقِيكَ مِنْ بَارِدٍ عَلَى ظَمَا

قَوْلٌ عَلِيٍّ لِحَارِثٍ عَجَبٌ كَمْ تَمَّ أُعْجُوبَةٌ لَهُ جَمَالًا

ای حارث همدانی! هر که بمیرد از مؤمن و منافق مرا رویاروی می بیند.
دیدگان او مرا می شناسد و من نیز او را به وصف و نام و عمل می شناسم.
و تو در نزد صراط مرا می شناسی، پس از هیچ لغزشی بیم مدار.
من به آتش دوزخ هنگامی که آن را برای عرضه بر دوزخیان باز می دارند، گویم: این
مرد را رها کن و به او نزدیک مشو.
رهایش کن و به او نزدیک مشو که ریسمان او به ریسمان وصی پیامبر صلی الله علیه و آله
متصل است.

تو را در حال تشنگی، شربت سردی بنوشانم که آن را در شیرینی عسل پنداری.
این گفتار علی علیه السلام به حارث عجیب است و چه عجایی را حارث از
حضرتش تحمل کرد.^۱

نه جمیری، نه کمیتم نه دعبلم، اینم
فقط پر است ز عشق علی مضامینم
به غیر ساقی کوثر نپرس از دینم
خلاصه کورم و غیر از علی نمی بینم
که سر عاشقی ام پیش مرتضی علنی است
بگو که کور تو مشتاق «من یمت یرنی» است

قیامتی است علی، در میان اوراقم حواری علی ام مثل جرج جرداقم

۱ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۳۴، ص ۴۳۲؛ امالی، شیخ مفید، ص ۳؛ امالی شیخ طوسی، ۱، ج ۲، ص ۲۳۸؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۷۸ و ج ۳۹، ص ۲۳۹.

برای دیدن رویش به مرگ مشتاقم
نه ابتدای علی را نه انتهای علی
عباس شاه زیدی - خروش اصفهانی
دست نوشته شاعر

از سیل اجل خراب بینم
خرم رخ بوتراب بینم
باور منما عذاب بینم
میرزا محمد محیط قمی
دیوان شمس الفصحا، ص ۱۱۲

جان فدای کلام دل جویت
مردمی تا بدیدمی رویت!
ناشناس
در خلوت علی علیه السلام، ۵۳۴

ای من به فدای این حدیث و خبرت!
میرم که ببینم من از این ره گذرت
وفایی شوشتری
علی علیه السلام در آیینی رباعی، ص ۹۳

حاجت بطلب ز سائل درگاهش
در موقع احتضار، روی ماهش
علی اصغر یونسیان - ملتجی
دو دریای بیکران، ص ۲۰۷

گدای در بدری، مستحق انفاقم
خلاصه این که ندیدیم در قفای علی

فرخنده دمی که خانه تن
شادم دم مرگ چون در آن دم
با حب علی «محیط» در حشر

ای که گفتی «فمن یمت یرنی»!
کاش روزی هزار مرتبه من

گفتی که به وقت مرگ آیم به سرت
ای کاش! هزار بار در هر نفسی

با عشق علی قدم بزن در راهش
هر مؤمن و کافری عیان خواهد دید

چون دم مرگ جمال شه مردان بینم کاشکی زودترم مرگ میسر می‌شد

میرزا محمد محیط قمی

دیوان شمس الفصحا، ص ۴۲

آغوش باز می‌کنم ای عشق وقت مرگ قول تو و قرار تو گرم است یاعلی

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

زمانِ مرگِ موالی، که نیست دیگر مجالی

بیاید آن پاک والی، شود به عشاق، یاور

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

مردن به یمن دیدن تو زنده گشتن است

پس زنده باد زندگی پشت اسم مرگ!

امیر اکبرزاده

به نام خدا، ص ۷۷

۳۰

قسیم نار و جنت

امام صادق علیه السلام از امیرمؤمنان علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود:

أَنَا قَسِيمُ اللَّهِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَأَنَا الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ وَأَنَا صَاحِبُ الْعَصَا وَالْمَيْسِمِ.

منم تقسیم کننده ی بهشت و جهنم، از جانب خدا، منم فاروق اکبر و نیز من هستم صاحب عصا و علامت گذارنده.»^۱

بهشت و جهنم را تقسیم می کند؛ یعنی این که بهشت برای دوستان و شیعیان او و جهنم برای دشمنان و معاندان آن حضرت می باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود:

«أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ تُدْخِلُ مُحِبِّيكَ الْجَنَّةَ وَمُبْغِضِیکَ النَّارَ؛

تو تقسیم کننده بهشت و جهنم هستی، دوستانت را به بهشت و دشمنانت را به جهنم داخل می کنی.»^۲

در زیارت آن حضرت نیز چنین آمده است:

السَّلَامُ عَلَى قَسِيمِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ.

سلام بر آن آقایی که تقسیم کننده ی بهشت و دوزخ است.^۳

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۰؛ تأویل الآیات، ص ۳۰۷؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۶۴.

۲- بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۳۵؛ کفایة الاثر، ص ۱۵۱.

۳- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۳۰۵؛ مفاتیح الجنان، زیارت مطلقه ی ششم امیرالمؤمنین علیه السلام.

کس شناسی به جز او را پدر نسل رسول؟

کس شناسی به جز او قاسم جنات و سعیر؟

ناصر خسرو قبادیانی

دیوان ناصر خسرو، ص ۲۱۹

علی سلیم و علی سالم و علی مسلم

علی قسیم قصور و علی است قاسم نار

حافظ شیرازی

دیوان حافظ شیرازی، ص ۱۲

داور محشر که تا ذاتش نگرده ملتطف بر خلائق، جنت و دوزخ نیابد انقسام

محتشم کاشانی

دیوان محتشم کاشانی، ج ۱، ص ۳۰۰

قسیم دوزخ و جنت تو و در عرصه‌ی محشر

غلامان تو را اندیشه از دوزخ بُود؟ حاشا

هاتف اصفهانی

دیوان هاتف اصفهانی، ص ۶۳

قسیم دوزخ و جنت علی که با حُبش زیان نمی‌رسدت گرچه غرقه گنهی

میرزا محمد محیط قمی

دیوان شمس الفصحا، ص ۱۷۰

حبّ او آمد ثواب و بغض او باشد عقاب

صاحب حوض و قسیم جنت و نار مذاب

سید محمد حسن میرجهانی «حیران»

دیوان حیران، ص ۸۷

تو صراطی و تو میزان، تو قسیم خلد و نیران

به کف تو داده یزدان همه اختیارها را

موزون اصفهانی

دیوان موزون اصفهانی، ص ۶

دوستان را چه غم ز روز حساب؟ زآن که قاسم به خلد و نار، علی است

موزون اصفهانی

دیوان موزون اصفهانی، ص ۲۸

داور دنیا و عقبی، یاور شاه و گدا حاکم امروز و فردا، قاسم خُلد و سعیر

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۰۱

عالی اعلا، علی مرتضی، شمع هدی

قاسم جنّات و نیران، قاضی یوم الحساب

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۲۷

شمیم رحمت رحمان، نعیم هر دو جهان

نسیم روضه‌ی رضوان، قسیم جنّت و نار

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۸۴

قاسم خلد و سقر، حیدر که در روز ازل

خلق شد بهر محبّان وی از داور، بهشت

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۲۰

قسیم نار و جنتش ترازوی محبتش

که مؤمنان خویش را ز کافران جدا کند

حبیب چایچیان «حسان»

ای اشکها بریزید، ص ۳۳

گفت: در محشر که باشد قاسم نار و نعیم؟

گفتم آن کز رأی روشن، آفتاب خاور است

سهیلی خوانساری

افسانه‌ی عمر، ص ۱۶۶

تو قسیم جنت و ناری که حق با مهر و قهرت

باغ جنت خلق کرده؛ نار سوزان آفریده

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۱، ص ۶۰

قسیم جنت و ناری، ولی رب ستاری برای مؤمنین یاری، ز تو دین خدا بر پا

سید محمد حسین مدرس صادقی

دیوان مدرس صادقی، ص ۵۲

دوستداران تو آزادند از هول جحیم

چون قسیم جنت و دوزخ تویی روز حساب

فایض اصفهانی

دیوان اشعار فایض اصفهانی، ص ۵۳

دوستان مرتضی را نیست غم روز جزا

در جزا حیدر قسیم جنت و نار است و بس

احمدهاشم زاده، یمین اصفهانی

مجموعه اشعار، ص ۳۱

قفل در جحیم و کلید در بهشت
روز جزا، ولایت مولای ما علی است
سید محمد خسرو نژاد
لاله‌ی عشق، ص ۲۴

علی مظهر قهر و مهر خداست
قسیم جحیم و جنان در جزاست
غلامحسین وفایی
گلچین باغ سخن، ص ۳۳

در جان شیعیان علی اضطراب نیست

وقتی که او قسیم بهشت و جهنم است
محسن درویش
دست نوشته شاعر

٣١

ناد علياً مظهر العجائب

«نَادِ عَلِيًّا مَظْهَرَ الْعَجَائِبِ» در روز جنگ احد از عالم غیب به گوش پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده است.

در آن گفته شده است که هر غم و اندوهی به برکت نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و ولایت امام علی علیه السلام برطرف می‌شود. علامه مجلسی، این دعا را در کتاب بحار الانوار^۱ و میرزا محمدتقی سپهر در ناسخ التواریخ^۲ از قول میبدی یزدی، یکی از شارحان اهل سنت دیوان امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است. کتاب‌هایی در شرح این دعا نوشته شده است.

بنابر آنچه در کتاب شرح دیوان شعر منسوب به امام علی علیه السلام، نوشته میبدی یزدی، عالم شافعی قرن دهم هجری آمده، پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ احد از عالم غیب چنین شنید: «نَادِ عَلِيًّا مَظْهَرَ الْعَجَائِبِ، تَجِدُهُ عَوْنًا لَكَ فِي النَّوَائِبِ، كُلِّ هَمٍّ وَ غَمٍّ سَيْنَجَلِي، بَوْلَايَتِكَ يَا عَلِي.»^۳

«نَادِ عَلِيًّا مَظْهَرَ الْعَجَائِبِ، تَجِدُهُ عَوْنًا لَكَ فِي النَّوَائِبِ، كُلِّ هَمٍّ وَ غَمٍّ سَيْنَجَلِي، بِنُبُوتِكَ يَا مُحَمَّد، بَوْلَايَتِكَ يَا عَلِي» که ترجمه آن چنین است: علی را که مظهر عجایب است صدا بزن، او را در گرفتاری‌ها یاور خود خواهی یافت؛ هر غم و اندوهی برطرف می‌شود، به برکت نبوت ای محمد! و ولایت ای علی.^۴

تقی‌الدین ابراهیم کفعمی، عالم شیعه قرن نهم هجری، در کتاب مصباح آورده است، فراز مذکور را به خط شهید اول دیده و افزوده که برای پیدا شدن گمشده و

۱. بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۷۳.

۲. ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۹۰۲.

۳. شرح دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام، میبدی یزدی، به کوشش اکرم شفایی؛ ص ۴۳۴.

۴. فرهنگ غدیر، محدثی، ص ۵۶۳.

بَرْدَه فراری خواننده و تکرار می شده است!

نور سپهر برج ولا کیست جز علی

آن کس که حق در آینه اش گشت منجلی

هست از ازل به یمن وجودش وجود یافت

ادعوک کَلْ هَمٌّ و غَمٌّ سینجلی

محمد رضا کاکائی (شفای اصفهانی)

دست نوشته شاعر

دائم دل من ناد علی می گوید جان در بدنم سینجلی می گوید

باباافضل کاشانی

علی علیه السلام در آیینیه رباعی، ص ۱۴۲

تا جبرئیل، ناد علی بر نبی نخواند

ظاهر نشد به خلق خدا کاو چه مظهر است

بابافغانی شیرازی

دیوان بابافغانی شیرازی، ص ۲۱

چون سرّ ولایت از علی ظاهر شد کردیم همیشه ورد خود، ناد علی

همایون شاه کورگانی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۵۳۱

در مذهب ما کلام حق، ناد علی است

طاعت که قبول حق بُود، یاد علی است

دخیل مراغه‌ای

علی علیه السلام در آیینیه رباعی، ص ۶۹

همین بس رتبه مولا را که با نادِ علی، ایزد

رها کرد از تبوک درد و غم، پیغمبر خود را

محمدعلی مجاهدی «پروانه»

سیری در ملکوت، ص ۱۰۲

مدد چو خواهی از آن مظهرالعجائب خواه

که از حق است به احمد، خطاب ناد علی

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۱۶۹

هنوز از پی امداد دین به گوش رسد ندای ناد علی از محمد محمود

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۷۳

بخوان تو ناد علی را که حل شود مشکل

چنان که حضرت احمد به مشککش میخواند

یونس وصالی خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

۳۲

شجاعت

شجاعت

علامه‌ی حلی می‌نویسد: امت در این اختلافی ندارند که حضرت علی علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله شجاع‌ترین مردم و بلاکش‌ترین آن‌ها در جنگ‌ها بوده است و فرشتگان آسمان از یورش‌های آن حضرت علیه السلام در شگفت بوده‌اند.

این دلآوری‌ها تا آن جا بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حق حضرت فرمودند: «ضربت علی علیه السلام در روز خندق برتر از عبادت جن و انس است.»
جبرئیل در روز اُحد فرود آمد در حالی که می‌گفت و همه مسلمانان آن را می‌شنیدند که «شمشیری نیست مگر ذوالفقار و جوان مردی نیست مگر علی علیه السلام».^۱

یکی از القاب و اوصاف حضرت، «اشجعُ الأمة» است یعنی شجاع‌ترین و نترس‌ترین افراد امت. کسی که قلبی محکم و نترس دارد.

در زیارت آن حضرت آمده:

«... اشهد انک کنت... اشجعهم قلباً؛ گواهی می‌دهم که تو... دلت از همه قوی‌تر و

شجاع‌تر بود.»^۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

«علی اشجع الناس قلباً و احلم الناس حليماً. علی علیه السلام شجاع‌ترین و بردبارترین

مردم است.»^۳

۱ تلخیص ترجمه‌ی کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۴۵.

۲ اوصاف امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۴۷.

۳ بشارة المصطفی، ص ۱۷۴؛ امالی، صدوق، ص ۴۳۹.

شد از دستت قوی دین خدا آیین پیغمبر
شکست از بازویت مقدار لات و عزت عُزّا
در آن روز سلامت سوز کز خون یلان گردد
چو روی لیلی و دامان مجنون، لاله گون صحرا
کنی چون عزم رزم خصم، جبریل امین در دم
کشد پیش رخت رختی زمینی پوی و فلک پیما
سرافیلت روان از راست، میکالت دوان از چپ
ملایک لافتی خوانان، برنندت تا صف هیجا
اگر حلم خداوندی نیاویزد به بازویت
چو یازی دست، سوی تیغ و تازی بر صف اعدا
ز برق ذوالفقارت خرمن هستی چنان سوزد
که جان داری نگرده تا قیامت در جهان، پیدا

هاتف اصفهانی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۳۵

من همانم که لافتی باشد	معنی اصل ائما باشد
نیت من فقط خدا باشد	ترس در کار من کجا باشد
لقبم را بدان تو ای کافر	گفته مادر به من علی، خیدر
ناگهان رنگ عبود شد زرد	هول شد دست و پای خود گم کرد

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

مبهوت شد زمین و زمان از شجاعتش
روزی که درب قلعه به جای سپر گرفت
چون هیبتش قیامت کبری به پا نمود
پس دشمنش سراغ ز این المفر گرفت
مولای ما شجاع‌ترین مرد عالم است
اسلام با جهاد علی‌بال و پر گرفت
رستم به جای خود بنشین پهلوان علی است

شیرخدا و سرور جنگاوران علی است

اباالفضل نجیبی

دست نوشته شاعر

هر کجا در جنگ عدوان راند مرکب
کرد دلِ دل لشکر دشمن ز سهمش
فتح و نصرت از یسار و از یمین شد
دُلْدُل او هر کجا در زیر زین شد
شیر یزدان گشت، نی شیر عرین شد
چون سوار قدرت حق بود ز اول

مفتون همدانی

دیوان اشعار، ص ۷۶

علی ای که در شجاعت به قَدَر تو قَدَر دادی
که قَدَر به دست گیرد سر رشته قضا را
نبود بجز تو حیدر، نبود بجز تو صفدر
که نداد حی داور به کس این همه قوا را
ز شکوه لایزالِ تویی آن سوار قدرت

که کشید دست و تیغ تو کمان لافتی را

مفتون همدانی

دیوان اشعار، ص ۲۱

یار و معین شخص شریف پیمبرا
آن دم که شد به غزوهٔ خیبر مظفرا
با دست خود گرفت در از حصن خیبرا
محمود وزنه - ضامن
دیوان ضامن اصفهانی، ص ۴

غیر از علی که بود در آن غزوه احد
مرحب به سان اختر جوزا دو نیم شد
اسلام با شکوه شد آندم که شیر حق

دو نیمه فرستادش اندر جحیم
ز خندق گذشتند تا آن سپاه
شد از تیغ او دین حق استوار
غلامحسین وفایی
گلچین باغ سخن، ص ۳۳

شد از تیغ او قد مرحب دو نیم
در قلعه را کند و پل ساخت شاه
علی بود فاتح به هر کارزار

علی کسی که به انگشت، خسی چنان «مُرّه» را کشت
ز ره به تن داشت بی پشت، میان دریای لشگر
به کافران چون ستیزد، ز رزمگه، گرد خیزد
به خاک، سرها بریزد، ز گردش تیغِ صفدر
ز ترسِ مرحب، به خواری، شدند آن دو فراری
ولی علی کرد کاری، که ثبت باشد به دفتر
امیر ایزدی همدانی
دست نوشته شاعر

چو حیدر سواری دگر ناورید
چو گردی بُدی با علی در نبرد
ربیع قرن پنجم هجری
علی نامه، ص ۲۱۷

جهان آفرین تا جهان آفرید
اگر چند بُد رستم او مردِ مرد

ای مرحب افکنی که فضای نُه آسمان بر دستت از خدای پر از مرحبا شود!
چون دست ذوالفقار بر آری به عزم رزم دست بقا ز مرفق هستی جدا شود
شباب شوشتری
کلیات شباب شوشتری، ص ۲۵۲

نیست ای دست خدا کاری شگفت در ز خیبر کندن از نیروی تو
میتواند کوه را کندن ز جای قوت سر پنجه و بازوی تو
میرزا محمد محیط قمی
دیوان شمس الفصحا، ص ۱۴۵

علیست آنکه به جنگش ندید دشمن پشت
به روز معرکه در بدر و نهروان و جمل
علیست آنکه ز تیغش چو بید می لرزید
به روز هیجا چون بید فارس یل یل
میرزا محمد حسن ساکت اصفهانی
دیوان ساکت، ص ۱۷

رزم را یکتا سواری، فتح را تنها امیدی
هان! تویی شیر خدا سر حلقه‌ی شمشیرزن‌ها
عدل را نیکو پناهی، رحم را تنها نشانی
هان! تویی یار یتیمان، یاور بیت الحزن‌ها
مهدی سهیلی
در خلوت علی علیه السلام، ص ۲۹۲

به روز رزم در چنگش زبون، شیر سجستانی

به وقت بزم از کفش خجل، صد حاتم طایی

هژبرانی چو عمرو و عنتر، آن کاو سرنگون سازد

روا باشد که در مردی بگوید کوس یکتایی

مهدی حمیدی شیرازی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۵۲

از تیغهی ذوالفقار، سر می ریزد تن های بریده از کمر می ریزد

رستم! پر سیمرغ بر آتش چه نهی؟ سیمرغ، این جا ز ترس پر می ریزد

بیژن ارژن

علی علیه السلام در آیینهی رباعی، ص ۱۱۹

روباه چه سنجد که برد دست به شمشیر

مرحب چه شناسد جگر شیر خدا را؟

والله! که در معرکه ها حیدر کزار

اندازه ی یک پلک ندیده است قفارا

عبّاس شاه زیدی «خروش اصفهانی»

این شعر مرا کشت، ص ۲۲

احمد مرسل به آوای جلی گفت ای لشکر به میدان یلی

نیست پیروزی برای خصم ما تا بود یاور به دین حق علی

سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر)

دست نوشته شاعر

آن روز، دل و جان پیمبر، حیدر

لبخند و نگاه احمد و.... جبرائیل

جعفر رسول زاده

دست نوشته شاعر

نیرنگ یهود فتنه‌ی دیگر داشت کفری که به هفت قلعه‌ی خیبر داشت
بر خاک نشست مرحب و کفر شکست آنروز، پیمبر خدا، حیدر داشت

جعفر رسول زاده

دست نوشته شاعر

پیغمبر از آسمان، ندا می شنود گلوآژه‌ی سبز، لافتی. می شنود
خیبر، ز شکوه و هیمنه، می لرزد، آنگاه، که نام مرتضی، می شنود

جعفر رسول زاده

دست نوشته شاعر

دستی که بر شمسیر رعد آسا نمی لرزید
پایی که پای عهد پا برجا نمی لرزید
پشتی که پیش پشته‌ی غم‌ها نمی لرزید

جانی که در میدان واویلا نمی لرزید

جعفر عباسی

دست نوشته شاعر

سر سلسله و سیّد ابرار علی است
لشکر شکن عرصهٔ پیکار علی است
از جان رسول و دین حق کرد دفاع

مصادق یقین و عشق و ایثار علی است

سیّد علی اصغر هاشمی - بقا اصفهانی

دست نوشته شاعر

هرکس که در مقابل او قد علم کند طوری زمین خورد که دگر پا نمی شود
هر پادشه که روی زمین سروری کند باید برای قنبر او نوکری کند

اباالفضل نجیبی

دست نوشته شاعر

از پی آن که در از خیبر برکند علی شیر ایزد شد و بگذاشت سر از علیین

فَرّخی سیستانی

دیوان فَرّخی سیستانی، ص ۱۵۱

آن که از اعمال خندق، اجر یک شمشیر او

وقت گنجایش ز صد محشر فزون خواهد حساب

شباب شوستری

کلیات شباب شوستری، ص ۶۱

شیری که چو سرپنجه‌ی مرحب کشی افراخت

بگسیخت ز هم زلزله، ارکان زمان را

شباب شوستری

کلیات شباب شوستری، ص ۱۸

شاهی که سرافیل سنایش به صف رزم تا حشر دهد روزی انسان، حیوان را

شباب شوستری

کلیات شباب شوستری، ص ۱۸

به روز رزم تو از بس عدو هراسان است به نذرها طلبد مرگ ناگهانی را

شباب شوستری

کلیات شباب شوستری، ص ۲۳

به رزمگاه تو از هیبت تو قابض روح رساند بر فلک افغان «ارحم ارحم» را

شباب شوستری

کلیات شباب شوستری، ص ۲۵

بر محیط کفر از آن سدی که بازوی تو بست

تا قیامت شد گلستان شریعت، فاریاب

شباب شوستری

کلیات شباب شوستری، ص ۶۲

روح قتیل تو در سراچه‌ی برزخ تا به قیامت ز بیم رو به فرار است

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص ۹۵

بر چهره‌ی یلان ز تقاضای بیم تو آب وضو متابعت زعفران کند

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص ۱۲۲

بازوی شوکت تو کلاه ستاره را از تارک سپهر به نوک سنان برد

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص ۱۲۳

هر کس به عزم رزم تو از خانه شد سوار

اسبش پیام تعزیه بر خانمان برد

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص ۱۲۴

به رزمگاه تو از هیبت تو قابض روح گهی فرار کند، گاهی الحذر گیرد

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص ۱۲۴

چیست جز بازوی خیبرکن مرحب فکنت

که سر از عمرو بیندازد و پای از عنتر

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص ۱۷۸

ز روز ریختن خون عمرو تا صف محشر به گرد شرع حصارى فکند از شمشیر

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص ۱۹۴

به چشم هیبت اگر بر فلک نظاره کند ستارگان متزلزل شوند و بی تأثیر

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص ۱۹۴

ز میدان او بود دشمن، فراری بدان سان کز آتش فراری است زیق^۱

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص ۵۰

تو به شهر علم نبی دری، توز انبیا همه برتری

تو غضنفری و تو صفدری، چو میان معرکه جا کنی

وفایی شوشتری

دیوان وفایی شوشتری، ص ۳۲

ز برگ بید چکد قطره قطره شبم سرخ

چو خون خصم ز شمشیر حیدر کزّار

اشرف مازندارنی

دیوان اشرف مازندارنی، ص ۴۹

گوش جان بگشا و بشنو از امین کردگار

لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار

شیخ محمد حسین غروی اصفهانی - معروف به کمپانی

دیوان، ص ۱۷

علیست آنکه همی گفت جبرئیل امین

ز ضرب تیغ علی خسته گشت شهپر من

چاووش اصفهانی

دیوان چاووش، ص ۸۲

روز هیجا صدای تکبیرش زهره خصم را نمودی آب
چاووش اصفهانی
دیوان چاووش، ص ۸۲

به روز رزم گریزند از دم تیغش مبارزان قوی چنگ از صفوف قتال
میرزا محمد حسن ساکت اصفهانی
دیوان ساکت، ص ۱۷

زمین معرکه و روی خصم آن که نمود
به رنگ لعلی و کاهی، علی است جل جلال
محمد حسین صغیر اصفهانی
دیوان صغیر اصفهانی، ص ۵۵

شه سوار عرصه‌ی صولت که گویی در مصاف
در کفش تیر و کمانی باید از کیوان و تیر
شکیب اصفهانی
دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۰۱

حیدر صفدر که پیکانش به هنگام نبرد
بگذرد از جوشن گردون چو سوزن از حریر
شکیب اصفهانی
دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۰۱

به روز رزم مشرکین، به آب رنگ آتشین
به خرمن عدوی دین، چو برق زد شرارها
شکیب اصفهانی
دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۳

شه‌سوار عرصه‌ی صولت که هنگام مصاف

تیر و کیوانش به کف، تیر و کمانی می‌کند

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۶۳

بازوی دین، دست خدا، دارای نیروی قضا

شاهی که شیران در غذا خوانند غزان ضیغمش

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۰۸

علیّ عالی اعلا که اندر عرصه‌ی صولت

نیارد گنبد نُه تو، چو گویی تاب چوگانش

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۱۶

فتاد زلزله بر جسم آسمان و زمین

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۳۳

مدار دایره‌ی دین که پایه‌ی اسلام

به دست قدرت او شد در این سرا محکم

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۶۲

هژبر سالب غالب که با صلابت او

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۶۲

- دلآوری که به کف داشت از فتحنا تیغ مظفّری که به تن داشت ز ائّما جوشن
شکیب اصفهانی
دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۸۲
- پدید گشت قیامت به غزوه ی خندق به یاری شه لولاک از قیام علی
شکیب اصفهانی
دیوان شکیب اصفهانی، ص ۲۴۱
- آن یگه تاز عرصه ی هیجا که روز رزم جوید عدوی او ز برای فرار، اسب
متین اصفهانی
دیوان متین اصفهانی، ص ۲۵۵
- شیر خدا علیّ ولیّ آن که روز جنگ از صولتش شدی جگر شیر غاب، آب
متین اصفهانی
دیوان متین اصفهانی، ص ۲۵۳
- جوزا صفت نمود تن خصم را دو نیم در رزمگاه تاخت چو با ذوالفقار، اسب
متین اصفهانی
دیوان متین اصفهانی، ص ۲۵۵
- وصف رزمت چکنم گوش فلک کر کرده است
قصه عمرو در خیبر و قتل مرحب
فایض اصفهانی
دیوان فایض، ص ۱۱۰
- جبرئیل امین به گاه مصاف متحیّر به زور بازویست
احمد هاشم‌زاده، یمین اصفهانی
مجموعه اشعار، ص ۳۹

علی آنکس که با امر نبی در غزوه خندق

زجا بر کند با نیروی ایمان درب خیبر را

رمضان کیوانیان - هشیار اصفهانی

اندیشه‌های هشیار، ص ۲۷

علی آن شیر بی مثل و قرین بیشه صولت

که بهر دین جدا بنمود سر از پیکر اعدا

مرتضی آنکس که با نیروی خلاق جهان

فاتح دژهای معروف و بزرگ خیبر است

رمضان کیوانیان - هشیار اصفهانی

اندیشه‌های هشیار، ص ۳۸۶

در موقع شجاعت و هنگامه نبرد

الحق که وجه حق، اسدالله، حیدری

رضا اکبری، وفا اصفهانی

سرود وفا، ص ۳

ز تو باب ظلم بسته شد، ز تو خیل کفر گسسته شد

سپه ظلال شکسته شد به صف و غای تو، یا علی!

محمدعلی ساعی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۶۶

لرزنده هم چو بید به نزدیک داورش

توفنده هم چو رعد به پیکار دشمنان

حمید سبزواری

در خلوت علی علیه السلام، ص ۱۴۴

اندر مصاف کفر چو شمشیر برکشد بنیان کفر برکند و عمرو و عنترش^۱

حمید سبزواری

در خلوت علی علیه السلام، ص ۱۴۱

قدرت و قهر یداللهی نگر کز یک تکان درب خیبر را بکند از جا شه ذوالاقتدار

حبیب چایچیان «حسان»

در خلوت علی علیه السلام، ص ۱۱۶

تیغ تو گر نبود، شجاعت یتیم بود داد تو گر نبود، عدالت پدر نداشت

محمدحسین بهجتی «شفق»

در خلوت علی علیه السلام، ص ۱۰۹

آن شه سوار قلعه گشا میر صف شکن

دل دل سوار و خواجه‌ی قنبر، علی علی

آیتی بیرجندی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۳۰۰

بگذاشته‌ای به روز هیجا بر تارک لا، تو تاج الآ

و ثوق الدوله

در خلوت علی علیه السلام، ص ۲۴۵

در صف رزم به روبه‌صفتان هم چو شیری به سوی خصم، روان

عبدالعلی باقی شهرضایی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۳۴۳

۱ اشاره به خطبه‌ی امام زین العابدین علیه السلام در مسجد اموی شام است که در مدح جدّ بزرگوار خود امام علی بن ابی طالب علیه السلام این چنین فرمودند: انا بن من ضرب خراطیم الخلق حتّی قالوا لا اله الا الله.

لشکرشکن صف نبردی مانند خدای خویش فردی

ذبیح الله صاحب کار «سهی»

در خلوت علی علیه السلام، ص ۳۹۷

مرد میدان شجاعت آن که هنگام نبرد

در دل لشکر ز بیمش اضطراب افتاده است

قاسم رسا

در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۴۴

آن که بهر پاس داری از حریم کبریا

کس ندیده در شجاعت مثل او در روزگار

سعید اصفهانی

دیوان سعید، ص ۲۵

علی که در صف میدان به وقت رزم عدو

به عزم بوسه به پایش ملک رکاب گرفت

سعید اصفهانی

دیوان سعید، ص ۲۹

شیر میدان شجاعت آن که در میدان رزم

دشمنان بودند چون روبه ز بیمش در فرار

اشتری اصفهانی

دیوان اشتری اصفهانی، ص ۳۴

روز هیجا بهر دفع دشمنان داد و دین

وام، سرخی را ز رخسارش گل احمر گرفت

شیخ الملک اورنگ

در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۲۲

کی شنیدی شه‌سواری جز علی؟ کاندن نبرد

جبهه‌ی دشمن شکافد از یسار و از یمین

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص ۴۶

به گاه زهد، سر بندگی نهاده به خاک

به گاه رزم، جوان مرد پهلوان شکنی

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص ۳۴

چو افضل از عبادت خلایق است ضربتش

علی تواند این عمل شفیع ماسوی کند

حبیب چایچیان «حسان»

ای اشک‌ها بریزید، ص ۳۲

تب‌لرزه از هیبت ذوالفقارش بر اندام هفت آسمان اوفتاده

طالب آملی

دیوان طالب آملی، ص ۹۳

دهن ز خنده به هم نایدش ز شوق مصاف

که دیده است به جز ذوالفقار خندان، تیغ

شاپور تهرانی

دیوان شاپور تهرانی، ص ۵۳۸

اساس خرمن هستی رود به باد مخالف

چو در سحاب کفت تیغ ذوالفقار بخندد

شأنی تکلّو

دیوان شأنی تکلّو، ص ۱۳۱

تو کیستی یل تنها؟ که در مسیر نبرد

به پیشواز تو از ترس، لشکر آمده است

سجاد رشیدی پور

حتی به روزگاران، ص ۲۹ و ۳۰

پیغمبر قیام! علی، ذوالفقار توست

گر دیگران غلاف کنند، او مدد کند

هادی منوری

کوچه‌های بی تقویم، ص ۳۲۳

دست حق در احد و خندق و بدر و خیبر

کیست جز شیر خدا، ساقی کوثر، حیدر

محمد رضا کاکائی (شفای اصفهانی)

دست نوشته شاعر

یک روز ریخت قطره ای از هیبت علی

در قالبی حماسی و شیر آفریده شد

محمدصادق میرصالحیان

دست نوشته شاعر

ثانی تیغ دو پیکر در جهان شمشیر نیست

چون علی در بیشه‌ی ایجاد عالم شیر نیست

سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر)

دست نوشته شاعر

حصار امن دشمن بود خیبر

مسخر شد به دست حیدر آن دژ

سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر)

دست نوشته شاعر

آنکه پیروز به میدان یلی است
قامع لشکر کفّار علی است
سیّد محمود مرتضوی نائینی (ناظر)
دست نوشته شاعر

شهریار مُلک ایمانی علی
مقتدرتر از سلیمانی علی
سیّد محمود مرتضوی نائینی (ناظر)
دست نوشته شاعر

در جهان هرگز به میدان یلی
شهمسواری نیست مانند علی
سیّد محمود مرتضوی نائینی (ناظر)
دست نوشته شاعر

فاتح بدر، خیبر، خندق، احزاب

در بدر چو خورشید جهان تاب عیان شد
از هیبت شمشیر تو ترسید و نهان شد
مرگ از پی شمشیر تو هر جای دوان شد
خون از سر شمشیر تو هر جای روان شد
از امر خدا بود و به فرمان پیمبر
کز عتبه دریدی دل و از شیبه زدی سر
در جنگ احد گشت چو اسلام، پریشان
کفر آمد و یک باره درآویخت به ایمان
تیغ تو در آن روز چنان کرد سرافشان
کآن جنگ به یثرب بُد و خون ریخت به عمّان
جبریل امین پیک خدا عالی اعلا
می داد بشارت که علی گشت معلّا

در غزوه‌ی احزاب چو از عمرو زدی سر
خشنود شد از کرده‌ی تو خالق اکبر
کندی چو به قدرت، تو در از قلعه‌ی خیبر
زد بوسه به بازوی تو آن روز پیمبر
گفتند ملایک همه یک باره ز درگاه
لا حول و لا قوة الا بالله

داراب افسر بختیاری

در خلوت علی علیه السلام، ص ۲۱۴

زان ضربتی که بر سر مرحب زدی هنوز
آواز مرحباست که خیزد ز هر کنار
دادی رواج، شرع نبی را ز قتل عمرو
کاورا ز پا فکندی و دین گشت پایدار

قائنی شیرازی

دیوان حکیم قائنی شیرازی، ص ۳۵۹

در حرب مرحب، آن که شنید از فرشتگان
بر دست و تیغ خود ز سما مرحبا یکی است
آن فارس یلی که به چوگان تیغ تیز
بر بود سر چو گوی ز عمرو دغا یکی است

محمد حسین صغیر اصفهانی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۲۶۴

به جنگ بدر و نهروان، علی است یگه قهرمان
نگر که دست حق، عیان، قتال اشقیا کند
به رزم خندق و احد، به قتل عمرو عبدود

خدا به دست دست خود، لوای حق به پا کند

حبیب چایچیان «حسان»
ای اشک‌ها بریزید، ص ۳۲

قاتل عنتر که بر یکران چو می‌گردد سوار

می‌فرستد خصم را سوی عدم در نیم گام

محتشم کاشانی
در خلوت علی علیه السلام، ص ۱۶۵

بنای خانه‌ی دین، آن زمان بلندی یافت

که ذوالفقار تو بر فرق عمرو پایین شد

شباب شوشتری
کلیات شباب شوشتری، ص ۱۱۸

ز عمرو و زید به جز عمرو عاص از رزمش

نُبرد جان به در، آن هم ز فرط بوالحیلی

محمد حسین صغیر اصفهانی
دیوان صغیر اصفهانی، ص ۱۶۹

آن که از پا فکند در میدان صد چو عمرو دغا علی است علی

محمد حسین صغیر اصفهانی
دیوان صغیر اصفهانی، ص ۸۲

چو شد برابر بن عبدود، پیمبر گفت: ز کفر و دین شده با هم برابر آتش و آب

متین اصفهانی
دیوان متین اصفهانی، ص ۲۴۹

ز طاعت ثقلین افضل است در نظر حق

جهاد حیدر صفدر به یوم غزوه ی خندق

خوشدل تهرانی

بهترین اشعار خوشدل تهرانی، ص ۱۰۱

در حنین و احد و خیبر و بدر و احزاب

می شکست از همه سو لشکر کفار، علی

حبیب چایچیان «حسان»

ای اشک‌ها بریزید، ص ۴۱

علی جوشن به تن پوشید بی پشت علی در جنگ، عمرو عبدود کشت

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۳، ص ۹۸

همین علی است که افکند در صف میدان

گهی به تیغ سر از عمرو و گاه از عنتر

محمدرضا صغیر «سعید»

گلبن امید، ص ۲۲

ای ز تو دین نبی یافته زیب و زیور!

ای شده طعمه ی شمشیر تو عمرو و عنتر!

حمید سبزواری

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۶۷

جولان گه دشت اُحد، خون ریز عمرو عبدود

بس جان کشید از کالبد تا غیر فزار آمده

صحبت لاری

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۲۱۵

لوای علی علیه السلام در جنگ‌ها

بود اهل دین را او سالک مالک
خیل مسلمین را، ناجی از مهالک
رایت ورا بود در همه معارک
نصر در حواشی، فتح در حوالی
یحیی مدرس اصفهانی
غدیر در شعر فارسی، ص ۷۸

احمد، لوای خویش علی را سپرده بود

من زیر این بزرگ و مبارک لوا شدم
ناصر خسرو قبادیانی
دیوان ناصر خسرو، ص ۱۴۰

پی نظام دو عالم، تو را رسول خدا
به روز رزم لوا داد؛ روز بزم، سریر
شباب شوشتری
کلیات شباب شوشتری، ص ۱۹۵

هر کجا شد لوای حق بر پا
صاحب آن لوا علی است، علی
محمد حسین صغیر اصفهانی
دیوان صغیر اصفهانی، ص ۸۱

نیزه و اسب مولا

جز اسب او که مشک نشاندی زیال و دم
هرگز نبوده و نبُود مشک بار، اسب
غیر از سمند آن شه مالک رقاب کی
گردیده است حامل کوه وقار، اسب؟
متین اصفهانی
دیوان متین، ص ۲۵۵

گر به رزم اندر دیدیش همانا گفتی خصم او کاه و سر نیزه ی او کاه رباست

ملک الشعرا بهار

در خلوت علی علیه السلام، ص ۱۸۳

طبع دریا بار او در بزم باشد آفتاب رُمح خصم اوبار او در رزم باشد ازدها

همای شیرازی

دیوان همای شیرازی، ص ۴۲۵

سر نیزه را گر گذارد بر افلاک ز برقش دل ماه و اختر بلرزد

ابن حسام خوسفی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۳۱۲

شاه زمان، ماه زمین، دین را امان، حق را امین

رمحش ز چرخ پنجمین غلطان کند بهرام را

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص ۱۶

دوزخ در آن زمین که سنان تو را درنگ

محشر در آن زمان که سمند تو را شتاب

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص ۶۳

ز سنان تو خون چو دجله هنوز جاری از نهروان و صفین است

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص ۸۸

از نهیب رُمح تو دشمن به هنگام فرار

جامه را عمامه پیچد، چکمه را تنبان کند

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص ۱۱۲

بهتر از رُمح تو صحّاف شریعت را نیست

سوزنی کز پی شیرازه‌ی قرآن گذرد

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص ۱۲۰

به رسم عاریه از دلدلش گرفته براق ز بهر لیلۃ الاسری، سبک عنانی را

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص ۲۲

گهی که دلدل عزمت به جست و خیز آید

هزار هستی از اینسان کم است میدان را

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص ۳۱

دلدلش را به عرصه، گاه نبرد برق در نعل و عرش در زین است

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص ۸۸

در صف هیجا به زیر سمّ سمندش توده‌ی غبرا کم از دو مشت غبار است

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص ۹۴

جنگ خندق

ضربت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در روز خندق، برتر و بالاتر از تمام عبادات جنّ و انس است. چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله در ماجرای جنگ خندق، هنگام ضربت شمشیر علی علیه السلام به فرق عمرو بن عبدود، در شأن عمل آن حضرت فرمود:

لَصْرَبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ.

هر آینه ضربت علی علیه السلام در جنگ خندق، بهتر و برتر از تمام عبادات جن و

انس است.^۱

از یدالله فوق ایدیهم عجب نبود اگر

فاتح خندق شه خیر گشایی یا علی

جز تو پیغمبر به جنگ خندق از بهر که گفت

گشت در میدان مقابل کفر و ایمان یا علی

رمضان صابر

دیوان صابر اصفهانی، ص ۴۶

او را همه جا معین و یاور باشد

از طاعت جن و انس، برتر باشد

علی اصغر یونسیان - ملتجی

مناقب الابرار، ج ۱، ص ۳۱۰

مولاست که بازوی پیمبر باشد

یک ضربت او نزد خدا در خندق

که بر عمر وارد شد از پردلی

که بر دین حق ضربه اش یاور است

غلامحسین وفایی

گلچین باغ سخن، ص ۳۴

نبی گفت یک ضرب دست علی

ز طاعات اهل جهان برتر است

دست حق، ضارب خندق که به یک ضربت او

طاعت جن و بشر جمله مقابل نبود

میرزا محمد محیط قمی

دیوان شمس الفصحا، ص ۴۴

داشت یک ضرب دستش افزون تر از عبادات جن و انس ثواب

چاووش اصفهانی

دیوان چاووش، ص ۴۱

بین تا چه فرموده ختم رسولان به توصیف یک ضربتش یوم خندق

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۵۰

برتر بود ز طاعت مقبول انس و جان بر فرق عمرو، ضربت تیغ دو پیکرم

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۳۷

از عبادتهای جن و انس نزد حق فزود

حرمت یک ضربت تیغت به میدان یا علی

رمضان صابر

دیوان صابر اصفهانی، ص ۴۶

آنکه یک ضربت به روز خندش افضل بود

از عبادتهای جن و انس نزد کبریا

رمضان صابر

دیوان صابر اصفهانی، ص ۴۵

آن سروری که ضربت تیغش به فرق عمر

بودی ز طاعت ثقیلش فزوترا

محمود وزنه - ضامن

دیوان ضامن اصفهانی، ص ۴

تیغی که زد علی به سر عمر عبدود افزون ز طاعت ثقلین است در حساب

خلیل صابری امین آبادی

گلزار خلیل، ص ۲۹

به حقّ حق، حق، علی بود، ولیّ مطلق، علی بود

به جنگ خندق، علی بود، یگانه شیرِ دلاور

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

چو «عمرو» و حیدر به میدان، شدند حاضر، رجزخوان

تمامی کفر و ایمان، به رزمگه شد برابر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

به ضربتی طرفه العین، ولیّ حق بُردش از بین

که از عباداتِ ثقلین، بُود همین ضربه برتر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

لا فتی - ذوالفقار

الْفَتَى یعنی جوان و جوانمرد. مراد همان جوان مردی است که بر اثر شدت و سختی جهاد و مبارزه، شمشیرش شکست و جبرئیل برایش ذوالفقار آورد و ندا داده شد:

لا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ، لَا سَيْفٌ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ.

هیچ جوان مردی همانند علی علیه السلام نیست و هیچ شمشیری چون ذوالفقار

نیست!

امام علی علیه السلام در یکی از مناظراتی که با ابوبکر داشت فرمود: تو را به

خدا! آیا آن جوانی که برایش از آسمان ندا داده شد: «لَا سَيْفٌ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَلَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ» من هستم یا تو؟

ابوبکر گفت: تو هستی!^۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من فتی و فرزند فتی (ابراهیم علیه السلام)

و برادر فتی (علی علیه السلام) هستم.^۲

در نام‌گذاری ذوالفقار دو وجه ذکر شده است:

۱: برگرفته از فقره و فقرات: بر این اساس «ذوالفقار» به معنای صاحب فقرات است. فقره به معنای مهره‌ی کمر است. چون بر پشت این شمشیر، خراش‌های پست و هموار بوده، آن را بدین نام خوانده‌اند یعنی یک طرف آن صاف مثل چاقو و یک طرف آن مثل ازّه بوده است.

۲: بر گرفته از فقر و بی‌نصبی: روایت است که از امام باقر علیه السلام درباره علّت نام‌گذاری این شمشیر سؤال شد. ایشان فرمود: حضرت علی علیه السلام با شمشیر ذوالفقار به هیچ کس ضربتی نزد، مگر این که او را در دنیا بی‌نصیب از خانواده و فرزندان‌ش کرد و در آخرت بی‌نصیب از بهشت نمود.^۳

این شمشیر در ابتدا برای پیامبر صلی الله علیه و آله بود.^۱ طبق روایتی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای تبارک و تعالی ذوالفقار را به من عطا کرد و فرمود: ای محمّد! بگیر آن را و آن را به بهترین اهل زمین عطا کن. عرض کردم: خدایا او کیست؟

۱ بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۵؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۱۵؛ الخصال صدوق، ج ۲، ص ۵۵۰.

۲ بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۱۰۵؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۸۸؛ الغدير، ج ۱۰، ص ۱۷؛ مدینه المعاجز، ج ۱، ص ۱۰۹.

۳ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۰۱.

۴ نعل الشرايع، ج ۱، ص ۱۶۰؛ لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ معین ذیل همین کلمه.

بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۹۴.

من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۱۹؛ خصال صدوق، ج ۲، ص ۵۲۸.

حق سبحانه و تعالی فرمود: او خلیفه‌ی من در زمین علی بن ابی طالب علیهما السلام است.^۱

آیه نازل شده درباره شمشیر ذوالفقار

علامه مجلسی از تفسیر السّدی الکبیر و مناقب ابن شهر آشوب نقل می کند که آیه شریفه‌ی «و انزلنا الحديد فيه بأس شديد و منافع للنّاس...؛ و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است، پدید آوردیم...»^۲ اشاره به ذوالفقار دارد که از آسمان برای پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد.^۳

و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به حضرت علی علیه السلام داد.
از امام رضا علیه السلام پرسیده شد او (ذوالفقار) از کجاست؟ فرمودند: جبرئیل علیه السلام آن را از آسمان آورد.^۴

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده: «شمشیر امام زمان علیه السلام هنگام ظهور، همان شمشیر پیامبر (ذوالفقار) است.»^۵

رسول خدا صلی الله علیه و آله شمشیر ذوالفقار را در جنگ احد به علی بن ابی طالب علیهما السلام داد.
در زیارت آن حضرت آمده:

السَّلَامُ عَلَی الْمَخْصُوصِ بِذِی الْفَقَّارِ.

سلام بر آن کسی که فقط او دارای شمشیر ذو الفقار بود.^۶

۱ حز عاملی، ج ۲، ص ۲۸۳.

۲ حدید ۲۵.

۳ بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۵۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۰۹؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۳۵.

۴ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۰۹.

الغیبة، ص ۳۰۷، ح ۲.

بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۳۰۱.

محمد بن موسی بن المتوکل به سند مذکور در متن از احمد بن عبدالله روایت کرده که گفت: از امام ابوالحسن الرضا علیه السلام پرسیدم: «ذوالفقار» شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله از کجا بود؟ فرمود: آن را جبرئیل از آسمان برای آن حضرت آورد و دارای زیوری از نقره ی خام بود و اکنون نزد من است.^۱

لافتی الاعلی

از محمد بن عبیدالله بن ابی رافع، از پدرش، او هم از جدش، نقل کرده است: در روز جنگ اُحد، پرچم رسول خدا با علی علیه السلام بود و پرچم مشرکین با طلحة بن ابی طلحة بود. در یک خبر طولانی دارد: هفت نفر، پرچم مشرکین را حمل می کردند و علی علیه السلام تمام آنها را کشت.

آنگاه جبرئیل امین فرمود: ای محمد! این چه ایثارگری و همکاری است که از علی علیه السلام صادر شده است؟!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون که من از او هستم و او هم از من است. اینجا بود که ابو رافع می گوید: در روز اُحد شنیدیم که فریاد کننده ای در آسمان فریاد می زد و می گفت: شمشیری نیست مگر ذوالفقار و جوانمردی نیست به جز علی علیه السلام.^۲

از ابو جعفر محمد بن علی روایت شده است که فرمود:

ملکی از آسمان که او را رضوان می گویند، در روز بدر ندا داد در حالی که کسی او را نمی دیدی فقط صدای او شنیده می شد:

شمشیری نیست مگر ذوالفقار و جوانمردی نیست به جز علی علیه السلام.^۳

۱ حدّثنا محمد بن موسی بن المتوکل قال حدّثنی محمد بن یحیی العطار قال حدّثنی محمد بن عیسی بن عبید عن أحمد بن عبدالله قال سألت أبا الحسن الرضا علیه السلام عن ذی الفقار سیف رسول الله صلی الله علیه و آله من أين هو فقال هبط به جبرئیل علیه السلام من السماء وکان علیه حلّیة من فضة و هو عندی. " (عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۵۱).

۲. زین الفتی، ج ۲، ص ۴۱۳؛ تاج الفضائل، ص ۲۳۵.

۳. تاج الفضائل، ص ۲۳۵ به نقل از: جامع کبیر سیوطی، ج ۱۶، ص ۲۷۴.

یا علی هبنی سیفک

در وسط یکی از جنگ‌ها که حضرت داشت با مشرکین می‌جنگید، یکی از مشرکین گفت: «... یا ابْنِ أَبِي طَالِبٍ هَبْنِي سَيْفَكَ؛ یا علی شمشیرت را به من ببخش!» در همان وقت، حضرت شمشیرش را به او تعارف کرد. او هم شمشیر را گرفت و حضرت بی‌شمشیر ماند. آن مرد تعجب کرد و گفت: برای چه در بحبوحه جنگ شمشیرت را به من دادی؟

فرمود: محال است ما درخواست کسی را رد کنیم.

آن مرد از این رفتار امیرالمؤمنین علیه السلام حیرت زده شد. از اسب پایین آمد و رکاب مرکب حضرت را گرفت و گفت: عجب دین خوب و اخلاق نیکی داری! مرا مسلمان کن! اسلام آورد. یک مرتبه جبرئیل ندا داد: لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَلَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ^۱.

به عزم حمله اگر ذوالفقار برخیزد

سر است و دست، که در کارزار می‌ریزد

که زهره دارد با مرتضی در آویزد؟

بین که تیغ به دست علی است یا ایزد؟

چنان به روز احد ذوالفقار هوهو زد

که در مقابل او مرگ نیز زانو زد

عباس شاه زیدی - خروش اصفهانی

دست نوشته شاعر

به گیتی نفی شرک و کفر، کارش

چو لای نفی نوک ذوالفقارش

صلای لا فتی الا علی داد

سر شمشیر او در صفدر داد

وحشی بافقی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۲۵۸

۱. مناقب آل ابی طالب (ابن شهر آشوب)، ج ۲، ص ۸۷؛ بحار الانوار، ج ۴/۱، ص ۶۹.

احیای دین حق کند آبی که بر عدو
چون شیر از انامل اعجاز مصطفی
از ذوالفقار حیدر صفدر فرو چکد
خون عدو ز پنجه‌ی حیدر فرو چکد

جویا تبریزی

دیوان جویا تبریزی، ص ۳۳۰

ذوالفقار کج چنین گوید به عالم
دست حق از پرده گردید آشکارا
راست از دست خدا شرع مبین شد
تا علی دستش برون از آستین شد

فروغی بسطامی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۹۹

روشنی بزم شرع، شعله‌ی شمشیر کیست؟

شیر فلک در شکار، بسته‌ی زنجیر کیست؟

دین مبین را قوام، رُمح جهان گیر کیست؟

آن که به یک طنطنه یک تنه اعدا شکست

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص ۱۰۳

جبرئیل آمد به امر حضرت پروردگار
گفت بهر تهنیت بین زمین و آسمان
ذوالفقار آورد بهر حیدر دلدل سوار
لافتی الآ علی لا سیف الآ ذوالفقار

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۴۲۸

نامی از دین مبین هرگز نبودی گر نبود

ذوالفقار ظلم سوزِ عدل بنیان علی

لافتی الآ علی لا سیف الآ ذوالفقار

این سخن را جبرئیل آورد در شأن علی

احمد غفورزاده «طلایی اصفهانی»

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۲۲۳

مهر او از آسمان «لا فتی الا علی» تیغ او از گوهر «لاسیف الا ذوالفقار»

خواجو کرمانی

دیوان خواجو کرمانی، ص ۱۳۳

از ذوالفقار مرتضی افتاده صد دشمن ز جا

لب، بی زبان؛ کف، بی عنان؛ تن، بی روان؛ سر، بی بدن

اهلی شیرازی

دیوان اشعار اهلی شیرازی، ص ۴۹۵

تا کسی را با شه مردان برابر نشمری

کرده قطع این سخن، مقراض لای لا فتی

کلیم همدانی

دیوان کلیم همدانی، ص ۱۰

گر نه برق ذوالفقار حیدر صفر بُود

چون کند یک دم جهانی را مسخر، آفتاب؟

همای شیرازی

دیوان همای شیرازی، ج ۲، ص ۱۰۸۷

لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار

حق به وصفش گفت و مردی را به ذاتش ختم کرد

میرزا محمد محیط قمی

دیوان شمس الفصحا، ص ۴۰

میان لشکر اسلام و لشکر کفار کشیده بود ز برنده ذوالفقارش سدّ

سروش اصفهانی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۷۲

پیچند رخ به مقنعه، مردان روزگار در صورتی که ترجمه‌ی لافتی شود

شباب شوستری

کلیات شباب شوستری، ص ۱۰۸

معجز شمشیرش این که پیکر دشمن از دم او گه دو است و گاه چهار است

شباب شوستری

کلیات شباب شوستری، ص ۹۴

به صفحه‌ای که نگارند نام شمشیرت ز هم کند متفوق، حروف مدغم را

شباب شوستری

کلیات شباب شوستری، ص ۲۵

در نیم نفس تیغ تو تا روز قیامت فارغ نکند تخته کش و فاتحه خوان را

شباب شوستری

کلیات شباب شوستری، ص ۱۸

تیغ تو در حفظ دین و نصرت اسلام به ز دوصد سدّ و صد هزار حصار است

شباب شوستری

کلیات شباب شوستری، ص ۹۵

تا روز حشر، ناله‌ی مرحب رسد به گوش

از بیم ذوالفقار که «یا حَبّذا! سعیر»

شباب شوستری

کلیات شباب شوستری، ص ۱۷۶

به ذوالفقار تو گو بنگرد به روز مصاف

به دست موسی هر کاو ندیده ثعبان را

شباب شوستری

کلیات شباب شوستری، ص ۳۱

ز ذوالفقار تو محشر نمونه‌ای می‌خواست

خدای عزوجل آفرید نیران را

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص ۳۱

داماد پیمبر که چو شمشیر برافراخت از جنّ و بشر غلغله‌ی الحذر آمد

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص ۱۳۱

به شمشیر شرارافروز مرحب سوز عمروافکن

خلل در کاخ کفر افکند، آتش بر کلیسا زد

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص ۱۴۱

گوش جان بگشا و بشنو از امین کردگار

لافتی الی الی لا سیف الی ذوالفقار

مفتقر اصفهانی

دیوان کمپانی، ص ۱۷

غیر تیغت سیف نی؛ الی وجودت لافتی

وین سخن جبریل گفت و او نمی‌گوید خلاف

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۱۳۸

علی است آن که همی آخت ذوالفقار دودم

که تا خدای پرستیده شد به یکتایی

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۸۴

لا فتی الّا علی لا سیف الّا ذوالفقار

ثابت «الّا الله» از این لا و از این الّاستی

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۹۳

بریخت خون معاند به ذوالفقار دوسر نمود فتح معارک به بازوان یلی

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۱۶۹

از آن چراغ که از برقی تیغ خود افروخت

نمود تا به ابد، راه انس و جان، روشن

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۷۳

تاب شمشیر تو در معرکه‌ی شیردلان

هم چو برقی است که از راه نیستان گذرد

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۵۲

یگه تازی که چو بر تیغ دوسر دست برد

لرزه بر پیکر نه گنبد دوار افتد

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۴۹

لباس مرگ بپوشاند بر تن اعدا به روز معرکه چون گشت تیغ او عریان

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۸۹

مظفّری که ز تیغش امان نداد به عمرو

که چون قلم ز دلش ناله‌ی حزین خیزد

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۴۴

دلآوری که برآورد با دم شمشیر

دماز از تن شیران چو رشته از سوزن

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۲۰۷

در حنین و خندق و خیبر به عون کبریا

سرفراز از تیغ او شد رایت دین مبین

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۲۰۱

به هر مصاف که شمشیر او فرود آمد

رسید از دل ماهی به گوش مه شیون

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۸۲

کی خصم جان به در بَرَد از پیش تیغ او؟

تازد اگر چو رستم و اسفندیار، اسب

متین اصفهانی

دیوان متین، ص ۲۵۵

گشود دست پرتوان به ذوالفقار حیدری

فکند سر ز اشقیا چو برگ ریز آذری

بی‌ریای گیلانی «شیدا»

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۲۸

کی تواند جز تو کس یک ضربت شمشیر او

از عبادت‌های جنّ و انس برتر داشتن

صفای اصفهانی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۲۰۱

شاه سواری که به برق شمشیر در دل شب بشکافد دل شیر

شهریار تبریزی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۲۶۴

خورشید جهان تاب ز آفاق چو زد سر اسلام به شمشیر تو گردید مقدر

داراب افسر بختیاری

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۲۳۴

رایت شرع مبین چونین نمی گشتی بلند

گر نبودی در قفایش ذوالفقار حیدری

رهی معیری

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۲۵۲

مردی که جبریل ز سوی خدا بر او آورد ذوالفقار، علی بود و بس، علی

غلام‌رضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۲، ص ۱۰۴

خصمت میان معرکه جنگ برملا شرمنده شد ز جود و سخای تو یا علی

حسین خسرویان - خسروی اصفهانی

اشک سحر، ص ۲۴۳

امیرالمؤمنین، کز ذوالفقار کفر سوز او

ستم کیشان، بدیدند از عقوبت، کیفر خود را

حسین سرور اصفهانی،

گلبانگ سرور، ص ۵۱.

شمه ای از دست و تیغش کرد انشا جبرئیل

لافتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار

محمود وزنه - ضامن

دیوان ضامن اصفهانی، ص ۴۱

اسلام بعد احمد اگر زنده مانده است

از ذوالفقار و رحمت زاینده ی علی است

محسن درویش

دست نوشته شاعر

تحسین جبرئیل امین ذکر (لافتی) است

ذکری که انحصاری و زیننده ی علی است

محسن درویش

دست نوشته شاعر

به یاری کردگارش، ز ضربت ذوالفقارش

دو نیمه شد خصم خوارش، چو بسمل افتاد و زد پر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

کجاست بازوی خیبر گشای حیدری ات

و ذوالفقار برون از غلاف حیدری ات؟

محسن اسلامی (پویا)

دست نوشته شاعر

عشق دیگر چیست جایی که تو هستی و تو باشی

لافتی إلا تو لا معشوق إلا چشمه‌پایت

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

آخرین مرد از تبار لا فتی الّا علی
پشت گرم از زور بازوی علی مرتضی
مهدی جهاندار
دست نوشته شاعر

محبّت او سعادت، نشان طیب ولادت
به «لافتی» در رشادت، مدال دارد ز داور
امیر ایزدی همدانی
دست نوشته شاعر

بهرام، خنجر افکند و اسپر، آفتاب
هر گه زنی به قائم‌ه‌ی ذوالفقار، دست
دست ستم، قوی شد و بازوی دین، ضعیف
ای دست کردگار! خدا را! برآر دست
عبرت نایینی
دیوان عبرت نایینی، ص ۵۰۴

به دو انگشت، یک اشارت تو
ذوالفقاری کند ز بُزایی
حزین لاهیجی
دیوان حزین لاهیجی، ص ۱۰۹

فاتح خیبر

در ۲۲ رجب سال هفتم هجری در ایّام جنگ خیبر، عَلم جنگ به دست
ابوبکر داده شد و او با دیدن دشمن گریخت و گروه خود را نیز به فرار تشویق
کرد.^۱
در ۲۳ رجب، پرچم را به دست عمر دادند و او با دیدن دشمن گریخت و گروه

۱ تقویم شیعه، ص ۱۲۱؛ وقایع الایّام، ج ۱، ص ۲۱۱.

خود را نیز به فرار تشویق کرد.^۱
در ۲۴ رجب در سال هفتم هجری فتح خیبر به دست امیرالمؤمنین علیه السلام انجام شد.

مرحب یهودی به دست امیرالمؤمنین علیه السلام کشته شد و قلعه‌ی خیبر به دست آن حضرت فتح گردید.^۲

چون پیامبر صلی الله علیه و آله به جنگ خیبریان رفت و قلعه‌ی قموص را محاصره کرد، ابتدا پرچم را برای مبارزه با آنان به ابوبکر دادند. ابوبکر با لشکری رفت ولی چون نظر به پهلوانان آنان نمود فرار کرد و لشکریان هم در پی او باز گشتند. روز بعد پیامبر صلی الله علیه و آله پرچم را به عمر داد و او هم از ترس کشته شدن به میدان جنگ نرسیده باز گشت.

انتخاب علی علیه السلام برای فتح خیبر

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «فردا پرچم را به مردی می‌دهم که حمله‌هایش را تکرار کند، نه این که فرار کند. کسی که خدا و پیامبرش را دوست دارد و خدا و پیامبرش هم او را دوست دارند و خداوند خیبر را به دست او فتح می‌کند.» همه‌ی اصحاب آرزو کردند که این مقام و منزلت به آنان واگذار شود.

فردای آن روز، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: علی بن ابی طالب علیهما السلام کجاست؟ گفتند: چشم‌دردی دارد که حرکت برای آن حضرت مشکل است. خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله فرمود: او را حاضر کنید. سلمه بن اکوع رفت و آن حضرت را آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله سر آن حضرت را در بر گرفت و از آب دهان مبارک به چشمان نورانی حضرت علی مرتضی علیه السلام مالید و فرمود: «بار الها! زحمت گرما و سرما را از او بردار.» پس از آن روز بر امیرالمؤمنین علیه

۱ وقایع الایام، ج ۱، ص ۲۱۱؛ مصباح المتهجد، ص ۷۴۹.

۲ زاد المعاد، ص ۳۵؛ فیض العلام، ص ۳۱۷؛ در بحار الانوار ۲۷ رجب روز فتح خیبر ذکر شده است. (بحار الانوار: ج ۹۷، ص ۱۶۸ - ۳۸۴).

السلام درد چشم عارض نشد و از گرما و سرما آزرده نگشت. پیامبر صلی الله علیه و آله زره خود را بر او پوشانید و ذوالفقار را بر کمر او بست و پرچم به آن حضرت سپرد و سوار بر مرکبش نموده فرمود: «جبرئیل از سمت راست، میکائیل از سمت چپ، عزرائیل از پیش رو و اسرافیل از پشت سر و نصرت خدا بالای سر و دعای من از پشت سر توست». فرمود: یا علی! مسلمانی را بر ایشان عرضه کن.

میدان جنگ خیبر

آن حضرت رفت و پس از موعظه و نصیحت، عده‌ای برای جنگ با او آمدند. آنان دو نفر از مسلمانان را شهید کردند. امیرالمؤمنین علیه السلام بر آن‌ها تاخته و آن‌ها را کشتند. آن گاه برادر مرحب با عده‌ای آمدند. حضرت آن‌ها را هم به درک فرستاد.

مرحب که شجاع بود به خون‌خواهی آمد. امیرالمؤمنین علیه السلام چنان با ذوالفقار بر سرش فرود آورد که شمشیر از حلقش گذشت و او را دو نیم ساخت و به خاک انداخت. صدای تکبیر مسلمانان بلند شد. عده‌ای از یهود به دفاع آمدند و با مسلمانان به جنگ پرداختند. امیرالمؤمنین علیه السلام به مبارزه ادامه داد تا عده‌ای کشته شدند و عده‌ای به قلعه گریختند.

آن حضرت با دست قدرتمند حیدری، در قلعه را کند و برای مسلمانان معبر قرار داد تا از خندق عبور کنند. حضرت چندین بار مسلمانان را از روی خندق به وسیله‌ی آن در عبور داد. با این که از سه روز قبل، آن حضرت گرسنه بود.^۱

فضائل حضرت در جنگ خیبر

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: در جنگ خیبر آن گاه که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای درد چشم حضرت علی علیه السلام دعا فرمود و پرچم اسلام را به

۱ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۳۷؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۲۸۳؛ فیض العلام، ص ۳۱۷ - ۳۲۱.

حضرتش واگذار کرد، حضرت علی علیه السلام با سرعت، همه‌ی نیروهای تحت فرماندهی خود را به سوی دژهای مستحکم خیبر حرکت داد. یاران آن حضرت گفتند: کمی آهسته‌تر حرکت کنید تا ما هم به قلعه برسیم. وقتی رسیدند، حضرت علی علیه السلام درب قلعه را کُند و بر زمین انداخت. آن‌گاه هفتاد نفر جمع شدند و با تمام سعی می‌خواستند که درب را بر سرچایش باز گردانند.^۱ ابو عبدالله جدلی نیز گوید که از امیرمؤمنان علی علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: در جنگ خیبر، درب دژ مستحکم خیبر را کنده و برای خودم سپر قرار داده و با آنان به مبارزه و نبرد پرداختم، آن‌گاه که (پیروزی نصیب ما شد و) خداوند آنان را رسوا کرد و درب را پلی بر آن قلعه قرار دادم، سپس داخل خندقشان انداختم.

شخصی گفت: چه قدر سنگینی احساس کردی؟

حضرت فرمود: «مَا كَانَ إِلَّا مِثْلَ جُنَّتِي الَّتِي فِي يَدِي فِي غَيْرِ ذَلِكَ الْمَقَامِ. سنگینی آن همانند سپری است که در دستم است و در موارد دیگر از آن استفاده می‌کنم».^۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز خیبر فرمود:

لَوْ لَمْ أَخْفِ أَنْ تَقُولَ أُمَّتِي فِيكَ مَا قَالَتِ النَّصَارَى فِي الْمَسِيحِ بْنِ مَرْيَمَ لَقُلْتُ الْيَوْمَ فِيكَ حَدِيثًا؛ اگر نمی‌ترسیدم امت‌م درباره‌ی تو بگویند آن چه نصاری درباره‌ی عیسی بن مریم گفتند، هر آینه درباره‌ات حدیثی می‌گفتم».^۳

مرحوم علامه مستنبط در کتاب شریف «القطره» می‌نویسد: اگر فرموده بود او را خدای خود اختیار می‌کردند ولی با آن که نفرمود او را خدا نامیدند و این به

۱ القطره، ج ۲، ص ۳۲۹.

۲ القطره، ج ۲، ص ۳۲۹.

۳ روضة الواعظین، ص ۱۱۲؛ القطره، ج ۱، ص ۲۳۴.

خاطر خصال والای او بود.^۱

و در همان روز یعنی روز خیبر وقتی صفیه دختر حیی بن اخطب یهودی که از نیکویی چهره و جمال سرآمد زنان عصرش بود، خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شد، حضرت در چهره‌ی او جراحی را مشاهده نمود، به او فرمود: تو که دختر پادشاهان هستی، این جراحی چرا بر صورت تو وارد شده است؟ عرض کرد: هنگامی که حضرت علی علیه السلام وارد قلعه شد در را تکانی داد که تمام قلعه تکان خورد و آنچه روی آن بود از دوربین و دیده بان فرو ریخت و تختی که من روی آن بودم لرزید و با صورت به زمین افتادم، در آن حال صورتم با گوشه‌ی تخت اصابت کرد و مجروح شد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَا صَفِيَّةُ إِنَّ عَلِيًّا عَظِيمٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ إِنَّهُ لَمَّا هَرَّ الْبَابَ اهْتَرَّتِ الْجِصْنَ وَ اهْتَرَّتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُونَ السَّبْعُ وَ اهْتَرَّتْ عَرْشُ الرَّحْمَنِ غَضَباً لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ . ای صفیه! علی علیه السلام نزد خدا بلند مرتبه است و شأن و مقامش بالاست و وقتی در قلعه را تکان داد، نه تنها قلعه تکان خورد بلکه همه‌ی آسمان‌ها و زمین‌های هفت گانه و عرش الهی به خاطر علی علیه السلام از روی غضب لرزید.

بعد از آن قضیه، عمر از آن حضرت سؤال کرد و گفت: آن دری که کندن آن ممکن نبود، از جای در آوردی، در حالی که سه روز گرسنه بودی، آیا به نیروی بشری چنین کاری کردی؟

حضرت فرمودند: «مَا قَلَعْتُهَا بِقُوَّةِ بَشَرِيَّةٍ وَ لَكِنْ قَلَعْتُهَا بِقُوَّةِ إِلَهِيَّةٍ وَ نَفْسٍ بِلِقَاءِ رَبِّهَا مُطْمَئِنَّةٍ رَضِيَّةٍ. آن را به نیروی بشری از زمین نکردم، بلکه به نیروی الهی بود و به قوت

نفس مطمئنانه‌ای بود که به لقا و دیدار پروردگارش اطمینان دارد و از او خشنود است.^۲

و این علامت این است که مردمان طاقت دیدن و شنیدن اسرار امیرالمؤمنین علیه السلام را ندارند.

۱ القطره، ج ۱، ص ۲۳۴.

۱ القطره، ج ۱، ص ۲۳۶ به نقل از مشارق الانوار، ص ۱۱۰؛ بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۴۰، ح ۳۷.

غزوه ی خیبر به پیغمبر نشد ممکن، ظفر
شد به اردوی مسلمانان، یهودان، حمله‌ور
غرق غم شد مصطفی، نالید پیش دادگر
جبرئیلش عاقبت بر این سخن شد راه بر
لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار

نسیم شمال

در خلوت علی علیه السلام، ص ۷۴

آمد ز حق ندا به نبی در مضیف حرب
کآن کس که برکند در خیبر ز جا علی است

ابن یمین فریومدی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۷۰

جز به قوت‌های روحانی، کجا ممکن شدی؟

در ز خیبر کندن و بر هم دریدن ازدها

ابن یمین فریومدی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۳۴

زورآزمای قلعه ی خیبر که بند او در یک دگر شکست به بازوی لا فتی

سعدی شیرازی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۲۷۰

ای صفدری که شعله ی برق حسام تو فتّاح رزم خندق و مفتاح خیبر است!

بابافغانی شیرازی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۰۴

در کف انگشت او کلیدی بود در خیبر به آن کلید گشود

هلالی جغتایی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۳۰۲

دو انگشتش در خیبر چنان کند که پشت دست حیرت، آسمان کند

وحشی بافقی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۰۹

روزی که یاران دگر، از دور کردند نظر

از خیبر و باروش در کندی؛ زهی زورآوری!

اوحدی مراغه‌ای

در خلوت علی علیه السلام، ص ۵۱۵

فاتح خیبر که گر بودی زمین را حلقه‌ای

در زمان کندی و افکندی در این فیروزه‌بام

محتشم کاشانی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۱۷۴

هر که را باشد حصاری، جز پناه مرتضی

بشکند دست ولایت گر حصار خیبر است

اهلی شیرازی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۵۴

دیگری با قوت مردانگی از جا نکنند

غیر او در غزوه‌ی خیبر در حصن حصین

جویا تبریزی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۲۰۳

زیر پاش این جا، شکوه خیبر است دست او آن جا، قسیم کوثر است

اقبال لاهوری

در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۲۰

آن دست توانا که گشاید در خیبر بازوی علی باشد و بازوی دگر نیست

نوایی «طوطی»

در خلوت علی علیه السلام، ص ۵۱۳

لرزد به خود هنوز، بر این قلعه‌ی بلند

ز آن دم که کند شاه، در از خیبر، آفتاب

عاشق اصفهانی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۳۲

رایت چنان نشانند به خیبر که بس نبود

پشت زمین ز صدمه‌ی آن بار بشکند

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص ۱۰۹

هفت حصن فلک از صدمه تزلزل بگرفت

ز آن تکانی که لوا کوفتی اندر خیبر

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص ۱۷۷

دست خیبرکن و عمروافکن و مرحب شکنش

قائم شرع مبین، قائمه‌ی عرش علاست

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص ۸۵

آن که بعد از کشتن مرحب هنوز از بیم او

می‌فرورد چون تنور از خاک خیبر، التهاب

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص ۶۱

به چنگال اجل مرحب فتاد آن دم که در خیبر

سرانگشت یداللّه، رایت اندر سنگ خارا زد

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص ۱۴۱

هنوز می‌رسد آواز مرحبا از عرش

به مرحب افکن خیبر ز کردگار خیبر

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص ۱۹۴

فاتح بدر و حنین و خندقم

قالع در، قامع خیبر منم

مفتون همدانی

دیوان مفتون همدانی، ص ۱۱۲

آن یگه تاز روز احد، آفتاب بدر

کشورگشای و فاتح خیبر، علی علی

آیتی بیرجندی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۳۰۰

به تن، زور خدایی داشت ورنه کندن خیبر

قوی چنگال داند، نیست کار مرد دنیایی

حمیدی شیرازی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۵۱

سرور اهل صفا، مالک رقاب ماسوی

خسرو خیبرگشا، شاهنشہ نصرت علم

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۵۰

بنموده تا از آستین، سرپنجه‌ی قدرت نما

سرکوبی اعدای دین از فتح خیبر ساخته

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۲۲۲

برکند به سرپنجه در از قلعه‌ی خیبر از دست خدا سرزند این قوّت بازو

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۲۱۴

چه جای خیبر نه چرخ را به یک قوّت توان ز جا کند آن خالق توانایی

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۸۵

خسرو خیبرگشا آن کاو به فرمان خدای

خانمان برکند از خیل یهود خیبری

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۸۹

میر مرحب شکاف عنترکش شاه خیبرگشا علی است علی

محمد حسین صغیر اصفهانی

کلیّات شباب شوشتری، ص ۸۲

نازم به دست او! که یکی ناز شست او از جای کندن در سنگین خیبر است

ریاضی یزدی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۵۶

شاه مردان، قهرمان خیبر و بدر و احد

بی سبب ساکت به پیش مردکی مشئوم نیست

حبیب چایچیان «حسان»

ای اشک‌ها بریزید، ص ۸۵

کننده‌ی در خیبر بُود وصی رسول

نه آن که کرد فرار از جهاد؛ عقل کجاست؟

غلام‌رضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۱، ص ۶۸

مردی که در زقلعه‌ی خیبر گرفت و کند

با دست اقتدار، علی بود و بس، علی

غلام‌رضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۲، ص ۱۰۵

کیست احمد را وصی آن کاو گریزد از نبرد؟

یا کسی کاو بازویش مفتاح فتح خیبر است؟

غلام‌رضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۲، ص ۱۰۶

کیست وصی نبی؟ آن که به میدان جنگ

تیغش مرحب فکن، دستش خیبرگشاست

غلام‌رضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۳، ص ۹۲

کننده‌ی در خیبر، کشنده‌ی مرحب که از مقام الهیش زنده ایمان است

اشتری اصفهانی

دیوان اشتری اصفهانی، ص ۳۰

گشت فتح‌الباب، دین از بازوی مردانه‌اش

تا که در از قلعه‌ی خیبر به دست آورده است

اشتری اصفهانی

دیوان اشتری اصفهانی، ص ۴۹

همین علی است که با پنجه‌ی یداللّهی

ز جای کند به نیروی حق در از خیبر

محمّدرضا صغیر «سعید»

گلبن امید، ص ۲۲

آن که در از قلعه‌ی خیبر به یک بازو شکست

قرص نان خشک خود را بر سر زانو شکست

سیّد مهدی طباطبائی «مهدی»

دست‌نویس شاعر

علی در قلعه را کند، به سوی دیگر بیفکند

سپاه دشمن پراکند، که اوست فتّاح خیبر

امیر ایزدی همدانی

دست‌نوشته شاعر

۳۳

پرورش یافتہ پیامبر
صلی اللہ علیہ و آلہ

پرورش یافته پیامبر

امیرالمؤمنین، علی علیه السلام خود را پرورش یافتهٔ مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته و شکل‌گیری شخصیت و کمالات وجودی خود را مرهون تربیت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌داند.

آن حضرت در خصوص دوران طفولیت و چگونگی رشد شخصیت و شکل‌گیری فضیلت‌های اخلاقی و انسانی خود در دامن پُر مهر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«شما موقعیت مرا نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله در خویشاوندی نزدیک و در مقام و منزلت ویژه می‌دانید. پیامبر صلی الله علیه و آله مرا در دامن خویش می‌نشاند؛ در حالی که کودک بودم؛ در آغوش پرمهر خود می‌گرفت و در بستر مخصوص خود می‌خوابانید. بوی پاکیزه و دل‌انگیز خود را به من می‌بویانید و گاهی غذا را لقمه لقمه در دهانم می‌گذاشت.

هرگز دروغی در گفتار من و اشتباهی در کردارم نیافت. از همان لحظه‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله را از شیر گرفتند، خداوند بزرگ‌ترین فرشتهٔ (جبرئیل) خود را مأمور تربیت پیامبر صلی الله علیه و آله کرد تا شب و روز او را در پیمودن راه‌های کرامت و زیباترین اخلاق عالم انسانی راهنمایی کند و من همواره با پیامبر صلی الله علیه و آله بودم؛ چونان فرزند که همواره با مادر است. آن بزرگوار هر روز نشانهٔ تازه‌ای از اخلاق نیکو و زیبا برایم آشکار می‌فرمود و به من فرمان می‌داد که به او اقتدا نمایم».

بدین سان امیرالمؤمنین علیه السلام تربیت یافتهٔ مکتب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

آن حضرت می‌فرماید: «در آغاز رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله، من نور وحی و رسالت را می‌دیدم و بوی نبوت را می‌بوییدم. هنگامی که وحی بر پیامبر صلی الله

علیه و آله فرود می آمد، ناله شیطان را شنیدم. گفتم: ای رسول خدا! این ناله کیست؟ فرمود: «ناله شیطان است که از پرستش خویش ناامید گشت». در خلوت گزینی پُر راز و رمز پیامبر صلی الله علیه و آله در «حرا» و عبادت های آن حضرت قبل از بعثت می فرماید:

«در هر سال چند ماه را در حرا می گذرانند. تنها من او را مشاهده می کردم و کسی جز من او را نمی دید».

در پایان عمر پربرکت رحمة للعالمین و در لحظه عروج ملکوتی اش نیز، در حالی روح مطهرش به ملکوت اعلی پیوست که سر مطهرش روی سینۀ حضرت علی علیه السلام بود.

امام اهل معارف کسی تواند بود

که کرد تربیتش مصطفی به دوش و کنار

ملاً محمد طاهر قمی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۹۶

سر آن کز همه عالم سر بود تربیت کرده ی پیغمبر بود

باقی شهرضایی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۳۴۳

پرورش یافته ی دست محمد، علی است

جان به قربان مربی و چنین شاگردی

یونس و صالی خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

۳۴

اوّل مسلمان

اول مسلمان

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: السُّبْقُ ثَلَاثَةٌ، فَالسَّابِقُ إِلَى مُوسَى يَوْشَعَ بْنِ نُونٍ، وَ السَّابِقُ إِلَى عِيسَى صَاحِبُ يَاسِينَ، وَ السَّابِقُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيٌّ.

از ابن عباس روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سبقت گیرندگان سه نفر بودند: اولین کسی که در ایمان آوردن به سوی موسی علیه السلام سبقت گرفت، جناب یوشع بن نون بود. اولین سبقت گیرنده در ایمان به سوی حضرت عیسی علیه السلام، صاحب یاسین بود. اولین کسی که در ایمان آوردن به سوی حضرت محمد صلی الله علیه و آله سبقت گرفت، حضرت علی علیه السلام بود.^۱

مسلم اول، شه مردان، علی عشق را سرمایه‌ی ایمان، علی

اقبال لاهوری

در خلوت علی علیه السلام، ص ۱۸۴

چه علی «أَوَّلُ مَنْ آمَنَ» بود همه چون دانه و او خرمن بود

باقی شهرضایی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۳۴۴

اول کسی که دین نبی را قبول کرد

وآن دوّمین ز خمسه‌ی آل عبا علی است

علی اکبر پیروی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۶

۱. تاج الفضائل، ص ۱۵۷ به نقل از: احقاق الحق، ج ۳، ص ۳۸۷ و ج ۲۲، ص ۲۲۴ و ج ۲۳، ص ۲۴۹.

در تمام عرصه‌های خیر، اول مرتضی است

اولین لبیک را بر دین احمد گفت او

یونس و صالی خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

۲۵

تذکر

غدیر

امام رضا علیه السلام فرموده اند:

روز غدیر، روزی است که حضرت ابراهیم علیه السلام از آتش (نمرود) نجات پیدا کرد و برای شکرگزاری، آن روز را روزه گرفت. روز غدیر، روزی است که خداوند دین را کامل گردانید و حضرت رسول صلی الله علیه و آله، حضرت علی علیه السلام را به خلافت و حکومت برای مردم برگزید.

سپس فرمود: روز غدیر، روزی است که جبرئیل علیه السلام کرسی مخصوصی را که خداوند کرامت کرده، در مقابل بیت المعمور^۱ قرار داده و بالای آن رفته و بر محمد درود و تهنیت می فرستد و برای شیعیان علی و اولاد او استغفار می کنند.

غدیر، روزی است که خداوند، کاتبان اعمال مردم را فرمان می دهد که از نوشتن اعمال (منهی) دوستان اهل بیت و شیعیان آن ها خودداری کنند. روز غدیر، روزی است که خداوند آن را برای محمد و آل علیهم السلام او مخصوص گردانید و کسانی که در آن عبادت کنند و یا بر اهل و عیال خود انفاق نمایند، مورد لطف و احسان پروردگار قرار می گیرند. خداوند در آن روز سعی و کوشش شیعیان را تقدیر می کند.

غدیر، روزی است که در آن، علم و فضیلت نشر می گردد و روز مژده و بشارت و عید اکبر است و در آن دعا مستجاب می باشد.

غدیر، روزی است که در آن باید جامه نیکو پوشید و آن روزی است که غم ها در آن زدوده می شود.

۱ بیت المعمور: محل طواف ملائکه ی الهی است که بالای کعبه در آسمان چهارم می باشد.

غدیر، روزی است که خداوند در آن روز، دین اسلام را کامل کرده و روز عید آل محمد صلی الله علیه و آله می باشد.

غدیر، روز دوستی و رسیدن به رحمت خداوند است. روزی که باید خداوند را عبادت کرد و روزه داران را افطار داد.

غدیر، روز تبریک و تهنیت است. هر کس در این روز با برادران ایمانی خود با چهره‌ی خندان روبه‌رو شود، خداوند نیز روز قیامت با نظر رحمت به وی نگاه خواهد کرد و هزار حاجتش را روا خواهد نمود.

غدیر، روز زینت است. هر کس در این روز خود را زینت کند، خداوند گناهان او را می‌آمرزد و فرشتگان را مبعوث می‌کند تا برای او حسنات بنویسند.^۱

برای آگاهی بیشتر از واقعه‌ی سرنوشت‌ساز غدیر و حَقانیت حضرت امیر علیه السلام به کتاب‌هایی که در این زمینه به رشته‌ی تحریر درآمده مراجعه کنید؛ از جمله کتاب الغدیر (علامه‌ی امینی)، نگرشی نو به غدیر و غدیرشناسی و پاسخ به شبهات (علی اصغر رضوانی)، گزارش حجة الوداع (محمدباقر انصاری)، آینه‌ی غدیر (محمدعلی صاعد اصفهانی).

بیم از منافقان چه کنی؟ ای رسول حق!

هستی تو در صیانت اللّٰه در امان

تبلیغ کن رسالت و دربارہ‌ی علی

بر خلق، امر خالق خلق آفرین رسان

امروز حکم حضرت حق، ای رسول حق!

با مسلمین اگر نگذاری تو در میان،

۱۰۰۱۱ نکته از ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ص ۲۷۶.

فردا چو شد، تلاطم امیال می‌برد
کشتی دین به ورطه‌ی گرداب بی‌گمان
خیرالانام از پی اجرای امر حق
بُنهاد هفت کرسی ایجاد زیران
از بعد یک خطابه‌ی غرّا به حمد حق
فرمود: ای مهاجر و انصار! این زمان
آورده است امر الهی، امین وحی
اینک منم که حکم خدا می‌کنم بیان
اینک وظیفه است سپید و سیاه را
هر یک شود پذیره‌ی این حکم و ترجمان
آیا نه من ولیّ شمایم به امر حق؟
بانگ بلی، بلند شد و شد ز فرقدان
فرمود: هر که را منم اولی به نفس او
حکم علی بر اوست چنان حکم من روان
از مسلمین به رتبه کسی هم چنان علی
در زیر آسمان بُود در علوّ شأن
آن گه نمود عزم که در پیش چشم خلق
حجّت مگر تمام کند بر منافقان
بازوی حق به دست یداللّهی اش گرفت
او را گرفت بر سر و گفت این علی است هان!
گردید چون علی، سر دست نبی بلند
گردید مهر و ماه چو بایک‌دگر قران

شوق و شعف دوید در اعضای کاینات
از حیرت ایستاد به جا لحظه‌ای زمان
دیدند کائنات که در منظر غدیر
می بود ماه بر سر خورشید، زرفشان
امروز شد به رتبه‌ی «اکملت» دین، قرین

دین یافت با کریمه‌ی «اتممت» اقتران

محمدعلی صاعد اصفهانی

سرود روح القدس، ص ۴۲-۴۴

رسولِ رفته به معراج، غدیرِ خُم، بینِ حجاج
نهاد بر تارکش تاج، عروج دادش به منبر
«أَلَسْتُ أُولَىٰ بِكُمْ؟» گفت، بلی ز حجاج، بشنفت
سپس دُر از دُرِجِ لب، سُفت: علی شما راست رهبر
علی چو در وادیِ خُم، ولی شد از حق به مردم
خطابِ «أَتَمَمْتُ، عَلَیْكُمْ»، رسید بهر پیمبر
«عُمَر» چو این حُکم بشنفت، دل سیاهش برآشف
اگر چه «بَحَّ لَكَ» گفت، ولیک بودی مُکدّر
پیمبرِ خیر و رحمت، برای صاحب ولایت
گرفت بیعت ز اُمّت، به متنی تاریخ بنگر
بگفت: حاضر به غائب، به خاندان و مصاحب
به هر که حق راست طالب، رساند این حُکم داور
به امرِ ختمِ رسولان، قصیده‌ای خواند «حَسَّان»
که بود شیرینی آن، فزوتتر از شهد و شکر

در آن میان کس غرض داشت، شرارتش بد عوض داشت
 درونِ قلبش مرض داشت، مریضی اش شد فزونتر
 نخست زد، حُکمِ رب کرد، «عذابِ واقع» طلب کرد
 خدای، بر روی غضب کرد، فتاد سنگیش بر سر
 به سر فتاد و ز مقعد، چو جانِ نَحَسَش در آمد
 بِمُرد و ز آن کرده‌ی بد، جهنّمش خواند در بر
 غدیرِ حُم، عیدِ شیعه، ظهورِ حق را طلیعه
 ولایت آمد ودیعه، به قلب‌هایِ مُنَوَّر
 نکوترین عیدِ اَمّت، به شیعه و اهلِ سَنّت
 بُود همین روزِ رحمت، ز «فطر» و «أضحی» است برتر
 غدیر، دین را بقا داد، «اَتَمَّ نِعْمَت» به ما داد
 خدا به دینی رضا داد، که از علی یافت زیور
 امیر ایزدی همدانی
 دست نوشته شاعر

ناگهان جمله هستی همه جان و تن شد
 چشم عالم به گل روی علی روشن شد
 خشت برداشت خدا از سر خم ازلی
 تا شود جان و جهان مست تولای علی
 روی دستان محمد گل خورشید شکفت
 سوره‌ی نور در آئینه‌ی توحید شکفت
 آیه‌ی سبز ولایت به همه حجت شد
 نص فرمان خدا حی علی البیعت شد

عده ای گرچه خدا گفت، ولی شک کردند
دلشان را ز دل آینه منفک کردند
گرچه در پیش نبی دست به بیعت دادند
در سقیفه همگی بوی خیانت دادند
منکر آیهی اکمال و امامت گشتند
منکر دیدن خورشید ولایت گشتند
در غدیر آینهی نفرت و تکفیر شدند
نهروان آمدو یکسر همه شمشیر شدند
کور آنست که ارباب وفا شناسد
روی دستان نبی دست خدا شناسد
کور آنست که سائل شود و وقت عذاب
نکند توبه و بیدار نگردد از خواب
باید اقرار کنم شیعهی مولا بودن
تشنه‌ی قطره‌ای از وسعت دریا بودن
گرچه سخت است ولی ارزش والا دارد

نظر مرحمت از حضرت زهرا دارد

محمد رضا کاکائی (شفای اصفهانی)

دست نوشته شاعر

چون علی را در غدیر خم به امر ذوالمنن
جانشین خویش خواندی حضرت ختمی مآب
زان گروه آمد یکی بیرون و با احمد بگفت
کاین تو گویی یا که از امر حق است این انتصاب

آن زمان شد احمد مرسل زمرجان دُر فشان
وز لب یاقوت گون افشانند این دُر خوشاب
مرتضی بگزیده داور بود بی شک و ریب
کرده یزدان از همه خلق جهانش انتخاب
و آنچه می گویم من، از قول خدای اکبر است
نیست از روی هوا یکسر بود وحی و خطاب
آن لعین خبث نهانی آشکارا کرد و گفت
من نخواهم پیروی کرد از علی در هیچ باب
گفت یارب آتشی آید بسوزاند مرا
بهر خود کرد از زبان خود تمنای عذاب
آتش قهر خدا خاکسترش بر باد داد
چون نبود اندر دلش یک ذره مهر بوتراب
هر که را در دل نباشد نوری از مهر علی
نار دوزخ جان او را افکند در التهاب

شاکر اصفهانی

دیوان شاکر، ص ۵۴.

الحمد لله الذی... یعنی، حیدر امیرالمؤمنین باشد
یعنی ولای چهارده معصوم، بر حلقه خاتم نگین باشد
الحمد لله الذی... یعنی، نوری که تابید از غدیر خم
تا صبح محشر در رگ هستی، پیوسته هستی آفرین باشد
الحمد لله الذی... یعنی، جنات تجری... تحتها الانهار
تنها انار ساقی کوثر در باغ جنت دلنشین باشد
الحمد لله الذی... یعنی، اهل سقیفه خوار خواهد شد
روزی که روز وعده حق و پیروزی مستضعفین باشد

الحمد لله الذی... یعنی، پیدا کنی راه سعادت را
گر همچو ذره رشته جانت در پرتو حبل المتین باشد
الحمد لله الذی... یعنی، دارالولایه می شود قلبت
وقتی به بحر معرفت جانت، سر تا به پا دارالیقین باشد
الحمد لله الذی... یعنی، حب علی بن ابیطالب
شرط خدای لا شریک له در حوزه اکمال دین باشد
محمد رضا کاکائی (شفای اصفهانی)
دست نوشته شاعر

آئینه‌ها بیاور، امشب به نام غدیر است!
امشب که آئینه حتی، محو سلام غدیر است
هر چند کعبه ندارد، تن پوش سبز صنوبر
اما نگاهش بهاری، از احترام غدیر است
شاید برای غزل‌ها، آئینه کافی نباشد
حیرانی آسمان‌ها، مست مرام غدیر است
روییده حسی مرتب، در حلقه‌های گُل، امشب
آکنده شاید در اینجا، عطر پیام غدیر است
خُم، با تمام شگفتی ذوق فلاطون ندارد
ساغر بیاور، که مستی امشب به نام غدیر است!
ما تشنه هستیم دریا، دلتنگ یک جرعه عشق
گویی، که رنگ بلور هستی ز جام غدیر است!
هر شب که چیند ستاره، چشم تماشا بگوید:
این کھشکان شناور، سبز از دوام غدیر است...
سیدعلی اصغر موسوی - سعا
آرایه‌های عقل و عشق، ص ۴۶-۴۵

به گوش ما چه پیامی گذاشت روز غدیر
نبی چه حسن ختامی گذاشت روز غدیر
عجب شراب مدامی گذاشت روز غدیر
خدا چه سنگ تمامی گذاشت روز غدیر
کنار دست پیمبر عجب وزیری بود
غدیر و خم، چه مراعات بی نظیری بود

بیا که دست خداوند در زمین این جاست
اساس مذهب و اصل اصول دین این جاست
تمام هستی طاها و یا و سین این جاست
بیا که قَائِدُ غُرِّ الْمُحْجَلِّينِ این جاست
عمود خیمهٔ «اکملت دینکم» علی است
بنوش، ساقی روز غدیر خم علی است
عباس شاه زیدی - خروش اصفهانی
دست نوشته شاعر

علی بجنگ، حسن صلح کن، حسین فدا شو
غدیر معنی اش این است عبد محض خدا شو
هدف خداست، امیر و شهید هر دو بهانه است
اگر به کوفه میسر نبود، کرب و بلا شو!
غدیر صحن غریبی است ای مسافر مشهد
از این مسیر بیا زائر امام رضا شو
پر از سؤال بیا تا غدیر را بشناسی
ولی به او که رسیدی بدون چون و چرا شو
مهدی جهاندار
دست نوشته شاعر

ساقی بده امروز می جان پرور
از خمّ غدیر ده مرا باده که شد
لبریز ز باده ساز بهرم ساغر
مولای همه کهتر و مهتر، حیدر^۱

در عید غدیر حضرت پیغمبر
آنگاه به آواز جلی گفت به خلق
بر روی جحاز اشتران کرد مقرر
باشد به شما علی پس از من رهبر
رمضان کیوانیان - هشیار اصفهانی
اندیشه‌های هشیار، ص ۲۸۷

غدیر، مرز وسیعی میان ظلمت و نور
غدیر، خاطره‌ی عمر خواجه‌ی دو سراسر است
غدیر، عید بزرگی که چارده قرن است
چو آفتاب درخشیده است و ناپیدا است
غدیر، عید خداوند و عید خلق خداست
غدیر، عید علی و محمد و زهراست
غدیر، عید کتاب است و عترت و سنّت

غدیر، عید حسن، عید سیدالشهداست

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۴، ص ۱۰۹

مصطفی در غدیر خم که رسید
چون علی را گرفت بر سر دست
ناگه از آسمان ندا برخاست
گشت مُلّهَم ز جانب مُلّهَم
از پی امتثال امر مهم
که «یدالله فوق ایدیهم»

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص ۶۲

روز غدیر گشت علی میر مؤمنین
هرگز غدیر را به سقیفه نمی دهم
بیگانه با خداست، به پیغمبرش قسم!
روز سقیفه خانه نشین گشت مرتضی
کان جنت ولا بُود، این دوزخ بلا
هرکس که با غدیر و علی نیست آشنا
غلام‌رضا سازگار «میثم»
نخل میثم، ج ۱، ص ۴۰۵

اکملتُ لکم دینکم آمد؛ فَهَدَینَا
گفتند اطعنا و نوشتند عصینا
تَاللّهِ لَقَدْ آتَرَکَ اللّهُ عَلَینَا
گوساله چراندند در آن وادی سینا
انگار نه انگار که هارونَ وزیرا

مهدی جهاندار
دست نوشته شاعر

بنگر که خلق را به که داد و چگونه گفت
روزی که خطبه کرد نبی بر سر غدیر
دست علی گرفت و بدو داد جای خویش
گر دست او گرفت، تو جز دست او مگیر
ناصر خسرو قبادیانی
دیوان ناصر خسرو، ص ۱۰۵

امام؛ آن که خدای بزرگ روز غدیر
به فضل داد به نزدیک مصطفی پیغام
نگر که دست که بگرفت مصطفی به غدیر
که را امام هدی خواند و فخر و زین همام
سوزنی سمرقندی
دیوان سوزنی، ص ۱۷۵

اهل اسلام را قوی شد دست

مرشد خلق، عالم عامل

همام تبریزی

دیوان همام، ص ۲۳۷

در خمّ غدیر و ملاء عام امروز

زآن بود کمال یافت اسلام امروز

صابر همدانی

دیوان صابر همدانی، ص ۲۸۹

بر روی جهانیان، جهان می خندد

زین مژده زمین و آسمان می خندد

محمد حسین صغیر اصفهانی

علی علیه السلام در آئینه‌ی رباعی، ص ۱۴۳

رفت آن همه تأکید به تعیین ولی

مقصود علی بود و تولّای علی

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۴۵۲

اکملت ز حق به مصطفی نازل شد

در نصب علی، رضای حق حاصل شد

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۴۴۱

احمد به لسان حق بشیر است و نذیر

کاین جاست سر دو راه جنّات و سعیر

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۴۹۴

چون به جای نبی علی بنشست

اسدالله، خلیفه‌ی فاضل

ختم رسل احمد نکونام امروز

فرمود وصیّ من از این بعد، علی است

دانی ز چه عید باستان می خندد؟

بنشست علی جای نبی در نوروز

در خمّ غدیر کز خدای ازلی

دانی چه نتیجه کشف شد از اسلام؟

اسلام چو از نصب علی کامل شد

واضح ز «رضیت» گشت این کز اسلام

با دیده‌ی دل ببین که در خمّ غدیر

گوید که دهید دست بر دست علی

در خمّ غدیر، احمد نیک خصال
تا آیه‌ی «اکملت لکم دین»، جبریل
از نصب علی رساند دین را به کمال
آورد ز خلاق جهان، جلّ جلال

موزون اصفهانی

دیوان موزون اصفهانی، ص ۱۹۲

آن را که خِرد، دلیل و حرز راه است
بی شک که از این واقعه نیک آگاه است
کز بعد نبی، خلافت و مولایی

با نصّ نبی، علی ولی الله است

صاعد اصفهانی

سرود روح القدس، ص ۴۵

به روز خمّ غدیر از مقام لم یزلی
به کائنات ندا شد، ندا به صوت جلی
که بعد احمد مرسل ز کهنتر و مهتر

امام و سرور و مولایتان علی است، علی

صاعد اصفهانی

سرود روح القدس، ص ۴۵

در روز غدیر خم به امر الله
بر دست نبی نور خدا شد ظاهر
در جلوه شد از روی علی، وجه الله
لا حول و لا قوّة الا بالله

محمدعلی مردانی

گلوآه ۳، ص ۴۱۰

ساقی! دگر این چه تقوی و پرهیز است؟

با حبّ علی چه بیم رستاخیز است؟

پر کن اگرت به شیشه ایمانی هست

آن می که خم غدیر از آن لبریز است

نجیب کاشانی

علی علیه السلام در آئینه‌ی رباعی، ص ۷۷

تفویض امامت به علی مطلق شد

در عید غدیر خم که امر حق شد

صدق زهق الباطل و جاء الحق شد

آنروز به امر حضرت حق بر خلق

مفتون همدانی

دیوان اشعار، ص ۷۶۴

فرمود نبی: علی است بر خلق امیر

از امر خدای ازلی روز غدیر

هر ذره به دام عشق مولاست اسیر

یعنی نه فقط ملائک و جنّ و بشر

علی اصغر یونسیان - ملتجی

دو دریای بیکران، ص ۲۰۵

هم دین حیاتبخش احمد کامل

امروز که شد نعمت سرمد کامل

ابلاغ رسالت محمد کامل

با نصب علی بن ابی طالب شد

علی اصغر یونسیان - ملتجی

دو دریای بیکران، ص ۲۱۰

گر چه دشمن می دهد پیوسته آزار رسول

دعوت مردم به سوی حق بود کار رسول

ای غدیری‌ها! الی یوم القیامة بر شما

واجب عینی بود تبلیغ گفتار رسول

علی اصغر یونسیان - ملتجی

دو دریای بیکران، ص ۲۱۰

که او باشد به فرمان دادن، اولی
علی شد بر تمام خلق، مولی
علی اصغر یونسیان - ملتجی
مناقب الابرار، ج ۱، ص ۳۲۸

شد به سر دوش نبی جای تو
عرش بود فرش کف پای تو
مصطفی هادوی، شهیر اصفهانی،
گوهر اندیشه، ص ۱۶۰.

از باده عشق مست مستم کردند
با عشق علی خدا پرستم کردند
سید محمد حسن صفوی پور،
قیصر اصفهانی، دیوان قیصر، ص ۲۵۹.

علی از بعد نبی گشت به امت سرور
مُهر تأیید خدا خورد به حکم حیدر
سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر)
دست نوشته شاعر

اکملت لکم برای دین نازل شد
یعنی که شریعت نبی کامل شد
سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر)
دست نوشته شاعر

گفتا که به امر کردگار ازلی
مولا و امیر و هادی راه علی
سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر)
دست نوشته شاعر

به فرمان خداوند تعالی
پس از پیغمبر فرخنده او

روز غدیر ای مه نیکو خصال
ملک ولایت به تو زبینه شد

آنان که عنایتی به هستم کردند
جانم به فدایشان که در خم غدیر

در همان روز که با امر خدای اکبر
جبرئیل آیه اکملت لکم را آورد

مقصود چو از غدیر خم حاصل شد
اسلام سپرده شد به دست مولا

پیغمبر اسلام به آوای جلی
باشد به جمیع مسلمین بعد از من

اگر لطف علی علیه السلام شامل
اگر چه مصطفی (ص) آورد دین را
جهانی تا ابد حاصل نمی شد
بدون مرتضی (ع) کامل نمی شد
محمد رضا کاکائی (شفای اصفهانی)
دست نوشته شاعر

دستی به هم زدند و غدیر آفریده شد
جبریل از زبان خدا گفت: مصطفی
اصلاً علی از اول امیر آفریده شد
از ابتدا برای غدیر آفریده شد
محمد صادق میر صالحیان
دست نوشته شاعر

ای تو معنای تمام نام‌های با شکوه
جنگل و صحرا و باران ساحل و دریا و کوه
روزهای خوب یعنی روز اُکملتُ لکم
یومَ تَبِیضٍ، وُجُوهُ یَوْمَ تَسْوَدُ، وُجُوهُ
مهدی جهاندار
دست نوشته شاعر

تا قافیه شعر امیر است و غدیر است
الیوم که اُکملتُ لکم دینکم آمد
برخیز که هنگام مراعاتُ نظیر است
تا عرش فراخوان تماشای امیر است
مهدی جهاندار
دست نوشته شاعر

از عرش صدای یا علی می آید
با حکم خدا به دست جبریل امین
با لحن خوش و صوت جلی می آید
ابلاغ ولایت ولی می آید
سید علی اصغر هاشمی - بقا اصفهانی
دست نوشته شاعر

بهر او گفته مصطفی به اله کای خداوند! وال من والاه

سنایی غزنوی

حديقة الحقیقه، ص ۲۴۹

اوست مولانا به فرمانی که از حق ناطق است

چون توان منکر شدن در شأن او «مَن کُنت» را

ابن یمین فریومدی

دیوان ابن یمین، ص ۱۰

وارث شاهی که از تشریف خاص مصطفی

کسوت «مَن کُنت مولاه» به قدّ اوست راست

ابن یمین فریومدی

دیوان ابن یمین، ص ۳۷

علی ز مهر محمد همی چنان نازد که از دعای محمد، علی به روز غدیر

امیر معزی نیشابوری

دیوان معزی، ص ۷۹۲

قلب قرآن، قلب بر قرآن اوست وال من والاه اندر شأن اوست

عطار نیشابوری

مصیبت‌نامه‌ی عطار، ص ۳۵

این که در یوم غدیر، امر تو شد فاش به خلق

شرط تبلیغ به کامل شدن ایمان است

غافل مازندرانی

دیوان غافل مازندرانی، ص ۸۳

غرض، افشای رازت بود در یوم الغدیر از حق

که تا هر زنده دل داند، بُود حبّ تو ایمانش

غافل مازندرانی

دیوان غافل مازندرانی، ص ۱۰۰

پی نظام دو عالم، تو را رسول خدا

به روز رزم لوا داد؛ روز بزم، سریر

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص ۱۹۵

بُود امام به حکم حدیث روز غدیر

بدین حدیث نمایند خاص و عام، اقرار

ملا محمد طاهر قمی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۹۶

ای غدیر خم! تو را مانند در اعیاد نیست

عاشقان را چون تو در اعیاد، عیدی یاد نیست

سید محمد حسن میرجهانی «حیران»

دیوان حیران، ص ۸۶

به حکم آیه‌ی «اکملت دین» به خم غدیر

بُود رسول خدا، منقبت سرای علی

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۲۴۳

نزول آیه‌ی «اکملت دین» به خم غدیر

دلیل کافی وافی است بر مقام علی

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۲۴۰

ز نصب شاه ولایت به روز خم غدیر

خدای عالمیان از رسول شد خشنود

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۴۳

با ولای خواجه‌ی قنبر، امیرالمؤمنین

نعمت عظمای حق بر اهل عالم شد تمام

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۶۴

نشکند باده‌ی گل‌رنگ خماری که مراست

ساقیا! جرعه ده از میکده‌ی خمّ غدیر

حزین لاهیجی

دیوان حزین لاهیجی، ص ۹۴

گفت: در روز غدیر خم، ولیّ حق که شد؟

گفتم آن کس کاو بزرگان را به گیتی سرور است

سهیلی خوانساری

علی علیه السلام در ستایش شعر فارسی، ص ۶۱

ما روز غدیر عهد بستیم تا شام نشور با تو هستیم

غلام‌رضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۳، ص ۸۳

لب به آبشخور کفتار نخواهد زد شیر

آب خوردم فقط از چشمه‌ی جوشان غدیر

شایان مصلح

پرواز ۶۹، ص ۱۳

از خم خمر خلافت در غدیر خم بلی

ساقی کوثر ز دست مصطفی ساغر گرفت

خوشدل تهرانی

دیوان خوشدل تهرانی، ص ۵۸۴

چنان عید غدیرش دل‌ربا افتاده در عالم

که یک هفته جلوتر می‌روم از خود به قربانش

محمد سهرابی

فانوس خیال، ص ۴۷

گفت در خم غدیر احمد به امت این سخن

هست بعد از من شما را سید و مولا علی

رمضان کیوانیان - هشیار اصفهانی

اندیشه‌های هشیار، ص ۳۴

روز غدیر خم به جماعت، رسول گفت

از بعد من بود به شما مقتدا، علی

محمد علی فریور

کاروان عشق، ص ۳۱

از نزول آیه الیوم اکلمت لکم

در حقیقت نیست منظور خدا الا علی

علی وحیدی دستگردی - بزرگر

سروها و لاله‌ها، ص ۱۳

فستلوا سر فصل اهل ذکر را خواندی اگر

کیست اهل ذکر بعد از مصطفی الا علی

علی وحیدی دستگردی - بزرگر

سروها و لاله‌ها، ص ۱۳

مست ولایت است نه سرگرم باده است

هر کس که دل به خم غدیر تو داده است

محسن درویش

دست نوشته شاعر

برکه ماه غدیرم شاهدم در پای من

دست حقی، دست او را برد بالا با خودش

جعفر عباسی

دست نوشته شاعر

نوروز روز عید غدیر است و هر بهار،
با گرمی بهار تو گرم است یاعلی
مهدی جهاندار
دست نوشته شاعر

هزار فوج ملک در طواف آمده اند
و کعبه باز بنا گشت در میان غدیر
محسن اسلامی (پویا)
دست نوشته شاعر

گرفت دست تو را و به آسمان آویخت
نبی به مدح تو گردید خطبه خوان غدیر
محسن اسلامی (پویا)
دست نوشته شاعر

۳۶

رأفت مولا

رافت مولا

شیر یزدان، شاه مردان با پسر
از خطای دشمن خود بگذرم
ور نبردم جان و می جویی قصاص
این بُود درس جوان مردی، بلی
او بُود استاد جبریل امین
عفو و بخشش را از آن شه یاد گیر
جان من! شاگرد آن استاد باش

گفت: جان بردم اگر از زخم سر،
وز جوان مردی به جرمش ننگرم
کن به یک ضربت ز غم جانش خلاص
خواست آموزد به ما آن را علی
عالمی قربان استادی چنین
این هنر را یاد از آن استاد گیر
در دو کون از قید غم آزاد باش

محمد حسین صغیر اصفهانی
دیوان صغیر اصفهانی، ص ۴۳۳

دائم خدای حق تعالی را عبادت میکند
بر سائلین کویش از رافت عنایت میکند
از عدل و دادش سنی و شعیعه روایت میکند
مولای ما از دشمن خود هم عیادت میکند
در روز محشر همسرش زهرا، قیامت میکند
از بس محبین علی را او شفاعت میکند
گر لب به خنده وا کند، یاقوت ارزان میشود

یونس و صالی خوراسگانی (یونس)
دست نوشته شاعر

ای پسر! ارفق اسیر خویش را
گر چه باشد این ستم گر قاتلم
بر به نزد قاتل من شیر را
زآن که او گر دشمن جان من است
مهربانی کن به زندانی خویش
رحم کن زندانی دل ریش را
لیک بر احوال او سوزد دلم
نزد روبه بر غذای شیر را
هر چه باشد باز مهمان من است
گر چه هستی از جفایش دل پریش
خوشدل تهرانی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۳۵۴

رنگت از بیم پریده است چرا می لرزی؟

تا منم زنده، تو هستی به پناهم ایمن

می فرستم به برت سهم غذای خود را

می کنم بر تو سفارش به حسین و به حسن

غلام رضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۲، ص ۱۲۴ - ۱۲۵

می زند پس لب او کاسه ی شیر
چه اسیری؟ که همان قاتل اوست
می کند چشم، اشارت به اسیر
تو خدایی مگر؟ ای دشمن دوست!

شهریار تبریزی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۲۶۵

به جز از علی که گوید به پسر که قاتل من

چو اسیر توست اکنون به اسیر کن مدارا

شهریار تبریزی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۲۸۸

داری نظر ز روی کرامت به دشمنان
یا حبّذا! نگاه تو بر دوستان تو

جهان گیر خان ضیایی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۳۲۲

خود ننوشد شیر و نوشاند به قاتل، شیر را

شیر حق کز ضربتی در پیچ و تاب افتاده است

قاسم رسا

در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۴۵

اگر چه قاتل من سخت کرده بی‌مهری

به چشم خشم به مهمان من نظر نکنید

علی انسانی

دل سنگ آب شد، ص ۷۳

کریمی که در جنگ، شمشیر خود را بیخشد به خصم ستم‌گر منم من

غلام‌رضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۲، ص ۹۳

که داده غیر تو شمشیر خود به دشمن خود؟

درود بر تو و بر این همه فتوت تو!

غلام‌رضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۳، ص ۹۴

که هستی؟ که دشمن امیدش به توست

که هستی؟ که کردی به قاتل عطا

غلام‌رضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۲، ص ۸۵

که غیر از او به قاتل شیر بخشید که جز او خصم را شمشیر بخشید

غلام‌رضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۲، ص ۷۷

قهرمانی که به دشمن می دهد شمشیر خویش

می شود دشمن سراپا محو و حیرانش علی است

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۴، ص ۱۱۶

شیر را بهر قاتلم ببرید

گر چه این آخرین غذای من است

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۲، ص ۱۳۰

اگر بناست تسلی دهید بر دل من

برای قاتل سنگین دلم غذا ببرید

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۲، ص ۱۲۸

آن کاو که قاتلش به عنایات و رحمتش

بودی امیدوار، علی بود و بس علی

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۲، ص ۱۰۵

گر دیگران به حبه ی انگور سرخوشند

مستی ز حُب ساقی کوثر به من رسید

جواد هاشمی «تریت»

دست نوشته ی شاعر

اگر چه هیئات خورشیدی ات نمایان بود

همیشه دست کریمت ز چشم پنهان بود

محسن اسلامی (پویا)

دست نوشته شاعر

۳۷

دین و مولا علی
علیه السلام

دین و مولا علی علیه السلام

تو شه زمین، تو مه سما، تو صنم شکن، تو صمدنما

تویی آن که دین مبین به پا شده ز اهتمام تو یا علی!

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۷۷

اسلام، یادگار تو و رنج‌های توست کاو را ز خاک بر سر اختر گذاشتی

محمد حسین بهجتی «شفق»

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۶۴

از علو همت والای مرد حق علی

مذهب اسلام، زیب و فر به دست آورده است

اشتری اصفهانی

دیوان اشتری اصفهانی، ص ۴۹

تا ابد ایمان ز بیم کفر بود اندر حصار

گر نه حیدر کاخ دین را از کف کافر گرفت

شیخ الملک اورنگ

در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۲۲

به تاریکی نهان می بود دین احمد مرسل

ز پشتیبانی او یافت چون خورشید، رخسای

حمیدی شیرازی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۵۲

دین خاتم بر سه رکن محکمی شد استوار

خلق احمد، مال ام المؤمنین و ذوالفقار

یونس و صالی خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

۳۸

امیدواری به مولا علی
علیه السلام

امیدواری به مولا علی علیه السلام

یا علی! خاک رهت بنده‌ی شرمنده، «شکیب»

ترسد از فرط گنه قابل غفران نشود

لیک کی لطف عمیم تو گذارد در حشر

شامل هم چو منی رحمت رحمان نشود؟

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۵۸

نیست خائف ز عرصه‌ی عرصات هر که را مایه‌ی رجاست علی

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۸۰

کسی که چشم شفاعت ز مرتضی دارد

به گوش او نرسد غیر مژده از غفار

طاهر قمی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۹۶

اگر ز راه بَرَد بندگان یزدان را به عفو عام تو باشد امید اهریمن

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۲۰۷

دارم امید نیل عطای تو، یا علی!

هر چند روسیاهم و «حیران» و شرمسار

سید محمدحسن میرجهانی «حیران»

دیوان حیران، ص ۸۱

تنها نمیگذارد حیدر محب خود را امید ما فقط بر دست کریم مولاست

یونس وصالی خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

۳۹

ازدواج حضرت علی علیه السلام
با حضرت زهرا سلام الله علیها

ازدواج

از امام رضا علیه السلام او هم از پدران گرامی اش تا به علی علیه السلام می‌رسد. او هم گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مَلْکِیْ به نزد من آمد و گفت: خداوند متعال سلام می‌رساند و می‌گوید: من، فاطمه و علی را به عقد هم در آوردم و به درخت طوبی امر کردم که به دُرّ و یاقوت و مرجان بار بگیرد. همانا اهل آسمان به این ازدواج خوشحال شده‌اند.

به همین زودی برای آنها فرزندانی متولد می‌شود که آن دو، آقا و سرور جوانان اهل بهشت خواهند بود و به وسیله آنها جنّت زینت خواهد شد. پس ای محمد! بر تو بشارت باد. به درستی که تو بهترین افراد از اولین و آخرین هستی!

ازدواج نور با نور

شایسته و زیبش	ای عقد تو در عرش و خدای تو خطیبش
کَرّار مَظْفَر	ای زهره زهرا که تو را آمده مشتر
میکال و سرافیل	در محضر روح القدس و حضرت جبریل
مزبور و مسطر	شد بر ورق اطلس افلاک محرر
انسئیة حورا	الزوج ولی الله و الزوجة زهرا
تا نفخه محشر	المهر فراتی که زد اندر دلش اخگر

ضیائی دزفولی

زهرائیه، ص ۷۵

۴۰

داماد پیامبر اسلام
صلی الله علیه و آله

داماد پیامبر صلی الله علیه و آله

بهترین خلق بعد از بهترین انبیا ابن عمّ مصطفی، داماد خیر المرسلین

صائب تبریزی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۲۶۷

به رتبت ساقی کوثر، به مردی فاتح خیبر

به نسبت صهر پیغمبر، ولیّ والی والا

هاتف اصفهانی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۳۴

شیر خدا، امام هدی، شاه مقتدا داماد و هم وصیّ پیمبر، علی علی

آیتی بیرجندی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۲۹۹

شاخ ایمان را به گیتی نه بری بود و نه برگ

گر نه او از احمد پاکیزه خود دختر گرفت

شیخ الملک اورنگ

در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۲۳

سلطان دین، علیّ ولی، صهر مصطفی مصداق فیض، مظهر الطاف کردگار

عبرت نایینی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۳۷

سلطان هر دو سراست، صهر رسول خداست

سرمشق اهل وفاست، مهر و وفای علی

ابوالقاسم حالت

در خلوت علی علیه السلام، ص ۲۰۷

صهر نبی، ولیّ خدا، علّت وجود

کز هر که هست در شرف و قدر برتر است

محمّدباقر خطّاط

در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۱۳

علم را یک تنه استاد تویی

به نبی بن عم و داماد تویی

رجا اصفهانی

دیوان رجا اصفهانی، ص ۴۴

آسمان بر خاک افتاده است خواهد چون زمین

بوسه بر پای علی، داماد پیغمبر زند

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص ۵۴

اب شبیر و شبیر، زوج زهرة الزّهرا

وصی و بن عم و داماد احمد مختار

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۸۱

باب شبیر و شبیر، صهر رسول

همسر صدّیقه ی اطهر علی است

محفوظ اصفهانی

دیوان محفوظ اصفهانی، ص ۳۱

کیست علی؟ صهر رسول ایمن

کیست علی؟ همسر خیرالنّسا

محفوظ اصفهانی

دیوان محفوظ اصفهانی، ص ۱۹۳

٤١

توسل

توسّل

به جز از علی نباشد به جهان گره گشایی
طلب مدد از او کن چو رسد غم و بلایی
چو به کار خویش مانی در رحمت علی زن
به جز او به زخم دل ها ننهد کسی دوایی
ز ولای او بزن دم که رها شوی ز هر غم
سر کوی او مکان کن بنگر که در کجایی
علی! ای حقیقت حق! علی! ای ولیّ مطلق!
تو تجلّی خدایی، تو جمال کبریایی
نظری ز لطف و رحمت به من شکسته دل کن
تو که یار دردمندی، تو که یار بی نوایی
همه عمر هم چو «شهری»، طلب مدد از او کن
که به جز علی نباشد به جهان گره گشایی
عبّاس شهری
در خلوت علی علیه السلام، ص ۲۲۴

ای علیّ مرتضی! ای آیت حُسن القضا!
ای که ز اکسیر عنایت، خاک ره را زر کنی!
آفتاب اولیایی، سایه ی لطف خدا
دوستان را سایبانی در صف محشر کنی
سایه ی لطف و کرم از دوست داران وا مگیر
ای که از داروی احسان، چاره ی مضطر کنی!

تشنه کامانیم؛ ای ابر کرامت! خوش بیار
تا گلوی خشک ما از آب رحمت تر کنی
تو شفیع مذبذبانان و «سنا» غرق گناه
چشم دارد کش شفاعت در بر داور کنی
جلال الدین همایی «سنا»
دیوان سنا، ص ۵۶

ما خود به سوی حضرت مولا کنیم روی
تا رو کند به جانب ما مرتضی علی
ذکرش بیار چون که تو را مشکلی رسد
کآسان شود به همت مشکل گشا علی
ای مبتلای خسته! علی گوی تا تو را
دارد مصون ز هر غم و درد و بلا علی
با دست بوالحسن گسلد رشته های غم
جان ها کند ز سلسله ی غم رها علی
از پای اگر فتاده ای، از وی مدد بجوی
باشد کز این بلا برهاند تو را علی
غلام حسین مولوی «تنها»
در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۷۹

چشم دارم به رخ روشن تو	یا علی! دست من و دامن تو
سرمه ام خاک سُم توسن تو	خوشه چینم به سر خرمن تو
آرزوی دل من دیدن تو	حرم عشق بُود مدفن تو
نظری کن به فقیر راهت	نامیدم مکن از درگاهت
میرفخرایی جندقی «فخرا»	
در خلوت علی علیه السلام، ص ۶۹	

ما تشنگان چشمه‌ی فیض ولایتیم
با اشتیاق جام ولایت نشسته ایم
در آستان مهر و ولای تو یا علی!
عمری است مستحق کرامت نشسته ایم
در دادگاه عدل ز اعمال زشت خویش
شرمنده ایم و بهر شفاعت نشسته ایم
ما سر سپرده ایم به جانان ز جان و دل
در پاش تا قیام قیامت نشسته ایم
حریرفروش «فتاح»
در خلوت علی علیه السلام، ص ۲۷۷

به روز بی‌نوایی دست‌گیری از تو می‌جویم
تورا خواهیم که زنگ محنتم از قلب بزدایی
تورا گویم که ذرات وجودم را درخشان کن
که در هر ذره، پنهانی و در هر ذره، پیدایی
تو دانی اینک اندر ششدر غم، سخت پابندم
شگفت از همتت دارم اگر راهیم نمایی
توسل از تو جستم، لاجرم امید از آن دارم
که پیش از دیگرانم این گره از کار بگشایی
حمیدی شیرازی
در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۵۴

کن نظر ای اولین مظلوم دنیا و بین
گشته هر سو ظالمی بر مرکب ظلمی سوار
سازمانی گشته بر پا تحت عنوان حقوق
قتل عام خلق مسکین می کند با این شعار
می زند از یک طرف دم از حقوق مردمی
می مکد از راه دیگر خون خلق روزگار
یا علی باشد نیاز مبرم خلق خدا
بیشتر از هر زمان بر تولی کردگار
سید عباس حسینی اصفهانی
گلدشت حسینی، ص ۸۸

من بسته ی بند توام، خاک دو فرزند توام
در عهد و پیوند توام، با داغ و طوق قنبری
پر شد دل از بوی گلت، زان «اوحدی» شد بلبلت
ای خاک نعل دلالت بر فرق چرخ چنبری!
اندر بیابانش مهل، غلتان میان خون و گل
جامی فرو ریزش به دل زان باده های کوثری
اوحدی مراغه ای
در خلوت علی علیه السلام، ص ۳۸

ای دل! مدد بجوی ز شیر خدا علی
پیوسته گوی از سر خلاص یا علی
غیر از علی کسی نکند درد تو دوا
ای دردمند خسته! بگو درد با علی

هشیار باش و کوش که باشد به هر کجا

در کشور امید تو فرمان روا علی

غلام حسین مولوی «تنها»

در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۷۸

یا علی! یا ایلیا! یا بالحسن! یا باتراب!

یک ره دیگر ز لطفم خوان سوی ارض غری

گر چه در ظاهر من از کوی تو دور افتاده‌ام

لیک رویت چشم جانم را نماید منظری

از تو می خواهد «صغیر» خسته تا بنوازی اش

از طریق مرحمت وز راه مسکین پروری

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۹۰

معدن رحمت و عطاست علی

ای که جویی عطا! بجواز وی

منبع بخشش و سخاست علی

ای که خواهی سخا! بخواه از او

شافی درد بی دواست علی

کافی همّ و خاطر مهموم

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۸۰

مدد علی طلب کن که به هر بلا و هر غم

متوسّل جنابش دل آدم است و خاتم

چه سمایی مسبّح، چه زمینی مکرم

به خدای هر دو گیتی ز کسی به هر دو عالم

به جز از علی نیاید هنر گره‌گشایی

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۱۳۹

ای پادشاه عالم! ما خیل غلامانت
گر باشدمان دستی داریم به دامانت
ما را بکن از احسان، خود قابل احسانت
هر عیب و گنه داریم، ای ما همه قربانت!
می پوش به ستّاری، می بخش به غفّاری

محمد حسین صغیر اصفهانی
دیوان صغیر اصفهانی، ص ۱۴۲

علیّ عالیّ الشّان، مقصد کل به ذیلش جمله را دست توسّل
جبین آرای شاهان، خاک راهش حریم قدس، دور بارگاهش
وحشی بافقی
در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۰۹

یا علی! عمر شد و دین شد و نیرو شد و نیست
بیم از این هر سه و گر هست ز تشویش جزاست
در جزا چون که رضا بار خدا را شرط است
تو رضا باش که یزدان به رضای تو رضاست
شباب شوشتری
کلیّات شباب شوشتری، ص ۸۶

دلا! ز آتش دوزخ کسی بُود ایمن
که دوست دار علی گشت و دودمان علی
اگر تو نیز چومن بنده ی گنه کاری
بجو شفاعت فردا ز خاندان علی
نظمی تبریزی
در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۵۸

شاه! زمان فتنه‌ی آخر زمان رسید
ما را به حال خود مگذار، ای دلیل راه!
ماییم و آستان امان و امان تو
گم کرده راه هم ز تو جوید نشان تو
جهان گیرخان ضیایی
در خلوت علی علیه السلام، ص ۳۲۱

شها! جهان جفاییشه منکدر دارد
فکارم از غم دوران، عنایتی فرما
دل مرا که ز انوار مهر توست منیر
فکنده محنتم از پا، ز لطف دستم گیر
ذکایی بیضایی
در خلوت علی علیه السلام، ص ۳۳۱

یک ذره التفات تو کافی بُود مرا
ای بندگان جاه تو را کمتر، آفتاب!
در هر دو عالم به نوایی رسان ز لطف
بر نیک و بد چو هست ضیاگستر، آفتاب
عاشق اصفهانی
در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۳۳

یا شاه نجف! بین من حیران را
ای شاه! تو میزبان خوان فلکی
محروم مران ز درگهت مهمان را
اطعام کن این گدای سرگردان را
محمد حسین صغیر اصفهانی
دیوان صغیر اصفهانی، ص ۴۳۴

من دیده به احسان علی دارم و بس
هرکس زده دست خود به دامن کسی
سر در خط فرمان علی دارم و بس
من دست به دامن علی دارم و بس
محمد حسین صغیر اصفهانی
دیوان صغیر اصفهانی، ص ۴۴۴

مهر تو سرشته در دل و جان داریم
موریم و نظر سوی سلیمان داریم
محمد حسین صغیر اصفهانی
دیوان صغیر اصفهانی، ص ۴۴۷

ای بحر سخا! کان عنایت! مددی
ای صاحب رتبه‌ی کفایت! مددی
محمد حسین صغیر اصفهانی
دیوان صغیر اصفهانی، ص ۴۵۲

ای دست خدای ازلی! ادراکنی
یا حضرت مرتضی علی! ادراکنی
محمد حسین صغیر اصفهانی
دیوان صغیر اصفهانی، ص ۴۵۲

دردها را دوا علی است، علی
آن که بخشد شفا علی است، علی
محمد حسین صغیر اصفهانی
دیوان صغیر اصفهانی، ص ۸۲

جز اندر پی او ره مسپارید
که از غیر علی کار نیاید
محمد حسین صغیر اصفهانی
دیوان صغیر اصفهانی، ص ۱۰۲

محروم ز فیض عام این در گردهم
مپسند که با دست تهی برگردم
محمد حسین صغیر اصفهانی
دیوان صغیر اصفهانی، ص ۴۴۷

شاه! به تو ما دیده‌ی احسان داریم
غیر از تو نداریم به کس روی نیاز

ای شیر خدا! شاه ولایت! مددی
در وادی بی کفایتی حیرانم

ای سرّ خفی! نور جلی! ادراکنی
تو دست خدایی و من افتاده ز پای

بهر هر درد خواه از او درمان
بر مریضان ظاهر و باطن

ز دامان علی دست مدارید
بلی جز به وی امّید نباید

یا شاه نجف! مخواه مضطر گردهم
با دست تهی نزد کریم آمده ام

ای در رحمت! تو بر من باز شو کاین خسته دل
ره به دیگر کس نداند تا در دیگر زند
باده‌ی توفیق جز در ساغر فیض تو نیست

بنده را توفیق ده تا می از این ساغر زند

جلال الدین همایی «سنا»

در خلوت علی علیه السلام، ص ۲۹۶

مائیم دل از مهر علی آکنده خاطر ز علایق جهان برکنده
بر دامن تو دست تولا زده ام ای دست خدا بگیر دست بنده

جلال الدین همایی

دیوان سنا، ص ۲۲۴

ای پناه آدم و ایوب و ادریس و شعیب

ای دلیل هود و داوود و سلیمان یا علی

ای ترا بر آستان عیسی بن مریم ملتجی

ای ثناخوانت زجان موسی بن عمران یا علی

رمضان صابر

دیوان صابر اصفهانی، ص ۴۶

جز نام اقدسست نکند شاد در جهان جان و دلی به غصه قرین یا علی مدد
در مشکلات سخت نه جستند کائنات ذکری پی نجات جز این، یا علی مدد

رمضان صابر

دیوان صابر اصفهانی، ص ۳۴

تا نفس هست بیاد تو بر آرم نفسی

یا علی غیر توام نیست دگر دادرسی

ای گل سرسبد عالم امکان میسند

که برم حاجت خود در بر هر خار و خسی

احمدهاشم زاده، یمین اصفهانی

مجموعه اشعار، ص ۳۶

«دریا»! مددی طلب ز امداد علی با یاد علی باش و بگو ناد علی

خواهی که نگیردت گریبان، غم و درد دامان علی بگیر و اولاد علی

سید رضا بهشتی نژاد «دریا»

طوفان دریا، ص ۱۷۵

عیسی که مرده را به دمی زنده می کند

بیمار اگر شود ز تو خواهد شفا علی!

لبیک خویش را ز دهان خدا شنید

هر بی دلی که از دل و جان گفت: «یا علی!»

ابوالحسن ورزی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۲۱۰ و ۲۱۱

چشم در راه تو دارم، ای شه آزادمردان!

تا بتابی نوری از مُلک ولایت در ضمیرم

راه حق پویم اگر نور تو گردد راهبانم

فیض حق یابم اگر دست تو باشد دست گیرم

مهدی سهیلی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۲۹۵

گر بود مولای تو تنها در این دنیا علی

حشر و نشر توست در دنیا و عقبی با علی

ای که می‌نالی ز مشکل‌های جانفرسای خویش

مشکلات سخت را حل می‌کند یک «یا علی»

علی اصغر یونسیان - ملتجی

مناقب الابرار، ج ۱، ص ۳۲۶

بحر خجل گفت علی

آب و گل گفت علی

بسکه به دل گفت علی

نوح رد شد ز خطر

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

فردا که هر کسی به شفיעی زنند دست

ماییم و دست و دامن معصوم مرتضی

سعدی شیرازی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۲۷۰

در پناه دولتت دارم امید سایه‌ای

چون بتابد گرم بر صحرای محشر، آفتاب

ابن حسام خوسفی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۰۲

هر گنه‌کاری که زد بر دامن پاک تو دست

گرد عصیان پاک کردی از رخس با آستین

صائب تبریزی

مجموعه اشعار ولایی و آیینی صائب تبریزی، ص ۱۶۸

دارند روز حشر به دست تو چشم لطف

وحش و طیور و جنّ و مَلک، آدم و پری

فتح‌علی شاه قاجار

در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۱۴

یا امیرالمؤمنین! درمانده ام در کار خویش

باز کن این عقده را، ای سرور مشکل گشا!

کلیم همدانی

دیوان کلیم همدانی، ص ۱۰

تو مدد از هر که می خواهی بخواه، ای مدعی!

من مدد تنها طلب از ذات حیدر می کنم

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۷۰

کم و بسیار از او خواه که پیش کرمش نکند هیچ تفاوت کمی و بسیاری

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۹۱

در مشکلات جز به علی التجا مبر

مُت مکش ز خلق که مشکل گشا یکی است

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۳۴

ز خدا طلب دل مقبلی؛ به علی ز جان متوسلی

که اگر رسد به علی دلی به علی قسم! به خدا رسد

محمد حسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۳۴

پنهان ز خلق رو غم دل گوی با علی بیگانه اند آن همه و آشنا یکی است

صغیر اصفهانی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۲۶۵

مجوی کام دل خویش را ز غیر علی

که دیده آب به لب تشنه از سراب رسد؟

صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۹۵

بر در شاه ولایت هر زمان در هر مکان آرزوی بندگان باشد دعای مستجاب

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۳۴

ولی خالق یکتا که عیسی مریم پی نجات خود از او سه بار بردی نام

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۴۰

خلیل دست توّسل چو زد به دامن او بر او شد آذر نمرود، گل ز برد سلام

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۴۰

ارواح رسل فاش و نهان ز آدم و خاتم چون نوح بر او برده پناه از غم طوفان

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۷۳

گرفته دامن او را به دست از سر صدق

به بام چرخ، مسیحا، به قعر یم، ذوالنون

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۸۷

شهنشاهی که شاهانش به دست آورده دامانش

برون از خطّ فرمانش ندانم در جهان، جایی

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۲۳۹

یا علی! با این و آن نبود سر و کاری مرا بنده را دست طلب بر دامن مولاستی

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۲۴۳

در دو عالم هر که خواهد یابد از غم‌ها رهایی

گو که با دست تولا دامن حیدر بگیرد

محفوظ اصفهانی

دیوان محفوظ، ص ۲۸

آن که آدم را ز غم آزاد کرد خواند چون اسماء را از بر، علی است

محفوظ اصفهانی

دیوان محفوظ، ص ۳۱

مدار دست توسل ز دامنش از جان که مشکلات شود حل به ذکر نام علی

رمضان صابر

دیوان صابر اصفهانی، ص ۳۲

تا رهی از درد بی درمان و رنج روزگار نیست راهی جز توسل بر علی مرتضی

رمضان صابر

دیوان صابر اصفهانی، ص ۳۶

یا امام الموحّدين! نظری از ولایت مرا گشای دری

شاه داعی شیرازی

دیوان شاه داعی، ص ۷۹

شاهها! به در تو رو نهادم دستی از بی دستی ز پا فتادم دستی

نیر تبریزی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۳۶۷

هر چه می خواهی بخواه، ای بنده! از مولای خویش

ز آن که نزد حق، دعایش مستجاب افتاده است

قاسم رسا

در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۴۶

پی بیگانه مرو، دامن حیدر برگیر آستین پر کن تا دامن محشر از عود

سرایب خراسانی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۱۰۹

زدیم دست تو سئل چو بر ولای علی ز کار ما بگشاید گره، خدای علی

ابراهیم صهبای

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۲۲۴

بُود محال که محروم گردی از فیضش بکوبی ار به گدایی در سرای علی

صاعد اصفهانی

تجلّی در منا، ص ۱۵۴

چه مَلک، چه جنّ و چه آدمی، پی فیض و دفع بلا همی

همه متّکی، همه ملتجی، به در سرای تو یا علی!

محمّدعلی ساعی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۶۵

تو شه سریر ولایتی، تو مه منیر هدایتی

چه شود گهی به عنایتی نظری به سوی گدا کنی؟

وفایی شوشتری

در خلوت علی علیه السلام، ص ۳۱۱

برو ای گدای مسکین! در خانه‌ی علی زن

که نگین پادشاهی دهد از کرم، گدا را

شهریار تبریزی

برگزیده دیوان استاد شهریار، ص ۸

در هوایت پای بندم یا علی! دستم بگیر

گر بگیری دست من هرگز نلغزد پای من

مؤید خراسانی

جلوه‌های رسالت، ص ۲۰۳

یا امام المتّقین! ما مفلسان طاعتیم

یک قبولت صد چوما را تا ابد برگ و نواست

سلمان ساوجی

کلیات سلمان ساوجی، ص ۳۴

شمع می‌ریزم برایت یا امیرالمؤمنین! هم‌قد گل دسته‌هایت یا امیرالمؤمنین!

ناشناس

دیوان عرفی شیرازی، پاورقی، ص ۱۲۷

روزی که مردمان همه در ترس و وحشتند

چشم من و عطای تو یا مرتضی علی

محمد علی فریور

کاروان عشق، ص ۳۱

حلال مشکلات بگیر از علی مجوی

سیراب کس نگشت در این عالم از سراب

خلیل صابری امین آبادی

گلزار خلیل، ص ۲۹

یا علی! ما میهمان خوان احسان توایم

ای خدای عاطفت، اینک ز مهمان رخ متاب

حسین سرور اصفهانی

گلبانگ سرور، ص ۵۳.

کمال کامل انسان و جلوه‌ی صمدی فدای نام بلند تو یا علی مددی

محسن اسلامی (پویا)

دست نوشته شاعر

ای نور سر بلندِ دمیده به بامِ صبح بر ما بتاب از دل آئینه‌ها، علی

محسن اسلامی (پویا)

دست نوشته شاعر

آقا مرا یتیمِ خودت میکنی حساب؟ امشب نیازمند به نان و رطب شدم

ابوالفضل نجیبی

دست نوشته شاعر

راه را گم نکنند، خواهش مردم نکند

در شب حادثه دستی که به دامان علی است

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

اَمَّنْ يُجِيبُ مَضْطَرَّ مَا رَا جَوَابَ بَاش دل‌ها به اعتبار تو گرم است یا علی

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

۴۲

دوستان مولا

دوستان مولا

فرمان علی به جان و دل گوش کنید
هر کینه که در دل از محبتش دارید

از ساغر عشق حضرتش نوش کنید
تا آخر عمر خود فراموش کنید
علی اصغر یونسیان - ملتجی
دو دریای بیکران، ص ۲۰۱

ای طالب آسایش روز عرصات
فرمود: علی محبّ من محشور است

جز راه علی نباشدت راه نجات
در زمره انبیا، علیهم صلوات
علی اصغر یونسیان - ملتجی
دو دریای بیکران، ص ۱۸۱

لعنت به دشمنان علی کن علی الدوام
نام تو جزو شیعه‌ی او ثبت می شود

بفرست بر غلام غلامان او سلام
گر جای پای او بگذاری همیشه گام
علی اصغر یونسیان - ملتجی
دو دریای بیکران، ص ۲۱۱

اگر مهر علی در دل نداری
بگو با دوستدار دردمندش

تو از عمر گران حاصل نداری
علی داری دگر مشکل نداری
علی اصغر یونسیان - ملتجی
مناقب الابرار، ج ۱، ص ۳۲۵

۴۳

یتیم‌نوازی -
مسکین‌نوازی

أَبُو الْيَتَامَى

حضرت علی علیه السلام پدر یتیمان بود. حضرت در حقّ چه یتیمان ظاهری که پدر خود را از دست داده بودند و چه یتیمان باطنی پدری می فرمود. کُلّ اُمَّتِ اسلام که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله یتیم شده بود. چون پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده بود: ما (من و علی) پدر اُمَّتِ هستیم.

أَبُو الْمَسَاكِينِ

حضرت علی علیه السلام در حقّ همه بی چارگان و فقرا و مساکین نهایت رعایت را می نمود و خود نیز در حدّ پایین ترین افراد جامعه زندگی می کرد. امام صادق علیه السلام می فرماید: حضرت امیر علیه السلام در خطبه اش فرمود:

أَنَا الْهَادِي وَأَنَا الْمُهْتَدِي وَأَنَا أَبُو الْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ.

منم هدایت کننده، منم هدایت یافته و منم پدر یتیمان و مساکین.^۱

حضرت در خطبه ای فرمود:

«أَنَا الْهَادِي وَأَنَا الْمُهْتَدِي، وَأَنَا أَبُو الْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَزَوْجُ الْأَرَامِلِ؛

منم هدایت کننده، منم هدایت شده و منم پدر یتیمان و مساکین و بی سرپرستان.»^۲
ارمله کسی است که همسرش فوت کرده و به مساکین و فقرا نیز ارامل گفته می شود.

وَيَطْعُمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا.

و غذای (خود) را با این که به آن علاقه و نیاز دارند به مسکین و یتیم و اسیر

۱ اوصاف امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۱۶۳ به نقل از بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۹۹.

۲ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۹۸ و ج ۴، ص ۸. اوصاف امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۱۷۳.

می‌دهند.

این آیه در شأن امیرمؤمنان علیه السلام و خانواده‌ی آن حضرت نازل شده که سه روز روزه گرفتند و هر شب، افطار خود را به مسکین و یتیم و اسیر اطعام دادند.^۱ امام هادی علیه السلام در زیارت آن حضرت به ایشان چنین خطاب می‌کند:

أَنْتَ مُطْعِمُ الطَّعَامِ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أُسِيرًا لَوْجِهَ اللَّهِ، لَا تُرِيدُ مِنْهُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا.

آن مطعم که در قرآن آمده، تو هستی که به مسکین و یتیم و اسیر اطعام دادی؛ آن

هم به قصد قرب الهی که از ایشان هیچ‌گونه پاداشی و توقع تشکری نداشتی.^۲

نشد غافل از کار دین‌پروری
نمی‌کرد بر کس به تندی نگاه
به فکر فقیران مهجور بود
گذارش به ویرانه‌ای اوفتاد
به پیرامنش کودکانی نژند
بهم می‌زد آن را بسی باشتاب
سپس گفت آن زن چنین شرح حال
نگیرند از بی‌غذایی قرار
دهم وعده اطفال بیتاب را
شود لحظه‌ای راحت اعصابشان
که دیگر نکرد اندر آنجا درنگ

علی آنکه در مسند سروری
علی آن که با آن همه عز و جاه
به حالی که در رأس جمهور بود
شنیدم شبی آن شهنشاه راد
زنی دید درمانده و مستمند
نهاده بر آتش یکی ظرف آب
از آن ماجرا کرد حضرت سؤال
که اینان یتیمند و من بیوه سار
نهادم بر آتش من این آب را
مگر اندک اندک برد خوابشان
دل مرتضی آنچنان گشت تنگ

۱ تفسیر اللباب، ج ۱۶، ص ۱۳۱؛ تفسیر آلوسی، ج ۲۲، ص ۱۲؛ تفسیر البغوی، ج ۸، ص ۲۹۵.
۲ بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۳۶۴؛ مفاتیح الجنان، زیارت مخصوصه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام در روز غدیر.

پس از لحظه‌ای بازگشت از وفا
 به زن داد آن کیسه از دوش خویش
 زهی بر چنین اقتدار و جلال
 بلی کوبه دلها شود شهریار
 به دوشش یکی کیسه‌ پر غذا
 گرفت آن یتیمان در آغوش خویش
 که هرگز بر آن نیست بیم زوال
 بود شوکتش تا ابد پایدار
 شعار علی نقش دلها بود
 بنای جهان تا که بر پا بود

«نوا» آن کسی را مسلمان بدان

که شد چون علی یار بیچارگان

جعفر نوابخش - نوای اصفهانی

دست نوشته شاعر

به تاریکی شب پنهان و گمنام
 به ایتام عرب از روی شفقت
 همه احسان مولابی غرض بود
 بلی هر کس علی را دوست دارد
 علی بر سائلان میکرد انعام
 پدر بود آن خداوند محبت
 کجا در بند پاداش و عوض بود
 بگو پا جای پای او گذارد

احمد خلیلیان

بستان خلیل اصفهانی، ص ۵۷

در دل تاریک شبها کوله بار نان به دوش
 رو به سوی کلبه‌ درماندگان دارد علی
 شب به بالین یتیمان گوهر افشاند ز چشم
 روز بر کف ذوالفقار خون فشان دارد علی
 کی نشیند غافل از حال فقیر دردمند

گر درون سفره شب یک قرص نان دارد علی

فضل الله شیرانی - سخا اصفهانی

مجموعه اشعار شعرای استان اصفهان، ص ۹۱

در آشکار و خفا شد یاور ضعف
دنيا ندیده صفا، هم چون صفای علی
غم خوار و یار و نصیر، بهر یتیم و اسیر
پشت و پناه فقیر، جود و سخای علی
ابوالقاسم حالت
علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۳۳۲

شاهی که به اسرار جهان دانا بود
از رتبه به کلّ ماخَلَق مولا بود
شب‌ها به خرابه‌ها ز روی شفقت
همدم به جزامیان نابینا بود
صغیر اصفهانی
دیوان صغیر اصفهانی، ص ۴۴۲

دل جویی از خرابه نشینان مستمند
درس محبّتی است که در مکتب علی است
هم کاسه‌ی فقیر شدن رسم مرتضی است
دم‌ساز با یتیم شدن مذهب علی است
محمدجواد غفورزاده «شفق»
خورشید کعبه، ص ۱۴۹

داشت نسبت بر یتیمان لطف و مهر
گرد غم می‌شست آنان را ز چهر
صابر همدانی
دیوان صابر همدانی، ص ۳۶۷

هم نان به فقیران ده و هم نان جوین خور
از بهر ریاست طلب، این کار خطر داشت
معینی کرمانشاهی
علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۵۱

شب تا به بامداد به تسبیح کردگار
یا نان به دوش بهر یتیمان بی‌نواست
عماد خراسانی
علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۵۳

ز رحمت فشاند به پای یتیم سرشکی چو عقد ثریا علی

ریاضی یزدی

دیوان ریاضی یزدی، ص ۱۸۸

با اشک چشم، ابر کرم بر سر یتیم با برق تیغ، صاعقه‌ای بر ستم گر است

ریاضی یزدی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۵۶

می کشد بر دوش، بار بی نوایان را به شب

آن که روز از پادشاهی سرگرانی می کند

صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۳۵

خسروی کاو را لقب دادند قتال العرب گریه بر حال یتیم از مهربانی می کند

صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۳۵

شامل، احسانش نه تنها بر یتیمان شد که کرد

شفقت و دل جویی اش هر بیوه زن را شوهری

صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۸۹

آن که بُد شاد از تفقّد او دل هر بی‌نوا علی است علی

صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۸۳

روز و شب از خوان نعمت، باب هر طفل یتیم

سال و مه از راه رحمت، شوهر هر بیوه سار

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۹۳

به هر مقام تویی چاره ساز در دو جهان

طریق چاره به بی چارگان چو شد مسدود

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۷۳

معین و یاور بی چارگان به صبح و مسا

مغیث و مونس درماندگان به شام و سحر

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۰۰

پناه اهل جهان بالعشی و الابکار ملاذ پیر و جوان بالغدو و الآصال

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۳۲

کدامین خسرو ذی شان، فقیران را کند مهمان؟

به آداب شه مردان که بی ممت بُود نانش

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۰۷

از کف کافی رساند بی نوا را بر نوا از دم شافی رهند مبتلا را از آلم

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۵۰

شاهی که بهر راحتی بندگان حق

خواب و خوراک و راحتی از خویشتن گرفت

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص ۳۷

کشم بر دوش، بار مستمندان یتیمان را پرستار و معینم

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص ۳۶

غم مخور ای دل مسکین! که شه بنده نواز

به سراغ دل مسکین و گدا می آید

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص ۳۸

کی شنیدی شهریاری جز علی؟ کارد ز لطف

بهر مسکین، نان گندم؛ بهر خود نان جوین

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص ۴۶

جز علی کیست که در ظلمت شب از ره لطف

خبر از مردم آواره و مضطر گیرد؟

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص ۵۱

بار ذلت گیرد از دوش گدا گرد محنت شوید از روی فقیر

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص ۵۹

جز علی کو پادشاهی؟ کز ره رحمت کشد

بار مسکینان غمگین را به دوش نازنین

موزون اصفهانی

دیوان موزون، ص ۷۳

چون علی کو دل‌نوازی؟ تا که بی‌مٔت دهد

نان و خرما در دل شب بر یتیمان حزین

موزون اصفهانی

دیوان موزون، ص ۷۳

جز علی کیست ز شفقت چو یتیمی بیند

اشک بر گونه‌ی او هم چو در ناب افتد؟

محفوظ اصفهانی

دیوان محفوظ اصفهانی، ص ۳۰

باشد علی شهی که به عهدش غمین نبود

می‌داد هر یتیم ز کف، ام و باب را

محفوظ اصفهانی

دیوان محفوظ اصفهانی، ص ۳۹

تا یتیمان را پدر گردد ز راه لطف و مهر در دل شب، گوشه‌ی ویرانه مأوا می‌کند

ثابت خراسانی

گلزار ثابت، ص ۲۶

از مهر در حمایت مسکین دردمند یار شفیق و حامی درد آشنا علی است

ابوالحسن ورزی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۶۰

تو یار بی‌دلانی و غم‌خوار بی‌کسان آخر بگیر دست من مبتلا علی!

ابوالحسن ورزی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۲۳۲

که به جز تو در خلافت، به خلاف رسم و عادت

شده هم‌نشین مسکینی و یار بی‌نوایی

ابوالحسن ورزی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۲۲۹

تو که اشک هر یتیمی فکند شرر به جانت

به دل تباه کاران، چو شرار جان‌گزایی

ابوالحسن ورزی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۲۹۹

می‌کشد بار گدایان بر دوش

پادشاهی که به شب، برقع‌پوش

می‌برد شام یتیمان عرب

ناشناسی که به تاریکی شب

شهریار تبریزی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۲۶۴

ای تو بی‌شبه و تو بی‌مثل و نظیر!

علی! ای یاور مسکین و فقیر!

اشتری اصفهانی

دیوان اشتری اصفهانی، ص ۴۸۲

یتیمان را ز شفقت چون پدر بود

به حال مستمندانش نظر بود

اشتری اصفهانی

دیوان اشتری اصفهانی، ص ۶۷

در فلک، یار مسیحایی، ندانم کیستی

در زمین، بابای اطفال یتیم و دربه‌در

طایی شمیرانی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۲۸۷

دردمندان را به درمان، چاره‌گر

آن یتیمان را به دل‌جویی، پدر

حمید سبزواری

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۳۴۴

گاهی یتیم را بنوازد چنان پدر گاهی صغیر را به عطوفت چو مادرش

حمید سبزواری

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۱۴۵

غزنده در هلاک ستم پیشه هم چو رعد لرزنده پیش ناله ی مظلوم هم چو بید

نعمت میرزازاده «آزم»

در خلوت علی علیه السلام، ص ۸۵

در مقام جود و بخشش بر یتیم و بی نوا بود احسان های رنگارنگ از خوان علی

محمد رضا صغیر «سعید»

گلبن امید، ص ۱۶

پدر جمله یتیمان و انیس فقرا بی کسان را همه جایار و مددکار، علی

حبیب چایچیان «حسان»

ای اشک ها بریزید، ص ۴۱

امیر کشور عرب، ثناکنان دعا به لب بَرَد طعام، نیمه شب، عطا به بی نوا کند

حبیب چایچیان «حسان»

ای اشک ها بریزید، ص ۳۳

مهربان تر ز پدر بود به هر طفل یتیم بیوگان را همه غم خوار، علی بود علی

حبیب چایچیان «حسان»

ای اشک ها بریزید، ص ۴۰

امامی که ایتم ویران نشین را بگیرد چو فرزند در بر منم من

غلام رضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۲، ص ۹۴

دلم برای یتیمان کوفه تنگ شده کمک کنید مرا در خرابه ها ببرید

غلام رضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۲، ص ۱۲۸

با فقیر آن گونه بنشیند که شناسد فقیر

این که گردیده چراغ بیت ویرانش علی است

غلام‌رضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۴، ص ۱۱۵

روز، یار خلق و شب، هم‌بازی طفل یتیم

هم‌نشینی با فقیری را به شاهی برگزینم

غلام‌رضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۲، ص ۷۶

گر ببینم اشک غم می‌ریزد از چشم یتیمی

می‌رود تا عرش اعلا آه از قلب حزینم

غلام‌رضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۲، ص ۷۶

من همان شاهم که هنگام سحر با روی بسته

با فقیران هم‌کلامم، با یتیمان هم‌نشینم

غلام‌رضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۲، ص ۷۶

کوهی که در برابر یک ناله‌ی یتیم

می‌گشت بی‌قرار، علی بود و بس، علی

غلام‌رضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۲، ص ۱۰۵

ندارم بیم خیزد گر همه عالم به جنگ من

ولی از گریه‌ی طفل یتیمی لرزدم اعضا

غلام‌رضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۲، ص ۱۰۹

چگونه در بر طفل یتیم لرزیدی؟

الا! زمام دو گیتی به دست قدرت تو!

غلام‌رضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۳، ص ۹۴

علی چون پدر، مهربان با یتیمان

علی چون برادر نوازد گدا را

غلام‌رضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۴، ص ۹۵

بلرزد وجودش ز اشک یتیمی

بلرزاند از خشم، ارض و سما را

غلام‌رضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۴، ص ۹۶

هر نیمه شب برای یتیمان بی‌نوا

آب و غذا و جامه مهیا کند علی

حسین خسروی - خسروی اصفهانی

اشک سحر، ص ۲۳۷

به خرابه‌ها زشفقت بگرفت دست مسکین

ز ره وفا پدر بود یتیم بی‌نوا را

مسعود بصیری اصفهانی

قصه دل، ص ۲

اگرچه دست‌هایت بسته اما روی تو باز است

چنان که سفره سفره دست‌هایت مهربان مانده

جعفر عباسی

دست نوشته شاعر

نه مگر در برِ دل‌های شکسته است خدا؟

حاجی آن است که در فکر یتیمان علی است!

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

و مساکین و یتیمان و اسیران آقا ریزه خور از قِبَل سفره‌ی افطار تو اند

یونس و صالی خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

یتیم گیرد در آغوش، نشاندش بر سرِ دوش

چنانکه سازد فراموش، تمامِ غم‌هاش یکسر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

سر می‌زنی به مردم دلخسته و هنوز نان‌های کوله‌بار تو، گرم است یا علی

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

۴۴

هدایت

إِمَامُ الْهُدَى

امام و پیشوای هدایت.

علی علیه السلام مردم را از ضلالت و گمراهی به سعادت هدایت می کند. هر که می خواهد به هدایت برسد، باید پشت سر او حرکت کند.

چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: جبرئیل در مورد تو خبری به من داد که چشم مرا روشن و قلب مرا شاد نمود. جبرئیل گفت: خدای تعالی به تو سلام رسانده و می فرماید:

إِنَّ عَلِيًّا إِمَامُ الْهُدَى وَمِصْبَاحُ الدُّجَى وَالْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا.

همانا علی علیه السلام امام هدایت و چراغ تاریکی ها و حجت بر تمام اهل دنیا است!^۱
در زیارتی مربوط به آن حضرت آمده است:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ الْهُدَى.

سلام بر تو! ای امام هدایت!^۲

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره ی امام علی علیه السلام فرمود:

إِنَّ عَلِيًّا بَابُ الْهُدَى وَالدَّاعِي إِلَى رَبِّي.

همانا علی باب هدایت بعد از من است و دعوت کننده به سوی پروردگارم می باشد.^۳

۱ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۱۳؛ التمهیص، ص ۶۲۲.

۲ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۹۲؛ کامل الزیارات، ص ۲۳۰؛ مفاتیح الجنان، زیارت مطلقه امیرالمؤمنین علیه السلام .

۳ بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۱۷۸؛ امالی صدوق، ص ۳۱.

در زیارت مطلقه و در فرازی از آن خطاب به امام علی علیه السلام عرض می شود:
**السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا امیرالمؤمنین! أَشْهَدُ أَنَّكَ کَلِمَةُ التَّقْوَى وَ بَابُ الْهُدَى وَ الْعُرْوَةُ
الْوُثْقَى.**

گواهی می دهم که تو کلمه ی تقوی و باب هدایت و ریسمان محکم الهی هستی.^۱

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

**یا علی ... لَانْ یَهْدِیَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلٰی یَدَیْكَ رَجُلًا لَّكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَیْهِ
الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ وَ لَكَ وَلاؤُهُ.**

یا علی! اگر خدای عزوجل یک نفر را به دست تو هدایت کند، برای تو بهتر است از
آن چه خورشید بر آن می تابد و از آن غروب می کند و تو بر چنین کسی حق ولایت و
سرپرستی داری.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

لَانْ یَهْدِیَ اللّٰهُ بِكَ رَجُلًا وَّاحِدًا خَیْرٌ لَّكَ مِنَ الدُّنْیَا وَ مَا فِیْهَا.

اگر خداوند یک نفر را به وسیله ی تو هدایت کند، برایت بهتر است از دنیا و آن چه
در دنیا است.»

فرمود:

**یا علی، لا تُقَاتِلَنَّ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ، وَ اِیْمُ اللّٰهِ لَانْ یَهْدِیَ اللّٰهُ عَلٰی یَدَیْكَ رَجُلًا
خَیْرٌ لَّكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَیْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ، وَ لَكَ وَلاؤُهُ یا علی!**

ای علی! هرگز با کسی جنگ مکن مگر این که قبلاً او را [به اسلام] دعوت کرده
باشی که به خدا سوگند! اگر خداوند کسی را به دست تو هدایت کند، برایت بهتر است از
آن چه آفتاب بر آن طلوع و غروب می کند و تو بر شخص هدایت شده ولایت داری، ای
علی!

۱ بحار الأنوار ج ۹۷، ص ۲۹۴؛ اصول کافی ج ۴، ص ۴۹۲؛ تهذیب طوسی، ج ۶، ص ۲۹.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - هنگامی که علی علیه السلام را به یمن فرستاد
- فرمودند:

قافله سالار رسل با علی
گر به رهی نور فشانی چو ماه
گفت که ای در تو خدا منجلی!
تا که یکی گم شده آید به راه
ز آن چه که تابیده بر او آفتاب

ریاضی یزدی

دیوان ریاضی یزدی، ص ۳۶۱

باب الهدی علی و حسینش چراغ باب
این طایفه برای هدایت رسیده است

یونس و صالی خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

٤٥

معرفت

معرفت

غیر خدا و رسول خدا امیرالمؤمنین علیه السلام را نشناختند.
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

يَا عَلِيُّ! مَا عَرَفَ اللَّهُ إِلَّا أَنَا وَأَنْتَ، وَمَا عَرَفَنِي إِلَّا اللَّهُ وَأَنْتَ وَمَا عَرَفَكَ إِلَّا اللَّهُ وَ
أَنَا.

ای علی! غیر از من و تو کسی خدا را نشناخت. من را هم کسی جز خدا و تو
نشناخت. تو را هم غیر از خدا و من نشناخت.^۱

مگر از عقل کل نشنیده ای هیچ	هزاران مکرمت در مدح مولا؟
کسی شناخت قدر و پایه ی تو	به غیر از من، به جز ایزد تعالی
پیمبر، عقل کل بود و چنین گفت	چه گوید فهم و عقل ناقص ما
	ریاضی یزدی
	دیوان ریاضی یزدی، ص ۴۲۰

گفتا به وصی خود نبی مطلق

شناخت تو را کسی به غیر از من و حق

حق را شناخت کس به غیر از من و تو

شناخت مرا کسی به غیر از تو و حق

منسوب به میرزا یحیی مدرس اصفهانی
کتیبه ی کاشیکاری مسجد سید اصفهان

۱ اوصاف امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۱۳۴.

هیچ کس نشناخت از قدر و جاه و منزلت

غیر عقل کل محمد جز خدایت یا علی

رمضان صابر

دیوان صابر اصفهانی، ص ۳۶

علی شناس خدا باشد و نبی تنها

چنان که جز علی و او کسی خدا شناخت

یونس و صالی خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

شناخت خدا و پیامبر

بجز خدا و محمد کسی ورا نشناخت

خوش آن که از دل و جان گشت آشنای علی

عوضعلی غلامی مهبیاری غلامی

دیوان غلامی، ص ۴۶

غیر از رسول و پاک خدای تو یا علی

حسین خسرویان - خسروی اصفهانی

اشک سحر، ص ۲۴۳

آدم به کنه ذات تو هرگز نبرد پی

نشناخت ترا کسی بغیر از من و حق

نشناخت مرا جز تو و حق مطلق

مفتون همدانی

دیوان اشعار، ص ۷۸۸

گفتا به علی محمد پاک نسق:

نشناخت خدای را کسی چون من و تو

٤٦

عجز شعرا

بیان نورانی حضرت امام رضا علیه السلام درباره صفت و فضائل امام معصوم علیه السلام در مرو

قال الامام علی بن موسی الرضا علیهما السلام : الْإِمَامُ وَاحِدٌ دَهْرُهُ لَا يَدَانِيهِ أَحَدٌ وَلَا يَعَادِلُهُ عَالِمٌ وَلَا يُوْجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَلَا لَهُ مِثْلٌ وَلَا نَظِيرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَلَا اِكْتِسَابٍ بَلِ اخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفْضَلِ الْوَهَّابِ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ أَوْ يُمْكِنُهُ اخْتِيَارُهُ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ ضَلَّتِ الْعُقُولُ وَ تَاهَتْ الْحُلُومُ وَ حَارَتِ الْأَلْبَابُ وَ خَسَاتِ الْعُيُونُ وَ تَصَاغَرَتِ الْعُظْمَاءُ وَ تَحِيرَتِ الْحُكَمَاءُ وَ تَقَاصَرَتِ الْحُلَمَاءُ وَ حَصَرَتِ الْخُطَبَاءُ وَ جَهَلَتِ الْأَلْبَاءُ وَ كَلَّتِ الشُّعْرَاءُ وَ عَجَزَتِ الْأَدْبَاءُ وَ عَيَّيَتِ الْبُلْغَاءُ عَنْ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِهِ أَوْ فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ وَ أَقْرَتِ بِالْعَجْزِ وَ التَّقْصِيرِ وَ كَيْفَ يَوْصَفُ بِكُلِّهِ أَوْ يَنْعَتُ بِكُنْهِهِ أَوْ يَفْهَمُ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِهِ أَوْ يُوْجَدُ مِنْ يَقُومُ مَقَامَهُ وَ يَغْنَى غِنَاهُ لَا كَيْفَ وَ أَنَّى وَ هُوَ بِحَيْثُ النَّجْمِ مِنْ يَدِ الْمُتَنَاولِينَ وَ وَصَفِ الْوَاصِفِينَ فَأَيْنَ الْاِخْتِيَارُ مِنْ هَذَا وَ أَيْنَ الْعُقُولُ عَنْ هَذَا وَ أَيْنَ يُوْجَدُ مِثْلُ هَذَا أَمْ تَظُنُّونَ أَنَّ ذَلِكَ يُوْجَدُ فِي غَيْرِ آلِ الرَّسُولِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ؟ ... ؛

امام یگانه روزگار خود است، کسی با او برابر نیست و دانشمندی با او همسر نیست، جایگزین ندارد، مانند و نظیر ندارد، بدون تحصیل مخصوص به فضل و از طرف مفضل بدان اختصاص یافته، کیست که به حق شناسائی امام برسد یا تواند او را انتخاب کند؟ هیهات هیهات، خردها در باره اش گمراهند و خاطرها در گمگاه،

عقلها سرگردان و چشمها بی دید، بزرگان در اینجا کوچکنند و حکیمان در حیرت و بردباران کوتاه نظر و هوشمندان گیج و نادان و شعراء لال و گنگ و ادباء درمانده و سخندانان بی زبان، شرح يك مقامش نتوانند و وصف یکی از فضائلش ندانند، همه به عجز معترفند، چگونه توان کنهش را وصف کرد و اسرارش فهمید؟ چطور کسی به جای او ایستد و حاجت مربوط به او برآورد؟ نه، چطور؟ از کجا؟ او در مقام خود اختری است که بر افروزد و از دسترس دست یازان و وصف واصفان فراتر است، انتخاب بشر کجا به این پایه رسد، عقل کجا و مقام امام کجا؟ کجا چنین شخصیتی یافت شود گمان برند که در غیر خاندان رسول صلی الله علیه و آله امامی یافت شود؟^۱ ..

حالا به لـرزه آمده با گریه اطفال

دست سخن هست از بلندای مدح او کوتاه

من بیش از این در آستان او ندارم راه

مثل گذشته با وجود آن همه بدخواه

آینده هم خواهد سرود از او به اذن الله

ماضی و مستقبل مرید اوست در هر حال.....

جعفر عباسی

دست نوشته شاعر

یا رب! چه آورم به مدیحت؟ که گشته ایم

من مات و خامه منفعل و صفحه شرمسار

پرسیدم از خرد که چه گویم به وصف او

گفتا مرا به حیرت دیرینه واگذار

صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۴۰

۱ . الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۲۰۱؛ أصول الکافی / ترجمه کمره ای، ج ۲، ص ۱۲۵.

باید طلوع کرد به نام تو در ظلام
اما اگر تمام درختان قلم شود
مثل سپیده تا افق بی کران نوشت
آیا حضور سبز تو را می توان نوشت؟
امید نقوی
جان غزل، ص ۱۰۰

علی هست به کل جهانیان مولا
رسول امجد اسلام، بارها فرمود
بود چو ختم رسل بین خلق، بی همتا
کتاب فضل علی نیست قابل احصا
علی اصغر یونسیان - ملتجی
مناقب الابرار، ج ۱، ص ۲۹۹

چون سیر به کنه ازلی ممکن نیست
گر جن و بشر، مدد رسانند به هم
اظهار شئونات ولی ممکن نیست
احصاء فضائل علی ممکن نیست
علی اصغر یونسیان - ملتجی
دو دریای بیکران، ص ۱۹۳

هر که پیش آورده مدح بوتراب
قطره های بحر اگر احصا شود
شمع روشن کرده نزد آفتاب
کی شمارش فضل آن مولا شود؟
سید مهدی طباطبایی «مهدی»
دست نوشته‌ی شاعر

دفتر فضلش اگر پرداخت خواهی، بایدت

مصحف و تورات را دیباچه‌ی دفتر کنی
سروش اصفهانی
در خلوت علی علیه السلام، ص ۲۷۱

شاهی که نتوان زد رقم، یک مدحت از آن ذوالکرم

اشجار اگر گردد قلم یا چرخ سازد دفتری
جیحون یزدی
غدیر در شعر فارسی، ص ۱۳۴

من اگر خدای ندانمت، متحیرم که چه خوانمت

که اگر خدای بدانمت، تو بری شوی و ابا کنی

وفایی شوستری

دیوان وفایی شوستری، ص ۳۳

زهی سودای باطل! کی توانم مدح آن شاهی

که مدّاحش خدا، راوی پیمبر، مدح، قرآن شد؟

وفایی شوستری

دیوان وفایی شوستری، ص ۴۳

بیک خرد ز معنی نامش نشان نیافت نابرده پی به نام، چه نام از نشان برد؟

شباب شوستری

کلیات شباب شوستری، ص ۱۲۳

آنان که لب الا به فصاحت نگشودند در مدح تو از شرم بریدند زبان را

شباب شوستری

کلیات شباب شوستری، ص ۱۹

طومار روزگار سرآمد به مدح و نیست از صدهزار فصل، یکی مختصر تو را

شباب شوستری

کلیات شباب شوستری، ص ۹

به دریای ثنایت غرقم، ای دست خدا! دستی

که بی دست تو این بی دست پا نتوان به دریا زد

شباب شوستری

کلیات شباب شوستری، ص ۱۴۲

هزار روز شمارش اگر که وقت بود فضائل نتواند کند شمار، انگشت

متین اصفهانی

دیوان متین، ص ۲۶۰

چو حصر کردن فضل علی میسر نیست

سخن بس است، دگر کن به عجز خود اقرار

طاهر قمی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۹۶

کجا «صغیر» و ثنای تو؟ خسروا! بپذیر تو خود ز لطف کثیر، این قلیل را ز اقل

صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۵۵

شها! تویی که در اوصاف کبریایی تو زبان اهل فصاحت بُود چو سوسن، لال

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۲۱

علیّ عالی اعلی که در فضائل او زبان اهل معانی است از بیان، الکن

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۸۲

اگر به مدح تو سازم رقم هزار کتاب مسلم است که ناگفته ام یکی ز هزار

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۸۲

به اوج مدح و ثنای تو کی رسد؟ هیهات!

همای طبع روان هر قدر گشاید بال

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۳۳

مقام شاه ولایت خدای داند و بس

در این طریق به جایی نمی‌رسد تک و تاز

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۰۵

شاهها! من دل داده چه گویم به ثنایت؟ با آن که خدا گفته ثنای تو به قرآن

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۷۳

شهی که تا به ابد وصف او بتوانند شوند گر ز ازل کائنات، جمله دبیر

ذکایی بیضایی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۳۶۲

پس لب خویش فرو بندم از مدح کسی که ز هر ناطق از عجز بُود ناطقه لال

طایی شمیرانی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۲۷۷

به جز این چه آید از من که شوم مدیحه خوانت؟

به زبان ناتوانی و بیان نارسایی

ابوالحسن ورزی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۲۳۰

کوتاه کنم سخن که چو حرف از صفات توست

الکن ز گفتن است زبان سخنورم

ابوالحسن ورزی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۱۸۱

علی که عقل بُود عاجز از کمالاتش علی که درک مقامات اوست امر محال

اشتری اصفهانی

دیوان اشتری اصفهانی، ص ۵۹

من و مدح علی گفتن محال است که نابینا و درّ سفتن محال است

سید مهدی طباطبایی «مهدی»

دست‌نوشته‌ی شاعر

شرح این پهنا کجا و واژه‌های ما کجا؟!

این قلم این هم ورق، توصیف دریا با خودش

جعفر عباسی

دست‌نوشته شاعر

مداح تو هستند همه عرش نشینان اوصاف تو در ظرفیت فهم زمین نیست

محسن درویش

دست‌نوشته شاعر

اهل زمین و اهل فلک هر چه گفته‌اند در مدح آن امام مبین باز هم کم است

تا روز حشر هم بنویسد قلم کم است

در مورد فضائل مولای من، اگر

محسن درویش

دست‌نوشته شاعر

می‌خواستم از مدح تو چیزی بنویسم یک جمله نگفتم من و عمرم به سر آمد

محسن ناصحی

دست‌نوشته شاعر

۴۷

بت شکنی

بت شکنی

حضرت امیر علیه السلام فرمود:

أَنَا صِنُّ رَسُولِ اللَّهِ وَ السَّابِقُ إِلَى الْإِسْلَامِ وَ كَاسِرُ الْأَصْنَامِ وَ مُجَاهِدُ الْكُفَّارِ وَ قَامِعُ الْأَضْدَادِ.

من نزدیک‌ترین فرد به رسول خدا و پیش‌قدم در اسلام هستم. من بت‌شکن و پیکارگر با کافران و ریشه‌کن‌کننده دشمنانم.^۱

هر چه بت در طاق بد، نقش زمین شد
کز پس احمد به جای او مکین شد
اولی یا دومین، یا سومین شد؟
مفتون همدانی
دیوان اشعار، ص ۷۳

بت‌شکن بنهاد در بتخانه چون پای
ای که داری غیر را بر او مقدم
بت‌شکن غیر از علی می‌پرسم از تو

لبریز صمد بودی و خالی ز صنم
بشکست بتان را همه از طاق حرم
مذنب آباده‌ای
گلوآزه ۲، ص ۷۷

احمد بنهاد چون که در کعبه قدم
مولا بنهاد پای بر دوش نبی

در حرم کعبه به راه خدا
از شرف و مرتبه بنهاد پا
محفوظ اصفهانی
دیوان محفوظ اصفهانی، ص ۱۹۳

کیست علی؟ آن که بتان را شکست
کیست علی آن که به دوش نبی

۱ غرر الحکم، حدیث ۳۷۵۴.

شرف شیر حق ببین که گذاشت
پای خود را به جای دست خدا
دست حق را سزد که پای نهاد
بر سر دوش خواجه‌ی دو سرا
غلام‌رضا سازگار «میثم»
نخل میثم، ج ۳، ص ۱۲۰

معراج اوست بازو و دوش محمّدی
بر کتف مصطفای معلّاً چو پای اوست
ابن حسام خوسفی
دیوان محمّد بن حسام خوسفی، ص ۱۷۸

شد از دستت قوی دین خدا آیین پیغمبر

شکست از بازویت مقدار لات و عزّت عزّی

هاتف اصفهانی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۳

توزنی به دوش نبی قدم، فکنی بتان همه از حرم

حرم از وجود تو محترم، ز صفا صفا تو صفا کنی

وفایی شوشتری

دیوان وفایی شوشتری، ص ۳۲

کسی بر جای پیغمبر تواند پای بنهادن

که بتواند نهادن پای را بر کتف پیغمبر

سروش اصفهانی

دیوان سروش اصفهانی، ص ۲۶۲

بت شکستن را بر دوش نبی سود قدم

نیک بنگر که جز او این شرف و قدر که راست

ملک الشعراى بهار

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۵۸

علیست آنکه نهد پا به دوش پیغمبر
برای کندن از طاق کعبه لات و هبل
میرزا محمد حسن ساکت اصفهانی
دیوان ساکت، ص ۱۵

تو بنهادی به دوش مصطفی گام
حرم را پاک بنمودی ز اصنام
صابر همدانی
دیوان صابر همدانی، ص ۲۲۴

بر مسند کبریا نه جز جای علی
بر دوش نبی سزا نه جز پای علی
نثر تبریزی
علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۳۶۵

با دست قدرت از پی بشکستن بتان
بر دوش احمد آن که فرو هشته پا یکی است
صغیر اصفهانی
دیوان صغیر اصفهانی، ص ۱۹

یداللّٰهی که چو بنهاد پا به دوش نبی
به دست یاری او گشت سرنگون، اصنام
شکیب اصفهانی
دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۴۱

آن دست بت شکن که چو در کعبه بنگری
پایش هنوز بر سر دوش پیمبر است
شکیب اصفهانی
یوان شکیب، ص ۳۸

به دوشی که مَهر نبوّت زدند
به امر نبی می نهد پا علی
ریاضی یزدی
دیوان ریاضی یزدی، ص ۱۸۹

تو شاه باز رفعت و عنقای عزّتی عرش خدا و دوش نبی بود بام تو

ریاضی یزدی

دیوان ریاضی یزدی، ص ۲۰۲

سرور مردان علی کز کعبه در راه خدا

لات و عزّی را فراز دوش پیغمبر شکست

محفوظ اصفهانی

دیوان محفوظ اصفهانی، ص ۲۶

شاهها! چو پا به دوش پیمبر گذاشتی از ممکنات، پای فراتر گذاشتی

محمدحسین بهجتی «شفق»

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۶۴

به گاه بت شکنی در حریم حضرت حق به روی دوش نبی جا گرفت پای علی

اشتری اصفهانی

دیوان اشتری اصفهانی، ص ۴۰

کسی که بت شکند بر فراز دوش نبی

برای حفظ خلافت زهر کسی اولی است

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۱، ص ۶۹

علی بازوی دیو نفس بسته علی در کعبه بت‌ها را شکسته

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۳، ص ۹۸

از شرف، آن که روی دوش نبی جای دست خدا نهد پا اوست

محمدعلی مجاهدی «پروانه»

سیری در ملکوت، ص ۱۵۴

به روی دوش مصطفی، نهد چو پای مرتضی

نگر به بت شکستنش که در جهان صدا کند

حبیب چایچیان «حسان»

ای اشک‌ها بریزید، ص ۳۲

دست حق بود آنکه در کعبه شکست اصنام را

کیست بر دوش نبی بگذشت پا الا علی

حسین فروتن

شکوفه‌های بهشتی، ص ۱۹

بر دوش نبی علی چو بنهاد قدم افکند بتان را همه از طاق حرم

سیدفضل‌الله رضازاده

دست نوشته شاعر

۴۸

محبت مولا

عَنِ ابْنِ عَمَرَ قَالَ: سَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَغَضِبَ فَقَالَ مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَذْكُرُونَ مَنْ لَهُ مَنْزِلَةٌ عِنْدَ اللَّهِ كَمَنْزِلَتِي وَ مَقَامٌ كَمَقَامِي إِلَّا التُّبُوءَةَ أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَحَبَّنِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَمَنْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَافَاهُ بِالْجَنَّةِ أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا اسْتَغْفَرْتُ لَهُ الْمَلَائِكَةُ وَفُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّ بَابٍ شَاءَ بِغَيْرِ حِسَابٍ أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا أَعْطَاهُ اللَّهُ كِتَابَهُ بِبَيْمِينِهِ وَحَاسَبَهُ حِسَابَ الْأَنْبِيَاءِ أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا لَا يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَشْرَبَ مِنَ الْكُوْتِرِ وَيَأْكُلَ مِنْ شَجَرَةِ طُوبَى وَيَرَى مَكَانَهُ مِنَ الْجَنَّةِ أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا يَهُوُّنَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَجَعَلَ قَبْرَهُ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا أَعْطَاهُ اللَّهُ فِي الْجَنَّةِ بِكُلِّ عِزْقٍ فِي بَدَنِهِ حَوْزَاءً وَشَفَعَهُ فِي ثَمَانِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ عَلَى بَدَنِهِ حَدِيقَةٌ فِي الْجَنَّةِ أَلَا وَمَنْ عَرَفَ عَلِيًّا وَأَحَبَّهُ بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَكَ الْمَوْتِ كَمَا بَعَثَ اللَّهُ إِلَى الْأَنْبِيَاءِ وَدَفَعَ عَنْهُ أَهْوَالَ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ وَنَوَّرَ قَبْرَهُ وَفَسَحَهُ مَسِيرَةَ سَبْعِينَ عَامًا وَبَيَّضَ وَجْهَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا أَظَلَّهُ اللَّهُ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ مَعَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ آمَنَهُ مِنَ الْفَرْعِ الْأَكْبَرِ وَ أَهْوَالَ يَوْمِ الصَّاحَةِ أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا تَقَبَّلَ اللَّهُ مِنْهُ حَسَنَاتِهِ وَ تَجَاوَزَ عَنْ سَيِّئَاتِهِ وَ كَانَ فِي الْجَنَّةِ زَفِيْقَ حَمْزَةَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا أَثَبَّتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَ أَجْرَى عَلَى لِسَانِهِ الصَّوَابَ وَ فَتَحَ اللَّهُ لَهُ أَبْوَابَ الرَّحْمَةِ أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا سُمِّيَ أَسِيرَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَ بَاهِيَ اللَّهُ بِهِ مَلَائِكَتَهُ وَ حَمَلَةَ عَرْشِهِ أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا نَادَاهُ مَلَكٌ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ أَنْ يَا عَبْدَ اللَّهِ اسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ فَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ الذُّنُوبَ كُلَّهَا أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا وَضَعَ اللَّهُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجَ الْكِرَامَةِ وَ الْبَسَسَهُ حُلَّةَ الْعِزَّةِ أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا مَرَّ عَلَى الصَّرَاطِ كَالْبَرْقِ الْحَاطِفِ وَ لَمْ يَرِ صُعُوبَةَ أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ وَ بَرَاءَةً مِنَ النَّفَاقِ وَ جَوَازًا عَلَى الصَّرَاطِ وَ أَمَانًا مِنَ الْعَذَابِ أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا لَا يَنْشُرُ لَهُ

دِيَوَانٌ وَ لَا يَنْصَبُ لَهُ مِيزَانٌ وَ قِيلَ لَهُ ادْخُلِ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا
 أَمِنَ مِنَ الْحِسَابِ وَ الْمِيزَانِ وَ الصِّرَاطِ أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ صَافَحْتُهُ
 الْمَلَائِكَةُ وَ زَارَتْهُ أَرْوَاحُ الْأَنْبِيَاءِ وَ قَضَى اللَّهُ لَهُ كُلَّ حَاجَةٍ كَانَتْ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ أَلَا وَ مَنْ
 مَاتَ عَلَيَّ بَعْضِ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ كَافِرًا أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ عَلَيَّ
 الْإِيمَانَ وَ كُنْتُ أَنَا كَفِيلَهُ بِالْجَنَّةِ. ۱

از ابن عمر که گفت از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم راجع بأمیر
 المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام سؤال کردیم ناراحت شد و سپس فرمود
 گروهی که در اطراف علی علیه السلام گفتگو و کنجکاوی می کنند چه حالی و
 منظوری دارند. منزلت او نزد خدا مانند منزلت من پیش پروردگار است، بدانید
 کسی که علی علیه السلام را دوست داشته باشد مرا دوست داشته و کسی که مرا
 دوست داشته باشد خدا از او راضی است و کسی که خدا از او راضی باشد بهشت
 مزد او است. آگاه باشید کسی که علی علیه السلام را دوست داشته باشد از دنیا
 خارج نمی شود مگر اینکه از حوض کوثر بنوشد و از درخت طوبی بخورد و جای
 خود را در بهشت ببیند، بدانید کسی که علی علیه السلام را دوست داشته باشد
 نماز و روزه او قبول می شود و دعای او مستجاب می گردد، با خبر باشید کسی که او
 را دوست داشته باشد ملائکه برای وی طلب آمرزش می کنند، و دربهای هشت
 بهشت برای او گشوده می شود تا از هر دری خواسته باشد وارد شود، هر کس علی
 علیه السلام را دوست داشته باشد خداوند بزرگ در فردای قیامت صحیفه اعمال او
 را بدست راست او خواهد داد و حساب او مثل حساب انبیاء است، بدانید کسی که
 علی علیه السلام را دوست داشته باشد خداوند سكرات مرگ را بر او آسان می کند و
 گور وی را باغی از باغستانهای بهشت می گرداند، کسی که دوست بدارد علی علیه
 السلام را خداوند بعدد هر رگی که در بدن او است حوری به او عطا فرماید و شفاعت
 او در هشتاد نفر از اقوام و نزدیکانش پذیرفته می شود و برای او به عدد هر موئی که
 در بدن او رسته حوری ای و شهری در بهشت است، کسی که او را دوست داشته

باشد خداوند ملك الموت را هنگام جان دادن پیش او می‌فرستد به هیئتی که نزد پیمبران می‌فرستد و از او ترس نکیر و منکر را برمی‌دارد و چهره او را سفید و نورانی می‌گرداند و با حمزه سید الشهداء وی را محشور می‌فرماید، کسی که او را دوست داشته باشد خداوند دانش و حکمت را بدل او جای می‌دهد و زبانش را به درستی و راستی گویا نموده و از لغزش و خطا حفظ می‌فرماید، بر او درهای رحمت خود را می‌گشاید، کسی که محب علی علیه السلام است در آسمان و زمین اسیر (کمند محبت) حق نامیده می‌شود، کسی که علی علیه السلام را دوست داشته باشد فرشته‌ای از زیر عرش الهی صدایش می‌کند و گوید ای بنده خدا عمل خالصی شروع کردی خداوند گناهان تو را بیامرزد، هر کس علی علیه السلام را دوست داشته باشد مانند ماه تابان شب چهارده به صحرای محشر وارد می‌گردد، کسی که او را دوست داشته باشد تاجی بر سر او گذاشته شده و لباسهای عزت بر او پوشانیده می‌شود، کسی که علی علیه السلام را دوست داشته باشد از پل صراط مانند برق جهنده می‌گذرد، هر که او را دوست داشته باشد امان از آتش دوزخ و عذاب الهی و اجازه عبور از صراط بوی عطا می‌شود و برای او حسابی نیست و دیوان عمل او را باز نمی‌کنند و اعمال او را نمی‌سنجند و به او می‌گویند بدون حساب به بهشت داخل شو، کسی که دوست‌دار علی علیه السلام، است فرشتگان با وی مصافحه کنند و انبیا زیارتش نمایند و خداوند متعال حاجاتش را برآورد، کسی که آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را دوست بدارد از پس دادن حساب و سنجش اعمال و لغزش از پل صراط ایمن است، شخصی که بر دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بمیرد من ضامن بودن او با انبیا در بهشت، بر حذر باشید کسی که بر دشمنی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بمیرد بوی بهشت را نخواهد شنید.

ابو رجاء گوید حماد بن زید بداشتن محبت آل محمد افتخار می‌کرد و می‌گفت اصل قبولی اعمال این است.^۱

۱ . فضائل الشیعة، معروف به ترجمه اعلمی، ص ۶-۳.

وجوب محبت مولا علیه السلام

بَكَرُ بْنُ صَالِحٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى اللَّهِ بِغَيْرِ حِجَابٍ وَ يَنْظُرَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِغَيْرِ حِجَابٍ فَلْيَتَوَلَّ آلَ مُحَمَّدٍ وَ لِيَتَبَرَّأَ مِنْ عَدُوِّهِمْ وَ لِيَأْتِمَّهُ بِإِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُمْ فَإِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِغَيْرِ حِجَابٍ وَ نَظَرَ إِلَى اللَّهِ بِغَيْرِ حِجَابٍ؛

بکر بن صالح از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که آن بزرگوار فرمود: هر که دوست دارد و می‌خواهد بدون پرده به سوی خدا نظر کند و خداوند هم بدون پرده و بدون واسطه به سوی او نظر کند، پس باید که با آل محمد صلی الله علیه و آله دوستی کند و باید از دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله بیزارى بجوید و باید به امام مؤمنین که از آل محمد است، اقتدا کند، چرا که وقتی روز قیامت شود، خداوند به سوی او نظر می‌کند. او هم بدون حجاب به سوی خداوند نظر می‌کند.^۱ در اینجا مرحوم علامه مجلسی رضوان الله تعالی علیه توضیحی دارد که ما می‌آوریم: این که منظور روایت چیست؟ می‌گوید: شاید منظور از نظر به سوی خداوند، نظر به سوی پیامبر ما و امامان ما باشد، که درود خداوند بر آنها باد. همان طوری که این تأویل از روایت استفاده می‌شود، و باید منظور، نظر به سوی رحمت و کرامت خداوند باشد. یا شاید مراد، غایت (و انتهای تجلی صفاتی باشد) عرفانی باشد. و شاید مراد، نظر کردن خداوند، با تمام لطف و احسانش، بدون واسطه باشد.

مهر حیدر می‌برد اهل ولا را در بهشت

هست مشتاق محب حیدر صفدر بهشت

گر دل خود را صفا بخشی به مهر مرتضی

می‌شود عالم به چشمان تو سرتاسر بهشت

نیست ما را حاجتی بر حوری و خلد و قصور
 هست ما را روی آن سلطان بحر و بر بهشت
 توشه‌ای گر نیست همراهت به هنگام جزا
 بر تو می‌گردد ثنای ساقی کوثر بهشت
 گر ولای او نباشد در دلت ای مدعی
 بی جهت داری طمع از خالق اکبر بهشت
 در دل و جانست اگر نبود ولای مرتضی
 نیست از بهرت نصیبی در صف محشر بهشت
 بی بهشت روی حیدر زندگی باشد حرام
 نیست هرگز ای «یمین» منزلگه کافر بهشت

احمدهاشم زاده، یمین اصفهانی
 مجموعه اشعار، ص ۲۰

مهر حیدر مایهٔ قرب خداست	حبّ آن مولا به هر دردی دواست
حبّ او دین است و ایمان بی‌گمان	بغض مولا داشتن کفر است، هان
حب او سازد تو را دور از گناه	رو سفیدت می‌کند نزد اله
	اصغر برادران - روشن اصفهانی
	برگ سبز، ص ۷۹

یا علی مهر تو هرگز نرود از دل من
 با ولای تو مخمر شده آب و گل من
 مظهر حقی و باطل ز تو گردد زایل
 جلوه‌یی کن که رود از دل من باطل من
 احمدهاشم زاده، یمین اصفهانی
 مجموعه اشعار، ص ۳۴

برنامه حشر چون که آغاز شود
با نام علی، تمام درهای بهشت
عشق علی و آل، سبب ساز شود
بر روی محب حضرتش، باز شود
علی اصغر یونسیان - ملتجی
مناقب الابرار، ج ۱، ص ۳۱۶

شیرازه صحیفه ایمان متقین
عشق علی است روشنی چهر عاشقان
نبود به جز ولایت مولی الموحّدین
زیرا که اوست قائد غرّ محجّلین
علی اصغر یونسیان - ملتجی
مناقب الابرار، ج ۱، ص ۳۲۲

دست خدا در عالم امکان بود علی
گفتم به عشق: مدح علی را تمام کن
خود شاهکار قدرت یزدان بود علی
گفتا که: عشق خالق سبحان بود علی
علی اصغر یونسیان - ملتجی
مناقب الابرار، ج ۱، ص ۳۲۸

بی عشق علی سعادت می ممکن نیست
از بهر مخالف علی از سوی حق
نسبت به خدا ارادتی ممکن نیست
امضا شدن عبادتی ممکن نیست
علی اصغر یونسیان - ملتجی
دو دریای بیکران، ص ۱۹۳

مستم ز می عشق علی ساقی کوثر
ز نهار میندار که مدهوش شرابم
میرزا محمد محیط قمی
دیوان شمس الفصحی، ص ۱۱۰

چه خلیل و چه کلیم و چه مسیح از مهتر
در خور رتبه ز حق یافته هر یک منصب
فایض اصفهانی
دیوان فایض، ص ۱۱۱

افضل الاعمال مهر و عشق سلطان ولایت

حج و عمره قبله و کوه منایی یا علی

صابر کرمانی

جلوه‌های نور، ص ۷۶

غیر عشق مرتضی در دل ندارم چون مرا

یک دل و یک قبله، یک معبود و یک یار است و بس

احمدهاشم زاده، یمین اصفهانی

مجموعه اشعار، ص ۳۱

ما که در هر روز و شب در فکر و ذکر حیدریم

با تولای علی محبوب نزد داوریم

چون نجاتی نیست در محشر به جز حب علی

یا علی گوئیم و از این دار فانی بگذریم

احمدهاشم زاده، یمین اصفهانی

مجموعه اشعار، ص ۱۰۵

دل مؤمن، چو عرش ربانی است

گر در آن مهر مرتضی باشد

سالک اصفهانی

دیوان سالک اصفهانی، ص ۳۸

کوثر و سایه طوبی و گلستان بهشت

همه آراسته از بهر محبان علیست

شاکر اصفهانی،

دیوان شاکر، ص ۵۸ .

آن کیمیا که در طلبش نقد عمر کاست

معلوم شد که حُب علی شاه اولیاست

شاکر اصفهانی،

دیوان شاکر، ص ۵۶ .

حب حیدر به دلم رخنه نمود از وقتی

که خدا بر گِلِ من رشته ای از عشق دمید

سعید علامه

دست نوشته شاعر

جایی که دست خالی از آن در کسی نرفت

درگاه خانواده‌ی بخشنده‌ی علی است

محسن درویش

دست نوشته شاعر

حتی به ابن ملجم ملعون عطا نمود

قربان آن کریم که قاتل نواز بود

ابوالفضل نجیبی

دست نوشته شاعر

عمری که به یاد مرتضی می‌گذرد

شک نیست که با یاد خدا می‌گذرد

هر کس که به حبّ مرتضی ثابت گشت

آسان ز صراط در جزا می‌گذرد

اصغر برادران - روشن اصفهانی

برگ سبز، ص ۲۹

الحق که علی سرشته آب و گل ما

زان روی نهاده عشق خود در دل ما

یا رب سببی ساز که در لحظه مرگ

روشن شود از نور علی منزل ما

سید علی اصغر هاشمی - بقا اصفهانی

دست نوشته شاعر

٤٩

بِنَا عُبْدَ اللَّهِ، بِنَا عُرْفَ اللَّهِ

شناخت و عبادت خدا به واسطه‌ی اهل بیت علیهم السلام

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ
الصَّلْتِ عَنِ الْحَكَمِ وَإِسْمَاعِيلَ عَنْ بُرَيْدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ بِنَا
عُبْدِ اللَّهِ وَبِنَا عُرْفَ اللَّهِ وَبِنَا وَحَدَّ اللَّهُ وَمُحَمَّدٍ حِجَابُ اللَّهِ.^۱

به وسیله‌ی ما خدا پرستش شد و به وسیله‌ی ما خدا شناخته شد و به وسیله‌ی ما
خدای تبارک و تعالی را یگانه شناختند و محمد پرده دار خدای تبارک و تعالی است (تا
واسطه‌ی میان او و مخلوقش باشد).

به لا اله الا الله وحده! گر تو نبودی نه هو بُد از پی وحده، نه لا بُد از پی الا

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص ۳۳

۱ بصائر الدّرجات فی فضائل آل محمّد صلی الله علیه و آله، ج ۱، ص ۶۴؛ الکافی، ج ۱، ص

۵۰

امير المؤمنين على عليه السلام
اصل دين

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

عَلِيٌّ هُوَ الدِّينُ.

علی، دین است.

امام باقر علیه السلام می فرماید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را به سینه چسبانیده و فرمود:

**يَا عَلِيُّ! أَنْتَ أَصْلُ الدِّينِ وَ مَنْ أَرَى الْإِيمَانَ وَ غَايَةَ الْهُدَى وَ أَمِيرُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ،
أَشْهَدُ لَكَ بِذَلِكَ.**

ای علی! تو اصل و اساس دین، نشانه‌ی ایمان، انتهای هدایت و امیر نخبگان و سفیدرویان هستی و من این را برای تو گواهی می‌دهم.^۱

**قال الباقر عليه السلام : «وَأَنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ» يَعْنِي عَلِيًّا وَ عَلِيٌّ هُوَ
الدِّينُ.^۲**

امام باقر علیه السلام فرمودند: «وَأَنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ» یعنی حضرت علی علیه السلام واقعیت دارد و حضرت علی علیه السلام همان دین است.^۳

أنت امير المؤمنين

رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمودند:

يا علي! أنت امام المسلمين و امير المؤمنين و خير الوصيين و سيد

۱ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۴۰۰؛ التمهيد، ص ۵۶۰.

۲ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۲۹.

۳ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۳۵۱؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۲۹.

الصّدّیقین.

یا علی! تو امام مسلمین، امیرمؤمنان و بهترین وصی‌ها و آقا و اشرف راست‌گویان

هستی.^۱

بگو این حقیقت به اهل مجاز
در اثبات من هست اثبات دین
نماز است از من، نه من از نماز
که روح نمازم من و ذات دین
علی انسانی
دل سنگ آب شد، ص ۷۷

«امیر المؤمنین» تنهای تنها
اگر خود را کسی خواند به این اسم
علی باشد به امر حقتعالی
خلل در نطفه او هست پیدا
علی اصغر یونسیان - ملتجی
مناقب الابرار، ج ۱، ص ۲۹۹

آن که او را بر سر حیدر همی خوانی امیر
کافرم گرمی تواند کفش قنبر داشتن
سنایی غزنوی
علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۱۹۸

عالم او را گر امیرالمؤمنین خواند رواست
آدم او را گر امام المتّقین داند سزاست
خواجو کرمانی
دیوان خواجو کرمانی، ص ۱۳۳

۱ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶؛ بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۱۱.

شه‌سوار مُلک دین، مولا امیرالمؤمنین

بحر دانش، کان مردی، لطف ربّ العالمین

سلمان ساوجی

کلیّات سلمان ساوجی، ص ۵۰۵

خود ببین تا کیست بعد از مصطفی الآ علی

نایب مطلق، امام حق، امیرالمؤمنین

محمّدبن حسام خوسفی

دیوان محمّد بن حسام خوسفی، ص ۴۴۲

ز مشرق تا به مغرب گر امام است امیرالمؤمنین حیدر تمام است

عطار نیشابوری

الهی نامه، ص ۲

سروری چون شاه مردان را سزاوار است و بس

کز جناب حق امیرالمؤمنین یابد خطاب

جویا تبریزی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۴۰

چون لباس کعبه بر اندام بت زبینه نیست

جز تو بر شخص دگر، نام امیرالمؤمنین

صائب تبریزی

مجموعه اشعار ولایی و آیینی صائب تبریزی، ص ۱۷۱

دیگری را جز علی گفتن امیرالمؤمنین

آن چنان باشد که کس گوساله را گوید خدا

کلیم همدانی

دیوان کلیم همدانی، ص ۹

تنها علی امیر بُود بهر مؤمنین

آن کس که یافت این شرف و اعتلا یکی است

صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۳۵

اسیر نفس نشد یک نفس علی ولی نشد اسیر که بر مؤمنین، امیر آمد

صادق سرمد

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۸۷

تو کجا و ما گدایان، سر ما و خاک پایت

که امیر مؤمنانی و تو شاه اولیایی

ابوالحسن ورزی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۲۳۰

علی انیس عاشقان، علی پناه بی کسان

علی امیر مؤمنان که مدح او خدا کند

حبیب چایچیان «حسان»

ای اشک‌ها بریزید، ص ۳۳

علی! ای همه اولیا را امیر! علی! ای همه اتقیا را امام!

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۲، ص ۸۷

او امیرالمؤمنین است و ولی مسلمین بعد پیغمبر نباشد پیشوایی جز علی

محمد جندقیان - شفیق اصفهانی،

دیوان شفیق، ص ۲۶.

بردن نامش به عنوان امیرالمؤمنین باعث خشنودی قلب پیمبر می شود

محسن درویش

دست نوشته شاعر

٥١

شهادت ثالثه

شهادت ثالثه یا شهادت بر ولایت

از جمله ایرادهایی که مخالفان و گاهی اوقات بعضی از شیعیان می‌گیرند این است که چرا شیعیان در اذان و اقامه شهادت بر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌دهند.

در این بخش پس از تحقیق و بررسی، اثبات می‌شود که «شهادت بر ولایت» جزئی از اذان و اقامه است و این طور نیست که شیعیان بدون دلیل شرعی «شهادت ثالثه» را ذکر می‌کنند.

در ابتدای بحث، روایات عامی که دلالت بر لزوم ذکر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از شهادتین (شهادت بر توحید و شهادت بر رسالت) دارد، آورده که از ۴۰ روایتی که در کتاب «ندای ولایت» آمده به چهار روایت بسنده نموده ایم. این روایات عام هستند به این معنا که این روایات عمومیّت دارد و شامل اذان و غیر از اذان نیز می‌شوند که هر کجا شهادت بر توحید و رسالت داده شد، باید شهادت بر ولایت نیز داده شود. لازم به ذکر است که روایاتی که عمومیّت دارند، بیش از حدّ تواتر است و در کتب روایی و حدیثی ثبت و ضبط شده است. از جمله در کتاب «صراط المستقیم» یک صد و ده عدد از این عمومات را جمع آوری نموده اند.

روایات عام

۱. قاسم بن معاویه در حدیث معراج از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «... پس هر گاه یکی از شماها بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، پس باید بگوید: عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيُّ اللَّهِ».^۱
۲. از اصبع بن نباته نقل شده که ایشان از مولای متّقین علیه السلام راجع به قول

خداوند عزوجل که در قرآنش به رسول خود صلی الله علیه و آله فرمود: «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» سؤال نمود. پس امیرالمؤمنین علیه السلام در جواب وی فرمودند: بر پایه‌ی عرش، دو هزار سال قبل از این که خداوند عزوجل آسمان‌ها و زمین را خلق بکند نوشته شد: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ فَأَشْهَدُوا بِهِمَا وَ أَنْ عَلِيًّا وَصِيًّا مُحَمَّدٍ؛ نیست معبودی جز خداوند بی‌همتا و به درستی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله بنده‌ی اوست. پس شهادت بدهید به این دو (یعنی توحید و نبوت) و (شهادت بدهید به) این که حضرت علی علیه السلام وصی حضرت محمد صلی الله علیه و آله است.»^۱

در این روایت کاملاً روشن است که مطلقاً امر شده که بعد از شهادت بر توحید و نبوت، شهادت بر ولایت بدهد.

۳. امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش از جد بزرگوارش روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند هیچ پیامبری را قبض روح نکرد مگر این که او را امر نمود به این که وصیت بکند به سوی بافضیلت‌ترین نزدیکانش از مردها (یعنی برترین مرد از نزدیکانش را در امر خود وصی خود قرار دهد) و مرا امر نموده به این که وصیت نمایم. پس عرضه داشتم به سوی چه کسی؟ ای پروردگار! پس خداوند متعال فرمود: ای محمد! وصیت کن به سوی پسر عم خود حضرت علی بن ابی طالب علیهما السلام. پس همانا من او را در کتاب‌های آسمانی گذشته ثبت کرده‌ام. در آن‌ها نوشته‌ام که او وصی تو و بر این امر وصایت است و از همه‌ی خلائق، انبیا و رسولان پیمان گرفته‌ام. وَ أَخَذْتُ مِيثَاقَهُمْ لِي بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ لَكَ يَا مُحَمَّدُ! بِالنُّبُوَّةِ وَ لِعَلِيِّ بِالْوَلَايَةِ. پیمان و میثاق گرفتم برای خودم به ربوبیت و برای تو ای محمد! به نبوت و برای علی علیه السلام بر ولایت.»^۲

در این روایت نیز از بشر و اولیا بر هر سه شهادت عهد و میثاق گرفته شده و شهادت بر ولایت را نیز بلافاصله بعد از دو شهادت اولی قرار داده است.

۱ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۱۷.

۲ ندای ولایت، ص ۴۴ به نقل از: بشارة المصطفى لشيعة المرتضى، ص ۹۹.

۴. از انس بن مالک روایت شده که گفت: روزی ابوذر به مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: شب گذشته در خواب صحنه‌ای را دیدم که تا کنون چنین چیزی را ندیده بودم.

گفتند: در خواب چه دیدی؟ گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را نزدیک خانه‌اش دیدم که شبانه بیرون آمد، دست علی بن ابی طالب علیهما السلام را گرفت و با هم به قبرستان بقیع رفتند. من هم آن دو را زیر نظر گرفته و از فاصله‌ی دورتری به دنبالشان رفتم. به سوی بقیع شدند و رفتند تا به محلّ قبرهای مکه رسیدند. پس آن حضرت روی به آرامگاه پدر نموده و به آن جا رسید. نزدیک آن دو رکعت نماز خواند که ناگاه گور شکافته شد و در همین حال عبدالله را دیدم که نشسته است و می‌گوید: گواهی می‌دهم که معبود به حقّی جز «الله» نیست و گواهی می‌دهم: محمّد بنده و پیامبر او است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به او گفت: پدرم! ولیّ تو کیست؟ عبدالله گفت: پسر من ولیّ چیست؟

فرمود: این علی علیه السلام ولیّ است. عبدالله فوراً گفت: و گواهی می‌دهم که علی علیه السلام ولیّ من است.

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: پس به بوستان خودت بازگرد. سپس بر سر آرامگاه مادرش آمنه علیها السلام برگشت و همان عملی را که نزد قبر پدرش انجام داده بود، تکرار کرد، ناگاه قبر شکافت، بی‌درنگ آمنه علیها السلام گفت: شهادت می‌دهم، معبود بر حقّی نیست جز «الله» و تو پیامبر و فرستاده خدایی.

پیغمبر صلی الله علیه و آله به او فرمودند: مادرم! ولیّ تو کیست؟ پاسخ داد: پسر من ولایت چیست؟

فرمود: آن ولایت (اشاره به حضرت علی علیه السلام)، علی بن ابی طالب علیهما السلام است. آمنه فوراً گفت: و البتّه علیّ علیه السلام ولیّ من است. پس فرمود: به آرامگاه و گلزار خودت بازگرد.

وقتی سخن ابوذر به این جا رسید به او گفتند: تو دروغ می گویی و با وی دست به گریبان شدند و کتکش زدند. خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: یا رسول الله! امروز دروغی بر تو بسته شد.

فرمود: چه بود؟ گفتند: جُنْدَب (ابوذر) درباره ی تو چنین و چنان نقل کرد. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: آسمان نیلگون هنوز بر سر کسی سایه نیفکنده و به روی زمین غبارآلود کسی گام برنداشته است که راست گوتر از ابوذر باشد.^۱ در این روایت، پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از شهادت بر توحید و رسالت خودشان از پدر و مادر خود می خواهند که شهادت بر ولایت علی علیه السلام نیز بدهند.

این بود قسمتی از عموماتی که از آن ها مطلق لزوم و ممدوحیت ذکر شهادت ثالثه بعد از شهادتین به دست می آید.

دلیل خاص

بعد از ذکر دلیل عام یعنی روایاتی که عمومیت داشته و بیش از حدّ تواتر بودند و دلالت می کردند بر مطلق لزوم «شهادت بر ولایت»، بعد از ذکر شهادتین، چه در اذان و چه در غیر اذان، حال به ذکر دلیل خاص مشغول می شویم یعنی دلیل هایی که دلالت دارند بر جزئیت و لزوم شهادت ثالثه بعد از شهادتین در خصوص اذان و اقامه.

از شیخ عبدالله مراغی مصری^۲ از علمای محقق اهل سنت که در قرن هفتم هجری می زیسته در کتابی به نام «السَّلافة فی امر الخِلافة» دو روایت نقل نموده که ما این دو را از کتاب «صراط مستقیم» ذکر می کنیم:

۱ معانی الاخبار، ترجمه محمدی، ج ۱، ص ۳۹۴.

۲ از علمای اهل تسنن در قرن هفتم هجری که سپس شیعه شد؛ چنان که این مطلب از مرحوم آیه الله شیرازی و آیه الله شیخ عبدالنّبی اراکی نقل شده است. اهمیت اذان و اقامه، ص ۷۱، پاورقی ش ۳.

۱. پس از واقعه‌ی غدیر خم، در حال حیات پیامبر صلی الله علیه و آله، سلمان فارسی در اذان و اقامه بعد از شهادت به توحید و رسالت، به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز شهادت می‌داد. یکی از اصحاب به محضر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسید. عرض کرد: یا رسول الله! امروز موضوعی را شنیدم که قبلاً نشنیده بودم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آن موضوع چیست؟ عرض کرد: دیدم سلمان در اذان پس از شهادتین، به ولایت علی علیه السلام شهادت داد و می‌گفت: «اشهد انّ علیاً ولیّ الله». پیامبر صلی الله علیه و آله در جوابش فرمودند: خبر خوبی شنیدید.

۲. یکی از اصحاب نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول الله! ابوذر در اذان و اقامه بعد از شهادت به رسالت به ولایت نیز شهادت می‌دهد و می‌گوید: «اشهد انّ علیاً ولیّ الله». پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: همین طور است (یعنی کار ابوذر صحیح است). پس با حالت عتاب‌آمیزی فرمودند: «او انسیتیم قولی فی غدیر خم من کنت مولاه فعلیّ مولاه. مگر سخن مرا فراموش کرده‌اید که در غدیر خم گفتم: هر کس من رهبر و مولای اویم علی رهبر و مولای او است؟! سپس افزودند: فَمَنْ نَكَتَ فَإِنَّمَا يَنْكُتُ عَلَيَّ نَفْسِهِ. یعنی هر کس پیمان بشکند، قطعاً به خودش آسیب رسانده است».^۱

از این دو روایت استفاده می‌شود که شهادت بر ولایت در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله رایج بوده و اصحاب خاص که در رأس آن‌ها جناب سلمان و ابوذر بودند، می‌گفته‌اند و عمل آن‌ها مورد تقدیر و تأیید پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفته است لذا بدیهی است که تقریر معصوم، مثل قول معصوم حجت است و اگر از جهت سند اشکال شود در جواب می‌گوییم: چون مخالف در تأیید ولایت که مورد قبول آن‌ها نیست روایت نقل کرده، بهترین دلیل بر صحت آن است که عبدالله مراغی به آن‌ها دست پیدا کرده و از محدّثین شیعه مخفی مانده است.

۳. مرحوم شیخ صدوق در «هدایه» از حضرت امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمودند: «الْأَذَانُ وَ الْإِقَامَةُ مَثْنَى مَثْنَى وَ هُمَا اثْنَانِ وَ أَرْبَعُونَ حَرْفًا الْأَذَانُ عِشْرُونَ

حَرْفًا وَ الْإِقَامَةَ اثْنَانِ وَعِشْرُونَ حَرْفًا.^۱

در این روایت تصریح می‌کند که اذان بیست حرف یعنی بیست جزء دارد و پر واضح است که اجزاء اذان همراه با دو مرتبه «شهادت ثالثه» بیست جزء می‌شود و این که می‌فرماید: اقامه بیست و دو جزء است بنا بر آن دسته از روایاتی است که اقامه را در اجزاء و فصول همانند اذان قرار داده‌اند و هیچ فرقی بین آنها قائل نشده‌اند، فقط دو مرتبه «قد قامت الصلوة» به آن افزوده می‌شود. در این صورت اقامه نیز همانند اذان است و شامل شهادت ثالثه نیز هست که دو مرتبه «قد قامت الصلوة» به آن افزوده می‌شود.^۲

۴. دلیل دیگر، روایات متواتری است که عین آن‌ها با الفاظ به ما نرسیده ولی مفاد آن‌ها به ما رسیده است. چنان که از گفتار بعضی از محدثین و فقها به دست می‌آید مانند مرحوم صدوق و در بعضی دیگر روایاتشان «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ»^۱ و در بعضی دیگر از روایاتشان «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا» ذکر شده است.^۲ از کلام مرحوم صدوق که می‌فرماید: از اخبار و روایات چنین به دست می‌آید که روایات متعددی بوده که شیخ صدوق آن‌ها را دیده است که شهادت بر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را ذکر کرده‌اند و جزء اذان و اقامه قرار داده بودند.

۵. و هم چنین مرحوم شیخ طوسی در کتاب «مبسوط» به این روایت دست پیدا کرده بودند لذا می‌فرماید: مَا وَرَدَ فِي شَوَازِ الْأَخْبَارِ.

در کلام شیخ طوسی نیز لفظ «اخبار» است یعنی «چند خبر» بوده ولی آن مرحوم دلیل شاذ بودن این خبرها را ذکر نکرده‌اند لذا علامه‌ی مجلسی نیز به

۱ الهدایه، ص ۱۵۹؛ بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۱۱۱ و مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۴۳، به نقل از هدایه‌ی مرحوم صدوق.

۲ ندای ولایت، ص ۱۰۱.

۳ من لا یحضر الفقیه، ج ۱، ص ۲۹۰.

۴ من لا یحضر الفقیه، ج ۱، ص ۲۹۰.

همین اخباری که از آن‌ها مرحوم صدوق و شیخ طوسی خبر داده اند استناد کرده و می‌فرماید:

لا یبعد کون الشهادة بالولاية من الاجزاء مستحبة للاذان؛ بعید نیست که «شهادت بر ولایت» از اجزاء مستحبه‌ی اذان باشد به دلیل روایاتی که شیخ صدوق و شیخ طوسی از آن‌ها خبر داده‌اند.^۱

۶: علی بن حمزه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از پدرش از پدران بزرگوارش: در حدیث طویلی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از جبرئیل و از پروردگار روایت نموده‌اند که: «... و کسی که شهادت ندهد که نیست خدایی جز من به تنهایی یا به این شهادت بدهد ولی شهادت ندهد که حضرت محمد صلی الله علیه و آله بنده و رسول من است یا شهادت بدهد ولی شهادت ندهد که علی بن ابی طالب علیهما السلام خلیفه‌ی من است یا شهادت بدهد ولی شهادت ندهد به این که ائمه از اولادش: حجّت‌های منند، پس به تحقیق انکار کرده نعمت مرا و کوچک شمرده عظمت مرا و کافر شده است به آیات من و کتب من. اگر قصد کند مرا، محبوب می‌گردانم او را و اگر سؤال بکند از من، محروم می‌گردانم او را و اگر ندا کند مرا به ندای او گوش نمی‌دهم و اگر بخواند مرا دعای او را مستجاب نمی‌کنم و اگر امیدوار به من شود، ناامید می‌کنم او را و آن جزای اوست از طرف من و من ظلم‌کننده به بندگان نیستم.^۲

در این حدیث خدای تعالی با تأکید و شدت تمام خواسته است که بعد از شهادت به توحید باید شهادت به رسالت داد و بعد از شهادت به رسالت، شهادت به ولایت داد و الا شهادتش ناقص بوده و مورد پذیرش بارگاه الهی واقع نخواهد شد.

این بود شمه‌ای از روایاتی که در خصوص اذان و اقامه ذکر شده است و این طور نیست که بعضی خیال کرده‌اند هیچ روایتی در مورد شهادت ثالثه در خصوص اذان و

۱ بحار الانوار، (ط بیروت)، ج ۸۱، ص ۱۱۱.

۲ همان، ص ۱۰۸-۱۰۹.

اقامه وارد نشده است.

بعد از ذکر روایات عام و روایات خاص عرض می‌کنیم: هیچ دلیلی بر بطلان «شهادت ثالثه» یا بر نفی آن ذکر نشده است و «عدم الذکر»، دلیل بطلان یا حرمت نمی‌شود. علاوه بر این که چنان چه ذکر شد روایات متعددی وجود دارد که «شهادت ثالثه» را در اذان و اقامه ذکر کرده‌اند و شاید اشکال شود که بعضی از این روایات مُرسل بوده و ضعیف می‌باشند، در جواب می‌گوییم:

۱. اکثر آن‌ها از جهت سند صحیح بوده و تواتر آن‌ها نیز خود جابر ضعف سند است.

۲. اگر بعضی از این روایات ضعیف باشند حدیث «من بلغ» جبران ضعف این گونه روایات می‌باشد.

۳. لااقل تسامح در ادله‌ی سنن مشهور عندالمجتهدین است.

۴. مضمون و مدلول این روایات متواتره با موازین شرع و عقل و کتاب مخالف نبوده، بلکه مدلول تمام این روایات در زیارات و ادعیّه و ادله‌ی دیگر از آیات و اخبار موجود است که ما بعضی از آن‌ها را به دو صورت «دلیل عام» و «دلیل خاص» ذکر نمودیم.

۵. در کتب حدیثی و علم درایه آمده است گاهی نیز صحیح بر حدیثی که سالم از طعن باشد اطلاق می‌شود گر چه مرسل یا مقطوع باشد یا بعضی از راویان آن غیر امامی باشند.

۶. هم‌چنین در مورد تشخیص حدیث صحیح از سقیم وارد شده است:

الف: از مهم‌ترین شرایط صحّت حدیث این است که مخالف با عقل نباشد؛ زیرا عقل رسول باطن و مهم‌ترین حجت خداوند است.

ب: دیگر از شرایط صحّت احادیث، مخالفت نداشتن با کتاب خدا است. چنان که این معنی در احادیث به استفاضه رسیده که: «كَلَّمَ خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زَخْرَفٌ».

ج: دیگر این که مخالفت نداشتن با ضرورت مذهب یا سنت قطعیه است.

د: حدیث از مواردی باشد که دواعی بر اخفاء آن وجود داشته باشد که اگر حدیثی با موارد ذکر شده وجود داشته باشد، محدّثین، آن را جزء احادیث صحیح‌ه دانسته و به آن عمل می‌کنند.

و ما احادیث متواتره‌ای که نقل نمودیم، تمامی این «موارد تصحیح» را دارا می‌باشد یعنی نه مخالف با عقل و نه مخالف با کتاب و نه مخالف ضرورت مذهب یا سنّت قطعیه می‌باشند و داعی بر اخفا و تقیّه نیز در آن‌ها بوده، پس تمامی آن‌ها از احادیث صحیح‌ه می‌باشند.

۷. به شهادت تاریخ سیره‌ی مستمرّه‌ی شیعه از زمان معصومین علیهم‌السلام تا این زمان در اذان و اقامه بعد از شهادت به رسالت، شهادت به ولایت را نیز می‌دادند و می‌دهند تا جایی که به عنوان شعار و رمز تشیّع قرار گرفته و در روایتی آمده است که امام علیه‌السلام فرمودند:

حُدُّ بِمَا اشْتَهَرَ بَيْنَ صَحَابِكَ. یعنی به آن چه که مشهور بین اصحابتان است اخذ کنید.

۸. و از طرفی مسلم است که ترک آن به خصوص در این زمان، اهانت به ولایت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است که حرام می‌باشد.

۹. علما جهان تشیّع از صدر اوّل تا به امروز همگی متفقاً فتوای بر جواز ذکر و ادای این شهادت داده‌اند.

۱۰. از قول علمای صدر اوّل که در زمان غیبت کبری می‌زیسته‌اند و شهادت ثالثه را در کتاب‌هایشان ذکر کرده‌اند چنین بر می‌آید که شهادت ثالثه مورد تأیید نواب اربعه حضرت بقیّه‌الله ارواحنا فداه بوده است و اگر مورد تأییدشان نبود، مطلبی یا روایتی در ترک آن می‌فرمودند که هیچ روایتی در نهی و ترک آن وجود ندارد.

۱۱. و این را باید دانست که اولیای خدا و فقهای بزرگ مانند علامه‌ی سیّد بحرالعلوم و مقدّس اردبیلی و شیخ انصاری و علامه‌ی مجلسی و امثال این بزرگواران که مکرّر با امام زمان عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف ملاقات داشتند، اگر به حکمی و مسأله‌ای یقین پیدا نمی‌کردند، نه خودشان به آن عمل می‌کردند و نه به

مؤمنین توصیه می کردند که به آن عمل کنند و در کتب خود هم نمی نوشتند. چنان که در روایتی می فرماید: خداوند برای همین امر یعنی حفظ دین، امام علیه السلام را نگه داشته لذا امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُوا إِلَّا وَ فِيهَا إِمَامٌ كَيْمًا إِنَّ زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئاً رَدَّهُمْ وَ إِنْ نَقَصُوا شَيْئاً أَتَمَّهُ لَهُمْ. زمین خالی از امام معصوم علیه السلام نمی باشد تا اگر مؤمنین چیزی در دین افزودند آن را ردّ کند و اگر کم کردند، تکمیل نمایند».

به صریح این روایت که اگر مؤمنین چیزی در دین اضافه کنند، امام آن را ردّ می کند اما در مورد شهادت بر ولایت در اذان و اقامه هیچ روایتی نه قبل از غیبت و نه بعد از غیبت در دست نداریم که امام علیه السلام آن را ردّ کرده باشند و اگر می بود آن بزرگانی که نام بردیم، یقیناً از آن خبر می دادند.

۱۲. پر واضح است که قبل از روز غدیر خم، منافقان و دشمنان بودند که می خواستند اسلام را از بین ببرند تا این که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن روز با عظمت به امر پروردگار ولایت را به مردم معرفی کردند لذا چون از روز غدیر خم تا شهادت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فاصله چندانی نشد امکان دارد حضرت یا به جهت نیافتن موقعیت و فرصت، شهادت ثالثه را در اذان و اقامه به همه مسلمانان اعلام نکردند و فقط به خواصّ اصحاب مثل سلمان و ابوذر رساندند؛ چنان که بر همین مطلب مرحوم آیه الله آقا میرزا اصطهباناتی قدس سرّه اشاره می کنند که فرمودند: شهادت به ولایت جزء اذان و اقامه است مانند سایر اجزاء و اوضاع مساعد نشد که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آن را به امت اسلام اعلام دارند.^۱

این کلام مرحوم میرزای اصطهباناتی کاملاً متین است؛ چون این را باید بدانید که پیامبر صلی الله علیه و آله احکام و شرایع اسلام را به تدریج بیان می فرمودند مثلاً در ابتدای بعثت فقط به «توحید» و گفتن «لا اله الا الله» دعوت کردند و سپس به مرور زمان به حسب استعداد و تحمل و ظروف زمان به

۱ شرح رساله حقوق، ج ۲، ص ۱۰۳.

تدریج، احکام و شرایع را بیان کردند تا این که در حجة الوداع در غدیر خم که اواخر عمر مبارک‌شان بود، مسأله‌ی ولایت را به صورت واجب و علنی بر ذمه‌ی تمام مسلمانان نهادند و دینشان را کامل گردانیدند و آیه هم نازل شد: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»^۱.

۱۳. هیچ دلیلی بر بطلان یا حرمت شهادت ثالثه شرعاً و عقلاً وجود ندارد؛ حتی هیچ روایت معارضی با شهادت ثالثه از کتاب و سنت و عقل نقل نشده است که این امر خود بزرگ‌ترین دلیل برای صحت روایات عام و خاص است که ذکر کردیم.

۱۴. بعضی از فقها بلکه قریب به اتفاق می‌فرمایند: چون مسلماً روایاتی در مورد شهادت ثالثه بوده که به دست ما نرسیده است و چون نمی‌دانیم که آیا مقصود این بوده که شهادت ثالثه از فصول و اجزاء اذان است یا از موارد استحباب اذان و اقامه، به احتمال دوم فتوا داده و ذکر شهادت ثالثه را ترک نمی‌کنند و استحباباً ذکر می‌کنند که به خوبی معلوم می‌شود این روایات مرسله را پذیرفته‌اند و سپس فتوا بر استحباب داده‌اند.

۱۵. بعضی از فقها قائل بودند که «شهادت ثالثه» در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در «اذان و اقامه» گفته می‌شد و دشمنان و مخالفین اهل بیت عصمت و طهارت: آن را از اذان و اقامه انداخته و حذف نمودند. چنان که کتاب «فلک النجاة» از مصابیح الرشد، سید محمد طبرسی نقل می‌کند که فرموده است: «انّه کان فی عهد النبی صلی الله علیه و آله و ترک فی زمان الخلفا بنی امیه. شهادت ثالثه در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رایج بوده و در زمان خلفای بنی امیه ترک گردیده است»^۲.

بعد از احراز و اعتبار و تواتر این اخبار و با توجه به پانزده دلیلی که از روایات و

۱ مائده ۳.

۲ فلک النجاة، ص ۲۵۹.

آمارات به دست آمده می‌گوییم:

«شهادت بر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام» جزیی از اجزاء اذان و اقامه است مانند سایر اجزاء که نباید ترک شود. در این صورت اذان بیست جزء و اقامه نوزده جزء و فصل می‌باشد.^۱

نظرات فقها و علما

لازم به تذکر است که قاطبه‌ی علما و فقهای شیعه، شهادت ثالثه را ممدوح دانسته‌اند و ذکر آن را در اذان و اقامه تجویز نموده‌اند و به طور کلی فتوای فقها در این مورد به چند دسته تقسیم می‌شود:

الف: جمعی گویند: شهادت ثالثه در اذان و اقامه جزء اذان و اقامه نیست، نه جزء لازم و نه جزء مستحب، بلکه ذکر آن برای تیمن و تبرک اشکال ندارد و خوب است و بعضی تعبیر کرده‌اند که اگر به قصد قربت گفته شود، خوب است. توضیح این که مشهور از علما و مراجع معاصر، قول اول را انتخاب کرده‌اند.

ب: برخی از علما آن را به طور قطع، جز اذان و اقامه دانسته‌اند.

شیخ صدوق قدس سره می‌فرماید:

«و بدون اعتقاد ذلک لا حرج. و بدون اعتقاد آن که شهادت ثالثه جزء اذان است

حرجی نیست و اشکال ندارد».

مرحوم محقق نحریر، آیه الله شیخ عبدالنّبی اراکی قدس سره که از علمای ربّانی و فقهای صمدانی بود، در بحث فقه استدلالی خود به بیش از ۱۰ دلیل فقهی در مورد اثبات شهادت سوم در اذان و اقامه نموده و آن را به عنوان جزیی از اجزاء اذان و اقامه می‌داند، این بحث و بررسی و تقریرات توسط یکی از شاگردان او، عالم محقق، شیخ محمدحسن آل طاهر، تحریر و چاپ شده و نام آن «رسالة الهدایة فی کون الشّهادة بالولاية فی الاذان و الاقامة، جزء کسائر الاجزاء» یعنی راه‌نمایی به بودن گواهی به ولایت علی علیه السلام در اذان و اقامه، جزیی از اذان و اقامه، مانند

۱ ندای ولایت، ص ۱۱۰-۱۱۸.

سایر اجزای آن است) می‌باشد.

آیه الله سیّد اسماعیل مرعشی: شهادت ثالثه (یعنی گواهی به ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در اذان و اقامه) همانند جمله «حیی علی خیرالعمل» جزء اذان و اقامه بوده است که دشمنان آن را حذف کرده‌اند، بخوانید تا بدانید.^۱

مرحوم آیه الله آقا میرزا اصطهباناتی، شهادت ثالثه را جزء اذان و اقامه دانسته و می‌فرماید: «اوضاع مساعد نشد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را به اُمّت اعلام کند.»^۲

آیه الله شیخ محمدرضا نجفی قدس سرّه: «الذی یقوی أنّها جزء للاذان لو لا التَّقِیَّة؛ اگر مسأله‌ی تقیه نبود، اقوا این است که شهادت ثالثه از اجزاء اذان می‌باشد.»^۳

آیه الله سیّد الوحید البهبهانی قدس سرّه: «لا ضیر فی کونها جزءً للاذان و الاقامه. زیان (و اشکالی) نیست بر این که (شهادت ثالثه) از اجزاء اذان و اقامه باشد.»^۴

آیه الله سیّد علی مدد قائینی قدس سرّه: «انّ العارف باسالیب الائمة لا یفوته الجزم بجزئیّتها. بر شخص عارف به راه و روش اهل بیت:، جزم به جزئیّت (شهادت ثالثه) مخفی نمی‌ماند.»^۵

۱ اهمیت اذان و اقامه، ص ۹۰.

۲ شرح رساله‌ی حقوق، ج ۲، ص ۱۰۳. «انّها جزء واقعا لو لا الطّروف الّتی لم تسمع بیان ذلک».

۳ ندای ولایت، ص ۱۵۳ به نقل از سرالایمان، ص ۴۱.

سرالایمان الشّهادة الثّالثة فی الاذان، مجموعة فتاوی العلماء الاعلام من الماضین و الحاضریین فی استحباب الشّهادة بالولاية لعلی بن ابی طالب علیهم السلام فی الاذان و غیره، تألیف: سیّد عبدالرزاق موسوی مقرّم. مؤلف کتاب با آوردن فتاوی فقهای بزرگ شیعه از شیخ صدوق و شیخ طوسی تا زمان تألیف کتاب (تاریخ چاپ اوّل کتاب ۱۳۷۴ ه.ق) اثبات کرده است که پس از شهادت بر توحید و نبوّت، شهادت سومی هم بر ولایت حضرت علی علیه السلام به عنوان علامت تشیع لازم است اگر چه از اجزای اذان و اقامه نباشد.

۴ رساله الهدایة، ص ۴۱.

۵ ندای ولایت، ص ۱۵۳ به نقل از سرالایمان، ص ۴۱.

آية الله سيّد محمد حسینی شیرازی قدس سرّه : الظاهر أنّها جزء من الاذان و الاقامة كسائر الفصول. ظاهراً «شهادت ثالثه» جزء اذان و اقامه می باشد مانند سایر فصول و اجزاء.»^۱

علّامه محمدتقی مجلسی قدس سرّه : يمكن ان يكون جزءاً واقعياً لو لا التّقية. امکان این است که شهادت ثالثه جزء واقعی اذان باشد اگر تقيه نبود.»^۲

۳: بعضی احتمال داده اند که شهادت ثالثه، جزء مستحبّی اذان و اقامه می باشد.

علّامه مجلسی قدس سرّه قول سوم را برگزیده و احتمال داده که: «لا یبعد كون الشهادة بالولاية من الاجزاء المستحبّة للاذان؛ بعيد نیست که شهادت به ولایت از اجزاء مستحبّی اذان باشد.»^۳

مرحوم صاحب حدائق، شیخ یوسف بحرانی قدس سرّه ، نظری علّامه مجلسی قدس سرّه را تأیید نموده است.»^۴

مرحوم کاشف الغطا قدس سرّه (متوفی ۱۳۷۳ق) می گوید: ممکن است از عمومات ادله، استفاده کرد که شهادت ثالثه از اجزاء مستحبّی اذان و اقامه است. الشیخ محمدحسین کاشف الغطاء قدس سرّه : «انّها جزء مستحبّ للاذان و الاقامة. شهادت ثالثه از اجزاء مستحبّی اذان و اقامه است.»^۵

شیخ حرّ عاملی قدس سرّه صاحب کتاب ارزشمند «وسائل الشیعه» می فرماید: «لا یبعد كونها جزءاً مستحبّاً للاذان. استبعادی نیست در این که (شهادت ثالثه) جزء

۱ الفقه الشیرازی، ۱، ج ۳، ص ۲۵.

۲ روضة المثقین، ج ۲، ص ۲۴۶.

۳ بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۱۱ و ۱۱۲.

۴ حدائق، ج ۷، ص ۴۰۳. «لا یبعد كونها جزءاً مستحبّاً للاذان».

کلمات الاعلام، ص ۳۲.

حاشیة على العروة الوثقی، ص ۶۳.

مستحبی اذان باشد.^۱

آیه الله روح الله الموسوی الخمینی قدس سرّه: «لیس ببعید القول بجزئیّتها الاستحباییّة بخصوص الاذان؛ قول به جزئیّت استحبایی «شهادت ثالثه» در خصوص اذان بعید نیست.»^۲

۴: بعضی آن را از شعائر ایمان و رمز تشیع دانسته‌اند؛ از این رو می‌گویند ذکر آن در اذان و اقامه، رجحان (برتری) دارد و گاهی واجب است و نه به قصد جزئیّت. آیه الله مرحوم سید محسن حکیم قدس سرّه صاحب مستمسک العروة الوثقی: «انّها من شعائر الایمان و رمز التّشیع بل قد تكون واجبه لكن لا بعنوان الجزئیّة؛ شهادت بر ولایت حضرت علی علیه السلام از شعارهای ایمان و رمز تشیع می‌باشد و بلکه ذکر آن واجب است البتّه نه به عنوان جزئیّت (بلکه به عنوان ثانوی).»^۳

۵: و بعضی آن را به قصد امتثال روایات عام مبنی بر این که حضرت علی علیه السلام ولیّ خدا و امیرمؤمنان است، مستحب می‌دانند. آیه الله مرحوم سید محمود شاهرودی قدس سرّه:

«الاولی اتیانها بقصد امتثال العمومات الدّالة علی استحبابها؛ اولی این است که «شهادت ثالثه» را به قصد امتثال عمومات (و روایاتی که وجود دارد) و دلالت به استحباب آن دارد، ذکر گردد.»^۴

و هم‌چنین محقق فقیه حاج آقا رضا همدانی، همین قول را برگزیده است. ۶: و بعضی ذکر آن را مستحب می‌دانند بی‌آن که قصد امتثال عمومات و... شود.

۱ ندای ولایت، ص ۱۶۰ به نقل از رساله الهدایه، ص ۱۴.

۲ الادب المنعوت للصلاة، ص ۲۶۵.

۳ منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۲۰۸؛ مستمسک العروة الوثقی، ج ۵، ص ۵۴۵.

۴ حاشیه عروة الوثقی، ج ۱، ص ۶۰۲.

مصباح الفقیه، ج ۲، ص ۲۲۰.

آیه الله سید محمدکاظم یزدی، صاحب عروة الوثقی و آیه الله سید اسماعیل صدر و آیه الله میرزا محمدتقی شیرازی و آیه الله محمدحسین شیرازی (میرزای بزرگ) و استاد اعظم شیخ مرتضی انصاری به استحباب شرعی شهادت ثالثه در اذان و اقامه فتوا داده اند.^۱

سید علی طباطبایی صاحب «ریاض المسائل» می فرماید: «یستفاد من بعض الاخبار استحبابها بعد الشَّهادة بالرسالة فی الاذان و الاقامة. از بعضی از اخبار استفاده می شود استحباب (شهادت ثالثه) بعد از شهادت به رسالت در اذان و اقامه.»^۲

«اشهد انّ علیاً ولیّ الله»، روح اذان

مرحوم آیه الله علی اکبر آیه اللّهی در کتاب «الشَّعار الاسلامی فی الاذان الاعلامی» می نویسد: از شیخ انصاری قدس سرّه پرسیدند: آیا شهادت بر ولایت جزء اذان است؟ شیخ قدس سرّه فرمود: بلکه آن، روح اذان است.^۳

عده ای از علما از آیه الله سید احمد خوانساری (متوفی ۱۴۰۷ ق) سؤال کردند: آیا «اشهد انّ علیاً ولیّ الله» جزء اذان و اقامه است؟

معظم له در پاسخ فرمودند: از من پرسید که آیا اذان و اقامه جزء «اشهد انّ علیاً ولیّ الله» می باشد یا خیر.^۴

علامه شیخ محمود بن شیخ غلامرضا قدس سرّه می فرماید: تنها شهادتین کافی نیست، من دلیل قطعی دارم که بعد از آن باید بگویند «اشهد انّ علیاً ولیّ الله» به رغم انف و کوری چشم کسی که نام علی علیه السلام را بعد از توحید و شهادت به رسالت پیامبر ذکر نمی کند... . باید در مسجد الحرام در بالای مأذنه

۱ نجات العباد مرحوم آیه الله صاحب جواهر، با توجه به حاشیه‌ی این بزرگان. اقتباس از کتاب جزیره الخضراء، تألیف شیخ علی اکبر مهدی پور، ص ۲۱۰-۲۱۳.

۲ ریاض المسائل، ج ۱، ص ۱۵۱.

۳ الشَّعار الاسلامی، ص ۱۱.

۴ اذان و اقامه در اسلام، موسی خسروی، ص ۶۷.

«اشهد انّ علیاً ولیّ الله» گفته شود و این در زمان ظهور حضرت بقیّة الله ارواحنا فداه خواهد شد.^۱

شیخ طوسی قدس سرّه در مبسوط به اطلاق فرموده که هر کس «شهادت بر ولایت» در اذان و اقامه بگوید (چه به قصد جزئیّت و چه بدون قصد جزئیّت) گناه نکرده و اشکال ندارد و مثل شیخ طوسی، مرحوم شهید اوّل در لمعه فتوا داده است.^۲

مقابله به مثل با مخالفان ولایت

فقیه محقق آیه الله حاج سیّداسماعیل مرعشی در کتاب «اجماعیّات فقه الشیعة» می نویسد:

یکی از دلایلی که لزوم شهادت ثالثه را در اذان و اقامه تأیید می کند، موضوع دفاع و مسأله‌ی مقابله به مثل در برابر معاندان و دشمنان حضرت علی علیه السلام و آل علی ع می باشد؛ چرا که بنی امیّه و بنی مروان، گستاخی را به جایی رساندند که العیاذبالله، لعن و سبّ حضرت امام علی علیه السلام را جزء اذان قرار دادند و آن را در مأذنه‌ها و بر فراز منبرها با صدای بلند، اعلام می نمودند. بلکه منکر اسلام و ایمان حضرت علی علیه السلام شدند، با این که آن حضرت نخستین شخصی بود که اسلام را پذیرفت و ایمانش از ایمان همه‌ی مسلمین قوی تر بود و به اندازه‌ی یک چشم بر هم زدن مشرک نشد؛ بلکه او طبق صریح قرآن در آیه‌ی مباحله (۶۱ آل عمران) نفس پیامبر صلی الله علیه و آله، و طبق روایت معتبر «عقد مؤاخات»، برادر پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز داماد آن حضرت بود.

نیکوترین دفاع و رویارویی با اعمال و افکار معاندان همان مقابله به مثل است که عبارت از شهادت به ولایت و گواهی به امیرمؤمنان بودن علی علیه السلام در اذان بر بالای مأذنه‌ها، بعد از شهادت به یکتایی خدا و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله

۱ ندای ولایت، ص ۱۶۱-۱۶۲.

۲ ندای ولایت، ص ۱۵۵.

است که ردّ عملی ما بر ضدّ معاندان خواهد بود. چنان که به تواتر (بسیار) نقل شده که در جنگ‌های مشرکان با مسلمانان، (مانند جنگ احد) مشرکان فریاد می‌زدند:

«أَعْلُ هُبَلٍ: بزرگ باد بت هُبَلِ!»

پیامبر صلی الله علیه و آله به مسلمانان امر کرد که با فریادهای بلند پاسخ آن‌ها را با این جمله بدهند:

«الله اعلى و اجلّ، الله اعلى و اجلّ؛ خداوند بالاتر و بزرگ‌تر است.»

مشرکان فریاد می‌زدند:

«انّ لنا العزّی و لا عزّی لكم؛ همانا برای ما بت عزّی هست و شما عزّی ندارید.»

پیامبر صلی الله علیه و آله به مسلمانان فرمان داد، در پاسخ آن‌ها یک صدا فریاد بزنند.

«الله مولانا و لا مولا لكم؛ خداوند مولای ماست ولی شما مولا ندارید.»

ابوسفیان گفت: روزگار در گردش است و گاهی به دست ما و گاهی به دست شما و جنگ بازنده و برنده دارد (امروز روزگار در دست ماست و ما برنده شدیم).

پیامبر صلی الله علیه و آله به مسلمانان فرمود: به سخن او جواب بدهید، مسلمانان گفتند:

«قتلانا فی الجنّة و قتلکم فی النار؛ کشته‌های ما در بهشتند ولی کشته‌های شما در دوزخند.»^۱

من سوگند به خداوند یاد می‌کنم، سوگندی که گناهی در آن نیست که شهادت ثالثه (گواهی به ولایت علی علیه السلام در اذان و اقامه) در پیشگاه خدا و رسول و مسلمانان مخلص، عمل محبوب خواهد بود؛ چرا چنین نباشد که همه‌ی کرامت‌ها و امتیازاتی که پیامبر صلی الله علیه و آله دارد - جز مقام نبوت -

همه‌ی آن‌ها در وجود حضرت علی علیه السلام جمع است، به علاوه حضرت علی علیه السلام همانند شخص پیامبر صلی الله علیه و آله است و رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ خیبر در شأن او فرمود: «لَأَعْطِينَ الرَّأْيَةَ غَدًا رَجُلًا يَحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ». فردا حتماً پرچم را به دست مردی می‌دهم که خدا و رسولش او را دوست دارند و او خدا و رسولش را دوست دارد.» سرانجام این افتخار و پیروزی نصیب حضرت علی علیه السلام شد.^۱

با این که در میان مسلمانان در آن هنگام شخصیت‌های ممتازی بودند که فضائل و کمالات آن‌ها غیر قابل انکار بود ولی پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت علی علیه السلام را به عنوان این که خدا و رسولش او را دوست دارند و او خدا و رسولش را دوست دارد معرفی نمود.^۲

هرکه از نام علی وقت اذان سرمست شد

از خم‌حی علی خیرالعمل نوشیده است

نام علی نبود اگر زینت اذان هرگز اقامه جمله قدقامتی نداشت

اباالفضل نجیبی
دست نوشته شاعر

و علی ناگهان رسید از راه و خدا گفت علی ولی الله

غلامرضا فاتحی
دست نوشته شاعر

۱ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۹۴؛ بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۵ و ۱۶.

۲ اهمیت اذان و اقامه، ص ۷۷-۸۰.

این دل شده مؤمن به علیاً ولی الله
طاهر شده باطن به علیاً ولی الله
ممنون پدر مادر خویشم که درونم
مؤمن شده هر ژن به علیاً ولی الله
بیچاره و بدبخت و ذلیل است به قرآن
هرکس شده خائن به علیاً ولی الله
اصلاح شد و سمت علی شد متمایل
هر نامتقارن به علیاً ولی الله
خوردند محک اول خلقت شب قالوا
انس و ملک و جن به علیاً ولی الله
ذوق است ولی معتقدم اینکه فروریخت
ایوان مدائن به علیاً ولی الله
ایرانیم و معتقدم ضامن آهو
ما را شده ضامن به علیاً ولی الله
هنگام نماز است ببینید که برخاست
فریاد مؤذن به علیاً ولی الله
محسن ناصحی
دست نوشته شاعر

چو پا در عالم خاکی نهادم
سراپای وجودم با علی بود
برون آمد خروشی از نهادم
سرخ ناگفته، ذکرم یا علی بود
لب خاموشم از مولا علی گفت
مؤذن هم به گوشم یا علی گفت
غلامرضا سازگار

وقت اذان رسیده مؤذن چه خوش صداست!
بعد از خدای عالمیان، نام مصطفاست
شور و شعف به پا شده، این ذکر، جان فزاست
فریاد میزند که علی، حجّت خداست
حیّ علی الصّلاه شتایید سوی دوست
حیّ علی الفلاح که اصل فلاح اوست

محسن درویش
دست نوشته شاعر

لوای نصر من الله را کشد بر دوش ز آبشار نگاهش حرم شود می نوش
شرار فتنه‌ی کفار می‌کند خاموش رسد صدای اذانش ز بام کعبه به گوش
نه آن اذان که بگویند فرقه‌ای گمراه اذانِ اشهد انّ علی ولی الله

سید روح الله موید
دست نویس شاعر

اذان بی علی جزهای و هو نیست
علی اصل است و اصلی غیر از او نیست
به جز مهرش که آب زندگانی است

نجوای خضر! آبی در سبب نیست

محمّد رضا کاکایی «شفای اصفهانی»
دست نویس شاعر

از حبّ خداوند و نبی سرشاریم همواره ز دشمن علی بیزاریم
گل بانگ اذان با سه شهادت یعنی توحید و نبوّت و ولایت داریم

محسن درویش
دست نویس شاعر

بی‌علی در گلو فغانی نیست
در گلوی مناره جانی نیست
بی‌علی هیچ‌جا اذانی نیست
گو صداها رها شود بر بام
محسن ناصحی
دست‌نویس شاعر

خدا با مصطفی آورد دین را
سپس فرمود کَلِّ مسلمین را
که باید در اذان واجب بدانند
شهادت بر امیرالمؤمنین را
محمد حسن‌زاده - راضی اصفهانی
دست‌نویس شاعر

شُکوه نام تو پیدا است در اذان و اقامه
طریق گم نکند هر کسی کلام‌شناس است
قرار ما همه نزدیک و دور پشت سر تو
که با تو شیعه شهادت دهد، امام‌شناس است
جعفر رسول‌زاده «آشفته»
دست‌نویس شاعر

فراز مآذنه‌ها ای جماعت گم‌راه!
چه می‌کنید شما بی‌صدا سخن کوتاه
حرام باد اذان مؤذنی که نگفت
دو بار: اشهد انّ علی ولیّ الله
مسعود یوسف‌پور
دست‌نویس شاعر

سکوت سال‌ها صبر تو در گوش زمان مانده
غم سنگینی اش بر شانه‌های آسمان مانده

اگرچه سال‌ها جای تو در محراب خالی بود

شهادت می‌دهم نام تو در گوش اذان مانده

جعفر عباسی

دست نوشته شاعر

دوش هنگام اذان وقت سحر

پرسشی آمد مرا مد نظر

از شما دارم تقاضای جواب

«ها علی بشر کیف بشر»

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

بعد از ادای نام خدا و رسول باد

نام بزرگوار تو کآن سگه بر زر است!

باباافغانی شیرازی

دیوان باباافغانی شیرازی، ص ۲۳

نامی که با خدا و پیمبر ز فرط قدس

زیب اذان و زینت محراب و منبر است

ریاضی یزدی

دیوان ریاضی یزدی، ص ۶۸

توحید و نبوت و امامت هر سه

در گفتن یک علی ولیّ الله است

حبیب چایچیان «حسان»

خلوتگاه راز، قبل از فهرست

تا دوستی اش اصل نماز است، مؤذن!

بی نام علی نعره مزین «حیی علی» را

عبّاس شاه زیدی «خروش اصفهانی»

این شعر مرا کشت، ص ۲۱

نگویی اشهد انّ علی ولیّ الله

نماز و روزه و حج از کفت رها بشود

خروش اصفهانی

دست نویس شاعر

داشتم در مگه این حسرت بجان
بش‌نوم نام علی را در اذان
نادر بختیاری
هفتاد و سومین سر، ص ۳۵۷

برو بر منبر و با یک دل آگاه بگو
اشهد انّ علیاً ولیّ الله بگو
علی رضاخاکساری
دست‌نوشته‌ی شاعر

تکیه بر کعبه بزن، وارث شمشیر دو دم!
«اشهد انّ علی» از تو شنیدن دارد
حامد ظفر
دست‌نوشته‌ی شاعر

با خط نور خدا بر سر درهای بهشت
اشهد انّ علیاً ولیّ الله نوشت
احمد علوی
دست‌نوشته‌ی شاعر

اشهد انّ علی تا گفت در گوشم پدر
گریه کردم، جای لایلی اذان می خواستم
احمد علوی
دست‌نوشته‌ی شاعر

گر نگوئی «علی ولیّ الله»
روزه و حجّ و نمازت باطل است
شائق اصفهانی
دست‌نویس شاعر

وقتی که اشهدش بشود مرز شیعیگی
باور کنید کلّ اذان می شود علی
مهدی رحیمی
دست‌نوشته‌ی شاعر

راز مقبولیت بندگی حق را از اشهد انّ علیاً ولی الله پیرس

علی سلیمان

دست‌نویس شاعر

بگو که اشهد انّ علی ولی الله

نه شیعه، جان و جهان را کلید توفیق است

محمدرضا کاکایی «شفای اصفهانی»

دست‌نویس شاعر

هر جا که سخن ز روی مهر و ماه است دلها به صراط معرفت آگاه است

در دفتر عشق تا ابد نام علی پیوست محمد رسول الله است

محمد رضا کاکائی (شفای اصفهانی)

دست‌نویس شاعر

مدد کار نبی باشد علی در حکم و اجرایش

یَدِ قدرت نمای حق بود دست توانایش

از آنجایی که کرد اعلان آیات برائت را

خدا او را «اذان» نامیده اندر آسمانهایش

علی اصغر یونسیان - ملتجی

مناقب الابرار، ج ۱، ص ۳۱۹

اشهد ان علی، نور علی نورست که با تولایش نه آدم بلکه عالم پا گرفت

محسن درویش

دست‌نویس شاعر

۵۲

نجف اشرف

فضائل شهر نجف در روایات

از شرافت این سرزمین مقدّس آن است که حضرت ابراهیم علیه السلام مدّتی در آن سکونت داشت و آن زمین را از صاحبانش خرید؛ زیرا تمایل داشت حشر ارواح مدفونین در این سرزمین در زمین ملکی او باشد. حضرت علی علیه السلام اراضی ما بین خورنق از حیره تا کوفه را از صاحبان آن ها خریداری کرد و برای این معامله هم شاهد گرفت. عدّه ای به آن حضرت عرض کردند: این سرزمین ها قابل استفاده برای زراعت نخواهد بود. فرمود: از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که از کوفان (مجاورت کوفه و نجف) هفتاد هزار نفر بی حساب وارد بهشت می شوند و من علاقه داشتم این ها از زمین ملکی من محشور شوند. هم چنین آن حضرت به پشت کوفه (نجف) نظر افکند و این گونه به آن سرزمین خطاب کرد: دیدار تو خیلی خوش آیند است و از خداوند خواست تا آرامگاهش را در نجف قرار دهد.^۱

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده اند: اوّل مکانی که در آن خدا را عبادت کرده اند، ظهرالکوفه (نجف) است؛ زیرا در آن جا ملائکه به فرمان خداوند آدم را سجده کردند.^۲

حضرت ابراهیم علیه السلام در این شهر ساکن شد و با اقامت او برکت و حرمت بر این سرزمین نازل گردید.^۳

امام صادق علیه السلام فرموده اند: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نجف را

۱ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۱.

۲ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۲.

۳ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۶.

مقدس و حرم اعلام کرد، همان گونه که حضرت ابراهیم بت شکن بیت الله الحرام و پیامبر مدینه را حرم قرار داد.^۱

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده: اگر پرده از روی شما بردارند، ارواح مؤمنین را می بینید که در این صحرا (صحرای نجف) دسته دسته هستند و به زیارت یک دیگر رفته و با هم سخن می گویند. روح هر مؤمنی در این جا و روح هر کافری در برهوت است.^۲

در روایت آمده: نجف، قطعه ای از کوهی است که در آن، حضرت موسی علیه السلام با خداوند تکلم نمود، حضرت عیسی علیه السلام به مقام قداست رسید، حضرت ابراهیم علیه السلام خلیل خداوند گردید و حضرت محمد صلی الله علیه و آله حبیب خدا شد. این جا مسکن و مأوای پیامبران بوده است.^۳

حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام در رمضان سال ۴۰ هجری پیوسته از شهادت خود خبر می دادند و به اطرافیان خویش می فرمودند: «از قضای الهی نمی توان گریخت».

شقی ترین مردم، یعنی ابن ملجم مرادی در مسجد و در حالی که حضرت علی علیه السلام در حال اقامه نماز بودند به هنگام سجده، ضربه ای بر آن حضرت وارد نمود. امام علیه السلام در شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان سال ۴۰ هجری با حضور خاندان، وصایای خود را بیان داشت و به وصی خود چنین فرمود: «فرزندم حسن! با تو سخنی چند دارم. امشب آخرین شب عمر من است. چون در گذشتم با دست خود مرا غسل ده و کفن کن و بر جنازه ام نماز بخوان. تمام این کارها را خودت شخصاً انجام ده، سپس جنازه ام را در تاریکی شب،

۱ آل محبوبه، جعفر بن باقر، ماضی التجف و حاضرها، ج ۱، ص ۱۴.

۲ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۵.

۳ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۲-۲۳۴.

مخفیانه دور از شهر کوفه به خاک بسپار تا کسی از آن با خبر نشود». و در وصیّتی دیگر به امام حسن و امام حسین علیهماالسلام فرمود: «هر گاه مرگم فرا رسید مرا در تابوتم گذارید و در حالی که عقب آن را به دوش گرفته‌اید حرکت کنید، جلوی تابوت خود حرکت خواهد کرد. مرا به سمت غربین ببرید. در آن جا صخره‌ای سفید خواهید دید که نورانی است. آن جا را حفر کنید و مرا در آن مکان مدفون سازید.»

آن دو بزرگوار همان گونه که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده بودند عمل کردند و پس از حفر مکان مورد نظر، نوشته‌ای در آن جا یافتند که بدین مضمون بود: «این مکانی است که آن را حضرت نوح علیه السلام برای علی بن ابی طالب علیهماالسلام فراهم کرده است.»

امام حسن و امام حسین علیهماالسلام بعد از هموار کردن روی قبر و مخفی بودن مکان آن در حالی که از احترام و عنایت خداوند بر پدر بزرگوارشان آگاه بودند، با همراهان به خانه بازگشتند. فردای آن شب یعنی روز بیست و یکم ماه رمضان، مردم کوفه که مشتاق به تشییع و خواندن نماز بر پیکر مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام بودند به خانه‌ی آن بزرگوار مر اجعه کردند. فرزندان حضرت علی علیه السلام آنان را به آن چه انجام داده بودند، آگاه ساختند و چون مردم خواهان معرفّی مرقد او گشتند در پاسخ فرمودند: «بنا به وصیّت امیرالمؤمنین علیه السلام محلّ دفنش را مخفی ساختیم.»

مردم و شیعیان کوفه که چنین دیدند، با قلبی محزون و دل شکسته به خانه‌های خود بازگشتند.

امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندان خود سفارش کردند که او را مخفیانه به خاک سپارند؛ زیرا می‌دانست دشمنان از هیچ کاری حتّی شکافتن مرقد او خودداری نمی‌کنند و فرزندان و بستگان او برای جلوگیری از بی‌حرمتی به آن بزرگوار در برابر دشمنان می‌ایستند و این پیش‌بینی امام صحیح بود؛ زیرا در دوران امارت حجّاج ثقفی بر کوفه حدود سه هزار قبر برای پیدا کردن قبر حضرت علی

علیه السلام نبش گردید ولی موفق به کشف مدفن آن بزرگوار نشدند.^۱

بود امیدم که پابوست بیایم یا علی
در حریمت عقده‌ی دل را گشایم یا علی
شکر لله قسمتم گردید از صدق و صفا
تا بیایم در نجف وانگه شوم حاجت روا
گنبد و گلدسته و صحن و سرایت با صفاست
خواندن مدح و زیارت‌نامه‌ات اینجا بجاست
یا امیرالمؤمنین خواهم که در روز جزا

جمله عصیانم شود بخشیده از فیض شما

رمضان کیوانیان - هشیار اصفهانی

اندیشه‌های هشیار، ص ۳۲۰

ای عاشقان که عازم دربار حیدرید
آن جا که می‌رسید مرا هم دعا کنید
با نام اهل بیت نبی چاره رواق
اطراف صحن حضرت زهرا بنا کنید
من مانده‌ام که شیخ بهایی چرا نگفت؟
ایوان کم است کل نجف را طلا کنید!!!...
...از آن زمان که قامت ایوان، طلا شده

در نزد ما طلا فلزی پربها شده

اباالفضل نجیبی

دست نوشته شاعر

۱ مشهدالامام علی علیه السلام فی النجف، ص ۱۲۱؛ سایت ویکی قفه.

گرفت خاک، ز نعلین بو تراب شرف
خدا برای همین ریخت، دُر به پای نجف
کسی که خاک رهش نیست عمر کرده تلف
قیامتی است که «لا یُدْرک و لا یوصف»

جهان و هر چه در آن است نیست قابل او
زبان ناطقه لال است در فضائل او

عباس شاه زیدی - خروش اصفهانی
دست نوشته شاعر

من آنشم که نگیرد دلم قرار از تو مسلّم است که لا یُمْکِنُ الفرار از تو
به جز نگاه نداریم انتظار از تو مرا بگُش که بمانم به یادگار از تو
شهید گوشه چشمت تلف نخواهد شد
بهشت هم ببرندم نجف نخواهد شد

عباس شاه زیدی - خروش اصفهانی
دست نوشته شاعر

اصبَحْتُ زائراً لک یا شحنة التّجف!
بهر نثار مرقد تو نقد جان به کف
جز گوهر ولای تو را پرورش نداد

هر کس که با صفای درون زاد چون صدف

عبدالرحمان جامی
دیوان جامی، ص ۵۵

تنم را خاک صحرای نجف کن تا بیاسایم
در آن وادی که گردش سرمه‌ی چشم سلیمان شد
در او درّ نجف باشد چو کوکب بر فلک، تابان
زمین از پهلوی او می‌تواند آسمان شان شد
جویا تبریزی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۹۵

ای زمین نجف به جانب تو روز و شب چشم اولیا باشد
ساکن خاک پاک و اقدس تو منبع قدرت خدا باشد

سالک اصفهانی

دیوان سالک اصفهانی، ص ۳۹

آیا شود که بر سر خاک مزار تو سوزد چو شمع این دل بریان ما علی!
نزدیک بارگاه تو چون نیست جای ما بشنو ز دور، ناله و افغان ما علی!

ابوالحسن ورزی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۲۵۰

ای نجف! ای مزار پاک علی! ای وجود تو گشته خاک علی!
ای تراب ابوتراب! نجف! شهر زیبای آفتاب! نجف!

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۴، ص ۱۲۹

آمدم بر درگهت با چشم گریان یا علی!
تو کریم عالمی، من بر تو مهمان یا علی!
بوده عمری آرزوی من که در شهر نجف

آیم و بوسم حریمت از دل و جان یا علی!

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۴، ص ۱۲۰

ایوان تو برده است دل شاه و گدا را
ایوان نجف سردر ایوان بهشت است
حیران تو کرده است خدا آینه‌ها را
یعنی به علی داده خدا عرش‌علا را
عبّاس شاه‌زیدی «خروش اصفهانی»
این شعر مرا کُشت، ص ۱۸

رفتم چو به خاک بوسی شاه نجف
گفتم که بهشت جاودان می‌طلبم
دیدم به درش خیل ملایک زده صف
گفتند مده خاک رهش را از کف
سیدرضا بهشتی نژاد «دریا»
طوفان دریا، ص ۱۷۵

یا رب نجف علی به ما روزی کن
در کربلا کنار شش گوشه عشق
وز راه نجف، کربلا روزی کن
دیدار امام عصر را روزی کن
علی اصغر یونسیان - ملتجی
دو دریای بیکران، ص ۲۱۵

گشتیم زائر حرم دلگشای او
بودیم در پی ره جنت که عاقبت
آنجا بدون مره، صفا را شناختیم
راه نجف به کربلا را شناختیم
اباالفضل نجیبی
دست نوشته شاعر

جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ رِضْوَانٌ تَابِدُ بِرِ مَنْ حَرَامُ!

گر نباشد خاک حیدر، جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ مِنْ
ابن حسام خوسفی
دیوان محمّد بن حسام خوسفی، ص ۱۰۶

ای که هر صبح از سلام ساکنان هفت چرخ

بارگاہت می شود از شش جهت دارالسلام

محتشم کاشانی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۱۷۴

آن شهنشاهی که بحر لافتی را گوهر است

شحنه ی دشت نجف، شاه ولایت حیدر است

اهلی شیرازی

دیوان اشعار اهلی شیرازی، ص ۴۲۷

جمشید اگر به شاه و گدا پادشاه شد کم تر گدای شاه نجف، پادشاه اوست

اهلی شیرازی

دیوان اشعار اهلی شیرازی، ص ۴۲۶

در روضه ی تو خیل ملایک ز مهابت گویند به هم مطلب خود را به اشارت

شیخ بهایی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۴۵

به کاوش مژه از گور می روم به نجف اگر به هند هلاکم کنی وگر به تزار

عرفی شیرازی

دیوان عرفی شیرازی، ص ۱۲۷

ز خاک آستان و گرد نعلینت کند رضوان

عبیر سنبل غلمان و کحل نرگس حورا

هاتف اصفهانی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۳۶

هزار بار به کعبه، نجف، شرف دارد که خاک تربت پاکش مطاف آدم شد

صامت بروجردی

دیوان صامت بروجردی، ص ۲۳

مجروح شد جبین ملک بس که سجده برد

بر آستان عرش بنای تو یا علی!

شباب شوشتری

در خلوت علی علیه السلام، ص ۴۹۶

غلمان به خاک روبه‌ی صحن رواق تو صلح هزارساله‌ی باغ جنان کند

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص ۱۲۲

هر آن که نکه‌تی از وادی السلام ش یافت

سزاست گر نکشد رنج زندگانی را

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص ۲۲

افلاک را منازلِ اوّل کند حساب آن ره روی که بر در شاه نجف شود

قصاب کاشانی

دیوان قصاب کاشانی، ص ۲۰۵

آبرو «عبرت»! اگر خواهی بجو از ترابِ آستانِ بوتراب

عبرت نایینی

دیوان عبرت نایینی، ص ۶۴

درالشفاست خاک نجف گر تو راست درد

از ابله‌ی است روی به جای دگر کنی

محیط قمی

دیوان محیط قمی، ص ۱۶۵

بعد از این می‌بندم از کشمیر، احرام نجف

بسته‌ی آب و هوا تا چند باشم چون حباب؟

جویا تبریزی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۴۱

دزه گر وام کند نور ز دُرّ نجفش مه شود، مهر شود، زهره و کیوان گردد

صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۳۴

عرش آستان شهی که پی بوسه‌ی درش

چرخ بلند را شده قامت کمان، علی است

صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۴۰

کند ز خاک درش کسب فیض و گیرد نور

بهر صباح که می‌گردد آسمان، روشن

صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۷۳

جان فدای کوی آن سرور که هست از روضه اش

منفعل با آن صفای بی حد و بی مر، بهشت

صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۲۱

چشم پوشد از بهشت آن کاو به کویش شد مقیم

پیش کوی او ندارد جلوه‌ای دیگر بهشت

متین اصفهانی

دیوان متین، ص ۲۶۵

هنوز نام و نشان از کنشت و کعبه نبود که بود درگه آن شاه قبله‌ی آمال

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۱۸

قدر خاک آستانش گر بداند آسمان

دم به دم گوید همی یا لیتنی کنت تراب

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۳۲

وصف خاک در او گر شنود آب بقا رو به ظلمات نهد، از همه پنهان گردد

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۶۵

درش که قبله‌ی حاجات خاص و عام بُود

به ماسوی همه از هر بلا بُود مامن

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۲۰۷

ز شمیم نافه شود ختن، خس و خار آن همه یاسمن

چو نسیم روضه‌ی بوالحسن، به چمن ز باد صبا رسد

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۶۵

در خاک درگاهش بُود فیضی که هم چون کیمیا

یک دزه اش خورشید را سر تا به پا زر ساخته

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۲۲۲

بر خاک آستان تو چون افکنم نظر باغ بهشت جلوه نماید به منظرم

ابوالحسن ورزی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۱۸۰

دور از بهشت کوی تو زندان تیره است این زندگی به دیده ی حیران ما علی!

ابوالحسن ورزی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۲۲۸

گر که با کیوان بسنجی قدر ایوان نجف

قدر ایوان نجف باشد ز کیوان بیش تر

محفوظ اصفهانی

دیوان محفوظ اصفهانی، ص ۳۳

آن چنان باشد که گرد کعبه باشی در طواف

چون طواف مرقد آن شاه دین پرور کنی

جلال الدّین همایی «سنا»

دیوان سنا، ص ۵۶

گشته تا خاک نجف آرامگاه بوتراب

عرش گوید هر زمان یا لیتنی کنت تراب

تأثیر تبریزی

دیوان محسن تأثیر تبریزی، ص ۳۸

کعبه برخواست احترام کند، لب گشوده است تا سلام کند

او هم از سینه چاکی اش پیداست که به عشق نجف دچار شده

قاسم صرافان

حیدرانه، ص ۱۸

طالب بغداد، دایم دجله دارد در نظر

تشنه‌ی خاک نجف، شب کربلا بیند به خواب

محمدجان قدسی مشهدی

دیوان حاجی محمدجان قدسی مشهدی، ص ۸۰

در بیابان حجاز از زائران درگهت

محملی افتاده خالی، کعبه اش آمد خطاب

محمدجان قدسی مشهدی

دیوان حاجی محمدجان قدسی مشهدی، ص ۸۱

همیشه مرغ دلم پر زند به سوی نجف که بهر او به از این آشیانه منزل نیست

اشتری اصفهانی

دیوان اشتری اصفهانی، ص ۵۲

نام ما را بنویسید به ایوان نجف نشد از نام سگ کهف، کتاب، آلوده

محمد سهرابی

آواز لال، ص ۸

من در بهشت هم بروم جار میزنم ایوان طلای شاه نجف باصفا تر است

اباالفضل نجیبی

دست نوشته شاعر

دنیا بگو عجائب من هشتگانه است ایوان طلای شاه نجف را حساب کن
گر در خیال ساخت انگشتی رفیق حتما نگیں دُر نجف انتخاب کن
ابوالفضل نجیبی
دست نوشته شاعر

کنار برق ایوانت ندارد عرض اندامی
اگر یک عمر خورشید جهان بالا و پایین شد
عباس شاه زیدی - خروش اصفهانی
دست نوشته شاعر

نجف را دیده ام، در دوزخ دنیا برای ما
بهشتی را که دائم وعده می دادند تضمین شد
عباس شاه زیدی - خروش اصفهانی
دست نوشته شاعر

در سر عاشق در آن محفل که ذکر یا علیست
شوق دیدار نجف چندین برابر می شود
محسن درویش
دست نوشته شاعر

هفت آسمان و عرش و فلک گنبد و زمین
هر یک به حرمت حرم مرتضی خم است
محسن درویش
دست نوشته شاعر

در دعای خود چنین گفتم که یارب باز هم
سجده بر خاک نجف بر ما میسر می شود
محسن درویش
دست نوشته شاعر

در پای آن ضریح پر از خوشه‌های تاک هر لحظه‌ای شراب طهورا فراهم است
محسن درویش
دست نوشته شاعر

تا سلامی برساند به شهنشاه نجف از شمیم نفس شیعه صبا شکل گرفت
محسن درویش
دست نوشته شاعر

۵۳

پیامبر (ص) نام علی (ع)
را با وضو می بردند

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله وارد خانه‌ی حضرت فاطمه علیها السلام شد. حال اهل خانه را پرسید ولی از حال علی علیه السلام سؤال نفرمود. حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: ای پدر! امروز از پسر عمّت علی علیه السلام سؤال نکردی (حال او را نپرسیدی)؟
پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: امروز وضو نداشتم و برای این از او سؤال نکردم که نام او را بدون وضو نمی‌برم.^۱
در روایت است که:

هر روز پیامبر به منزل علی علیه السلام تشریف می‌بردند و یک روز تشریف آوردند و حضرت را به گنّیه صدا فرمودند: یا اباالحسن! حضرت علی علیه السلام علّتش را پرسیدند؟

حضرت فرمودند: امروز وضو نداشتم، نخواستم نام تو را بدون وضو ببرم.^۲

یا علی! آن کس که جز عشق تو زین عالم نبرد

توشه بهر وادی قبر و قیامت، کم نبرد

من کجا و نام تو، جایی که در دوران عمر

بی وضو نام تو را پیغمبر اکرم نبرد

علی اصغر یونسیان - ملتجی

مناقب الابرار، ج ۱، ص ۳۰۹

۱. کبریت احمر، ص ۳۵۱؛ ثمرات الحیات، ج ۳، ص ۲۹۰، مجلس ۲۷.

۲. نشان از بی‌نشان‌ها، ص ۱۶۶.

نام پیغمبر نبردش، نابسسته دست و روی

پیروی باید در این معنی به پیغمبر کنی

سروش اصفهانی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۲۷۱

می چیست همان آب وضوی حیدر بنگر که چه دلپذیرتر می ریزد

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

برای بردن نامت وضو بگیرم چون یقین که واجب شرعیست کار پیغمبر

یونس و صالی خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

۵۴

عبادت حضرت مولی
علیه السلام

عبادت

حضرت علی علیه السلام از بزرگ‌ترین عباد روزگار بود. هم از جهت کمیّت و مقدار عبادت، هم از جهت کیفیت، یعنی اخلاص در عبادت و توجّه و حضور قلب و مشاهده معبود.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود:

گروهی، به امید ثواب و پاداش، خدا را عبادت می کنند و این، عبادت تجّار است. گروهی دیگر از ترس عقاب عبادت، می کنند و این، عبادت بردگان است. گروهی نیز برای تشکر خدا او را عبادت می کنند و این، عبادت آزادگان است!
در جای دیگر می فرماید:

خدایا! من، تو را از ترس عقاب و به طمع ثواب، عبادت نمی کنم، بلکه تو را شایسته عبادت می دانم و عبادت می کنم.^۲

شخصی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: «آیا تو، پروردگارت را دیده‌ای که او را عبادت می کنی؟». فرمود: «وای بر تو! من، خدایی را که ندیده‌ام، عبادت نمی کنم.» عرض کرد: «چه گونه او را دیده‌ای؟». فرمود: «چشم سر، خدا را نمی بیند، بلکه چشم دل، از روی حقیقت ایمان، او را مشاهده می کند.»^۳

۱ . بحارالأنوار، ج ۴۱، ص ۱۴ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام : «إِنَّ قَوْمًا عبدوا الله رغبة فتلك عبادة التجار، و إِنَّ قَوْمًا عبدوا الله رهبة فتلك عبادة العبيد، و إِنَّ قَوْمًا عبدوا الله شكراً فتلك عبادة الأحرار.»

۲ . بحارالأنوار، قال علی علیه السلام : «الهی ! ما عبدتك خوفاً من عقابك و لا طمعاً فی ثوابك و لكن وجدتك أهلاً للعبادة فعبدتك.»

۳ . بحارالأنوار، ص ۱۶ . جاء خبر إلى أميرالمؤمنین علیه السلام فقال: «يا أميرالمؤمنین! هل رأيت ربك حين عبده؟». فقال: «ويلك! ما كنت أعبد رباً لم أره.» قال: «و كيف رأيتَه؟». قال:

قشیری می نویسد: هنگامی که وقت نماز فرا می‌رسید، امیرالمؤمنین علیه السلام رنگ صورتش تغییر می‌کرد و بدنش به لرزه می‌افتاد. عرض شد: «چرا این چنین می‌شوید؟».

فرمود: «هنگام ادای امامتی است که خدای متعال آن را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشت و آن‌ها، تحمل قبول آن را نداشتند، ولی انسان ضعیف، آن را پذیرفت. ترس من از این است که آیا توانسته‌ام ادای امانت کنم یا نه.»^۱

امام سجاد علیه السلام در کتابی که عبادت‌های حضرت علی علیه السلام را ثبت کرده بود، نگاه کرد. پس آن را بر زمین نهاد و فرمود: «کیست که قدرت داشته باشد مانند علی ابن ابی طالب علیه السلام عبادت کند؟»^۲.

ابن عباس می‌گوید: دو شتر به پیامبر اهدا شد. به اصحاب فرمود: «یکی از این شترها را به کسی می‌دهم که با حضور کامل قلب، دو رکعت نماز بخواند به گونه‌ای که در طول نماز اصلاً به فکر امور دنیوی نیفتد.» در این رابطه، جز علی ابن ابی طالب علیه السلام کسی پاسخ مثبت نداد. پس پیامبر هر دو شتر را به او عطا کرد. حبه عرنی می‌گوید: شبی من و نوف در صحن دارالاماره خفته بودیم. امیرالمؤمنین

«ویلک! لا تدركه العيون في مشاهدة الأبصار و لكن رآته القلوب بحقائق الإيمان.»

۱. بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۱۷. نقلاً عن تفسير القشيري كان علي عليه السلام إذا حضر وقت الصلاة تلون و تزلزل. فقيل له: «مالك؟». فيقول: «جاء وقت أمانة عرضها الله تعالى على السماوات و الأرض والجبال فأبين أن يحملنها و حملها الإنسان في ضعف، فلا أدري أحسن أذا ما عملت أم لا.»

۲. بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۱۷، أخذ زين العابدين عليه السلام بعض صحف عبادة علي عليه السلام فقرأ فيها يسيراً ثم تركها من يده تضرراً و قال: «من يقوى على عبادة علي ابن ابی طالب عليه السلام.»

۳. بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۱۸ - عن ابن عباس، قال: «أهدى إلى رسول الله صلى الله عليه و آله ناقتان عظيمتان فجعل إحداهما لمن يصلي ركعتين لايهم فيهما بشيء من أمر الدنيا. و لم يجبه أحد سوى علي عليه السلام فأعطاه كلتيهما.»

علیه السلام را دیدیم که همانند انسان واله و پریشان، دستش را بر دیوار گذاشته و می‌گفت: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...». آیات مذکور را تکرار می‌کرد. به من فرمود: «ای حبه! خواب هستی یا بیدار؟».

عرض کردم: «بیدارم. شما این گونه رفتار می‌کنید پس ما چه کنیم؟». شروع به گریستن کرد و فرمود: «ای حبه! خدا، به من و تو، از رگ گردن نزدیک تر است. چیزی ما را از خدا محبوب نمی‌کند.»

آن گاه به نوف فرمود: «بیداری یا خواب؟». عرض کرد: «یا امیرالمؤمنین! خواب نیستم. شما در این شب، ما را به گریه انداختی .». فرمود: «اگر در این تاریکی شب، از خوف خدا گریه کنی، در قیامت، چشمت روشن می‌شود.»

ای نوف! هر کس از خوف خدا اشکی بریزد، گناهایش آمرزیده می‌شود.

ای نوف! هر کس از خوف خدا بگرید و حُب و بغضش برای خدا باشد، کسی به منزلت او نمی‌رسد.

ای نوف! هر کس محبت او در راه خدا باشد، چیزی را بر آن محبت ترجیح نمی‌دهد، و هر کس بغضش در راه خدا باشد بغض خود را در راه منافع شخصی صرف نمی‌کند. بدین صورت حقیقت ایمانتان را کامل می‌گردانید.».

سپس آن دو نفر را موعظه کرد و در آخر فرمود: «از خدا بترسید.» بعد از آن حرکت کرد و فرمود: «خدایا! نمی‌دانم تو از من اعراض کرده ای یا عنایت داری؟ کاش می‌دانستم با این خواب‌های طولانی و قَلت سپاس‌گزاری، حالم چه گونه است!».

حبه گفت: «به خدا سوگند! تا طلوع فجر در همین حال بود.»^۱

معاویه به ضرار بن ضمیره گفت: «علی را برای من توصیف کن.» گفت: علی را در بعض مواقف دیدم که در تاریکی شب، در محراب عبادت ایستاده بود. ریش خود را در دست گرفته و همانند انسان مارگزیده به خود می‌پیچید و زار زار می‌گریست و

می فرمود: «ای دنیا! از من دور شو! آیا به سوی من می آیی؟ وقت تو نیست! هیهات! غیر مرا فریب بده! من به تو نیاز ندارم! تو را سه طلاقه کردم! زندگی تو، کوتاه و ارزش تو، کم و آرزوی من نسبت به تو، اندک است! آه از کمی توشه و طول سفر و مقصد بزرگ و دشواری های جایگاه!»^۱.

وقتی علی به حال مناجات می نشست
 گلبنانگ ناله اش، به سماوات می نشست
 داوود را ترانه حیرت، زبور بود
 موسی به کوه طور به هیهات می نشست
 صد سوره عشق، از لب پرلابه می سرود
 تا مرتضی، به مهبط آیات می نشست
 وقتی علی به خلوت احرام می غنود
 غرق حضور قاضی حاجات می نشست
 در پای سوز مرثیه اش، سنگ می گریست
 چون بر مزار جدۀ سادات می نشست
 زانوز دست ظلم، به آغوش می فشرد
 مظلوم روزگار به هیهات می نشست
 تن لرزه ها به پیکر افلاک، می فتاد
 روح الامین غمین به سماوات، می نشست
 یارب، به حق لحظه پرشور ارتباط
 وقتی که مرتضی، به مناجات می نشست

۱ . الگوهای فضیلت آیت الله ابراهیم امینی؛ بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۳۴۵.

ما را نصیب ساز ز فیضی که، با خلوص

آن موجب اجابت دعوات، می نشست

الهام او نبود اگر رهگشا «سرور»

کی این ردیف سخت به اثبات می نشست

حسین سرور اصفهانی

گلبانک سرور، ص ۱۲۷

دعا به نام علی مستجاب برمی گشت

همیشه با نظر بوتراب برمی گشت

علی که ماه زکویش خراب برمی گشت

به یک اشاره او آفتاب برمی گشت

چنان کشیده عبای عبودیت بر دوش

که در نماز علی تیر می رود از هوش

عباس شاه زیدی - خروش اصفهانی

دست نوشته شاعر

بر بندگان خویش خداوندگار کرد

آن گونه بندگی خدا کرد تا خداهش

فایض اصفهانی

دیوان اشعار فایض اصفهانی، ص ۱۲۹

۵۵

عدالت

عدالت

ما از علی به غیر کرامت ندیده ایم در هیچ سفره این همه برکت ندیده ایم
در هر نظام غیر نظام تو یا علی تزویر دیده ایم و عدالت ندیده ایم
نعلین وصله دار به پا می کنی چرا؟ ما این چنین رئیس حکومت ندیده ایم

اباالفضل نجیبی

دست نوشته شاعر

به جز علی که بود آنکه در مصاف و نبرد
برای آب رساندن به دشمنان کوشاست
بگفت با پسر این نکته را که بن ملجم
اگر چه قاتل من هست، میهمان شماست

احمد خلیلیان

بستان خلیل اصفهانی، ص ۶۵

مثل تو کوشاهی چنین آزاد و فارغ بال
پابند عدلت می شود روزی دل خلخال
نور علی نوری تو در هر حال و هر احوال

پروانه ات خواهد شد آخر شمع بیت المال

جعفر عباسی

دست نوشته شاعر

از عدالت آن ولی ذوالمنن گفت با خازن که بشنو این سخن
در میان بی نوایان زمان جامه ی فاخر نمی زبید به من

سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر)

دست نوشته شاعر

از مال خلق گر به برادر فزون دهد در پیش حق چه چاره به فردا کند علی

حسین خسرویان - خسروی اصفهانی

اشک سحر، ص ۲۳۷

به زمان داوری‌ها بود این به وصف او بس

که تفاوتی نمی‌دید غریب و آشنا را

مسعود بصیری اصفهانی

قصه دل، ص ۲

فرق تو را شکافته میزان عدل تو فرقی نداشت پیش تو شاه و گدا علی

جعفر عباسی

دست نوشته شاعر

علی نشانِ عدالت، جلیسِ تختِ جلالت

که خلق را از ضلالت، به مُلکِ نور است رهبر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

گفتی دهند سهمِ غذایت به قاتلت

ای عقل از عطای تو حیران علی علی

گفتی قصاص ضارب من هست ضربتی

ای عدل را تو پایه و بنیان علی علی

علی وحیدی دستگردی - برزگر

سروها و لاله‌ها، ص ۱۲

٥٦

شافع محشر

شافع محشر

بیا به عشق علی، دم زنیم با اخلاص
شویم وارد محشر علی علی گویان
بدان امید که آن مقتدا قبول کند
کز او شفاعت ما را خدا قبول کند
علی نریمانی، قائمی زمان آبادی
حاصل عمر، ص ۲۲

تفسیر بلند عشق ناب است علی
ای شیعه مکن وحشتی از روز جزا
رهبر به تمام شیخ و شاب است علی
شافع چو به میزان حساب است علی
عوضعلی غلامی مهبیاری
دیوان غلامی، ص ۵۱۴

فردا که هر کسی به شفیع زنده دست
ماییم و دست و دامن معصوم مرتضی
سعدی شیرازی
علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۲۰

باری؛ علی چو شافع دیوان محشر است

«ارجو» شفیع من شود اندر صف حساب

قائنی شیرازی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۳۸

گر شفیع من نباشد شافع عصیان، علی

بعد رحلت با عذاب آن جهانی چون کنم؟

میرزا محمد محیط قمی

دیوان محیط قمی، ص ۱۰۷

چون به محشر از شفاعت بهر اَمّت دم زند

محو گرداند حق از لوح جزا، حرف عقاب

صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۱۰

شافعی غیر تو نبوّد به قیامت، آری کارفرمای ازل، شافع محشر گردد

شکیب اصفهانی

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۵۶

در روز حشر، شافع اَمّت، محمّد است باب النّجاة سلسله‌ی انبیا علی است

علی اکبر پیروی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۴۵

باید توام شفیع شوی ورنه روز حشر جز التماس هیچ نیاید ز ما علی!

غلام حسین جواهری «وجدی»

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۲۲۵

منم مولا که یکسر بندگان را شفاعت خواه روز واپسینم

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص ۳۶

به ولای تو که اقرار به ساعت دارم

بر تو ای خسرو دین! چشم شفاعت دارم

حمید سبزواری

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۳۵۲

همین علی است که باشد به پیشگاه خدا

شفیع خیل محبان به عرصه‌ی محشر

محمدرضا صغیر «سعید»

گلبن امید، ص ۲۲

چو نیست غیر از علی، شافع روز شمار ز دامن مهر او، دست طلب برمदार

محمدرضا صغیر «سعید»

گلبن امید، ص ۲۸

مرتضی شاه ولایت، آن که از روی عنایت

لطف عامش دست ما را در صف محشر بگیرد

اشتری اصفهانی

دیوان اشتری اصفهانی، ص ۳۳

چون علی یار محبان بُود اندر عرصات غیر او نیست مرا چشم شفاعت بر کس

اشتری اصفهانی

دیوان اشتری اصفهانی، ص ۳۵

شافع محشر که روز حشر می‌باید زنند

انبیا دست توّسل را به دامانش علی است

غلام‌رضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۴، ص ۱۱۶

زمام‌دار صف محشری و نیست عجیب که روز حشر به دشمن رسد شفاعت تو

غلام‌رضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۳، ص ۹۵

علی آن قاسم جنات و دوزخ

علی آن شافع فردای محشر

سید عباس حسینی اصفهانی

گلدشت حسینی، ص ۸۷

عاصیان می رهند از کیفر

گر اشارت کنی به ابرویت

احمدهاشم زاده، یمین اصفهانی

مجموعه اشعار، ص ۳۹

عمل جن و انس روز جزا

می شود وزن یا ترازویت

احمدهاشم زاده، یمین اصفهانی

مجموعه اشعار، ص ۳۹

تو شافعی به محشر و ساقی کوثری

کوثر به خاطر تو زحق شد عطا، علی

محمد علی فریور

کاروان عشق، ص ۳۱

تنها در این جهان نبود کار ساز ما

باشد شفیع خلق به روز جزا علی

علی غفراللهی - ماهر اصفهانی

دیوان اندیشه های ماهر، ص ۵۳

ترسی مرا زآتش دوزخ نمانده است

چون مرتضی شفیع به فردای محشر است

ابوالفضل نجیبی

دست نوشته شاعر

دارم یقین اگر به جهنم شوم اسیر

مولا سوی بهشت دهد انتقالی ام

ابوالفضل نجیبی

دست نوشته شاعر

علی گُند جُزء را گُل، علی دهد خار را گل

بدونِ مِهرش کس از پُل، نمی شود رد به محشر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

اینجا تو را چنانکه تویی هیچکس ندید در حشر، کار و بار تو گرم است یا علی

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

۵۷

ساقی کوثر

ساقی کوثر

کوثر یعنی خیر کثیر؛ حضرت علی علیه السلام صاحب حوض کوثر، ساقی کوثر، همسر کوثر و خودش کوثر است.
در زیارت آن حضرت آمده است:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَ النَّامُوسُ الْأَنْوَرُ^۱ وَ السِّرَاجُ الْأَزْهَرُ وَ الزُّلْفَةُ وَ
الْكُوْثَرُ.

سلام بر تو ای صدیق اکبر و ناموس انور! ای چراغ نورانی و ای زلفه و کوثر!^۲

جامی است که ترصیع شد آن جام به گوهر
هر کس که بنوشد بَرَد از چرخ برین، سر
آن جام، سرانجام بُوَد در کف حیدر
این است که گفتند به او ساقی کوثر
هر کس چو بخواهد که از این جام بنوشد
باید که از این ما و منی چشم بپوشد
داراب افسر بختیاری
اشعار شاعر فرزانه داراب افسر بختیاری، ص ۱۷

۱ ناموس: صاحب راز، عالم بر امور نهانی؛ ناموس انور: نورانی ترین صاحب راز.

۲ بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۳۴۷.

ای دل! ز تشنگی قیامت مترس از آنک

ساقی حوض کوثر دارالبقا علی است

دانم که از تو باز ندارد به هیچ حال

یک شربت آب؛ از آن که سر اسخیا علی است

ابن یمین فریومدی

دیوان ابن یمین فریومدی، ص ۷۱

روزی که بنای حشر اکبر باشد لب تشنه همه مؤمن و کافر باشد

خوفی نبود ز تشنگی، مؤمن را زیرا که علی، ساقی کوثر باشد

محمد حیات بخش

شکوفه‌های حیات بخش، ص ۷۹

ساقی کوثر که تا ساقی نگرده در بهشت

انبیا را ز آب کوثر، تر نخواهد گشت کام

محتشم کاشانی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۱۷۴

جگری تشنه‌تر از وادی محشر دارم دم آبی طلب از ساقی کوثر دارم

صائب تبریزی

دیوان صائب تبریزی، ج ۵، ص ۲۷۲۶

به رتبت ساقی کوثر، به مردی فاتح خیبر

به نسبت صهر پیغمبر، ولی والی والا

هاتف اصفهانی

دیوان هاتف اصفهانی، ص ۵۸

ساقی کوثری تو و من «آذری» تو برسان به آب کوثر و برهان ز آذرم

آذری طوسی

دیوان آذری طوسی، ص ۶۷

سرخوش از ساغر سرشار ولایت چو شدیم

پیر ما ختم رسل، ساقی ما مولا بود

محیط قمی

دیوان محیط قمی، ص ۳۲

نشوه‌ی حق طلبی از همه کس نتوان یافت

این شرابی است که از ساقی کوثر گیرند

سالک قزوینی

دیوان سالک قزوینی، ص ۷۴۷

آب حیات را نستانم ز دست غیر تا جرعه نوش ساغر ساقی کوثرم

ابوالحسن ورزی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۱۷۹

همان کاو به روز جزا مخلصان را بُود ساقی از چشمه‌ی آب کوثر

محمدعلی نجاتی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۱۲۴

گفت: ساقی کیست کوثر را به روز رستخیز؟

گفتم آن کاندن بردش زهره‌ی شیر نر است

سهیلی خوانساری

دیوان سهیلی خوانساری، ص ۱۶۶

ز دست ساقی کوثر شراب اگر خواهی کنون ز باده‌ی ناب، اجتناب باید کرد

رجا اصفهانی

دیوان رجا، ص ۱۳۰

ساقی کوثر علی بن ابی طالب که اوست

پیش‌وای اولین و مقتدای آخرین

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص ۴۴

منم ساقی بیا ای دوست! جامی بنوش از چشمه‌ی ماء معینم

قاسم رسا

دیوان قاسم رسا، ص ۳۶

مخمور شوق را می وصل است سازگار ما خسته ایم و ساقی کوثر، طیب ما

سلیم تهرانی

دیوان سلیم تهرانی، ص ۲۰

دوست دارم روز محشر تشنه تر باشم ز خلق

ز آن که می دانم علی، ساقی حوض کوثر است

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۲، ص ۱۰۶

علی آن که گر پرسی از وی که هستی بگوید که ساقی کوثر منم من

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۲، ص ۹۳

خوش به حال آن کسی که قسمتش دیدار او

روز محشر در کنار حوض کوثر می شود

محسن درویش

دست نوشته شاعر

عزیزِ حقّ و رسول است، یگانه زوج بتول است

ملاکِ ردّ و قبول است، به رتبه ساقیِ کوثر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

علی ای که ساقی کوثری

همه جام و شیر و عسل از تو

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

۵۸

غربت و مظلومیت

غربت و مظلومیت

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند:

« يَا عَلِيُّ، أَنْتَ الْمَظْلُومُ بَعْدِي ؛ يَا عَلِيُّ، أَنْتَ الْمَهْجُورُ بَعْدِي »^۱.

روزی یک نفر اعرابی در بین سخنان حضرت علیه السلام فریاد زد: «وا مظلمتاه» حضرت علی علیه السلام او را به حضور طلبید، هنگامی که نزدیک شد، به او فرمود: به تو یک بار ستم شده است و به من به تعداد مدر و وبر ظلم شده است.^۲

مدر به معنی کلوخ و وبر به معنی کرک حیوانات است، و این کنایه از کثرت است. و در روایتی این اضافه آمده است: هیچ خانه‌ای از عرب نیست، جز این که مظلمه و حق من برگردنشان است و از هنگامی که این جا نشست، همواره مظلوم بوده‌ام.^۳

۱ . بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۱۲، ح ۴۶.

۲ . ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۰۶؛ ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۲، ص ۱۱۵.

۳ . العاملی، علی بن یونس، الصراط المستقیم، ج ۳، ص ۴۱؛ الزاوندی، ابن هبة الله، الخرائج والجرائج، ج ۱، ص ۱۸۰، ح ۱۳.

عشق من! پاییز آمد مثل پار^۱
باز هم ما باز ماندیم از بهار
احتراق لاله را دیدیم ما
گل دمید و خون نجوشیدیم ما

۱ جناب آقای دکتر محمد اسدی گرمارودی (استاد دانشگاه شریف و سخنران مذهبی) در مجلسی که بنده (علی‌رضا مهرپرور) حضور داشتم، سخن از شعر «گل یاس» شاعر گرامی آقای احمد عزیزی به میان آوردند و فرمودند: این شعر مورد پسند و عنایت بانوی دو عالم صدیقه‌ی کبری حضرت فاطمه زهرا علیها السلام واقع شده است و افزودند که یکی از دوستانم که مرد بسیار متدین و ضمناً متمولی است به من تلفن کردند و گفتند: خوانی دیده‌ام که اهمّیت زیادی دارد. در عالم خواب دیدم که جلسه‌ای بر پاست و حضرت فاطمه علیها السلام تشریف دارند و فرمودند: «کسانی که برای من شعر سروده‌اند بیایند. عده‌ای حاضر شدند. آن‌گاه حضرت فرمودند: آقای احمد عزیزی شعر «گل یاس» سروده‌ی خود را بخواند. آقای عزیزی شعر «گل یاس» را خواند. بانوی کائنات فرمودند: آقای عزیزی را تشویق کنید.» آقای دکتر! آیا در بین شعرا آقای عزیزی داریم؟
گفتم: بله.

گفتند: من می‌خواهم مجلسی برگزار کنم و از آقای عزیزی دعوت کنم که شعر «گل یاس» خود را بخواند و ضمن تقدیم جایزه‌ای بشارت قبولی اشعارش را هم به عرض او برسانیم و ضمناً مایلیم که آن جایزه و صله توسط حضرت عالی (آقای دکتر گرمارودی) تقدیم شود. آقای دکتر گرمارودی فرمودند: به آن دوست عزیزم گفتم: بنده با کمال میل در این مجلس شرکت می‌کنم اما جایزه را باید بزرگ‌تر از من اهداء کند. جلسه تشکیل شد. عده‌ای از علما و بزرگان و علاقمندان حضور داشتند. خواب را برای حاضرین و آقای احمد عزیزی نقل کردیم. همه و خاصه آقای عزیزی منقلب شدند. شعر «گل یاس» در آن مجلس توسط آقای عزیزی خوانده شد و بنده، یکی از علمای بزرگوار حاضر که از سادات بودند را دعوت کردم. صله‌ی پُربهایی که بانی جلسه تهیه کرده بود به دست مبارک آن سید گرامی به آقای احمد عزیزی اهدا شد و از ایشان تجلیل به عمل آمد. این قضیه را آقای دکتر اسدی در دهه فاطمیّه سال ۱۴۲۰ ق مطابق با شهریور ماه ۱۳۷۸ ش نقل کردند.

باید از فقدان گل، خون جوش بود
در فراق یاس، مشکی پوش بود
یاس بوی مهربانی می‌دهد
عطر دوران جوانی می‌دهد
یاس‌ها، یادآور پروانه‌اند
یاس‌ها، پیغمبران خانه‌اند
یاس، ما را رو به پاکی می‌برد
رو به عشقی اشتراکی می‌برد
یاس در هر جا، نوید آشتی است
یاس، دامن سپید آشتی است
یاس، مثل عطر پاک نیت است
یاس، استنشاق معصومیت است
یاس را آینه‌ها رو کرده‌اند
یاس را پیغمبران بو کرده‌اند
یاس، بوی حوض کوثر می‌دهد
عطر اخلاق پیمبر می‌دهد
حضرت زهرا دلش از یاس بود
دانه‌های اشکش از الماس بود
داغ عطر یاس زهرا، زیر ماه
می‌چکانید اشک حیدر را به چاه
عشق محزون علی، یاس است و بس
چشم او، یک چشمه الماس است و بس

اشك می‌ریزد علی مانند رود
بر تن زهرا گل یاس کبود
گریه آری؛ گریه چون ابر چمن
بر کبود یاس و سرخ نسترن
گریه کن - حیدر! - که مقصد مشکل است
این جدایی از محمد مشکل است
گریه کن زیرا که دخت آفتاب
بی خبر باید بخوابد در تراب
این دل یاس است و روح یاسمین
این امانت را امین باش، ای زمین!

احمد عزیزی

در خلوت علی علیه السلام، صص ۳۹۴-۳۹۲

و اَمَّا حُزْنِي فَسَرْمَدٌ...

(خطبه‌ی وداع حضرت علی علیه السلام با حضرت زهرا سلام الله علیها)

و اَمَّا حُزْنٌ مِّنْ بَعْدِ اِذْ تَوَدَّ اَنْ يَّوَدَّ اَنْ يَّوَدَّ اَنْ يَّوَدَّ
و اَمَّا شامٌ مِّنْ مَّاهِ دَرَّخْشَانِي نَخْوَاهُ دَاثَتْ
بَيْنَ اَيْنِ خَسْتَه رَا زَهْرَا كَه بِي لِبَخْنَد تُو حَتِّي
بِرَايِ بِي تُو مَانْدَن يَك نَفْس، جَانِي نَخْوَاهُ دَاثَتْ
و اَمَّا قَلْبٌ مِّنْ اِز دَاغٌ مِي سُوَزْد شَبِيه دَر
و اَيْنِ اَتَش كَه مِّنْ دِيدَم، گَلَسْتَانِي نَخْوَاهُ دَاثَتْ
بِيَا عَمَّار، قَرَّان رَا بَه سَر گِيرِيْم پَنَهَانِي
كَه تَشِييع شَب قَدْرَم، مَسْلَمَانِي نَخْوَاهُ دَاثَتْ

بگو راحت بخواب ای شهر، شب‌های سیاهت را
که بعد از او مدینه، بیت‌الاحزانی نخواهد داشت
به ناحق بسته‌اید این ریسمان بر دست مظلومی
از این پس نیز بسم الله، رحمانی نخواهد داشت!
نمی‌دانی چرا مادر، عزیز ما نمی‌آید
مگر یوسف در این بازار، خواهانی نخواهد داشت؟
و اما بعد، خورشیدی می‌آید، خوب می‌دانم
که گفته این شب تاریک، پایانی نخواهد داشت
زهراسپهکار
دست‌نوشته شاعر

غربت جاودانه

هر چند که در حضور چشمم، محراب تو جاودانه بوده ست
ای غربت جاودانه عشق، دل بی تو چه بی بهانه بوده ست
بغضی که هوای گریه جوید، اشکی که برد غبار غم را
از روز نخست زندگانی، با یاد تو عاشقانه بوده ست
مولای همیشه مهربانم، ای نقش نگین آفرینش!
آیین تو غم نمی‌پذیرد، اندوه من از زمانه بوده ست
از روز ازل به یمن نامت، ای گوهر بی نظیر خلقت!
آغوش تو مثل گل معطر، دریای تو بی کرانه بوده ست
ای تربت پاک تو، به چشمم، گل‌وازه توتیای هستی
هر جا که به یاد تو فتادم، دیدم که غمت، یگانه بوده ست
سیدعلی اصغر موسوی - سعا
آرایه‌های عقل و عشق، ص ۵۱

غدیرِ حُم رفت از یاد، عقیده‌ها رفت بر باد
مدینه با دستِ بیداد، فتاد در شورش و شر
نمود اُمّت به «عترت»، جفا به جای «مَوَدَّت»
به کوچه‌ها هتکِ حُرمت، پس از پدر شد ز دختر
به بیتِ حیدر، شرر زد، به امرِ «بویکر»، «عُمَر» زد
لغد، مُکَرَّر به در زد، ز بغضِ زهرای اطهر
از آنکه ملکِ فدک بُرد، چو آب، حَقّ علی خورد
رسول و آتش بیازرد، خدا کِشَد سخت کیفر
امیر ایزدی همدانی
دست نوشته شاعر

اما هزار حیف که با آن همه مقام
مظلوم شام و کوفه و مصر و حجاز بود
جز چاه تاب درد دلش را کسی نداشت
از بس که دردهای دلش جانگداز بود
در سینه اش مصیبت مسمار و سینه داشت
در کوفه هم که بود هوای مدینه داشت

اباالفضل نجیبی
دست نوشته شاعر
از بعد تو محرمم دگر چاه بود
از داغ تو سینه ام پر از آه بود
ای فاطمه جان بعد تو همراه بود
ایکاش که جان با نفس سوخته ام
نوروز علی عبداللهی - عبدی اصفهانی
خلوت دل، ص ۲۴۳

کی طراوت داشتید؟ ای دشت‌ها! ای نخل‌ها!

تن نمی‌شستید اگر در زیر باران علی

می‌شود سرخیل انبوه بیابان‌گردها

عقل اگر لختی بیاویزد به دامان علی

سعید بیابانکی

جامه‌دران، ص ۱۲

با بودنت، سلام علی یک جواب داشت

آن یک سلام هم پس از این بی جواب شد

با من حساب داشت عدو از غدیر خم

از من تو را گرفت و دگر بی حساب شد

جواد هاشمی «تربت»

دست‌نوشته‌ی شاعر

تا حال ندیده چشم دنیا

مظلوم‌تر از علی و زهرا

روزی که پیمبر از جهان رفت

پیمان غدیر از میان رفت

سید علی اصغر هاشمی - بقا اصفهانی

دست‌نوشته شاعر

اگر چه باز نکردند لب به پاسخ او

علی، مضایقه از گفتن سلام نداشت

محمدجواد غفورزاده «شفق»

خورشید کعبه، ص ۱۳۰

نان جوین تو تر به خون دلت بود

شهد به کام تو بود زهر هلاهل

سید محمد رستگار

گریه‌ی گل، ص ۵۴

از اینکه گشته است غریب زمان خویش

با آب چاه راز دل افشا کند علی

حسین خسرویان - خسروی اصفهانی

اشک سحر، ص ۲۳۷

می‌روی و چاه هم از درد تو آگاه نیست

این همه زخم نهان هست و مجال آه نیست

قاسم صرافان

حیدرانه، ص ۵۴

دیشب تمام کوچه‌های کوفه را گشتم

تنها علی، تنها علی، تنها علی مانده است

مهدی جهان‌دار

عشق سوزان است، ص ۹

ما نیز نمی‌فهمیم اندوهش را با این همه شیعه، باز تنهاست علی

امید مهدی‌نژاد

از قبیل زندگان، ص ۱۲۵

غربت ببین با او چه کرده، دشمنانش از دوستان بهتر علی را می‌شناسند

محمدحسین ملکیان

جمع مکسر، ص ۲۹

آن علی رفت و ز شب‌های غریب نام او ماند و صدای چاه آب

مطهره باغستانی

به تو فکر می‌کنم، ص ۳۸

تنهایی تمام زمین را که طی کنی اندازه‌ی غریبی مولا نمی‌شود
سارا جلوداریان
نی زار گواه است، ص ۱۹

بین حکایت دل‌گیر غربت امشب دو حلقه چاه زده در کویر چشمانم
آمنه دولت‌آبادی
سرخ‌ترین سیب بهشت، ص ۴۴

علی همان که پس از مرگ، کافران گفتند:

مگر خیل‌فه‌ی چارم نماز می‌خوانده؟

شایان مصلح
پرواز ۶۹، ص ۱۸

اگر نماز همان است که شما خواندید علی نماز نمی‌خواند، راست می‌گویید
شایان مصلح
پرواز ۶۹، ص ۱۹

در همه عالم یکی هم چون علی مظلوم نیست

ز آن که قدرش تا قیامت بر کسی معلوم نیست

سید مهدی طباطبایی «مهدی»
دست‌نوشته‌ی شاعر

ای زمانه مرد را مگذار با درد دلش

مرد در شب‌های نخلستان مبادا با خودش....

جعفر عباسی
دست‌نوشته شاعر

شیعیان از غربت و تنهایی مولای خود

چارده قرن است که چشمانشان تر می شود

محسن درویش

دست نوشته شاعر

علی غریب‌ترین است و آشناست کماکان

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

اسرار سرخ گل را می ریخت در رگ باغ مولا که در دل شب زهرا مخاطبش بود

محسن اسلامی (پویا)

دست نوشته شاعر

بُرید حادثه‌ی استخوان گلوییت را

چه بی صدا نفست در گلوی چاه شکست

محسن اسلامی (پویا)

دست نوشته شاعر

عطش کنار تو بی معناست، پیاله در نفس دریاست

در استکان قدح نوشان توئی سخاوت دریائی

محسن اسلامی (پویا)

دست نوشته شاعر

هزار حنجره فریاد بود و کس نشنید علی همیشه‌ی تاریخ ناشناخته است

محسن اسلامی (پویا)

دست نوشته شاعر

سوگند می خورم به دل ذوالفقاری اش مظلوم شد به خاطر دین خدا علی

جعفر عباسی

دست نوشته شاعر

دنیا که مست پستی آل امیه بود پایین کشید قدر تو را تا کجا علی؟! !!

جعفر عباسی

دست نوشته شاعر

شانه‌هایت خسته اما بوی نان تازه داری

رفتنت آهسته اما گریه‌های بی صدایت...

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

نیفتاد است در چاه غریبی گریه‌های او

که دانه دانه اشکش سینه‌ریز ماه و پروین شد

عباس شاه زیدی - خروش اصفهانی

دست نوشته شاعر

یاران پیغمبر علی را می شناسند

عمری است این لشکر علی را می شناسند

از دوستان بهتر علی را می شناسند

از چشم‌های تر علی را می شناسند

امروز در بستر علی را می شناسند

یا از شکاف سر علی را می شناسند

از بدر، از خیبر علی را می شناسند

زنجیر آوردند تا بیعت بگیرند

غربت ببین با او چه کرده، دشمنانش

طوری که حتی چاه‌های خشک کوفه

روی علی زرد است، آیا روسیاهان

تشخیص آسان نیست، این‌ها یا یتیم‌اند

محمد حسین ملکیان

نت‌های گریه دار ص ۷۳

۵۹

شهادت

شهادت

امام المتقین امیر المؤمنین علیه السلام در شب بیست و یکم ماه رمضان سال چهلیم هجرت به شهادت رسیدند، در حالی که از سن مبارکشان ۶۳ سال گذشته بود.^۱

در بیستم ماه رمضان اثرات سم در پاهای مبارک امیر المؤمنین علیه السلام ظاهر شد و پاهای مبارک ورم کرد.^۲

در شب بیست و یکم اثر زهر بر بدن مبارک امیر المؤمنین علیه السلام بسیار شد. حضرت فرزندان و اهل بیت خود را جمع کرد و با آنها وداع نمود و وصیت‌های خود را فرمود. در آن شب هر چه خوردنی و آشامیدنی آوردند تناول نفرمود، و لبهای مبارکش به ذکر خدا حرکت می‌کرد، و مانند مروارید عرق از پیشانی نازنیش می‌ریخت و با دست مبارک خود آن را بر طرف می‌کرد.

به امام مجتبی علیه السلام فرمود: تو را به برادرت حسین علیه السلام وصیت می‌کنم. به فرزندان دیگر که از فاطمه زهرا سلام الله علیها نبودند، فرمود: شما را وصیت می‌کنم به اطاعت از حسن و حسین. سپس فرمودند: «خداوند شما را بر صبر نیکو کرامت فرماید. امشب از میان شما می‌روم و به حبیب خود محمد مصطفی صلی الله علیه و آله ملحق می‌شوم چنانچه مرا وعده داده است».

صدای گریه از اهل بیت بلند شد. آنگاه دستوراتی در مورد غسل، کفن، نماز و محل دفن به امام مجتبی علیه السلام فرمودند و با امام حسین علیه السلام و حضرت زینب سلام الله علیها کلماتی از کربلاء فرمودند.

با همگان دست و پای مبارک را به طرف قبله کشیدند و فرمودند: «اشهد ان لا اله

۱. کافی، ج ۲، ص ۴۶۵؛ منتهی الامال، ج ۱، ص ۱۸۳؛ ارشاد، ج ۱، ص ۱۹؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۳۰۹.

۲. الوقایع و الحوادث: ج ۱، ص ۲۶۵، ۲۷۱، ۲۹۴.

الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله»، و چشمان مبارک را بستند و بهشت را به قدوم خویش مبارک فرمودند.

صدای شیون و گریه از خانه آن حضرت بلند شد. اهل کوفه که با خبر شدند، صدای شیون و ناله از تمامی شهر بر خواست، مانند روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند. در آن شب آفاق آسمان متغیر گشت و زمین لرزید و صدای تسبیح و تقدیس فرشتگان از هوا شنیده شد. سپس مشغول غسل آن حضرت شدند. بعد از غسل و کفن، امام حسن و امام حسین علیهما السلام پشت سر تابوت را همانطور که حضرت فرموده بودند برداشته، جلو تابوت خودش حرکت می کرد، تا در مکانی فرود آمد.

بعد از نماز بر آن حضرت توسط امام مجتبی علیه السلام، مقداری از زیر تابوت را کردند و قبری آماده یافتند که داخل آن لوحی مسی یا سفالی بود و بر آن نوشته شده بود: «بسم الله الرحمن الرحيم، این قبری است که نوح پیامبر برای بنده صالح خدا علی بن ابی طالب حفر نموده است». بدن مطهر آن حضرت را دفن نمودند و حسب وصیت آن حضرت، قبر مطهرش را مخفی نمودند تا در زمان هارون بر همگان معلوم شد.

وقتی خبر شهادت امیر المؤمنین علیه السلام به عایشه رسید چنان خوشحال شد که بی اختیار شعری خواند و سپس گفت: چه کسی علی را کشت؟ جواب دادند: ابن ملجم. گفت: خاک بر دهانش مباد (کنایه از اینکه خوب کاری کرد).^۱

جلوگیری مرغابیان از رفتن امیرمؤمنان علیه السلام به مسجد

سلیمان زمان

این شنیدستم که شاه اولیا داشت مرغابی چندی در سرا
اوقتادند آن زمانش بر قدم تا که شه بیرون نگردهد از حرم

۱. تذکره الخواص، ابن جوزی، ص ۱۶۵.

بی‌زبان بودند، لیکن این بیان
 کای علی ما را تو بی‌صاحب مکن
 گشته‌ایم ای شه‌مقیم کوی تو
 گر چه می‌باشیم از خیل طیور
 لیکن از این خودپرستان لئیم
 تو یداللهی و حق را مظهری
 بعد احمد، سرور مطلق توئی
 گر کنی روسوی مسجد این زمان
 پس نه تنها می‌روی ما را زدست
 چونکه احساسات آن مرغابیان
 نک بیاید تا که سد را بشکند
 پس سلیمان زمان، شاه غیور
 مدتی شد کاندرا آنجا کرد زیست
 یک به یک مرغابیان را از و داد
 با همان نطقی که دیگر مردمان
 داشت جای آنکه گوید: ای طیور
 مردن و فانی شدن در روزگار
 آنکه می‌میرد، ز نسل دیگر است
 چون جهان فانی شود، باقی منم
 دور هر کس چند روزی بیش نیست

بودشان با بی‌زبانی در زبان
 قصد مسجد را بیا امشب مکن
 تاب کی آریم ما بی‌روی تو؟
 گرچه منزل‌ها ز انسانیم دور
 ما تو را بهتر شناسیم ای کریم
 جانشین و بن عم پیغمبری
 ما که می‌دانیم شاه‌ها حق توئی
 بر وجودت آید از دشمن زبان
 عالمی را می‌نهی بی‌سرپرست
 بود سد راه شاه انس و جان
 تا که بر مقصود خود نائل شود
 چونکه واقف بود بر نطق طیور
 با همان لطفی که مخصوص علی است
 بر گرفت و بوسه داد و بر نهاد
 در حقیقت قاصرند از فهم آن
 بهر من یکسان بود غیب و حضور
 نیست بهر مظهر پروردگار
 وانکه مانده زنده دائم حیدر است
 شیشه‌ها چون بشکند، ساقی منم
 دورها دوری ز دوران علی است

صابر همدانی،

دیوان اشعار، ص ۳۶۹-۳۷۰

اصل نماز

ای تو از حق خویشتن محروم
از تو محراب را بود فریاد
سر فرازند از تو اهل نماز
شد ز خون تو سُرخ رنگ شفق
نردبانی به عرش اعلا شد
حق تعالی ترا شناسد و بس
بی تو این گل به باغ دین پژمرد
علم و حلم و مقام و صبر تو را
همه غمگین و سوگوار شدند
دلشان گشته خون ز ماتم تو
هست در گوش جمله این فریاد
صبحدم آفتاب را کشتند
آری اصل نماز را کشتند
که نگردد چراغ حق خاموش
ذکر اهل ولاست ناد علی
محمد آتشی اصفهانی

ای بتاریخ اولین مظلوم
مسجد کوفه از تو آرد یاد
ای نمازت به هر نمازی راز
خون تو خون حق بُود الحق
از تو نام شهید والا شد
یا علی کیستی؟ نداند کس
رفتگی و بی تو عدل هم افسرد
حیف نشناختند قدر تو را
اهل حق جمله داغدار شدند
جانشان جمله سوزد از غم تو
نبرند این گروه هیچ از یاد
وای ما، بو تراب را کشتند
سرور اهل راز را کشتند
وا علیا رسد مدام به گوش
«آتشی» هست دل به یاد علی

بزرگداشت یکهزار و چهارصدمین سال شهادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، ص ۱۱۷

ساجد خون

امشب از پایه سیاهست؛ سیاهی که می‌رس...

مانده در برکه خون طلعت ماهی که می‌رس..

آشنای شبِ غم‌کنده دل از وادی‌ی درد..
تا شود ره بسپُرِ دائمِ راهی که می‌پرس...
کفر ابلیسِ دغا بر سر سجاده‌ی نور.
برشکست آینه‌ی برقی نگاهِی که می‌پرس...
بسته شد دفترِ آن راز که هر شب می‌گفت...
ساجدِ خون جگرِ کوفه به چاهی که می‌پرس..
رو به تسلیم و رضا کرد و دل از دنیا شست..
عارفِ عادلِی و عبدِ الاهی که می‌پرس..
آوخ افتاد دراین حربِ زیبا در محراب...
صفدرِ صف شکن و میرِ سپاهی که می‌پرس..
مانده خورشید خجل در فلق و حیران است..
با چه رو سرزند از قابِ پگاهی که می‌پرس..
به یتیمان برسانید خبر رفت از دست...
در شبان غمشان پشت و پناهی که می‌پرس...
عاشقان خونِ علی زد به فلق رنگ شفق..
صبح امید شده روز سیاهی که می‌پرس...
وانچه مانده است بجا اهل ولا را دردیست...
در دلِ غمزده و آتشِ آهی که می‌پرس..
سالیانی ست که مشتاقِ طوافِ حرمیم..
مثلِ ماه و حرمِ کعبه و گاهی که می‌پرس...
بختی ایکاش به «طوفان» بدهد اذن دخول..
در حریمِ حرمِ حضرتِ شاهی که می‌پرس....
محمدعلی زمانی علویجه (طوفان)
دست نوشته شاعر

سوز سوگواران

ملایک زین مصیبت اشکبارند
خزان گلشن دین شد که مردم
چه جای گریه است و اشکباریست
همانا سوز برق و ناله رعد
عزیزان روی از این غم می خراشند
جوانان پیر در عهد جوانی
نوامیس امامت بی ملامت
خواتین حجازی را ز آشوب
نوا خوان بانوان شورش انگیز

ز خون محراب و مسجد لاله گون است

امیرالمؤمنین غرقاب خون است

شیخ محمد حسین غروی اصفهانی - معروف به کمپانی

دیوان، ص ۳۱

شریعت بی جان

«بعد از تو خنده های یتیمان چه می شود

ای ابر سرنوشت بیابان چه می شود

وقتی تو نیستی چه بخوانند قاریان

تفسیر آیه آیه قرآن چه می شود

ای جان روزگار که در حال رفتنی

تکلیف این شریعت بی جان چه می شود

ای علت و نهایت دنیا، بدون تو
مقصد کجاست؟ خلقت انسان چه می‌شود؟
تیغ و زبان به سهم برابر تو را زدند
پس حکم ناسپاسی یاران چه می‌شود؟
این واژه‌ها گلایه ما بود با علی
گفتیم از حکایت خود آنچه می‌شود
آغاز شد وصیت مولا به یک نگاه
رو بر حسین، گفت که پایان چه می‌شود...
محمد صادق میرصالحیان
دست نوشته شاعر

دیده خوناب

از من چراغ کعبه و محراب را سلام
از من بر آنکه پای بدوش نبی نهاد
از من بر آنکه نان یتیمان برد به شب
بر آنکه در غدیر به معراج نور رفت
از ما خدای بندگی و عشق را درود
بر آنکه برگشود دو صد باب معرفت
آن نور پاک و مهر جهانتاب را سلام
تا بشکند سکوت دل خواب را سلام
روشن کند ضیافت مهتاب را سلام
روشن نمود دیده‌ احباب را سلام
بر درد کوفه دیده‌ خوناب را سلام
مفتاح آیه هر باب را سلام
تا میدمد به سینه‌ گرمم نفس «بیان»
گویم شهید مسجد و محراب را سلام

شکرالله فرقدانی - بیان اصفهانی
دست نوشته شاعر

سحرگاه خونین

سحر برای دمیدن، شتاب می‌گیرد
شتاب، از قدم آفتاب می‌گیرد
شب است و کوچه و یک رهگذر که از قدمش
تمام کوچه به خود اضطراب می‌گیرد
در این تراکم غم، آه من نمی‌دانم
چرا نگاه قلم، پیچ و تاب می‌گیرد!
چرا سکوت شب این بار مثل هر شب نیست
که نبض آینه‌ها، در جواب می‌گیرد
در این سکوت پر از رازهای پنهانی
که مثل خاطره رنگ سراب می‌گیرد...
چه لحظه‌های غریبی، نشسته در دل شهر
که دل به آتش غم، التهاب می‌گیرد
مگر چه حادثه‌ای در کمین خورشید است؟
سحر برای دمیدن، شتاب می‌گیرد!
سیدعلی اصغر موسوی - سعا
آرایه‌های عقل و عشق، ص ۵۳-۵۲

عدل ناب

خدای را که زکین بوتراب را کشتند
دلیل و هادی راه صواب را کشتند
قسم به عشق که مصداق عشق گشت شهید
قسم به عدل که آن عدل ناب را کشتند

به غیر عدل چه دیدند از علی که به کید
ستمگران زمان آن جناب را کشتند
سیاه گشت به ما زندگی، که تیره دلان
ز جهل و خیره سری آفتاب را کشتند
به مصطفی که رساند خبر به چشم پر اشک
که ای منادی حق هم‌کاب را کشتند
به خون کشید عدو قائل سلونی را
بریز اشک که أم‌الکتاب را کشتند
دگر جدا که توان کرد حق و باطل را
که آن یگانه فصل الخطاب را کشتند

محمد علی صاعد اصفهانی
سرود روح القدس، ص ۶۳

عطر نیلوفر

بگوشم یا رب امشب نغمه‌ای دیگر نمی‌آید
زنخستان نوای دلنشین ساقی کوثر نمی‌آید
اذان گوید مؤذن بر فراز بام در مسجد
نشسته منتظر جمعی چرا حیدر نمی‌آید؟
بهار مسجد کوفه چرا ای دل خزان گشته
بهاران رفت و بوی عطر نیلوفر نمی‌آید
به اشک دیده «مجد» امشب بیا از جان تو بر جانان
توسل کن کزین فرصت دگر بهتر نمی‌آید

محمد جواد مجد

نغمه‌های خونین، ص ۱۰۵

او جمال است و جلال است و جلیل است و جمیل
شعر از جاذبه اوست مجلل شده است
او که در پشت در فزت و رب الكعبه
مدت شصت و سه سال است معطل شده است
تا بهشتی که خدا ساخته، آماده شود

تا بهشتی که از آن شرح مفصل شده است

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

در ظلمت شب، نور خدا را کشتند
در مسلخ عاشقی به جرم عدلش
آن مظهر ذات کبریا را کشتند
هنگام دعا، روح دعا را کشتند

فیاض لاهیجی

علی علیه السلام در آئینه‌ی رباعی، ص ۱۴۹

در ماتم تو مُلک و مَلک شیون کرد
دست غم تو ز ما مصیبت زدگان
گردون، کفن کبود در گردن کرد
هر جیب که داشت، چاک تا دامن کرد

حزین لاهیجی

علی علیه السلام در آئینه‌ی رباعی، ص ۱۵۱

صوم و صلوات، رنگ خدایی به خود گرفت
ز آن خون که رنگ کرده صلوات و صیام تو
در کعبه شد پدید و به محراب شد شهید

قربان حُسن مطلع و حُسن ختام تو

ریاضی یزدی

در خلوت علی علیه السلام، ص ۱۹۸

پیشوایی که ز شوق دیدار
می‌کند قاتل خود را بیدار
ماه محراب عبودیت حق
سر به محراب، عبادت منشق

شهریار تبریزی

یادنامه‌ی استاد شهریار، ص ۸۳

صدای واعلیّتا تا به گردون می‌رود امشب

ز چشم زینب و فرق علی خون می‌رود امشب

دگر بر دیده‌ی محراب و منبر پای مولا نیست

دگر در سفره‌ی ایتم کوفه، نان و خرما نیست

علی انسانی

دل سنگ آب شد، ص ۶۵

امشب سر مهربان نخلی خم شد
در کیسه‌ی نان به جای خرما غم شد

در خانه‌ی دور، بیوه‌ای شیون کرد
هم‌بازی کودک یتیمی، کم شد

قیصر امین پور

علی علیه السلام در آئینه‌ی رباعی، ص ۱۲۴

در کوچه‌های کوفه صدای عبور کیست؟

گویا دلی به مقصد دل خواه می‌رود

دارد سر شکافتن فرق آفتاب

آن سایه‌ای که در دل شب راه می‌رود

قیصر امین پور

ق، ص ۳۴۶

تا درگه آشنا تو را با خود برد
بر بال فرشته‌ها تو را با خود برد

تنها شب قدر، قدر تو می‌دانست
آمد آن قدر، تا تو را با خود برد

بیژن ارژن

علی علیه السلام در آئینه‌ی رباعی، ص ۱۳۲

با چاه و یتیم و شب، دلش همدم بود
در گوش زمانه شیون و ماتم بود
آیت مهرآیین
علی علیه السلام در آیینہ ی رباعی، ص ۱۳۵

فریاد ز مسجد و ز منبر برخاست
خورشید، سراسیمه ز بستر برخاست
جواد محقق
علی علیه السلام در آیینہ ی رباعی، ص ۱۰۲

بر مردترین مرد زمان تیغ زدند
انگار به فرق آسمان تیغ زدند
ایرج زبردست
علی علیه السلام در آیینہ ی رباعی، ص ۱۲۹

آتش به روان شیخ و شاب افتاده
بر روی تراب ابو تراب افتاده
علی اصغر یونسیان - ملتجی
مناقب الابرار، ج ۱، ص ۳۲۴

مسجد فرشتگان عبادتگاهش
محراب عبادتش شهادتگاهش
محمد آتشی اصفهانی
بزرگداشت یک‌هزار و چهارصدمین سال شهادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ص ۱۱۷

چشمان علی همیشه پر شبنم بود
وقتی که دو نیمه شد جبین خورشید

وقتی به نماز صبح آخر برخاست
آن دم که سرش به تیغ نامرد شکافت

بر روح تمام شیعیان تیغ زدند
خورشید به سینه، ماه بر سر می زد

در مسجد کوفه انقلاب افتاده
ای شیعه کمک کن و علی را دریاب

آن کس که بود کعبه ولادتگاهش
سزّیست در اینکه می شود آخر کار

شور و غوغایی بپاشد در عزایت یا علی

بر سر و سینه زند شیعہ برایت یا علی

ای که مظلومی نباشد در جهان مانند تو

اولین مظلوم عالم جان فدایت یا علی

محمد جواد مجد

نغمه‌های خونین، ص ۱۵

کن مدارا ای پسر با خصم خویش

با حسن فرمود شیر حق علی

مدارا کن پسر با قاتل من

چنین گفت آن ولی حیّ ذوالمن

سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر)

دست نوشته شاعر

در عدل و سخاوت و مدد یکتا بود

آنکس که برای مسلمین مولا بود

از بسکه میان قوم خود تنها بود

با چاه غریبانه سخن‌ها می‌گفت

سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر)

دست نوشته شاعر

رخسار شفق‌ها بنظر گلگون است

دانی که چرا افق به رنگ خون است

هر صبح و مسا سرخ رخ گردون است

رنگین شده تا سپیده از خون علی

سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر)

دست نوشته شاعر

روبه صفتان شیر خدا را کشتند

در مسجد کوفه مرتضی را کشتند

بن عم و وصی مصطفی را کشتند

فریاد که آسمانیان ناله زدند

سید علی اصغر هاشمی - بقا اصفهانی

دست نوشته شاعر

آن شب که به فرق نور ناب آمد تیغ
در کوفه به رأس آفتاب آمد تیغ
فریاد زمین و آسمانها برخواست
بر تارک پاک بوترا ب آمد تیغ
سید علی اصغر هاشمی - بقا اصفهانی
دست نوشته شاعر

در سوگ جان گداز تو لرزید پشت عرش

برخاست از زمین و زمان، بانگ یا علی

غلام حسین جواهری «وجدی»

در خلوت علی علیه السلام، ص ۲۰۵

مسجد کوفه! هنوز از در و دیوار به گوش

بانگ تکبیر علی شیر خدا می آید

قاسم رسا

دیوان رسا، ص ۳۸

کشته شد قائمهی عرش خدا در عجبم

که چرا باز به پا دایره‌ی گردون است؟

سید محمد خسرونژاد

لاله‌ی عشق، ص ۳۰

از کعبه آمدی و به مسجد شدی شهید
یعنی به جز خدا نبُود قصد راه تو

حبیب چایچیان «حسان»

ای اشک‌ها بریزید، ص ۳۱

دیوار و در کوفه زبان شد که مرو
امّا ز میانه، یار می گفت: بیا

علی انسانی

دل سنگ آب شد، ص ۱۱۴

سفره ای از نان و شیر بود مهیا ولی با دل زخمی علی با نمک افطار کرد

علی انسانی

گلاب و گل، ص ۱۳۶

تو ای دنیا! به زیر گل علی را با چه دل بردی؟

تنی را نی که دنیای فضیلت را به گل بردی

علی انسانی

دل سنگ آب شد، ص ۶۶

نمی گویم یدالله را عدو کشت خدا داند علی را عدل او کشت

علی انسانی

دل سنگ آب شد، ص ۶۹

علی دست خدا امشب به جنت می نهد پا را

پیمبر آورد با خود به استقبال زهرا را

علی انسانی

دل سنگ آب شد ص ۶۶

ز پای افتاد دست حق به دستی دوتا شد تارک یکتا پرستی

علی انسانی

دل سنگ آب شد، ص ۶۹

نمی گویم دوتا فرقی به محراب عبادت شد

علی از استخوان مانده در حلقوم راحت شد

علی انسانی

دل سنگ آب شد، ص ۶۵

شود جان لحظه لحظه از تن مولا جدا امشب

کسی دیگر نیارد شیر بر شیر خدا امشب

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۲، ص ۱۳۲

ای همه عمر شده آب! علی! قتلگاهت شده محراب! علی!

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۴، ص ۱۱۸

خون جاری شده بر صورت تو تا قیامت سند غربت تو

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۴، ص ۱۱۸

گر چه در سجده علی کشته شد از شدت عدل

عدل یک لاله‌ی خندان ز گلستان علی است

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۴، ص ۱۲۱

خوب شد تیغ تو بشکافت سرم را دشمن!

هم تو بر آرزوی خویش رسیدی، هم من

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۲، ص ۱۲۴

به خون شستند نامردان، رخ مرد دو عالم را

به پا کردند در ماه خدا، شور محرم را

غلامرضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۱، ص ۷۲

محراب لب گشوده و فریاد می کشید یک امشب به جانب مسجد میا، علی!

غلام‌رضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۱، ص ۷۲

آه! مولا به سوی بیت خدا گام نهاد پای در قتلگه خویش سرانجام نهاد

غلام‌رضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۱، ص ۷۴

رها ز درد و غم و رنج بی‌شمار شدم قسم به خالق کعبه! که رستگار شدم

غلام‌رضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۳، ص ۱۰۴

مسلم است که آخر، شهید محراب است

کسی که خانه‌ی او گشته ابتدا کعبه

سید محمد جوادی

علم‌دار و ندارم، ص ۱۰

تیغ بر فرق علی چون که رسید گوش جان، نغمه‌ی سوگند شنید

علی صارمی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۲۹۴

به خون خویش شگفتا چه کرده‌ای؟ ای مرد!

که قرن‌هاست دمار از ستم درآمده است

سجاد رشیدی پور

حتی به روزگاران، ص ۲۹ و ۳۰

تو انتخاب کن افطار را: نمک یا شیر؟

علی به خاطره زخم دلش نمک برداشت

غلامرضا شکوهی

سرمه در چشم غزل، ص ۹۱

همین که نغمه‌ی «فزت وربّ الکعبه» سر دادی

تن محراب‌ها پیچیده در الله اکبر شد

سارا جلواریان

نی زار گواه است، ص ۱۹

گر چه گرفتی از سر قرآن ناطق، آه!

ای تیغ! استخاره ات این بار خوب نیست

امیر اکبرزاده

به نام خدا، ص ۵۶

تا شود از قاتل من درگذر

وقت جان دادن علی گفت ای پسر

سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر)

دست نوشته شاعر

بیر شیر از برای قاتل من

به فرزندش حسن فرمود مولا

سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر)

دست نوشته شاعر

غذا می داد بر مسکین نیامد

یتیمی گفت امشب آنکه هر شب

سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر)

دست نوشته شاعر

وقتی که شیر بیشهٔ امکان شهید شد در خون نشست کشتی اولاد فاطمه
سیدمحمود مرتضوی نائینی (ناظر)
دست نوشته شاعر

مرد حق را از شهادت بیم نیست این سخن فرمایش مولا علیست
سیدمحمود مرتضوی نائینی (ناظر)
دست نوشته شاعر

تلاوت کرد ذکر سجده اش را آیه‌های خون
به قلب کعبه آن ماهی، که شد ماه رجب پیدا
محسن اسلامی (پویا)
دست نوشته شاعر

علی زتیغه‌ی شمشیر جز دریغ نریخت
به حرمتت قسم آن خون به میل تیغ نریخت
محسن اسلامی (پویا)
دست نوشته شاعر

بسکه آلوده‌ی کینه است و آغشته‌ی زهر
رفته در فرق فرو بیشتر از حد شمشیر
غلامرضا فاتحی
دست نوشته شاعر

کیست تا فردا به فریاد آورد جز خم خونین ابروی علی مرتضی
مهدی جهاندار
دست نوشته شاعر

شب دفنش زیارت کرد حیدر را خود حیدر

ندیده عالم عرفان از این تجرید بالاتر

علی رشادتی

دست نوشته ها

درس ایمان و استواری گیر

رسم و آئین زندگی آموز

بی علی نیست هر چه دین باشد

سید علی اصغر هاشمی - بقا اصفهانی

دست نوشته شاعر

از علی درس روزه داری گیر

از علی درس بندگی آموز

رمضان با علی عجیب باشد

امشب سحری سیاه دارد کوفه

سرداری بی سپاه دارد کوفه

محمد حسین ملکیان

نت های گریه دار ص ۱۱۹

یک سایه ی پا به ماه دارد کوفه

خیلی وقت است این خبر فاش شده

حتی شب قدر خون دل خورد علی

ای وای، چقدر خون دل خورد علی

محمد حسین ملکیان

نت های گریه دار ص ۱۱۹

در خیبر و بدر خون دل خورد علی

او زخم نهان داشت دهان باز نکرد

از مسجد کوفه باز می گردد مرد

آن نان و رطب را چه کسی می آورد

محمد حسین ملکیان

نت های گریه دار ص ۱۲۰

با فرق شکسته، دل خون، چهره زرد

تا صبح تمام کودکان فهمیدند

٦٠

چهاردهمین قرن شهادت
حضرت علی علیه السلام

(١٤٤٠ قمری - ١٣٩٨ شمسی)

مظلومیت و مهجوریت امیرالمؤمنین علی علیه السلام^۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

« يَا عَلِيُّ، أَنْتَ الْمَظْلُومُ بَعْدِي ؛ يَا عَلِيُّ، أَنْتَ الْمَهْجُورُ بَعْدِي »^۲.

یکهزار و چهارصد سال از شهادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌گذرد، هنوز قدر و مقام و منزلتشان، مجهول و مهجور مانده و به عنوان اولین مظلوم در تاریخ اسلام شناخته شده‌اند.

منظور از مهجور، جدا شدن مردم از حضرت علی علیه السلام و محروم شدن آنان از وجود ایشان در تمام عرصه‌های علمی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و هنری و... می‌باشد.

و منظور از مظلوم یعنی ناقص کردن حق و یا گذاشتن چیزی در غیر موضع خویش است.

راغب اصفهانی و ابن منظور می‌نویسند: مظلوم یعنی کسی که حق او ادا نگردیده و به او ستم شده است.^۳

بزرگانی مانند علامه امینی، میرحامد حسین موسوی، علامه مجلسی، علامه حلی و شیخ مفید و دیگر علما و محققین بزرگ، گام‌های بلندی را در نشان دادن عظمت و مظلومیت امیرالمؤمنین علی علیه السلام برداشته و کتاب‌های بسیار ارزشمندی را به رشته تحریر درآورده‌اند، اما هنوز حق اول مظلوم عالم ادا نگردیده و مظلوم تاریخند. همانطور که در زیارتشان می‌خوانیم:

۱. گزیده و برداشتی از مقاله شیخ مهدی آقابابایی، برگرفته از کتاب: بزرگداشت یکهزار و

چهارصدمین سال شهادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ص ۱۰۱-۹۴.

۲. بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۱۱۲، ح ۴۶.

۳. لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۲، ص ۳۷۴؛ مفردات راغب اصفهانی، ص ۵۳۸.

« السلام عَلَیْكَ يَا أَوَّلَ مَظْلُومٍ »، یا در روایت آمده است: « مَا زِلْتُ مَظْلُومًا ».

عواملی که در مہجوریت آن حضرت نقش اساسی داشته، عبارتند از:

۱: ہمراهی نکردن افراد نادان و کم ایمان، که حاضر به فداکاری در راه امامت آن حضرت نبوده‌اند.

۲: افرادی که دارای جایگاه اجتماعی بودند، و با سکوت و عدم موضع گیری به موقعشان، در مہجوریت آن حضرت، نقش داشته‌اند و به فرمایش حضرت، متعبد نبودند، و به خود اجازه مخالفت با دستورات آن بزرگوار را می‌دادند.

۳: جریان نفاق، نظیر بنی امیہ، که همواره با اهل بیت پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ مبارزه می‌کردند.

۴: کینہ توزی برخی از مسلمانان، چنانکه در دعای ندبہ می‌خوانیم:

«... فَأُودِعَ قُلُوبَهُمْ أَحْقَادًا بَدْرِيَّةً وَ حَيْبَرِيَّةً وَ حُنَيْنِيَّةً وَ غَيْرَهُنَّ فَأَصَبَتْ عَلَيَّ عَدَاوَتِهِ وَ أَكْبَتْ عَلَيَّ مُنَابَذَتِهِ حَتَّى قَتَلَ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ ؛ ... و دل‌هایشان را پر از حقد و کینہ از واقعه جنگ بدر و حنین و خیبر و غیر آنها ساخت و در اثر آن کینہ پنهانی، بر دشمنی او قیام کردند و به مبارزه و جنگ با او هجوم آوردند، تا آن که ناگزیر او هم با عهد شکنان امت و با ظالمان و ستم کاران و خوارج مرتد از دین؛ به قتال برخاست.»^۱

۵: حسادت و تعصبات قبیله‌ای، دنیا طلبی و ریاست طلبی برخی از اصحاب، که حضرت علی علیه السلام را مانع رسیدن خود به متاع دنیا می‌دانستند. این عوامل باعث مہجوریت، و باعث دور شدن آنها از برنامه‌های حیات بخش امیرالمؤمنین علی علیه السلام گردید.

وظیفه محبین و شیعیان، در عصر حاضر، اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به شیعیان و پیروانشان می‌فرمودند: امر ما را احیاء کنید که اگر کسی چنین کند، بهترین مردم بعد از اهل البیت علیهم السلام خواهد بود و ملائکه برای

- آنان طلب آمرزش خواهند نمود^۱.
- و احیاء امر امیرالمؤمنین علی علیه السلام هر عمل خیری است که انسان در این راستا انجام می‌دهد، که در اینجا به چند مورد اشاره می‌کنیم:
- ۱: وعظ و خطابه در جهت اهداف مقدس امیرالمؤمنین علی علیه السلام؛
 - ۲: تالیف و نشر آثار در مورد فضائل، مناقب و مصائب آن حضرت؛
 - ۳: سرودن شعر در زمینه مدایح، فضائل، مظلومیت‌ها و ستم‌هایی که از طرف حُکام جور و سران سلطه، بر آن حضرت وارد شده است.
 - ۴: تشکیل جلسات پرمحتوا و هدفمند و برگزاری همایش‌های شایسته، به نام مبارک آن حضرت، در روزهای منتسب به آن بزرگوار، همانند روز میلاد آن حضرت، و عید غدیر و... و همچنین تشکیل جلسات سوگواری و بیرون آمدن دسته‌جات عزاداری، در روز شهادت آن حضرت.
 - ۵: پاسخ‌گویی به سئوالات و شبهات وارده از طریق فضای مجازی و رسانه‌های دشمنان اهل البیت علیهم السلام.
 - ۶: بهره‌برداری از انواع وسائل روز، همانند تلویزیون، رادیو، شبکه‌های ماهواره‌ای و سایت‌های اینترنتی و مجلات و روزنامه‌ها و هرگونه ابزار تأثیرگذار.
 - ۷: برنامه‌ریزی برای تأثیرگذاری بر روی کودکان و نوجوانان با وسائل متناسب آنها.
 - ۸: تشویق و ترغیب جامعه به خواندن کتاب‌های تشییع به منظور شناخت بیشتر پیشوایان مذهبی.
- امیرالمؤمنین علی علیه السلام در روایتی فرموده‌اند: خداوند ما را برگزیده، شیعیانی هم برای ما انتخاب کرده، تا ما را یاری کنند و در شادی ما شاد و در اندوه ما اندوهناک باشند. اینان مال و جان خود را در راه ما فدا می‌کنند. این گونه افراد از ما هستند و به سوی ما بازگشت خواهند نمود^۲.
- امیرالمؤمنین علیه السلام همواره از خداوند برای شیعیان و محبینشان طلب

۱. بشارة المصطفی، ص ۲۳.

۲. الخصال، مرحوم شیخ صدوق ج ۲، ص ۱۶۹.

آمرزش می کنند.^۱

امیدواریم خداوند توفیق مرحمت فرماید تا دست در دست هم داده، و در این امر خیر سهیم بوده و تا آنجایی که توان داریم در احیاء امر آن حضرت و بزرگداشت عظمت‌ها و مصیبت‌های آن بزرگوار می‌کوشیم و از جان و مال و آبرو و همّت خود دریغ نمی‌نماییم و خود را در زمره مدافعان از حق و حقیقت و دوستداران کمال و فضیلت قرار می‌دهیم.

چهارده قرن بی تفاوتی^۲

قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

« إِنَّ اللَّهَ فَتَحَ هَذَا الدِّينَ بَعْلِيَّ وَإِذَا مَاتَ عَلِيٌّ فَسَدَ الدِّينُ وَلَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْمَهْدِيُّ بَعْدَهُ؛ خداوند این دین را به وسیله علیّ علیه السلام فتح و پیروزی عطا فرمود و آن گاه که علیّ از دنیا برود، دین فاسد می‌شود و کسی پس از او قادر به اصلاح آن نخواهد بود مگر مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف».^۳

آری! از روزی که امیرالمؤمنین علیه السلام به شهادت رسید، کار امت به سامان نرسید و هر سال بر بد عهدی و دوری مردم از عهد «ولایت علی ولی الله» افزوده شد و گناه سنگین روگردانی از امیرالمؤمنین علیه السلام و اولاد طاهرین آن حضرت، بار سنگین تری را بر دوش امت اسلام، بلکه جامعه بشریت نهاد. ۱۴۰۰ سال مصیبت فقر و فلاکت و خونریزی و انواع مفساد جزیی و کلی بر بشریت گذشته است.

معنای این سخن آن است که بار سنگین هزاران نوع فساد، ۱۴۰۰ برابر بیشتر شده است، نه ۱۴۰۰ برابر، بلکه قریب ۵۰۰ هزار برابر (به عدد روزهای این ۱۴۰۰ سال

۱. روضه کافی، ص ۱۳۵.

۲. گزیده و برداشتی از مقاله شیخ علی رضا نعمتی، برگرفته از کتاب: بزرگداشت یکهزار و چهارصدمین سال شهادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ص ۶۲-۵۵.

۳. ینابیع الموده قندوزی حنفی، چاپ اسلامبول، ص ۲۵۹، به نقل: احقاق الحق، ج ۷، ص ۳۶۲.

قمری که ۴۹۷۰۰۰ روز است) فشار انواع مفسد اعم از قتل و جنایت و شکنجه و اسارت و... بر گرده‌ی بشر بیشتر و سنگین تر شده است.

اگر دقتی کنیم، بار سنگین شهادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از عدد ریگهای بیابان نیز افزون تر است که آن حضرت در روایتی فرمود: « به عدد ریگهای بیابان‌ها به من ظلم شده است ».

چرا که آمار ظلم‌هایی که به بشر می‌شود، هم اکنون با معیار «دقیقه» بلکه «ثانیه» محاسبه می‌شود که مثلاً در هر ثانیه، این تعداد انسان در اثر هوای آلوده می‌میرند و این تعداد در اثر سیگار می‌میرند و این تعداد در اثر جنگ و درگیری‌ها می‌میرند و ده‌ها و صدها نوع مرگ و میر دیگر مانند مرگ‌های مصنوعی که جنایتکاران انواع امراض را ایجاد می‌کنند تا داروهایی را که خود برای درمان آن امراض ساخته اند به فروش برسانند و جنگ بین کشورها و اقوام به راه می‌اندازند، تا سلاح‌هایشان را به فروش برسانند و ده‌ها نوع مرگ و فساد که همه آن‌ها ناشی از فقدان رهبری معصوم از خطا در رأس جامعه بشری است.

رهبری که مؤید به قدرت آسمانی و آگاه از همه خیانت‌های پنهانی است که خداوند از ۱۴۴۰ سال پیش چنین رهبرانی را که ۱۴ تن بودند، برای همه زمان‌ها به بشریت ارزانی فرمود.

لذا تمامی این مفسد بیشمار در جامعه بشری، ناشی از عدم پذیرش رهبری امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ائمه طاهرين عليهم السلام از نسل آن حضرت تا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و لذا هر ثانیه‌ای که از فقدان آن رهبران آسمانی می‌گذرد، بار سنگین ظلم بر گرده بشر، سنگین و سنگین تر می‌شود.

و این ۴۹۷ هزار روز ظلم بر کل جامعه بشری آن قدر ادامه می‌یابد که یا آنان که آن رهبر آسمانی را می‌شناسند (شیعیان دوازده امامی) از خدا ظهور آن امام معصوم را بگیرند و یا اگر چنین نکردند و مانند این ۱۴۰۰ سال بی تفاوت بودند، این فشار تا آن جا ادامه می‌یابد که در اثر شدت ظلم، پیمانۀ زمان غیبت به انتهای خود برسد و

خداوند متعال اذن ظهور و فرج به حضرت بقیه الله ارواحنا فداه عنایت فرماید

چهارده قرن است با خونین دلی	شیعه در سوگ است از داغ علی
چهارده قرن است روز ما شب است	لحظه لحظه جان شیعه بر لب است
چهارده قرن است در این خاک و آب	نیست دیگر رد پای آفتاب
چهارده قرن است بی مولا شدیم	چهارده قرن است ما تنها شدیم
چهارده قرن است زآن محراب پاک	خون حق جاریست بر اقصای خاک
چهارده قرن است با حالی نژند	نالۀ زهراست پشت در بلند
چهارده قرن است دست کینه‌ها	زهر ریزد در دل آئینه‌ها
چهارده قرن است با سر نیزه‌ها	می رود خورشیدها بر نیزه‌ها
چهارده قرن است تا در قصر ظلم	هست زینب خطبه خوان عصر ظلم
چهارده قرن است از کرب و بلا	می رسد فریاد (ادرک یا اخوا)

محسن اسلامی (پویا) اصفهانی
دست نوشته شاعر

گر چنین مدعی به الهامیم، یا که حکمت شهود محفل ماست
شیعه بودن نه در شعار و غزل، در سرشت شعور کامل ماست
عارفانه به وقت مولائیم، عاشقانه به شور ما بنگر!
مهر زهرا(س) دلیل هستی مان، عشق مولا همیشه در دل ماست!
یک هزار و چهارصد سال است، از شهادت گذشته و حالا
تازه تر از تمام دوران‌ها، با علی(ع) زنده یاد محفل ماست
فیض روح القدس به هر روزی، می دمد عطر یاد مولا را
می شکوفد هزار نرگس و باز، گل ستانی همیشه حاصل ماست
یا علی گوی کوی عشاقیم، در ارادت یگانه و طاقیم
میوه های طراوات باغیم، عشق حق رنگ و روی قابل ماست

سال گشت شهادت مولا، در شمار چهارده قرن است
همچو دریا که در خروش آید، اشک‌ها میهمان ساحل ماست
کن مدد یا علی، علی جانم! در نشیب و فراز دوران‌ها
تا به فرجام نیک ره یابیم، در مسیری که خیر مایل ماست
دست ما را بگیر در برزخ، جان ما را رها کن از دوزخ
هر چه باشد اسیر عشق توئیم، این تمام ضمیر عاقل ماست
سیدعلی اصغر موسوی - سعا
دست نوشته شاعر

هزار و چارصد سال است دنیا غرق بهت تلخ و بی پایان
میان سینه اش بغض جهان سوزی است از زخم سحرگهان
هزار و چارصد سال است بعد از آن شب پر ماجرا، عالم
نشسته چشم بر راه عدالت، همره شب‌های نخلستان
هزار و چارصد سال است در پس کوچه‌ها دیگر نمی پیچد
به هنگام عبور مرد بُرقع پوش، عطرعشق و بوی نان
علی اصغر رجب زاده - زهیر کاشانی
دست نوشته شاعر

علی که بعد شهادت چهارده قرن است
هنوز آینه‌ها مبتلای او هستند
علی که این همه قرن است هر چه آزاده است
به سرزمین عدالت فدای او هستند
تمام مردم آزاده در تمام جهان
هنوز عاشق او آشنای او هستند
محمد رضا لطیفی
دست نوشته شاعر

با ذکر یا علی دل ما زنده می شود
ای جان فدای آنکه مسیحای عالم است
بعد از چهارده صده از داغ تو هنوز
بر چهره زمین و زمان رنگ ماتم است
بعد از تو چهارده صده در جاده زمان
دنبال رد پای تو چشمان عالم است
سوده صرافچی اصفهان
دست نوشته شاعر

محراب شبیه باغی از لاله شده است
با بغض بهار شیعه همناله شده است
امسال درست در شب نوزدهم
این بغض هزار و چارصد ساله شده است
عباس شاهزیدی - خروش اصفهانی
دست نوشته شاعر

زان روز که شد علی به محراب شهید
از بعد هزار و چار صد سال هنوز
اسلام دگر قرار و آرام ندید
افسوس که دین اسیر قومی است پلید
سید علی اصغر هاشمی - بقا اصفهانی
دست نوشته شاعر

مستقبل از گذشته تا حال غریب
کی فصل غریبی تو سر می آید
تنهای به تفصیل و به اجمال غریب
ای مرد هزار و چار صد سال غریب
مهدی جهاندار
دست نوشته شاعر

هزار و چارصد سال است در تنهایی محض است
امیری که به عالم دردهایی بی نهایت داشت
هزار و چارصد سال است نخل و چاه می دانند

امام مهربانی‌ها، چقدر از داغ صحبت داشت

احمد علوی
دست نوشته شاعر

صدای غربت مولا چهارده قرن است
به گوش مردم دنیا رسیده از ملکوت
اگرچه بعد نبی شیوه‌ی علی صبر است

ولی مقابل دشمن دمی نکرده سکوت

مصطفی فروردین
دست نوشته شاعر

با آنکه امیر عشق بودن کم نیست
امروز پس از چهارده قرن هنوز
در خانه کعبه جای نامحرم نیست
مظلوم‌تر از علی در این عالم نیست

محمد رضا کاکائی - شفای اصفهانی
دست نوشته شاعر

ما را به جگر داغ نهان، داغ علی است
جانسوزترین داغ جهان، داغ علی است
داغی که پس از چهارده قرن هنوز

مانده است به جان شیعیان، داغ علی است

فضل الله شیرانی - سخای اصفهانی
دست نوشته شاعر

یک هزار و چهار صد سال است که همه عصرها، نفس گیر است
گریه شعیبانت ای مولا! دجله وار از مژه سرازیر است

یا علی! ما چهارده قرن است دیده ایم از مخالفان بیداد
کوچه ها را تمام پرسه زدیم غربتت را زدیم بس فریاد

محمد قدسی

دست نوشته شاعر

چهارده سده از مرگ بوتراب گذشت
چقدر حال جهان خسته و خراب گذشت
پس از شهادت عالیجناب حضرت عشق
شبانه روز جهان، غرق اضطراب گذشت

محمد رضا لطیفی

دست نوشته شاعر

در دل محراب، در حال عبادت شد شهید
چون نمی شد هیچ دشمن مرد میدان علی
طی شد از آن روز خونین چارده قرن و هنوز
می درخشد در جهان نام درخشان علی

فضل الله شیرانی - سخا اصفهانی

دست نوشته شاعر

و الله مرا علی امیر است در ارض و سما علی امیر است
تنهانه همین چهارده قرن تا هست خدا علی امیر است

علی پاکدامن - روضه خوان

دست نوشته شاعر

شیعه با عشق امام خود قیامت می کند
با کلام وحی اثبات امامت می کند
یکهزار و چارصد سال است بر دل‌های ما
کوری چشم عدو حیدر زعامت می کند
علی پاکدامن - روضه خوان
دست نوشته شاعر

چارده قرن تمام است که ما می بینیم
غربت نام علی هست به هر سو جاری
غلامرضا فاتحی - اصفهان
دست نوشته شاعر

زآن فاجعه گر چه چارده قرن گذشت
والله! علی خانه نشین است هنوز
علی انسانی
دل سنگ آب شد، ص ۱۱۳

چارده قرن گذشت و غم مولا جاری است

در دلش بغض عمیقی است که از چاه پیرس
علی سلیمیان
دست نویس شاعر

۲۱
بیت

ابجد

چو بود همیشه با حق علی آن امام ابجد

به حق و یمین مطابق شده، با علی در ابجد

علی ۱۱۰ بحق ۱۱۰ یمین ۱۱۰

نجف اشرف که باشد باصفا

شد به ابجد در عدد جنت سرا

۷۱۴ جنت سرا

۷۱۴ نجف اشرف

سید فضل الله رضازاده

دست نوشته شاعر

با نام علی بود مطابق به عدد

طاقست نظیرش نبود در عالم

طاق = ۱۱۰ = علی = ۱۱۰

سید فضل الله رضازاده

دست نوشته شاعر

چون طاق بود یکصد و ده در ابجد

یعنی که علی نفس نبی خاتم

آن علی بن ابی طالب شه عالی جناب

باشد او نایب مناب حضرت ختمی مآب

نایب مناب نبی = ۲۱۸

عدد علی بن ابی طالب = ۲۱۸

سید فضل الله رضازاده

دست نوشته شاعر

چون نام علی نام خدای احد است
باسم الله و یا علی مدد هم عدد است
و آنگاه بحق چو با علی هست یکی
هر جا که علی مدد بود حق مدد است^۱

جلال الدین همایی

دیوان سنا، ص ۲۲۰

۱ . جمله بسم الله و یا علی مدد هرکدام به حساب ابجد ۱۶۹ می شود؛ کلمه بحق نیز که به عدد ابجد ۱۱۰ می شود با کلمه علی در عدد متحد است.

٦٢

مدائح متفرّقه

صاحب اسرار «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى» علی است
مقصد سیر رسول از مسجد الاقصی علی است
طاق جفت ابروانش "قاب قوسین" رسول
آیت حق در مقام قرب "أَوْ أَدْنَى" علی است
شاهد ما بر علو شایه های بینه
بین آیات الهی آیت کبری علی است
«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» تفسیری از اخلاص اوست
در کمال بندگی یکتای بی همتا علی است
حافظ جان علی «فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا»
حافظ قرآن به «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا» علی است
آیت الکرسی به اسم اعظمش مستمسک است
ای مسلمانان به قرآن "عُرْوَةُ الْوَثْقَى" علی است
شرح آن را از «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» بپرس
آنکه شرح صدر می افزود بر طاها علی است
سیز در «مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» کُن
چشم دل وا کن بین پیدا و ناپیدا علی است
با حدیث طیر، تا اوج خدا پرواز کن
آنکه با این بال ما را می برد بالا علی است
«أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ»
در مقام قاف قرآن جنت الاعلی علی است

از «الْمُ أَغْهَدِ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ» بپرس
تا بدانی در وفای عهدِ حق «أَوْفَى» علی است
آسمان «رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً»
سفره دار «أَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» مولا علی است
نور علمش "علم الانسان ما لم يعلم" است
"علم القرآن" علی و علم الاسما علی است
لوح محفوظ خدا، "من عنده علم الكتاب"
در دو عالم "يعلم الجهر و ما يخفى" علی است
در طریقت، رایت «إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ»
رهنمای «الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا» علی است
اختر تابنده «ان علينا للهدى»
ماه ظلمت سوز «والليل اذا يغشى» علی است
در مقام صدق، سلطان نصیر مصطفی
مالک الملکی که دارد تاج "کرمنا" علی است
نوح، ایمن ماند از طوفان به یمن نام او
باء «بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِيهَا وَمُرْسِيهَا» علی است
روح رحمان، قلب قرآن، جان یاسین، نفس فجر
صاحب قدر و معارج، شاهد اسری علی است
عمره و حج و طواف و کعبه و رکن و مقام
زمزم و سعی و صفا و مروه و مسعی علی است
"یا علی و یا عظیم و یا غفور و یا رحیم"
یا الهی مظهر اسمائک الحسنی علی است

یاد او "تنهی عن الفحشاء و المنکر کند"
در نماز قرب "ذکر الله اکبر" یا علی است
سجده، راز سر به مَهْری بود و آخر فاش شد
رازدار «سبح اسم ربک الاعلی» علی است
بشنو از احمد حدیث حیثما دار علی
تا ببینی هر طرف رو آورد حق با علی است
ذوالفقار اثبات حق و نفی باطل می کند
بی گمان فاروق اعظم در جهان تنها علی است
تیغش «انزلنا الحدید» و ضربتش «بأس شدید»
بهترین توصیف فتحش "لا فتی الا علی" است
خشم او "صب علیهم ربک سوط عذاب"
"و یقول الکافر یا لیتنی کنت تراب"

سید محمد رضا یعقوبی آل

دست نوشته شاعر

چرا دست دگر مشکل گشا نیست
مگر کوی علی دارالشفای نیست
دعا بی مهر او هرگز دعا نیست
که در بستان دیگر این صفا نیست
قبول حق تعالی در جزا نیست
مدیحش در خور طبع «رها» نیست
رمضان آقابابایی مورنانی - رها اصفهانی
دیوان رها، ص ۴۹

اگر دست علی دست خدا نیست
پی درمان چه می گردی به هر سو
دعا با مهر حیدر مستجاب است
برو در بوستان آل یاسین
عبادت بی ولای شاه مردان
خدا گفته به قرآن مدح حیدر

لنگر کشتی نجات علیست
معنی روشن صلات علیست
سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر)
دست نوشته شاعر

سرور و میر کائنات علیست
آفتاب هدایت و تقوی

بر ملک وجود آفتاب است علی
تفسیر بلند عشق ناب است علی
سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر)
دست نوشته شاعر

بر رحمت کبریا سحاب است علی
در وصف محبتش چنین آمده است

لبریز ز جلوۀ یقین است علی
مرآت خداوند مبین است علی
سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر)
دست نوشته شاعر

سر حلقه اولیاء دین است علی
از پرتو لایزال او پیداست

خورشید که در نظر بهین نور جلی است

پر جلوه ترین صنع خدای ازلی است

بر مایه ایجادش اگر در نگریم

بینیم که جلوه ای ز رخسار علی است

سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر)

دست نوشته شاعر

علی علیه السلام نشانه و معجزه پروردگار برای پیغمبر است

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ان الله أعطى موسى العصا؛ و ابراهيم برد النار؛ وعيسى الكلمات يحيى بها الموتى و اعطاني هذا علياً ولكل نبي آية وهذا آية ربي: پیامبر صلى الله عليه و آله و سلم فرمودند: خداوند به عنوان معجزه به حضرت موسی عصا عنایت کرد؛ و به حضرت ابراهیم علیه السلام خنک شدن آتش

را داد؛ و حضرت عیسی کلماتی را که به وسیله آن مرده‌ها را زنده می‌کرد؛ و به من
علی علیه السلام را عطا کرد برای هر پیامبر نشانه‌ای است و این علی نشانه و
معجزه پروردگرم می‌باشد.^۱

تا به درگاه علی مرتضی رو کرده ام
شامه را خوشبو ز عطر خاطر او کرده ام
کام من با تربت و نام علی بگشوده شد
از همان آغاز با عشق علی خو کرده ام
چونکه میزان عمل عشق علی و آل اوست
عمر خود را صرف پای این ترازو کرده ام
سید علی اصغر هاشمی - بقا اصفهانی
دست نوشته شاعر

علی بعد احمد به نص جلی بود بر تمام خلایق ولی
چنین گفت سالار پیغمبران: علی از من است و منم از علی
علی اصغر یونسیان - ملتجی
مناقب الابرار، ج ۱، ص ۳۲۹

محفل انس تو ای یار دل‌آراست بهشت
هر کجا یاد تو باشیم همانجاست بهشت
حسن شیرین شده انگیزه عشق فرهاد
رُخ یوسف همه جا بهر زلیخاست بهشت
تا به آئینه دل عشق علی هست تو را
می‌توان گفت درین آینه پیداست بهشت

از گل روی پیمبر به گلستان وجود
جای تردید نباشد که هویداست بهشت
ایکه جوئی ره جنت بحقیقت بنگر
که طریق حسنین و ره زهراست بهشت
زاهدم وعده جنت دهد و دیدن حور
بی خبر زانکه مرا آن رخ زیباست بهشت
خلق عالم همه مشتاق بهشتند ولی
به رخ دلبر من واله و شیدااست بهشت
مرتضی را به سر دست نبی بُرد بلی
تا بگوید که ره حضرت مولاست بهشت
یا علی این نه گزافست که «لطفی» گوید

دست حق بهر محبان تو آراست بهشت
حسین لطف الله خواجویی - لطفی صفهانی
دست نوشته شاعر

سعادت است که چشم من و تو سوی علیست
دلی که هست خدا جو، در آرزوی علیست
دل من و تونه تنها صفا ز مهرش یافت
صفای عالم هستی، ز نور روی علیست
بهشت را به نجف دیده ام در این عالم
چه خوب یافتم آری بهشت کوی علیست
ز صدق دست به دامن او بزن، زیرا
که دستگیری از پا فتاده خوی علیست

علی جدا ز خدا نیست زین سبب همه وقت
خدای جست هر آنکو به جستجوی علیست
اگر ز شوق کند هر کسی گریبان چاک
عجب مدار، که این سرخوشی به بوی علیست
بنوش باده ز جام ولایت از سر شوق
عصارهٔ خم توحید در سبوی علیست
همین نه دست، به دامانش آشنا یابد
بسا غریب، پریشان تار موی علیست
ناظرزاده کرمانی
شاهکار خلقت، ص ۴۷

هر کجا نام علی برده شود شور آنجاست
شور آمیخته با شعشعهٔ نور آنجاست
نه نیازم به خرابات، نه دیر است و حرم
هر کجا نام علی برده شود، طور آنجاست!
جام جم گو، که بمان در خم خوش خطی‌ها
مستی ناب ازل، شیشه و انگور آنجاست
مُشک آهوی حرمگاه، به کویش جاری
عطر گیسوی پریشان شدهٔ حور آنجاست
عارف و عامی و زاهد، به تماشا سرگرم
مست از شرم تمنا، دل مستور آنجاست
یک شب آئینهٔ من هم ز تجلی پر شد
فاش دیدم که دل ناظر و منظور آنجاست
مسجدی بود و علی بود و سحرگاهی ژرف
و دلم مشتعل از شعشعهٔ نور، آنجاست

پیش رفتم که سلامش بدهم، خود فرمود:

هر کجا نام علی برده شود، شور آنجاست

سید علی اصغر موسوی - سعا

آرایه‌های عقل و عشق، ص ۴۲-۴۱

ای ناخدای کشتی بحرِ ولا علی	وی چلچراغِ پهنهٔ ارض و سما علی
موی و رخِ تو آینه گردانِ روز و شب	این نور بخش دیده و آن مشک سا علی
بر لوحِ آسمانِ ولا نقش بسته‌اند	نامِ تو را ز خامهٔ توحید یا علی
خونِ جبینِ پاکِ تو گلوآژهٔ شرف	محراب از صفای تو عرشِ خدا علی
در آسمانِ عاطفه، در کهکشان عشق	دانم توئی ستارهٔ مهر و وفا علی
لعلِ لب‌ت به عمرِ ابد طعنه می‌زند	خاکِ ره تو چشمهٔ آبِ بقا علی
دستِ خدا نگاشت به سرلوحهٔ وجود	مولا علی، مُراد علی، مقتدا علی
«صائم» امیرِ عاطفه دامادِ مصطفاست	آری بود امام در این راستا علی
	سید علی اصغر صائم کاشانی
	دست نوشته شاعر

ابلهی در مجلسی می‌کرد در دین سفسطه

چون که در دین و حقیقت از ازل گمراه بود

بر تن بی‌سایه ختم رسل انکار داشت

سخت از انکار او هر طبع را اکراه بود

گفتمش: اندر تواتر آمده و اندر خبر

گفت: آری اینچنین مشهور در افواه بود

گر که بر معشوق خود یک عاشقی گفتا: مهی

راستی، او بود از نوع بشر، یا ماه بود

دیدمش از جهل بوجهلی اسیر باده است
گفتمش بی سایه بود آن شه چو ظل الله بود
عاقبت حق در دهانم این سخن را جای داد
چونکه از حال دل غم دیده‌ام آگاه بود
جسم پاک احمدی دانی چرا سایه نداشت
آفتابی چون علی در سایه آن ماه بود

مفتون همدانی

دیوان اشعار، ص ۷۴۵

آن لحظه‌ای که چشم محب علی نم است
بین زمین و عرش خدا فاصله کم است
در آن نفس که نام علی برده می شود
آن دم برای عاشق او بهترین دم است
هنگام سجده واژه‌ی اعلاست مرتضی
با نام او به سوی خدا هر سری خم است
زخمی به جسم و جان خلایق اگر رسید
نام طبیب عشق بر آن زخم مرهم است
باغی است مرتضی که بهارش همیشگی است
دشت ولایتش همه دم سبز و خرم است

محسن درویش

دست نوشته شاعر

علی که واژه به وصفش چه نارساست کماکان
که ذوالفقار قیامش در انحناست کماکان
علی که جلوه‌ی لاسیف و لافتی است کماکان
"زمانه بر سرِ جنگ است" و ادعاست کماکان
امیر عشق، امیر من و شماست کماکان
علی که هم‌نفسِ ختم‌الأنبیاست کماکان
چه مستقیمِ صراطی به راهِ راست کماکان
علی‌شناس دو عالم خود خداست کماکان
علی که جام غدیرش جهان‌نماست کماکان
غدیر، ناب‌ترین فصل ماجراست کماکان
غدیر آن‌که مسیرش به کربلاست کماکان

مهدی جهاندار

دست‌نوشته شاعر

علی دلیل و سبیل است، صفا ده سلسبیل است
خلیلِ حق را سلیل است، که نار بودش مُسَخَّر
علی بُود شیرِ ایزد، ز هیبتش کوه ریزد
به کفشِ خود وصله می‌زد، چو طعنه بر تاج قیصر
نداده‌ام دل ز اَوَّل، به «جِبْت» و «طاغوت» و «نَعْتَل»
ز هر خلیفه است افضل، شهید محراب، حیدر
نی‌ام چو اهل سقیفه، به فکرِ دنیا و جیفه
عقیده دارم خلیفه، علی است بهر پیمبر

امیر ایزدی همدانی

دست‌نوشته شاعر

زهد و تقوا و شرف، علم و عمل، فضل و کمال
آبرو بگرفته از گفتار و ارشاد علی
مکتب یکتاپرستی و عدالت‌پرروی
تقویت گردیده از دینداری و داد علی
بس خروشیده علیه ظلم و ظالم، تا ابد
می‌رسد بر گوش دل هر لحظه فریاد علی
رضا رضایی - بی‌ریاء اصفهانی
نغمه‌های بی‌ریا، ص ۳۷

کشید روز ازل تا کمان ابرو را
تمام عرش گرفتند ذکر یا هورا
بکش به خاک سر کوی مرتضی‌رو را
علی است آن که ملک سجده می‌کند او را
همین که نام علی را به عرش می‌بردند
پیمبران اولوالعزم غبطه می‌خوردند
عباس شاه زیدی - خروش اصفهانی
دست نوشته شاعر

جلوه حق جمال نیکویت
مظهر جمله صفات احد
کند الحق زیارت الله
هر که بیند جمال نیکویت
متجلی حقیقت از رویت
گشته ظاهر بخلق از خویت
احمدهاشم زاده، یمین اصفهانی
مجموعه اشعار، ص ۹۰-۹۱

زیب تورات و زینت انجیل
نام او «ایلیا» در انجیل
نام سلطان اولیا باشد
هم به تورات «سنطیا» باشد
سالك اصفهانی
دیوان سالك اصفهانی، ص ۳۸

نازند کلیمیان به موسی و عصا
زرتشتی و زردشت، هنود و بودا
آنگونه که بر عیسی مریم ترسا
مائیم و محمد و علی اعلا
مفتون همدانی
دیوان اشعار، ص ۷۵۲

پرسید کسی که: چیست اصل آدم؟
عالم همه منطوی و پیچیده در او
گفتم که: یگانه نسخه این عالم
فرموده چنین علی اعلا فافهم
مفتون همدانی
دیوان اشعار، ص ۷۹۳

ای دل نه همی به ما امام است علی
خیر البشر و عرش مقام است علی
چون ختم رسل که بر نبوت ختم است
در هر دو جهان مرد تمام است علی
مفتون همدانی
دیوان اشعار، ص ۸۰۵

والله امیر مؤمنان است علی
در جمله اسماء علی است عظیم
اندر دل شیعیان نهان است علی
هر چیز خدا گفته، همان است علی
مفتون همدانی
دیوان اشعار، ص ۸۰۵

اخبار بر علی ولی الله است
از بعد محمد که رسول الله است
قرآن خبر علی ولی الله است
عالم اثر علی ولی الله است
مفتون همدانی
دیوان اشعار، ص ۷۵۵

اسمیست که نور دل هر آگاه است
آن اسم خوش علی ولی الله است
مفتون همدانی
دیوان اشعار، ص ۷۵۵

اسمیست که نور دل هر آگاه است
اسمی که از او خدا خوشش می‌آید

مرآت جمال ازلی ما را بس
ذکر خفی و ورد جلی ما را بس
مفتون همدانی
دیوان اشعار، ص ۷۸۳

در هر دو جهان حب علی ما را بس
با حب علی و آل و امر بیعت

چونانکه بنام تست ایران معروف
چون شیعه تست بر مسلمان معروف
مفتون همدانی
دیوان اشعار، ص ۷۸۷

یا شاه نجف زتست ایمان معروف
ایران زتو، عرفان زتو، اسلام زتو

رشحی به مدح ساقی کوثر فرو چکد
بر درگه وصی پیمبر فرو چکد
جویا تبریزی
دیوان جویا تبریزی، ص ۳۳۰

صاف طهور کو؟ که مرا از زبان کلک
آب حیات دان عرقی را که از جبین

بفرمود سَرّی مگو با علی
به وقت خدا حافظی: یا علی
ریاضی یزدی
دیوان ریاضی یزدی، ص ۸۰

پیمبر ز معراج چون بازگشت
که گفتیم با هم، من و کردگار

وصی احمد مرسل، علی، ولی الله

که کوه را بُود با وقار او تمکین

عَلَم شود چو کف زرفشان او، چه عجب؟

گر آفتاب ز خجلت فرورود به زمین

سلیم تهرانی

دیوان سلیم تهرانی، ص ۳۴۱

کن پیروی از علی به دوران حیات

خواهی ز خداوند اگر راه نجات

بفرست دمامد به محمد صلوات

خواهی که شود نصیب تو فیض ابد

عوضعلی غلامی مهبیاری

دیوان غلامی، ص ۵۱۴

لب تشنه آب حوض کوثر هستم

سرشار می ولای حیدر هستم

من پیرو او تا صف محشر هستم^۱

از درگه مرتضی نمی تابم روی

عوضعلی غلامی مهبیاری غلامی

دیوان غلامی، ص

در ملک وجود جاودان است علی

عالم همه هست جسم و جان است علی

از آنچه که در ذهن و خیال من و توست

والله قسم برتر از آن است علی

خلیل صابری امین آبادی

گلزار خلیل، ص ۳۸۶

۱ . توضیحاً رباعی سلام مشهور است. چون شروع هر مصراع با یک حرف از کلمه سلام آغاز

می شود، س - ل - ا - م = سلام.

نبود نامی از اسلام اگر نبود علی
جلال و شوکت دین خدا زهمت اوست
گرفت دین خدا رونق از قیام علی
بپاست کاخ تشیع زاهتمام علی
مسعود بصیری اصفهانی
قصه دل، ص ۱۳۵

سرور به همه اهل یقین است علی
آئینه حق نماست در ملک وجود
لشکرشکن است و بی قرین است علی
مولای همه، رهبر دین است علی
رمضان کیوانیان - هشیار اصفهانی
اندیشه‌های هشیار، ص ۲۸۸

شنیدم من از عارف کاملی
برد اجر صد ختم قرآن کسی
که می‌گفت در بزم اهل دلی
که گوید ز صدق و صفا یا علی
احمدهاشم زاده، یمین اصفهانی
مجموعه اشعار، ص ۱۰۵

سرخوش و سر مستم از صهبای عشق مرتضی
ساقیا من بی نیاز از ساغر و پیمان‌ام
شد دلم از پرتو نور ولایت منجلی
روشن از انوار خورشید رخ جانانه‌ام
احمدهاشم زاده، یمین اصفهانی
مجموعه اشعار، ص ۹۶

بود نام علی بر لوح دل نقش
مخوان دیوانه او را تو مجنون
چنین نقشی نصیب هر دلی نیست
که جز دیوانه او عاقلی نیست
احمدهاشم زاده، یمین اصفهانی
مجموعه اشعار، ص ۹۰-۹۱

ای آن که تورا بود تکاپوی بهشت
جز راه علی نمی رود سوی بهشت
با دشمن مرتضی بگو: روز جزا
هرگز به مشامش نرسد بوی بهشت
علی اصغر یونسیان - ملتجی
مناقب الابرار، ج ۱، ص ۳۰۸

چون شیعه حیدریم ما، مظلومیم
وز حق و حقوق خویشتن محرومیم
با صوت رسا فخرکنان می گوئیم:
ما تابع حکم چارده معصومیم
علی اصغر یونسیان - ملتجی
مناقب الابرار، ج ۱، ص ۳۲۱

دل را به هوای نفس بستن، ممنوع
با هر کس و نا کسی نشستن، ممنوع
بر حبل متین حق تمسک واجب
زین رشته‌ی عشق حق گسستن، ممنوع
علی اصغر یونسیان - ملتجی
دو دریای بیکران، ص ۲۰۷

تنها طریق عترت و قرآن بود ملاک
هر کس که رفت در پی اغیار، شد هلاک
پسوند «گونه» را به نبی و علی، مبند
چون نیست بین آن دو و کس، فصل اشتراک
علی اصغر یونسیان - ملتجی
دو دریای بیکران، ص ۲۰۸

ای آن که زنی دم از علی در هر حال
والله که ادعای عشق حیدر
با عشق علی خلاف شرع است محال
ثابت نشود مگر به حسن اعمال
علی اصغر یونسیان - ملتجی
دو دریای بیکران، ص ۲۰۹

از خون علی حنای دین رنگ گرفت
 هر ناخلفی که با خدا دشمن بود
 حق جلوه نمود و کفر را زنگ گرفت
 با سید اوصیا، سر جنگ گرفت
 علی اصغر یونسیان - ملتجی
 مناقب الابرار، ج ۱، ص ۳۰۸

عمری است که ذکر یا علی بر لب ماست
 مهرش به ولای او قسم مشرب ماست
 از راه علی به حق توان واصل شد
 این پایه‌ی اعتقادی مذهب ماست
 علی اصغر یونسیان - ملتجی
 دو دریای بیکران، ص ۱۸۷

ای اسم تو هم ردیف اسم احمد
 ای امر تو عین امر یزدان، دادی
 وی قسمت تو هر آن چه قسم احمد
 فرمان به خروج تب ز جسم احمد
 علی اصغر یونسیان - ملتجی
 دو دریای بیکران، ص ۱۹۸

چون خدا عز و جلّ بود علی
 نه که تنها سخنش ممتاز است
 بر خدا نیز مَثَل^۱ بود علی
 مرد میدان عمل بود علی
 علی اصغر یونسیان - ملتجی
 دو دریای بیکران، ص ۲۱۹

۱ . دو حقیقت است که مَثَل ندارد. یکی خداوند سبحان، که قرآن کریم می فرماید: لیسَ كَمَثَلِهِ شَيْءٌ و دیگری قرآن، که فأتوا بسورة من مثله ولی خداوند مَثَل دارد: و لِلّهِ الْمَثَلُ الْاَعْلٰی. النحل / ۶۰. دو دریای بیکران، ص ۲۱۹.

عشق علی و آل، سبب ساز شود
بر روی محب حضرتش، باز شود
علی اصغر یونسیان - ملتجی
مناقب الابرار، ج ۱، ص ۳۱۶

برنامه حشر چون که آغاز شود
با نام علی، تمام درهای بهشت

ای کمال از کمال تو مشتق
کارگردان این جهانی تو
علی نریمانی، قائمی زمان آبادی
حاصل عمر، ص ۲۲

ای علی، ای حقیقت مطلق
رهنمای پیمبرانی تو

مهمان شده بود حضرت پیغمبر
زان بزم، نبود غیر دست حیدر
سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر)
دست نوشته شاعر

آنگاه که در عرش خدای اکبر
دستی که نمایان شد و سیبی برداشت

سرچشمه فیض بی حساب است علی
آنجا که ورای آفتاب است علی
محمد رضا کاکائی (شفای اصفهانی)
دست نوشته شاعر

در کنیه اگر ابوتراب است علی
ذره نکند چگونه کار خورشید؟

این علی کیست که محبوب همه اهل سماست

از فداکاری او دین الهی بر پاست

هر کجا می نگرم نور علی جلوه گر است

این چه سزای است ندانم که در این سرّ خداست

سید فضل الله رضا زاده
دست نوشته شاعر

سرشار می ولای حیدر هستم
از درگه مرتضی نمی تا بم روی

لب تشنه آب حوض کوثر هستم
من پیرو او تا صف محشر هستم

اسدالله امینی
دست نوشته شاعر

آن بنده که عنوان مسلمان دارد
گر پیروی از علی و آلش نکند

بر روز جزا اگر که ایمان دارد
آن بنده چه نسبتی به قرآن دارد

اسدالله امینی
دست نوشته شاعر

هر کجا می نگرم نبض عبورش جاری است
غنچه‌ی دست نسیم است مگر بوی علی

خانه در حجله‌ی خورشید کنم مثل غبار
گر شود دیده‌ی دل خاک سر کوی علی

محسن اسلامی (پویا)
دست نوشته شاعر

چایی نجف عجب به جان می چسبد
همیشه به اتمام تمام اذکار

سنگینی آن به شاعران می چسبد
یک ذکر امیر مومنان می چسبد

غلامرضا فاتحی
دست نوشته شاعر

تا خدایش بنویسد ز علی تذکره ای بنویسد
که علی مصحف مُنزل شده است

بعد آن هم بنویسد که علی فاطمه است

مشکل فاطمه با ذکر علی حل شده است

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

چون بعد مرگ پیکر من خاک می شود یارب مرا تراب در بوتراب کن
روز جزا جهنم اگر شد سزای ما مارا به دست حضرت حیدر عذاب کن

ابوالفضل نجیبی

دست نوشته شاعر

ابروی علی تیغ علامت گیسوی علی پرچم هیئت

بر روی علی نظر عبادت

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

بدان که در کتب آسمانی آمده است ابوالحسن همه جا بر ابوالبشر، اقدام

محتشم کاشانی

دیوان محتشم کاشانی، ج ۱، ص ۳۱۰

به صدق شو سگ آن آستان که محترمند

سگان شیر خدا هم چو آهوان حرم

محتشم کاشانی

دیوان محتشم کاشانی، ج ۱، ص ۳۱۰

تا نگرداند نظر، حیدر، نگردد آسمان تا نگوید یا علی، گردون نخیزد از زمین

صائب تبریزی

مجموعه اشعار ولایی و آیینی صائب تبریزی، ص ۱۷۰

شکسته‌بال ز پیری شده است «صائب» لیک

امید جاذبه‌ای از شه نجف دارد

صائب تبریزی

دیوان صائب تبریزی، ج ۴، ص ۱۷۹۸۹

نزد اهل معنی از انشای اسم بوتراب

رمز «نحن الآخرون السابقون» گل می‌کند

بیدل دهلوی

دیوان بیدل دهلوی، ج ۲، ص ۷۲

تأمل تا عیار دستگاه قدر او گیرد

دهد دوش نبی الله نشان از پایه‌ی شانش

بیدل دهلوی

دیوان بیدل دهلوی، ج ۲، ص ۸۲

لب بُت گر به تصدیق کمالش یا علی گوید

به نوری آشنا گردد که آرد کعبه ایمانش

بیدل دهلوی

دیوان بیدل دهلوی، ج ۲، ص ۸۲

به دریایی که آن دست حمایت سایه اندازد

صدای کشتی نوح آید از هوی نهنگانش

بیدل دهلوی

دیوان بیدل دهلوی، ج ۲، ص ۸۳

شیر علمت چون فکند سایه به محشر خورشید شود سایه نشین، یا اسدالله!

اهلی شیرازی

دیوان اشعار اهلی شیرازی، ص ۵۰۰

خضر و مسیح، تشنه لب جرعه‌ی تواند مست تواند مردم هُشیار، یا علی!

اهلی شیرازی

دیوان اشعار اهلی شیرازی، ص ۵۰۹

بی مدح علی اصلا، نگرفت سخن بالا

«اهلی»! تو پی مولا، اهلی بشدی، اهلا

اهلی شیرازی

دیوان اشعار اهلی شیرازی، ص ۴۲۲

آسمان را رفعت از آن است کاندر خاک راهت

برگرفت از نقش نعل دل‌دلت مهر جبین را

غافل مازندرانی

دیوان غافل مازندرانی، ص ۷۷

رخ از کسوف، تیره کند بلکه از غلط گردد به خدمت بدلِ قنبر، آفتاب

غافل مازندرانی

دیوان غافل مازندرانی، ص ۷۸

خاک شو خاک که تا از نظر، اکسیر شوی

وین اثر در قدم پاک شه مردان است

غافل مازندرانی

دیوان غافل مازندرانی، ص ۸۲

کوری چشم حسود گو به قضا تا کند خاک درت را چو نور در نظرم توتیا

فصیحی هروی

دیوان فصیحی هروی، ص ۲۷

ز چون منی نسزد نام او برم زین رو که بی وضو نتوان مسح کرد قرآن را

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص ۱۳۳

آدم گر از تراب، چرا خوانی اش پدر؟ با آن که از حق آمده نام تو بوتراب

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص ۱۹۲

تو شهی شهان همه چاکرت، تو مهی مهان همه بر درت

که شوند قنبر قنبرت، تو قبول اگر ز وفا کنی

وفایی شوشتری

دیوان وفایی شوشتری، ص ۳۲

به خاک پای حیدر سود یوسف، دیده‌ی روشن

که روشن شد ز بوی او دو چشم پیر کنعانش

طرب اصفهانی

دیوان طرب بن همای شیرازی اصفهانی، ص ۲۵۴

اگر گویم زمین و آسمان مأمور او باشد

نباشد شأن او، این شأن قنبر هست و سلمانش

طرب اصفهانی

دیوان طرب بن همای شیرازی اصفهانی، ص ۲۵۵

مسلمانی اگر جویی، چو سلمان حبّ حیدر جو

که سلمان را ندانم بی ولای او مسلمانش

طرب اصفهانی

دیوان طرب بن همای شیرازی اصفهانی، ص ۲۵۵

هیبت موسی و علم آدم و تقوای نوح

گر مصوّر می شدی، بودی به شکل مرتضی

کلیم همدانی

دیوان کلیم همدانی، ص ۹

جز علی در بت شکستن دیگری را کی سزد

در حریم حق قدم بر دوش پیغمبر زند؟

خبّاز کاشانی

دیوان خبّاز کاشانی، ص ۳۹

به خاک پای تو سوگند و آسمان بلند که با غلامی تو عار آیدم ز شهی

میرزا محمد محیط قمی

دیوان شمس الفصحا، ص ۱۷۰

دوّم اثر تجلّی حق

اوّل وصی نبی مطلق

میرزا محمد محیط قمی

دیوان شمس الفصحا، ص ۱۸۱

همه صورتی ندارد خبر از معانی خود که تراب را نشاید چو ابوتراب دیدن

فؤاد کرمانی

شمع جمع، ص ۷۱

کرد اشیا را یزدان به مشیّت، ایجاد آن مشیّت نه به جز حیدر کزّار بُود

عبرت نایینی

دیوان عبرت نایینی، ص ۵۱۰

خدا ندانمش اما همین قدر دانم که بود لیلة الاسری رسول، مهمانش

عبرت نایینی

دیوان عبرت نایینی، ص ۵۵۶

خواجه‌ی کون و مکان داد به کوریّ حسود

دولت بندگی حیدر کزّار، مرا

عبرت نایینی

دیوان عبرت نایینی، ص ۴۳

سر نهی «عبرت» اگر بر خط فرمان علی

سر نهد خیل ملایک، خط فرمان تورا

عبرت نایینی

دیوان عبرت نایینی، ص ۴۹۹

«عبرت» تو در دیوان خود نام علی را ثبت کن

تا نام او رونق دهد اشعار دیوان تورا

عبرت نایینی

دیوان عبرت نایینی، ص ۵۶

«عبرت»! از بی خبران جو خبر از حال علی

کآن که از خویش خبر داشت، از او بی خبر است

عبرت نایینی

دیوان عبرت نایینی، ص ۱۳۶

جز تو کس را کی رسد در کعبه، ای دست خدا!

بی‌مُحابا پای بر دوش پیمبر داشتن؟

عمّان سامانی

گنجینه‌ی اسرار، ص ۲۰۲

آن جا که مهر توست به مستوجب عذاب

دوزخ کند، بهشتی و زقوم، کوشری

عمان سامانی

گنجینه‌ی اسرار، ص ۲۲۱

گفتم علی خلاصه‌ی تشکیل کاف و نون

گفتا علی نتیجه‌ی ترکیب ماء و طین

ایرج میرزا

دیوان ایرج میرزا، ص ۴۸

مدح اگر گویم، ثنای شاه مردان می‌کنم

جز به جام جم فرو ناید سر مینای من

سلیم تهرانی

دیوان سلیم تهرانی، ص ۳۴۴

جای شغال عاجز و روباه لنگ نیست در بیشه‌ای که شیر خدا را بُود مکان

سالک قزوینی

دیوان سالک قزوینی، ص ۴۶۰

ساید از روی تفاخر سر جبریل به عرش

بر درش یابد اگر مرتبه‌ی سلمانی

سالک قزوینی

دیوان سالک قزوینی، ص ۴۷۵

خواهی که کنی فرق وی از خصم وی از قدر

آن سان که بُود فرق ز موجود، عدم را

خزَم شیرازی

دیوان خزَم شیرازی، ص ۱۰۷

من نمی گویم علی باشد خدا لیک، می گویم زحق نبود جدا

سالک اصفهانی

دیوان سالک اصفهانی، ص ۷۵

دانی چه نتیجه کشف شد از اسلام؟ مقصود علی بود و تولّای علی

صغیر اصفهانی

مصیبت نامه‌ی صغیر اصفهانی، ص ۱۵

گر خضر، ره به گم‌شدگان می دهد نشان

بی شک به خضر آن که دهد ره نشان، علی است

صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۴۰

خُرده بر ادريس گیرد طفل ابجدخوان اگر

در دبستان علی، حرفی نماید اکتساب

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۲۸

به یک دو حرف توان یافت علم ادیسی

به مکتبی که هزاران کمیل شد تکمیل

محمد رضا شمشیری (شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۹۳

چون سلیمان به همه حاکم و فرمانفرماست

هر که از صدق و صفا تابع فرمان علیست

شاکر اصفهانی،

دیوان شاکر، ص ۵۸.

قلب را در لحد که می بویند، به رقیب و عتید می گویند

میهمان علی است بگذارید، او بیاید خودش حساب کند

قاسم صرافان

حیدرانه، ص ۱۵

در مبحث وجود خداوند، خاکیان سوگند می خورند به نامش دلیل را

سیده فاطمه موسوی

جمهوری غزل، ص ۷۸

دل خوش به صراط مستقیم بودیم وقتی که همیشه قبله‌ها مایل بود

علی عطری

حرف خصوصی، ص ۲۷

بهشت، ماحضر سفره‌ی عطای علی است

جحیم، سوزش یک ضرب تازیانه‌ی اوست

حبیب چایچیان «حسان»

ای اشک‌ها بریزید!، ص ۳۵

وسیله‌ی کرم ذات حق، یدالله است

خدای هر چه ببخشد، علی بهانه‌ی اوست

حبیب چایچیان «حسان»

ای اشک‌ها بریزید!، ص ۳۵

زآن دم که علم، خانه نشین شد به دست جهل

هر لحظه مغرضانه حدیثی شد اختراع

حبیب چایچیان «حسان»

خلوتگاه راز، ص ۷۳

کمالش بی سرانجام است عبد مرتضی، فوقش

سلیمان می شود آن که سر قنبر شدن دارد

محمدعلی کردی

دست نوشته‌ی شاعر

چه قبح است! این که می گویند کس حیدر نخواهد شد

مودب باش و گو دیگر چنان قنبر نمی آید

محمد سهرابی

آواز لال، ص ۱۱

مرا شأنی که مخفی مانده است از انبیا، این است

نمی دانم که در جنت کدامین است دربانش

محمد سهرابی

فانوس خیال، ص ۴۸

تهی هرگز نکرد از کسوت خود ذوالفقارش را

خود از «ائی مع الله» جامه دارد تیغ عریانش

محمد سهرابی

فانوس خیال، ص ۴۸

بی شبهه می شوی به جزا داخل بهشت
گر نامه عبور تو امضا کند علی
حسین خسروی - خسروی اصفهانی
اشک سحر، ص ۲۳۷

قرآن و پیمبر و خدا می گویند
معیار حلال زادگی، عشق علی است
علی اصغر یونسیان «ملتجی»
دریای بی کران، ص ۱۸۳

این بار خاک را به نظر کیمیا مکن
بگذار خاک پای تو باشم، ابوتراب!
حسین نادری
آواره خوان، ص ۲۳

در جام عشق باده ی حق می ریخت؛ در قعر چاه بود و عرق می ریخت
دیگر حلال ها همه مکروهند تا لقمه ی حلال علی باشد

احمد علوی
علوی ها، ص ۳۹

شبی که شمع بیت المال را خاموش می کردی

تو را با بی ریایی، خفته روی بوریا دیدم
محمد جواد غفورزاده «شفق»
خورشید کعبه، ص ۴۵

سواد چشم علی را اگر نمی بوسید
به راستی حجر الاسود استلام نداشت
محمد جواد غفورزاده «شفق»
خورشید کعبه، ص ۱۳۰

جبریل را کلام تو عبد ذلیل کرد

غیر از تو ای جلیل! خدا را که می‌شناخت

محمدعلی مجاهدی «پروانه»

سیری در ملکوت، ص ۱۲۳

آن که بیرون کشد ز چنگ غروب

قرص خورشید را به ایما اوست

محمدعلی مجاهدی «پروانه»

سیری در ملکوت، ص ۱۵۴

باشد که در شمار، مرا توشه آورد

یک ذره از غبار قدم‌های قنبرش

حمید سبزواری

تو عاشقانه سفر کن، ص ۲۰۲

یک آینه از هزار آینه‌ی اوست

خورشید که شب‌گرد سر کوی علی است

یوسف علی میرشکاک

گفتگویی با زن مصلوب، ص ۳۳

مَلک از آن به سر عرش جبهه می‌ساید

که عرش، نام علی را به جبهه حک دارد

مرتضی جام‌آبادی «یتیم»

دز یتیم، ص ۲۶

در نوار قلب من پیوسته خط یا علیست

می برم در صحنه محشر نوار حویش را

محمد علی فریور

کاروان عشق، ص ۲۸

خوانم تو را خدا، به خدا شرک مطلق است

کفر است از خدات بخوانم جدا، علی

محمد علی فریور

کاروان عشق، ص ۳۱

قاضی برحق در این دنیای وانفسا کجاست

تا حق و باطل کند از هم جدا الا علی

حسین فروتن

شکوفه های بهشتی، ص ۱۹

چون علی بر بند، بر محو ستم کیشان، میان

بر رُخ بیداد خو، بگشا در فریاد را

حسین سرور اصفهانی

گلبنگ سرور، ص ۳۸۲.

پاسخی می دهدت بی حد و اندازه، فقط

به رکوعی برس و پرسش کوتاه پرس

علی سلیمیان

دست نویس شاعر

گفتار علی مظهر پندار علی بود

کردار علی شاهد گفتار علی بود

سید مهدی طباطبایی «مهدی»

دست نوشته ی شاعر

تا فروریزی بساط شرک را از بام کعبه

پای چون خورشید بر دوش پیمبر می گذاری

محسن اسلامی (پویا)

دست نوشته شاعر

از چلچراغ خورشید روشن تر است راحت

غیب و شهود پیداست در تابش نگاهت

محسن اسلامی (پویا)

دست نوشته شاعر

از دشت سبز دریا تا چشم آبی آب

نام تو هست جاری در باور زمان‌ها

محسن اسلامی (پویا)

دست نوشته شاعر

علی آمدی که به جز خدا دگر آنچه می‌شود آن شوی

علی آمدی که پس از نبی همه کاره‌ی دو جهان شوی

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

آنروز که ابیض الوجوه است ببین

کافر به علی چه روی زشتی دارد

غلامرضا فاتحی

دست نوشته شاعر

"یا عالیٰ بِحَقِّ علی" اسم اعظم است

بی اذن او دعای کسی مستجاب نیست

علی سلیمیان

دست نوشته شاعر

باید برای راه علی رنج‌ها کشید

(نابرده رنج گنج میسر نمیشود)

یونس و صالی خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

اگر خواهی که حق را تو شناسی

برو بشناس اول مرتضی را

یونس و صالی خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

علی غلم در حرم زد، به دوش احمد قدم زد

تبر به فرق صنم زد، شکست بُت، پیش بتگر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

دو کوه اگر داشت حیدر، یکی ز گاه، آن دگر زر

نمودی انفاق، یکسر، پس از طلا کوه دیگر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

به هر شب پُر ز رازش، چو بود راز و نیازش

هزار رکعت نمازش، تمام با دیده ی تر

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

صبح فردا که همه عالم و آدم جمعند

کفر و ایمان همه شرمنده ی میزان علی است

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

از دم صبح ازل یکسره تا شام ابد

هر که در سِلک وجود آمده مهمان علی است

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

عرش و لوح و قلم و کرسی و مُلک و ملکوت

همگی یک طرف و یک طرف ایمان علی است

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

هم اوّل و هم آخر و هم باطن و ظاهر

هم حاضر و هم ناظر و هم شاهد و مشهود

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

اینجا هرآنکه گرم تو گردید، در بهشت

با آفریدگار تو گرم است یاعلی

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

تو کیستی که مادر افلاکیان دلش

با وعده‌ی انار تو گرم است یاعلی

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

لاسیفِ ذوالفقار تو یک روز می‌رسد

بالیلِ والنهار تو گرم است یاعلی

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

هر کس که حق نان و نمک را شناخته

بعد از خدای عالمیان بنده‌ی علی است

محسن درویش

دست نوشته شاعر

میزان بی نظارت مولا تراز نیست

بازار عدل طالب و جوینده علی است

محسن درویش

دست نوشته شاعر

مهر تا افتادگی آموخت بر خاک درش

شد نصیبش سرفرازی جای در بالا گرفت

محسن درویش

دست نوشته شاعر

مولای من، این مرکب سرگشته‌ی دنیا

اسبی است که جز در پی آزار توزین نیست

محسن درویش

دست نوشته شاعر

هر که از جان خادم درگاه حیدر می شود

از تمام پادشاهان جهان سر می شود

چونکه نامش را به روی تکه سنگی حک کنند

ارزش آن بیشتر از لعل و گوهر می شود

عاشقی می گفت که چون نام فرزندم علیست

تا صدایش می زخم منزل معطر می شود

چون خدا تقدیر عالم را به دستش داده است

آنچه می خواهد علی بر ما مقدر می شود

محسن درویش

دست نوشته شاعر

تا که بر سینه‌ی من نور ولایت تابید

ناگهان بر لبم اسماء خدا شکل گرفت

اشک چشمان علی در دل شب جاری شد

چه مبارک سحری آب بقا شکل گرفت

جمع بودند نبی و حسنین و زهرا

ولی آمد علی و آل عبا شکل گرفت

آسمان دل ما منجلی از نامش شد

با تولای علی محفل ما شکل گرفت

محسن درویش

دست نوشته شاعر

خوشبخت آنکسی است که تا روز واپسین
جز بر علی و آل علی دل نداده است
سر داد هر که پای علی سرفراز شد
بر پا شده است هر که به پایش فتاده است
شاه است بوتراب و گل شیعیان از اوست
با این حساب شیعه‌ی او شاه زاده است
دست خداست بر سر آنکس که تا ابد
پای ولایت علوی ایستاده است
مولای من توئی و ز جان دوست دارمت
حرف دل من است، ببخشید ساده است

محسن درویش
دست نوشته شاعر

هرکس علی نگفت به اعلا نمی‌رود هرکس علی نخواست معلا نمیشود

اباالفضل نجیبی
دست نوشته شاعر

شکر خدا همین که شدم شیعه شما شادم از اینکه روز ازل منتخب شدم

اباالفضل نجیبی
دست نوشته شاعر

...مولا چقدر مدح شما کیف میدهد اندازه خدا به خدا کیف میدهد

اباالفضل نجیبی
دست نوشته شاعر

داعش پدید آمده از اهل سنت است ما خیر از این گروه و جماعت ندیده ایم

اباالفضل نجیبی
دست نوشته شاعر

هرگز نخوانده ایم علی را خدا ولی ما با علی وجود خدا را شناختیم

ابوالفضل نجیبی

دست نوشته شاعر

ای عارفی که در طلب اسم اعظمی از هر چه غیر ذکر علی اجتناب کن

ابوالفضل نجیبی

دست نوشته شاعر

کمال هر چه در این عالم از کمال علی است

دلیل خلقت عالم علی و آل علی است

میان هجمه طوفان کجا شود خاموش

دلی که زنده به خورشید لایزال علی است

قسم به صبح، که در عصر انتظار ظهور

فروغ روی شب از ماه بی مثال علی است

اگر چه فاطمه لولا لما خلقتکماست

تمام جان و جهان عرصه مجال علی است

علی اگر چه خدا نیست در تمام وجود

جمال جلوه جان جلوه جمال علی است

محمد رضا کاکائی (شفای اصفهانی)

دست نوشته شاعر

جز علی کیست که از جان و جهان سر باشد

لایق همسری حضرت کوثر باشد

محمد رضا کاکائی (شفای اصفهانی)

دست نوشته شاعر

کجا به خاک مذلت فتد سری کین جا بلند مرتبت از عزت و جلال علی است
محمد رضا کاکائی (شفای اصفهانی)
دست نوشته شاعر

بی سبب نیست اگر در دل دوزخ برود
آنکه شیرینی شورِ علوی را نچشید
هر که از اول راهش به علی رو نزنده
مطمئنم که به پایان مسیرش نرسید
به یقین عاقبتش ختم به حیدر شده است
هر که از زشتی اعمالِ خودش دست کشید
سعید علامه
دست نوشته شاعر

چیست تکلیف قلم جز سر به مدح او زدن
دانش آموزش شدن در محضرش زانو زدن
رفته در بحر علی ذرات عالم، ای رقیب
بر خلاف رودخانه تا کجا پارو زدن؟
مسلمین را نیست دینی غیر سلمانش شدن
محتضر را نیست راهی جز به حیدر رو زدن
حسرت روشن شدن با شمع بیت المال سوخت
پیش خورشید افتخاری بود این سوسو زدن
محمدصادق میرصالحیان
دست نوشته شاعر

مانند دانه دانه‌ی تسبیح مادرم مشغول کرده فکر مرا ذکر یاعلی
جعفر عباسی
دست نوشته شاعر

دست خالی برنگشت از معرکه، شمشیر دین

از غنایم زخم آورده سراپا با خودش

جعفر عباسی

دست نوشته شاعر

روز خاک مزرعه را هم هوایی می کند

شب زمین را می برد تا آسمانها با خودش

جعفر عباسی

دست نوشته شاعر

من آنچه در جهان خودم دیده ام تویی باشد تو هم چو ذره بینی مرا علی

جعفر عباسی

دست نوشته شاعر

جای پیمبری تو که جان پیمبری صل علی محمد و صلّ علی علی

جعفر عباسی

دست نوشته شاعر

یا علی نام تو بر عرش برین جا دارد که چنین در همه جا جلوه زیبا دارد

سید فضل الله رضا زاده

دست نوشته شاعر

کشتی نوح نبی و ماجرایش جای خود...

ای خوش آن کشتی که حیدر ناخدایش می شود

یونس و صالی خوراسگانی (یونس)

دست نوشته شاعر

این سخن مدح مرتضی باشد
هر که منکر شود ولایت را
در خفانه که بر ملا باشد
خارج از دین مصطفی باشد

حسنعلی صغیرا - صغیر اصفهانی
فرزند استاد صغیر اصفهانی
دیوان صغیر، ص ۲

امضای علی

ماه هر شب تا سحر محو تماشای علیست
تازه در این خانه زهرا ماه شب های علیست
چشم دنیا روشن است ماه جمال مرتضی است
چشم زهرا روشن است روی دل آرای علیست
با شگفتی های دنیای علی بیگانه ایم
اینکه دنیا پیش او هیچ است دنیای علیست
بارها با اشک خود زخم علی را بسته است
گرمی این دست ها تنها مداوای علیست
بعد زهرا با خودش می گفت هر شب مرتضی
مرگ یا این خانه جای توست یا جای علیست
روز وانفاساست محشر شیعیان لاتحزنوا
اینکه محشر خاک پای اوست زهرای علیست
یا علی امضا کند یا فاطمه فرقی که نیست

آخرش امضای زهرا عین امضای علیست
عباس شاهزیدی - خروش اصفهانی
دسته نوشته شاعر

۶۳

حضرت ابوطالب، حضرت فاطمه
بنت اسد، حضرت خدیجه کبری
سلام الله علیهم

سیری در زندگانی سید بطحاء حضرت ابوطالب علیه السلام

ایمان حضرت ابوطالب علیه السلام

مجلسی رحمه الله می فرماید: امامیه اتفاق دارند بر اسلام و ایمان جناب ابوطالب علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و اینکه هیچ گاه عبادت بتی نکرده است. بلکه ابوطالب علیه السلام یکی از اوصیاء حضرت ابراهیم علیه السلام است و امر اسلام و ایمان او در شیعه مشهور است و علمای شیعه کتابها در ایمان آن بزرگوار تألیف کرده اند.

ابن اثیر جزری شافعی می گوید: اهل بیت علیهم السلام بر ایمان ابوطالب علیه السلام اجماع دارند و اجماع اهل بیت علیهم السلام حجت است.^۱

حضرت رضا علیه السلام می فرمایند: «کسی که معتقد باشد ابوطالب علیه السلام با حالت کفر از دنیا رفته، کافر است». اشعار حضرت ابوطالب علیه السلام در حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله، اشعار منسوب به امیر المؤمنین علیه السلام هنگام رحلت ابوطالب علیه السلام و کلمات آن بزرگوار به قریش در مسجد الحرام هنگام سوء قصد قریش نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله، و کلمات آن حضرت هنگام رحلت، کلمات آن حضرت در طلب یاران همه دلالت دارد بر اینکه دارای ایمانی منحصر بفرد بوده است که در روایات تشبیه به ایمان اصحاب کهف شده است. بعضی از ابیات امیر المؤمنین علیه السلام در مرثیه آن بزرگوار نیز دلالت بر

۱ . منتخب التواریخ: ص ۱۱۳ - ۱۱۴. وقایع الایام: ج ۱، ص ۲۸۶ - ۳۰۶. شرح ابن ابی الحدید: ج ۱۴، ص ۶۶ - ۸۵.

افضلیت آن بزرگوار بر حمزه دارد.

اصبع بن نباته می گوید: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «بخدا قسم هرگز پدرم و جدم عبدالمطلب و هاشم و عبد مناف عبادت بت نکرده اند». گفتند: «پس چه را عبادت می کردند؟ فرمودند: به سوی کعبه نماز می خواندند و بر دین ابراهیم و به آن متمسک بودند.

پیامبر صلی الله علیه و آله در وفات ابوطالب علیه السلام

هنگامی که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام خبر وفات ابوطالب علیه السلام را به پیامبر صلی الله علیه و آله داد، آن حضرت به شدت ملول و محزون شدند و فرمودند: «یا علی برو و او را غسل و حنوط و کفن کن و چون بر روی سریر نهادی به من خبر بده». هنگامی که آن حضرت دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله را انجام داد و پدر بزرگوار را بر روی سریر گذاشت، پیامبر صلی الله علیه و آله خودشان تشریف آوردند و چون نظر مبارکشان بر نعش عموی بزرگوارشان افتاد، رقت و حزن به آن حضرت دست داد و فرمودند: «ای عمو، صله رحم و مهربانی کردی و جزای خیر دیدی. ای عمو، در کوچکی مرا کفالت کردی و در بزرگی مرا نصرت و حمایت نمودی»

بعد به مردم رو کردند و فرمودند: «سوگند به خدا که اذن شفاعت می دهم در روز قیامت به عمویم که جن و انس از آن شفاعت تعجب کنند». با رحلت ابوطالب علیه السلام جبرئیل نازل شده به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: «یاور تو از دنیا رفت، هجرت کن»^۱.

آئینه سرمد

ای معترف پاکی تو دوست و دشمن
وی شأن تو مستغنی از اّما و ولیکن

ای مکه به ابیات فصیح تو متنن
یا غمّ نبی صبح غزل‌های تو روشن
چشم فصحای عرب از شعر تو مات است
دیوان تو آتشکده ای از کلمات است

امشب مدد از حیدر کرار گرفتم تا اذن دخول حرم یار گرفتم
سرمشقی از آن قبله‌ی احرار گرفتم در ساحل مدح پدرش بار گرفتم
مدح پدری را پسری داد به دستم حیدر چه مضامین تری داد به دستم

حیدر مددی چشم امیدم به در توست
حاجات همه در نظر حق نگر توست
تو تاج سر ما و پدر تاج سر توست
خوشبخت رسولی که عمویش پدر توست
پس از در این خانه مرار نکن امشب
شرمنده ام از روی محمّد نکن امشب

باید بشود این همه تقصیر تلافی یا من هوّ وافیّ ویامن هوّ کافی
باید بنویسم غزلی عبدمنافی اما چه بگویند برای تو قوافی
جایی که نشد باز به بتها دری از تو کو در همه‌ی مکه موحد تری از تو

ای دست مریزاد به این شأن و لیاقت ای رشته‌ی پیوند نبوت به امامت
هر بار کشیدی تو زکفار ملامت گفتی که سر احمد مختار سلامت
با این همه ایثار و گذشت تو در این راه مدیون تو شد دین مبین آجرک الله

در صلب تو آینه‌ی سرمد جریان داشت
در رگ رگ تو عشق به احمد جریان داشت
در شعر تو آن میر مؤید جریان داشت
در خون تو آیات محمد جریان داشت
هر کس که چنین نور جلی داشته باشد
باید پسری مثل علی داشته باشد

حیدر پسر سید و مولای جهان است
ما هر چه بگوییم علی بهتر از آن است
او حیّ علی خیر العمل های اذان است
«چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است»
در کعبه همین که متولد شده حیدر
یعنی احدی نیست از او حصن حصین تر

ایمان تو نوری است که انکار ندارد
حاجت به بیان کردن و اظهار ندارد
در طبله ات آنی است که عطار ندارد
مثل تو کسی جعفر طیّار ندارد
سرچشمه‌ی این سلسله از نسل خلیل است
طالب، علی و جعفر و عباس و عقیل است

گفتند گروهی که چنان است و چنین نیست
یا غم نبی اجر تو والله که این نیست
مانند شما سلسله‌ای روی زمین نیست
آیا همه‌ی آیه‌ی تطهیر همین نیست؟
هر کور که اسلام تو را دیر بداند
باید برود آیه‌ی تطهیر بخواند
عباس شاه زیدی - خروش اصفهانی
دست نوشته شاعر

حامی پیک و پیام

سلام، حامی پیک و پیام، ابوطالب!
سلام، ای ملکوتِ کلام، ابوطالب!
نبود اگر کرم کامل تو، گم می شد
یتیمِ آمنه در ازدحام، ابوطالب!
به کیش خویش، خدا را نظاره می کردی
فرا تر از همه ننگ و نام، ابوطالب!
کتیبه‌ای ست نگاهت به قدمت انسان
سلام ای جبروتِ تمام، ابوطالب!
نداشت کعبه اگر حفظ حرمت تو، نبود
میان آن همه بت احترام، ابوطالب!
چه گفت با تو بخیرا در آن شب شفاف
چه گفت با تو؟ کجا؟ از کدام؟ ابوطالب...؟

چه گفت با تو محمد به او چه گفتی تو؟
که گفته بود سخن از قیام، ابوطالب؟!
پدر بزرگِ مُدارا! مُروّت خالص!
کهن تر از همه هر چه مرام، ابوطالب!
حسین خون تو دارد به رگ که می جوشد
علی گرفته به نام تو نام، ابوطالب!
فقط نبود محمد، که بود سایه تو
مدام بر سر هر خاص و عام، ابوطالب!
تو سایه بان سر تشنگان توحیدی
به پشت گرمی غیرت مدام، ابوطالب!
سلام ای کلمات کهن... سلام، سلام
سلام ای ملکوت کلام، ابوطالب!

مرتضی امیری اسفندقه

حضرت ابوطالب علیه السلام، قهرمان ایمان و فداکاری، ص ۱۸۳-۱۸۲.

هواداری حضرت عبدالمطلب و فرزند گرامیش

تا که چون بلبل نمایم نغمه ساز	باز می خواهم به آهنگ حجاز
شرح آن بر صفحه ی دفتر کشم	در گلستانی پر از گل پر کشم
مدحت از سر حلقه ی یاسین کنم	همچو طوطی کام خود شیرین کنم
از نیاکان رسول هاشمی	باز گویم مختصر شرحی همی
شرح حال دوده ی طاها کنم	تا جهانی را پر از آوا کنم
بوده صاحب جاه و با عزّ و وقار	از کسی گویم که در آن روزگار
بود در مکه نگهبان حرم	نام او عبدالمطلب محترم

شد کفیل او به خوبی آن کریم
 در سرای خود نگهداری نمود
 خواست تا گردد به عقبی رهسپار
 هستم از بهر محمد دلغمین
 در همه حالش ز جان یاری کنی
 در پناه خالق کون و مکان
 داشت او را روز و شب زیر نظر
 سایه آسا بود در دنبال او
 دست از یاری زمانی برنداشت
 هم به قرآن، هم بهشت و هم جحیم
 ناکسان بیگانه اش پنداشتند
 تهمت کافر به او ناحق زدند
 گفت عام الحزن باشد بهر ما
 بر نبی و آل او چشم امید
 رضا صغیر (سعید اصفهانی)

حضرت ابوطالب علیه السلام، قهرمان ایمان و فداکاری، ص ۲۵۸-۲۵۷.

چون محمد گشت در طفلی یتیم
 همچو جان او را هواداری نمود
 تا پس از چندی به امر کردگار
 گفت با پورش ابوطالب چنین
 بایدت از او نگهداری کنی
 تا ز کید دشمنان یابد امان
 پس ابوطالب همانند پدر
 لحظه‌ای غافل نبود از حال او
 در هواداری او همت گماشت
 داشت ایمان بر خداوند کریم
 حرمت او اهل ایمان داشتند
 با علی فرزند او دشمن شدند
 سال فوتش را پیمبر با نوا
 این جهان و آن جهان دارد «سعید»

رازهای بزرگ

کدام شعر به وصفش سرِ خطر دارد؟

به وصف او که خودش شعرهای تر دارد!

تمام شعر جهان یک طرف، مقابل آن

قصیده‌ای که مدال از پیامبر دارد

بگو به قوم عرب، مصرعی مشابه آن
بیاورد، هرکس دعوی هنر دارد
به ارث برده علی از پدر دلیری را
به وقت معرکه چون شیر اگر جگر دارد!
فضایلش همه از فاطمه سؤال کنید
عروس خانه از این رازها خبر دارد!
کسی که گفته مسلمان نبود ابوطالب
بیاورد سند معتبر، اگر دارد
به مدحت پدری که علی است فرزندش
سزاست کعبه‌ی شعرم شکاف بردارد!
به حول محور او واژه واژه‌ی غزلم
قدم برهنه به رسم طواف بردارد
کسی که سینه‌ی اشعار کفر را بدرد
اگر که تیغ بلیغ از غلاف بردارد
به پای مصرع شعرش نمی‌رسد، حتی
جهان واژه اگر ائتلاف بردارد!

علی سلیمان

حضرت ابوطالب علیه السلام، قهرمان ایمان و فداکاری، ص ۲۶۲.

کفر و ایمان

کفر یعنی همه را دیدن و حاشا کردن
کفر یعنی فقط از دور تماشا کردن!
کفر یعنی به بهای ثمنی بخس، شبی
یوسف خود را تسلیم زلیخا کردن

کفر یعنی به ابوجهلی خود مست شدن
 بوله‌ب بودن و بیهوده تقلاً کردن
 کفر یعنی ولی الله تو را می خواند،
 روی فرمان ولی شاید و امّا کردن!
 روی فرمان ولی حرف دو پهلو گفتن
 روی فرمان ولی امشب و فردا کردن!
 الَّذِينَ اشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ يَعْنِي
 "آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا" کردن
 چیست ایمان؟ وسط معرکه شمشیر زدن
 چیست ایمان؟ وسط معرکه غوغا کردن
 چیست ایمان؟ وسط شعله گلستان بودن
 شعله‌ها را همه برداً و سلاما کردن
 جان و مال و زن و فرزند و دل و دنیا را
 همه را نذر تولا و تبرّا کردن
 زمزمی را که به دست دگران گل شده بود
 به خیلاننه‌ترین شکل، گوارا کردن
 به زبان حبشی "أشهد أن لا" گفتن
 با زبانی که تقیّه است "خدایا" کردن
 با دو خط شعر، مسیحیت نجاشی را
 متمایل به پرستیدن یکتا کردن
 علم شیعه‌ی سرسخت علی بودن را
 پیش از آنی که غدیر آید، برپا کردن!
 به ابوطالب سوگند ضرر خواهد بود
 بی علی بن ابی طالب، سودا کردن

یا علی اینهمه از نور ابوطالب توست
پدر توست سرآغاز تو لا کردن
پدر ساقی کوثر، پدر کیف بشر
پدر شیر خدا را چه به پروا کردن؟
"دیدمش خرم و خندان، قدح باده به دست
واندر آن آینه صد گونه تماشا" کردن
مهدی جهاندار
دست نوشته شاعر

کافر کفر

از ابراهیم تا عام الفیل
از اسماعیل تا زمزم
از مکه تا اکنون
سقایة الحاج و عمارة المسجد الحرام برازنده توست
ای سنگ صبور عدالت!
ای پدر مظلومیت!
شعب ابی طالب چه زود به گودال قلتگاه رسید
تنهایی، داستان غریبی است
قال جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب
یعنی
چارده قرن است هیچ محدثی بی نام تو حدیث نخوانده است
ای پدر شیر خدا!
ای پدر هل آتی!
ای باب باب الله!
نمی شود از تو آغاز کرد و به علی نرسید
چه کسی شنیده است که قطره ای دریا بیرون

ای عمران!
ای از تبار طور!
موسای تو هارون محمد است
هستی به مصطفی می نازد و مصطفی به عمو
روزِ وانفسا اگر شفاعت تو پیش قدم شود دیوارهای دوزخ فرو خواهد ریخت
ای شجاع شجاعان!
ای سردار پیران مجاهد!
جعفر طیار، بلند پرکشیدن را، و حمزه، جگرداری را از تو
آموخته است
سالی که تو نباشی سال غم است
ای مؤمن آل فرعون!
ای قصه اصحاب کهف!
تو از ابتدا ابوالمرتضی بودی
تقیه نام تو را ابوطالب گذاشت
ای مست مستور!
دینداری مخفیانه تو شریعت خدا را آشکار کرد
ابن الخلیل!
ضربه پنهانی تبر بت شکنی که از پدرت ابراهیم به ارث
برده بودی
از سبیلی آشکار حمزه به ابوجهل
دندان‌های پوسیده ابوسفیان را بیشتر به هم فشرد
هیئات که قوم بی‌علی به حج رفته
از ترس ذوالفقار پسر
ایمان پدر را نشانه رفته اند
مگر مولود کعبه فرزند تونیست؟
پدر عدالت بودن جرم کمی نیست
فاطمه پرپر شد

چون همسر علی بود
حسن و حسین چون پسرانش
پدر عدالت بودن آری جرم کمی نیست
از مناقب این شهر آشوب تا الغدیر امینی
از قاضی نور الله شوشتری تا سلطان الواعظین شیرازی
متواتر از ایمان تو نوشتند
شهادتین را تو به من بیاموز
ای دیوان ایمان!
اگر تو نامسلمانی پس ما که ایم؟
پسر برادرت از این همه ناسزا خسته است
ای بلاغت مبین! ای چکامه متنن!
شعری بخوان قصیده تر از پیش
آی پدران جهل!
آی پدران آتش!
تبت یدا!
بیهوده نگردید

که تا قیام قیامت کافرتر از ابوطالب به کفرتان نخواهید یافت

مهدی جهاندار

حضرت ابوطالب علیه السلام، قهرمان ایمان و فداکاری، ص ۲۲۲-۲۲۰.

داده دین را به همّتش یاری	اهل ایثار و صاحب اسرار است
وقت هر غصه و گرفتاری	هم قدم بوده با رسول الله
کرده با جان خود خریداری	رنج و سختی راه احمد را
با تمام وجود و هشیاری	بوده او حافظ مسلمانان
ذره‌ای هم نکرده کم کاری	تا که اسلام و حق شود پیروز
تا که دارد چنین علمداری	پرچم شیعه تا ابد بالاست

یا علی! گفته از پدر جانت شاعری که خودت خبر داری

سعید علامه

دست نوشته شاعر

آنکه خدا را به طلب طالب است در صف ایمان به همه غالب است

عارف بر حقّ خداوندگار باب علی بن ابی طالب است

محمد حسن فرحبخشیان (ژولیده نیشابوری)

حضرت ابوطالب علیه السلام، قهرمان ایمان و فداکاری، ص ۲۴۹.

نام ابوطالب نیکو سرشت حامی قدرت به تجلی نوشت

گر که شفاعت کند از عاصیان دوزخیان را کند اهل بهشت

محمد حسن فرحبخشیان (ژولیده نیشابوری)

حضرت ابوطالب علیه السلام، قهرمان ایمان و فداکاری، ص ۲۴۹.

یگانه آفتاب بیت معمور که قدرش مانده است از دیده‌ها دور

پناه خستگی‌های محمد ابوطالب، اب الحیدر اب التّور

عباس شاه زیدی / خروش اصفهانی

دست نوشته شاعر

کس نیست که فرزند تو را طالب نیست او دست خدا و کس بر او غالب نیست

فرزند که مظهر العجایب باشد پیداست پدر به جز ابوطالب نیست

محمد علی مجاهدی (پروانه)

حضرت ابوطالب علیه السلام، قهرمان ایمان و فداکاری، ص ۲۰۵

پیوسته تو را اهل ولا می خوانند وز فضل و کمال تو سخن می رانند
بر خویش ببال زآنکه فرزند تو بود مردی که گروهیش خدا می خوانند

محمد علی مجاهدی (پروانه)

حضرت ابوطالب علیه السلام ، قهرمان ایمان و فداکاری، ص ۲۰۵

سیری در زندگانی حضرت فاطمه بنت اسد سلام الله علیها

فاطمه بنت اسد در خانه علم و معرفت متولد شد، پرورش یافت و به اخلاق نیک و سرشت بردباری، آراسته گردید. با وجود آنکه در آن روزگاران، سرزمین و محل سکونت این خانواده، خالی از ایمان و دیانت بود، اما آنها برخلاف آن محیط غیر دینی، خداوند یگانه را می‌پرستیدند و به او و کتاب‌های آسمانی الهی ایمان داشتند. خود ایشان نیز، به سخنان جد بزرگوارش ابراهیم خلیل علیه السلام ایمان داشت؛ یعنی آیین حنیف و توحید ابراهیمی را پذیرفته بود. از شریعت ایشان پیروی می‌کرد و معتقد بود که کعبه را دستان مبارک ابراهیم علیه السلام بنیان نهاده است. با این تفصیلات خانواده فاطمه بنت اسد به آداب و مناسک مذهبی و مراسم قدسی و معنوی پایبند بودند و آنها را به جای می‌آوردند.

سیر زندگانی فاطمه بنت اسد، نمونه بارز کمال و جلال به شمار می‌رود، چرا که وی گرانقدرترین خصایل زنان، یعنی انسانیت، پاکدامنی، کرامت، قداست، رعایت شئون، حمایت، و همچنین تیزهوشی و زیرکی و دانشی گسترده را در خویش گرد آورده بود و همین افتخار او را بس که مادر پیامبر خود، یعنی مادر رسول اکرم صلی الله علیه وآله، مادر قهرمان اسلام علی بن ابی طالب علیه السلام، تنها همسر شیخ مکه ابوطالب، پرورش یافته مکتب نبوت و امامت و دانش آموخته دانشگاه رسالت بود.

جایگاه حضرت فاطمه بنت اسد

فاطمه بنت اسد از جایگاهی والا نزد خدا و رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم برخوردار بود؛ زیرا به گواهی تاریخ، وی نخستین زنی است که پس از نزول آیه ۱۲

سوره ممتحنه^۱ با پیامبر صلی الله علیه وآله بیعت کرد.^۲ نخستین زنی است که با پای پیاده و بدون پای پوش از مکه به مدینه مهاجرت نمود و البته یازدهمین مسلمان و دومین زنی است که پس از خدیجه ایمان آورد. از جمله کرامات و فضایل الهی فاطمه بنت اسد این است که همسر شیخ مکه ابوطالب و مادر فرزندان شجاع، دلاور و پربرکت وی بود و در سرپرستی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شریک ابوطالب بود؛ و به تحقیق، اراده پروردگار بر این قرار گرفت که فاطمه بنت اسد، نوزاد گرانقدر خویش را در درون بیت الله الحرام به دنیا آورد؛ فضیلت و جایگاهی که آن را محدثان و مورخان بزرگی چون علی بن حسین مسعودی در کتاب: مروج الذهب، سبط ابن جوزی در کتاب تذکره الخواص، محمد بن طلحه شافعی در کتاب مطالب السؤل و دیگران، به صراحت و وفور نقل کرده اند. آری، فاطمه بنت اسد به درون کعبه گام نهاد و از میوه ها و روزی های بهشت میل کرد.

خداوند متعال برای افزایش منزلت و اعتلای قدر و جایگاه فاطمه بنت اسد، او را چنین مورد خطاب قرار داد: «ای فاطمه! نامش را علی بگذار؛ چرا که او بلند مرتبه است؛ و خداوند بلند مرتبه و برتر می فرماید: نام علی را از نام خودم برگرفتم، او را از ادب خویش آموختم و دانش پوشیده و مخفی خود را در اختیار او نهادم.^۳ همانگونه که اشاره رفت، فاطمه بنت اسد، سرپرستی پیامبر صل الله علیه و آله را بر

۱. يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعَنَّكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكَنَّ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقَنَّ وَلَا يَزْنِيَنَّ وَلَا يَقْتُلَنَّ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِيَنَّ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِيَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعُهُنَّ وَاسْتَعْفُو لِهِنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ «ای پیامبر! چون زنان با ایمان نزد تو آیند که [با این شرط با تو بیعت کنند که چیزی را با خداوند شریک نسازند، و دزدی نکنند، و زنا نکنند، و فرزندان خود را نکشند، و بچه های حرام زاده پیش دست و پای خود را با بهتان [و حيله] به شوهر نبندند، و در [کار] نیک از تو نافرمانی نکنند، با آنان بیعت کن و از خدا برای آنان آمرزش بخواه، زیرا خداوند آمرزنده مهربان است.» سوره ممتحنه: آیه ۱۲.

۲. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین: ص ۵؛ اربلی، کشف القمه: ج ۱، ص ۳۰۶

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۵۳، ح ۲؛

عاهده گرفت؛ شگفتا از این جایگاه والا و بزرگ! وی سرپرستی پیامبر صل الله علیه و آله را در حالی عاهده دار گردید که ایشان در آغازین سال‌های کودکی خود، و نیازمند مراقبت ویژه بود. فاطمه بنت اسد، پیامبر صلی الله علیه و آله را دلگرم می‌کرد، انس و الفت را در تمام لحظات زندگی او جاری می‌نمود و در خدمتگزاری و مراقبت، ایشان را بر فرزندان خود، مقدم می‌داشت.

این زن تا بدانجا بزرگ مرتبه و والامقام بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در همه مراحل عمر شریف خویش، برای او طلب رحمت می‌نمود و حتی در دوران سالخوردگی و ضعف جسمانی نیز به زبان حال خود می‌فرمود: «فاطمه بنت اسد مادر من بود؛ او مادر من بود».

در مورد جایگاه فاطمه بنت اسد در نزد خداوند متعال همین بس که رسول خدا صلی الله علیه و آله با صراحتا درباره وی فرمود: «هیچ کس جز فاطمه بنت اسد، از فشار قبر در امان نماند. گفته شد: حتی قاسم؟ فرمود: حتی قاسم و ابراهیم.» همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جای دیگری پیرامون منزلت وی می‌فرماید: «قبر فاطمه بنت اسد، باغی از باغ‌های بهشت است».

بیعت و وفاداری و یاری

فاطمه بنت اسد، به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت نمود و خانه اش در مدینه، جایگاهی پاک و منزلی پربرکت بود؛ چنانکه منزل وی در مکه نیز، پناه گاهی امن و اقامت گاهی نیکو و پر از کرامت به شمار می‌رفت. فاطمه بنت اسد در حمایت و یاری رسول خدا صلی الله علیه و آله، نظیر و مانندی نداشت؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه اش می‌رفت و بخشندگی فراوان، سخاوت سرشار و چهره نورانی و درخشان این بانوی گرانقدر را مشاهده می‌کرد.

فاطمه بنت اسد همانند مادری که جگرگوشه اش را مورد مهر و محبت قرار می‌دهد، عروسش فاطمه زهرا را از مهربانی مادرگونه خود سیراب نمود و در کارهای منزل با ایشان همکاری می‌کرد و در امور حضرت زهرا سلام الله علیها به او کمک می‌نمود. علی علیه السلام به مادرش فاطمه بنت اسد فرمود: «شما به جای فاطمه

دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، آب بیاورید و کارهای بیرون از منزل را انجام دهید تا او هم کارهای داخل خانه یعنی آماده کردن آرد و خمیر را به جای شما انجام دهد. «فاطمه بنت اسد به فاطمه سلام الله علیها مهربان و دلسوز بود و فرزندان او را نوازش می کرد و مورد مهر و محبت قرار می داد. فاطمه بنت اسد نخستین زنی است که پس از خدیجه با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بیعت نمود.

حضرت فاطمه بنت اسد، راوی احادیث نبوی

فاطمه بنت اسد، روایات بسیاری را مستقیماً از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله شنید و نقل نمود. سیره نویسان و نگارندگان شرح حالها (تراجم)، احادیث فراوانی را از قول فاطمه بنت اسد، نقل، و او را در زمره راویان حدیث، قلمداد کرده اند. با آگاهی از این نکته مهم که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در دامان فاطمه بنت اسد، پرورش یافته است، محدثین، سیره نویسان و تراجم نگاران وی را راوی احادیث نبوی و حکایت گر خدادهای فراوان تاریخی، از هنگام تولد حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم تا بعد از هجرت به مدینه، محسوب کرده اند.^۱

دوران بارداری حضرت فاطمه بنت اسد

پیش از آنکه حضرت ابوطالب با دختر عمویش، حضرت فاطمه بنت اسد، ازدواج نماید، بنی هاشم عادت داشتند با دیگر خانواده های قریش غیر از بنی هاشم، پیوند زناشویی برقرار کنند؛ و ازدواج حضرت ابوطالب با حضرت فاطمه بنت اسد، ازدواجی کاملاً هاشمی بود.

شیخ اهل سنت، قاضی ابو عمرو عثمان بن احمد در روایتی بلند چنین نقل می کند: ... فاطمه بنت اسد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در حال خوردن دانه های خرمایی دید که از هر مشک و عنبری خوشبو تر بود و درخت آن نیز هیچ

۱ . قطب الدین راوندی، الخرائج والجرائح: ج ۱، ص ۱۳۸، ح ۲۲۵ و علامه امینی، الغدير: ج ۷، ص ۵۳۶، ح ۳۷.

ساقه با خوشه ای نداشت؛ فاطمه بنت اسد گفت: به من نیز (از آن خرماها) بده تا از آن میل کنم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «تنها در صورتی شایستگی خوردن از این خرما را خواهی یافت که گواهی دهی هیچ معبودی جز خداوند نیست و من، محمد فرستاده خدا هستم»؛ فاطمه بنت اسد شهادتین را گفت و پیامبر خرمایی به او داد؛ فاطمه بنت اسد پس از خوردن آن خرما، میل و رغبتش افزون شد و خرمایی دیگر برای ابوطالب درخواست کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با او عهد بست که آن را تنها در صورتی به ابوطالب بدهد که او هم شهادتین را بر زبان جاری سازد. پاسی از شب گذشته بود که ابوطالب رایحه نسیمی را استشمام نمود که تا آن زمان، مانند آن را هرگز استشمام نکرده بود؛ در این هنگام فاطمه بنت اسد، دانه خرما را که به همراه داشت به ابوطالب نشان داد؛ ابوطالب از او خواست تا آن خرما را به او بدهد، اما فاطمه بنت اسد اجابت درخواست او را به گفتن شهادتین، منوط کرد، ابوطالب دیگر نتوانست خود را کنترل کند و شهادتین را بر زبان جاری ساخت، اما از او خواست موضوع را به کسی نگوید تا مبادا قریش بر او (ابوطالب) خرده گیرند و از او عیب جویی کنند. فاطمه بنت اسد نیز به ابوطالب قول داد تا موضوع را فاش نسازد؛ در این هنگام دانه خرما را به ابوطالب داد، در کنار او آرمید و همان شب به علی علیه السلام باردار شد.

هنگامی که فاطمه بنت اسد به علی علیه السلام آستن شد، زیبایی او افزایش یافت و علی علیه السلام در شکم مادر سخن می‌گفت. هنگامی که فاطمه بنت اسد به درون کعبه رفت، علی علیه السلام با جعفر سخن گفت و همین امر باعث شد تا جعفر از هوش برود؛ و هنگامی که نگاه فاطمه بنت اسد به بت‌ها افتاد، بت‌ها همگی، به رو بر زمین افتادند و فاطمه دستی به شکم خود زد و گفت: ای نور چشمم! بتها در درون کعبه به پای تو افتاده اند و من نمی‌دانم در برون کعبه از چه جایگاه بلندی برخوردار خواهی شد؟! فاطمه بنت اسد، ابوطالب را از این ماجرا آگاه کرد و او پس از شنیدن سخنان همسرش گفت: پیش از این در راه طائف،

شیری را دیدم که مرا از این ماجرا آگاه کرد. هنگامی که علی علیه السلام کودکی بیش نبود، ابوطالب به فاطمه بنت اسد گفت: علی را دیدم که بت‌ها را می‌شکست و ترسیدم که کفار قریش از ماجرا باخبر شوند.

فاطمه بنت اسد گفت: شگفتا! حال، من واقعه ای شگفت آورتر از آن را برای تعریف کنم؛ هنگامی که من علی را در شکم داشتم، از جایی میگذشتم که بت‌های قریش در آنجا قرار داشت. در این هنگام، فرزندم علی پاهایش را به شدت و مداوم در اندرونم به حرکت درآورد تا به آن مکان نزدیک نشوم و از جای دیگری عبور کنم؛ و حال آنکه من هرگز بت نپرستیده بودم، بلکه تنها به خاطر عبادت خداوند، به طواف کعبه می‌پرداختم.^۱

ارتحال حضرت فاطمه بنت اسد علیها السلام

روزی علی بن ابی طالب علیه السلام گریه کنان به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: «انا الله و انا الیه راجعون» رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «علی جان! چه شده است؟» علی علیه السلام فرمود: «ای رسول خدا! مادرم فاطمه بنت اسد از دنیا رفت»؛ ابن عباس می‌گوید: در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله گریست و سپس فرمود: «ای علی! خداوند مادرت را رحمت کند بدان که اگر او مادر تو بود، مادر من نیز بود. این عمامه و پیراهن مرا بگیر و مادرت را به وسیله آن کفن نما. به زنان سفارش کن که او را نیک غسل دهند و او را از منزل بیرون نبر که کارهای لازم را خود انجام می‌دهم».

ابن عباس نقل می‌کند: پیامبر صلی الله علیه و آله پس از ساعتی آمد و پیکر بی‌جان فاطمه، مادر علی علیه السلام نیز از خانه بیرون آورده شد. پیامبر چنان نمازی بر پیکر او گذارد که تا آن زمان، بر پیکر هیچکس این گونه اقامه نماز نکرده

۱ . قطب الدین راوندی، الخرائج والجرائج، ج ۲، ص ۷۴۱، ح ۵۷ و علامه محمدباقر مجلسی، بحارالانوار: ج ۴۲، ص ۱۸.

بود؛ آنگاه برای جنازه او چهل تکبیر گفت و اندکی بعد، خود به درون قبر رفت و در آن دراز کشید که در این هنگام هیچ صدا و ناله ای از ایشان شنیده و یا هیچ حرکتی از ایشان مشاهده نگردید؛ و سپس فرمود: «علی جان! داخل شو، حسن جان! داخل شو»؛ علی و حسن علیه السلام دستور پیامبر صلی الله علیه و آله را اجرا کردند و وارد قبر شدند. هنگامی که پیامبر تمام کارهای لازم را انجام داد، فرمود: «علی جان! خارج شو، حسن جان! خارج شو»، علی و حسن علیه السلام از قبر بیرون آمدند و آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله به روی دو زانو، خود را به بالین فاطمه کشانید تا آنکه به کنار سر فاطمه بنت اسد رسید و فرمود: «ای فاطمه! من محمّد هستم، سرور فرزندان آدم، اما به این بر خود نمی‌بالم؛ اگر منکر و نکیر به نزد تو آمدند و در مورد پروردگار از تو پرسیدند، بگو: خدا پروردگار من است، محمد پیامبر من، اسلام دینم، قرآن کتابم و پسر من، امام و ولی من است»؛ بعد فرمود: «خدا یا! فاطمه را با سخن ثابت و پایدار، استوار گردان»؛ آنگاه پیامبر از قبر بیرون آمد، چند مشت خاک بر روی جنازه او ریخت و سپس دو دست خویش را به هم زد تا خاک را از آنها پاک کند؛ سپس فرمود: «سوگند به آنکه جان محمّد در دستان اوست! فاطمه صدای به هم خوردن دو دست مرا شنید».

در آن هنگام، عمار بن یاسر برخاست و به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای رسول خدا! پدر و مادرم فدای تو باد! چنان نمازی بر پیکر او گزاردی که تا کنون بر پیکر هیچکس نگزارده بودی! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای ابویقظان! او لایق این نماز من بود. او از ابوطالب فرزندان بسیار داشت، که خیر آنها برایش فراوان، و خیر ما برای او اندک بود؛ اما وی (فاطمه بنت اسد) مرا سیر می‌کرد و فرزندان خود را گرسنه نگه می‌داشت؛ مرا می‌پوشاند و آنها را برهنه رها می‌کرد و بر موهای من روغن می‌مالید اما آنها را ژولیده نگه می‌داشت!»

عمار عرض کرد: حال چرا برای او چهل تکبیر گفتید؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بله ای عمار! به سمت راست خود نگریم؛ چهل صف از ملائکه را ایستاده و حاضر دیدم؛ از همین رو برای هر صف از آنها، یک تکبیر

گفتم».

عمار عرض کرد: شما در قبر دراز کشیدید و هیچ ناله یا حرکتی از شما شنیده و دیده نشد؛ ما را از سر این کار آگاه کنید.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «مردم در روز قیامت، برهنه محشور خواهند شد و من پیوسته از پروردگارم می خواستم تا فاطمه بنت اسد را در میان لباس و پوشیده، محشور گردانند؛ به خدایی که جان محمد در دستان اوست سوگند! از قبر فاطمه بنت اسد خارج نشدم تا اینکه دو چراغ از نور را در کنار سر او، دو چراغ از نور را در کنار دستانش و دو چراغ از نور را در کنار پاهایش دیدم و مشاهده نمودم که دو فرشته مأمور قبر وی تا هنگامه برپایی قیامت از خداوند برای او طلب آمرزش می کنند»^۱.

حضرت فاطمه بنت اسد

بای بسم الله قرآن هم الله احد

دست پرورده ی گهواره ی الله صمد

به مضاف آمده با وسوسه ی خناسان

بینهم را رُحماءست و به کفار، اشدّ

او که در مقدم او کعبه هم از خویش شکافت

دست بر دامن اویند ازل تا به ابد

مرحبا دامن پاکی که تو را پرورده است

مادر شیر خدا، فاطمه ی بنت اسد

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

مادر گل‌های پرپر

گر چه باشد مام حیدر فاطمه بنت اسد
خود بود ارزنده گوهر فاطمه بنت اسد
بر ولیّ حق نه تنها بلکه بر ختم رسل
بوده او زینده مادر فاطمه بنت اسد
یازده تن جانشین مصطفی را جدّه است
مادر ساقی کوثر فاطمه بنت اسد
چون عروس اوست زهرا می کند پیش همه
فخر بر زهرای اطهر فاطمه بنت اسد
بوده غیر از آمنه بنت وهب در عصر خویش
برتر از زنهای دیگر فاطمه بنت اسد
هست از اول علیّ رغم بیان اهل شرک
بنده‌ی محبوب داور فاطمه بنت اسد
در سپهر عزّت و مجد و وقار و منزلت
هست یک تابنده اختر فاطمه بنت اسد
بحر ایمان و کمال و عفت و پاکی و نور
فلک تقوی راست لنگر فاطمه بنت اسد
قصد جاننش کرد دشمن لیک از لطف خدا
شد رها از فتنه و شر فاطمه بنت اسد
در درون کعبه باشد حین وضع حمل خویش
در عطای حق شناور فاطمه بنت اسد
ز امر حق از روضه رضوان به صد اجلال و شوق
چار بانو داشت یاور فاطمه بنت اسد

در کنار همسر پاکش ابوطالب بود
حامی جان پیمبر فاطمه بنت اسد
می رود پای پیاده تا مدینه با نبی
همره سردار خیبر، فاطمه بنت اسد
از لباس مصطفی جای کفن در قبر خویش
پوششی دارد به پیکر فاطمه بنت اسد
پیکر بی جان پاکش با نبی گوید سخن
کیست این حیّ مطهّر؟ فاطمه بنت اسد
خفته در خاک بقیع، نزد عزیزانش حسن
باقر و سجاد و جعفر فاطمه بنت اسد
وه چه گل‌هایی که از او چیده شد در کربلا
مادر گل‌های پرپر فاطمه بنت اسد
گر دهد هر مضطری او را قسم بر حیدرش
می دهد پاسخ به مضطر فاطمه بنت اسد
از محبّان عزیز خود شفاعت می کند
ملتجی! فردای محشر فاطمه بنت اسد

علی اصغر یونسیان - ملتجی

دو دریای بیکران، ص ۱۷۲-۱۷۱

یا طاعت بنده را چه باشد مقدار؟

باید به امامتش نمایی اقرار

علی اصغر یونسیان - ملتجی

مناقب الابرار، ج ۱، ص ۳۱۶

بی عشق علی سعادت کی کو در دار؟

گر فاطمه بنت اسد هم باشی

سیری در زندگانی حضرت خدیجه سلام الله علیها

سرچشمه کوثر

در میان صدها بانوی بافضیلت جهان، تنها یک بانو این افتخار را پیدا کرد که دُرّ شاهوار جهان آفرینش، دُرّدانه‌ی خداوند منان، نور چشم خاتم پیامبران، همسر شایسته مولای متقیان، سرور بانوان جهان، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در صدف خود بپروراند، و او کسی جز حضرت خدیجه کبری علیها السلام نبود.^۱

حضرت خدیجه علیها السلام برای پیامبر دو پسر و یک دختر آورد، هر دو پسر در دوران کودکی درگذشتند، ولی دخترش کوثر همیشه جاری جهان خلقت، مادر یازده امام نور، حضرت فاطمه علیها السلام می‌باشد.

همه سیره نویسان اتفاق نظر دارند که به جز ابراهیم دیگر فرزندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از خدیجه کبری بود:

۱. قاسم بزرگترین فرزند پیامبر، که پیش از بعثت متولد شد.
 ۲. عبدالله که بعد از بعثت متولد شد، و لذا به طیب و طاهر ملقب گردید.
- قاسم در سن چهار سالگی درگذشت، عبدالله نیز یکماه بعد در حالی که هنوز شیر خواره بود، دیده از جهان فروبست.^۲
- چون دو فرزند پیامبر در فاصله اندکی درگذشتند، عاص بن وائل آن حضرت را «ابتر» خواند.

۱. جمهرة النسب، ابن کلبی، ص ۳۰.

۲. التاريخ، یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶.

پیگ وحی بر پیامبر رحمت فرود آمد و سوره مبارکه «کوثر» را بر قلب شریف آن حضرت فرود آورد، که خداوند به تو کوثر جاری خلقت را عطا فرموده و بدین سان نسل طیب و طاهر پیامبر از او در بستر تاریخ ساری و جاری گردید.^۱

سنّ حضرت خدیجه سلام‌الله علیها

وقایع نگاران اموی در مورد سنّ حضرت خدیجه علیها السلام با یکدیگر به رقابت پرداخته، از ۴۰ تا ۴۶ نوشته‌اند، تا رقیبی برای برخی از همسران پیدا نشود.

قول مقبول و معقول در سن حضرت خدیجه همان است که بسیاری از مورخان آن را برگزیده‌اند و به ارسال مسلم گفته‌اند که حضرت خدیجه ۲۵ ساله بوده است.

حافظ عمادالدین یحیی بن ابی‌بکر بن محمد عامری، متوفای ۸۹۳ ق. سن حضرت خدیجه را به هنگام ازدواج با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ۲۵ دانسته و هیچ قول دیگری نقل نکرده است.^۲

بی‌گمان ازدواج حضرت خدیجه سلام‌الله‌علیها در سال ۲۵ عام الفیل انجام یافته، که پیامبر اکرم در آن تاریخ ۲۵ ساله بوده، و ارتحال ایشان، سه سال پیش از هجرت، به سال دهم بعثت رخ داده، روی این بیان اگر حضرت خدیجه به هنگام ازدواج ۲۵ ساله باشد، به هنگام ارتحال ۵۰ ساله خواهد بود و اگر چهل ساله باشد به هنگام ارتحال ۶۵ ساله خواهد بود، که بیهقی ۵۰ ساله را صحیح دانسته است.

همین متن را ابن کثیر نیز از بیهقی نقل کرده است.^۳

سپس اضافه می‌کند: پیامبر اکرم به هنگام ازدواج با حضرت خدیجه ۲۵ ساله بود، حضرت خدیجه نیز در آن هنگام ۳۵ و یا ۲۵ ساله بود، بیهقی از حاکم اینگونه روایت کرده است.^۴

قول دیگر این است که حضرت خدیجه به هنگام ازدواج با پیامبر اکرم صلی‌الله

۱. السیر والمغازی، ابن اسحاق، بیروت، دار الفکر، ۱۳۹۸ق، ص ۲۴۵.

۲. بهجة المحافل، عامری، مدینه منوره، المكتبة العلمیه، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۸.

۳. البدایه والنهایه، ابن کثیر، ج ۲، ص ۲۹۴.

۴. همان، ص ۲۹۵.

علیه و آله و سلم ۲۸ ساله بوده است و این قول ابن عباس است. ذهبی با سلسله اسنادش از ابن عباس روایت کرده که خدیجه به هنگام ازدواج با پیامبر ۲۸ ساله بوده است.^۱

بلاذری در ضمن اقوال مختلف نقل کرده که گفته شده: پیامبر ۲۳ ساله و خدیجه ۲۸ ساله بوده است.^۲

ابن العماد حنبلی می‌نویسد: بسیاری از سیره نویسان قول ۲۸ را ترجیح داده اند.^۳ حاکم نیشابوری با سلسله اسنادش از محمد بن اسحاق صاحب سیره -نقل کرده که حضرت خدیجه علیها السلام به هنگام ازدواج با پیامبر ۲۸ ساله بود.^۴

آنچه در منابع مختلف نقل شده که حضرت خدیجه به هنگام ازدواج با پیامبر چهل ساله بوده، شایعه‌ای بیش نیست، بیهقی آن را رد کرده و ۲۵ ساله بودنش را صحیح دانسته است، جالب توجه اینکه حاکم آن را قول شاذ دانسته است.^۵

پس قول مقبول و معقول آن است که حضرت خدیجه به هنگام ازدواج با پیامبر ۲۵ ساله و حداکثر ۲۸ ساله بوده است و ۴۰ قول شاذ می‌باشد. و براساس تحقیقات انجام شده و تصریح بزرگان از اهل تحقیق دوشیزه بوده و با احدی به جز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ازدواج نکرده است.^۶

تاریخ ازدواج

بی‌گمان، سال ازدواج فرستاده خدا صلی الله علیه و آله با این بانوی باکرامت، سال ۲۵ عام الفیل، ۱۵ سال پیش از بعثت و ۲۸ سال پیش از هجرت بوده است. این

۱ . سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج ۲، ص ۱۱۱.

۲ . أنساب الأشراف، بلاذری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۰۸.

۳ . شذرات الذهب، ابن عماد، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۱، ص ۱۴.

۴ . المستدرک علی الصحیحین، حاکم، ج ۳، ص ۱۸۲.

۵ . همان.

۶ . جده قبیلۀ عصمت، ص ۳۶-۳۵.

رویداد مبارک در ماه ربیع الاول بوده و اختلافی در آن نقل نشده است.^۱ روز ازدواج نیز بنابر مشهور، دهم ماه مذکور است؛ چنان که سید بن طاووس با سلسله اسنادش از شیخ مفید چنین نقل می‌کند و روزه آن را برای شکرانه این پیوند مقدس، مستحب می‌داند.^۲

شیخ مفید نیز همان تاریخ را ثبت کرده است.^۳ علامه مجلسی نیز آن را طبق نقل سید بن طاووس از شیخ مفید روایت کرده است.^۴

مرحوم کاشف الغطاء هنگام بحث از روز نهم ربیع الاول می‌افزاید: «یکی دیگر از علل شادی و سرور حضرت زهرا این است که روز نهم و دهم، ایام پیوند مقدس سید کائنات با بانوی پاک و پاک سرشت، حضرت خدیجه است که بی‌گمان، حضرت زهرا، همه ساله در چنین روزی شاد و مسرور است و به آن مباحثات می‌کند. این شادی و سرور در این ایام به شیعیان و ارادتمندانش به ارث رسیده است.»^۵

همسر و هم‌سیر

کفایت و درایت حضرت خدیجه علیها السلام در سطحی بود که عظمت بیکران رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را درک می‌کرد. وی در مشکلات، یار و یاور آن حضرت بود. پیامبر نیز در امور زیادی با وی مشورت می‌کرد.^۶ این نکته، بسیار حائز اهمیت است که دوران تجرد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ۲۵ سال و دوران پس از ازدواج آن حضرت ۳۸ سال است. آن جناب، ۲۵ سال

۱ . المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۲.

۲ . الاقبال، سید بن طاووس، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۷۷ش، ج ۲، ص ۱۱۵.

۳ . مسار الشیعه، شیخ مفید، قم، بصیرتی، ۱۳۹۶ ق، ص ۲۹.

۴ . بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۵۷.

۵ . جنة المأوی، کاشف الغطاء، تبریز، ۱۳۹۷ق، ص ۹۴.

۶ . تذکره الخواص، ابن جوزی، قم، مجمع جهانی اهل بیت، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۳۰۶.

آن را با حضرت خدیجه سپری کرد و ۱۳ سال دیگر را با ۱۳ زن دیگر. یعنی رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم دقیقاً دو سوم دوران پس از ازدواج خود را با یک همسر به سر برده و هرگز نیاز به همسر دیگری احساس نکرد. او، همسر و هم سر پیامبر بود و با وجود چنین همسری، هیچ کمبودی در زندگی خویش احساس نمی کرد.

در مقابل حضرت رسول الله در دوران ۱۳ سال پس از آن، با وجود ۱۳ همسر - که برخی از آنها همسران شایسته ای بودند. همواره جای خدیجه را خالی می دید و احساس خلأ می کرد و به قدری از او یاد می کرد که باعث رنجش و حسد برخی همسران می شد.^۱

دختران هاله

حضرت خدیجه خواهری داشت به نام «هاله» که با مردی از مخزوم به نام ابوهاله ازدواج کرد و دختری به نام هاله از وی متولد شد. سپس با مردی از تمیم به نام ابوهند ازدواج کرد و از او پسری به نام هند متولد گردید.

ابوهند دو دختر دیگر به نام «زینب» و «رقیه» از همسر قبلی اش داشت. ابوهند فوت کرد، پسرش هند به خانواده پدری اش پیوست، زینب و رقیه تحت کفالت هاله ماندند.

حضرت خدیجه که ام الأراامل و الأیتام بود، خواهرش هاله را با دو دختر ابوهند، زینب و رقیه تحت کفالت خود آورد.

پس از ازدواج خدیجه هاله نیز درگذشت، زینب و رقیه در خانه ی خدیجه پرورش یافتند. در میان عرب رسم بود هر کس یتیمی را تربیت می کرد، به عنوان فرزند او شناخته می شد، از این رهگذر این دو دختر نیز به پیامبر و خدیجه نسبت یافتند.^۲

۱. فتح الباری، ابن حجر، ج ۷، ص ۱۳۶.

۲. الاستغاثه، کوفی، ج ۱، ص ۶۸-۶۹.

روی این بیان زینب و رقیه نه فقط دختران پیامبر و خدیجه نبودند، حتی دختران هاله نیز نبودند، بلکه ربیبه‌های هاله، یعنی دختران ابوهند از همسر قبلی اش بودند، که به جهت بزرگ شدن در خانه خدیجه به آن حضرت منسوب بودند.^۱

انتساب رقیه و زینب به پیامبر از روی تسامح و به قصد تبرک انجام شده، پس از آنکه به همسری عثمان در آمدند، وسیله ای برای تبلیغ اموی‌ها شد، تا او را رقیب سیاسی مولی الموالی قرار دهند. پیامبر گرامی اسلام خطاب به امیرمؤمنان علی می‌فرماید:

یا علی! أوتیت ثلاثاً کم یؤتھن أحد ولا أنا؛ أوتیت صھراً مثلی ولم أوت أنا مثلی...؛^۲ ای علی، خداوند به تو سه امتیاز داده که به احدی نداده، حتی به من نیز نداده: (۱) خداوند به تو پدر زنی چون من داده که به من پدر زنی در حد خودم داده نشده روی این بیان افتخار دامادی پیامبر منحصر از آن حضرت علی علیه السلام است و اگر فرد دیگری در این افتخار شرکت داشت کلام رسول خدا نقض می‌شد.

در مورد ازدواج رقیه با عثمان، خصیبی داستان جالبی نقل کرده می‌گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده بود: هر کس سپاه اسلام را تجهیز کند و هزینه اش را بپردازد و چاه رومه را بکند و هزینه اش را از مال خودش بدهد، من برای او خانه ای را در بهشت تضمین می‌کنم.

عثمان این کار را انجام داد و مشمول این ضمانت پیامبر شد. هنگامی که از رقیه خواستگاری کرد، پیامبر اکرم فرمود:

رقیه می‌گوید: من با تو ازدواج نمی‌کنم مگر به این شرط که آن خانه ای را که در بهشت برای تو تضمین شده به عنوان مهریه به من بدهی.

عثمان پذیرفت، پیامبر ضمانش را برداشت، آنگاه عثمان با وی ازدواج کرد. رقیه یکی از بانوان مظلوم تاریخ است و سرنوشت اندوهباری دارد.

۱. احقاق الحق، قاضی نورالله شوشتری، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۵، ص ۷۴.

۲. الهدایه الکبری، خصیبی، ص ۳۹.

اولیات حضرت خدیجه علیها السلام

- ۱) حضرت خدیجه علیها السلام، نخستین بانویی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با او ازدواج کرد.^۱
- ۲) نخستین بانویی است که به رسالت پیامبر ایمان آورد و نام خود را با خطوطی زرین بر تارک صفحات تاریخ ثبت کرد.^۲
- ۳) وی نخستین بانوی نمازگزار است که مدت‌ها تنها وی و حضرت علی علیه السلام در کنار کعبه با پیامبر خدا نماز برپا می‌داشتند تا بعدها جعفر طیار نیز به آنها پیوست.^۳
- ۴) وی نخستین بانوی معتقد به ولایت امیر مؤمنان بود که پیامبر در شب ارتحالش فرمود: «باید به ولایت علی بن ابی طالب شهادت دهی.» خدیجه گفت: «به ولایت او ایمان آوردم و بیعت کردم».^۴
- ۵) او نخستین بانویی بود که از دست مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم میوه بهشتی تناول فرمود.^۵

غروب غمبار

۲۵ سال تمام پیامبر رحمت با وی انس داشت و او تنها ستاره فروزان خانه پیامبر بود و نگاه‌های جاذب و غم‌زدایش تنها مایه تسلی رسول خدا صلی الله علیه و آله در محیط خانه بود؛ از این رو غم ارتحالش به همین مقدار بر فرستاده خدا که دریای عواطف بود، سخت و جانگداز بود. نوشته‌اند که آن جناب، در غم ارتحال همسرش به قدری اندوهگین شد که بر سلامتی اش نگران شدند.^۶ به محضر پیامبر گفته شد: «پس از ارتحال خدیجه خیلی افسرده شده‌اید». فرمود:

۱. فتح الباری، ابن حجر، ج ۷، ص ۱۳۴.

۲. الامالی، شیخ طوسی، ص ۲۵۹، مجلس ۱۰، ج ۴۶۷.

۳. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۳۵، ص ۸۰.

۴. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۳۳.

۵. مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۹، ص ۲۲۵.

۶. سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج ۲، ص ۱۱۶.

«او مادر فرزندان و کدبانوی خانه ام بوده و می فرمود:
خداوند، محبت او را در دلم قرار داده بود»^۱.
اختلافی نیست که وفات ایشان، در ماه رمضان رخ داد. طبری، تاریخ آن را دهم
رمضان در سال دهم بعثت ثبت کرده است.^۲
غالب سیره نویسان متفق القول هستند که وفات آن بانو، در دهم رمضان سال دهم
بعثت، سه سال پیش از هجرت در مکه واقع شد. وی در حج چون به خاک سپرده
شد. شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد قبر شد و همسر گرامی اش را در
قبر گذاشت.^۳

قصیده غراء

محصول ابر جان توباران کوثر است
بانو اگر نباشی خورشید ابر است
زخم ضرورت است نگاهی طلوع کن
بر چشم تشنه کام جهانی که مضطر است
باب بهشت حُسن، در خانه ای گلی ست
وقتی تو خانه داری و محمود همسر است
ای مادر بزرگ ترین اسوه ی زنان
این شاهکار دست تو زهرای اطهر است

۱ . کفایه الطالب، گنجی شافعی، تهران، دار احیاء التراث اهل البیت، ۱۴۰۴ق، ص ۳۵۹؛ تاریخ

الاسلام، ذهبی، ج ۱، ص ۲۳۷.

۲ . دلائل الامامه، طبری، ص ۸.

۳ . تذکره الخواص، ابن جوزی، ج ۲، ص ۳۱۱؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۸، ص ۱۸؛

الاصابه، ابن حجر، ج ۸، ص ۶۲؛ الاتحاف بحب الاشراف، الشبراوی، منشورات رضی، قم،

۱۳۶۳ ش، ص ۱۲۸؛ جدۀ قبیلۀ عصمت، ص ۴۲ و ۴۳.

تو اولین مقلد چشمان احمدی
در مذهب ظهور سلامی که اظهر است
از شمس از حقیقت روز از مکان ماه
نقشی که بر جبین بلندت مقدر است
بانوی سبزهپوش سماواتی زمین
مجدوب جامه‌ی تو بهاران اخضر است
افسوس از فسانه چشمی که بعد تو
غرقاب اشک جاری دریای احمر است
بعد از تو بسط بعثت و برهان یتیم شد
قدر تو از توان شهادت فزون تر است
نقش تو چون هزار سپاه مسلح است
دارایی تو تالی شمشیر حیدر است
ای قامت قصیده غزای قدسیان
بعد از تو این نبی است که بی یار و یاور است
حافظ ایمانی
جدهٔ قبیلهٔ عصمت، ص ۸۵-۸۴

پرتو جاوید

آیت عز و وقار و مظهر تقوا
پرتو جاوید، شمع محفل طه
مبدأ و سرچشمه زلال حقیقت
محرم اسرار حق، خدیجه کبری
همسر محبوب و باوفای پیمبر
جده‌ی سادات، ام‌ام‌ابیه‌ها

اوج شرف، آسمان پاکی و ایمان
مشرق نشو و نمای زهره زهرا
معنی ایثار و ترجمان سخاوت
منشاء فکر بلند و منطق گویا
در دل پر نور او صداقت خورشید
در سر پرشور او کرامت دریا
پیش ز بعثت شناخت قدر محمد
در اثر روح پاک و دیده بینا
بود علی‌رغم دشمنان بدآئین
در ره دین راسخ و صبور و شکیبا
چون به محمد رسید وحی رسالت
از طرف کردگار قادر یکتا
گشت نخستین کسی که پیرو اسلام
بود همان حضرت خدیجه کبری
طبق روایات زان وجود مقدس
فاطمه چون می‌گشود دیده به دنیا
از پی دیدارش آمدند ز جنت
آسیه، کلثوم، ساره، مریم عذرا
فاطمه چون زاده شد ز عطر وجودش
گشت فضا سر به سر بهشت مصفا
طبع «سَخا» طرح این چکامه چو می‌ریخت

خواست مدد از علی عالی اعلا

فضل الله شیرانی - سخا اصفهانی

جده قبیله عصمت، ص ۱۰۰-۹۹

بانوی فرزانه‌ی عرب

آنکه عالم را ز فیض مصطفی روشنگر است
مادر زهرای اطهر همسر پیغمبر است
بانوی فرزانه‌ی ای از چار بانوی بهشت
کوثر فضلی که از انهار جنت برتر است
حامی دین خدا و همدم پاک نبی
خاتم پیغمبران را در رسالت یاور است
نی خدیجه هست تنها همسر ختم رسل
بلکه دامان پر از مهرش ولایت پرور است
آنکه در بحر سخاوت همچو شمشیر علی
کشتی طوفانی دین خدا را لنگر است
نیست فخری شهرت ام الفضائل بهر او
مادر زهرای اطهر هم تراز حیدر است
هست خاتون عرب در باغ فردوس برین
از فضیلت بر همه نسوان عالم سرور است
همنشین مصطفی و سبز پوش اصفیاء
مادر ام الائمه چشمه سار کوثر است
هر که در ایشار و جود از او نماید پیروی
شافعی در روز محشر نزد حی داور است
گفت «شائق» دم زخم از مدح یاران رسول
شاهد این ادعایم بیت بیت دفتر است
حسن احمدی - شائق اصفهانی
جدهٔ قبیلهٔ عصمت، ص ۱۱۳

جهان معرفت

دوباره در دلم امروز شورشی برپاست
که سالروز وفات خدیجه کبراست
فضای خاطر آنگونه گشته حزن انگیز
که جای اشک اگر خون رود ز دیده رواست
صدیقه، طاهره، مرضیه، پاک بانوئی
که از عفاف نمودار عصمت و تقواست
بزرگ بانوی اسلام کز سخاوت طبع
همیشه در دل تاریخ نام او برجاست
همان حمیده خصالی که همسرش «احمد»
همان صدف که گرانمایه گوهرش «زهراست»
وجود فاضله و فیض بخش و باایمان
که از وقار و شرف همسر رسول خداست
همانکه پیش ز بعثت ز چشم دل میدید
که نور وحی ز سیمای «مصطفی» پیداست
به خلق و خوی «محمد» ز بسکه عاشق بود
ز جان و دل پی همراهیش بپا برخاست
عزیز داشت خدایش چنانکه در نسوان
ز قدر و عزّ و شرف بی نظیر و بی همتاست
پی جلالت و قدرش همین بس است که او
شفیعه همه ی مسلمین بروز جزاست
نثار در ره دین کرد هر چه از خود داشت
جهان معرفت و کوه بذل و بحر سخاست
بوصف جده سادات گفته «شهلا»

بسان قطره باران و ساحت دریاست
صدیقه صابری - شهلا اصفهانی
جده قبیله عصمت، ص ۱۱۶-۱۱۷

بشارت کوثر

دریاست محو پاکی گوهر خدیجه را
 افلاک مات فرّ فراتر خدیجه را
 در سرزمین وحی زباند قداستش
 بود از ازل اصالت دیگر خدیجه را
 اندیشه اش بهاری و ذهنش پر از خدا
 گلپوش از اوست گلشن باور خدیجه را
 تا نور حق در آینه‌ی خویش بنگرد
 دادند طبع آینه پرور خدیجه را
 پیچید عطر زمزمه از باغ کبریا
 آمد شبی بشارت کوثر خدیجه را
 فر و شکوه بی حد و مر داشت حضرتش
 داد اعتلا خدای پیمبر خدیجه را
 آنشب زغم تمام ملایک گریستند
 مژگان ز شوق دوست چو شد تر خدیجه را
 بالید از او هر آینه حق بر فرشتگان
 حشمت نگر به درگه داور خدیجه را
 روحی است آسمانی و راهی بهاریش
 ذهنی چو باغ سبز و معطر خدیجه را
 بخشید یک قدح سحر آئینه دار عرش
 از چشمه زلال مطهر خدیجه را
 بزم حضورش انجمن آفتاب‌هاست
 ایدل به عرش روکن و بنگر خدیجه را
 «صحت» سخن ز محرم اسرار سرمدی است

گویم چگونه مدح به دفتر خدیجه را

علی شیرانی - صحت اصفهانی

جده قبیلۀ عصمت، ص ۱۲۴-۱۲۳

محبوبه رسول خدا صلی الله علیه و آله

خدیجه همسر و یار پیمبر	خدیجه مادر زهرای اطهر
خدیجه اولین فرد مسلمان	خدیجه اولین شاگرد قرآن
خدیجه آنکه حق داده سلامش ^۱	به ام المؤمنین داده مقامش
خدیجه آنکه نسل احمد از اوست ^۲	خدیجه آنکه بود از جان علی دوست ^۳
خدیجه دین خود بر دین ادا کرد	تمام هستی خود را فدا کرد
نمود انفاق ثروت آنچه بودش	که حتی یک کفن دیگر نبودش

۱ . رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا به هنگام بازگشت از سفر معراج به جبرئیل گفتم آیا حاجتی داری؟ جبرئیل پاسخ داد حاجت من این است که از طرف خدا و من به خدیجه سلام برسانی، چون پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم پیغام جبرئیل را به خدیجه رسانید، آن حضرت پاسخ داد همانا خداوند سلام است و سلام از اوست و به سوی اوست و بر جبرئیل سلام باد. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۸۵.

۲ . مرحوم محدث قمی در کُحل البصر ص ۷۰ آورده است که: حضرت خدیجه سلام الله علیها از چنان موقعیت پر فرازی در بارگاه خداوند بهره ور بود که پیش از ولادت، در پیامی به حضرت مسیح از سوی خدا، «مبارکه» و همدم مریم پاک، مام ارجمند مسیح در بهشت خوانده شد؛ چرا که در انجیل به هنگام ترسیم نشانه‌ها و ویژگی‌های پیامبر آزادی و عدالت آمده است که: نسل آن حضرت از بانویی بزرگ و پربرکت خواهد بود؛ «نَسَلُهُ مِنْ مُبَارَكَةٍ، وَ هِيَ صَرَّةٌ أُمَّكَ فِي الْجَنَّةِ» نسل آخرین پیام آور خدا از «مبارکه» یا بانوی پربرکت است؛ همو که همدم مادرت مریم علیها السلام در بهشت پر طراوت و زیبای خدا خواهد بود. فروغ آسمان حجاز حضرت خدیجه علیها السلام، ص ۴۲-۴۳.

۳ . روزی حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله درباره دوستی و محبت حضرت علی علیه السلام با همسر گرامی خود حضرت خدیجه سلام الله علیها سخنانی فرمودند، از آن پس حضرت خدیجه سلام الله علیها به حضرت علی علیه السلام محبت فراوان داشت و به وسیله خدمتکارانش برای آن حضرت لباس، زیورآلات و ملزومات می‌فرستاد به گونه‌ای که مردم می‌گفتند علی علیه السلام محبوب‌ترین افراد نزد او و نور چشم خدیجه است، الطاف و محبت‌های خدیجه صبح و شام به خانه حضرت ابوطالب علیه السلام روانه بود. (بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۴۳).

کفن آورد، جبریل از برایش
 بوقت رفتن از دنیا غمین بود
 غم دوری ز مادر بهر زهرا
 از آن محبوبه ختم رسالت

عبای خود پیمبر کرد عطایش
 بفکر رحمة للعالمین بود
 بیازردی وجود اطهرش را
 «غزالی» دارد امید شفاعت

غلامرضا غزالی اصفهانی
 جدۀ قبیله عصمت، ص ۱۳۱-۱۳۲

اسوه‌ی تقوا

سلام ما به خدیجه که اسوه‌ی تقواست
 درود ما به خدیجه که مادر زهراست
 اگر که مریم عذراست مام یک عیسی
 خدیجه کفو نبی مام یازده عیسی است
 بزرگ بانوی اسلام و مادر سادات
 که نسل طاهر هاشم از این ذوالقرباست
 فراز مأذنه‌ها نام حق بلند از اوست
 به پای، دین محمّد از او در این دنیاست
 وفا و معرفت و صبر و استقامت او
 به صفحه صفحه‌ی تاریخ تا ابد گویاست
 مرا چه زهره که مدح ورا کنم عنوان
 کسی که مادح او ذات خالق یکتاست
 من و مدیح خدیجه کجا توانم گفت
 که مدح او به کتاب الله از الف تا یاست

من و مدیح خدیجه حدیث مور و ملخ
شعار من به روایت چو قطره و دریاست
تمام مدح خدیجه که شاعران گفتند
هنوز حرف الف در ثنای او انشاست
شمیم عطر که از برگ دفترم خیزد
ز فیض قدسی آن پاک بانوی عظاماست
اگر قبول شود زین سروده یک مصراع
سپید روی «فریور» به عرصه گاه جزاست

محمد علی فریور اصفهانی
جدهٔ قبیلهٔ عصمت، ص ۱۳۵-۱۳۴

بنا بود از ازل در زمره اهل یقین باشی
تو باید مطلعُ الفجر هُدی للمتَّقین باشی
به رویت آسمان و امی کند در های رحمت را
تو باید اتفاق تازه ای روی زمین باشی
چه تقدیری است در پیشانی ات بانو که در عالم
تو باید بهترین باشی، تو باید برترین باشی
خدا پوشاند بر تشریف پاکت خلعت تقوی
که روزی اولین بانوی آل یا و سین باشی
حسابت را جدا کردی از این لات و هبل جویان
که در اعداد "انی لا احب الاقلین باشی
چشیدی سال های سال طعم بی پناهی را
که روزی در پناه رحمة للعالمین باشی

بچرخان حلقه را در دست ، بانوی کرامتها
به دست خاتم پیغمبران باید نگین باشی
مرنج از خارهای نیش دار مردم مکه
تو باید مادر یاس امیر المؤمنین باشی
شکوه قدر حتی مطلع الفجر است زهرایت
ولی باید برایش منتظر یک اربعین باشی
تمام هستی ات را ریختی پای محمد تا...
مذلل الکافرین باشی ، معز المؤمنین باشی
تورا اندوه احمد کشت در شعب ابی طالب
مقرّر بود این جا هم شهید اولین باشی
تورا هنگام رحلت در عبا پیچید پیغمبر
که تا فردای محشر نیز در حصن حصین باشی
خدا می خواست بانو بین زن های جهان تنها
تو در ام القرای عشق ام المؤمنین باشی
عباس شاه زیدی _ خروش اصفهانی
دست نوشته شاعر

٦٤

تعدادی از اصحاب خاص
حضرت علی علیه السلام

زندگی نامه سلمان فارسی

سلمان کیست؟

حدود دویست و شانزده یا سیصد و شانزده سال قبل از هجرت، در روستای «جی» (از روستاهای اصفهان) فرزندی به دنیا آمد، که نامش را «روزبه» گذاشتند و بعدها پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله او را «سلمان» نامید.

پدر سلمان «بدخشان کاهن» (روحانی زرتشتی) بود و کار همیشگی اش هیزم نهادن بر شعله آتش. با اینکه سلمان در میان خاندان و محیطی زرتشتی دیده به جهان گشود، ولی هرگز در برابر آتش سر فرود نیاورد و به خدای یکتا اعتقاد یافت. سلمان در دوران کودکی مادرش را از دست داد و عمه اش سرپرستی او را به عهده گرفت.

سلمان، بعد از آنکه دریافت قرار است او را شش ماه با اعمال شاقه زندانی سازند و پس از آن اگر به آیین نیاکانش ایمان نیاورد اعدامش کنند، با همکاری عمه اش گریخت و روانه بیابان شد. در بیابان کاروانی دید که به سوی شام می‌رفت؛ پس به مسافران پیوست و رهسپار سرزمینهای ناشناخته گردید.

سرانجام سلمان، در همان آغاز هجرت گمشده اش را یافت و در حالی که برده یک یهودی بود، در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله مسلمان شد!

آزادی و نامگذاری سلمان

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله سلمان را به مبلغ چهل نهال خرما و چهل وقیه (هر وقیه معادل چهل درهم)، از مرد یهودی، خرید و آزادش ساخت و نام زیبای «سلمان» را بر او

نهاد! این تغییر نام، بیانگر آن است که:

(۱) - برخی از نامهای عصر جاهلیت، شایسته یک مسلمان نیست؛ ۲ - واژه «سلمان» از سلامتی و تسلیم گرفته شده است. انتخاب این نام زیبا از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله نشانه پاکی و سلامت روح سلمان است.

وجه تسمیه سلمان فارسی به سلمان محمدی

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَوْسَفَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ بُرْزَجٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا أَكْثَرَ مِنْكَ سَيِّدِي ذِكْرَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ فَقَالَ لَا تَقُلْ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ وَ لَكِنْ قُلْ سَلْمَانُ الْمُحَمَّدِيُّ أَ تَدْرِي مَا كَثُرَتْ ذِكْرِي لَهُ؟ قُلْتُ لَا قَالَ لِثَلَاثٍ أَحَدُهَا إِيثارُهُ هَوَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى هَوَى نَفْسِهِ وَ الثَّانِيَةُ حُبُّهُ الْفُقَرَاءَ وَ اخْتِيَارُهُ لَهُمْ عَلَى أَهْلِ الثَّرْوَةِ وَ الْعُدُدِ وَ الثَّالِثَةُ حُبُّهُ لِلْعِلْمِ وَ الْعُلَمَاءِ إِنَّ سَلْمَانَ كَانَ عَبْدًا صَالِحًا حَنِيفًا مُسْلِمًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛

از محمد بن یوسف، از منصور بن بزرج، که او گفت:

برای امام صادق علیه السلام عرض کردم: آقای من! چرا شما خیلی از سلمان فارسی صحبت می فرمایید و نام او را می برید؟

حضرت فرمود: نگویید؛ سلمان فارسی. بلکه بگویید: سلمان محمدی. حضرت فرمود:

می دانی چرا آن قدر از سلمان نام می بریم؟

عرض کردم: نمی دانم.

حضرت فرموده: به خاطر سه خصلت، که در سلمان بود:

اولاً همیشه خواسته امیرالمؤمنین علیه السلام را بر خواسته خود ترجیح می داد و خواسته خودش را فدای رأی و خواسته آن حضرت می کرد.

دوم این که محبت به فقرا و مساکین را بر محبت به ثروتمندان و پول داران ترجیح می داد.

سوم محبت او نسبت به علم و علما بود. یقیناً سلمان بنده صالح خدا بود. قبل از اسلام، تابع

دین حضرت ابراهیم بود و هرگز مشرک نبود.^۲

۱. الدرجات الرفیعه، ص ۲۰۳.

۲. بشارة المصطفی، ص ۴۱۱.

دفاع از حریم ولایت

آنچه در زندگی سلمان، بسیار چشمگیر و جالب است عدم بی‌تفاوتی اوست. او با هوشیاری و جدیت کامل در صحنه‌های مختلف حضور داشت و در پیروی از امام حق لحظه‌ای تردید نکرد. او همواره، از هر فرصتی، برای گفتن حق بهره می‌برد و مسلمانان را به امامت حضرت علی علیه السلام فرا می‌خواند. آن بزرگوار پیوسته این سخن رسول خدا را برای مردم تکرار می‌کرد: «همانا علی علیه السلام دری است که خداوند گشوده است. هر کس در آن وارد شود، مؤمن است و هر کس که از آن خارج گردد، کافر است.»^۱ - «بهترین فرد این امت، علی علیه السلام است.»^۲

بعد از رحلت جانسوز رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، غصب خلافت و مظلومیت حضرت علی علیه السلام، سلمان در خطبه‌ای بسیار فصیح، که می‌توان آن را «کوبنده و افشاگرانه» خواند، چنین گفت:

«ای مردم! هر گاه فتنه‌ها و آشوبها را همچون پاره ظلمانی شب دیدید که برجستگان در آن به هلاکت می‌رسند، بر شما باد به آل محمد صلوات الله عليهم اجمعین چرا که آنها راهنمایان به سوی بهشتند، و بر شما باد علی علیه السلام. ای مردم! ولایت را در میان خود همانند سر قرار دهید.»

یعنی اگر ولایت اهل بیت علیهم السلام را نداشته باشید، مسلمان حقیقی نیستید و دین شما سودی ندارد.^۳

ابن عباس سلمان را در خواب دید و از او پرسید: در بهشت، پس از ایمان به خدا و رسول، چه چیز برتر است؟ سلمان پاسخ داد: پس از ایمان به خدا و پیامبر، هیچ چیز با ارزشتر و برتر از دوستی و ولایت علی بن ابی‌طالب علیه السلام و پیروزی از او نیست.^۴

۱. کتاب سلیم بن قیس، ص ۲۵۱.

۲. اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۲۸۷.

۳. بهجة الآمال، ج ۴، ص ۴۱۸.

۴. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۱.

نقش سلمان در تشیع ایرانیان

یکی از کارهای بسیار مهم سلمان، که بخش اعظم زندگی او را فرا گرفته بود، تلاش پیگیر او در معرفی اسلام ناب و تشیع راستین بعد از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله است. او در این راستا در مدینه جهاد کرد و از هر فرصتی بهره برد. وقتی به مدائن آمد، همین عقیده را دنبال کرد و نقش بسیاری در تشیع ایرانیان داشت.

می‌پرسند: با اینکه اسلام در عصر خلافت خلیفه دوم وارد ایران شد، چرا اکثریت قاطع مردم ایران، شیعه حضرت علی علیه السلام هستند؟

در پاسخ باید گفت: عوامل متعددی سبب این گرایش است. از نخستین عوامل این گرایش، وجود سلمان در مدائن و رفت و آمد او به کوفه و حوالی آن و حتی اصفهان و ... بود. سلمان پیام‌آور اسلام ناب، منادی تشیع و نویدبخش مذهب اهل بیت علیهم السلام بود و اکثر ایرانیان این ندا و نوید را شنیدند و پذیرفتند!

وفات

سلمان سرانجام، پس از عمری طولانی و بابرکت، در اواخر خلافت عثمان در سال ۳۵ ه. ق. وفات یافت. حضرت علی علیه السلام پیکرش را غسل داد، کفن کرد و بر آن نماز گزارد. همراه آن حضرت، جعفر بن ابی طالب و حضرت خضر، در حالی که با هر یک از آن دو هفتاد صف از فرشتگان بودند بر پیکر سلمان نماز گزارند.^۲ بعضی از روایان چنین نقل کرده اند که حضرت علی علیه السلام بر کفن سلمان شعری نوشت که معنای آن چنین است:

«بر شخص کریم و بزرگواری وارد شدم، بی‌آنکه توشه نیک و قلب پاک داشته باشم؛ ولی بردن توشه نزد شخص کریم و بزرگوار، زشت‌ترین کار است.»^۳

مرقد شریف حضرت سلمان سلام الله علیه در مدائن، در پنج فرسخی بغداد، نزدیک تاق کسری قرار دارد. در این دنیای پرتلاطم و پرزرق و برق که انسان را در گرداب گناه غرق

۱. کتاب ایرانیان مسلمان در صدر اسلام، ص ۲۲/۲۰۱ - بحار، ج ۲۲، ص ۳۹۱ - ۳۹۲.

۲. همان، ص ۳۷۳.

۳. طرائف الحقائق، ج ۲، ص ۵.

می‌کند، هر کس الگویی می‌خواهد تا با سرمشق قرار دادن روش و کردارش کشتی وجودش را سالم به ساحل سعادت برساند؛ و زندگی سلمان فارسی برای ما ایرانیان الگویی شایسته است.

سلمان مَنّا

به زیر پرچم اسلام کمبود مسلمان نیست
ولی در این میانه هیچکس مانند سلمان نیست
چه بسیازند خیل مؤمنان و عارفان اما
سرآمدتر از او در وادی ایمان و عرفان نیست
در اصحاب نبی تنها یکی «سَلْمَانُ مَنّا» شد
که در امواج دریا گوهر یکتا فراوان نیست
به تحریف حقایق دل نبندید ای سبک مغزان
مقامات رفیعش قابل انکار و کتمان نیست
از این تاریخ‌سازی‌هایتان حق گم نخواهد شد
حقیقت جو اگر باشد کسی تاریخ پنهان نیست
علی و فاطمه درددل خود را به او گفتند
همین یعنی که محرم‌تر از او در بین یاران نیست
به فرمان امیرش والی شهر مدائن شد
به جز فرمان حیدر در نگاه او که فرمان نیست
خدا را دید و خط زد اقتدار کدخداها را
غم امثال او دین است آری! خانه و نان نیست
به آخر می‌رسد این شعر اما مدح او باقی ست
کتاب فضل سلمان بی‌گمان مشمول پایان نیست

علی سلیمیان

دست نوشته شاعر

شوق حقیقت

شوق حقیقت بود در عمق نگاهش
آئینه روشن می شد از صافی آهش
در کودکی تکفیر شد از سوی خویشان
جز جستجوی حق نبود اما گناهش
روزی به راه افتاد و دل را زد به دریا
دل کنده بود از خانمان و زادگاهش
منزل به منزل در پی مقصود می گشت
تا عاقبت سوی حجاز افتاد راهش
دل داده ی احمد شد و اسلام آورد
هم سرور او شد پیمبر هم پناهش
تدبیرهای جنگی اش ناکام می کرد
امثال عمرو عبود را با سپاهش
مسئولیت های خطیری داشت عمری
هرگز نیفتاد از سرش اما کلاهش
در اوج قدرت بود و مسکینانه می زیست
هرگز نشد دل بسته ی دنیا و جاهش
یک لحظه هم از دیگران فرمان نمی برد
حیدر امیرش بود و حیدر پادشاهش
در غصه های فاطمه سنگ صبورش
در رنج های مرتضی شد تکیه گاهش

می‌کشت او را سوز نخلستان کوفه
وقتی علی می‌گفت دردش را به چاهش
تا آخر عمر بلندش با علی ماند
نه مثل بعضی‌ها رفیق نیمه‌راهش
تا اینکه با دست امام خود کفن شد
روزی که افتاد از نفس نور نگاهش
توصیف او «سَلْمَانُ مِنْ اَهْلِ بَيْتٍ» است
شاعر کجا و وصف قدر و جایگاهش؟

علی سلیمیان
دست نوشته شاعر

تا که اسلام علی را، حرز جان خودکنی

در مسلمان مسلکی، از خوی سلمان رخ متاب

حسین سرور اصفهانی،
گلبانگ سرور، ص ۵۳.

کسی به رتبه به سلمان رسد که بگذارد قدم به جای قدم، گام جای گام علی

رمضان صابر
دیوان صابر اصفهانی، ص ۳۲

نه هر آشفته‌دلی بی‌سر و سامان علی است

هر که سلمان علی بود مسلمان علی است

مهدی جهاندار
دست نوشته شاعر

آتشفشان سینه‌ی سلمان و قنبرت

از عشق آشکار تو گرم است یاعلی

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

از بردگی یهود کردن

ایرانی طالب حقیقت

دریای بزرگی و تواضع

در مرتبه‌ی بلند ایمان

در راه خدا چه رنج‌ها برد

پیغمبر آخر الزمان را

هرکس که قدم گذاشت جای

فهمید علی چه داشت بر دوش

ای شوق تو بهترین سرآغاز

بی‌پرده به عاشقان بیاموز

تا بندگی خود خدا رفت

دنبال رسول تا کجا رفت

گنجینه‌ی علم و حکمت عشق

لقمان حکیم امت عشق

عاشق عرب و عجم ندارد

هرکس که شناخت غم ندارد

پای قدم علی شبانگاه

فهمید علی چه گفت با چاه

ای دیده رسول بت‌شکن را

سلمان محمدی شدن را

مهدی جهاندار

دست نوشته شاعر

زندگی‌نامه ابوذری غفاری

نام او «جندب فرزند جناده» یا «بریر» و معروف به کنیه‌اش «ابوذری» است. او از سابقین و از اصحاب برگزیده پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به شمار می‌آید، ابوذر، مردی حکیم و دانشمند بود که سخنان عالمانه و حکیمانه او هنوز هم مورد توجه همگان بوده و در صداقت گفتار و صراحت لهجه زبانزد عام و خاص است. ابن حجر می‌نویسد: مناقب و فضایل ابوذر به طور جد بسیار زیاد بوده است.^۱

او نخستین کسی بود که رسالت پیامبر اسلام و نبوت آن حضرت صلی الله علیه و آله را به ایشان تبریک و تهنیت گفته است و همین موضوع در ماجرای مسلمان شدنش مشهور است. او سه سال قبل از بعثت عبادت می‌کرد و نماز شب می‌خواند و چهارمین نفری بود که اسلام آورد و با پیامبر صلی الله علیه و آله پیمان بست که در راه خدا ملامت ملامت کننده ای او را از راه حق باز ندارد، و او از نظر عبادت و مناسک چون عیسی بن مریم علیه السلام بود و آسمان بر راستگوتر از او سایه نیفکنده است.^۲

وی از بزرگان علم و فضیلت و از اعظام زهد و تقوا به شمار می‌آید و شکی نیست که وی نزد همه مسلمانان و شخص پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و امیرمومنان علیه السلام جایگاهی بی‌نظیر داشته است.^۳ وی مقارن با مهاجرت مسلمانان، به شهر مدینه هجرت کرد و در زمان خلافت عثمان به «ربذه» تبعید شد

۱. تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۱۰۲

۲. معرفه الصحابه، ج ۱، ص ۴۵۷؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۰۱؛ در الاصابه، ج ۷، ص ۱۲۷
موضوع تبریک و تهنیت ابوذر به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را نقل کرده است.

۳. اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۲۲۶

و در همان جا در گذشت.^۱ شیخ طوسی در بخش دیگر کتاب خود، ابوذر را از یاران صدیق امیرالمومنین علی علیه السلام به شمار آورده و او را یکی از ارکان اربعه دانسته است.^۲

بازگشت ابوذر به مدینه و تبعید به ربذه

پس از مکاتبه معاویه با عثمان و اظهار عجزش در مقابله با قاطعیت ابوذر، سرانجام عثمان نامه ای برای معاویه نوشت و در آن یادآور شد که: ابوذر را بر شتری چموش سوار کرده و همراه شخصی خشن (که شب و روز بتازد) به مدینه باز گرداند. معاویه هم به دستور خلیفه عمل کرد و ابوذر را بر ناقه پیر و خشن (که جز پالانی نداشت) سوار کرد و او را با مرد بیرحمی به مدینه فرستاد. وقتی ابوذر به مدینه رسید تمامی گوشت ران هایش از سختی راه و مرکب ناهموار ریخته بود. واقدی در نقل دیگری به سند خود از «صهبان اسلمی» نقل می کند که گفته است: ابوذر، وقتی نزد عثمان وارد شد، عثمان به او گفت: تو همانی که چنین و چنان کردی!

امیر المومنین علیه السلام که در مجلس حاضر بود، فرمود: به تو همان راهنمایی را می کنم که مومن آل فرعون گفت: « **وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ** ؛ اگر دروغگو باشد، دروغش بر عهده او است و اگر راستگو باشد، ممکن است بعضی از

۱. رجال طوسی، ص ۱۳، ش ۱۲

۲. ارکان از نظر لغت جمع رکن به معنای ستون، عضو عمده، سرور، رییس و... آمده است. (فرهنگ معین) اما در اصطلاح علمای بزرگ شیعه شاید از این جهت به این افراد، ارکان اطلاق شده که این چهار بزرگوار در اعتقاد و ایمان خود نسبت به برتری امیرالمومنین علیه السلام بر دیگر خلفا هیچ تردیدی به خود راه نداده و آن حضرت علیه السلام را جانشین بلافصل رسول خدا صلی الله علیه و آله می دانسته اند. البته در برخی روایات آمده که گویا بر عمار یاسر تردیدی عارض شده ولی او سریعاً به دامان ولایت امیرالمومنین علیه السلام بازگشته است. از این رو، عمار چهارمین رکن از ارکان اربعه است.

وعده‌هایی که می‌دهد به شما برسد که خداوند هر کس که دروغگو و مسرف باشد، هدایت نمی‌کند.»^۱

عثمان که انتظار نداشت حضرت علی علیه السلام به او چنین سخنی بگوید، پاسخ تندی به حضرت علیه السلام داد و حضرت هم همان گونه به او پاسخ تندی داد. پس از آن عثمان، مردم را از نشست و برخاست با ابوذر منع کرد و او را ممنوع الملاقات نمود، و ابوذر مدتی را بدین گونه گذراند.

پس از مدتی دوباره ابوذر را نزد عثمان آوردند. در این مرتبه ابوذر با تندی، عثمان را خطاب کرد. عثمان در خشم رفت و گفت: «اخرج عنا من بلادنا؛ از پیش ما و سرزمین ما بیرون برو.»

ابوذر گفت: به کجا بروم؟ عثمان گفت: به صحرا. ابوذر گفت: آیا پس از هجرت باز عرب صحرائشین شوم؟ عثمان گفت: آری. ابوذر گفت: پس به بادیه نجد می‌روم. باز عثمان قبول نکرد و گفت: تو را به راه دور می‌فرستم و از ریزه دورتر، مرو و چنین بود که ابوذر به دستور عثمان به ریزه تبعید شد.^۲

ناگفته نماند حدود ۲۰ آیه در قرآن درباره این صحابی جلیل القدر و مدافع پیامبر و امیرالمؤمنین علیهما السلام می‌باشد.

ابوذر غفاری

ابوذر آمده میدان مسیر باز کنید

«وان یکاد بخوانید و در فراز کنید»

بریر آن که نبی راست یک صحابه‌ی خاص

سلام عشق بر آن یار دل نواز کنید

۱. غافر/۲۸. شرح ابن ابی الحدید، ج ۸، ص ۲۵۹.

۲. ر. ک: همان، ص ۲۵۸-۲۵۶.

ز صدق چهره ی عیسی ابن مریمش بینید
چو یاد عزت آن زاهد حجاز کنید
هم اوست عالم فرزانه ای به گلشن راز
توان روایت از آن یار اهل راز کنید
نمود جان به فدای پیمبر و حیدر
به روح طاهر آن جانفدا نماز کنید
بگو به خصم کلامش چو ذوالفقار علیست
ز بحث بایل غرنده احتراز کنید
سرود بهر غفاری چکامه ای «والا»

که تا ستایش آن یار پاک باز کنید

سید علی مهدوی (والا)

دست نوشته شاعر

سایه بانس، بارش خورشید
بارگاهش، آبی بام بلند آسمان دشت
مزر پرواز نگاهش، حایل آفاق
همدوش توفان گرم وحشی صحرا
چهره گاهش - هر کران - بهت کویری تشنه و تبار
در نهفت هر رگش نبض جهانی زندگی جاری
لیک او با خویشتن تنها
چون غرور بکر اعماق کویر از دیدن نامردمان فارغ
مانده تنها در دل صحرا
مرد صحرا همچنان تنهاست
آرزویش دور
بر لبش نجواست

آنکه در دیروز و امروزش درنگی نیست
آنکه جاری جاودان در رویش فردا است
آنکه تنها می‌نوردد عمر
آنکه تنها می‌سپارد جان
آنکه تنها باز برشورد^۱

نعمت میرزا زاده - آزر
تلخیص از لیلہ القدر، ص ۱۲۳.

آسمان سایه نیانداخته بر روی زمین
راستگوتر زابوذر، که نبی گفته چنین
مردی از جنس خدا باوری و عشق و یقین
کیست او؟ عاشق پیغمبر و دل‌داده‌ی دین
آشنایی که به یاران پیغمبر پیوست
دست در دست علی داشت، که پیمان نگسست

در ثبات قدمش، عزت و ایمان، با هم
داشت در خدمت دین، دست و دل و جان، با هم
پرورش یافته‌ی عترت و قرآن، با هم
شیعه‌ی ناب، در آرامش و طوفان، با هم
فطرت حق طلبش، بود در آزاد دلی
همه جا گفت محمد، همه جا گفت علی

۱. رحم الله اباذر یمشی وحده و تموت وحده و بیعت وحده، الغدیر، ج ۸، ص ۳۱۴.

از شب دفن گل باغ رسالت، زهرا
محرم جان علی بود، ابوذر آنجا
بعد از آن هم نفسی دور نشد از مولا
سالها غربت و مظلومی یاران خدا
مرد مظلوم، به غیر از دو سه تن یار نداشت
غیر سلمان و بجز ابوذر و عمار نداشت

شام، یکپارچه، تزویر خلافت شده بود
مرکز دایره‌ی ظلم و جنایت شده بود
پسر هند، همه مکر و حقارت شده بود
از ابوذر، که پیام آور غیرت شده بود
عقده‌ها داشت، مبادا شنود گفتارش
باز گرداند مدینه، که دهد آزارش

زر بسیار فرستاد برایش، عثمان
کیسه‌ها باز فرستاد، که ای تیره دلان
من، علی را نفروشم، به زر و سیم جهان
یا مگر قیمت مولای من این باشد؟ هان؟
در همان روز که دلتنگی او اینسان بود
حرمش مضطرب و سفره‌ی او بی نان بود

دید، یغما شده‌ی دست ستم، بیت المال
حاکمان فاسد و قدرت طلبان، پست خصال
تیغشان، خون عزیزان خدا، کرده حلال
روز و شب، ظلم مضاعف شده با حیدر و آل
او زبان کوتاه از آن مردم نامرد، نکرد
آتش خشم خدا خواهی خود، سرد نکرد

مصلحت شد، که به تبعید رود در ربذه
ریگزاری است، که خشکیده سراسر، ربذه
آسمان سوخت، که شد جای ابوذر، ربذه
قصه‌ای تلخ، بر او بود مکرر، ربذه
آه... تبعیدی مظلوم ولایت، به خدا
سینه‌ها از غم یاران علی، نیست جدا

کیست این سلسله از پای سخن بردارد؟
شیعه، از غربت خود، زخم به پیکر دارد
ربذه، خاطره‌ی صبر ابوذر، دارد
کوفه این تیغ، به پیشانی حیدر دارد
یا ابوذر، دل ما تنگ شد... ای یار بیا
زور و زر آمد و تزویر به بازار، بیا
جعفر رسول زاده آشفته کاشانی
دست نوشته شاعر

زندگی‌نامه عمار بن یاسر

عمار در مکه و در بین بنی مخزوم به دنیا آمد و رشد کرد. ولادت عمار در سال عام الفیل رخ داده است. کسی از نظر سنی به پیامبر خدا از عمار نزدیکتر نبود. او در جوانی یار و دوست پیامبر خدا بود و امین امور شخصی و راز دار پیامبر بود. از هیچ تلاشی برای کسب رضایت پیامبر کوتاهی نمی کرد و کار به جایی رسید که او واسطه ازدواج پیامبر با خدیجه گردید. احادیث و گفته‌های پیامبر حاکی از عمق ایمان عمار است. در جان او این شعله زبانه می کشید که باید برای نجات دادن جامعه غرق شده در دریای تاریکیها، تلاش نماید. عمار از همان اوان همپای دعوت پیامبر خدا شد. او که به سوی یگانگی خداوند که هیچ شریکی ندارد و ایمان به خداوند عزوجل و تصدیق رسالت نبوت خود دعوت می کرد.

پیامبر در ابتدا دعوت خود را با خدیجه و علی علیه السلام مطرح نمود. پس از این بعضی از خواص را که امانتدار بودند و اخلاص داشتند، مانند عمار بن یاسر و صهیب رومی و دیگران از این قضیه آگاه نمود. بعد از این خداوند به پیامبر خود دستور داد که دعوت خود را آشکار نماید. پیامبر نیز از نزدیکان و عشیره خود آغاز کرد. زیرا خداوند فرموده بود: «و انذر عشیرتک الاقربین». بنابراین از علی خواست که وظیفه گرد آوردن قبیله را انجام دهد. این اولین کاری بود که پیامبر از عموزاده خود علی در آن کمک خواست. علی نیز بنی‌هاشم را در خانه حارث بن عبدالمطلب جمع کرد. در این روز چهل نفر یا بیشتر جمع شده بودند.

قریش روشهای گوناگون تهدید و تطمیع را ضد پیامبر به کار بستند. اما همه تلاش‌هایشان با شکست روبرو شد. در نهایت دست به خشونت بردند و زشت‌ترین

انواع شکنجه روحی و روانی را ضد پیروان پیامبر و خصوصاً ضعفای آنان به کار بستند. بنابراین هر قبیله‌ای متصدی تحت فشار قرار دادن مسلمانان خود شدند تا این که آنان را از دینشان برگردانند. مانند عمار و یاسر و سمیه و بلال و حباب بن الارث و ابوفکیه و دیگران.

این امر به مردان منحصر نشد بلکه زنان ناتوان را هم در بر گرفت. مانند سمیه مادر عمار که اولین زن شهید در اسلام است و زنی‌ره و لبیبه و همین طور ام عبیس و نه‌دیة سختی‌های بسیاری را در راه اسلام متحمل شدند.

در این بین عمار بهره بیشتری از دردها و رنجها داشت. مشرکان از هیچ ابزاری برای شکنجه او فروگذار نکردند. او را بدون لباس بر شنهای سوزان می‌خوابانیدند و سپس سنگ بزرگی را بر سینه او می‌گذاشتند. وقتی از این کار نیز چیزی دستگیرشان نمی‌شد او را با سر در آب فرو می‌کردند تا این که خفه شود و در معرض مرگ قرار گیرد.

پیامبر نیز از کنار این طلایه داران مسلمان می‌گذشت. همان‌هایی که با درد و رنج روبرو بودند. او زخمها و دردها و اندوه‌هایشان را می‌دید و آنان را تسلی می‌داد و به هر کدامشان امیدوارانه می‌نگریست و آنان نیز به او به دید نجات دهنده نگاه می‌کردند. پیامبر دست آنان را صمیمانه می‌فشرد و به آنها قوت قلب می‌داد. ولی وضعیتی که خانواده یاسر با آن روبرو بود خیلی فرق می‌کرد. به ایشان می‌فرمود: "ای خانواده یاسر! صبر کنید که وعده گاه شما بهشت است." سپس عمار را می‌بوسید و او را تسلا می‌داد. عمار نیز می‌گریست و دردها و رنجهای خود را با پیامبر مطرح می‌کرد. می‌گفت: "ای پیامبر خدا! هر چه عذاب و شکنجه بود به ما رسیده است." پیامبر نیز می‌فرمود: "صبر پیشه کن. خدایا! آل یاسر را به آتش جهنم عذاب مکن."

عمار و خلفا

در رابطه با خلافت، موضع عمار متأثر از مواضع امام علی علیه السلام بود و هیچ کاری را بدون مشورت و نصیحت آن حضرت انجام نمی‌داد و دستاویز او در

موضعگیری دو امر اساسی بود. یکی وصیت پیامبر به خلافت امام علی علیه السلام بود که در حدیث موالات و احادیث دیگر بیان شده بود و دیگر این که پیامبر اسلام به عمار در باره امام علی علیه السلام فرموده بود: "ای عمار! علی تو را از هدایت برنمی‌گرداند و به سوی اوهام و خیالات راهنمایی نمی‌نماید. ای عمار! اطاعت از علی اطاعت از من است و اطاعت از من اطاعت از خداوند عزوجل است."

در آن دوره خطرناک و دشوار از تاریخ مسلمانان که علی علیه السلام از جایگاه طبیعی خود دور شد، عمار دیدگاه خود را در مسجد بیان داشت و گفت: "ای قریش! ای مسلمانان! شما می‌دانید و اگر نمی‌دانید بدانید که اهل بیت پیامبر به شما اولویت دارند و میراث او سزاوارتر و به امور دین توانا تر و به مسلمانان امین تر و به ملت او حافظ تر و به امت او نصیحتگرتر هستند. پس به سوی یار و دوست خود بروید تا پیش از این که ریسمانتان متزلزل شود و کارتتان ضعیف شود و تفرقه تان آشکار شود و فتنه‌ها بر شما افزون شود و در بین خود اختلاف نمایید و دشمن در شما طمع کند، حق را به حقدار بازگردانید. می‌دانید که بنی‌هاشم از شما به این امر اولویت دارند و علی علیه السلام نزدیکترین فرد به پیامبر شماست و او از بنی‌هاشم، بواسطه عهد خداوند و پیامبر او ولی شما به شمار می‌آید. تفاوت وقتی آشکار شد که پیامبر همه درها به مسجد را بست غیر از دروازه علی و از بین همه خواستگاران، علی را برای همسری دخترش فاطمه برگزید و در باره او فرمود: من شهر علمم و علی دروازه آن است و هر کس در پی حکمت است، باید از دروازه‌های آن وارد شود. در همه مشکلاتی که در دینتان برای شما پیش می‌آید، او مرجع همه شما بود. او از همه شما بی‌نیاز است و سوابقی دارد که بهترین شما هم ندارد. چرا در باره او راه بی‌طرفی را در پیش گرفتید و حق علی را وا گذاشتید و زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح دادید... آن چه را خداوند به او داده است به او بدهید و از او روی برنگردانید و به گذشتگان خود باز نگردید که زیانکار باز می‌گردید."

پس از آن عمار در کنار بعضی دیگر از صحابه کوشیدند که کار به شورای مسلمین

سپرده شود ولی در این کار خود راهی را از پیش نبردند. ابوموسی اشعری از سوی امام علی علیه السلام والی کوفه بود. ولی به نظر می‌رسید که برای همراهی با امام علیه السلام تمایلی ندارد. وقتی که امام حسن علیه السلام و عمار وارد کوفه شدند، مردم را به یاری امام بسیج کردند. ولی ابوموسی می‌خواست که با آنان مخالفت بورزد. عمار عصبانی شد و او را ساکت کرد.

در جنگ جمل

در روز جنگ جمل عمار بسیار کوشید که این نزاع را با روشهای مسالمت آمیز خاموش نماید. از این رو بین دو صف ایستاد و گفت: "ای مردم! چقدر در باره پیامبر خود بی انصاف هستید که زنان خود را در پرده نگه داشته‌اید و زن پیامبر را به مصاف شمشیرها آورده‌اید." او با سخنان خود هدفهای اصلی مخالفان را بر ملا ساخت. از این رو او را آماج تیرها قرار دادند. در این جا بود که عمار دید راهی برای متوقف کردن نبرد نیست. بنابراین به سوی جنگ دعوت کرد.

وقتی عمار به عایشه نزدیک شد، عایشه در کجاوه ای روی شتر قرار داشت. عمار به او گفت: "چه می‌خواهی؟ گفت: خون عثمان. گفت: خداوند در این روز، طغیانگر و خواهان ناحق را بکشد. سپس گفت: ای مردم شما به خوبی می‌دانید که کدام یک از ما در کشتن عثمان دست داشتیم."

شهادت

عمار در جنگ صفین در صفر^۱ یا ربیع الثانی سال ۳۷ قمری^۲ به شهادت رسید. امام علی(ع) بر او نماز گزارد.^۳ عمار هنگام شهادت، بیش از نود سال داشت. شهادت عمار در جنگ صفین به دست سپاهیان معاویه، همواره از عوامل سرزنش

۱. ابن عبدالبر، استیعاب، ۱۹۹۲م، ج ۳، ص ۱۱۳۸.

۲. ابن سعد، الطبقات الکبری، دار صادر، ج ۳، ص ۲۶۲.

۳. ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۳۱.

معاویه و از دلایل حقانیت علی علیه السلام در این نبرد دانسته شده است. دلیل این مسئله، حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله بود که قاتل عمار را، گروهی باغی (یعنی گروه خارج از اطاعت امام عادل) معرفی می‌کرد.^۱ گفته‌اند که خزیمه بن ثابت، در جنگ جمل و صفین حاضر شد ولی شمشیر از غلاف بیرون نیاورد؛ ولی در جنگ صفین هنگامی که دید عمار به دست لشکر معاویه کشته شده گفت: اکنون گروه گمراه برای من مشخص شد و شروع به جنگ در رکاب امام علی علیه السلام کرد تا اینکه به شهادت رسید.^۲ حمله موشکی به حرم اویس قرنی و عمار یاسر

آرامگاه

قبر عمار در محل شهادتش در استان رقه در سوریه قرار دارد.^۳ که بر فراز آن، گنبدی از بتون و سیمان قرار داشت.^۴ در کنار مقبره عمار یاسر، قبر چند تن از شهیدان جنگ صفین از جمله اویس قرنی و ابی بن قیس قرار دارد.

تخریب

در ۲۱ رمضان سال ۱۴۳۴ ق برابر با ۶ مرداد سال ۱۳۹۲ ش، همزمان با شب قدر، گروه‌های تکفیری در سوریه که کنترل استان رقه را به دست گرفته بودند، با حمله خمپاره‌ای به حرم عمار یاسر و اویس قرنی، صحن آنرا تخریب و با شلیک پیاپی موشک به دیوارهای حرم، بخش‌های از آن را منهدم کردند.^۵ در ۲۴ جمادی الاولی سال ۱۴۳۵ ق برابر با ۶ فروردین سال ۱۳۹۳ ش، داعش با کارگذاشتن مواد منفجره، دو مناره مقبره عمار یاسر و اویس قرنی را تخریب کردند.

۱. ابن‌البر این حدیث را متواتر و از صحیح‌ترین احادیث دانسته است.

ابن‌البر این حدیث را متواتر و از صحیح‌ترین احادیث دانسته است.

۲. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، دار صادر، ج ۳، ص ۲۵۹.

۳. حرزالدین، مراقد المعارف، ۱۹۹۲ م، ج ۲، ص ۱۰۰.

۴. قائدان، اماکن زیارتی سیاحتی سوریه، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۹۸.

۵. داعش مرقد عمار یاسر و اویس قرنی را منفجر کرد، سایت خبری مشرق.

داعش در ۱۵ رجب سال ۱۴۳۵ قمری برابر با ۲۵ اردیبهشت سال ۱۳۹۳ ش این زیارتگاه را به طور کامل تخریب کرد.^۱

عمار یاسر

علی نامه، حماسه‌ای شیعی از قرن پنجم، منظومه‌ای کهن از شاعر شیعه مذهب که نام یا تخلصش ربیع است و بسیار معتقد و آگاه به اوضاع زمان و مکر دشمنان بوده است.

آنچه که از اشعار این شاعر با ایمان به دست می‌آید قبل از شاهنامه فردوسی در محافل و مجامع شیعی علی نامه، غیر از علی نامه ربیع و حمزه نامه می‌خوانده‌اند. فرقه کرامیان که پیرو ابو عبدالله محمد بن کرام می‌باشند و در صفات خدا معتقد به تجسیم و تشبیه‌اند و آنها را نیز صفاتی می‌گویند برای محو نام و یاد اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله شاهنامه را خلق کردند تا بازار علی نامه و حمزه نامه خوانی را راکد کنند.

علی نامه و حمزه نامه به چند بخوانند که این هست بس ناپسند

ربیع احساس مسئولیت می‌کند و کاری می‌کند کارستان، او وقایع جنگ جمل و صفین به روایت ابومخنف را در ۱۱۲۲۰ بیت در سال ۴۸۲ هجری قمری به نظم کشیده است.

ناگفته نماند برخورد ربیع با شاهنامه نسبت به هم عصرانش متفاوت است با این که اساس شاهنامه را از سویی دروغ می‌داند و از سویی پرداخته مکر کرامیان، اعتراف می‌کند که زبانی نغز و دلکش دارد، نیز پهلوانان شاهنامه که بزرگترین آنان رستم است بزرگ می‌شمارد، پهلوانان ملی را ارج می‌نهد و اینان در شعر ربیع تمثیل مردانگی‌اند.

مطالب مذکور برداشتی از مقدمه علی نامه به اهتمام استاد رضا بیات و استاد

۱. زیارتگاه عمار یاسر در سوریه تخریب شد، خبرگزاری حج و زیارت.

ابوالفضل غلامی مصحح علی‌نامه که ایشان به استناد از نشریات ترکیه از استاد عبدالرسول خیامپور در مجله دانشکده ادبیات تبریز به سال ۱۳۳۴ شمسی و همچنین استاد دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، حماسه‌ای شیعی از قرن پنجم، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال ۱۳۷۹ شمسی می‌باشد. امید است نقالان ایران زمین در تمام بلاد شیعه‌نشین همانگونه که ربیع با تمام وجود و توان و غیرت دینی علی‌نامه را خلق کرد محافل علی‌نامه بیارایند و کام‌جان خود و شیعیان را از برکات و فیوضات این منظومه حماسی کهن شیعی بهره‌مند سازند. اینک گزیده ابیاتی از خطبه هشتم از حرب صفین

نگارنده هر سپید و سیاه	به نام خداوند خورشید و ماه
خداوند کون و مکان و مکین	بر آرنده آسمان و زمین
جهان آفرین اوست فرمانروا	بزرگی که وی را سزد کبریا
بر بخردان از پی داد و دین	فرستنده داعیان امین

ربیع قرن پنجم هجری،
علی‌نامه، ص ۳۴۵.

حجت‌گرفتن حضرت مولی علی علیه‌السلام از صحابه پیامبر صلی‌الله علیه و آله درباره حدیث پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله راجع به عمار

که یا کار دیده سواران دین	چنین گفتشان آن امام مبین
پیمبر چه گفت از صغیر و کبیر؟	شما را در این قتل عمار پیر
خبر داده است ای ستوده وصی	یکایک بگفتند ما را نبی
ابر دست این لشکر قاسطین	که کشته شود پیر عمار دین
که سفیانیانند این ظالمان	درست آمد این گفته اش در زمان

ربیع قرن پنجم هجری،
علی‌نامه، ص ۳۴۷.

مردم کوچه‌های خواب‌آلود، چشم بیدار را نفهمیدند
مرد شب‌گریه‌های نخلستان، مرد پیکار را نفهمیدند
وصله‌های لباس و پاپوشش، و یتیمان مست آغوشش
راز آن کیسه‌های بر دوشش، در شب تار را نفهمیدند
مردم دل‌بریده از بعثت که فقط فکر آب و نان بودند
مثل اشراف عهد دقیانوس، قصه غار را نفهمیدند
با تبر باغ را درو کردند، حالی از باغبان نپرسیدند
خم به ابرویشان نیاوردند، در و دیوار را نفهمیدند
نیمه‌شب بود و سایه‌ها آرام، کوچه را خیس اشک می‌کردند
گفت مولا که زود برگردیم، تا غم یار را نفهمیدند
لات‌هایی که عبود بودند، ابتدا با هبل بلی گفتند
بعد از آن هم که یاعلی گفتند، «این عمّار» را نفهمیدند
آخر قصه‌اش بهاری بود، سوره انفطار جاری بود
عالمان قرائت و تفسیر، شوق دیدار را نفهمیدند
کودکانی که باخبر بودند، از همه روزه‌دارتر بودند
بس که لب‌تشنه سحر بودند، وقت افطار را نفهمیدند

احمد علوی

دست نوشته شاعر

بیا چو مقداد و سلمان، مطیع او شو، مسلمان

گر این شود نسلِ انسان، شوند «عمّار» و «بوذر»

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

عمار یاسر، آن نفس پاک همدلی
آینه‌ی محبت و تنه‌ای علی
روحی که جز به عشق خدا صیقلی نشد
پرورده نبی، که جدا از علی نشد
از کودکی، چو شیر ولایت به کام داشت
عطر شهادت، از نفس بابِ مام داشت
بالید چون نهال برومند و تاب خورد
از چشمه سار کوثر توحید، آب خورد
در بدر چون ستاره درخشید نور او
دلگرمی رسول خدا، شد حضور او
در خندش، رسول خدا داد این نوید:
عمار، قوم بغی، تو را می کند شهید
در فتنه سقیفه، علی را نکرد گم
اصحاب، عهد خویش شکستند، کلهم
نقل است این روایت از آن یار مصطفی
یک قصه نه، که سوز دل و اشک بیصدا
می گفت: عهد کرد، نبی در رسالتش
ما را، به یک سریه فرستاد، حضرتش
لشکر روانه بود بدان مقصد بعید
از آن سپاه، بود یکی، خالد ولید
خالد که بود غره به شمشیر آبدار
شیطان نفس برده ز راهش هزار بار

بستیم صف، مقابل دشمن، برای جنگ
پر شد فضای واحه، ز حال و هوای جنگ
کفار را گرفت چو از رزم ما هراس
ناچار عجز و لابه نمودند و التماس
تا از گزند تیغ، بمانند در امان
ذکر شهادتین، گشودند بر زبان
گفتند: فرصتی است که انسان شویم ما
تسلیم حق شویم و مسلمان شویم ما

خالد... که خوی جاهلی اش عقده باز کرد
انکار کرد و دست تعدی دراز کرد
بی رحم بود و تیغ بر آن مردمان کشید
بر کفرشان گرفته و ایمانشان ندید
افشاند خون بی گنهان را، بروی خاک
پر کرد از سبوی شقاوت، گلوی خاک
گفتم به او: که ای ز خدا بی خبر، مکن
چندین چراغ فتنه میافروز، شرم کن
خالد، قسم به پاکی جان پیمبرم
بر حضرتش شکایت ظلم تو می برم

رفتیم چون مدینه، به پایان آن جدال
نزد نبی رسیدم و گفتم به عرض حال

گفتم ز ظلم خالد و آن کینه و فساد
زان اتفاق تلخ، که سرها به باد داد
از دیگران، کسی به تمنای من نشد
یکتن، گواه صدق سخن‌های من، نشد
زین قصه، جان پاک پیمبر، ملول شد
تأیید من، روایت عشق رسول، شد
فرمود: آن دل است، که دلداری ما شود
نفرین به آن که منکر عمار ما شود،
گویند خالد بن ولید از صحابه بود
در رزم دشمنان خدا بی‌مهابه بود
خالد، کجا صحابه‌گی اش امتیاز گشت
آن تیغ ناسپاس، کجا چاره‌ساز گشت؟
در قتل (مالک بن نویره) به دست او
از بی‌خدایی دل شیطان پرست او

مالک که در قبیله خود احترام داشت
در سروری کرامت و عزت، تمام داشت
بعد از سقیفه، دل به خلافت بسته بود
درانتظار امر ولایت، نشسته بود
چون دید منحرف شده راه پیمبرش
بر غاصبین، نداد زکات مقررش
با جرم ارتداد، ثوابش گناه شد
چون، خالد ولید، امیر سپاه شد

شب، در حصار تیرگی اش، هول خیز بود
گویی، نشان واقعه‌ی رستخیز بود
مالک، به دست بسته، به پا ایستاده بود
خالد، عنان نفس خود از دست، داده بود
خالد، اسیر و سوسه‌های حقیر خویش
خالد، غلام شهوت و مالک امیر خویش
جعفر رسول زاده آشفته کاشانی
دست نوشته شاعر

زندگی‌نامه مالک اشتر

مالک بن یغوث نخعی معروف به مالک اشتر از شاخه‌ی نخع و از قبیله مذحج و اهالی یمن“ و از فرماندهان نظامی و بزرگ و از دلاوران شجاع و از یاران خاص امیر المومنین علیه السلام بود. مالک قبل از بعثت رسول اکرم صلی اله علیه و آله متولد شده است.

نمونه‌هایی از ایمان و اعتقاد مالک به امیرالمؤمنین علیه السلام

۱- هنگامی که مردم در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام اجتماع کردند تا با حضرت بیعت کنند، مالک اشتر برخاست خطاب به مردم مطالبی گفت که در امام‌شناسی او بسیار گویا و گواه بر این مدعا است، او چنین گفت: «ای مردم، این علی وصی اوصیاء و وارث علوم پیامبران است، گرفتاریش بزرگ و تحملش نیکو است. اوست آن که کتاب خدا به ایمانش گواهی و پیامبر، بهشت را برایش شهادت داده است، همه فضائل در وجودش جمع است و هیچ کس از گذشتگان و آیندگان در تقدم او بر دیگران و علم و فضلش شك ندارد.»

۲- در کتاب «الغارات» آمده است: روزی نجاشی - از اهالی یمن - در ماه رمضان شراب خورد و امام علیه السلام او را حد زد و یمانی از امام دلگیر شده و شخصی را به نام طارق نهدی را برای اعتراض نزد امام علیه السلام فرستاده، امام در پاسخ به طارق کار خود را با استناد به قرآن و شرع دانست. اما طارق با خشم فراوان از محضر امام علیه السلام دور شد. در راه مالک اشتر که از قبیله آنان بود، طارق را دید و گفت: آیا تو به امیر مؤمنان گفته‌ای که دل‌های ما را خشمگین و پراکنده ساختی؟ طارق تأیید کرد. مالک گفت: چنین نیست بلکه دل‌های ما گوش به فرمان او و کارهای ما برای او و در خدمت اوست. بعد از آن طارق و نجاشی - شراب

خوار در ماه رمضان - به معاویه ملحق شدند، اما مالک کوچک‌ترین سستی در راه مولایش از خود نشان نداد.

۳- امیر مؤمنان علیه السلام قبل از حرکت به جنگ با شامیان بر فراز منبر رفته، مردم را به جهاد علیه شامیان تحریض نمود، اما در این میان فردی از قبيله بنی‌فزاره را متهم به جنگ علیه مسلمانان کرد. مالک اشتر پاسخ او را داد و خطاب به امیر مؤمنان گفت: «ای امیر مؤمنان، آن چه دیدی تو را سست نکند و آن چه از این مرد بخت برگشته و سرکش شنیدی تو را نا امید نسازد، همانا همه این مردم شیعیان تو هستند و برای جان‌های خود در قبال جان تو ارزشی قائل نیستند و پس از تو ماندن را نمی‌خواهند، اگر می‌خواهی ما را به مقابله دشمن ببر، به خدا سوگند این گونه نیست که هر کس از ما از مرگ بترسد، بتواند از آن رهایی یابد و به کمند آن گرفتار نگردد، و این گونه هم نیست که هر کس به زندگی کوتاه این جهان دل خوش کند، جاوید و پاینده بماند، ما خود در این خصوص برهانی قاطع و دلیلی محکم داریم و نیک می‌دانیم که هرگز انسانی قبل از فرا رسیدن اجلش نخواهد مرد، و ما چگونه با قومی فاسد و منحرف بدان گونه که شما آنان را توصیف کردید جهاد نکنیم و حکم خدا را در موردشان اجرا ننماییم ...» امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مقام تجلیل از سخنان دلگرم‌کننده و سازنده مالک فرمود: راه مشترك است و مردم در حق برابند و هر کس سعی خود را برای خیرخواهی همگان به کار برد تکلیفش را به انجام رسانده است.

۴- هنگامی که قرارداد حکمیت بین امیرالمؤمنین علیه‌السلام از يك سو، و معاویه از دیگر سو نوشته شد، مالک اشتر را فراخواندند که همراه دیگر گواهان پای آن را گواهی کند؛ اما مالک گفت: «دست راستم بر بدنم نباشد و دست چپم برای بی‌فایده باشد اگر در این صحیفه نام من برای صلح و ترك مخاصمه نوشته شود، آیا مگر من در این مورد دارای دلیلی روشن از خداوند خود نیستم؟! آیا یقین به ضلالت و گمراهی دشمن ندارم؟! آیا اگر شما تن به پستی نمی‌دادید، پیروزی را به دست نمی‌آوردید؟» مردی (اشعث بن قیس، طبق نقلی) از میان مردم به اشتر

گفت: به خدا سوگند، نه پیروزی را دیدی و نه پستی و زبونی را، اینک برخیز و بر خودت گواهی بده و آن چه را در این صحیفه نوشته شده، اقرار کن و تو را از مردم چاره ای نیست. اشتر گفت: آری به خدا سوگند، همانا من در دنیا برای منافع این جهانی از تو روی گردان و در امر آخرت برای ثواب‌های آخرت نیز از تو بی‌رغبتم، و خداوند با این شمشیر من خون مردانی را ریخته است که تو در نظرم بهتر از آن‌ها نیستی و خون تو هم از خون آن‌ها محترم‌تر نیست. سپس گفت: آری آن چه امیرالمؤمنین در آن داخل شده است، داخل می‌شوم و از آن چه خارج شده است، خارج می‌شوم؛ زیرا امیرالمؤمنین علیه السلام داخل نمی‌شود مگر در هدایت و صواب.

مالک اشتر

روح وفا و مظهر ایمان	یار ضعیف و خصم ستمگر
سالار بی‌بدیل صف حق	سردار بی‌عدیل جهان‌فر
گیتی‌چو او ندیده به دوران	مانند او ن‌زاده ز مادر
دریا دلی که بود به اخلاص	چونان علی برای پیمبر
خورشید پرفروغ نجابت	ماه زمانه مالک اشتر

سید مصطفی موسوی گرمارودی
آئینه خدا، ص ۴۴۱.

گفت با مالک علی در رزمگاه	در گذر از قتل خصم عذر خواه
می‌شود از این عمل تسلیم تو	خیل دشمن تا بیابد جان پناه

سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر)
دست نوشته شاعر

در راه عقیده با یقین می‌جنگید در راه بقا اصل دین می‌جنگید

چون دست خدا در آستین می‌جنگید
محمدرضا کاکائی
دست نوشته شاعر

همپای علی میان میدان مالک

که فتح کرد چو حیدر شد از قیام علی
رمضان صابر
دیوان صابر اصفهانی، ص ۳۲

قیام مالک اشتر به عرصه صفین

زندگی نامه محمد بن ابی بکر (۳۸-۱۰ ق)

محمد بن ابی بکر در ذی القعدة سال حجة الوداع در ذی الحلیفه (در فاصله هشت کیلومتری جنوب غربی مسجدالنبی در مسیر مکه) به هنگام سفر پیامبر صلی الله علیه و آله به حج، به دنیا آمده است.^۱ کنیه او ابوالقاسم بود و بر این اساس او هم نام و هم کنیه پیامبر صلی الله علیه و آله است.

پدرش ابوبکر، هنگامی که محمد دو سال و چند ماه بیشتر نداشت، درگذشت. مادرش اسماء بنت عمیس از زنان بزرگ صدر اسلام است. وی ابتدا همسر جعفر بن ابی طالب بود، ولی پس از شهادت جعفر، با ابوبکر ازدواج کرد و ثمره این ازدواج محمد بود.^۲

پس از فوت ابوبکر، اسماء به ازدواج حضرت علی علیه السلام درآمد و بدین ترتیب محمد بن ابی بکر به خانه امام علی علیه السلام راه یافت.^۳ او تحت تربیت و پرورش ایشان قرار گرفت و از نزدیک با شیوه زندگی و سیره آن حضرت آشنا شد و این امر باعث شد که علاقه وافری به ایشان پیدا کند. حضرت علی علیه السلام نیز متقابلاً محمد را دوست داشت و او را «فرزند خود از صلب ابوبکر» می خواند.^۴

۱ . ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۳۶۶؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۳۸.

۲ . طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۳۱؛ ج ۴، ص ۸۸؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۴، ص ۳۲۶؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۳۸.

۳ . طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۳۱ و ج ۴، ص ۸۸؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۴، ص ۳۲۶.

۴ . مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲، ص ۵۸.

در نهج البلاغه نیز به نقل از آن حضرت آمده است:
 او (محمد) دوست من بود و چون فرزندم او را پرورش داده بودم.^۱
 شخصیت محمد بن ابوبکر از سوی اکثر منابع به نیکی یاد شده و صفاتی مانند
 صداقت، دیانت و نجابت را به وی نسبت داده‌اند.^۲
 مقام و منزلت محمد بن ابی بکر نزد امام علی علیه السلام را با مقام و منزلت ابوذر
 غفاری نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله قابل مقایسه دانسته‌اند. او از حواریون
 امام علیه السلام به‌شمار می‌آمد.^۳
 محمد بن ابوبکر در خصوص خلفای سه گانه معتقد بود که آنان حق امام علی علیه
 السلام را در احراز خلافت زیر پا گذاشته‌اند و درباره عثمان معتقد بود او از احکام خدا و
 سنت پیامبر صلی الله علیه و آله عدول کرده است.^۴
 او علی علیه السلام را نخستین شخصی می‌دانست که به پیامبر ایمان آورد و در
 مراحل مختلف به یاری پیامبر شتافت و از جان خویش مایه گذاشت. در همان
 حال، معاویه و بنی سفیان را مردمی غاصب می‌دانست که با دروغ و ریا و زور و زور به
 جنگ اسلام شتافته‌اند. وی جنگ در مقابل معاویه را جنگ در راه خدا می‌دانست.
 در ماجرای جنگ جمل، محمد بن ابی بکر معتقد بود که ناکثین، خونخواهی
 عثمان را بهانه‌ای برای پیشبرد اهداف خویش قرار داده‌اند و در خصوص آنها
 می‌گفت: «به خدا سوگند کسی جز آنان قاتل عثمان نیست.»^۵
 در آستانه جنگ که نیروهای دو طرف آماده نبرد می‌شدند، امام علی، محمد بن

۱. نهج البلاغه، خطبه ۶۷.

۲. حسینی، سید حسن، مجله مشکوه، شماره ۸۳، ص ۶۱.

۳. حرز الدین، مراقد المعارف، ج ۲، ص ۲۴۶.

۴. نصر ابن مزاحم منقری، وقعة صفین، ص ۱۱۸؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۹۲.

۵. نصر ابن مزاحم منقری، وقعة صفین، ص ۱۱۸؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۹۲.

۶. شیخ مفید، الجمل و النصره سید العتره فی حرب البصره، ص ۲۳۹.

ابی بکر را به فرماندهی نیروی پیاده نظام انتخاب کرد. او در طول جنگ رشادت‌های فراوانی از خود نشان داد و ثور بن عدی یکی از فرماندهان سپاه جمل را از پا درآورد.^۱

امام علی علیه السلام در اول رمضان سال ۳۶ هجری قمری محمد بن ابی بکر را به فرمانداری مصر منصوب کرد.^۲

چالش در ساماندهی اوضاع مصر

نخستین مسئله‌ای که محمد بن ابی بکر در مصر با آن روبه‌رو گردید، مشکل عزلت‌نشینان بود. آنان کسانی بودند که پس از قتل عثمان به خونخواهی وی و به منظور همدردی در غم کشته شدن او در «خربتا» یکی از مناطق مصر عزلت‌پیشه کردند و از بیعت با امام علی علیه السلام سر باز زدند. محمد یک‌ماه پس از ورودش به مصر، به دستور امام علی، نامه‌ای به عزلت‌نشینان نوشت و از آنان خواست به فرمانش درآمده با او بیعت کنند و یا از مصر خارج شوند. آنان این پیشنهاد را نپذیرفتند و پاسخ دادند: «در جنگ با ما عجله نکن»^۳

محمد مدتی با آنان مدارا کرد تا جنگ صفین به پایان رسید. آنها نیز ابتدا از رویارویی با محمد بیم داشتند، ولی با پایان یافتن جنگ صفین و مسئله حکمیت و متشنج شدن اوضاع خلافت اسلامی جرأت مخالفت یافته، علم طغیان برافراشتند. جنگ‌هایی بین آنها و سپاه محمد درگرفت که به شکست سپاه محمد انجامید و ظاهراً محمد، با درک این موضوع که قادر به از بین بردن فتنه آنان نیست با آنها قرارداد صلحی بست و آنان پذیرفتند که به فسطاط، مقر حکومت محمد وارد نشوند. آنها سپس به سرزمین‌های تحت حاکمیت معاویه بن ابی سفیان کوچ کرده،

۱. ابن اعثم، الفتوح، ص ۴۳۴.

۲. ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۲۲۴؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۵۵۶؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۹۳.

۳. ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۲۵۴؛ ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۳۳.

سرانجام به او پیوستند.^۱ با پیچیده‌تر شدن وضعیت مصر و ناتوانی محمد در سرکوب عزلت‌نشینان و نیز خرده‌گیری برخی از مصریان که او را کم سن و سال می‌دانستند،^۲ امام علی تصمیم گرفت فردی قدرتمندتر و باتجربه‌تر را روانه این منطقه نماید. به همین خاطر، مالک اشتر را راهی مصر کرد. اگر چه مالک پس از حرکت به سوی مصر در منطقه‌ای به نام «قلزم» توسط عوامل معاویه به شهادت رسید.

شهادت و آرامگاه

پس از شکست سپاه محمد در مقابل شامیان، اطرافیان او را تنها گذاشته، متواری شدند و محمد به تنهایی به خرابه‌ای پناه برد و در آنجا توسط معاویه بن حدیج (از سران عزلت‌نشینان) به شهادت رسید و در دل الاغ مرده‌ای قرار داده و سوزانده شد.^۳

وقتی خبر شهادت او به امیرمومنان علیه السلام رسید، گریان شد و فرمود: «کان لله عبداً صالحاً و لنا ولداً صالحاً؛ محمد بنده‌ای صالح برای خدا و فرزندى صالح برای ما بود».^۴

اسماء بنت عمیس نیز از غم شهادت پسرش، از دنیا رفت.^۵ درباره محل دفن محمد بن ابی بکر نقل شده که وی در محلی که به شهادت رسید، در مسجدی به نام «زمام» در خارج شهر فسطاط به خاک سپرده شد. برخی معتقدند تنها سر او در آن مکان به خاک سپرده شده ولی برخی دیگر بر این

۱. کندری، ولایة مصر، ص ۵۱؛ مقریزی، الخطط المقریزیة، ج ۱، ص ۸۲۸.

۲. سیوطی، حسن المحاضرة فی تاریخ مصر و القاهرة، ج ۱، ص ۵۸۳.

۳. ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۲۸۵؛ دمیری، حیات الحیوان الکبری، ج ۱، ص ۳۵۰.

۴. شوشتری، مجالس المؤمنین، کتاب فروشی اسلامیه، ج ۱، ص ۲۷۸.

۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۸۸.

۶. دمیری، حیات الحیوان الکبری، ص ۱، ص ۳۵۱.

عقیده‌اند که گروهی از مسلمانان پیکر وی را به همراه سرش در مسجد «زمام» به خاک سپرده‌اند.^۱

شهید ولایت مولا علی علیه السلام

محمد بن ابی بکر، یاور مولا
اگرچه، اول اصحاب فتنه، شد پدرش
در او لیاقت فرماندهی چو دید علی
اراده کرد، کند سوی مصر رهسپرش
به نامه‌ای که در آن حکم خدمتش فرمود
چه نکته‌ها که نوشت و نمود معتبرش :
ترا به مصر فرستادم،،،، آن دیار قدیم
که بس عظیم و شگفت‌آور است، بوم و برش
بترس از آنکه ترا آفرید و هستی داد
که بنده، بنده شود، گر خدا کند نظرش
به اهل قبله مدارا، به اهل ذمه، وفاق
که هریک این دو نسازد جدا، از آن دگرش
درخت هستی بیداد، را ز ریشه بکن
بترس از دل مظلوم و ناله‌ی سحرش
به مهر آنچه توانی، بخلق احسان کن
که لطف و عفو ز حاکم رواست، بیشترش

۱. زرکلی، الاعلام، ج ۶، ص ۲۲۰؛ حرز الدین، مرآة المعارف، ج ۲، ص ۲۴۴.

میر زیاد خدا را، رضای او بطلب
که بنده است و رضای خدای دادگرش
میان خلق، به حق حکم کن، که از تو سزا است
عدالتی، که ببینند مردمان، ثمرش
به سعی ره، ز ملامت مترس و بیم مدار
که منزل آنچه خدایی،... فزون شود خطرش
دل از هوی و هوس باز کن، نمی‌ارزد
جهان، به داشتن آرزوی مختصرش

.....

محمد بن ابی‌بکر، طبق آن فرمان
قرار بست، به امر امام و راهبرش
ولی، معاویه در شام فتنه آغازید
که تا به خرمن ایمان بیفکنند شررش
حدیث غربت آن روزها، بجا مانده
مفصل است و نسازد زمانه مختصرش
....محمد بن ابی‌بکر، شد شهید و علی
هزار آتش غم شعله زد ز چشم ترش
جعفر رسول زاده - آشفته کاشانی
دست‌نوشه شاعر

زندگی نامه کمیل بن زیاد

کمیل بن زیاد نخعی یمانی یا کمیل نخعی از قبیله نخع یکی از قبایل یمن و پسر زیاد بن نهیک است. برادر او حارث بن زیاد و از یاران عبیدالله بود. کمیل از تابعین و از یاران خاص امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام است.^۱ او از جمله شیعیانی بود که در روزهای اول خلافت حضرت علی علیه السلام با او بیعت کرد و در جنگ های آن حضرت، از جمله صفین حضور داشت.^۲ او صاحب سِرّ امیرالمؤمنین علیه السلام نیز بوده است.^۳ علی بن ابی طالب راجع به کمیل می گوید: تو از یاران سِرّ من هستی.^۴ او و عمرو بن زراره فرزند قیس نخعی جزو نخستین کسانی بودند که پیشنهاد خلع عثمان و خلافت امام علی علیه السلام را مطرح کردند. کمیل از کسانی بود که در زمان عثمان از کوفه به شام تبعید شد.^۵

او از راویان حدیث به حساب می آید و در منابع شیعه احادیث بسیاری از وی نقل شده است. در برخی منابع شیعی وصیت هایی از امیرالمؤمنین علیه السلام به او

۱ . منهاج البراعه، ج ۲۱، ص ۲۱۹؛ اختصاص، مفید، ص ۷.

۲ . الإصابة، ابن حجر العسقلانی، ج ۵، ص ۴۸۶؛ طبقات ابن سعد، ج ۶، ص ۲۱۷؛ اختصاص، مفید، ص ۱۰۸.

۳ . تاج العروس، مرتضی زبیدی، ج ۱۵، ص ۶۶۸.

۴ . منهاج البراعه، ج ۲۱، ص ۲۱۹.

۵ . أنساب الأشراف، بلاذری، ج ۵، ص ۵۱۷.

۶ . تاریخ الطبری، طبری، ج ۳، ص ۳۶۵.

نقل شده^۱ که خلاصه آنها در تحف العقول آمده است.^۲
 با قدرت گرفتن عبدالملک مروان، حجاج بن یوسف ثقفی به عنوان فرمانروای کوفه منصوب شد. وقتی حجاج به کوفه آمد، به تعقیب و کشتار اصحاب علی بن ابیطالب پرداخت. وی در ۹۰ سالگی توسط حجاج بن یوسف ثقفی دستگیر و کشته شد و جسدش را در سرزمین ثویبه منطقه‌ای در اطراف کوفه دفن کردند.
 امام علی علیه السلام از کشته شدن کمیل خبر داده بود.^۳ وی به دستور حجاج بن یوسف ثقفی کشته شد.^۴

وقتی حجاج، کمیل را فراخواند، او متواری شد، اما هنگامی که حجاج بر قبیله و خویشاوندان او سخت گرفت، کمیل، خود پیش حجاج رفت و پس از گفت‌گویی بین آن دو، حجاج دستور قتل او را صادر کرد. آرامگاه او در نجف در منطقه ثویبه (حی الحنانه) نزدیک مسجد حنانه قرار دارد.^۵

ای کاش طفیلی طفیلش بودم خاک قدم پاک کمیلش بودم
 او نوکر خوب و باوفا می‌خواهد ای کاش همیشه باب میلش بودم
 علی اصغر یونسیان - ملتجی
 دو دریای بیکران، ص ۲۱۲

۱ . وسایل الشیعه، ج ۵، ص ۱۱۹، ج ۱۶، ص ۳۵۴؛ بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۸۷، ۱۸۹؛ ص ۲۲۳، ۲۵۸، ج ۲، ص ۲۹۸، ج ۲۳، ص ۴۴، ۴۸-۴۷؛ ج ۳۳، ص ۳۹۹، ج ۵۸، ص ۸۴، ج ۶۳، ص ۴۲۴، ۴۲۵؛ ج ۷۱، ص ۳۱۴-۳۱۹؛ ج ۷۴، ص ۲۷۶، ۲۷۱، ۲۷۸، ج ۷۴، ص ۷۱۴، ج ۷۴، ص ۴۱۴، ج ۷۵، ص ۷۵، ج ۸۰، ص ۲۸۴؛ ج ۸۱، ص ۲۲۹ و....

۲ . تخف العقول، ص ۱۷۱-۱۷۶.

۳ . بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۳۱۶؛ المناقب، ج ۲، ص ۲۷۱.

۴ . الإصابة، ابن حجر العسقلانی، ج ۵، ص ۴۸۶.

۵ . الإصابة، ابن حجر العسقلانی، ج ۵، ص ۴۸۶.

۶ . علوی، راهنمای مصور سفر زیارتی عراق، ص ۱۴۵.

زندگی‌نامه میثم تمّار

در خانه ای باصفا، در یکی از مناطق ایران پسری چشم به جهان گشود که او را میثم نام نهادند. پدرش به شغل خرمافروشی مشغول بود به همین علت به وی یحیی تمّار؛ یعنی، خرمافروش می گفتند.

میثم به سرعت دوران کودکی، نوجوانی و جوانی را پشت سر گذارد. دست تقدیر میثم را از شهر و دیار خود آواره کرد، آزادی او را سلب نمود، و او را در جُرگه بندگان و عبدها قرار داد تا جایی که حتی اسم او نیز تغییر و به سالم معروف گردید. دست روزگار سالم را به عنوان غلام و برده یکی از زنان قبیله بنی اسد گردانید و او به خدمت گذاری مشغول شد.

حضرت امیر علیه السلام که به فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله جوان مردترین مردان بودند و تحمل این را نداشتند که ببینند، انسانی که آزاد خلق شده عبد و بنده دیگری باشد به خصوص اگر آن انسان، بزرگواری مثل میثم باشد در دوران حکومتشان میثم را از صاحبش خریداری کردند.

در هنگام، از او پرسیدند: ما اسمک؟ (اسم تو چیست؟)

جواب داد: سالم.

حضرت فرمودند: اخبرنی رسول الله صلی الله علیه و آله: ان اسمک الذی سمّاک به ابوک فی العجم میثم. رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا خبر داد که پدرت در عجم هنگام ولادت نام میثم بر تو نهاد.

سالم جواب داد: صدق الله و رسوله و صدقت یا علی و الله انه لاسمی (خدا و رسولش راست گفتند و شما درست فرموده اید به خدا قسم نام من میثم است).

حضرت علی علیه السلام به او فرمود: فارجع الی اسمک الذی سمّاک به رسول الله

و اکتنی بابی سالم (به نام اصلی ات که رسول الله فرموده اند برگرد و ما کنیه تو را ابوسالم می گذاریم).

به این ترتیب حضرت اسم سالم را به نام اصلی اش یعنی میثم تغییر دادند و سپس او را در راه خدا آزاد نمودند.^۱

اینک میثم آزاد شده در پوست خود نمی گنجد آزادی از قید انسانها آن هم به دست بهترین انسان روی زمین اما آیا این آزادی برای شخص بزرگواری همچو میثم کافیست؟ خیر! او در جست و جوی آزادی دیگری است؛ آزادی از قید و بند هوای نفس و جهالت؛ اما چه کسی می تواند میثم را از قید جهل و هواپرستی نجات دهد؟ آیا کسی به جز مولی الموحدین امیرالمومنین علی علیه السلام وجود دارد؟

میثم به دنبال مولایش به راه می افتد؛ رسم شاگردی را ادا می کند و در مسیر او حرکت می کند و پا جای پای مولا می گذارد؛ روزها در مسجد و شبها در نخلستان و خلاصه هر کجا که مولا می رود همچون غلامی حلقه به گوش کسب علم و معرفت می کند که علی علیه السلام نیز که میثم را شایسته شاگردی مکتب خود می بیند، علوم کثیره و اسرار پنهان و اخبار آینده را به او می آموزد.

حال میثم است که ناله های علی علیه السلام را در مسجد جعفی کوفه باز گو می کند:

«الهی کیف ادعوک و قد عصیتک و کیف ادعوک و قد عرفتک...»^۲

میثم است که تفسیر آیات قرآن از آیه اصحاب اخدود تا دیگر آیات را از زبان مولایش بیان می کند.

اوست که از شب نشینی های خود با علی علیه السلام و مباحث ولایی و معرفت به اهل بیت علیهم السلام سخن می گوید:

«یا میثم احب آل محمّد و ان کان فاسقاً زانیاً و ابغض مبغض آل محمّد و ان کان

۱ . شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۹۱ ؛ ارشاد مفید، ج ۱، ص ۳۲۳؛ بحار الانوار، ج ۴۲، ص

۱۲۴ و ۱۲۵؛ بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۳۰۲.

۲ . بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۹۹.

صواما قواماً فانی سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله و هو يقول: ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات اولئك هم خير البريه، ثم التفت الى و قال هم والله انت و شيعتك و ميعادك و ميعادهم الحوض غدا غرا محجلين متوجين»^۱

اوست که از پاسخ‌های علی علیه السلام به پرسش‌های فرستادگان یهود و نصاری و مسلمان شدن آنها خبر می‌دهد.

میثم است که اسرار و احوال و افعال علی علیه السلام را برای مردم بیان می‌کند. آری! دیگر میثم برده سابق نیست، بلکه از شیعیان مخلص و از اهل سرّ علی علیه السلام به شمار می‌آید.

پیشگویی میثم تمار

روایت شده است که میثم تمار به خانه امیر المؤمنین علی آمد. گفته شد ایشان خواب است. میثم با صدای بلند فریاد برآورد که ای خفته! برخیز که به خدا سوگند ریش تو از خون سرت خضاب خواهد شد. امیر المؤمنین بیدار شد و فرمود به میثم اجازه ورود دهید. میثم همین که وارد شد، همان سخن را تکرار کرد که ریش تو از خون سرت خضاب خواهد شد. فرمود: آری راست می‌گویی و به خدا سوگند که دستها و پاها و زبان تو هم بریده خواهد شد. این درخت خرمایی که در کناسه کوفه است، قطع و به چهار بخش خواهد شد و تو بر یکی از قطعات آن مصلوب می‌شوی و حجر بن عدی و محمد بن اکثم و خالد بن مسعود، هر کدام بر یکی از قطعات دیگر مصلوب خواهند شد. میثم می‌گوید: من با خود تردیدی کردم و گفتم: همانا علی از غیب به ما خبر می‌دهد. به این سبب بود که گفتم: ای امیر المؤمنین! این کار اتفاق خواهد افتاد؟

فرمود: آری، سوگند به پروردگار کعبه، این عهدی است که پیامبر صلی الله علیه آله با من فرموده است. گفتم: ای امیر المؤمنین! چه کسی این کار را نسبت به من انجام می‌دهد؟ فرمود:

مرد شکمباره فرو مایه و پسر کنیزك بدکاره، عبید الله بن زیاد تو را خواهد گرفت. می‌شم می‌گوید: روزی دیگر که امیر المؤمنین علیه السلام به گورستان کوفه می‌رفت من هم همراهش بودم. از کنار آن درخت خرما گذشت و فرمود: ای می‌شم! برای تو و این درخت کار بزرگی است. گوید چون عبید الله بن زیاد والی کوفه شد و به آن شهر آمد پرچمش به آن درخت گیر کرد و پاره شد. فال بد زد و دستور داد آن را بریدند. یکی از درودگران آن را خرید و به چهار شقه کرد. می‌شم می‌گوید: به پسر صالِح گفتم قطعه آهنی بردار و نام من و پدرم را بر آن بنویس و بر یکی از شقه‌های این درخت نصب کن. چند روزی گذشت. گروهی از بازاریان پیش من آمدند و گفتند: ای می‌شم! با ما بیا پیش امیر رویم تا از کارگزار بازار شکایت کنیم و بخواهیم او را از کار بر کنار کند و کس دیگری را بر ما بگمارد. من سخنگوی ایشان بودم. برای من سکوت کرد و چون سخن گفتم از گفتار من شگفت کرد. عمرو بن حریث به او گفت: خداوند کارهای امیر را اصلاح فرماید. آیا این کسی را که سخن می‌گوید می‌شناسی؟ گفت:

او کیست؟ گفت: می‌شم تمار است. دروغگویی است که وابسته علی بن ابی طالب دروغگوست. عبید الله بن زیاد، راست نشست و به من گفت: این شخص چه می‌گوید؟

گفتم: خداوند امیر را به صلاح دارد. دروغ می‌گوید، که من راستگوی وابسته به علی بن ابی طالبم که به حق راستگو بود. عبید الله بن زیاد به من گفت: باید از علی بیزاری بجویی و بدیهایش را یاد آور شوی و نسبت به عثمان اظهار دوستی و نیکی‌هایش را بیان کنی و گر نه دستها و پاهایت را می‌برم و تو را بر دار می‌کشم. من گریستم. گفت: از این گفتار من بدون آنکه به آن عمل کرده باشم گریه می‌کنی؟ گفتم:

به خدا سوگند نه برای گفتار تو و نه برای عمل تو گریه می‌کنم، بلکه در باره شك و تردیدی که در آن هنگام که مولی و سرورم این موضوع را به من گفت در دلم آمد، می‌گیرم. عبید الله بن زیاد گفت: چه چیزی به تو گفت؟ گفتم: بر در خانه امیر

المؤمنین علی علیه السلام رفتم. به من گفتند خواب است. من فریاد برآوردم که ای شخص خوابیده برخیز که به خدا سوگند ریش تو از خون سرت خضاب خواهد شد. فرمود راست می‌گویی و به خدا سوگند که دستها و پاها و زبان تو هم بریده می‌شود و مصلوب می‌شوی. من گفتم: ای امیر المؤمنین! چه کسی این کار را نسبت به من انجام می‌دهد؟

فرمود: مرد شکمباره فرو مایه، پسر کنیزک بدکاره، عبید الله بن زیاد. گوید: در این هنگام سخت خشمگین شد و گفت: به خدا سوگند دستها و پاهایت را قطع می‌کنم ولی زبانت را نمی‌برم تا دروغ تو و دروغ سرورت را ثابت کنم. عبید الله بن زیاد دستور داد دستها و پاهای میثم را بریدند و او را به صلیب کشیدند. میثم با تمام نیرو فریاد برآورد که ای مردم! هر کس می‌خواهد از احادیث پوشیده علی بن ابی طالب آگاه شود بیاید، و مردم جمع شدند و میثم شروع به نقل احادیث عجیب کرد. در این هنگام عمرو بن حرث از پیش عبید الله بیرون آمد که به خانه خود برود. آن جمعیت را دید و پرسید چه خبر است؟ گفتند: میثم برای مردم از علی علیه السلام سخن می‌گوید. او شتابان پیش عبید الله برگشت و گفت: خداوند امیر را به صلاح دارد. شتاب کن و کسی را بفرست که زبان این مرد را ببرد که من از اینکه دل‌های مردم کوفه را بشوراند در امان نیستم و ممکن است آنان بر تو بشورند. عبید الله به پاسداری که بالای سرش ایستاده بود نگریست و گفت: برو و زبانش را قطع کن. پاسدار پیش او آمد و گفت:

ای میثم! گفت: چه می‌خواهی؟ گفت: زبانت را بیرون بیاور که امیر به من فرمان داده است آن را قطع کنم. میثم گفت: این پسر کنیزک بدکاره می‌پنداشت که من و سرورم را دروغگو خواهد کرد. بیا این زبانه، آن را قطع کن. زبانش را بریدند. او ساعتی در خون خود طپید و درگذشت. خدایش رحمت کند. سپس دستور داده شد جسدش را بر دار کشیدند. صالح (پسر میثم) می‌گوید: پس از چند روز آنجا رفتم و دیدم او بر همان شقه بر دار کشیده شده است که آن قطعه آهن را در آن

کوبیده بودم.^۱

بوسه بر چوبه دار

قساوت‌های ازلی و نهانی ابن زیاد، چنان شعله‌ور بود که تاب و تحمل او را بریده بود. لذا در شتاب بود تا هر چه زودتر از یاران حسین بن علی علیه السلام انتقام بگیرد. پس دستور داد مختار و میثم را از زندان بیرون آورده، دار بزنند. پیکری از شام از جانب یزید رسید و نامه‌ی آزادی مختار را تقدیم ابن زیاد کرد. اما میثم که برای شهادت خود لحظه شماری می‌کرد به طرف چوبه‌ی دار حرکت داده شد هنگامی که جلادان رژیم او را به سوی چوبه‌ی دار می‌بردند مردی به میثم گفت: میثم علی از این کار تو را بی‌نیاز ساخت؟ یعنی دوستی علی علیه السلام در این باره برای تو کاری نکرد.

میثم لبخندی زد و گفت: من برای چوبه‌ی دار آفریده شده‌ام و آن برای من رسته شده است.^۲

دژخیمان طبق دستور ابن زیاد میثم را به دار کشیدند. وقتی که بالای دار قرار گرفت، با صدای بلند فریاد زد:

ای مردم، هر کس می‌خواهد احادیث ماندگاری از سرچشمه زلال علوم اسلامی، علی بن ابیطالب علیه السلام بشنود، پیش از آنکه مرگ بین من و او حائل شود، به سوی من بشتابد به خدا سوگند، از آنچه امروز تا روز رستاخیز انجام خواهد یافت برای شما بازگو خواهم کرد. هر فتنه و آشوبی را که تا روز قیامت بر پا خواهد شد با شما در میان خواهم گذاشت.^۳

مردم کوفه به دور چوبه‌ی دار گرد آمدند، میثم شروع به سخن گفتن کرد و از فضائل و مناقب اهل بیت علیهم السلام و علی علیه السلام و فصلی گسترده از جنایتهای

۱ - روضه الواعظین - ترجمه مهدوی دامغانی، ص: ۴۶۶ و ۴۶۷.

۲ - شرح ابن ابی الحدید / ج ۱ / ص ۴۰۴.

۳ - میثم تمار، گنجینه‌ی اسرار علی علیه السلام / ص ۵۸.

بنی امیه را بازگو کرد.

به ابن زیاد خبر دادند که این مرد شما را رسوا ساخت دستور داد که به دهان او لگامم بزنید، آن چنان که خود خبر داده بود، او نخستین مسلمانی بود که به دهانش لگام زدند، تا جلوی افشاگری او را بگیرند.^۱

عمرو بن حرث به سوی خانه‌اش می‌رفت، دید جمعیت انبوهی در نزدیکی خانه‌اش گرد آمده‌اند پرسید چه خبر است؟ گفتند: میثم تمار است که از فضائل علی علیه السلام سخن می‌گوید.

شتابان به دارالاماره رفت و به ابن زیاد گفت: امیر! کسی را بفرست تا زبان او را قطع کند، من مطمئن نیستم که شهر کوفه را نشوراند و مردم کوفه علیه تو قیام نکنند. ابن زیاد به یکی از نگهبانان گفت: برو زبانش را قطع کن.

آن مرد پلید به نزد میثم رفت و گفت: میثم هر چه دلت می‌خواهد بگو، که امیر به من دستور داده تا زبانت را قطع کنم.

میثم گفت: آن پسر زن بدکاره پنداشته که می‌تواند سخنان مرا دروغ انگارد، نه! هرگز گفتار من دروغ نیست و مولای من هرگز دروغ نمی‌گوید، بیا این من و این زبان من.

نکته قابل توجه اینکه، پیش از آنکه زبان میثم را ببرد، در یک گفتگوی تند و رسوا گرانه با ابن زیاد، میثم به او گفت:

من از امیرمومنان علی علیه السلام از کیفیت شهادت خویش پرسیدم، که چه کسی این جنایتها را در حق من انجام خواهد داد. فرمود: تو را شخص پست و مزدور، پسر زن بدکاره عبیدالله دستگیر می‌کند.

میثم سپس نحوه‌ی شهادت خویش را بیان کرد.

ابن زیاد به شدت برآشفته و گفت: به خدا سوگند دست و پاهایت را خواهم برید و زبانت را خواهم گذاشت، تا گفتار مولایت و تو دروغ در آید.

آنگاه دستور داد، دستها و پاهایش را بریدند و زبانش را گذاشتند و گفته شد که بعداً

مجبور شد تا دستور دهد زبان او را هم ببرند.^۱

سه روز بالای دار

حدود هفتاد سال از عمر شریفش سپری شده بود. آنگاه که ستمگران دستها پاهای میثم را قطع کردند و بر دهانش لگام زدند زبانش را بردند تمامی سخنان مولایش به واقعیت پیوست، هر چند که خصم بدسرشت تلاش کرد که سخنان علی علیه السلام تکذیب شود.

میثم سه روز بر بالای دار بود غروب روز دوم، محاسن شریفش با خون بینی و گلویش خضاب شد.

سومین روز، یکی از مزدوران ابن زیاد به نزد چوبه‌ی دار آمد و گفت: می‌دانم، تو روزها روزه می‌گرفتی و شبها را به عبادت به سر می‌بری با این همه، این نیزه را بر بدنت فرو می‌برم. آنگاه نیزه خود را بر بدن میثم فرو کرد آنگاه میثم تکبیری گفت و جان به جان آفرین تسلیم کرد.

بدن میثم، همچنان چند روز بالای دار بود، صالح پسر میثم گوید: چند روز پس از شهادت پدرم، به طرف چوبه‌ی دار رفتم و دیدم دقیقاً از چوب همان درختی به دار آویخته شده که خود او تعریف کرده بود و من میخی را برای نشانه به چوب درخت کوبیده بودم در این مدت که میثم بر دار بود، عمرو بن حریث که تازه فهمیده بود مقصود میثم از اینکه همسایه او خواهد شد چیست، هر شب به کنیزش دستور می‌داد که زیر درخت را جارو کند و آب بریزد و آتش روشن کند. کسی جرأت نمی‌کرد به جنازه‌ی میثم نزدیک شود، ابن زیاد در اطراف نگهبان گذاشته بود و از دفنش ممانعت می‌کرد. در نهایت ۷ نفر از همکاران خرما فروش میثم، تصمیم گرفتند تا پاسی از شب گذشته، جنازه او را از بالای دار پائین بیاورند دفن کنند. وقتی که در موعد مقرر به دار نزدیک شدند تعدادی از ماموران دولتی را دیدند که در اطراف چوبه‌ی دار نگهبانی می‌دهند، آتش روشن کردند و ماموران را با آن مشغول

۱ - میثم تمار، گنجینه‌ی اسرار علی علیه السلام / ص ۶۰.

کردند تا جنازه را پائین آوردند و روی تخته ای نهادند و تا نزدیکی چشمه‌ای از آب مراد حمل کردند و جنازه را به خاک سپردند. چون صبح شد ابن زیاد سپاهی را برای یافتن جنازه گسیل داشت و سرنخی به دست نیاورد. گفته شده که آنها جنازه را در کف نهر به خاک سپردند و آب بر آن جاری کردند تا کسی به مدفن او آگاه نگردد. میثم ۱۰ روز پیش از ورود حضرت امام حسین علیه السلام به کربلا در سال ۶۰ هجری قمری به شهادت رسید.^۱

مرحوم علامه محمد حسین مظفر قدس سرّه کتابی دارد به نام «میثم تمار شهید عقیده و ولایت» و مترجم این کتاب «هدی عبدالحسن حیدر الکربلائی» می‌باشد. این کتاب اطلاعات بسیار خوبی راجع به این صاحب سرّ مولا امیرالمؤمنین علیه السلام می‌دهد و به مقامات معنوی و روحانی و رشادت و شهامت و شجاعت قلب و روحی او می‌پردازد. مطالعه آن را به عموم علاقه‌مندان توصیه می‌کنیم.

نیک و شایسته بود، فرجامش	حسن تقدیر داشت ایامش
معرفت ذره ذره در کامش	کرد، مولا، سئوال از نامش
گفت در پاسخ ولی خدا	سالم نام هست، یا مولا

.....

مظهر علم حق، به حسن بیان	سرّی از علم غیب کرد بیان
گفته با من رسول عالمیان	که تو در زادگاه خود، ایران
چون نهادی قدم در این عالم	خواند نام تو مادرت، میثم

.....

در شگفت آمد آن خجسته خصال	گفت ای آیت ستوده. کمال
کس ندانست راز من تا حال	جز خداوند قادر متعال
باغ مهر تو تازه و تر باد	از تو کام دلم میسر باد

.....
سالها در کنار یار نشست
تا شهادت، به انتظار نشست
بود سیمرغ و آشیانی داشت

.....
نخل میثم به برگ و بار نشست
عشق بر دوش و سر به دار نشست
دل قابل، خجسته جانی داشت

.....
متکلم شد و کلام شناس
عارف دانه را ز دام شناس
از شهادت بر او بشازتها

.....
شد مقیم حرم، مقام شناس
مرحبا میثم امام شناس
در خداجویی اش، اشارتها

.....
سر به دامان بوترا ب گرفت
مس جان را طلای ناب گرفت
نکته‌ها زان لب و دهن می گفت

.....
آسمان رنگ و روی آب گرفت
دولت از حسن انتخاب گرفت
همه عمر از علی سخن می گفت

.....
نه بدل بیم داشت نه تردید
تا کجا می توان به عشق رسید
تا بخوانی ثنای مولا را
جعفر رسول زاده آشفته
دست نوشته شاعر

.....
از معاویه خصلتان پلید
چشم جانش فقط علی می دید
نفسی میثمی بجو، یارا

.....
چون کمیل است میثم تمار
خوش نهاده به پای حیدر، سر
از علی بس علوم دین آموخت
ابن عباس را دهد تعلیم
وز خبرهای غیبی و پنهان
کرده یک هفته زودتر افشا

.....
صاحب سرّ حیدر کزّار
بوده میثم فدائی حیدر
قلب خود را به قلب مولا دوخت
از تفاسیر آیه‌های کریم
بوده آگه ز رازهای نهان
خبر مرگ پور سفیان را

نحوه‌ی قتل او به او می‌گفت
از تبار بنی‌اسد، گویی
بنمودش به راه حق آزاد
در صف خادمان حلقه به گوش
نام او را نهاده بُد میثم
که عبیداللهت کند وادار
که منم از امام خود بیزار
در بر آن پلید بی‌مقدار
گر چه بر کشتنم کند تهدید
همه‌ی هستیم همین باشد
بی‌ولای تو نیست ایمانی
تیشه را روی ریشه‌اش بگذاشت
به عذاب خدا گرفتار است
بهره‌اش در دو عالم افسوس است
می‌زند پیکر تو را بر دار
هر دو دست و زبان گویایت
چون که در راه عشق توست چه غم!
جان خود را گرفته بر سر دست
هست در عشق خویش پا بر جا
بگذرد در رهش ز هر چه که هست

گر کشد عشق او سر دارش

حق تعالی بود خریدارش

علی اصغر یونسیان - ملتجی

دو دریای بیکران، ص ۱۷۵-۱۷۳

با رفیقش حبیب در می‌سفت
بود میثم غلام بانویی
که خریدش علی، ولی عباد
شد علی را ز عقل و رایت و هوش
پدرش بود از تبار عجم
گفت او را علی شه ابرار
تا نمایی به پیش خلق اقرار:
گفت: بالله نمی‌کنم اقرار
می‌نمایم فقط تو را تمجید
عشق تو با دلم عجین باشد
تو علی روح دین و قرآنی
آن که در عشق تو خلوص نداشت
آن که از شیوه‌ی تو بیزار است
آن که با دشمن تو مأنوس است
گفت مولا: که دشمن غدار
می‌نماید ز تن جدا پایت
گفت: صبر است پیشه‌ی میثم
«ملتجی» آن که بر علی دل بست
تا به عالم عیان کند: شیدا
برندارد ز دلبر خود دست

ای آنکه مدّعی شده‌ای نوکرش شدی نوکر شبیه میثم و سلمان نمی‌شود
سلمان اصفهانی و میثم ز شهر فارس هر خطّه‌ای که خطّه‌ی ایران نمی‌شود
سعید علامه
دست نوشته شاعر

چون نخل در ایستادگی، خفتن توست
دل، مشتری شیوه‌ی در سفتن توست
هر چند رطب‌های تو شیرین است لیک
شیرین تر از آن، علی‌علی گفتن توست
میثم مؤمنی نژاد
دست نوشته شاعر

میثم که دل از به غیر دلبر برداشت
خود یک تنه در کوفه دو صد محشر داشت
دانی که چه رتبه داشت در نزد علی؟
آن رتبه که سلمان بر پیغمبر داشت
جواد هاشمی - تربت
دست نوشته شاعر

اصلاً ولای شیر خدا اختصاصی است شاهد کمیل و بوذر و میثم می‌آوریم
اباالفضل نجیبی
دست نوشته شاعر

زندگی‌نامه ابوالاسود دوئلی

ابوالاسود دوئلی، از چهره‌های معروف شیعی است که نامش در کتاب‌های حدیث و شعر و ادب، فراوان به چشم می‌خورد. وی از بزرگان اصحاب امام علی علیه السلام و امام حسن و امام حسین و امام سجاد علیهم السلام و از شاعران مبرز شیعه در قرن اول هجری بود.

وقتی حضرت رسول صلی الله علیه و آله به نبوت مبعوث شد، کودکی سه چهار ساله بود. آنگاه که پیامبر اسلام، حضرت امیر علیه السلام را در یک مأموریت به یمن فرستاد، آنجا با حضرت علی علیه السلام آشنا شد و با شعر خود او را ستود. تا پایان عمر ۸۵ ساله خویش، پیوسته مدافع اهل بیت علیهم السلام و یاری‌گر حق و ستایشگر خاندان نور و طهارت ماند.

از ویژگی‌های بارز ابوالاسود، دلدادگی او نسبت به خاندان وحی، به خصوص امیر غافله عشق، علی علیه السلام بود. این شیفتگی زبانزد خاص و عام بود. خود او نیز، هر جا که مناسبتی پیش می‌آمد، با زبان فصیح و بیان قوی و قدرت ادبی که داشت، این عشق و ولای را آشکار می‌کرد و هراسی هم نداشت.

او قصیده‌های طولانی دارد که مضمونش بیان طغیانگری، ظلم و جرایم و بدرفتاری‌های امویان است. او حتی پس از شهادت حضرت علی علیه السلام نیز دست از ولای او برنداشت و همواره تا پایان عمر، پرچم حق‌خواهی و عدالت‌جویی‌اش برافراشته بود و همه تلاش‌های امویان برای گسستن او از آل علی و پیوستن به صف بنی امیه ناکام ماند.

ابوالاسود از جهات علمی نیز درخشندگی‌هایی داشت. تذکره‌نویسان، اغلب از او با اوصافی همچون: فصیح، فاضل، فقیه، شاعر، محدث، نحوی و... یاد کرده‌اند. در

دیوان او نیز تأکیده‌های فراوانی نسبت به جایگاه علم و عالمان دیده می‌شود و برتری دانش را نسبت به ثروت و اندوخته‌های مالی از دیدگاه او نشان می‌دهد. اصول علم نحو را از حضرت علی علیه السلام آموخت و اقدام به تدوین و تحکیم آن کرد و قواعد زبان عربی را سامان داد. در تشریح مباحث لغوی، تصحیح قرائت عربی، اعراب و نقطه گذاری بر آیات قرآن نیز فعالیت‌ها و ابداعاتی داشته است. قرآنی نقطه گذاری شده و نوشته شده بر روی پوست، در موزه قرآن آستان قدس وجود دارد که منسوب به اوست.

ارتباط تنگاتنگ او با حضرت علی علیه السلام نیز در جهت دار بودن شعر و سلامت مضمون مؤثر بوده است. حکمت، نصیحت و موعظه و محور عقیده و ایمان و ولای اهل بیت علیهم السلام، در مضامین شعری او فراوان دیده می‌شود.

مراثی او درباره امام حسین علیه السلام و حادثه کربلا نیز سوزناک و تأثر انگیز است. همچنین مرثیه‌هایی هم درباره مسلم بن عقیل و هانی بن عروه سروده و با یاد کردن بزرگواری این پاکمردان از دودمان پیامبر و هوادارانِ عترت در کوفه، بر خونریزی طاغیان ظالم کوفه تاخته است.

ابوالاسود دوئلی، بخش آخر عمر خود را در مدینه گذراند و سپس به بصره کوچ کرد و در ایام جنگ صفین، در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام با شورشیان و قاسطین جنگید و در جنگ نهروان هم حضور داشت. وی در سال ۶۹ هجری در بصره از دنیا رفت.

محبت مولی

روزی زیاد بن ابیه در مورد حب علی علیه السلام از او پرسید: بی درنگ پاسخ داد: «محبت علی علیه السلام در قلبم روز افزون است، هم چنان که محبت معاویه در دل تو رو به افزایش است. من با حبّ علی، خدا و بهشت را می‌طلبم، تو با محبت معاویه، دنبال دنیا و جلوه‌های آنی».

یک بار در پاسخ به طعنه‌های «بنی قشیر» که او را بر «علی دوستی‌اش» ملامت می‌کردند: شعری سرود با این مضمون:

«فرومایگان بنی قشیر می‌گویند: تو پیوسته علی را از یاد نمی‌بری. آری، من به شدت محمد صلی الله علیه و آله، عباس، حمزه، و وصی، عشق می‌ورزم. چون خدا آنان را دوست دارد، دوستشان دارم و هنگام رستاخیز با همین محبت خواهیم آمد. اگر محبت اینان، رشد و حق باشد، به حق رسیده‌ام و اگر گمراهی باشد، من خطا نکرده‌ام».

گفتند: ابوالاسود! با این سخن آخر، به شک افتاده‌ای!
پاسخ داد: مگر کلام خدا را نشنیده‌اید که فرموده است: «ما یا شما بر هدایت یا در گمراهی آشکار هستیم»، آیا خدا شک کرده که چنین فرموده است؟
از معروف‌ترین صحنه‌های ولاء و علی دوستی او، ماجرای «شهد مزعفر» است.
ابو الأسود دؤلی را گویند معاویه برای استمالت و دلجوئی او پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام گاهی تحفه و جایزه‌ای می‌فرستاد از انواع شیرینیها، روزی حلوائی که از عسل ساخته و به زعفران آغشته بودند بخانه ابو الأسود فرستاد و او را دخترکی کوچک بود که دوید و چنگی از آن برگرفت و در دهان نهاد ابو الأسود گفت: ای دخترک عزیز بیفکن که آن زهر است، گفت:
چگونه ای پدر؟ گفت: این را معاویه فرستاده تا ما را از جانبداری علی و اهل بیت پیغمبر علیهم السلام بازدارد، دخترک آنچه در دهن داشت بیفکند.
دخترش فی البداهه این دو بیت را سرود:

أ بِالشَّهْدِ الْمُزْعَفْرِ يَا ابْنَ هُنْدٍ عَلِيكَ نَبِيْعَ احْسَاباً وَ دِيْناً؟
مَعَادَ اللّٰه، لَيْسَ يَكُوْنُ هَذَا وَ مَوْلَانَا أَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ!
ای پسر هند! آیا با عسل به زعفران آمیخته، ما شخصیت و دین خود را به چون تویی بفروشیم؟
پناه بر خدا! هرگز این کار شدنی نخواهد بود، در حالی که مولا و سرور ما امیرالمؤمنین است.^۱

۱. یاران آفتاب، ص ۲۲۴-۲۲۲؛ ترجمه من لا یحضر الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۶.

شیعه، از مشغله‌ی سود و زیان آزاد است
پیرو حضرت مولی، ز جهان آزاد است
هرکه سر سود بر این خاک، ز جان آزاد است
سرو این باغ، ز آسیب خزان آزاد است
سوی سرمنزل مقصود، کشاند این راه
حبذا، رهرو مشتاق و دلیل همراه

شیعه، از کف ندهد دل به هوای زر و سیم
شیعه، در واهمه‌ی زور، نباشد تسلیم
شیعه، چون کوه سرافراز، نلرزد به نسیم
شیعه در حق، نکند سستی و از باطل، بیم
همچو آن پیرو آگاه سرافراز علی
که شدش کنیه ابوالاسود و نسبت، دوئلی

شیرحق، چهره چو در غمکده‌ی خاک، کشید
شیعه را، دشمنی و کینه‌وری، شد تشدید
زاده‌ی سفله‌ی سفیان تبه‌کار پلید
پرده‌ی فتنه و سالوس، برافکند و برید
خواست، تا یاد علی، جمله فراموش شود
نور این شمس فلک مرتبه، خاموش شود

خادم خویش طلب کرد و بدادش دستور
که ز جا خیزد و ظرفی عسل آرد به حضور
گفتش: امروز تویی از طرف ما، مامور
ببر این هدیه ما را، همه با وجد و سرور
به در بیت ابوالاسود و تقدیمش کن
قدری از جانب ما، عزت و تکریمش کن

خادم آن جام عسل، برد بر آن طرفه سرای
حلقه بر در زد و شد منتظر خانه خدای
فلک سفله تماشا کن و آن پستی رای
زاغ، مردار برد هدیه به درگاه همای
دختری داشت، ابوالاسود و آمد، پس در
به گمانش که ز راه آمده فرخنده پدر

خادم، آن جام بدان دخترک خرد، سپرد
دختر، آن تحفه به صد شوق، سوی منزل برد
هم، در آنحال، به سبابه، از آن قدری خورد
کرد شیرین لب و زآییننه جان، گرد سترد
ناگه آمد پدر از راه و پی استفهام
قصه‌ی صاحب آن هدیه بپرسید و ز جام

آگهی یافت، چو از قصه، ابوالاسود راد
گفت با دخترک خویش، که ای نیک‌نهاد
دانی این هدیه، معاویه، چرا بفرستاد؟
تا دهد، خرمن آزادگی ما بر باد
این عسل، مهر علی را ز دل و جان ببرد
زهر آورده، که شیرینی ایمان، ببرد

دخترک، لقمه‌ی ناخورده، برون ریخت ز کام
طایر قدسی طوبی، نخورد دانه ز دام
شست زهر از دهن و ریخت به لب، شهد کلام
گفت، خادم، ببر از من به معاویه پیام
پسر هند جگرخوار، چه داری پندار؟
گوهر خود، نفروشیم، بدین نقد و عیار

از ازل مهر علی، با گل ما گشته عجین
تا ابد، دیده نپوشیم، از این نور مبین
قاف تا قاف، شود دشمن اگر روی زمین،
پاره گردد رگ و پی، بشکند ار دست و جبین
ما ولای علی، آمیخته با جان داریم
پیرو کفر نباشیم، که ایمان داریم

ای طفیل قدمت هستی این چرخ قدیم
زنده از نام تو در روز جزا، عظم رمیم
خاکبوس حرمت، آدم و عیسی و کلیم
کرم‌ت مظهر الطاف خداوند کریم
سرّ ارسال رسل. روح عبادات، علی
نفس تسبیح علی، اصل مناجات، علی

جعفر رسول‌زاده - آشفته کاشانی

دست‌نوشته شاعر

به شهر مدینه ست مردی به نام
که عمری به پاکی و تقوی بزیست
زپرهیزکاری ست اهل حرم
ولی نیست عیش مدامش به کام
علی را زجان باشد او دوستدار
زمولا وفاداری آموخته
فرو آورد پیش پای تو سر
فرستاد با هدیه و با طعام
به همراه او جامه‌های گران
عسل داد با جامه‌های حریر
در آنجا هدایای بسیار دید
زعطر و ز رنگ خوش بی مثل
مبادا که خوردی که این است دام
ز دشمن بیامیزدت آب و گل
بیفتاد و نالیید از آن خطا

معاویه را گفت شیخی به شام
ابوالاسود از پیروان علیست
به نزد خلیف بود محترم
زپاکیزگی هست مشهور عام
به سختی به سر می برد روزگار
به عشق علی جانش آمیخته
فرستی اگر سوی او سیم و زر
سفیری معاویه از شهر شام
عسل را بیامیخت با زعفران
در خانه‌ی اسود آمد سفیر
چو اسود زمسجد به خانه رسید
نگه کرد در کوزه‌های عسل
پرسید از دخترش زین طعام
بَرَد شَهِدِ عَشَقِ عَلِی رَا زِدَل
چو بشنید دختر چنین ماجرا

فرو برد انگشت خود در گلو
بگفتا به سختی دهم جان ولی
ز عشق علی در دل «آشنا»

از آن رشوه پاکیزه شد کام او
نگردد برون از دل عشق علی
فزونی بیافزا فزون ای خدا
سید مصطفی امامی - آشنا اصفهانی
دست نوشته شاعر

زندگی‌نامه جابر بن عبدالله انصاری

رازدار خاندان رسالت و امامت

بیان شخصیت جابر

جابر بن عبدالله انصاری آخرین باقیمانده اصحاب رسول خدا بود. او به طور کامل به اهل بیت پیوسته بود. در مسجد می‌نشست و در حالی که عمامه سیاه به سر بسته بود صدا می‌زد: «ای شکافنده دانش»،^۱ او عصا زنان در کوچه‌های مدینه می‌گشت و می‌گفت: «علی بهترین انسان‌هاست»^۲

محدث نوری گوید: «و از نخستین کسانی است که پیش از همه، به حضرت امیرمؤمنان علی پیوستند. او حامل سلام رسول خدا به شکافنده علوم اولین و آخرین است. او نخستین کسی بود که در روز اربعین به زیارت ابا عبدالله رفت. سند اخبار لوح آسمانی، که اخباری از خدای پروردگار جهانیان بر خلافت امامان هدایت در آن درج است، به او ختم می‌شود. از میان همه‌ی صحابه تنها او موفق شد آن لوح را که نزد حضرت فاطمه بود، ببیند. علاوه بر این نیز او مناقب و فضایل بی‌شماری دارد»^۳.

محدث قمی از او چنین یاد می‌کند: «او صحابی جلیل القدری است که ارتباط او با اهل بیت و منزلت والای او مشهورتر از آن است که ذکر گردد. روایاتی که نشانگر فضایل او هست بسیار فراوان می‌باشد». آنگاه پس از ذکر برخی از آنها می‌گوید:

۱ - اختیار معرفه الرجال، ج ۱، ص ۸۸ (مقصود وی امام باقر بود).

۲ - همان، ص ۴۴، ج ۹۳.

۳ - مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۸۰ - سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۴۱.

«از اسدالغابه» نقل شده است که او درباره‌ی جابر گفت: وی در هجده جنگ با پیامبر شرکت جست و در جنگ صفین با علی همراه بود. او در پایان عمر کور شد... او آخرین تن از کسانی است که در عقبه شرکت داشت و در مدینه از دنیا رفت. تا آن جا که می‌گوید: او حدیث فراوان به یاد داشت و حافظ سنت‌های [رسول خدا] بود. شیخ قدس سرّه گفته است: او در بدر و هیجده غزوه با رسول خدا شرکت داشت و این مطابق قول جابر است که گفت: در نوزده جنگ شرکت داشتم. و الله العالم»^۱.

حضرت آیت الله العظمی خویی نوشته‌اند: او در بدر و هجده غزوه همراه پیامبر شرکت داشت. از اصحاب رسول خدا، اصحاب برگزیده علی و اعضای شرطه الخمیسی (پیش قراولان متعهد و فدایی سپاه حضرت علی) آن حضرت، و اصحاب حسن، حسین، سجاد و باقر علیهم السلام و مردی بلندمرتبه بود. امام باقر فرموده‌اند: «و جابر دروغ نگفت»^۲،^۳ در جنگ جمل، نهروان و صفین از یاران امیرمؤمنان بود.

نظریات جابر در مورد حضرت علی علیه السلام

سالم بن ابی جعد نقل می‌کند: از جابر بن عبدالله سؤال شد: نظر شما درباره حضرت علی چیست؟

جابر در جواب گفت: حضرت علی بهترین انسان‌های پیشین و آیندگان و موجودین است! خداوند پس از پیامبر هیچ فردی را ارجمندتر از علی و امامان بعد از او از فرزندانش نیافرید.

سؤال شد: نظر شما درباره دشمنان حضرت علی و آنان که مقام او را پایین می‌آورند چیست؟

۱ - سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۴۰-۱۴۱.

۲ - معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۳۳۰.

۳ - الاصابه، ج ۱ ص ۲۱۳ - تهذیب الاسماء، ج ۱، ص ۱۴۲ - الاعلام، ج ۱، ص ۲۱۳ - تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۹۹.

در پاسخ فرمود: با علی دشمنی نمی‌کند جز کافر، و مقام ارجمند او را، پایین نمی‌آورد مگر منافق.

سؤال شد: نظر شما درباره‌ی آنان که ولایت او و امامان بعد از او را، که از فرزندان او می‌باشند، پذیرفته‌اند، چیست؟

در پاسخ گفت: شیعیان علی و شیعیان امامان از فرزندان او، پس از او تنها رستگار و اهل نجات هستند و در روز قیامت، از عذاب‌ها، ایمن و محفوظ می‌باشند.

سپس جابر فرمود: شما چه می‌گویید درباره‌ی مردی که به صحنه آمده و مردم را به گمراهی دعوت می‌کند. چه کسی (در این جو) نزدیکترین شخص به علی است؟

گفتند: شیعیان و یاران آن حضرت، نزدیکترین افراد به آن حضرت هستند. جابر فرمود: هرگاه مردی به صحنه آمد و مردم را به سوی هدایت دعوت کرد، چه کسی نزدیکترین انسان به حضرت علی است؟

گفتند: شیعیان و یاران آن حضرت. جابر گفت: آری همین‌گونه است، در روز قیامت نیز هنگامی که پرچم «حمد» در دست حضرت علی قرار می‌گیرد، نزدیکترین افراد به او شیعیان و یاران او هستند.^۱

جابر بن عبدالله انصاری از بزرگان در علوم

جابر به قرآن کریم عشق می‌ورزید و در تفسیر قرآن زبر دست بود به گونه‌ای که او را از بزرگان مفسرین دانسته‌اند.^۲ در کتاب‌های تفسیر، آراء و نظریات جابر در تفسیر قرآن کریم را ذکر کرده‌اند. در کتاب مجمع‌البیان آرای تفسیر جابر به چشم می‌خورد. مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی فرموده‌اند: اهل سنت کتاب تفسیر ناتمامی از جابر دارند.

ذهبی می‌نویسد: جابر بن عبدالله بن عمرو بن حرام، در عصر خود، پیشوا، فقیه و

۱. امالی صدوق، ص ۲۹۷؛ بحارالانوار، ط جدید، ج ۲۲، ص ۹۲.

۲. اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۴۶.

فتوا دهنده مدینه بود. او قبل از هجرت در عقبه منی همراه با ۷۰ نفر با پیامبر بیعت کرد و از آن جناب دانش‌های ارزشمندی آموخت. او کتابی کوچک در حج دارد که در صحیح مسلم آمده است.^۱

مرگ پرافتخار یا زندگی شیرین ابدی جابر

جابر بن عبدالله انصاری، گرچه در میدان نبرد با دشمن، با شمشیر به شهادت نرسید، ولی با شمشیر قلم و بیان و در مسیر مبارزه‌ی دائم و پی‌گیر و بی‌امان، با دشمنان بود. و با افشاگری‌های خود، بینی دشمنان کینه‌توز را به خاک مالید، و از حریم مقدس امامان معصوم دفاع کرد و مشمول حدیث شریف مولایش رسول خدا بود، بلکه از مصداق‌های روشن آن حدیث بود که فرمود:

«هنگامی که روز قیامت می‌شود، مرکب قلم دانشمندان را با خون شهیدان می‌سجند، پس مرکب قلم دانشمندان بر خون شهیدان برتری می‌یابد.»^۲ و جابر خودش نقل می‌کند که رسول خدا فرمود:

«مرگ در راستای اطاعت از حضرت علی شهادت است.»^۳

راوی قصه‌ی زیبای کسا،	جابر آن نیک دل انصاری
جان او جلوه‌ی آینه‌ی نور	سینه‌اش لوحه‌ی حق‌پنداری
با علی بود و ولایت. جابر	آفرین باد بر این دینداری
	جعفر رسول زاده (آشفته کاشانی)
	دست نوشته شاعر

۱. تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۴۳.

۲. ارشاد القلوب، ص ۱۶۵؛ امالی صدوق، ص ۱۰۲.

۳. ینابیع الموده، قندوزی، باب ۱۲.

شور معاصر

چه مقامی است؟ قرار است به جابر برسد
از سرِ چشمه‌ی اسرار به او سِرّ برسد
برساند خبر اهل کسار را به جهان
از دل خانه درآید به منابر برسد
نسخه بردارد از آن لوح که با فاطمه است
سالها بعد به دستان مفسر برسد
اربعینش بدود در دل تاریخ، چنان
تا در این عرصه به این شور معاصر برسد
عشق فرمود که یا جابِرُ أَنْتَ مَّأ
عشق می‌خواست از او واژه به شاعر برسد
به صبا کار ندارد ولی از جابر خواست
به سلامی برود محضر باقر برسد
اوج فرمانبریش ختم به پیغامبری است
عابر آن است که در قافیه، زائر برسد
محسن ناصحی
جابر بن عبدالله راز دار خاندان رسالت و امامت، ص ۲۴۴.

جابر بن عبدالله انصاری

آفتاب بن علی بن حسین بن علی	راوی نور، شکافنده‌ی علم ازلی
مادرش آینه، فرزند فرستاده‌ی عشق	بنده‌ی خوب خداوند، خداوند علیّ
آدم و جنّ و ملک پیش تو زانو زده اند	خانه‌ی کوچک تو، با دو سه دیوار گلی
همه سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا مِی گویند	گاه تفسیر تو از آیه‌ی اللّٰهُ وَلِی

ناگهان روز الست از همه پرسید خدا
شعر من جابر عبد الله انصاری شد
دوست دارید علی را؟ همه گفتند بلی
تا سلامی برساند به تو با تنگ‌دلی
مهدی جهاندار
دست نوشته شاعر

روضه‌خوان کربلا

شکر خدا که گریه کن شاه بی‌سرم
من جابرم که از نفس اولم حسین!
در ابتدا که چشم سرم باز شد فقط
من روضه خوان کربلای توام حسین!
حالا تمام دل خوشی من شده حرم
ای کاش جابرانه بخوانی مرا حسین
مدیون لقمه‌ی پدر و شیر مادرم
افتاده سایه‌ی علوی تو بر سرم
پرچم سیاه هیئتت آمد به منظرم
آتش بزن به زندگی و مال و پیکرم
هر اربعین که لطف تو بوده مُقدّم
ای کاش جابرانه بخوانی مرا حرم
سعید علامه

جابر بن عبدالله راز دار خاندان رسالت و امامت، ص ۲۲۲.

زندگی‌نامه عطیه عوفی

ولادت

با طلوع خورشید حکومت علوی در کوفه غنچه‌ای شکوفا شد تا تماشاگر آفتاب امامت باشد. در سال‌های ۳۶-۴۰ قمری، روزی سعد بن جناده به آستان حضرت علی شرفیاب شد، ولادت فرزندش را به عرض حضرت رساند و تقاضای نامگذاری کرد. حضرت نوزاد را در آغوش گرفت و فرمود:

«هذا عطية الله» این نوزاد عطا و موهبت الهی است.^۱ حضرت علی بعد از مراسم نامگذاری، برای عطیه صد درهم حقوق ماهانه تعیین فرمود و پدرش با دریافت حقوق برای کودک غذا تهیه کرد.^۲

مقام علمی عطیه

عطیه، از نظر طبقات رجالی، در گروه تابعین جای دارد یعنی از طبقه‌ای است که پیامبر اکرم را ندیده و بدون واسطه سخنی از وی نقل نکرده است. او از اصحاب حضرت علی و امامان بعد از او تا امام محمد باقر به شمار می‌آید.^۳ عطیه از دانشمندان بزرگ و اسلام شناس عصر خویش شمرده می‌شد و از چنان مقام علمی برخوردار بود که حتی دانشمندان اهل سنت نیز او را مورد اعتماد می‌دانستند و

۱ - سفينة البحار، ج ۲، ص ۲۰۶، (چاپ قدیم)؛ طبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۰۴؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۲۱۸.

۲ - طبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۰۴.

۳ - رجال شیخ طوسی، ص ۵۱؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۵۳؛ سفينة البحار، ج ۶، ص ۲۹۶.

دانش تفسیری و حدیثی اش را تأیید می‌کردند.^۱

آثار علمی

تفسیر قرآن: عطیه دست پرورده استادی بزرگ چون ابن عباس بود و پنج جلد تفسیر قرآن نگاشت.^۲
خطبه فدک حضرت زهرا؛ زیارت اربعین:

ابعاد شخصیت سیاسی عطیه

عطیه از کسانی است که حدیث غدیر خم را به دورترین نقاط بلاد اسلامی رساند. پیامبر اکرم در حجة الوداع در غدیر خم دست حضرت علی را گرفتند و به مردم فرمودند: ای مردم، آیا نمی‌دانید که من از خود مؤمنین به آنها سزاوارترم؟ گفتند: آری، یا رسول الله. سپس فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاً».^۳
عطیه در باره شأن نزول آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»^۴ می‌گوید: «نزلت هذه الآية على رسول الله في علي بن ابيطالب» این آیه در منزلت حضرت علی ابن ابيطالب نازل شد. بیان چنین احادیثی درباره شخصیت حضرت، در زمانی که آشکارا بدان بزرگوار ناسزا می‌گفتند، دارای ارزشی والا بود زیرا درباریان آگاه و مردم ناآگاه دشنام دادن بدان حضرت در هر قنوت و خطبه را از فرایض مسلمانان می‌دانستند. در چنین فضای آشوب زده‌ای، عطیه به افشاگری پرداخت و با نقل فضایل علی علیه السلام کوشید ولایت را در جامعه تثبیت کند. زیارت اربعین و اقدامی انقلابی زیارت اربعین عطیه و جابر بن عبدالله در آن زمان حساس از بُعد سیاسی اهمیت بسیار دارد. زمانی که یزید بن معاویه ریختن خون

۱ - تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۲۶؛ طبقات، ج ۶، ص ۳۰۴.

۲ - ریحانة الادب، ج ۴، ص ۲۱۸؛ سفینة البحار، ج ۶، ص ۲۹۶؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۵۳.

۳ - بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۸۵.

۴ - مائده / ۶۷.

۵ - بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۹۰.

۶ - مصباح المتهدج، ص ۷۳۰.

سیدالشهداء و اصحابش را افتخار می‌دانست و شیعیان آن حضرت در خفقان شدید به سر می‌بردند، بازمانده یاران پیامبر اکرم به زیارت تربت امام شتافت. او در واقع فرستاده خاتم المرسلین به شمار می‌آمد؛ زیرا رسول خدا به وی وصیت کرده بود «یا جابر زُر قبر الحسین فان زیارته تعدل مائة حجة»^۱ ای جابر! قبر فرزندم حسین را زیارت کن. چون ثواب زیارتش با ثواب صد حج برابر است. جابر بعد از شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش از این فاجعه تاریخی آگاه شده، با ضمیری پاک راه کوفه پیش گرفت و خود را به دست پرورده مکتب علوی یعنی عطیه عوفی رساند. این دو بزرگمرد در اربعین شهادت اباعبدالله الحسین و اصحابش در سرزمین مقدس کربلا حضور یافتند. و این افتخار را به دست آوردند که از اولین زائران حرم حسینی شوند.^۲ آنچه به زیارت اربعین جلوه‌ای خاص از شهامت و شجاعت می‌دهد حرکت قهرمانانه این دو زائر در آن موقعیت حساس است؛ زیرا بعد از شهادت امام حسین یزید کسی را مانع ظلم و فساد خود نمی‌دید و تمام سعی خودش را به کار برد تا با خفه کردن صدای هر مخالفی قیام عاشورا را امری عادی و غیر الهی جلوه دهد. بدین سبب، نگرش جامعه به نهضت امام حسین علیه السلام در ابتدا نگرشی همراه با بی‌تفاوتی گاه اعتراض آمیز بود. در آن موقعیت، حرکت جابر از مدینه و عطیه از کوفه برای زیارت سیدالشهدا تأییدی بر قیام آن حضرت بود.^۳ به ویژه این که این زیارت با رسیدن بانوان اهل بیت و اسراء از شام و برپایی سه روز سوگواری برای سالار شهیدان و یارانش مقارن بود. این حرکت انقلابی به شعله‌ور شدن نهضت حسینی و افشای جنایات دژخیمان بنی‌امیه انجامید و عطیه و جابر از بنیانگذاران قیام‌هایی شدند که در دفاع از قیام کربلا به وسیله توابعین و دیگران شکل گرفت.

۱ - جابر بن عبد الله انصاری، ص ۲۰۵.

۲ - بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۳۰؛ مصباح المتعجب، ص ۷۳۰.

۳ - اعیان الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۴۳؛ مصباح المتعجب، ص ۷۳۰.

عطیه همسفر و هم‌کاب جابر بود
فقیه اهل کرامت مفسر آیات
که بر مزار شهیدان عشق زائر بود
بر او سلام و به روح مطهرش صلوات
جعفر رسول زاده (آشفته کاشانی)
دست نوشته شاعر

زندگی‌نامه حجر بن عدی کندی

حُجْر بن عَدی بن جَبَله کِنْدی، کنیه‌اش ابوعبدالرحمن، معروف به حجرالخير، صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله و از یاران خاص حضرت علی علیه‌السلام و از بزرگان و فضیلتی کوفه می‌باشد.

حجر بن عدی و برادرش، هانی، در زمان پیامبر اکرم اسلام آوردند. حجر در فتوحات اسلامی، از جمله نبرد قادسیه (سال ۱۴ یا ۱۵ یا ۱۶)، حضور یافت.^۱ حضرت علی علیه‌السلام می‌خواست او را به ریاست قبیله کِنْدَه بگمارد و هم قبیله‌ای او، اشعث بن قیس، را از آن منصب عزل کند، اما حجر از این که تا زنده بودن اشعث، سرپرستی کنده را قبول کند، خودداری کرد.^۲

در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان

در جنگ‌های جمل و نهروان و صفین هم شرکت نمود. هنگامی که معاویه برای ایجاد رعب در مردم عراق، ضحاک بن قیس را روانه آن جا کرد تا با حمله به صحرائشینان ایجاد ناامنی کند، امام علی علیه‌السلام، حجر بن عدی را با چهار هزار تن به مقابله آنان فرستاد. حجر تا تَدْمُر به تعقیب مهاجمان پرداخت و سرانجام، آنان را شکست داد. سپس، دو شبانه روز در آن نواحی ماند.^۳

۱ . الطبقات الكبرى، ج ۶، ص ۲۱۷. ابن قتیبه، المعارف، ص ۳۳۴. اسدالغابة فی معرفة الصحابة، ج ۱، ص ۴۶۱.

۲ . احمد بن داوود دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۲۴.

۳ . یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۹۵-۱۹۶. طبری، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۱۰۴.

حجر و امام حسن علیه السلام

پس از شهادت امیرمؤمنان و به امامت رسیدن امام حسن علیه‌السلام و اقدام آن حضرت برای جنگ با معاویه، جریان به سمتی پیش رفت که امام مصلحت را در پذیرش صلح با معاویه دید، حجر اولین کسی بود که به دیدار امام رفت و با لحنی تند اعتراض کرد و حضرت را به ادامه جنگ فراخواند.

پاسخ امام حسن این بود که چون رغبت بیشتر مردم عراق بر صلح است، تن به صلح داده است تا جان شیعیان خاص ایشان محفوظ بماند.

پس از آن، حجر نزد امام حسین علیه‌السلام رفت و دیدگاه خود را درباره جنگ با معاویه مطرح کرد، اما ایشان او را به متابعت از امام حسن فراخواند.^۱

حجر بن عدی بعد از شهادت حضرت علی علیه‌السلام با مخالفان امام برخورد تندی داشته است.

چون مغیره بن شعبه (حاکم کوفه) به دستور معاویه، علی علیه‌السلام را بر منبر لعن می‌کرد، حجر و عمرو بن حمق همراه شماری از یاران خود، با او مخالفت نمودند.^۲ و به وی سنگ ریزه پرتاب کردند.

مغیره با فرستادن مبلغی برای او کوشید وی را به خود نزدیک سازد.^۳

در سال ۵۰ که زیاد بن ابیه حکومت کوفه را، علاوه بر بصره، از طرف معاویه به دست گرفت، با وجود دوستی‌اش با حجر بن عدی، به او درباره دفاع از علی بن ابی طالب و انتقاد از معاویه هشدار داد، اما حجر همچنان بی‌پروا مردم را بر ضد معاویه تحریک می‌کرد.^۴

زیاد بن ابیه پس از بازگشت به کوفه، مأموران خود را فرستاد تا حجر و یارانش را دستگیر

۱. احمد بن داوود دینوری، ص ۲۲۰. شوشتری، احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج ۳، ص ۱۳۱.

۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۰. طبری، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۱۸۸.

۳. احمد بن داوود دینوری، ص ۲۲۳.

۴. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۲۱۸. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۰.

کنند^۱. گروهی از ایشان کشته شدند و عده‌ای گریختند. حجر بن عدی و سیزده تن دیگر دست‌گیر شدند.

زیاد آنان را همراه صد تن از لشکریانش نزد معاویه فرستاد و درباره ایشان نوشت که در لعن ابوتراب (علی علیه السلام) با «جماعت» مخالفت ورزیده و در نتیجه از فرمان خلیفه سرپیچی کرده‌اند.

وی شهادت برخی بزرگان کوفه مبنی بر مخالفت صریح حجر با بدگویی از علی بن ابی طالب، را نیز بر ضد حجر ضمیمه نامه کرد^۲. ابن سعد^۳ طبری^۴ عده آنان را هفتاد تن ذکر کرده‌اند. چون حجر و یارانش به قریه مرج عذراء در دوازده میلی دمشق رسیدند، معاویه فرمان قتل آنان را صادر کرد^۵.

تن ندادن حجر به سب مولا علی علیه السلام

به شفاعت کسانی^۶ به حجر و شش نفر دیگر فرصت داده شد تا جان خود را با سب علی علیه السلام نجات دهند، اما آنان پذیرفتند و تن به کشته شدن دادند. هفت تن از یاران حجر نجات یافتند^۷.

ابن سعد^۸ و یعقوبی^۹ عده مقتولان را هفت نفر نوشته، اما فقط از شش تن، نام برده که حجر نیز یکی از آن‌هاست. به روایت مسعودی^{۱۰} هفت تن از آنان بیزاری جستن از علی را پذیرفتند

-
۱. احمد بن داوود دینوری. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۲۱۸.
 ۲. احمد بن داوود دینوری، ص ۲۲۳-۲۲۴. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۰.
 ۳. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۲۱۹.
 ۴. طبری، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۰۱۲۰۲.
 ۵. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۲۱۹. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۸۹.
 ۶. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۱.
 ۷. طبری، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۰۵-۲۰۸.
 ۸. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۲۲۰.
 ۹. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۱.
 ۱۰. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۸۸-۱۸۹.

و جان به در بردند و هفت تن دیگر کشته شدند. کشتگان را کنار قبرهایی که کنده و کفن‌هایی که گشوده بودند، به شهادت رساندند، سپس بر آن‌ها نماز گزارند و اجسادشان را به خاک سپردند.^۱

حجر و یارانش شب قبل از شهادت را به نماز خواندن گذراندند و حجر قبل از شهادت نیز دو رکعت نماز گزارد.^۲

قتل حجر و یارانش چندان قبیح بود که انتقاد و اعتراض برخی از نزدیک‌ترین یاران معاویه را نیز برانگیخت.

مالک بن هُبَیره به وی گفت که به کاری زشت دست زده است و آنان کاری که مستوجب قتل باشد مرتکب نشده بودند، اما معاویه گفت که خواسته است ریشه فتنه را بر کند.

مردم کوفه نیز به شهادت رساندن حجر را کاری شنیع شمردند.

شنیدن این خبر برای امام حسین علیه‌السلام بسیار گران آمد و در نامه‌ای به معاویه، یکی از زشتی‌های رفتار او را کشتن حجر قلمداد کرد.^۳

به روایت ابن اثیر،^۴ قبر حجر در مرجع‌عذراء مشهور و محل اجابت دعا بود. مسجدی نیز کنار قبر وی ساخته شد.^۵ امروزه نیز مدفن او زیارت‌گاه است.

حجر بن عدی را موثق و عابد دانسته‌اند. وی فقط از علی علیه‌السلام روایت کرده است.^۶

دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، برگرفته از مقاله «حجر بن عدی کندی»، شماره ۵۸۴۹.

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۱. طبری، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۰۵-۲۰۷.

۲. طبری، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۰۵.

۳. احمد بن داوود دینوری، ص ۲۲۳-۲۲۴. طبری، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۰۸. محمدبن عمرکشی، اختیار معرفة الرجال، تلخیص محمد بن حسن طوسی کشی، ص ۹۹.

۴. ابن اثیر، اسدالغابة فی معرفة الصحابة، ج ۱، ص ۳۸۶.

۵. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۲، ص ۲۰۸.

۶. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۲، ص ۲۱۰. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۲۲۰.

.....

هر چند محب شدی، علی باور باش
در تحت لوای پرچم حیدر باش
گر سر برود، ز جان چو حجر بن عدی
در بیعت حق ساقی کوثر باش
محمد رضا کاکائی
دست نوشته شاعر

تخریب مزار حجر توسط داعش ملعون

از عشق و ارادت شما می‌ترسند
از عشق به آل مصطفی می‌ترسند
این شب زدگان نه از مزارت ای حجر
از نام علی مرتضی می‌ترسند
محمد رضا کاکائی
دست نوشته شاعر

حجر بن عدی یاور دیرین علی
آنان که به مرقدش اهانت کردند
دائم به لبش کلام شیرین علی
مستوجب لعنت اند و نفرین علی
قاسم قادری زفره‌ای (قادر)
نجوای دل، ص ۳۴۲

هر جا که حکایت از علی می‌آید
از حنجر حجر بن عدی تا محشر
حق جو به حمایت از علی می‌آید
فریاد عدالت علی می‌آید
قاسم قادری زفره‌ای (قادر)
نجوای دل، ص ۳۴۱

پاینده به سایه‌سار لطف احدی است
هر کس که فدایی علی شد ابدی است
چون روز ز نبش قبر او روشن شد
مصدق شهید زنده حُجر بن عدی است
عباس شاه زیدی - خروش اصفهانی
دست نوشته شاعر

٦٥

منكران و دشمنان مولا

منکران و دشمنان

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا عَلِيُّ لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبَدَ اللَّهَ مِثْلَ مَا قَامَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ وَكَانَ لَهُ مِثْلُ أُحُدٍ ذَهَبًا فَأَنْفَقَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمُدًّا فِي عُمُرِهِ حَتَّى حَجَّ أَلْفَ حِجَّةٍ ثُمَّ قُتِلَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ ثُمَّ لَمْ يُوَالِكَ يَا عَلِيُّ لَمْ يَشْمَ رائِحَةَ الْجَنَّةِ وَلَمْ يَدْخُلْهَا أَمَا عَلِمْتَ يَا عَلِيُّ أَنَّ حُبَّكَ حَسَنَةٌ لَا يَضُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ وَبُغْضُكَ سَيِّئَةٌ لَا يَنْفَعُ مَعَهَا طَاعَةٌ يَا عَلِيُّ لَوْ تَنَزَّتَ الدُّرُّ عَلَى الْمُنَافِقِ مَا أَحَبَّكَ وَ لَوْ صَرَبْتَ خَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ مَا أَبْغَضَكَ لِأَنَّ حُبَّكَ إِيمَانٌ وَ بُغْضُكَ نِفَاقٌ وَ لَا يَحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ تَقِيٌّ وَ لَا يَبْغِضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ شَقِيٌّ؛

عبدالله مسعود می گوید، که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای علی علیه السلام فرمود:

ای علی! اگر بنده ای، خدا را به اندازه عمر نوح در میان قوم خود، عبادت کند و اگر به مقدار کوه اُحُد طلا داشته باشد، همه را در راه خدا انفاق کند و آن قدر عُمر او طولانی شود، که هزار حج به جای آورد! سپس در میان صفوا مروه کشته شود! ولی تو را دوست نداشته باشد و ولایت تو را نداشته باشد. ای علی؛ هرگز بوی بهشت را نخواهد بوئید و هرگز داخل بهشت نخواهد شد!

ای علی! مگر نمی دانی که: محبت و دوستی تو حسنه ای است، که هیچ گناهی آن را از بین نخواهد برد و ضرری به او نخواهد رساند و دشمنی با تو گناهی است که هیچ طاعت و عبادتی، با بودن آن، سودی نخواهد داشت.

ای علی! اگر تو تمام دُرها را نثار منافق کنی، هرگز تو را دوست نخواهد داشت! و اگر بینی مؤمنی را بزنی، هرگز با تو دشمنی نمی کند! چرا که حُب تو، ایمان است و دشمنی و بغض تو، نفاق است! تو را دوست نمی دارد، مگر مؤمن پاک و باتقوا. و تو

را دشمن نمی‌دارد، مگر منافقِ شقیّ بدبخت.^۱

مرحوم شیخ طریحی در منتخب و علامه مجلسی هم در بحارالانوار می‌نویسند، که جابر بن عبدالله انصاری در کوچه‌های مدینه راه می‌رفت و فریاد می‌کرد:

ایها الناس امتحنوا اولادکم بحبّ علی بن ابیطالب علیهما السلام فَمَنْ ابی فانظروا فی حال اُمّه

مردم بچه‌های خودتان را به محبت و دوستی علی بن ابی طالب علیهما السلام امتحان و آزمایش کنید. پس اگر فردی در دوستی علی علیه السلام علاقه نشان نداد، در حال مادرش تحقیق کنید.^۲

یعنی این مادر بچه، به شوهر خود خیانت کرده است.

از علامه حلی نقل شده است، که پدرم گفت: در یکی از کوچه‌های بغداد می‌رفتم. تشنه شدم. آب خواستم. زنی رفت، آب آورد. دو طفل آنجا با هم نزاع می‌کردند. یکی می‌گفت: خلیفه بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی بن ابیطالب است. آن یکی می‌گفت: ابوبکر است. گفتم: پیغمبر صلی الله علیه و آله درست فرموده است، که یا علی! مؤمن تو را دوست می‌دارد. تو را دشمن نمی‌دارد، مگر ولد حیض. آن زن شنید و گفت: والله این حدیث راست است. این هر دو فرزند من هستند. آن که می‌گوید: خلیفه بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله علی است، در طهارت من نطفه‌اش منعقد شده است. آن که می‌گوید: ابوبکر است، پدرش در حال حیض، پیش من آمد و نطفه‌اش منعقد شد.^۳

به رهی می‌گذشت شیر خدا
تا بگوید که: قدّ ماست رسا
انت فی بیننا کنون لنا

با ابوبکر و با عمر، روزی
بهر تحقیق، دومی می‌خواست
با علی از ره کنایت گفت:

۱. بشاره‌المصطفی، ص ۹۴.

۲. تاج الفضائل، ص ۴۱۳، ح ۷۲۰.

۳. همان، ص ۴۱۴، ح ۷۲۱.

شاه دین در جواب فوراً گفت:
این چنین کس بود خلیفه حق
غیر این نیز گفته‌ای دارد
انالولم اکن فانتم لا
نه که هر کند ذهن بی‌پروا
چون که باشد ز بعد لا، الا
مفتون همدانی
دیوان اشعار، ص ۷۴۱

فردای حشر دوستی و دشمنی تو
آن کرده است طاعت و بیند همه گنه
پیدا شود چه فایده دارد اگر حساب
آن مصعیت نموده بیند همه ثواب
فایض اصفهانی
دیوان اشعار فایض اصفهانی، ص ۱۰۶

شاه! به تو گر بعد نبی خصم خطا کرد
آری؛ ز خطازاده، خطا بی‌شمر آمد
غیر از تو هر آن کس طلب افسر حق کرد
آخر سر او در خور افسار خر آمد
در بحر نگردد سبب نقص طهارت
گر فضله‌ی موشی سه در او غوطه‌ور آمد
شباب شوشتری
کلیات شباب شوشتری، ص ۲۸۳

سزای دشمنی و اجر دوستی علی است
به روز حشر به فرمان داور، آتش و آب
دهد به دشمن و بخشد به دوست در محشر
به قهر و مهر ز زقوم و کوثر، آتش و آب
متین اصفهانی
دیوان متین، ص ۲۴۹

بر آن گروه بود لعنت خدا و رسول که خواستند عیان و نهان جفای علی
رمضان آقابابایی مورثانی - رها اصفهانی
دیوان رها، ص ۲۹

هر کس که بجز علی امامش باشد
باطل چه قعود و چه قیامش باشد
آن کس که نمک خورد و نمکدان بشکست
نان و نمک علی حرامش باشد
سید محمد حسن صفوی پور،
قیصر اصفهانی، دیوان قیصر، ص ۲۵۹.

چون عشق علی اهم آیین خداست هر عاشق او مورد تحسین خداست
مهر علی و دشمنی خصم علی روحی است که در کالبد دین خداست
علی اصغر یونسیان - ملتجی
دو دریای بیکران، ص ۱۸۳

از خلقت خلق، بندگی مقصود است راه علی و آل، ره معبود است
خشنودی پیغمبر و زهرا و علی در لعن مخالفانشان مشهود است
علی اصغر یونسیان - ملتجی
دو دریای بیکران، ص ۱۸۴

اگر میل تو باشد سوی طالوت علی الدائم کنی لعنت به جالوت
تأسی کرده ای بر حق تعالی اگر لعنت کنی بر جبت و طاغوت^۱
علی اصغر یونسیان - ملتجی
دو دریای بیکران، ص ۱۹۴

۱. به آیات ۵۱ و ۵۲ از سوره مبارکه نساء مراجعه فرمایید.

هر که با دشمن زهرا و علی یار شود
عزت او برود پیش همه خوار شود
هست در برزخ خود سخت گرفتار عذاب

به عذاب ابدی نیز، گرفتار شود

علی اصغر یونسیان - ملتجی

دو دریای بیکران، ص ۲۰۰

خواهی که به کار بسته اعجاز شود
پیوسته به دشمن علی لعنت کن
بر نامه حلّ مشکل، آغاز شود
تا عقده کور کار تو باز شود

علی اصغر یونسیان - ملتجی

دو دریای بیکران، ص ۲۰۰

لعنت به کسی که با علی دارد جنگ

یا آن که زده به دامن خصم چنگ

هر کس که به خصم اوست خوش بین، دارد

بر صفحه‌ی دل، هزارها لکه‌ی ننگ

علی اصغر یونسیان - ملتجی

دو دریای بیکران، ص ۲۰۹

با آن که بود سکوت بهتر ز کلام
از دشمن مرتضی علی در هر حال
در وقت ضرورت کلام است حرام
باید که کنی برائت خود اعلام

علی اصغر یونسیان - ملتجی

دو دریای بیکران، ص ۲۱۰

از جانب خدا و خلائق به صبح و شام
لعن خدا، عذاب خدا، نفرت خدا
بر اشرف خلائق و بر عترتش سلام
بر دشمنان آل محمد علی الدوام

علی اصغر یونسیان - ملتجی

دو دریای بیکران، ص ۲۱۰

ای آن که تو هم طالب بخت سعدی
پیغمبر اکرم به علی می فرمود:

غَرْنَدَه بَه خِصْمِ مَرْتَضَى چُون رَعْدَى
«الْوَيْلُ لِمَنْ أَبْغَضَكَ مِنْ بَعْدِي»^۱

علی اصغر یونسیان - ملتجی
دو دریای بیکران، ص ۲۱۸

قلبی که پر از ولای حیدر باشد
با خصم علی بُود رفاقت ممنوع

بی شبهه، قرارگاه داور باشد
چون دشمن آن جناب کافر باشد

علی اصغر یونسیان - ملتجی
مناقب الابرار، ج ۱، ص ۳۱۰

ما پیرو دین احمد مختاریم
از روز ازل با همه هستی خویش

دل بسته به عشق حیدر کزّاریم
از دشمن مرتضی علی بیزاریم

علی اصغر یونسیان - ملتجی
دو دریای بیکران، ص ۲۱۴

در ساحت دل مهر علی چون شمع است

هر سیئه را عامل قلع و قمع است

مجموعه‌ی هر چه پستی و کفر و عناد

در هیکل نحس دشمنانش جمع است

علی اصغر یونسیان - ملتجی
دو دریای بیکران، ص ۱۸۶

هنگام رسیدگی به اعمال بشر
هر شیعه مرتضی است در صدر بهشت

امر است به دست علی و پیغمبر
هر خصم لعین اوست در قعر سقر

علی اصغر یونسیان - ملتجی
مناقب الابرار، ج ۱، ص ۳۱۸

۱. دو دریای بیکران، ص ۲۱۸ به نقل از: یحیی بن حسن حلی، العمدة، ص ۲۶۳، فصل ۳۳.

مولای جهان علی شه مردان است
 با هر «علوی» فرشته‌ای همراه است
 در پیرویش، حیات جاویدان است
 با هر «...»، همیشه یک شیطان است
 علی اصغر یونسیان - ملتجی
 دو دریای بیکران، ص ۱۸۸

والله نشاط زندگی عشق علی است
 قرآن و پیمبر و خدا می‌گویند:
 میزان قبول بندگی عشق علی است
 معیار حلال زادگی عشق علی است
 علی اصغر یونسیان - ملتجی
 دو دریای بیکران، ص ۱۹۰

دل را به ولایت علی بند بزن
 بر چهره دشمن علی اخم بکن
 با عاشق دل سپرده، پیوند بزن
 اما به جمال شیعه، لبخند بزن
 علی اصغر یونسیان - ملتجی
 دو دریای بیکران، ص ۲۱۴

رحمت حق دم به دم نازل بود بر مؤمنین

مؤمنین، یعنی محبان امیرالمؤمنین
 انبیا و اولیا و اوصیا لعنت کنند
 دائماً بر غاصبین حق مولی المتقین
 علی اصغر یونسیان - ملتجی
 دو دریای بیکران، ص ۲۱۶

بر ابن زیاد زیاده لعنت بفرست
 تا شاد شود دل رقیه خاتون
 بر حرمله صاف و ساده لعنت بفرست
 بر زجر حرامزاده لعنت بفرست
 علی سلیمیان
 دست نوشته شاعر

بر نیشِ زبانِ حرمله لعنت کن
بر تیر و کمانِ حرمله لعنت کن
علی سلیمیان
دست نوشته شاعر

بر شمر و یزید بی امان لعنت کن
یک بار دگر به ساربان لعنت کن
علی سلیمیان
دست نوشته شاعر

در سامره بر معتصم دون لعنت
در کربلا به شمر ملعون لعنت
علی سلیمیان
دست نوشته شاعر

فتنه‌زاست کماکان
أشقی الأَشقیاست کماکان
مهدی جهاندار
دست نوشته شاعر

وز دشمنان علی هستم همیشه بری
میرزا محمد محیط قمی
دیوان شمس الفححا، ص ۱۶۷

یا رب! ز حادثات چه بر سر نوشته‌اند!!
خواجوی کرمانی
دیوان اشعار خواجوی کرمانی، ص ۵۸۵

هر لحظه به جانِ حرمله لعنت کن
هر وقت که طفلِ شیرخواره دیدی

بر اشعث و خولی و سنان لعنت کن
هر وقت نگاهت به عقیقت افتاد

در طوس به هارون و به مامون لعنت
ذکر همه حسینیان عالم

اگرچه اُشتر نیرنگ،
اگرچه دشمن او

با دوستان علی است محکم ارادت من

آن را که سر فدای هوای علی نکرد

هرکه را در سینه، خار کینه‌ی او جا گرفت

هم گریبان بر گلویش گشت حبلّ من مسد

بیدل دهلوی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۷۸

منکر او غیر خاکستر نمی‌یابد به فرق

هم چو آتش گر دم از صاحب کلاهی می‌زند

عبدالقادر بیدل

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۷۷

منکر معنی او منکر اسرار حق است فهم تفصیل کن این جا به ادای مجمل

عبدالقادر بیدل

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۱۷۰

خصمت از حُبث طینت اندر قبر پی حلّ جسد به تعفین است

شباب شوشتری

کلیّات شباب شوشتری ص ۸۸

نخست خصم تو را چون که دایه بُرد ناف

به تن بریده ز بیم تو رخت ماتم را

شباب شوشتری

کلیّات شباب شوشتری ص ۲۵

پرسش روز جزا خصم تو را لازم نیست

که بر او هر نفس از بیم تو یک روز جزاست

شباب شوشتری

کلیّات شباب شوشتری ص ۸۵

بس که به جان دارد از نهیب تو وحشت

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری ص ۹۵

قتل عدوی تو را چه حاجت شمشیر؟

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری ص ۹۵

خضم تو از برودت خشم تو در سقر

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری ص ۱۷۶

سایه خصمت گرفتار افتد در گلستان تا قیامت

جای گل، شمشیر روید؛ جای سنبل، خنجر آید

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری ص ۱۲۹

پیش از ادراک مرگ، خصمش را

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری ص ۸۸

به خود از دست خود عدوی تو را

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص ۸۸

بر شیر گزیدند سگ، آنان که گزیدند

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص ۱۸

حرارتی است عدو را ز هیبت توبه دل

که چون چنار کهن خود به خود شرر گیرد

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص ۲۷۷

عدویت از عدم آن دم که کرد عزم وجود

زمانه گفت بگو ترک این سفر گیرد

شباب شوشتری

کلیات شباب شوشتری، ص ۲۷۷

چو شیر شرز در آید، چه جای تعریف است؟

ز گرگ پیر و شغال ضعیف و روبه شل

عمان سامانی

گنجینه‌ی اسرار، ص ۱۹۱

بلند ساز تو تا دیده‌های بی‌آهو

دهند فرق سگ و خوک و روبه از ضرغام

عمان سامانی

گنجینه‌ی اسرار، ص ۱۹۵

فرقی ننهادند علی را ز ابوبکر

از سود گذشتند، بردند زیان را

غافل مازندرانی

دیوان غافل مازندرانی، ص ۷۴

ایزد نیافریدی سجین را

گر نه ز بهر منکر او بودی

سروش اصفهانی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۱۹

مخالف تو اگر در حریم کعبه شود چنان بُود که به دیوار، دست مالد کور

جویا تبریزی

علی علیه السلام در شعر و ستایش فارسی، ص ۱۲۳

حَبّ حیدر چون دلیل پاکی مادر بُود حَبّ حیدر بس دلیل پاکی مادر، مرا

طرب اصفهانی

دیوان طرب بن همای شیرازی اصفهانی، ص ۱۸

هر که را کین غلامان علی در دل بُود

گر برادر باشدم، گویم گناه از مادر است

اهلی شیرازی

دیوان اشعار اهلی شیرازی، ص ۴۲۷

«عبرت»! به ولای علی ام ثابت و در مهر

خالی چو «نی» ام زاوّل و از ثانی و ثالث

عبرت نایینی

دیوان عبرت نایینی، ص ۱۶۹

بی شک مقرر است به دوزخ حمیمشان

آنان که حَبّ ساقی کوثر نداشتند

صغیر اصفهانی

دیوان صغیر اصفهانی، ص ۳۴

دشمنانش را نمی باشد مقرر غیر از سقر

دوستانش را نخواهد بود جا جز در بهشت

متین اصفهانی

دیوان متین، ص ۲۶۵

بگو که خصم شود منکر غدیر چه باک؟

که آفتاب به هر سو نظر کنی پیداست

غلام‌رضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۱، ص ۷۱

هرکه با بغض علی محشور گردد روز حشر

طاعت سلمان اگر با خویش آرد، کافر است

غلام‌رضا سازگار «میثم»

نخل میثم، ج ۲، ص ۱۰۶

هر آن که نیست مایلش جفا نموده با دلش

بگو دل مریض خود به عشق او شفا کند

حبیب چایچیان «حسان»

ای اشک‌ها بریزید، ص ۳۳

نماز بی ولای او عبادتی است بی وضو به منکر علی بگو، نماز خود رها کند

حبیب چایچیان «حسان»

ای اشک‌ها بریزد!، ص ۳۳

غم نیست ز لغزیدن پا روی صراط سنی به عمر تکیه کند ما به علی

سید محمد رستگار

گریه‌ی گل، ص ۶۵

در آن مقام که فرزند نوح بیگانه است مگو که دشمن مولا برادر است مرا

سید محمد رستگار

گریه‌ی گل، ص ۴۲

به محشر دل ما به مولا خوش است

عدوی علی در سقر ناخوش است

محمدکاظم نیک‌نام «خطیب»

گل کعبه، ص ۳۸

بدون مهر علی مسجد آن کسان که روند

چه فایده؟ که عبث پاره می‌کنند حصیر

خرم اصفهانی

دشت خرم، ص ۷۷۸

دل از حبّ علی مسرور باشد

عدویش نزد ما منفور باشد

محمدکاظم نیک‌نام «خطیب»

گل کعبه، ص ۳۸

شهادت می‌دهم از مردگان است

دلی که از فروغش منجلی نیست

محمدرضا کاکایی «شفای اصفهانی»

دست‌نویس شاعر

اصحاب سقیفه همه اصحاب شمالند

یک مرد از این طایفه اصحاب یمین نیست

محسن درویش

دست‌نوشته شاعر

بزرگ گنجینه دارم، ولاش در سینه دارم

ز دشمنش کینه دارم، که هست خصم پیمبر

امیر ایزدی همدانی

دست‌نوشته شاعر

با غصب خلافت به سعادت نرسیدند

چون بعد نبی غیر علی جایگزین نیست

محسن درویش

دست نوشته شاعر

کسی که خار چشمت بود روزی خوار خواهد شد

کسی که در گلویم بغض او چون استخوان مانده

جعفر عباسی

دست نوشته شاعر

اهل عناد پیرو مولا نمی شوند هر قدر هم دلایل محکم می آوریم

اباالفضل نجیبی

دست نوشته شاعر

گفت مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ عَلِيٍّ مَاتَ شَهِيداً

در دلم جز کینه از آل شقاوت کینه نیست

علی سلیمیان

دست نوشته شاعر

هر آنکه شد مُبْغِضِ او، منافق است و جفاجو

دلیل اگر خواست، برگو: بپرسد از کار مادر!

امیر ایزدی همدانی

دست نوشته شاعر

زندگی نامه معاویه

نسب معاویه

کلبی نسابه و ابن روزبهان که از ثقات نزد علمای اهل سنت هستند، نقل کرده اند که معاویه فرزند چهار نفر بوده: عماره، مسافر، ابوسفیان و مردی که اسم او را نمی برند. راغب اصفهانی در محاضرات و ابن ابی الحدید از ربیع الابرار زمخشری نقل می کنند که معاویه را به چهار کس نسبت می دادند: مسافر بن ابی عمرو، عمارة بن ولید بن مغیره، عباس و صباح که مغنی عماره بن ولید بود. مادر معاویه هند با صباح که جوان خوش روئی بود و کارگر ابوسفیان بود الفتی تمام داشت ! اما به ظاهر او را معاویه بن ابی سفیان بن حرب می گویند^۱.

ابوسفیان مردی زشت و کوتاه قد بود، و یک چشم او در طائف و چشم دیگرش در یرموک کور شده بود^۲.

باطنش کورتر از چشمش بود و نهایت عداوت و دشمنی با پیامبر صلی الله علیه و آله را داشت. ابوسفیان در هر جنگ و فتنه ای که بر علیه پیامبر صلی الله علیه و آله به وجود می آمد دخالت داشت و در سال فتح مکه از ترس اسلام آورد و با نفاق زندگی کرد

تا در سن ۸۲ سالگی در سال ۶۰ هجری به درک رفت.

مخفی نماند که حمامه یکی از جدات معاویه است که در بازار المجاز صاحب پرچم

۱ . تتمّة المنتهی: ص ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۵۲. منتخب التواریخ: ص ۴۴۸ - ۴۴۹. وقایع الایام: ج

رجب، ص ۱۷۴.

۲ . اسد الغابة، ج ۳، ص ۱۳.

و مشهور بود! و از این جا نسب ابوسفیان هم معلوم می‌شود. مادر معاویه هند است که از ذوات الاعلام است و میل فراوانی به غلامان سیاه داشت و از توضیح حال پدر معاویه وضع مادر او هند روشن می‌شود.

محدث قمی رحمه الله می‌فرماید: چون پیامبر صلی الله علیه و آله در فتح مکه ریختن خون معاویه را مباح شمردند، به اصرار و شفاعت عباس، پنج ماه قبل از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام آورد^۱.

حکومت معاویه در شام

یزید بن ابی سفیان از طرف ابوبکر با لشکر مسلمین به طرف شام رفت، معاویه هم همراه آنها بود یزید در شام مرد و ابابکر ولایت شامات را به معاویه واگذار کرد و به این حال بود تا زمان خلافت امیر المؤمنین علیه السلام که طغیان معاویه علیه آن حضرت شروع شد. پس اساس ظلمهای معاویه را هم ابوبکر بنا نهاد.

معاویه در سال ۴۵ ه برای پسرش یزید بیعت گرفت. او اول کسی بود که دشنام بر امیر المؤمنین علیه السلام را ترویج کرد و در آخر خطبه نماز جمعه لعن و جسارت بر امیر المؤمنین علیه السلام می‌کرد. او دستور داد در تمام شهرها این لعن انجام شود و تا زمان عمر بن عبدالعزیز ادامه داشت تا اینکه او لعن بر آن حضرت را منع کرد^۲.

دشمنی معاویه با امیر المؤمنین علیه السلام

معاویه به صحابه و تابعین دستور داد تا حدیث در مذمت امیر المؤمنین علیه السلام جعل کنند، و عده زیادی از محبین و ارادتمندان آن حضرت را شهید کرد مانند جناب مالک اشتر نخعی که در قلزم مصر به واسطه خوراندن سم شهید شد^۳.

۱ . تتمّة المنتهی: ص ۴۷. احقاق الحق: ص ۲۶۵. التعجب: ص ۱۰۶. نهج الحق و کشف الصدق: ص ۳۱۰.

۲ . بحار الانوار: ج ۳۳، ص ۲۱۴.

۳ . مرآة المعارف: ج ۲، ص ۲۲۳.

امام مجتبی علیه السلام را به دست جعده عیال آن حضرت مسموماً شهید کرد. معاویه مردی خوش گذران و پرخور بود، به حدی که از کثرت خوردن می‌گفت: «خسته شدم ولی سیر نشدم»، و این به خاطر نفرین حضرت رسول صلی الله علیه و آله در باره او بود. او در نفاق و عوام فریبی تجربه به سزائی داشت. محدث قمی رحمة الله نقل می‌کند که دوپیست خبر از طریق معتمد اهل سنت در مذمت معاویه نقل شده است.

ماجرای مرگ معاویه

آخر الامر معاویه در مسیر مکه به شام بیمار شد، به حدی که می‌لرزید و دهان او بسته نمی‌شد، تا وارد شام شد و در آنجا جان به مالک دوزخ داد و رهین اعمال خویش گردید. هنگام مرگ سن او را ۷۵ یا ۸۲ یا ۹۲ سال نقل کرده‌اند. جنایات او زیاده از آن است که در این مختصر بگنجد ولی در هنگام مرگ به یکی از خواص خود گفت: چند گناه بزرگ کرده‌ام: حق علی بن ابی طالب را غصب کردم، حسن بن علی را با فریب دادن جعده به شهادت رساندم، و یزید را به جانشینی خود انتخاب کردم، و حجر بن عدی و اصحاب او را به قتل رساندم^۱. در روز دوازدهم رجب سال ۶۰ هجری معاویه ابی سفیان لعنة الله علیه در سن ۷۸ سالگی در شام به درکات جهنم شتافت. روز شادی اهل ایمان و حزن و اندوه اهل کفر و طغیان است. و روزه این روز به جهت شکر الهی بر هلاکت معاویه مستحب است^۲.

لعنت بر معاویه

آیه الله سید نصرالله مستنبط در حرم امیرالمومنین صلوات الله و سلامه علیه خدمت امام عصر صلوات الله علیه مشرف شد، شنید که امام علیه السلام در قنوت نماز خود چنین می‌خوانند:

۱. منتخب التواریخ: ص ۴۴۹. وقایع الایام: ج رجب، ص ۱۷۳.

۲. مسار الشیعه: ص ۳۴. فیض العلام: ص ۳۱۶.

«اللَّهُمَّ اِنَّ معاويةَ بَنَ ابي سفيان قَد عادى على بن ابيطالب (صلوات الله عليه)
فالعنه لعناً وبيلاً»

* خدایا ! همانا معاویه پسر ابی سفیان دشمنی سر سخته‌ای با علی بن ابیطالب
صلوات الله علیه کرد، پس او را به شدت لعنت کن *
معجم رجال الفكر و الادب فی النجف ۳/۱۱۹۹. عرض نیاز به درگاه بی نیاز / ۵۰ و
۵۱.

ما لعن به خصم مرتضی می‌گوییم با خنده و با صوت رسا می‌گوییم
رفته به درک ابویزید ملعون تبریک به شاه لافتی می‌گوییم

دوبیتی

شادیم و سرود لعن باهم داریم مرضی دل امیر عالم داریم
رفته به درک ابویزید ناپاک لعنت به معاویه دمام داریم

دوبیتی

وقتش شده دل را ز غم آزاد کنی فریاد زنی خنده کنی داد کنی
لعنت به معاویه بکن از دل و جان تا قلب علی و فاطمه شاد کنی

اگرچه نیست دلم لایق محبت حیدر خوشم که حداقل کینه از معاویه دارم
علی سلیمان
دست نوشته شاعر

۱۲ رجب روز به درک واصل شدن معاویه ملعون

از معاویه ملعون چقدر می‌دانی سگ پاسوخته نسل ابوسفیانی

که پلیدی به هم آورده و این حیوانی
مثل این است خری نام شود پالانی
به شکم بارگی و ذلت و نافرمانی
حکم رانیش به راه و روش عثمانی
اولین بوده در این پستی و بی ایمانی
لعنت الله به او ظاهری و پنهانی
پدر ابلیس تبار است و پسر شیطانی
که تبرا است همان معرفت ایمانی
نعمتی هست که از دوست شده ارزانی
که بهشت است در این زندگی انسانی
بهره از مدح تو با این همه سرگردانی
جعفر رسول زاده - آشفته کاشانی
دست نوشته شاعر

که از او بر سر اولاد پیمبر چه رسید
مادر او جگر عمّ پیمبر بمکید
پسر او سر فرزند پیمبر ببرید
لَعَنَ اللهُ یزیداً و علی آل یزید
حکیم سنائی غزنوی
دیوان سنائی، ص ۷۰۰

پسر هند جگر خوار که در پستی ذات
این صدای سگ ماده است معاویه شده
این معاویه که نفرین شده پیغمبر
چه معاویه که منصوب ابوبکر و عمر
چه معاویه که در بدعت سبّ مولا
چه معاویه که چون فتنه صفین آراست
چه معاویه که خر گره او بود یزد
ای طرفدار علی دشمن او را بشناس
مدح مولای من و لعن معاویه همین
یا علی! جان برود، مهر تو از دل نرود
نفس بیشتری می طلبم تا ببرم

داستان پسر هند مگر نشنیدی
پدر او لب و دندان پیمبر بشکست
خود به ناحق، حق داماد پیمبر بگرفت
بر چنین قوم چرا لعنت و نفرین نکنم

بنی امیه

شراب خانه و میز قمار می خواهد

بنی امیه حمار و خمار می خواهد

بنی امیه فقط مردمان بی‌طرفی
به بی‌تفاوتی روزگار می‌خواهد
بنی امیه فقط شیعیان نادانی
فریب‌خورده و بی‌اختیار می‌خواهد
بنی امیه علی را میانه‌ی میدان
بدون دُلْدُل و بی‌ذوالفقار می‌خواهد
بنی امیه امام جماعتی اهل
نماز و روزه ولی بی‌بخار می‌خواهد
بنی امیه امام و رئیس جامعه را
عبا به دوش ولی تاجدار می‌خواهد
بنی امیه سیاستمدار بی‌خطری
که با یزید بیاید کنار می‌خواهد
فریب‌کار و ندانم‌بکار و سازش‌کار
از این قبیل سیاستمدار می‌خواهد
بنی امیه فقط آن شُریح قاضی را
که وقت فتنه بیاید به کار می‌خواهد
بنی امیه ابا شهوت و ابا شکمی
نزول خواره و بی‌بند و بار می‌خواهد
که هر چه می‌کشد اسلام از جهالت ماست
علی بصیرت عمّار وار می‌خواهد
که هر چه می‌کشد اسلام از منیت ماست
حسین جان به کف و جان‌نثار می‌خواهد

کسی که ماه بنی‌هاشم است سقّایش
حضور در وسط کارزار می‌خواهد
کسی که ماه بنی‌هاشم است سربندش
سپاه حمله را تار و مار می‌خواهد
کسی که ماه بنی‌هاشم است مهتابش
لبان تشنه، دل بی‌قرار می‌خواهد
هنوز در دل میدان حسین منتظر است
هنوز حضرت معشوق، یار می‌خواهد
مهدی جهاندار
دست نوشته شاعر

زندگی‌نامه عمرو بن عاص

از سرسخت‌ترین دشمنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که اندکی پیش از فتح مکه اسلام آورد و زندگی‌نامه‌نویسان نام او را در شمار صحابه آورده‌اند. دشمنی او با امام علی علیه السلام و فریبکاری‌هایش در جنگ با آن حضرت، باعث شده است تا از شخصیت‌های منفور نزد شیعیان به حساب آید. گفته‌اند او در طراحی بسیاری از حیل‌های معاویه علیه امام علی علیه السلام، از جمله پیراهن عثمان دست داشته است. در جنگ صفین از فرماندهان ارشد معاویه بود و طراحی نقشه قرآن به نیزه کردن را نیز به او نسبت داده‌اند. در ماجرای حکمیت، عمرو نماینده سپاه شام بود.

نسب و مشخصات

نسب عمرو را چنین ثبت کرده‌اند: عمرو بن العاص بن وائل بن هاشم بن سعید بن سهم بن عمرو بن هصیص بن کعب بن لؤی القرشی السهمی. کنیه‌اش ابوعبداللله بود.^۱ نام مادرش نابغه است. وی اصل و نسب افتخار آمیزی نداشته است.^۲ امام علی در یکی از خطبه‌های خود از وی به ابن النابغه نام برده است.^۳ برخی از شارحان نهج البلاغه، علت نامیدن وی به این نام را، اشاره به فساد خانواده وی ذکر

۱. ابن‌البر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۸۵.

۲. دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، مدخل عمرو بن عاص

۳. نهج البلاغه، خطبه ۸۴.

کرده‌اند.^۱ منابع زندگی‌نامه‌نویسی عرب، عمرو را یکی از زیرکان عرب خوانده‌اند. در بسیاری از منابع فارسی او را «عمرو عاص» می‌گویند.

دشمنی با امیرالمؤمنین

عمرو عاص پس از قتل عثمان به دعوت معاویه به شام رفت و به این شرط که معاویه پس از چیره شدن بر علی بن ابی طالب حکومت مصر را به او بدهد با او بر علیه امام علی علیه السلام همکاری نمود.^۲

وی بسیار باهوش و از زیرکان عرب بود و تمام زیرکی و هوش خود را برای مقابله با امام علی علیه السلام به کار گرفت؛ معاویه به مشورت او در شام تبلیغ کرد که علی علیه السلام قاتل عثمان است و با بهانه کردن خون عثمان زمینه را برای جنگ با علی علیه السلام و اعلام ادعای خلافت خود فراهم کرد.^۳

روزی شکست حرمت قرآن که در مصاف

بر نوک نیزه از حیل عمرو عاص شد

مولا علی چو حیل‌ی او را بدید گفت

تتوان دگر ز شر منافق خلاص شد

سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر)

دست نوشته شاعر

شد بر سر نیزه‌ها به میدان

کوتاه نظران سُست ایمان

سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر)

دست نوشته شاعر

با حیل‌ی عمرو عاص قرآن

خوردند فریب از این سیاست

۱. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۴۶۵.

۲. دینوری، اخبار الطوال، ترجمه، ص ۱۹۵.

۳. دینوری، اخبار الطوال، ترجمه، ص ۱۹۴-۱۹۸.

دشمن بدان که سینه سپر کردنت خطاست

جایی که (عَمُر) مانده و بازنده ی علی است

محسن درویش

دست نوشته شاعر

ز عمرو و زید بجز عمروعاص از رزمش نبرد جان به در آن هم ز فرط بوالحیلی

محمدحسین صغیر اصفهانی

دیوان صغیر، ص ۱۶۹

۶۶

تعدادی از مدافعین حریم
مقدس علوی

زندگی‌نامه علامه مجلسی

علامه مجلسی به سال ۱۰۳۷ قمری در اصفهان - که آن زمان یکی از مراکز مهم علمی به شمار می‌رفت- دیده به جهان گشود، در بعضی از حواشی بحارالانوار آمده که خود آن مرحوم می‌فرمود: «از عجایب اینکه تاریخ ولادت من با عدد: جمع کتاب بحارالانوار مطابق است.» گویا آن مرد بزرگ تنها برای ارایه این اثر بس گرانبهای دینی به جهان علم و دانش برانگیخته شده بود.

خدمات گرانبهای علامه مجلسی به جامعه تشیع

بدون تردید علامه مجلسی از نادر کسانی بود که خداوند او را برای حفظ آثار و معارف مکتب اهل بیت رسالت علیهم السلام برانگیخت، چنانکه تاریخ شیعه مانند او را کمتر به خود دیده است. مسلماً اگر خدمات و اقدامات ارزنده او نبود فرهنگ شیعه امروز بدین حد از شکوفایی و عظمت نرسیده بود. اینک به منظور آشنایی بیشتر خوانندگان عزیز به پاره‌ای از خدمات و زحمات گرانبهای این فقید علم و فرهنگ، نگاهی گذرا می‌افکنیم.

۱: در هم شکستن هیبت و صولت صوفیه:

در دوران صفویه، صوفیه قدرتی فراگیر به دست آورده بودند و پادشاهان این خاندان از آنجا که به هر دلیل سیاسی یا اعتقادی و ... به وجود آنان نیاز مبرمی داشتند. گذشته از آن که از پیشرفت و نفوذ آنان جلوگیری نمی‌کردند، حتی به آنان پروبالی داده و پشتیبانی شایانی نیز از آنها به عمل می‌آوردند؛ زیرا از نفوذ معنوی آنها در میان مردم بهره برداری سیاسی می‌کردند. درست همان گونه که سلاطین عثمانی از سلسله نقشبندیه و درویش بکتاشیه استفاده می‌کردند؛ ولی گسترش افکار و نفوذ اجتماعی آنان در کشور، اندراس و در نهایت برچیده شدن معارف پربار

اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را در پی داشت، درست در همین مقطع خطرناک و حساس تاریخ شیعه بود که وجود دانشمندی توانا، آگاه، شجاع و دارای احاطه‌ای وسیع و عمیق به فرهنگ و آثار ائمه طاهرین، لازم می‌نمود که به پا خیزد و با این گونه افکار بی‌محتوا و منحرف به مبارزه پرداخته و راه را برای اعتبار بخشیدن دوباره به تشیع و شعائر اسلامی هموار نماید و در این راه از هیچ قدرتی اعم از سلاطین وقت و کارشکنی اطرافیان آنان و جهل و تعصب عامه مردم و تحریکات شیوخ صوفیه و ... نهراسد و این حقیقتی است انکارناپذیر که برای این امر خطیر کسی جز علامه مجلسی ساخته و پرداخته نشده بود که به خوبی از عهده کار برآمده و صولت روز افزون آنان را در هم شکست.^۱

۲: تألیف دائره المعارف بزرگ بحارالانوار و جمع آوری و موضوع بندی و تبویب و تقسیم اخبار و احادیث همراه با آیات متناسب با آنها در این مجموعه حدیثی و نقل اقوال مفسرین و جرح و تعدیل گفتار حکما و متکلمین در آن و انتقال قرآن و حدیث به نسل‌های آینده، او با این عمل خود معارف اصیل تشیع را از خطر از بین رفتن، رهایی بخشید و به وسیله نقل از جوامع حدیث شیعه و یا نسخه برداری و گنجاندن عین آنها در لابلای بحارالانوار به احیای آثار سلف صالح اقدام شایسته‌ای نمود و بسیاری از آنها را از خطر فراموشی و انهدام نجات داد.

۳: به تدریس کتب حدیث و حل مشکلات آنها پرداخت.

۴: به تربیت و آموزش بیش از یک‌هزار تن از علما که هر کدام بعد از وی در بخشی از سرزمین‌های پهناور اسلامی، رهبری دینی مردم را به عهده گرفتند، اقدام نموده و یا بیانات و تألیفات خود خلق بسیار را از گرداب هلاکت رهایی بخشید.

۵: در موضوعات گوناگون معارف اسلامی: فقه، تفسیر، کلام، حدیث، تاریخ، دعا و ... دست به تألیف کتاب‌های بی‌شماری زد.

۶: با ایراد سخنرانی‌های ارزنده و مداوم در مراکز مذهبی و مساجد شخصاً به ارشاد

۱ - برای اطلاع از گفتار علامه (درباره صوفیه): اول رساله اعتقادات. حق الیقین، صفت هفتم از صفات سلبیه خداوند. عین الحیوه، لمعه هشتم و مصباح پنجم.

و هدایت عامه مردم اقدام فرمود.

۷: با اقامه نماز جمعه و جماعت و رونق مساجد و محافل مذهبی و نوسازی و بنای مساجد توجه شایانی مبذول می‌داشت.

۸: با بیانی ساده و در خور فهم عامه مردم، به سؤالات آنان جواب داده و نکات مبهم مشکلات آنان را حل می‌نمود.

۹: برای حل معضلات کتب اربعه شیعه که مدار عمل امامیه بر آن قرار گرفته است، توجه و حساسیت خاصی از خود نشان می‌داد چنانکه به کافی و تهذیب شرح نوشت.

۱۰: ترجمه و نشر معارف اهل بیت علیهم السلام به زبان ساده فارسی برای مردمی که تازه با تشیع و معارف ائمه هدی علیهم السلام آشنا شده، ولی به دلیل عربی بودن مصادر و منابع از استفاده آنها محروم بودند.

۱۱: جایگزین ساختن مجالس وعظ و امر به معروف و نهی از منکر با قهوه خانه‌ها و میخانه‌ها و بتخانه که در آن روزگار بسیار شایع و محل تجمع مردم آن عصر شده بود.

۱۲: استفاده از موقعیت و نفوذ خود برای پشتیبانی و دفاع از ستمدیدگان در برابر ستمگران و استیفاء حقوق آنان.

۱۳: تأمین احتیاجات مردم و قبول عرایض و رسیدگی به امور آنان.^۱

رحلت علامه

سرانجام علامه بزرگوار، این دانشمند عالیقدر عالم تشیع پس از عمری سراسر کوشش برای شکل دادن به فرهنگ غنی و پر بار آل محمد صلی الله علیه و آله که در اثر سخت‌گیری و مخالفت‌های پی گیرانه دشمنان اهل بیت علیهم السلام در گوشه انزوا خزیده و تنها صورت در هم و برهمی از آن در اینجا و آنجا به چشم می‌خورد و پس از عمری، مجاهده، تألیف، وعظ و ارشاد و هزاران اقدام گرانبهای

دینی در شب ۲۷ رمضان سال ۱۱۱۰ یا ۱۱۱۱ در سن ۷۳ سالگی دارفانی را وداع گفته و روح پرفتوحش به موالیان طاهرین خود پیوست.^۱

بسم رب النور، در هر حال و در هر پیچ و خم

بسم رب العلم، در زیبایی رقص قلم

بسم رب العشق، در پیوستن دل ها به هم

بسم رب الحمد، در یاد خدای ذوالکرم

بسم رب القدر فیض لحظه های مغتنم

بسم رب الکعبه رب قبله و رکن و حرم

مهربان است، از رگ گردن به ما نزدیکتر

رشته ی مهرش نبرد، و ر شود باریکتر

فرستی خواهم که از خویشم گریزانم کند

خلوتی جویم، که مجنون و پریشانم کند

آبرویی، تا مرید خوبرویانم کند

آرزومند دعای رستگارانم کند

جلوه ای، ای کاش چون آینه حیرانم کند

بنده ی آنی شوم تا زنده از آنم کند

سینه آهی، دیده اشکی، جان امیدی، دل غمی

لشکری اینگونه خواهم، تا بگیرم عالمی

ماه رحمت صد افق نور خدا آورده است
همرهش مشکات ایمان و صفا آورده است
نازنینان را نیاز آشنا آورده است
یا که هدهد مژده ملک سبا آورده است
شکر منعم، نعمت حق را بجا آورده است
یا اجابت دامن سبز دعا آورده است
فرصت دل بستن و پیوستن و راهی شدن
شمع فانوس امید و عشق و آگاهی شدن

ابر آمرزش، کرم کن، برگنهکاران بیار
سبز کن ما را، هوای تازه می خواهد بهار
در کویر سینه‌ی ما جای گل روئیده خار
کرده شیطان، قلعه تزویر خود را استوار
ای مداوای تو دایم، دست از ما برمدار
جان سرگردان که با یاد تو می گیرد قرار
یا انیس القلب، من لی غیرک، این حرف دل است
ای امید نا امیدان، بی تو بودن مشکل است

دعوت احسان، پیامت مهربانی، ربنا
محکمات نام تو سبع المثانی، ربنا
عارفان جویند از نامت نشانی، ربنا
مؤمنان را می دهی لطف نهانی، ربنا

اهل تقوی را حیات جاودانی، ربنا
عشق تو در سینه ها گنج نهانی، ربنا
نعمت عشق تو را آنانکه در دل داشتند
در طریق بندگی طی مراحل داشتند

حق شناسانی که فهم معرفت آسان کنند
در مسلمانی، رواج شیوه سلیمان کنند
چون مسیحا، دردها را با دمی درمان کنند
آنچه دشواریست، با فکر و قلم، آسان کنند
تا که دلها، آشنا با حضرت جانان کنند
با سمند عرش پیما، همتی چندان کنند
مرد اخلاق الهی، مرد تقوی، مجلسی
نکته پرداز علوم و مصحف آرا مجلسی

از احادیث ولایت، سر آئینا، نوشت
در مصاییح هدایت، لفظ را معنی نوشت
ناخدای کشتی اخلاص شد، دریا نوشت
درس ادریس امامت، از الف تا یا نوشت
خط به خط، حق الیقین، یا آیت الکبری نوشت
رمز حقانیت و شأن علی مولا نوشت
بت شکن شد، تا فرو ریزد بساط خود سری
بر بنای صوفیان زد، سنگ ایمان گستری

بهره گیرند از «بحار» فکرش اهل ثواب
عمق این دریا، صدف پرورده پر دُر خوشاب
سکه‌ی اندیشه‌اش بارد به دلها آفتاب
مجلسی، مرد فضیلت، زنده‌ی حسن المآب
در تماشای حدیث شیعه، یکسوزد، نقاب
هرزه‌گویانی، به رگم این فضیلت‌های ناب
روحش آزدند تا از خود سخن، پیدا کنند
بی‌هنر مردان، کمال مجلسی حاشا کنند
جعفر رسول‌زاده آشفته کاشانی
دست نوشته شاعر

از عشق علیست گر که عزت داری سیصد سنه عمر غرق برکت داری
ای صاحب انوار بهاری بحار بر مردم اصفهان ولایت داری
صالح براتی
دست نوشته شاعر

عَلامه‌ای و در این صفت شکی نیست
در شانِ شما بهتر از این منصب چیست؟
تا پرچم تو در اصفهان بالا هست
حُبِّ علوی در دلِ مردم باقیست
سعید علامه
دست نوشته شاعر

زندگی‌نامه میر حامد حسین بن السید محمد قلی

مجاهد سترگ و علامه بزرگ، متکلم خبیر و بحاثه نحیر، از افتخارات جهان تشیع در قرن ۱۲ و ۱۳ است.

علما و متاخرین از میر حامد حسین همگی به عظمت و جلالت یاد کرده اند. مؤلف ریحانه الادب می نویسد:

علاوه بر فقاہت و دیگر علوم دینیہ در علم شریف حدیث و اخبار و آثار و معرفت احوال رجال فریقین و علم کلام خصوصاً در مبحث امامت دارای مقامی عالی و کثرت احاطه و تبحر او مسلم یگانه و بی گانه در عرب و عجم و عامه و خاصه بود. و در مدافعه از حوزه دیانت و بیضه‌ی شریعت اهتمام داشته و تمامی ساعات دقایق عمر شریفش در تألیف دینی مصروف بوده و آنی فروگذاری نداشته تا آنکه دست راست او از کثرت تحریر و کتابت عاطل شده و در اواخر با دست چپ می‌نگاشته است. و از مراجعه به کتاب عیقات او مکشوف می‌گردد که از صدر اسلام تا عصر وی احدی در فن کلام خصوصاً در باب امامت بدان منوال و نمط تصنیفی نپرداخته است.^۱

کتاب عظیم عیقات الانوار

کتاب عظیم عیقات الانوار بیش از ۲۰ جلد سند و استدلال است، و در ردّ کتاب تحفه اثنی عشریه نوشته شده و کتاب تحفه از دست آوردهای استعمار است.

کتاب تحفه و مؤلف آن

نویسنده توانا آقای محمد رضا حکیمی در زندگی میرحامد حسین می‌نویسد:^۱ در نیمه نخستین سده ی ۱۳ هجری که نیروهای استعمار بسیج شده بود و به ویژه انگلستان و فرانسه چشم طمع به شبه قاره هند دوخته بودند و بی‌گمان اسلام در هند برابر هجوم استعماری آنان سدی بزرگ بود.

در چنین روزگاری، یکی از عالمان مسلم هندی از اهل سنت یعنی مولوی عبدالعزیز دهلوی (م ۱۲۳۹ ه.ق) دست به تألیف کتابی زد به نام «تحفه اثنا عشریه» یعنی هدیه ای برای شیعیان دوازده امامی، اما چه تحفه ای و چه هدیه ای؟ مولوی عبدالعزیز دهلوی، عالمی بود فاضل و برجسته که به (سراج الهمند) شهرت یافته بود، پدر او نیز از عالمان بزرگ بود، مولوی شاه ولی الله دهلوی، اما این عالم دینی، مولوی عبدالعزیز

بدون رعایت سخن قرآن کریم: «انما المؤمنون اخوه»

و بدون توجه به فرمان خداوند: «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا»

و بدون رعایت جانی حق و حقیقت.

و بدون در نظر گرفتن واقعیت‌های تاریخ اسلامی و سنت صحیح و آیات ولایت و حقایق وحی و احادیث معتبر.

و بدون پاسداری معارف سنت نبوی و بدون رعایت حقوق پیامبر و آل او و بدون ملاحظه حدود علم حدیث.

و بدون توجه به مصالح امت، و مسائل دنیای اسلام و حق برادری شیعه و بدون اهمیت دادن به بهره برداری وسیع استعمار از چنین تألیفی کتاب خویش را نوشت و با وسایل موجود نشر داد و چه بسا عوامل فرصت طلب نیز در نشر کتاب کمک کردند.

کتاب (تحفه) بدینگونه انتشار یافت و باعث تشتت جبهه اسلامی هند شد، و در دل

برادران مسلمان، نسبت به یکدیگر کینه و تفرقه پدید آورد و صفای مسجد و محراب، شکوه رمضان و عاشورا را کدر ساخت، و طنین با حشمت بانک «الله اکبر»، و وحدت جهت قبله را - که دل دشمن را آب می‌کرد و جان یهود و نصاری استعمارگران را می‌گداخت- دستخوش نابسامانی و تزلزل ساخت، سپس برخی دیگر از جان‌های تاریک و ایادی شرّ، به گونه ای دیگر به نشر و تکثیر کتاب پرداختند. در سال ۱۲۲۷ هجری شخصی به نام غلام محمد بن محیی‌الدین اسلمی، در شهر مدارس هندوستان کتاب تحفه را از فارسی به عربی ترجمه کرد. مجاهد اکبر مرحوم میرحامد حسین قدس سره که به گفتار علامه امینی قدس سرّه: خداوند به دست این سید پاک و بزرگوار حجت را تمام کرد و راه راست حق را آشکار ساخت وی کتاب عظیم «عبقات الانوار» را تألیف کرد و با تصنیف این کتاب شریف منتهی بر جهان تشیع بلکه بر تمام عالم اسلام نهاد. و چنانکه نویسنده محترم کتاب (میرحامد حسین) آقای محمد رضا حکیمی می‌گوید:

پس از انتشار کتاب «عبقات الانوار» در این سوی و آن سوی، عالمان و ادیبان به تأیید جبهه حق پرداختند و مقاله‌ها و قصاید بسیاری درباره این کتاب و این مؤلف نوشتند و سرودند و تا آنجا به این وظیفه توجه کردند که پس از درگذشت میرحامد حسین نیز این ستایش نامه‌ها و چکامه‌ها نوشته و سروده به هند فرستاده می‌شد به دست فرزندان ادیب و عالم می‌رسید.

چون این نوشته‌ها - که خود نیز حق است و سند حق و تأیید حق - فراوان گشت یکی از ادیبان و مؤلفان صفحات هند، آنها را در کتابی گرد آورد و سواطع الانوار فی تقریضات عبقات الانوار نامید.^۱

کتابخانه ناصریه

از آثار ارزنده مرحوم میرحامد حسین قدس سره کتابخانه کم نظیری است که در

۱ - مقدمه کتاب عبقات، جلد حدیث الغدیر، تحقیق غلامرضا مولانا البروجردی، ج ۱، ص ۵۳.

لکهنو به نام کتابخانه ناصریه مشهور است. این کتابخانه اگر چه از نظر کمیت که تقریباً به سی هزار بالغ است نظیرش بسیار است و لیکن از نظر کیفیت (چنانچه نویسنده ناچیز در سفری که در سال ۱۴۰۳ هجری قمری در ماه ذی الحجة الحرام برای تحقیق کتاب شریف عبقات الانوار به لکهنو خود دیدم) بسیار مهم است به حدی که از مفاخر جهان تشیع به شمار رفته.^۱

در فقه و علوم دین مهارت دارد
با هر لغتی در "عبقات الانوار"
از عشق علی بوده که عزت دارد
منت به سر تمام امت دارد
صالح براتی
دست نوشته شاعر

میر حامد حسین فرزانه
عبقاتش شکست خدعه که بود
تحفه آورد از ره تزویج
لیک علامه حیلہ خنثی کرد
گلشن حق از او مصفا شد
گفت «والا» درود حق بر او
بود علامه شمس این خانه
کار عبدالعزیز بیگانه
تا کند راه شیعه ویرانه
با کلامی سترگ و جانانه
شمع دین را چو بود پروانه
او که حق گفت مرد و مردانه
سید علی مهدوی (والا)
دست نوشته شاعر

انوار ولایت

انوار ولایت شده پیدا ز صفاتش
لال است زبان پای بیان در جاتش
اثبات شده حق علی در عبقاتش
اخلاص تراویده ز حُسن حسناتش
علامه دهر است چه گویم به مدیحتش
از جوهر نوری که چکید از قلم او

۱- عبقات الانوار فی امامه الائمه الاطهار، حدیث الغدیر، ص ۷۸.

بر شیعه رسیده است تمام ثمراتش
فیضی که امینی ببرد از برکاتش
از ساقی کوثر برسد آب حیاتش
آئینه حیران شده صبر و ثباتش
شد توشه‌ی فردای قیامت خدماتش

سیدهاشم وفائی

دست نوشته شاعر

از کوشش او باغ ولایت شده سرسبز
هرگز عجبی نیست که در راه ولایت
زنده تر از او نیست، کسی که به ره عشق
باید بنویسند که اندیشه‌ورانند
بر مصحف تاریخ نوشتند «وفایی»

سید هند

مرد میدان رزم علم و جهاد
صرف کرد و ندای حق سر داد
نه که آن سه خلیفه‌ی شیاد
و نوشت از تواتر اسناد
به محمد و سید الاوتاد
علم شیعه را به دوش نهاد
و کتابی عظیم کرد ایجاد
از طرق‌های بیش و پرتعداد
کرد ابطال مسلك اضداد
داد سقف "سقیفه" را برباد
می زدودی ز ریشه و بنیاد
فحل فرزانه‌ای، رشید و راد
فارغ از عیش و اهل و از اولاد
سخت مشغول زاد معاد

میر حامد حسین لکنه‌وی
عمر خود در پژوهش و تحقیق
که: علی ولی حق باشد
از حدیث "طیر مشوی" گفت
که علی منزلت چو هارون داشت
میرحامد حسین علامه
وز ولایت نوشت و معنایش
از روایات متقن الاسناد
کرد "احقاق حق" چو "نورالله"
داد پاسخ به "دهلوی" محکم
شبیهات مخالفان را وی
مرد نستوه عرصه‌ی تألیف
که نوشت و نوشت روز و شب
بی توجه به زینت دنیا

پاکمردی نجیب و آزاده
 هم اصیل و شریف و دانشور
 درس حکمت به طالبان علوم
 در نسب فاطمی؛ بسی نامی
 که کتابی نوشت بی مانند
 همچو "الفین" و همچنان "شافی"
 کرد از برکه‌ی "حدیث غدیر"
 قلم اش پر فصاحت و شیوا
 پر ز تحقیق و بس عمیق و دقیق
 ترجمان کتاب او: "نفحات"
 مرزبان حریم اهل البیت
 از ولایت دفاع کرد و نوشت
 این ثنایش: بسی مرا توفیق
 یادگاری بماند این بیت ام
 تا که نام علی است جاویدان
 روح زهرا ز وی بسی خشنود
 باد محشور و همدم عمار
 گفت حامد رضا که در جنت

سید هند و هاشمی اجداد
 و سخی و کریم بود و جواد
 درس غیرت به شیعیان می داد
 از بهین دودمان و نسل و نژاد
 مستدل؛ در مجلدات زیاد
 اثری پر ثمر و عالی مفاد
 باغ و بستان معرفت آباد
 فکر او روشن و خوش استعداد
 متنی روشن و نافذ و نقاد
 "عبقات" اش: نیاز هر استاد
 سخن اش منطقی و قول سداد
 از امامت بگفت تا جان داد
 مدحت اش مرا سعادت باد
 در دل و ذهن مردم آزاد:
 میر حامد حسین، بادا یاد
 جان طاها از او بسا دلشاد
 نیز سلمان و بوذر و مقداد
 روح حامد حسین بادا شاد

حامد معاونیان

دست نوشته شاعر

زندگی‌نامه قاضی نورالله شوشتری

قاضی نورالله تستری مرعشی مؤلف کتابهای معروف «احقاق الحق» و «مجالس المؤمنین» است. در سال ۹۵۶ ه.ق به دنیا آمد و در سال ۱۰۱۹ شهادت یافت. تاریخ شهادتش در این عبارت فارسی تضمین شده است: سید نورالله شهید شد. مشعل دین بود و دریای دانش، پرچمدار تشیع بود و شمشیر آخته و زبان شیوایش، مبلغ توانا و دلیری که خدا برای رهبری و ارشاد خلق برانگیخته بود و چندان به جهاد پیگیر و سرسختانه اش ادامه داد تا جان در راهش بباخت و خونش سرزمین هند را گلگون ساخت. او در آن خطه به جنبشی دامنه دار دست زد و به برقراری نظم و احکام اسلام همت گماشت و جهل سیاهی را که مردم آن سامان را آورده بود بزدود و نور معرفت پراکند تا از غفلت و گمراهی بدر آمدند و چهره حقیقی اسلام را در مبادی و شیوه‌ی تشیع بدیدند. شاید وی از نخستین مبلغان بزرگی باشد که در هند به نشر و توضیح تشیع و عشق پاک به خاندان رسالت برخاسته‌اند. وی از علمای عظیم‌الشان دوره صفوی به شمار می‌آید و معاصر شیخ بهایی است. در «تستر» شاگرد مولی عبدالوحید تستری بوده است. از آثار گرانبهایش همین قدر توان فهمید که دریای علمی بوده است و نابغه‌ای زبردست در تمام رشته‌های علمی.

احقاق الحق که باعث قتلش شد کتاب بزرگی است که گوهر دانایی و خرد و هوش از آن می‌جوشد و برمی‌ریزد. ردی را که قاضی فضل بن روزبهان بر علامه حلی در کتاب «نهج الحق و کشف الصدق» نوشته به باد حمله انتقاد گرفته است و با بیانی

شیوا و همه کس فهم حرف‌هایش را رد منطقی نموده است.^۱
وی حدود صد جلد تألیف دارد.

وی در عهد شهریارِ اکبر شاه به هند رفت و فضل و کاردانی او اکبرشاه را به شگفت آورد تا مقام قضاوت را به وی پیشنهاد نموده او را قاضی القضاة کشور ساخت. سید نورالله آن مقام بلند را بدین شرط پذیرفت که در کار قضاات بنابر اجتهاد خویش رای دهد و عمل نماید منتهی از دایره‌ی مذاهب چهارگانه سَنّت بیرون نرود. البته او جز طبق استنباط و اجتهاد خویش رای نمی‌داد؛ زیرا به مسدود بودن باب اجتهاد عقیده نداشت و خود از بزرگترین مجتهدان و دارای استعداد و استنباط و صاحب رأی بود، فقط برای این که در آن شرایط و محیط اختلافی و تشتنی پیش نیاید و ظواهر امور حفظ شود رضایت داد تا در محدوده مذاهب چهارگانه عمل نماید، ولی در عمل به رأی خویش که آن را با آنچه در یکی از مذاهب چهارگانه می‌یافت تطابق می‌داد. بدین ترتیب کارش استوار گشت و جریان قضاوتش برقرار بود تا آن شهریار درگذشت و پسرش جهانگیر شاه به مقام پدر نشست. بدخواهان بنای سخن‌چینی و گزارشات مغرضانه گذاشتند تا موقعیت سید را نزد شاه تازه بلرزانند، و گفتند او به یک مذهب پایبند نمی‌ماند. جواب داد که وی این ناپایبندی به یک مذهب و عمل کردن در حدود چهار مذهب را آن روز که منصب قضا را عهده دار گشته شرط کرده است و این دلیل تشیع بدون وی نتواند شد.

بداندیشان حيله‌ای ترتیب دادند تا شیعه بودنش را ثابت نموده حکم قتلش را از شاه بگیرند. پس کسی را نزدش به شاگردی فرستادند تا راز وی را کشف و برملا نماید. شاگرد تا مدتی به کارش ادامه داد و ملازم وی بود تا پی برد کتابی به نام «مجالس المؤمنین» دارد، پس آن را با اصرار از وی بگرفت و نسخه‌ای از رویش برداشت و به همدستانش نمود تا به شاه گزارش کردند.
هر روز گزارشی به شاه می‌دادند تا وجهه او را خراب کنند و سرانجام شاه را بر او به

۱. شهیدان راه فضیلت، ص ۲۸۵-۲۸۶.

خشم آوردند و به دروغ و افترا چنان نمودند که مستوجب حد است و باید ضربه‌ای چند تازیانه بخورد.

شاه به آنها اجازه داد تا تعداد معینی بر و تازیانه بزنند. علمای زشتکار بر او چندان تازیانه زدند که شهید گشت در راه تشییع، و به راه فضیلت در «اکبر آباد» از شهرهای معتبر همد.

نیز آورده‌اند که آن بدخواهان کینه‌ورز او را در راه عریان ساخته با چوب‌های شاخه‌دار چندان زدند تا گوشت‌های تنش پاره‌پاره گشت و خونش بریخت و به نیایش و جدش پیامبر امین صلی الله علیه و آله پیوست.

گلگون بدن مزارش در اکبرآباد همد از زیارتگاه‌های معروف است که بدان تبرک می‌جویند و در سالهای اخیر تجدید بنا شده است.^۱

در کتاب گروه رستگاران یا فرقه ناجیه از سلطان‌الواعظین شیرازی چنین آمده است که:

آنجناب را برهنه نمودند آن قدر تازیانه بر بدنش زدند تا به درجه رفیع شهادت نائل آمد و به روایتی سرش را هم از بدن جدا نمودند.

در بالای قبرش که از سنگ مرمر بود ماده تاریخ شهادت او را چنین نوشته بود:

ظالمی اطفاء نورالله کرد قرة العین نبی را سر برید

۱۰۱۹ =

قاضی نورالله کتاب «احقاق الحق» را در صدد دفاع حق مرحوم علامه حلی، بلکه تمام جامعه شیعیان برآمد و کتاب احقاق الحق را در غایت اتقان و اعتبار مستدلاً در مدت هفت ماه تصنیف و در رد قاضی روزبهان عنود و لجوج متعصب منتشر ساخت.^۲

۱. شهیدان راه فضیلت، ص ۲۸۹-۲۹۱؛ گروه رستگاران یا فرقه ناجیه، ج ۱، ص ۴۵.

۲. گروه رستگاران یا فرقه ناجیه، ص ۷۸۶-۷۸۷.

قاضی نورالله شوشتری

در فکر اطاعت از ولی بودی و بس
عالم به علوم منزلی بودی و بس
هرچند تقیه کرده بودی آن را
تو مرتکب عشق علی بودی و بس
صالح براتی
دست نوشته شاعر

زندگی‌نامه علامه سید شرف‌الدین

دفاع از حریم سنت رسول الله و ولایت

سید عبدالحسین شرف‌الدین به سال ۱۲۹۰ هـ.ق در شهر کاظمین به دنیا آمد. پدر و مادرش هر دو از سادات بزرگوار و «آل اشرف الدین» بودند. نسب شریف سید با ۳۱ واسطه به ابراهیم، فرزند امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام می‌رسد.^۱ علامه یکی از بزرگان شیعه است که در تمام عمر به پژوهش و تحقیق هدفدار در زمینه ولایت و امامت پرداخت. از ثمرات و کوشش‌های مخلصانه و الهی او، نوشته‌های او است که در سراسر عالم مانند آفتاب درخشان پرتو افکنی می‌کنند، همچنان که اشخاصی فراوان تنها با تمسک به کتاب «المراجعات» آن بزرگوار دیدگان بصیرت خویش را می‌گشودند و مستبصر گشتند. کتابهای دیگر این بزرگوار نیز همین گونه است.

آثار علامه شرف‌الدین

علامه، تألیفات ارزشمندی در موضوعات مختلف علمی داشته است.

الف: تألیفات چاپ شده و موجود:

(۱) - فصول المهمه فی تألیف الامه؛ (۲) - المراجعات؛ (۳) - النص و الاجتهاد؛ (۴) - اجوبه مسائل جارالله؛ (۵) - ابوهیره و احادیث ساختگی او؛ (۶) - مسائل فقهیه؛ (۷) - فلسفه الميثاق و الولایة؛ در تفسیر آیات ولایت است. (۸) - مؤلفو الشیعه فی صدر الاسلام، این کتاب به اولین نوشته‌های مکتب اهل بیت از هنگام شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله تا زمان امام هادی

علیه‌السلام اشاره کرده است. ۹- مقالات مجله‌ی العرفان. (مقالات و نامه‌های متعدد علامه که در این مجله چاپ شده است) ۱۰- الکلمة الغراء فی تفصیل الزهرا سلام الله علیها.
(ب)- کتاب‌های مفقود شده: مهم‌ترین تألیفات علامه شرف الدین که در زمینه‌ی ولایت و امامت در حادثه‌ی آتش سوزی کتابخانه‌ی ایشان به دست فرانسوی‌ها نابود شد عبارتند از:
(۱)- النصوص الجلیة فی الامامة؛ ۲- المجالس الفاخرة؛ ۳- سبیل المؤمنین.
حدود ۱۸ کتاب در این آتش سوزی از بین رفته است.

خدمات اجتماعی و مسافرت‌ها

احداث حسینیه؛ تأسیس مسجد؛ تأسیس و پایه‌گذاری دبستان، دبیرستان و دانشگاه مرحوم سید همزمان با خدمات اجتماعی خود که آینده‌ی شیعه را حفظ می‌کرد دست به فعالیت‌هایی زد که موجودیت شیعه را حفظ نماید. این فعالیت سید با مشکلاتی مواجه شد که او را متواری ساخت و خانه او را آتش زدند و کتابهای او را سوزاندند.

جرعه‌ای از زلال غدیر

۱۸ ماه ذی الحجه ۱۳۵۵ هجری قمری روز امامت الهی امیرمؤمنان علی علیه السلام فرا می‌رسید و شرف الدین مهمان شهر امامت و ولایت، نجف اشرف بود. عالمان و اندیشمندان و ادیبان در بزرگداشت شرف الدین که بزرگ پاسدار امامت و تشیع در زمانش بود، هر کس به فراخور استعداد و امکانش دست به کاری می‌زد. انجمن ادبی نجف، فرصت را غنیمت شمرد و کنگره‌ی ادبی عظیمی را برگزار کرد در این کنگره، از شرف الدین و دیگر بزرگان علم و ادب و فضل نجف دعوت شد. شاعران مسلمان به مناسبت عید غدیر - به عنوان روز امامت علی علیه السلام - و در تجلیل از شرف الدین به عنوان حامی تشیع علوی اشعاری را که سروده بودند، خواندند، و در قصاید غزاء و بلند خود، ضمن یاد کردِ خاطره‌ی تاریخی غدیر و مدح حضرت امام علی علیه السلام، از خدمات و آثار علمی و اصلاحی و عمرانی شرف الدین در جهت حفظ و گسترش فرهنگ پربار تشیع و اتحاد امت اسلامی، تقدیر کردند.^۱

۱ - النص و الاجتهاد، ص ۳۷؛ حیاة الامام شرف الدین، ص ۱۰۹، شرف الدین چاووش وحدت،

ارتحال

مرحوم سید پس از یک عمر زحمت و کوشش در راه حفظ دین و استقلال ملت جبل عامل (لبنان) و به یادگار گذاشتن مؤسسات دینی و فرهنگی در ۸ جمادی الثانی سال ۱۳۷۷ هجری قمری در مرکز فعالیت خود دیده از جهان فرو بست و به رحمت ایزدی پیوست. مرحوم سید را طبق وصیت خود در روز ۱۰ جمادی الثانی در حرم مطهر مولی علی علیه‌السلام در نجف اشرف به خاک سپردند.

بر درد جهان شیعه تسکین شده‌ای

بین علمای دین تو تحسین شده‌ای

صالح براتی

دست نوشته شاعر

بیهوده نبوده شرف‌الدین شده‌ای

از عشق علی بوده بدون شک که

سید شرف‌الدین شرف علم کلام

او عبد حسین بوده در سیرت و نام

سید علی مهدوی (والا)

دست نوشته شاعر

علامه‌ی عاملی زعیمی است تمام

کوشید تمام عمر در راه حسین

زندگی‌نامه آیت الله شیخ علی اکبر نهاوندی

آیت الله حاج شیخ علی اکبر نهاوندی در سال ۱۲۷۸ هـ. ق. در شهرستان نهاوند دیده به جهان گشود. او کودکی را در دامن خانواده‌ای مذهبی پشت سر گذاشت
آیت الله العظمی مرعشی نجفی قدس سرّه در مورد آیت الله نهاوندی چنین فرموده است:

او مهارت ویژه‌ای در علم حدیث و مقدمات آن مانند علم رجال و علم درایه داشت. وی فقیهی اصولی و متکلمی مفسر بود. ایشان هم‌درس پدرم، علامه آیت الله سید شمس‌الدین محمود حسینی مرعشی نجفی (متوفای ۱۳۳۸ هـ. ق.) بود، و در درس بسیاری از بزرگان شرکت می‌کرد^۱.

بازگشت به ایران

شیخ علی اکبر نهاوندی در اواخر ماه ذی‌قعدة سال ۱۳۱۷ هـ. ق، به سبب مریضی، به ایران بازگشت و یک ماه و نیم در تبریز ماند، سپس به نهاوند رفت و تا نیمه ماه ذیحجه سال ۱۳۲۲ هـ. ق، در آن جا ماند؛ سپس در ابتدای محرم سال ۱۳۲۳ هـ. ق، به تهران رفت و ۶ سال در تهران اقامت کرد. او در سال ۱۳۲۸ هـ. ق، به مشهد رفت. وی در مسجد گوهرشاد نماز می‌خواند و هر شب، بعد از نماز منبر می‌رفت. سخنان ایشان تأثیر به‌سزایی بر مردم می‌گذاشت. او بیشتر عمرش را به نگارش کتاب سپری نمود.

اساتید

میرزا حبیب الله رشتی؛ آیت الله شیخ ملا علی نهاوندی (مؤسس نهاوندی)؛ سید ابوالقاسم اشکوری، نویسنده کتاب جواهر العقول؛ آخوند خراسانی، نویسنده کتاب کفایة الاصول؛ حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی؛ شیخ محمد حسن مامقانی؛ سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، نویسنده کتاب العروة الوثقی و دهها اثر ارزنده دیگر؛ او از بزرگترین مراجع و علمای زمان خود بود؛ شریعت اصفهانی (شیخ الشریعه)؛ شیخ محمد طه نجف؛ حاج میرزا حسین نوری.

مشایخ روایی آیت الله نهاوندی

میرزا حبیب الله رشتی؛ شیخ الشریعه اصفهانی؛ سید ابوالقاسم اشکوری؛ سید حسین کوه کمری؛ سید مرتضی کشمیری؛ حاج میرزا حسین نوری.

راویان حدیث از حاج شیخ علی اکبر نهاوندی

سید شهاب الدین مرعشی نجفی؛ شیخ محمد شریف رازی؛ شیخ محمد علی اردوبادی؛ سید علی نقی فیض الاسلام.

آثار

البنیان الرفیع (اخلاق ربیعی)؛ جنة العالیة و جعبه الغالیة؛ جنتان مدهامتان؛ راحة الروح یا کشتی نجات؛ خزینة الجواهر فی زینة المنابر؛ گلزار اکبری و لاله زار منبری؛ انوار المواهب؛ العبقری الحسان فی تواریخ صاحب الزمان (عج)؛ جواهر الکلمات (جواهر الزواهر فی شوارد النوادر)؛ وسیلة النجاة و عناوین الجمععات فی شرح دعاء السمات؛ انهار النوائب فی اسرار المصائب؛ حاشیه فرائد الاصول علی المبحث البراءة؛ رساله الحقیقه و المجاز؛ وسائل العبید الی مراحل التوحید؛ رشحه الندی فی مسأله البداء؛ صلاة المسافر (تقریر درس شیخ محمد طه نجف)؛ طور سینا در شرح حدیث کساء؛ الفتح المبین فی ترجمه الشیخ علی الحزین؛ الفوائد الکوفیه فی ردّ الصوفیه؛ کشف التطیه عن وجوه التسمیه؛ لمعات الانوار فی حلّ مشکلات الآیات و الاخبار؛ مفرح القلوب و مفرّج الکروب؛ الموارث (تقریر درس سید محمد کاظم طباطبایی

یزدی)؛ النفحات العنبریه فی البیانات المنبریّه؛ الید البیضاء فی مناقب الامیر و الزهرا علیهما السلام؛ الیاقوت الاحمر فی من رأى الحجة المنتظر(عج)؛ سبع المثانی، در مناقب حسن اول تا حسن الثانی (پیشوایان دهگانه)؛ العسل المصفی فی نکت اخبار مناقب المصطفی؛ الکواکب الدرّی فی نکت اخبار مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام^۱.

وفات

نوزدهم ربیع الثانی سال ۱۳۶۹ هجری قمری آیت الله شیخ علی اکبر نهایندی در سن ۹۱ سالگی چشم از جهان فرو بست و پیکر مطهرش در دار السعادة در جوار مرقد مطهر امام رضا در نزدیکی قبر شیخ مرتضی آشتیانی طرف پایین پای مبارک حضرت رضا به خاک سپرده شد.

آقای مروّج که از سراینندگان مادّه تاریخ در مشهد بود، در تاریخ رحلت ایشان سروده‌اند:
آمده اندوه و سرافکند و پی تاریخ گفت:

شد نهایندی مقیم اندر در سلطان توس

برخی از کرامات این عالم مجاهد و عارف بالله اشاره می‌شود:

دفاع از حقوق اهل کتاب

یکی از کلیمیان نهایند نقل کرده است: «چندین سال پیش عده‌ای از متعصبین ناآگاه قصد بر هم زدن یکی از مراسم مذهبی ما را داشتند، وقتی این حمله در حال شکل‌گیری بود، چاره‌ای جز این ندیدیم که جریان را به اطلاع مرحوم شیخ علی اکبر نهایندی برسانیم، وی پس از اطلاع، سراسیمه خود را به محل رساندند و بعد از دعوت همگان به آرامش، سخنرانی گیرایی در مورد مقام حضرت موسی و نحوه برخورد با اقلیت‌ها و سند برگزاری این مراسم مذهبی ایراد کرد، کلیمیان چنان تحت تأثیر کلمات و وسعت اطلاعات او قرار گرفتند که اشک از دیدگان‌شان جاری شد. برخی گفتند: گویا موسی زنده شده

است و احکامان را به ما تعلیم می دهد»^۱.

راز نامگذاری شبستان نهاوندی

نقل شده است: روزی حاج شیخ علی اکبر نهاوندی با جمعیت بسیاری در یکی از شبستان های مسجد گوهرشاد مشغول اقامه نماز جماعت بود، بعد از اتمام نماز ظهر، شیخ علی اکبر مکان نماز را تغییر می دهد و به شبستان دیگری می رود و جماعت نمازگزار هم به دنبال وی به شبستان دیگر می روند، بعد از لحظاتی، در کمال ناباوری، شبستان قبلی به واسطه زلزله فرو می ریزد و همه مردم نمازگزار را در بُهت و حیرت فرو می برد و از آن به بعد، این شبستان به شبستان نهاوندی معروف می شود.^۲

جاودانه مردانی، از اهالی ایمان
کسب علم دین کردند، بسته با خدا پیمان
در طریق حق جویی، رهروی شود سلمان
منزلش شود تقوی، همتش دهد سامان
کز بهشت آگاهی سیب معرفت چیند
سربه آسمان ساید، با فرشته بنشیند

عالمان صاحب‌دل، محرمان اسرارند
حکمت و فقاہت را، حافظ و نگهدارند
در طریق اهل‌البیت، ره چنانچه بسپارند
کاروان ایمان را دیدگان بیدارند
آن همه بزرگانند، نعمت خداوندی
زان میان یکی افضل، مرد حق، نهاوندی

۱ . افلاکیان خاک‌نشین، ص ۱۰۹؛ مجله حوزه، شماره ۴۳ - ۴۴، یادنامه سی‌امین سالگرد درگذشت آیت‌الله العظمی بروجردی.

۲ . شرح حال علامه آیت‌الله شیخ علی اکبر نهاوندی، ص ۲۶

نیکی نیاکان بود، رتبه‌ی مقام او
آیت هدایت داشت، حد اتمام او
درس و بحث و استدلال، منطق و کلام او
در مواهب آثار، جلوه‌گر دوام او
از فضایل عترت، کرده نکته‌ها تقریر
از حقایق آثار، از معارف تفسیر

عبقری او دارد، عطر مهدی زهرا
گوهری گرانبیست، با کرامتی والا
آن کلیم معنی داشت، در قلم ید بیضا
از مناقب زهرا، از مناقب مولا
با بهار ایمان بود، صد چمن گل و نسرين
عالمانه آثاری، شد به دست او تدوین

روزگار غیبت را بس نگاهبانند
در قلمرو توحید، جاودانه سلطانند
تا ظهور آن موعود، رهنمای ایمانند
خادمان دین هر چند، مثل قدر، پنهانند
جز خدا چه کس داند: اجر این همه آثار
نوح کشتی علم‌اند، ناخدا و سکاندار

مرحبا نهبانندی، شیخ فاضل و آگاه
مرحبا اساتیدش، با فضیلت و دلخواه
با جهاد علمی کرد، دست دشمنان کوتاه
با توسلاتش داشت، ره به سوی آل الله
شکر حق که می تابد، این فروغ تابنده
تا حکومت موعود، زنده است و پاینده
جعفر رسول زاده (آشفته کاشانی)
دست نوشته شاعر

زندگی‌نامه سلطان الواعظین شیرازی

سید محمد اشرفی شیرازی معروف به سلطان الواعظین فرزند سیدعلی اکبر از روسا و بزرگان سادات شهر شیراز اندیشمند، خطیب و از علمای شیعه قرن چهاردهم بود که در ذی‌قعدة ۱۳۱۴ قمری مطابق با فروردین یا اردیبهشت ۱۲۷۶ شمسی در تهران متولد شد.

سلطان الواعظین از سوی مراجع و علمای حوزه از جمله عبدالکریم حائری یزدی، عبدالله مامقانی، آقا ضیاءالدین عراقی، سید ابوالقاسم طباطبائی غروی و سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی اجازه روایت حدیث و کتب روایی را داشت. تصویر متن این اجازه‌نامه‌ها در پایان کتاب شب‌های پیشاور به چاپ رسیده است.

سیدمحمد برای تکمیل علم خویش به کشورهای عراق، سوریه، فلسطین، اردن، مصر، پاکستان و هندوستان سفر نمود. او در این سفرها با گروه‌های بسیاری از یهودیان، مسیحیان، برهمنیان و مسلمانان اهل سنت و... به بحث و مناظره در مسائل دینی و مذهبی پرداخت. نتیجه این سفرها به آثاری از او انجامید که صد مقاله سلطانی در رد بر یهود و نصارا و نیز گروه رستگاران یا فرقه ناجیه در دو جلد از آن جمله‌اند.

کتاب چاپ نشده سلطان الواعظین

عقاید سلطانی: در یک جلد؛ سرادقات سلطانی: در صفات و علائم مؤمنین، در ۴ جلد؛ فضاخ الصوفیه: در حالات و منشأهای پیدایش اهل تصوف؛ مجموعه سلطانی: به صورت کشکول در ۱۲ جلد؛ توحید سلطانی: در معرفت الهی و صفات ثبوتیه و سلبیه، در ۲ جلد؛ معراجیه: در بیان دلایل عقلی و نقلی بر اثبات معراج

جسمانی؛ راهنمای اهل توحید: در صفات و شرایط نبوت و راهنمایان توحید، در ۲ جلد؛ المآل البینه: در اثبات وجود امام زمان؛ راه سعادت: در تشریح ساختار معنوی انسان (اخلاق و صفات حمیده) در ۲ جلد؛ حکمت الهی: حدیث، در دو جلد؛ اثبات الحجّه: در شرایط و صفات امامت و حالات امامان شیعه، در ۲ جلد

وفات

سلطان الواعظین در ده سال پایانی عمر به دلیل بیماری قلبی از منبر منع و خانه‌نشین شد، تا اینکه در ۱۷ شعبان ۱۳۹۱ قمری برابر با ۱۶ مهر ۱۳۵۰ در تهران در سن ۷۴ سالگی درگذشت. پیکرش به قم منتقل شد و در مقبره ابو‌حسین قم به خاک سپرده شد.^۱

در سیرهٔ سید محمد اشرفی شیرازی مشهور به سلطان الواعظین

گویا ابوذر با کلامش آمده باز
حب علی و آل یار و یاورش بود
چون ذوالفقار حیدری تیغ کلامش
شب‌های پیشاور که از ظلمت‌رهایی است
والا مقامی بود با عشق ولایت
سلطان وعاظ آن شهیر نکته‌پرداز

سید علی مهدوی (والا)

دست نوشته شاعر

سلطان سخن و موعظه بین بشر
سر فصل جراید است در "پیشاور"

صالح براتی

دست نوشته شاعر

هم عالم و هم کامل و هم نام‌آور
در مورد او همین فقط کافی بود:

۱. منبع: سایت ویکی‌پدیا، ویکی‌فقه و ویکی‌شیعه

زندگی‌نامه علامه امینی

آیت الله شیخ عبدالحسین فرزند شیخ احمد امینی تبریزی نجفی، از مفاخر علمای امامیه در قرن چهاردهم و نگارنده کتاب گرانسنگ «الغدیر فی الكتاب السنه والادب» می‌باشد که در سال ۱۳۲۰ ه.ق در شهر تبریز دیده به جهان گشود و در خانواده علم و دانش رشد کرد. او شوق وافری برای تحصیل و پی‌گیری مباحث علمی داشت، مباحث علمی را موشکافی می‌کرد، و در رسیدن به حقایق علمی تحمل و صبر و حوصله زیادی داشت؛ از این رو تمام کتاب‌های علمی موجود در کتابخانه‌های نجف را که مرتبط با هدف او بود مطالعه کرد و برای جستجوی علمی و گردآوری معلومات و استنساخ برخی کتاب‌ها به شهرهای دیگر عراق نظیر کربلا، بغداد، کاظمین و سامرا و کشورهای نظیر ایران، هند، سوریه و ترکیه مسافرت کرد.

در زندگی چیزی برایش لذت بخش‌تر از مطالعه نبود و در این راه از بزرگترین لذت‌ها می‌گذشت، ساعت‌ها پی در پی مطالعه می‌کرد بدون اینکه به وقت غذا و نوع و کیفیت آن توجهی داشته باشد، و غذای روزانه خود را نمی‌خورد مگر پس از اینکه اهل بیت او به انتظارش بر سر سفره غذا نشسته بودند و بارها او را برای خوردن غذا صدا می‌زدند.

او هیچ‌گاه به نقل کسی از کتاب‌های خطی گذشتگان اعتماد نمی‌کرد، بلکه بر خود لازم می‌دانست که آن مصادر و منابع را به دست آورده و شخصاً مطالعه کند تا بهانه‌ای باقی نماند.

سرانجام پس از عمری تلاش و مجاهدت، در اثر بیماری طولانی و لا علاج و تحمل رنج فراوان در تهران پیش از ظهر روز جمعه ۲۸ ربیع الثانی سال ۱۳۹۰ ه.ق مصادف با ۱۲ تیرماه ۱۳۴۹ ه.ش دیده از جهان فرو بست و آخرین کلماتش فقراتی از این دعا بود: «اللهم هذه سكرات الموت قد حلت، فاقبل الی بوجهک الکریم، و اعنی علی نفسی بما تعین به الصالحین

علی انفسهم...»

پس از چند روز پیکر مطهرش به نجف اشرف منتقل شد و در جوار کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام که خود مؤسس آن بود در بقعه‌ای که به دستور او چند ماه پیش از وفاتش ساخته شده بود، به خاک سپرده شد.^۱

آخرین آرزوی علامه امینی قدس سرّه

فرزند علامه امینی قدس سرّه مرحوم جناب حجت الاسلام دکتر محمد هادی امینی می‌فرمود:

در روزهای آخرین عمر پدرم، از ایشان سؤال کردند که: شما چه آرزویی به دل دارید؟ ایشان در جواب گفتند: من فقط یک آرزو در دنیا دارم و آن اینکه خدا به من یک عمر طولانی بدهد و من در این عمر از همه کنار گرفته و در گوشه بیابانی چادری بزنم و آنجا ساکن شوم و تا آخر عمرم بر مظلومیت علیّ علیه السلام گریه کنم.^۲

عنایت امیرمؤمنان علیه السلام به کتاب الغدير

فرزند علامه می‌گوید:

وقتی خواستم بعد از رحلت مرحوم علامه در سال ۱۳۹۰ ه.ق از نجف به ایران بیایم، رفته خدمت آیت الله سید محمد تقی بحرالعلوم که از نوه‌های مرحوم علامه بحرالعلوم قدس سرّه بود، وقتی چشمش به من افتاد شروع کرد به گریه کردن.

گفتم: به چه خاطر گریه می‌کنید؟

فرمودند: بعد از اینکه مرحوم پدرت رحلت کرد با خود فکر کردم که امام علیّ علیه السلام چگونه از زحمات علامه تشکر می‌کند! تا اینکه یک شب در خواب دیدم که قیامت بر پا شده است، مردم در صحرای محشر هستند. رفتم طرف حوض کوثر دیدم که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در کنار حوض ایستاده‌اند و محبین خودش را با کاسه‌های بلوری که پر از آب زلال است سیراب می‌کنند، مدتی به این کیفیت گذشت. یک وقت

۱ - داستان غدیر خم، ص ۳-۵.

۲ - علامه امینی، جرعه نوش غدیر، ص ۱۲۴؛ قدح نوش غدیر، ص ۷۱.

صدایی از بین مردم بلند شد، گفتم: چه خبر شده است؟
گفتند: علامه امینی به حوض کوثر و به محضر علی علیه السلام مشرف می‌شوند، من
منتظر بودم که امام چگونه با علامه برخورد می‌کنند. دیدم امام کاسه را زمین گذاشت و دو
دست مبارکش را از حوض پر کرد و آب را به صورت علامه پاشید و علامه را با دستان
مبارکش سیراب نمود و سپس حضرت فرمود:
«بَيَّضَ اللَّهُ وَجْهَكَ لَقَدْ بَيَّضَتْ وَجُوهُنَا»
خدا رویت را سفید کند که تو صورت ما را سفید کردی.
در این هنگام فهمیدم مقام علامه در نزد امیرالمؤمنین علیه السلام به خاطر کتاب الغدير
چقدر است.^۱

با احترام به قلم توانا، بیان روشن و زبان محکم صاحب کتاب الغدير که واژه واژه و سطر
سطر حقیقت محض را فریاد کشید و این شعر کمترین تأثیری است از مطالعه این سند
حقانیت امیرالمؤمنین علیه السلام.

علامه امینی

نشست یک دو سه خطی مرا نصیحت کرد
مرا چو دوست به راه درست دعوت کرد
خطوط چهره او گرد درد داشت ولی
به خاطر دل سختم چه نرم، صحبت کرد
«سیاه کرده شب شبه روزگار تو را»
زبان گشود و ز رسم زمان شکایت کرد
زبان گشود، زبانی چو اشک دیده، روان
روان، حقیقت یک رود را روایت کرد

بیان روشن و فریاد محکم‌ش آن شب
برایم از افق دید او حکایت کرد
هم او که پنجره‌ی آفتاب را وا کرد
که نور در دل تاریک من اقامت کرد
همان امیر مدارا همان امیر مرام
همان امیر که بر نفس خود حکومت کرد
که می‌شناخت امیری که از امارت خود
فقط به وصله پیراهنی قناعت کرد
لباس خوف و خطر را جز او که می‌پوشید
شبی که از شب آن شهر، ماه هجرت کرد
میان معرکه، ایمان تیز شمشیرش
دمی، مجسمه‌ی کفر را دو قسمت کرد
چقدر زیستنی ساده را ستایش کرد
چقدر حیل‌ه و ترفند را مذمت کرد
نگاه کرد به دنیا به دیده‌ی موری
که لانه ساختن او را دچار زحمت کرد
زمین چگونه نبالد به خود زمانی که
شکوه دست خدا در زمین زراعت کرد
و کاش... من بودم جای دست آن بیلی
که پینه پینه‌ی آن دست را زیارت کرد
ستاره بارترین صبح خلقت دنیا
چه شد که با شب تنهای چاه خلوت کرد

مداد باطل تاریخ هم پشیمان است
از این که در حق این طایفه خیانت کرد
از این که پنجه‌ی آتش به نور سیلی زد
از این که چوبه‌ی در نیز هتک حرمت کرد
بنای آخرتش را ولی خراب نکرد
علی که پشت به دنیای مست قدرت کرد
نبرد دست به شمشیر اختلاف، علی
که خون تازه‌ی اسلام را ضمانت کرد
که دیده است که با ضرب و زور سازش کرد
که گفته است که با دست کفر بیعت کرد؟
در آن تلاطم طوفان فتنه و تردید
ستون صبر، چنان کوه استقامت کرد
برای این که ببندد دهان تفرقه را
امام، حنجره اش را فدای وحدت کرد
کتاب زندگی اش را ورق ورق خواندم
خیال خستگی ام را چقدر راحت کرد
شبه شک شده بودم کلاف سر درگم
شبی چراغ کتابی مرا هدایت کرد

جعفرعباسی

دست نوشته شاعر

اشک‌های الغدیری

این محبت آسمانی است یا زمینی است؟
این کشش فقط خیالی است یا یقینی است؟
این که می‌کشد مرا به سوی تو چه جذبه‌ای است؟
حال و روز عاشقان چگونه اینچینی است
تا اول شکفته زیر پای زائر تو را
بوسه می‌زنم که موسم ستاره‌چینی است
کاش تا ولی به پای زائر تو می‌شدم
تا نوازشم کنی که اوج نازنینی است
از نجف پیاده سوی کربلا روان شدن
مثل اشک‌های الغدیری امینی است
کربلا چه قرن‌ها بر او گذشته و هنوز
از معلم‌ان مهربان درس دینی است!
از کلاس عقل تا کلاس آخر جنون
سطری از کتاب *إن قطعتموا یمینی* است
عشق عشق عشق عشق عشق عشق عشق
این صدای پای زائران اربعینی است

مهدی جهاندار

دست‌نوشته شاعر

سؤال بی جواب. (از علامه امینی در رابطه با اثبات حقانیت حضرت علی علیه السلام)

تعدادی از علمای عامه علامه امینی را دعوت می‌کنند. علامه به این شرط در مجلس آنان شرکت می‌کند که بحثی پیش نیاید. تا اینکه بنا می‌شود هر کدام

حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بخوانند، نوبت علامه که می‌شود حدیث: «من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیه» را می‌خواند و استدلال می‌کند که همه آن عالمان سرافکنده می‌شوند.

آیت اله امینی آن کبیر خواستند از او که گردد میهمان مشکل خود با حضورش وا کنند لیک عالم در علوم و تیزبین تا شود شب طی به دور از بحث‌ها باید از آن علم ما افزون شود شیعه و سنی نماید آن قبول جملگی همدل بر آن قول و عمل اسب نطق خویش را هرسو براند تا که نوبت بر فقیه شیعه شد از پیمبر یک حدیثی نغز خواند آن روایت خواند تاختم کلام تا امام خویش را نشناخته داوری او را مسلمان ننگرد از جمیع داوران و ناظران جمع گفتا ما نیوشیم آن مقال فاطمه دخت نبی بدر الدجی یا زبانه لال عمر آنگونه باخت؟ گشت شامل زان سؤال استوار بوده زهرا را امام و هم ولی

صاحب کنزالمعانی الغدیر جمع قومی از سران عالمان تا که شاید حضرتش اغوا کنند آن سران بودند جزو ناصبین گفت آیم لیک دور از درس‌ها جمع گفتا حیف از این مجلس بود آنچه باشد گفته‌ی آل رسول آن شود مطرح که باشد مستدل هریک از آن‌ها حدیثی را بخواند جمع حاضر غرق در اندیشه شد شیخ این جا گفته‌ای پرمغز خواند خواند "من مات ولم يعرف امام..." گر شود یک مسلمی جان باخته چون سفیهان جان به جانان بسپرد بعد تأیید تمام حاضران گفت عالم هست اینجا یک سؤال شیخ گفتا: حضرت خیرالنسا او امام وقت خود را می‌شناخت؟ جمع را ناگه سکوتی مرگبار چون مشخص بود بر آنان؛ علی

جان آن‌ها زین درایت خسته شد
گشت بر آنان سؤالی بی جواب
در جهالت‌های خود ابقا شدند
منفعل گشتند آن قوم حجاز
تا فشانند نوراز آن اندیشه‌ها
سیدعلی مهدوی (والا)
دست نوشته شاعر

از خجالت آن دهان‌ها بسته شد
اینکه باشد هرکه را فصل الخطاب
یک به یک رفتند و ناپیدا شدند
گشت علامه امینی سرفراز
گفت (والا) از نبوغ ریشه‌ها

کانون وفایی به ولا علامه
اسباب سُرور اولیا علامه
سیدعلی مهدوی (والا)
دست نوشته شاعر

ای آیت حق نور هدی علامه
تألیف کتاب الغدیرت گردید

با عشق علی غرق تجلی بودی
علامه ای و امین مولا بودی
سید هاشم وفایی
دست نوشته شاعر

تو بنده ی ناب حق تعالی بودی
از فیض نگاه غرق نور حیدر

ناگفته نماند چند تن از شاعران بزرگ همانند شهریاری تبریزی، امیر فیروزکوهی، قاسم رسا، حسام و ... در تکریم علامه امینی سروده‌هایی دارند که این حقیر در کتاب پیمان‌های از غدیر انتشارات حرّ سال ۱۳۸۰ شمسی چاپ و منتشر نموده‌ام. (علیرضا مهرپرور)

زندگی‌نامه حضرت آیت‌الله آقای حاج سید احمد فقیه‌امامی

عالم جامع، و استاد عظیم الشان، و مدافع حریم ولایت، مرحوم آیت‌الله آقای حاج سید احمد فقیه‌امامی، در تاریخ ۱۷ ربیع‌الاول ۱۳۵۲ قمری برابر با ۱۳۱۲ شمسی، همزمان با سالروز میلاد مبارک خاتم‌الأنبیاء و امام صادق علیهماالسلام، در خاندانی اهل علم و فضیلت پا به عرصه وجود گذاشت. مرحوم آیت‌الله امامی شخصیتی جامع علم و عمل و اخلاق بودند، و در سنگرهای تدریس و تألیف و خطابه و محراب، آثاری برجسته در راه حفظ و حراست از دین و مکتب اهل‌البیت، از خود به جای گذاشتند، و برای حوزه علمیّه و شهر تاریخی و مذهبی و باولایت اصفهان، افتخاری بزرگ به شمار می‌آیند. مرحوم آیت‌الله امامی، در مدرسه نیم‌آور و مسجد سه‌راه نیم‌آور و مسجد بابا محمدعلی سقا (معروف به مسجد امامی) و...، تدریس می‌نمودند، و در زمینه‌های فقه و اصول و حکمت و تفسیر و حدیث (شرح بحار الأنوار و نهج البلاغه و...) و درایه و اخلاق، جمع‌زیادی از فضلاء و طلاب حوزه علمیّه را بهره‌مند می‌نمودند.^۱

در این جا به فهرستی از آثار قلمی و تألیفات آن بزرگمرد اشاره می‌نماییم:
تقریرات درس فقه مرحوم آیت‌الله‌العظمی آقای حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی،

۱. ریشه‌ها و جلوه‌های تشیع و حوزه علمیّه اصفهان، ج ۲، ص ۲۱۷.

تقریرات درس فقه (مکاسب محرّمه و بیع)، مرحوم آیت الله العظمی خمینی، تقریرات درس اصول مرحوم آیت الله العظمی آقای حاج آقا روح الله موسوی خمینی (مباحث الفاظ و مبحث قطع و ظن و اصول علمیّه)، تقریرات درس اصول مرحوم آیت الله آقای سید محمّد محقق (داماد)، تقریرات درس اصول حضرت آیت الله آقای سلطانی، تفسیر سوره حمد و سوره بقره، دو جلد عربی، تفسیر سوره آل عمران (عربی)، تفسیر سوره نساء تا آیه ۱۳۳، روش رهبران انقلابی ما، اقتصاد، به صورت سوال و جواب، چرا جمهوری اسلامی؟، قرآن و تعهدات واقعی انسان، انسان از دیدگاه قرآن، نکته‌هایی از روایات راجع به (فاطمه زهرا علیها السلام)، نظرات علمی و دینی و سیاسی و اجتماعی علیّ علیه السلام در نهج البلاغه، رساله‌ای در شرح خطبه فدکیه حضرت زهرا علیها السلام (ناتمام)، عقائد اصیل شیعه یا اسلام واقعی، جنگ در نظام کامل و حیات بخش اسلامی، تفسیر سوره یوسف (ناتمام)، تحفه الفقیه (درباره امام زمان علیه السلام) اخلاق در قرآن، ردّ بر افکار دکتر شریعتی، سؤال‌ها و پاسخ‌ها، رساله‌ای در وجود رابط، رساله‌ای در فن خطابه، مبارزه و راه آن در قرآن، سفرنامه سوریه در سال ۱۳۵۱ شمسی، بررسی وضع جغرافیائی و اقتصادی و دینی و سیاسی کشورهای اسلامی، رساله‌ای در پدیده حیات، انقلاب در پرتو وحی، رساله‌ای درباره جاسوسی، شناخت خط انقلابی حضرت مهدی علیه السلام، فراهایی از دعا‌های صحیفه سجادیه، تشبیهات و تمثیلات قرآن (ناتمام)، رساله‌ای در ردّ افکار کمونیستی، سؤال‌ها و پاسخ‌های جلسات مؤسسه دینی و علمی احمدیه در سال ۱۳۵۸ قمری، رساله‌ای درباره رساله الحقوق امام سجاد علیه السلام، رساله‌ای درباره تمایلات متضاد، رساله‌ای درباره معراج جسمانی، رساله‌ای درباره توارت و انجیل، رساله‌ای در بیع، حج و کعبه، روحانیت و تبلیغ اسلام، شرح نامه امام علیه السلام به مالک اشتر، پیروزی مظلوم‌های تاریخ ۴ جلد، نمونه‌ای از راهنمایی‌های امیرالمؤمنین علیه السلام، انقلاب‌های اسلامی، شناخت راه‌های زندگی، خدمات ائمه اطهار علیهم السلام، قیامت، انسان از دیدگاه قرآن، پی آمدهای انقلاب، فرهنگ استعماری و فرهنگ اسلامی، چگونه باید زیست، عوامل انحراف در جامعه و راه مستقیم،

انقلاب ارزش‌ها = تضادها (بحثی دربارهٔ روایت ۱۴ از باب عقل و جهل کافی)، تفسیر جزء آخر قرآن، شیطان در خانهٔ ما، مبارزهٔ مکتب تشیع با انحرافات، اخلاق در جنگ، بازگشت به اسلام تنها راه مبارزه با استعمار، چگونه باید با فساد مبارزه کرد؟ چه کنیم که به رشد واقعی برسیم؟ (سنت تغییر)، ولایت و امامت از دیدگاه قرآن، وظائف مردم در زمان غیبت، شیعه تنها گروه نجات یافته، معاد، قواعد و فوائد درایه و رجال، فرهنگ واژه‌های علمی، اجتهاد و تقلید، فهرست کتاب‌های خطی کتابخانه الزهرا، شرح دعا عرفه.^۱

تأسیس کتابخانه الزهرا، با شصت هزار جلد کتاب از نفیس‌ترین کتب خطی و چاپی در سال ۱۴۰۰ هجری قمری از خدمات ارزشمند این عالم ربانی است. رحلت این عالم عامل در تاریخ دهم جمادی الثانی ۱۴۱۴ قمری در اصفهان اتفاق افتاد. در تشییع این معلم علمی و عملی اخلاق، انبوه جمعیت از اقصا نقاط کشور شرکت کردند به طوری که صدا و سیمای مرکز اصفهان اعلام کرد بعد از تشییع مرحوم امام خمینی پرجمعیت‌ترین تشییع بوده است.

مزار آن بزرگوار در امامزاده ابوالعباس علیه السلام خوراسگان می‌باشد. شرح حال جامع، و نسبتاً مفصل آن بزرگمرد را، آیت الله میرسید حجت موحد ابطحی حفظه الله، در کتاب مستقلی به عنوان (یادواره مرحوم آیه الله فقیه امامی) در دویست صفحه همراه با تصاویر زیبا و رنگی به زیور طبع آراسته‌اند.

امامی، آنکه دلش مهد علم و حکمت بود

سمی احمدو، از دودهٔ ولایت بود

سلیل فاطمه و، پاسدار حرمت او

مدافع علی و، خاندان عصمت بود

۱. برگرفته از کتاب یادواره آیت الله فقیه امامی، به قلم: آیت الله میرسیدحجت موحد ابطحی حفظه الله، ص ۲۷-۲۳.

فقیه و عادل و، ملجای عالم و عامی
بزرگ مدرسهٔ دانش و درایت بود
به احتجاج، بیانش به خصم دین غالب
زبان او به دهان، ذوالفقار امت بود
به شهر بود، ز حسن عمل، محل وثوق
به خلق، شیوهٔ او اسوه بود و حجت بود
ز قول و فعل و عمل، بُد معلم اخلاق
ز زهد و حلم، و ورع، آیت و کرامت بود
اگر چه بود در او مجتمع، بزرگیها
فروتنیش همانا که، بی نهایت بود
ز درس و بحث و افاضه، وجود ذی جودش
برای شهر صفاهان، بهار رحمت بود
تمام عمر به ارشاد خلق، طی فرمود
چراغ روشن گلدستهٔ هدایت بود
دریغ و درد، که شد دست ما از او کوتاه
هزار حیف، که فیضش عجب غنیمت بود
ندای ارجعی، از حق شنید، زد لَبَّیک
که بر رضای خدایش، به جان رضایت بود
هزار و سیصد و هفتاد و دو، به آذر ماه
برفت و، رفتنش از بهر ما مصیبت بود
جلیس شاه ولایت شود، به خلد برین
که از صمیم دل او عاشق ولایت بود

درود و رحمت حق بر روان او (صاعد)

که عالمی همه تن، ذی وجود و همّت بود

محمد علی صاعد اصفهانی

یادواره آیت الله فقیه امامی، ص ۱۸۲-۱۸۳

امام مسجد ما

چه کنم، داغ هجر سنگین است

سفره سرخ سینه، رنگین است

می فشارد گلوی ما را بغض

در غم آن کبوتر معراج

سخت همچون غروب، دلگیرم

هست در عمق درد، تفسیرم

گر زحالم، نشانه می خواهی

اشک چشم مرا، مشاهده کن

با غم بی کسی و، تنهایی

نیست در سینه‌ها، شکیبایی

بعد از او، ای فلک چسان سازیم؟

زین میان، تا قرار دلها رفت

چاک از عاشقان، گریبان‌ها

کوچه‌ها، خانه‌ها، خیابانها

شد زفقدان آن عزیز زمان

انتظار عبور او دارند

رخت از شهر ما کنون بر بست

گرد غربت به چهره‌ها بنشست

آنکه با کوچه‌ها صمیمی بود

در غم آن انیس آینه‌ها

شیون سوگوارِ کوچۀ ما

می گذشت از کنار کوچۀ ما

کی شود از غمش دگر خاموش

یاد آن روزها بخیر، که او

ای امامی، امام مسجد ما
پر کشیدی از این جهان و کنون
بی تو محراب را، غبار گرفت
رنگ غربت، بر این دیار گرفت

شهر ما مثل کوفه شد تنها
بهر ما، در کتابخانه تو
بی علی کوفه جای ماندن نیست
بی تو شوق کتاب خواندن نیست

با غروب تو ای ستاره صبح
در غمت ای سلاله زهرا
واژه بامداد، بی معناست
چشمهامان زگریه خون پالاست

چه کسی بی تو نغمه پردازست
چه کسی بی تو، ای محب خدا
بر سر منبر تو قرآن را
می کند وصف، شاه مردان را

محمد قدسی

یادواره آیت الله فقیه امامی، ص ۱۸۷-۱۸۵

دلت کتیبه خورشید روزگاران است
نوای گرم تو، در آیه های قرآنست
تو از دیار کدامین سلیل، آمده ای؟
که در نگاه تو، دریای نور جوشانست
کلام حق تو، در قحط سالی فریاد
طنین صاعقه و، انفجار طوفانست
خداست شاهد حرفم، که ماههای صیام
تمام بحث تو، راهی بسوی ایمانست
جهان، زمبر پر شور تو، بهوش آمد
ولیک، دشمن دین از شما، گریزانست

کلام معجزه بار تو، در غبار قرون
طلیعه ایست که اسطوره ساز ایمانست
به روز دفن تو، باران مهر می باردا^۱
بهار خرم اندیشه ات گل افشانست
برای فیض، شتابان، زآسمان آیند
فرشتگان، که پرو بالشان، زبارانست
چنانکه خون زمان، در رگ زمین، جاریست
همیشه نام تو جاوید، بین یارانست
برای جسم شریف، کفن فرستاده
ذخیره ای که زنسل همه امامانست^۲
عجب عنایت و لطفی خدا بتو دارد
تو (صادقی) و بصدقت، گواه خوبانست
چراغ دانش و فضل تو، عالم دلسوز
به چلچراغ سعادت، همیشه تابانست
بقای عمر برادر و یادگار ترا
محبّ تو، ز خداوندگار، خواهانست
محمد (عباسعلی) صادقی
یادواره آیت الله فقیه امامی، ص ۱۸۱-۱۸۰

۱ . اشاره است به بارش باران در روز تشییع جنازه مرحوم آیت الله امامی قدس سرّه.

۲ . اشاره است، به فرستادن آیت الله العظمی آقای گلپایگانی، کفنی را برای مرحوم آیت الله امامی قدس سرّه یک ماه قبل از ارتحال آن بزرگمرد علم و عمل و اخلاق.

زندگی‌نامه حضرت آیت‌الله آقای حاج سید حسن فقیه امامی

عالم فقیه و مجتهد خبیر، آیت الله آقای حاج سید حسن فقیه امامی قدس سره در تاریخ اول صفر المظفر ۱۳۵۴ ه.ق برابر با سال ۱۳۱۳ شمسی در خاندانی علمی و محله مذهبی در جوار امام زاده عظیم الشان ابوالحسن زین العابدین علی، معروف به «امام زاده درب امام» پا به عرصه گیتی گذاشتند.

پس از به پایان رساندن تحصیلات ابتدایی در مدرسه برادران قدسی، به سن ۱۶ سالگی در حدود ۱۳۷۰ قمری قدم به حوزه علمیه اصفهان گذاشت.

ابتدا در محضر پدر بزرگوار خود دروس مقدماتی حوزه را آغاز نمود؛ سپس نزد شاگرد عالم و فاضل پدرش مرحوم حاج سید محمد حسین اخباری علم آموخت.

از محضر مرحوم حاج سید ابوالحسن درچه ای، آیت الله میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی، حاج آقا یحیی فقیه ایمانی، آیت الله حاج شیخ عباسعلی ادیب، آیت الله حاج شیخ محمد حسین فقیه^۱، سید محمد هاشمی، آیت الله حاج شیخ محمد حسن نجف آبادی، آیت الله حاج سید مرتضی موحد ابطحی، آیت الله حاج شیخ مجدالدین نجفی، آیت الله حاج شیخ احمد فیاض، آیت الله شیخ علی قدیری معروف به «کفرانی»، آیت الله حاج شیخ علی مشکوه سدهی، آیت الله سید علی اصغر برزانی، آیت الله حاج آقا سید حسین خادمی استفاده برد.

علاوه بر این تابستان‌ها که مرجع و فقیه اصولی مرحوم آیت الله العظمی حاج سید علی موسوی بهبهانی به اصفهان می‌آمدند، در درس «خارج فقه و اصول» ایشان شرکت می‌جست.

۱ - ایشان پدر مرحوم حضرت آیت الله شیخ علی اکبر فقیه قدس سره می‌باشد.

حضرت آیت الله امامی (قدس سره) پس از تکمیل تحصیلات، به تدریس دروس مختلف در زمینه‌های ادبیات عرب، فقه، اصول، تفسیر، عقائد، اخلاق، درایه و رجال، پرداختند که گاهی به هفت درس در روز می‌رسید.

معظم له به امر تدریس اهتمام خاصی داشتند، و شاگردان بسیاری را تربیت کرده اند که هر یک از علماء و فضلا به شمار آمده و مشغول تبلیغ و ترویج دین مبین می‌باشند.

حضرت آیت الله فقیه امامی قدس سره از تعدادی از علما اجازهٔ روایت احادیث اهل بیت علیهم السلام را دریافت کرده اند که عبارتند از: حضرات آیات: آیت الله العظمی حاج سید شهاب الدین مرعشی نجفی قدس سره؛ آیت الله العظمی حاج سید محمد علی موحد ابطحی قدس سره؛ آیت الله حاج سید ضیاء الدین علامه؛ آیت الله حاج سید محمد موحد ابطحی قدس سره؛ آیت الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی (حفظه الله)؛ آیت الله العظمی حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی (رحمه الله علیه)؛ آیت الله حاج سید محمد علی روضاتی (دام ظلّه)؛ آیت الله العظمی حاج سید حسن طباطبایی قمی (رحمه الله علیه)؛ آیت الله العظمی حاج سید محمد حسینی شیرازی (رحمه الله علیه)؛ آیت الله العظمی حاج سید صادق حسینی روحانی (حفظه الله).

تالیفات

حضرت آیت الله فقیه امامی قدس سره را باید از زمره دانشمندانی دانست که در امر تألیف و تصنیف بسیار موفق بودند و آثار علمی و تحقیق بسیاری به رشته تحریر در آوردند، که در اینجا به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف: تالیفات چاپ شده:

پاسخ به شبهاتی پیرامون خمس (۲ جلد)؛ نقش عقل در احکام الهی؛ آیا فهم قرآن آسان است؟!؛ صراط مستقیم؛ فتنه‌ها از کجا آغاز می‌شود؟!؛ مباحثی پیرامون بهائیت.

ب: تالیفات چاپ نشده:

رساله ای در موضوع امامت؛ تنظیم العروة (به شکل آموزشی)؛ شرح زندگانی و خاطراتی از علماء معاصر؛ رساله ای در فلسفه حج؛ تقریرات درس هیئت مرحوم مجد العلماء نجفی؛ ایدئولوژی اسلامی؛ تفسیر سوره یوسف. معظم له علاوه بر تألیف، اقدام به چاپ و نشر متون کهن علمی شیعه نموده، که می توان در این موارد اشاره کرد:

مطالع الانوار (۶ جلد) تألیف عالم عظیم الشان مرحوم حجت الاسلام حاج سید محمد باقر شفتی؛ الرسائل الرجالیه (۱ جلد)، تألیف عالم عظیم الشان مرحوم حجت الاسلام حاج سید محمد باقر شفتی؛ فلسفه احکام (۲ جلد)، تألیف مرحوم ملا احمد اهتمام؛ اللؤلؤة الغالیة فی اسرار الشهادة (۱ جلد)، تألیف مرحوم آیت الله سید ابوطالب حسینی قائینی؛ ترجمه منهج الرشاد، تألیف مرحوم علامه شیخ جعفر نجفی (کاشف الغطاء)؛ جامع الشواهد، تألیف مرحوم مولی محمد باقر شریف؛ یادگاری از خطبای پیشین، تألیف مرحوم حجت الاسلام و المسلمین میر محمد حسین امامی العریضی (معروف به قوام المحدثین).

خدمات اجتماعی و فرهنگی

از قسمت های جالب در زندگی این بزرگ مرد، مبارزات مستمری است که با فرقه های گمراه و مفسد از قبیل بهایی ها، کمونیست ها، التقاطی ها و وهابی ها و مسلک های داخلی و خارجی داشته اند و با بحث های گسترده و مناظرات مستدل در رسوا نمودن و محکوم کردن آنها نقش بسیار مؤثری ایفا کرده اند.

همچنین معظم له در تأسیس و احیاء و تجدید بنا بسیاری از مدارس علمیّه اصفهان اقدام کرده اند و بدین وسیله خدمتی بزرگ به حوزه علمیه و رشد و بالندگی آن نموده اند.

از دیگر خدمات شایسته وی می توان به این موارد اشاره نمود:

ساخت و تهیه مسکن برای طلاب علوم دینی؛ همکاری مداوم و گسترده با مؤسسه های دینی و انجمن های خیریه، مانند: انجمن خیریه حضرت ابوالفضل علیه السلام (ویژه پیوند کلیه)، سازمان آموزشی ابابصیر، انجمن مددکاری امام

زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، صندوق قرض الحسنه اباصالح المهدی عجل الله تعالی فرج الشریف، رادیولوژی و آزمایشگاه مهدیه و... .
در یک کلام معظم له عالمی با عمل، استادی دلسوز، تربیت کننده ای مدبر بودند که با استفاد از علم و عمل و تقوی و مکارم اخلاقی نقش بسیار مهمی در رشد و توسعه حوزه علمیه اصفهان و تعلیم و تربیت طلاب، و تبلیغ و ترویج دین و دفاع از حریم مکتب ولایت و امامت ایفا نمودند.^۱

شیعه را خاموش شد دیگر چراغ انجمن
تیره شد تنه‌ها نه چشم انجمن، چشم وطن
اهل علم و معرفت را عالم آزاده رفت
اصفهان را ابر رحمت رفت از بر وای من
عالم علم اصول و فقه و توحید و کمال
نور چشم اهل دین عبد خدای ذوالمنن
مظهر حُسن و جمال و علم و تقوا و ادب
رو حسن، خلقت حسن، خویش حسن، نامش حسن
دوستان را ارتحال این فقیه اهل بیت
رفت روح عزّت و ایمان و آزادی ز تن
گشته دارالعلم در فقدان او بزم عزا
اصفهان گردیده در هجران او بیت الحزن
بر فراز دوش اهل اصفهانش دیده اند
در حقیقت بر روی بال ملک بود این بدن

کاش جای پیکر نورانی آن جان پاک
پیکر رنجور ما پوشیده می شد از کفن
هر طرف رو کرد بر اهل فضیلت نور داد
هر کجا بگشود لب افشاند گوهر از دهن
پیکر نورانی او در کفن پیچیده شد
جسم جدّش زیر سم اسب از جور و فتن
در کنار قتلگه انگشت جدّش را برید
تا برد انگشتر او را به غارت اهرمن
خیز ای سید حسن از بهر جدّت گریه کن
گریه کن بر غربت جدّت چو شمع انجمن
در غم شخصی که عمری سوخت از بهر حسین
شیعه چون پروانه گردیده است کارش سوختن

غلامرضا سازگار- میثم

مرزبان امامت و ولایت، ص ۷۴-۷۳

ای وجودت وقف آل مصطفی	ای سراپا مهربانی و وفا
ای صبوری شما ضرب المثل	ای فقیه عالم اهل عمل
خود گواهی ده نباشد کار من	در مقام علم تو داد سخن
اوستاد درس اخلاق و ادب	ای ز اخلاقت همه غرق عجب
مردمی که از غمت سر در گمند	شاهد این گفته من مردمند
در وداع رفتنت گریان تو	دوست و دشمن همه حیران تو
جان خود را ظرف جانان کرده ای	عمر خود را صرف قرآن کرده ای
ظاهر و باطن غلام اهل بیت	ای مرام تو مرام اهل بیت

بر مرامت پایداری کرده‌ای
تو دفاع از خط زهرا کرده‌ای
مانده در یاد همه رفتار تو
مانده از تو بهر یاران یادگار
خیریه‌ها حوزه‌ها مدیون تو
راه تو راه امیرالمؤمنین
راhtان را ارج والا می‌نهیم
الوداع ای مهربان مثل پدر
خسته و رنجور فرزندان تو

هم چو کوهی استواری کرده‌ای
مشت خصم مرتضی واکرده‌ای
حکمت پنهان در گفتار تو
حوزه‌هایی با شرف چون ذوالفقار
هر حسینی تا ابد ممنون تو
راه زهرا راه ختم المرسلین
بالیقین این ره ادامه می‌دهیم
از چه این گونه تو رفتی بی خبر
مات و حیرانند شاگردان تو
علی پاکدامن - روضه خوان
مرزبان امامت و ولایت، ص ۷۷-۷۵

زندگی نامه آیت الله آقای حاج شیخ مهدی فقیه ایمانی

عالم بزرگوار مرحوم آیت الله حاج شیخ مهدی فقیه ایمانی از عالمانی است که عمری را با مجاهدت در راه خدا و خدمت به خلق او سپری کرد. ایشان علاوه بر خدمات اجتماعی و تدریس در حوزه علمیه دارای آثار علمی کم نظیری در دفاع و تبیین حریم ولایت و امامت و معارف اهل بیت عصمت علیهم السلام می باشند که به تعدادی از آنها اشاره می شود

«الامام المهدی عند اهل السنه»، «شناخت امام، راه رهایی از مرگ جاهلی»، «امام امیرالمؤمنین علیه السلام از دیدگاه خلفا»، «حق با علی است»، «علی یا علی؛ علی از زبان پیامبر»، «تاریخ تشیع اصفهان» (از دهه سوم قرن اول هجری) «مناظره مأمون عباسی با ۴۰ نفر از علمای سنی در اثبات خلافت بلافضل حضرت علی ع»، «مهدی منتظر در نهج البلاغه»، «قیام جهانی مهدی موعود با شمشیر»، «مهدی منتظر را بشناسید»، «نقش زبان در سرنوشت انسان»، «اصالت مهدویت در اسلام از دیدگاه اهل تسنن» (به زبانهای فارسی چاپ قم، ترکی در ترکیه، و عربی در قم).

لازم به ذکر است مطالعه کتاب: «امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام از دیدگاه خلفا» باعث شیعه شدن یک فرد سنی مذهب در اصفهان گردید.

در مجلسی که به مناسبت اظهار تشیع این جوان سنی، برگزار شده بود حضرت آیت الله حاج آقا حسن امامی صیغه توبه را برای این جوان خواندند و نام او را علی گذاشتند. در این مجلس باشکوه تعدادی از علما و فضایی حوزه علمیه اصفهان از جمله حضرت آیت الله حاج آقا حجت موحد ابطحی، آیت الله زادگان امامی و تعدادی از متدینین حضور داشتند که به دستور آیت الله امامی این حقیر (علی

رضا مهرپرور) ابیاتی در مدح شاه ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خواندم و مجلس با ذکر مقدس «علی علی» پایان یافت .
مطالعه این کتاب شریف را به عموم مسلمانان توصیه می‌کنیم .
آیت الله فقیه ایمانی در تاریخ ۱۳۹۹/۵/۲۹ مصادف با ۲۹ ذی الحجه ۱۴۴۱ قمری دار فانی را وداع نمودند .

کرده خدمت به غیرت و همت	نیست بسته به هیچ شخصیت
هست بهر عموم درمانگاه ^۱	شد بنا مهدیه از آن آگاه
هست بر خدمت به دین قائم	با زبان و قلم ، قدم دائم
هست در این جهت بسی فائق	نشر آثار شیعه را عاشق
شاد از او یار تازه و دیرین	خلق او خوش کلام او شیرین
در نوشتار و گفت و خلق و خو	هست در خدمت به دین الگو
شیعه قدرت بگیرد از قلمش	لحن نیکو و خیر در قدمش
گذرا هست تلخ و شیرین را	افتخاری است عالم دین را
هم از او حال هم بماند باق	نشر آثار دینی و اخلاق
که «رضا» عاجز است از گفتار	خود مر او را فضائی بسیار
ندهد وقت خویش را بالغیر	آنکه نبود جدا ز کار خیر
شیخ مهدی فقیه ایمانی	نیست غافل ز کار خیر آنی

غلامرضا فیروزیان

دست نوشته شاعر

۱ . منظور آزمایشگاه و رادیولوژی مهدیه واقع در خیابان احمدآباد اصفهان است که ایشان از بنیانگذاران اولیه آن بودند که در حدود سال ۱۳۵۰ با همکاری جمعی از خیرین تاسیس و هم اکنون به خدمت ادامه می‌دهد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

۱. ۱۰۰۱ نکته از ولایت امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام
۲. الاحتجاج، طبرسی، احمد بن علی، محقق مصحح: خراسان، محمدباقر، نشر مرتضی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
۳. اذان و اقامه در اسلام، خسروی، موسی ناشر: ستاد اقامه نماز، چاپ دوم، بهار ۱۳۸۰.
۴. امالی، ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، ناشر: کتابچی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.
۵. اوصاف امیرالمؤمنین علیه السلام، سعیدی، احمد انتشارات مسجد مقدّس جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۶. اهمیّت اذان و اقامه، مرعشی، آیه الله سیّد اسماعیل مترجم: محمدمحمدی اشتهاردی، انتشارات مسجد مقدّس جمکران، چاپ سوم، بهار ۱۳۸۰.
۷. بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، طبری آملی، عمادالدین ابی جعفر محمد بن ابی القاسم، ناشر: المكتبة الحیدریه، نجف، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ق.
۸. بصائر الدّرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، صفّار، محمد بن حسن، محقق مصحح: کوچه باغی، محسن بن عبّاس علی، ناشر: مكتبة آية الله المرعشی النّجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۹. تأویل الآيات الظّاهرة فی فضائل العترة الطّاهرة، استرآبادی، علی، محقق مصحح: استاد ولی، حسین، ناشر: مؤسّسة النّشر الإسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۱۰. ترجمه تفسیر روایی البرهان، بحرانی، سیّد هاشم مترجمان: ناظمیان رضا، گنجیان علی و خورشیا صادق، تهران، نشر کتاب صبح، ۱۳۸۹ ش.
۱۱. تفسیر ولایة قرآن کریم در اثبات ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام از قرآن و سنّت، ساکی، عبدالصّمد، قم، نشر طوبای محبّت، ۱۳۹۲ ش.

۱۲. تفسیر القمی، قمی، علی بن ابراهیم، محقق مصحح: موسوی جزائری، طیب، ناشر: دارالکتاب، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۳. تقویم شیعه، بندان‌نیشابوری، عبدالحسین، انتشارات دلیل ما، چاپ سوم، زمستان ۱۳۸۳.
۱۴. تلخیص ترجمه‌ی کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، تألیف: علامه حسن بن یوسف بن مطهر حلی، تحقیق و تعلیق: درگاهی، حسین؛ مترجم: آذیر، حمیدرضا، انتشارات شمس الضحی، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۳.
۱۵. خصال، ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، محقق مصحح: غفاری، علی‌اکبر، ناشر: جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.
۱۶. دانش‌نامه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام، محمدی ری شهری، محمد، مؤسسه‌ی دارالحديث، چاپ اول.
۱۷. روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، محقق مصحح: موسوی کرمانی، حسین و اشتهاوردی علی‌پناه، ناشر: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
۱۸. روضة الواعظین، فتال نیشابوری، محمد بن احمد، مترجم: مهدوی دامغانی، محمود، ناشر: نشرنی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.
۱۹. شواهد التنزیل، حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، محقق مصحح: محمودی، محمدباقر، ناشر: التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، مجمع إحياء الثقافة الإسلامیة، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۲۰. علل الشرائع، ابن بابویه، محمد بن علی، ناشر: کتاب‌فروشی داوری، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش ۱۹۶۶ م.
۲۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ابن بابویه، محمد بن علی، محقق مصحح: لاجوردی، مهدی، ناشر: نشر جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.
۲۲. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، محقق مصحح: رجائی، سید مهدی، ناشر: دارالکتاب الإسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
۲۳. الغیبة للنعمانی، ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، محقق مصحح: غفاری، علی‌اکبر، نشر صدوق، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۷ ق.

۲۴. فیض العلام، قمی، عباس.
۲۵. القطره، علامه سید احمد مستنبط، مترجم: محمدحسین رحیمیان، نشر حاذق، چاپ چهارم، تابستان ۱۳۸۴.
۲۶. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، محقق مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الإسلامية، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۲۷. کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، هلالی، سلیم بن قیس، محقق مصحح: انصاری زنجانی خویینی، محمد، ناشر: الهادی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
۲۸. كشف الغمة فی معرفة الأئمة، اربلی، علی بن عیسی، محقق مصحح: رسولی محلاتی، سید هاشم، ناشر: بنی هاشمی، تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۱ ق.
۲۹. لسان العرب، ابن منظور محمد بن مکرم، محقق مصحح: میردامادی، جمال الدین، ناشر: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
۳۰. مستدرک الوسائل، نوری، حسین بن محمد تقی، محقق مصحح: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۳۱. معانی الاخبار، ابن بابویه، محمد بن علی، مترجم: محمدی شاهرودی، عبدالعلی، ناشر: دار الکتب الإسلامية، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش.
۳۲. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.
۳۳. من لا یحضر الفقیه، ابن بابویه، محمد بن علی، مترجم: غفاری، علی اکبر غفاری، محمدجواد بلاغی، صدر، نشر صدوق، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۷ ش.
۳۴. مناقب آل ابي طالب عليهم السلام، ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ناشر: علامه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ ق.
۳۵. ندای ولایت، رفیعی، سید جعفر، نشر یاران قائم (عج)، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۰ ش.
۳۶. نهج الحق و كشف الصدق، علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، ناشر: دار الكتاب اللبناني، بیروت، چاپ اول، ۱۹۸۲ م.
۳۷. وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، محمد بن حسن، محقق مصحح: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ناشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۳۸. تفسیر ولایة قرآن کریم، در اثبات ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، عبدالصمد ساکی، چاپ اول، ۱۳۹۲ ش.

کتاب منتشر شده به اهتمام علیرضا مهرپرور

- ۱: خزان در بهاران؛ تقارن ماه محرم و صفر با نوروز باستانی، نظم
 - ۲: پیمانهای از غدیر؛ شامل ۱۱۰ قصیده غدیریه
 - ۳: غروب ماه حجاز؛ در مناقب حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها
 - ۴: جدۀ قبیله عصمت؛ در مناقب و مصائب حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها نظم و نثر
 - ۵: نوای بهشت؛ اشعار مخصوص عتبات عالیات عراق و سوریه
 - ۶: سوگوارهٔ سامرا؛ اشعار مربوط به هتک حرمت حرم امامین عسکریین علیهما السلام
 - ۷: غربت بقیع؛ تخریب حرم مطهر بقیع توسط فرقهٔ ضالۀ وهابیت، نثر و نظم
 - ۸: سرود روح القدس؛ مجموعه اشعار ولایی محمد علی صاعد اصفهانی
 - ۹: وقبر بطوس؛ دعبل خزاعی، نثر و نظم
 - ۱۰: نوروز در محاق؛ تقارن ایام فاطمیه با نوروز، نظم و نثر
 - ۱۱: آینهٔ غدیر؛ غدیر به روایت شیعه و سنی، نثر، مؤلف محمد علی صاعد اصفهانی
 - ۱۲: امام حسن علیه السلام در مصاف صلح؛ نثر و نظم
 - ۱۳: گل نغمه‌های عزاداری؛ ویژه دم بین راه عزاداران
 - ۱۴: خاطراتی آموزنده و ماندگار؛ خاطرات پنجاه ساله از علما، شعرا، مداحان و بانیان مجالس
 - ۱۵: جرعه‌ای از سلسبیل ولایت؛ در فضائل امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام، نظم و نثر (کتاب حاضر)
- و تعدادی جزوه به مناسبت‌های مختلف مانند: اربعین، ولادت حضرت رقیه سلام الله علیها و...
- کتاب‌های فوق، در سایت قائمیه اصفهان (www.ghbook.ir) و سایت مؤسسه اهل بیت علیهم السلام (www.ahlolbait.com) قابل دانلود و مشاهده می‌باشد.

